

مصحف آموزشی زبان قرآن



مؤسسه فرهنگی هنری کانون شروع یادگیری زبان قرآن

پدیدآورندگان:

دکتر محسن رجبی قدسی
دکتر حسین مرادی زنجانی

نسخه الکترونیک کتاب جهت
استفاده مخاطبین در دسترس قرار
گرفته و کلیه حقوق مادی و معنوی
آن برای کانون زبان قرآن محفوظ
است. جهت تهیه نسخه چاپی با
کانون زبان قرآن تماس حاصل نمایید.



مصحف آموزشی زبان قرآن

(مصحف آموزشی حزب مفصل مبتنی بر طرح جامع آموزش زبان قرآن)

پدیدآورندگان: دکتر محسن رجبی قدسی؛ دکتر حسین مرادی زنجانی

مجری: مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

ناشر: صدوچهارده

صفحه آرای: مهندس محمدصادق حامدی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ و تاریخ: اول، ۱۴۰۳.

تعداد صفحه و قطع: ۷۱۶، وزیری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۶۶۸-۹-۷

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهید عتّاس زارع، پلاک ۱۸ (ساختمان کرامت)

<https://quranlsn.ir>

<http://nashr114.ir>

۰۹۹۱-۱۱۴-۴۰۱۷

مقدمه

(اصول و مبانی آموزش زبان قرآن)

مؤسسه فرهنگی مذهبی کانون پژوهش و ترویج زبان قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. و افضل الصلاة و السلام
على رسول الله خاتم النبيين و الائمة الطاهرين.

لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر و ذكر الله
كثيراً (احزاب، ۲۱). أسوة حسنة پیامبر اعظم در حوزه تعلیم و تعلّم قرآن «آموزش زبان
قرآن» است. هدف و فلسفه آموزش قرآن در سیره مرضیه خاتم پیامبران عبارت است از
«آموزش زبان قرآن». زبان قرآن بنا به ماهیت و موقعیت قرآن، زبانی است جهانی و
بین‌المللی که همه مردم جهان با هر لهجه و زبان و گویشی که به آن سخن می‌گویند،
مخاطب آن هستند و می‌توانند به راحتی همان‌طور که زبان مادری‌شان را فرا گرفته‌اند،
زبان قرآن را نیز بیاموزند و با آن سخن بگویند، و در این میان، فرقی میان عرب‌زبان و غیر
عرب‌زبان و باسواد و بی‌سواد وجود ندارد.

بنابر تعلیم پیامبر اکرم، قرآن مجید به هفت حزب تقسیم می‌شود. حزب هفتم
قرآن از سوره قاف تا سوره ناس (جمعاً ۶۵ سوره) را دربر می‌گیرد و از سوی رسول خدا

«حزب مَفَصَّل» نام‌گذاری شده «متن درسی آموزش زبان قرآن» است که البته تعلیم زبان قرآن از سوره ناس شروع و به سوره قاف ختم می‌گردد.

روش آموزش زبان قرآن در سیره نبوی، سمعی- شفاهی (شنیداری- گفتاری) است، یعنی تعلیم قرآن هیچ‌گاه با روخوانی و آموزش حروف و حرکات و متن مکتوب قرآن آغاز نمی‌شود، بلکه معلّم آیات را شمرده شمرده با صدایی بلند و غرّاء، بدون صوت و لحن عربی و تجوید و ترتیل مرسوم می‌خواند و متعلّمان پس از گوش سپردن به آیات، آنها را مانند معلّم تکرار می‌کنند و می‌خوانند و با چند بار تکرار، آیات از قلب و زبان معلّم وارد قلب و زبان متعلّم می‌گردد. در عهد نبوی به این انتقال «تعلیم قرآن» گفته می‌شد؛ البته منظور از این انتقال، حفظ دقیق و بدون هیچ‌گونه خطا و اشتباهی در خواندن نیست، بلکه هدف «حمل» قرآن و آشنایی با نمای کلی آیات و سوره‌هاست به طوری که آیات و فرازهای قرآن بیش از هر جمله دیگری بر سر زبان قرآن‌آموز حاضر باشد، گرچه آن سوره را دقیق و کامل از بر نباشد.

پس از فراگیری هر سوره یا چند آیه، قرآن‌آموزان تشویق می‌شوند آنها را رونویسی کنند، البته، با رعایت آدابی، مانند اینکه آیات را از حفظ ننویسند و حتماً از مصحف‌های معتبر چاپی استفاده کنند؛ بنا به توصیه امام صادق (ع) با رنگ سیاه روی صفحه کاملاً سفید کتابت کنند؛ و مانند خط کوفی که «خط قرآنی» است، بدون نقطه و اعراب بنویسند تا وقتی هم از روی نوشته می‌خوانند در واقع با تکیه بر به شنیده‌های قبلی تلاوت کنند. رعایت این نکات سبب استقرار و تحکیم آموخته‌های شفاهی می‌شود و نخستین زمینه‌های تدبّر و دقّت در متن کلام الله را فراهم می‌آورد و با توجّه به تعبیر امام صادق (ع) مانع هدر رفتن قرائت می‌شود.

برای تثبیت آموزش می‌توان در هر جلسه آموزش، مقداری از وقت را برای تکرار و

تمرین اختصاص داد و آیات را به شیوه‌هایی مانند همخوانی، مقارنه میان معلّم و متعلّمان یا دو گروه از قرآن‌آموزان یا قرائت زنجیره‌ای تکرار کرد. فقط باید توجه شود به این که قرآن‌آموزان کلاس به دو گروه با عناوینی مانند زرنک‌ها و تنبل‌ها، خوش‌صداها و بدصداها، پیشرفته‌ها و عقب‌افتاده‌ها تقسیم نشوند، بلکه آن‌دسته از قرآن‌آموزانی که قرآن را سریع‌تر فرا می‌گیرند در تعلیم مشارکت داده شوند تا آنان نیز نقش معلّمی را در کلاس تجربه کنند و پیوسته یادآوری شود که همه در این فضیلت که قرآن را فرامی‌گیرند یکسان هستند و کسی بر دیگری برتری ندارد. همچنین، مطابق آموزه‌های نبوی، خداوند به کسی که قرآن را با کُندی و سختی یاد می‌گیرد، دوبرابر اجر و پاداش می‌دهد.

در فضای آموزش زبان قرآن، هرگونه که قرآن بر زبان قرآن‌آموز جاری و روان شود، درست و صحیح است و اصولاً چیزی به عنوان «غلط‌خواندن» نداریم. بنابراین، هیچ‌کس حتی معلّم حقّ بازخواست از قرآن‌آموز را ندارد و نباید قرائت نادرست او را در جمع و در حضور دیگران تصحیح کند، بلکه با تکرارهای مکرّر و توصیه به نوشتن قرآن او را در مسیر تصحیح قرار می‌دهد، شیوه‌ای که امروزه در حوزه مطالعات تعلیم و تربیت، شیوه «خودتصحیح» نام گرفته است.

در بیان قرآن و لسان احادیث بر «تیسیر» (= آسان‌سازی آموزش) قرآن و قرائت آن و بستن راه هرگونه سخت‌گیری در آموزش قرآن فراوان تأکید و توصیه شده است، تا آیات قرآن ذکر زبان و قلب مردم گردد. «تیسیر» و ایجاد دشواری و سختی با هر استدلال و بهانه‌ای، نتیجه‌ای جز «تنفّر» و دوری قرآن‌آموزان از قرآن را در پی نخواهد داشت و مانع انس و مجالست و همنشینی و هم‌صحبتی اقشار مختلف مردم با قرآن می‌گردد.

چون هدف از آموزش قرآن، آموزش زبان قرآن است، نیازی به آموزش جداگانه مفاهیم و ترجمه نیست، بلکه با انواع «تمرین‌های تصریفی» (خواندن آیات مشابه هم) و

کوشش برای پیدا کردن «محور موضوعی» سوره‌ها با راهنمایی معلم و مربی، قرآن‌آموزان به سوی تدبّر و فهم آیات و سوره‌ها سوق داده می‌شوند.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدّ ظلّه تأکید دارند بر اینکه که «قرآن را با زبان خودش باید فهمید»؛ «ترجمه قرآن نمی‌تواند قرآن باشد»؛ «با قرآن باید انس گرفت»؛ «اگر کسی عربی هم نمی‌داند... اگر چندبار با دقّت بخواند، به تدریج یک فهم و برداشتی از قرآن پیدا می‌کند»؛ «قرآن تدبّر می‌خواهد»^۱؛ «هیچ کدام از کتاب‌های دینی جای قرآن را نمی‌گیرد»^۲.

پیامبر اکرم به موازات تعلیم قرآن، پی‌جویی و اصرار بر فهم هر آنچه در قرآن مکتوب و مقروء، برای قرآن‌آموز غریب و دیرآشنا به نظر می‌آید را توصیه فرموده‌اند که متأسفانه فقط در علم مفردات قرآن در مجموعه علوم قرآنی اندکی به آن توجّه شده است. این در حالی است که این تعلیم نبوی می‌تواند جایگزین بسیار مناسبی برای ترجمه‌ها باشد. از این رو، در بخش دوم مصحف آموزشی زبان قرآن کوشش شده است ذیل عنوان هر یک از سوره‌ها، از ناس تا قاف، ابتدا نکات مهم آموزشی مرتبط با وضع خاص هر سوره مطابق طرح جامع آموزش زبان قرآن بیاید تا استادان را در تعلیم سوره‌ها کمک و یاری کند؛ سپس مفردات هر سوره بر مبنای کتب لغت و فرهنگ‌نامه‌های قرآنی و تدبّر در سیاق آیات تبیین می‌شوند؛ و در ادامه مباحث سوره‌شناسی (وجه تسمیه سوره، مکی یا مدنی بودن سوره، محور موضوعی سوره و نمایی کلی از محتوای سوره) و نکات مهم تفسیری هر سوره با استفاده از کتب تفسیر خواهد آمد.

۱. فرهنگ و تهاجم فرهنگی: برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، ص ۳۲۸، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳.

۲. در محضر ولایت: مجموعه‌ی رهنمودهای امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ناشر: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۷.

در بخش نخست مصحف آموزشی زبان قرآن، متن کامل حزب مفصل به ترتیب از سوره قاف تا سوره ناس با خط نسخ احمد نیریزی (نسخه مرکز طبع و نشر قرآن کریم) و خط کوفی درج شده است؛ در صفحات سمت چپ با خط نسخ و در صفحات سمت راست، متناظر با صفحات سمت چپ، با خط کوفی و بر اساس ضوابط کتابت قرآن، مذکور در طرح جامع آموزش زبان قرآن، گفتنی است، صفحه‌بندی این بخش مطابق مصاحف رایج ۶۰۴ صفحه‌ای صورت گرفته است. یادآور می‌شود که در خط کوفی (خط قرآنی) همانگونه که نقطه‌های زیروبالای حروف برای تمایز جیم و حاء و خاء و غیره وجود ندارد، هیچ‌گونه علامتی برای همزه مفرده (همزه تنه‌ها) در کلماتی مانند «جاءک» و «ماشاءالله» نیز وجود ندارد؛ بنابراین، در خط کوفی به عنوان مثال، کلمات یاد شده به صورت «جاک» و «ماشاالله» نگاشته می‌شوند. نیز گفتنی است که در الگوهای ابتدائی و اصیل مصاحف به خط کوفی شماره آیات در پایان آیات ثبت نمی‌شده‌اند؛ با این وصف، به منظور تسهیل بهره‌برداری از این مصحف آموزشی، شماره آیات، متناظر با صفحات مقابل به خط نسخ، عیناً درج شده است.

مؤسسه فرهنگی-تربیتی کانون ترویج زبان قرآن

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۴۳ ق = ۳ بهمن ۱۴۰۰

hmoradiz@yahoo.com

حسین مرادی زنجانی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان

rajabi@quran.ac.ir

محسن رجبی قدسی

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،

دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد مقدس

بخش اوّل

متن حزب مفصل

(۶۵ سورہ پایانی قرآن کریم)

مؤسسہ فضیلتی شری کاٹون شریوچ زبان قرآن

فاحه الكتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العلمين الرحمن الرحيم
ملك يوم الدين اناك سيد و اناك مستن
اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت
عليهم غير المغضوب عليهم
ولا الضالين

سورة الفاتحة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

سوره فاف

بسم الله الرحمن الرحيم
والعزیز العزیز ﴿١﴾ بل عتوا ان حاتم مدد
منهم فعال الكفور هذا سي حسب ﴿٢﴾ اما
مسا وكنار انا ذلك دح سدة ﴿٣﴾ قد علمنا ما نفع
الارض منهم وعدنا كتب حفظ ﴿٤﴾ بل كذبوا
بالحي لما حاتم فهم في امر مريح ﴿٥﴾ افلم
سطروا الى السما فوفهم كيف سما ودرسا وما
لما من فروح ﴿٦﴾ والارض مددما والفا فما روسي
واسا فما من كل روح نفع ﴿٧﴾ سطره وذكراء لكل
عند حسب ﴿٨﴾ ويرا لما من السما ما مبركا فاسا به حسب
وحب الحصد ﴿٩﴾ والجل ناسعب لما طلع بصد ﴿١٠﴾
درفا للساد واحسا به لده مسا كذاك الخروح ﴿١١﴾
كذب فلمم قوم نوح واصحب الراس وهو
﴿١٢﴾ وحاء وفرحون واحور لوط ﴿١٣﴾ واصحب
الاسكه وقوم مع كل كذب الراس فحيو وكند
﴿١٤﴾ افسا بالحي الاول بل هم في لسر من حلو حداء ﴿١٥﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْءَانِ الْمَجِيدِ ١ بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ
الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ٢ أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ
رَجْعٌ بَعِيدٌ ٣ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ
حَفِيزٌ ٤ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ٥
أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا
مِنْ فُرُوجٍ ٦ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا
فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ٧ تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرٌ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ٨
وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ
٩ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ١٠ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا
بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا ١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ
وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ١٢ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ١٣
وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ ١٤ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ
١٥ أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ١٦ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ١٧

ولقد حللنا الأسر وسلم ما يوسون به نفسه وعن أقرب
 إليه من حل الودد ﴿١٦﴾ إذ سلفي الصلحار عن الصبر
 وعن السمال فسد ﴿١٧﴾ ما يلفظ من قول إلا أنه دفت
 حسد ﴿١٨﴾ وحاب سكره القوب بالجو ذلك ما كتب
 منه حسد ﴿١٩﴾ ويصح في الصور ذلك يوم الوعد ﴿٢٠﴾
 وحاب كل يعين مما سايو وسعد ﴿٢١﴾ لقد كتب في
 عقله من هذا فكسفا عك عطاك فطره اليوم
 حديد ﴿٢٢﴾ وقال فرسه هذا ما لاء حسد ﴿٢٣﴾ العنا في حمم
 كل كعاد حسد ﴿٢٤﴾ ضاع للحر مسد مريد ﴿٢٥﴾ لاء
 حل مع الله ألهما آخر فالهنا في السحاب السديد ﴿٢٦﴾
 قال فرسه دنا ما طسه ولكن كار في ظل سد ﴿٢٧﴾ قال لا
 عظموا لاء وقد قدمت السكم بالوعد ﴿٢٨﴾ ما سد
 العول لاء وما أبا نظام للسد ﴿٢٩﴾ يوم يقول لحمم هل
 أصلاب ويقول هل من مريد ﴿٣٠﴾ وأد لعب الحبه للصبر
 خير سد ﴿٣١﴾ هذا ما يوحدون لكل أواب حفظ ﴿٣٢﴾ من
 حسي الرحمن بالسب وحا يلب مسد ﴿٣٣﴾ أدخلوها سام
 ذلك يوم الخلود ﴿٣٤﴾ لهم ما ساور فما ولدنا مريد ﴿٣٥﴾

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ
قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ
سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ
كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ
﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾ الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كَفَّارٍ
عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا
آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ
وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ
إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾
يَوْمَ نَقُولُ لِلْجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتَ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأَزْلَفَتْ
الْجَنَّةُ الْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِظٍ
﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا
بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

وكم اهلكنا قبلهم من قرن هم اسد منهم بطشا
 فعصوا في البلد هل من نصير ﴿٣٦﴾ اذ في ذلك لذكر
 لمن كان له قلب او عاقل لسمع وهو سمع ﴿٣٧﴾ ولقد
 خلقنا السموات والارض وما بينهما في ستة ايام
 وما حسا من ليل ﴿٣٨﴾ فاصبر على ما يقولون وسبح حمدا
 ربك قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ﴿٣٩﴾ ومن
 الليل فسيحه واخرج السجود ﴿٤٠﴾ واسمع يوم ساد
 الابد من مكان قريب ﴿٤١﴾ يوم سمعون الصيحة يالويل
 ذلك يوم الخروج ﴿٤٢﴾ انا عزى وهيب والسا
 الفطر ﴿٤٣﴾ يوم ينفخ الصور والارض عنهم سراعا ذلك
 حسم علينا سدا ﴿٤٤﴾ عز اعلام لما يقولون وما اتت
 عليهم حساب فذكر بالعداء من عاف وعبد ﴿٤٥﴾

سورة الاحزاب

بسم الله الرحمن الرحيم
 والذين آمنوا وهاجروا ﴿١﴾ فاحملوا وقرى ﴿٢﴾
 والذين آمنوا وهاجروا ﴿٣﴾ فاحملوا وقرى ﴿٤﴾
 اها يؤخذون لصادق ﴿٥﴾ وار الذين اوقع ﴿٦﴾

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا
 فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ
 لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٦٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٦٨﴾ فَاصْبِرْ
 عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ
 الْغُرُوبِ ﴿٦٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٧٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ
 يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٧١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ
 ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٧٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ يَوْمَ
 تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ ﴿٧٤﴾ نَحْنُ
 أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ
 بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٧٥﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّرِيَّتِ ذُرُوءًا ﴿١﴾ فَالْحُمِلَتْ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجُرَيْتِ يُسْرًا ﴿٣﴾
 فَالْمُقَسَّمَتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

والسما ذات الحسك ﴿٧﴾ اسكنهم لغى قول هليلج ﴿٨﴾
 يوفك عنه من افك ﴿٩﴾ قل الحطوب ﴿١٠﴾ الدين هم
 في حمده ساهور ﴿١١﴾ سلون انار يوم الدين ﴿١٢﴾ يوم هم
 على النار يهسور ﴿١٣﴾ دوقوا فسكر هذا الدء كسك
 به سسلور ﴿١٤﴾ ار الصغر في حب وكور ﴿١٥﴾ احذر
 ما اسهم دنهم انهم كانوا قل ذلك هسسر ﴿١٦﴾
 كانوا فللا من الل ما يحسور ﴿١٧﴾ والاسجاد هم سسغور
 ﴿١٨﴾ وفي امولهم حو للسائل والحرور ﴿١٩﴾ وفي الادر
 اب للموفسر ﴿٢٠﴾ وفي انفسكم افلا سغور ﴿٢١﴾ وفي
 السما درفكم وما يوحور ﴿٢٢﴾ فودب السما والادر
 انه لحو مل ما اسك سطور ﴿٢٣﴾ هل اسك حذب
 صف ارهم الكرمين ﴿٢٤﴾ اد دخلوا عليه فقالوا
 سلما قال سلوم قوم مسكور ﴿٢٥﴾ فراح الى اهله فحا
 سسل سسر ﴿٢٦﴾ فعربه انهم قال الا ناكلور ﴿٢٧﴾ فوحر
 منهم حقه قالوا لا عف وسروره سلوم علم ﴿٢٨﴾ فافلب
 امرانه في طره فسكب وحمما وقال عور عهم
 ﴿٢٩﴾ قالوا كذلك قال ربك انه هو الحكم العليم ﴿٣٠﴾

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۖ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ۝^٨ يُفَكُّ عَنْهُ
مَنْ أُنْفَكُ ۝^٩ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ۝^{١٠} الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ۝^{١١}
يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ۝^{١٢} يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۝^{١٣} ذُوقُوا
فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۝^{١٤} إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ
وَعُيُونٍ ۝^{١٥} آخِذِينَ مَاءَ آتِهِمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ
مُحْسِنِينَ ۝^{١٦} كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۝^{١٧} وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ ۝^{١٨} وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝^{١٩} وَفِي
الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ۝^{٢٠} وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝^{٢١}
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تَوَعَّدُونَ ۝^{٢٢} فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ
لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ ۝^{٢٣} هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ
الْمُكْرَمِينَ ۝^{٢٤} إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۝^{٢٥}
فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِجِلِّ سَمِينٍ ۝^{٢٦} فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ
أَلَا تَأْكُلُونَ ۝^{٢٧} فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ
بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝^{٢٨} فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ
عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۝^{٢٩} قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝^{٣٠}

قال فما خطبكم ايها المرسلون ﴿٣١﴾ قالوا انا ادعنا
 الى قوم هم من ﴿٣٢﴾ ليرسل عليهم حجارة من طين ﴿٣٣﴾
 مسومة عند ربك للمسرفين ﴿٣٤﴾ فاحرحنا من كارهما من
 الهومين ﴿٣٥﴾ فما وجدنا فيما غير سب من المسلمين ﴿٣٦﴾
 ويركنا فيما انه للذين عافوا السدات الالهم ﴿٣٧﴾ وفي
 موسى اذ ادسله الى فرعون سلطان هين ﴿٣٨﴾ فولى يركبه
 وقال سحر او هينور ﴿٣٩﴾ فاحدنه وحيوده فسديهم في
 الهم وهو ملهم ﴿٤٠﴾ وفي عاد اذ ادسلنا عليهم الريح
 النعم ﴿٤١﴾ ما يدور من سب عليه الا حيلة كالهمم
 ﴿٤٢﴾ وفي نود اذ قل لهم يسوا حي حن ﴿٤٣﴾ فسوا
 حن امر دهم فاحدثهم الصفة وهم سطرون ﴿٤٤﴾
 فما اسطوا من فام وما كانوا مسدري ﴿٤٥﴾ وقوم
 نوح من قل انهم كانوا قوما فسحور ﴿٤٦﴾ والسما سما
 ناسد وانا لوسور ﴿٤٧﴾ والارض فرسما قسم الهمدور
 ﴿٤٨﴾ ومن كل سب حلما ووحى لاكم بذكرور ﴿٤٩﴾
 فعروا الى الله اى لكم منه يدور هين ﴿٥٠﴾ ولا علوا
 مع الله الهم احمر اى لكم منه يدور هين ﴿٥١﴾

﴿٢١﴾ قَالِ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٢٣﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ ﴿٢٤﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٢٥﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٨﴾ وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾ فَقَوْلَىٰ بُرْكْنِيهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُّجْنُونٌ ﴿٣٠﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٣١﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٣٢﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّيمِ ﴿٣٣﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمُ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٤﴾ فَتَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَاخَذَتْهُمْ الصَّيْقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَعَارِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ نوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٣٧﴾ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٣٨﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ ﴿٣٩﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٠﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤١﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٢﴾

كذلك ما آتى الدين من قلوبهم من رسول الا قالوا
 ساحر او هجور ﴿٥٢﴾ ابوا صوابه بل هم قوم طاعون
 ﴿٥٣﴾ قول عنهم فما انا بملوم ﴿٥٤﴾ وذكر فار
 الذكر سبع الف مئتين ﴿٥٥﴾ وما حلفت الحر والاسير
 الا لسدور ﴿٥٦﴾ ما اريد منهم من دماء وما اريد ان
 يطعموا ﴿٥٧﴾ ان الله هو الرادى ذو القوة المتين ﴿٥٨﴾ فار
 للدين ظلموا ديونا هل ديون اصحابهم فلا يستحلون
 ﴿٥٩﴾ قول للدين كفروا من يومهم الذى يوحدون ﴿٦٠﴾

سورة الطود

بسم الله الرحمن الرحيم
 والطود ﴿١﴾ وكعب مسطود ﴿٢﴾ في ديو مسود ﴿٣﴾
 والسب المسود ﴿٤﴾ والسقف المرفوع ﴿٥﴾
 والحد المسحود ﴿٦﴾ ان حداب ديك لوقع ﴿٧﴾
 ماله من دافع ﴿٨﴾ يوم يوم السما مودا ﴿٩﴾ وسير
 الحبال سرا ﴿١٠﴾ قول يومك للمكدين ﴿١١﴾ الدين
 هم في حوض للسور ﴿١٢﴾ يوم يدعون الى ناد حمم
 دعا ﴿١٣﴾ هذه الناد الى كنم بما يكدون ﴿١٤﴾

كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ
 أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَصَّوْنَ بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ قَوْلٌ عَنْهُمْ
 فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْنَا لِلذِّكْرِ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ
 الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ
 وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ
 ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ
 ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَنشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ
 الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ
 عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ
 مَوْرًا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
 ﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارٍ
 جَهَنَّمَ دَعَاً ﴿١٣﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾

افسح هذا ام ايم لا ضرور ﴿١٥﴾ اطوها
 فاصبروا ولا تصروا سوا عليكم اما ضرور
 ما كنتم تعلمون ﴿١٦﴾ ان الصبر في حيب وسم ﴿١٧﴾
 فكنر ما اسهم دينهم ووفهم دينهم عذاب
 اللحم ﴿١٨﴾ كلوا واسربوا هذا ما كنتم تعلمون
 ﴿١٩﴾ فكنر على سر مصوفة وروحهم عود عن
 ﴿٢٠﴾ والدبر امينوا واسهم ددسهم ناهي الجنا
 بهم ددسهم وما السهم من علمهم من سي كل
 امرء ما كسب دهر ﴿٢١﴾ واهم دينهم بهكمه
 ولحم مما سيمون ﴿٢٢﴾ سر عور فما كاسا لا ليو فما ولا
 ناهي ﴿٢٣﴾ ويطوف عليهم علمار لهم كانهم لولو
 مكنون ﴿٢٤﴾ واهل سطم على سر سالور ﴿٢٥﴾ فالوا
 انا كنا قبل في اهلنا مسعفر ﴿٢٦﴾ فمن الله علينا ووفنا
 عذاب السموم ﴿٢٧﴾ انا كنا من قبل ندعوه انه
 هو الله الرحمن ﴿٢٨﴾ فذكر فما انت سميت ربك
 كاهن ولا هون ﴿٢٩﴾ ام يقولون ساكر سورب نه ديب
 المون ﴿٣٠﴾ قل ربصوا فاي مسكم من المونصر ﴿٣١﴾

أَفَصِرْ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٥٥﴾ إِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ
 لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٦﴾
 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿٥٧﴾ فَكِهِينَ بِمَاءٍ أَنْهَاهُمْ رَبُّهُمْ
 وَوَقَّهَهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
 بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٩﴾ مُتَّكِعِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ
 بِحُورٍ عِينٍ ﴿٦٠﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا
 بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ
 بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٦١﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ
 ﴿٦٢﴾ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْسِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَيُطَوَّفُ
 عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿٦٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
 عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ
 ﴿٦٦﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٦٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ
 قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ فَذَكِّرْنَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ
 رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ
 رَبِّبِ الْمُنُونِ ﴿٧٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُرَبِّصِينَ ﴿٧١﴾

اَمْ يَأْمُرُهُمْ اٰلِهَهُمْ بِمَا اَمْ يَنْهَوْنَهُمْ فَاَعْبُدُوهُمْ
 ٣٢ اَمْ يَقُولُونَ يُعْلِمُهُ بَلْ لَّا يُوْصِيهِمْ ۝ ٣٣ فَلْيَاوُوا عَدِيْبَ
 مِلَّةِ اٰلِ كَاثِبُوْنَ كَذٰبِيْنَ ۝ ٣٤ اَمْ حَلْفُوْا مِّنْ عِندِ
 سَيِّئٍ اَمْ هُمُ الْخٰلِفُوْنَ ۝ ٣٥ اَمْ حَلْفُوْا السَّمٰوٰتِ
 وَالْاَرْضِ بَلْ لَّا يُوْصِيهِمْ ۝ ٣٦ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزٰٓئِرٌ وَّيَكُنَّ
 اَمْ هُمُ الْمُصْطَفٰوْنَ ۝ ٣٧ اَمْ لَهُمْ سٰمٌ يَّسْمَعُوْنَ فِيْهِ فَلْيَاوُوا
 مِمَّنْ مَّسْمُومٍ ۝ ٣٨ اَمْ لَهُ السَّيِّئَاتِ وَلَكُمْ السَّوْرُ
 ٣٩ اَمْ سَلَمَةٌ اٰخِرًا فَمِمَّنْ مِّنْ عَمَلٍ يُعْلَمُوْنَ ۝ ٤٠ اَمْ
 عِنْدَهُمُ السَّيِّئَاتِ فَمِمَّنْ يَّكْسِبُوْنَ ۝ ٤١ اَمْ يَرُدُّوْنَ كَيْدًا
 فَاَلٰٓءِ يَكْفُرُوْا هُمُ الْكَافِرُوْنَ ۝ ٤٢ اَمْ لَهُمْ اٰلٌ عِزٌّ
 اِلٰهَ سِوٰى اِلٰهٍ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝ ٤٣ وَاٰلُ يَرُوْا كِسْفًا مِّنَ
 السَّمَآءِ سَاقِطًا يَقُوْلُوْنَ سَحَابٌ مَّرْكُوْمٌ ۝ ٤٤ فَرَدَدْنَاهُمْ
 فَاَعْبُدُوْا يَوْمَهُمْ اِلٰهَٓ ذٰٓلِكَ يَنْصَرُوْنَ ۝ ٤٥ يَوْمَ لَا يَنْفَعُهُمْ
 كَيْدُهُمْ سَآءًا وَلَا هُمْ يُنصَرُوْنَ ۝ ٤٦ وَاٰلُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا
 عَدٰٓآءًا دُوْنَ ذٰلِكَ وَلٰكِنْ اَكْبَرُهُمْ اِلٰهًا مُّوْمِنُوْنَ ۝ ٤٧
 وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَاِنَّكَ بِاَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ حَمْدَ رَبِّكَ
 حِينَ تَقُومُ ۝ ٤٨ وَفِي الْبَلِّ فَسَبِّحْ وَادْعِ اِلٰهَ الْوَحْدِ ۝ ٤٩

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٢٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ
 تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا
 صَادِقِينَ ﴿٢٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخُلُقُونَ ﴿٢٥﴾ أَمْ
 خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يَوْقُونَ ﴿٢٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ
 رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿٢٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ
 مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ ﴿٢٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٢٩﴾ أَمْ
 تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٣٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ
 يَكْتُمُونَ ﴿٣١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ ﴿٣٢﴾
 أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا
 مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٣٤﴾ فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا
 يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٣٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا
 وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ
 أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ
 بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٣٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٣٩﴾



سوده اللحم

بسم الله الرحمن الرحيم

واللحم اذا هوء ^(١) ما حل طاحكم وما حوء ^(٢)
وما سطى حر الهوء ^(٣) ان هو الا وحى يوحى ^(٤) علمه
سدد الهوء ^(٥) ذو مره فاسوء ^(٦) وهو بالافى الا حلى ^(٧)
به دنا فدى ^(٨) فكار فاب فوسن او ادى ^(٩) فاوحي
الى كنده ما اوحي ^(١٠) ما كذب العواء ما داء ^(١١)
افمرويه حلى ما بوى ^(١٢) ولعد داه بوله احرء ^(١٣) كند
سدره القسى ^(١٤) كندها حنه القاءى ^(١٥) اذ نسي السدره
ما نسي ^(١٦) ما داح الصم وما طوى ^(١٧) لعد داء من ايب
دنه الكرى ^(١٨) افرهم اللب والسرى ^(١٩) وهبوه الناله
الاحرى ^(٢٠) الكم الذكم وله الاى ^(٢١) لك اذا
فسمه طوى ^(٢٢) ان هي الا اسما سمموها اسم واناوكم ما
ابول الله بما من سطر ان سسور الا الطر وما بموء الا بصر
ولعد حاتم من ديمم الهدى ^(٢٣) ام لاسر ما لى ^(٢٤) فله
الاحرى والاوى ^(٢٥) وكم من ملك في السموب
لاسى سموم سنا الا من سد ان باذر الله لى ساوى ^(٢٦)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝١ مَاضٍ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝٢ وَمَا يَنْطِقُ
عَنِ الْهَوَىٰ ۝٣ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝٤ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ
۝٥ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝٦ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝٨
فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝٩ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ
۝١٠ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝١١ أَفَتُورِنَاهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝١٢ وَلَقَدْ
رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝١٣ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝١٤ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ
۝١٥ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ۝١٦ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝١٧
لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۝١٨ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُرَىٰ ۝١٩
وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْآخِرَىٰ ۝٢٠ الْكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنْثَىٰ ۝٢١ تِلْكَ إِذَا
قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ۝٢٢ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ
اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ ۝٢٣ أَمَرَ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ۝٢٤
فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ۝٢٥ وَكَرَّمْنَا فِي السَّمَاءِ لَا تُعْنَى
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ۝٢٦

ار الدبر لا يومنون بالاحد لسمون الملكه سمه لاسي
 ﴿٢٧﴾ وما لهم به من علم ار سمون الا الطر وار الطر
 لاسي من الخي سا ﴿٢٨﴾ فاحذر عن من يولي عن ذكرنا
 ولم يرد الا الخيوه الدسا ﴿٢٩﴾ ذلك منكم من العلم
 ار ديك هو اعلم من كل عن سله وهو اعلم من
 اهده ﴿٣٠﴾ وله ما في السموب وما في الارض لحد الدبر
 اسوا ما عملوا وخذ الدبر احسوا بالخي ﴿٣١﴾ الدبر
 سمون كسر الاله والفرح الا اللهم ار ديك وسع
 الصفره هو اعلم بكم اداساكم من الارض واد
 انم احبه في طور اممكم فلا تركوا انهمكم
 هو اعلم من اهي ﴿٣٢﴾ اقرب الدء يولي ﴿٣٣﴾ واعطي
 قليلا واكد ﴿٣٤﴾ اعده علم السب وهو يرد ﴿٣٥﴾ ام
 لم سا ما في صف موسى ﴿٣٦﴾ واربهم الدء وفي ﴿٣٧﴾ الا
 يرد وادده ورد احد ﴿٣٨﴾ وار لسن لاسر الا
 ما سى ﴿٣٩﴾ وار سله سوف يرد ﴿٤٠﴾ به حربه
 الحما الا وفي ﴿٤١﴾ وار الى ديك القسي ﴿٤٢﴾ وانه
 هو اصك واكى ﴿٤٣﴾ وانه هو امام واحا ﴿٤٤﴾

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنْثَى
 ﴿٧٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي
 مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٧٨﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ
 ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى ﴿٨٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ
 أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٨١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ
 إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ
 مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ
 هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٨٢﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ﴿٨٣﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا
 وَأَكْدَى ﴿٨٤﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ﴿٨٥﴾ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي
 صُحُفِ مُوسَى ﴿٨٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ﴿٨٧﴾ أَلَا تَرَى وَازِرَةً وَزَرَ
 أُخْرَى ﴿٨٨﴾ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٨٩﴾ وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ
 يُرَى ﴿٩٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ﴿٩١﴾ وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى
 ﴿٩٢﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ﴿٩٣﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿٩٤﴾

وانه حلي الروح القدس والاسي ٤٥ من
 بطعه اذما هي ٤٦ وار عليه الساه الاحوء ٤٧
 وانه هو ابي وافي ٤٨ وانه هو رب السرى ٤٩
 وانه اهلك عادا الاولى ٥٠ وهوذا فما ابي
 ٥١ وقوم نوح من قبل انهم كانوا هم اظلم
 واطمي ٥٢ والوهبكه اهو ٥٣ فسماها حسي ٥٤
 فناء الاديك سماء ٥٥ هذا يد من البدن الاولى
 ٥٦ ادقب الادفه ٥٧ لسر لها من دور الله كاسفه ٥٨
 افر هذا الخدي سحور ٥٩ وصحكور ولا سكور
 ٦٠ وانهم سمحور ٦١ فاسجدوا له واعبدوا ٦٢

سوده العمود

اسم الله الرحمن الرحيم
 اقرب الساعه واسمي العمود ١ وار يدوا انه
 سرطوا ويقولوا سر مسمر ٢ وكذبوا واسسوا
 اهو اهم وكل امر مسمر ٣ ولقد حاهم من
 الاسا ما فيه مردح ٤ حكمه لله فما سر البدن
 ٥ قول عنهم يوم يدع الداع الى سيكم ٦

وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۖ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ۖ وَأَنِّ عَلَيْهِ النَّشَأَةُ الْأُخْرَىٰ ۖ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَاقْتَىٰ ۖ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ ۖ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۖ وَثَمُودًا فَمَا أَبْقَىٰ ۖ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطَىٰ ۖ وَالْمُتَفَيَّكَةُ أَهْوَىٰ ۖ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ۖ فَبَايَءَ الْآءِ رَبِّكَ تَمَارَىٰ ۖ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَىٰ ۖ أَرَفَتِ الْأَرْفَةَ ۖ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةُ ۖ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۖ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ۖ وَأَنْتُمْ سُمِدُونَ ۖ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۖ

سجدة
واجبة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِقْرَبَتِ السَّاعَةُ ۖ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۖ وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمَرٌّ ۖ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۖ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ النَّذُرُ ۖ قَوْلَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَّكُرٍ ۖ

حسبا انهم عرّجوا من الاحداث كانوا
 حراة مسر ٧ مطّين الى الدّاع يقول الكفرور
 هذا يوم عسر ٨ كذب قلمهم قوم نوح فكذبوا
 عدنا وقالوا هينور واددحر ٩ فدّادنه اى مطلوب
 فاسر ١٠ فحسنا ابوب السما لما منهم ١١ وفحرا بالادب
 حبونا فالقي الما على امر قد فد ١٢ وحمله على داب
 الوح ودر ١٣ عرّج ناعسا حرا لهر كار كفر ١٤ ولهد
 بركما انه فعل من مدكم ١٥ فكيف كار عدائ
 ودر ١٦ ولهد سرنا العرّار للذكر فعل من مدكم ١٧
 كذب عاد فكيف كار عدائ ودر ١٨ انا ادسلنا
 عليهم دعا حرّما في يوم عرّج مسر ١٩ سرح الناس
 كانوا اعداد حل مسر ٢٠ فكيف كار عدائ
 ودر ٢١ ولهد سرنا العرّار للذكر فعل من مدكم ٢٢
 كذب لود بالدد ٢٣ فقالوا اسرنا منا وحدنا سه
 انا ادنا لقي ظل وسر ٢٤ القى الذكر عليه من سنا
 بل هو كذاب اسر ٢٥ سسلور خدا من الكذاب
 الاسر ٢٦ انا مرسلوا النافه فسه لهم فادبعهم واسطر ٢٧

خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ﴿٧﴾
مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكُفْرُونَ هَذَا يَوْمُ عَسِرٍ ﴿٨﴾
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾
فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ ﴿١٠﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ
مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾
وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسِرَ ﴿١٣﴾ تَجَرَّى بِأَعْيُنِنَا جَزَاءٌ لِمَن كَانَ
كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي
وَنُذْرٍ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿١٧﴾
كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا
صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ
مُنْقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا
مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفَى ضَلَلٍ وَسُعِرٍ ﴿٢٤﴾ أَلْقَى الذِّكْرَ
عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ
الْأَشِرُّ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾

وسهم ارا القاسمه سهم كل سرب مسطر ﴿٢٨﴾ فنادوا
 طاحنهم فساطي مسعر ﴿٢٩﴾ فكيف كان عداي ويدد
 ﴿٣٠﴾ انا ادسلنا عليهم طينه وحده فكانوا كمسهم
 المسطر ﴿٣١﴾ ولقد سرنا العمار للذكر فهل من مدكر ﴿٣٢﴾
 كذب قوم لوط بالذد ﴿٣٣﴾ انا ادسلنا عليهم حاصبا الا
 ال لوط عسهم سحر ﴿٣٤﴾ سمه من عديا كذلك عرو
 من سكر ﴿٣٥﴾ ولقد اندمهم بطسيا فنادوا بالذد ﴿٣٦﴾ ولقد
 دودوه عن صفة فطمسا اعسهم فدوفوا عداي
 ويدد ﴿٣٧﴾ ولقد طعنهم بكره عدا ب مسعر ﴿٣٨﴾ فدوفوا
 عداي ويدد ﴿٣٩﴾ ولقد سرنا العمار للذكر فهل من
 مدكر ﴿٤٠﴾ ولقد حا ال فرعون بالذد ﴿٤١﴾ كذبوا ناسا
 كلما فاحدينهم احد عرب معبد ﴿٤٢﴾ اكفادكم
 حر من اولكم ام لكم نراه في الريم ﴿٤٣﴾ ام
 يعولون عن جمع مسطر ﴿٤٤﴾ سمهم الجمع ويولون الذر
 ﴿٤٥﴾ بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر ﴿٤٦﴾
 ارا المحرم في ظل وسر ﴿٤٧﴾ يوم سحور في التاء على
 وحوهم دوفوا من سحر ﴿٤٨﴾ انا كل سي حلهه بعدد ﴿٤٩﴾

وَنَبِّهِمْ أَنَّ الْمَاءَ قِئَمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرِبٍ مُحْتَظَرٌ ﴿٢٨﴾ فَادَّاءُ صَاحِبِهِمْ
فَعَاطٍ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذْرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا
أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةٌ مِنْ
عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا قَتَارًا
بِالنُّذْرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا
عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا
عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ
مُدَكِّرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا
فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ
بِرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ﴿٤٤﴾ سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ
وَيُؤَلِّوْنَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ
﴿٤٦﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى
وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

وما امرنا الا وحده كالمح بالصور ﴿٥٠﴾
 وقد اهلكنا اسماكم قبل من ذكر
 ﴿٥١﴾ وكل شي فعلوه في الزمر ﴿٥٢﴾ وكل صبر
 وكبير مسطر ﴿٥٣﴾ ان الصبر في حب
 وهدى ﴿٥٤﴾ في معبد صدى عند ملك مقصد ﴿٥٥﴾

سورة الرحمن

بسم الله الرحمن الرحيم
 الرحمن ﴿١﴾ علم الغرار ﴿٢﴾ حلو الاسر
 ﴿٣﴾ علمه النار ﴿٤﴾ السمير والعمد حسار ﴿٥﴾
 والحم والسحر سحرار ﴿٦﴾ والسما دفعا
 ووضع الصرار ﴿٧﴾ الا بطوا في الصرار ﴿٨﴾
 وافهموا الودر بالقسط ولا حسروا الصرار
 ﴿٩﴾ والادى دفعا لانام ﴿١٠﴾ فها فكه والجل
 داب الاكمام ﴿١١﴾ والحب ذو الصف
 والرعار ﴿١٢﴾ فناء الا دكما كدبار ﴿١٣﴾ حلو
 الاسر من طلل كالعقاد ﴿١٤﴾ وحلو الحار
 من مادح من ناد ﴿١٥﴾ فناء الا دكما كدبار ﴿١٦﴾

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ۝ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
 أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ۝ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي
 الزُّبُرِ ۝ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
 جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۝ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ ۝



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ
 الْبَيَانَ ۝ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ
 يَسْجُدَانِ ۝ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝ أَلَّا تَطْغَوْا
 فِي الْمِيزَانِ ۝ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا
 الْمِيزَانَ ۝ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۝ فِيهَا فَاكِهَةٌ
 وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ۝ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ
 وَالرَّيْحَانُ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ خَلَقَ
 الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۝ وَخَلَقَ الْجَانَّ
 مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝

د ب السوف و د ب السوف ١٧ فاء الا دكما
 كدبار ١٨ موح الحور للهار ١٩ سمما بوح لاسار
 ٢٠ فاء الا دكما كدبار ٢١ موح سمما اللولو
 والهار ٢٢ فاء الا دكما كدبار ٢٣ وله
 الحواء المساب في البحر كالاعام ٢٤ فاء
 الا دكما كدبار ٢٥ كل من علما فار ٢٦ وسعي
 وحه دك دو الحلل والاكرام ٢٧ فاء الا
 دكما كدبار ٢٨ سله من في السموب والادص
 كل يوم هو في سار ٢٩ فاء الا دكما كدبار ٣٠
 سمرع لكم انه العلار ٣١ فاء الا دكما كدبار
 ٣٢ مسر الحر والابرار اسطسم ار سعدوا من
 افطاء السموب والادص فاعدوا لاسعدوا الا
 سطر ٣٣ فاء الا دكما كدبار ٣٤ بسل عليكم
 سواط من باد وعاسر فلا سطرار ٣٥ فاء الا دكما
 كدبار ٣٦ فاما اسعد السما فكاتب ووده
 كالدهار ٣٧ فاء الا دكما كدبار ٣٨ فومند لا سل
 حر دسه اسر ولا حار ٣٩ فاء الا دكما كدبار ٤٠

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿١٨﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ
كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا
فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾
سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾
يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَفْذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَفْذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظُ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً
كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ
عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

سرف الحرمون ستمهم فوحد بالوصي
 والافدام ٤١ فاء الا دكما كدبار ٤٢ هذه
 حمم الي كدب بها الحرمون ٤٣ بطوفور سما
 وبنر حمم دار ٤٤ فاء الا دكما كدبار ٤٥ ولهر
 حاف مقام دبه حسار ٤٦ فاء الا دكما كدبار
 ٤٧ دوانا افسار ٤٨ فاء الا دكما كدبار ٤٩
 فمما حسار عربار ٥٠ فاء الا دكما كدبار ٥١
 فمما من كل فكمه دوحار ٥٢ فاء الا دكما
 كدبار ٥٣ هكر على فوسر بطاسما من اسسرو وحي
 الحسار دار ٥٤ فاء الا دكما كدبار ٥٥ فممر
 فطرب الطرف لم بطممر اسر فلهم ولا حار
 ٥٦ فاء الا دكما كدبار ٥٧ كامر اللافوب
 والهمحار ٥٨ فاء الا دكما كدبار ٥٩ هل
 حوا الاحسر الا الاحسر ٦٠ فاء الا دكما
 كدبار ٦١ فممر دونهما حسار ٦٢ فاء الا دكما
 كدبار ٦٣ مدهامبار ٦٤ فاء الا دكما كدبار ٦٥
 فمما حسار بلاحار ٦٦ فاء الا دكما كدبار ٦٧

يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسْمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ۖ فَبَايَ
ءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا
الْمُجْرِمُونَ ۖ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ؕ فَبَايَ ؕ الْآءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ فَبَايَ
ءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۖ فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
ۖ فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رَوْحَانٍ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۖ مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۖ وَجَنَى
الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ فِيهِنَّ قُصِرَتْ
الْطَّرْفُ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۖ كَانْتَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۖ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ۖ مُدْهَامَتَانِ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
ۖ فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ ۖ فَبَايَ ؕ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۖ

فَمَا فَكَمَ وَحَلَّ وَدَمَارَ ﴿٦٨﴾ فَاءَ أَلَا دَكَمَا
 بَكْدَارَ ﴿٦٩﴾ فَمَرَّ حَرَبَ حَسَارَ ﴿٧٠﴾ فَاءَ أَلَا دَكَمَا
 بَكْدَارَ ﴿٧١﴾ حَوْدَ مَعْصُودَ فِي الْحَنَامِ ﴿٧٢﴾ فَاءَ أَلَا
 دَكَمَا بَكْدَارَ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمُرْ أَيْسَ فَلَمَمَ وَلَا حَارَ
 ﴿٧٤﴾ فَاءَ أَلَا دَكَمَا بَكْدَارَ ﴿٧٥﴾ مَكْرَ عَلَى دَقْرِفَ
 حَصْرَ وَخَعْرَ حَسَارَ ﴿٧٦﴾ فَاءَ أَلَا دَكَمَا بَكْدَارَ
 ﴿٧٧﴾ يَوَكَّ اسْمَ دَكَّ دَاءَ الْحَلَلِ وَالْأَكْرَامِ ﴿٧٨﴾

سُودَةُ الْوَاقِعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَدَا وَفَيْدَ الْوَاقِعَةِ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْفَمَا كَادَهُ ﴿٢﴾
 حَافَةِ دَافَةِ ﴿٣﴾ أَدَا دَحْدَ الْأَدَمِ دَحَا ﴿٤﴾
 وَفَيْدَ الْحَبَالِ سَا ﴿٥﴾ فَكَابَ هَا مَسَا ﴿٦﴾ وَكَبِمَ
 أَدَوَحَا لِلَّهِ ﴿٧﴾ فَاصْحَبَ الْقِسْمَةِ مَا أَصْحَبَ
 الْقِسْمَةِ ﴿٨﴾ وَاصْحَبَ الْقِسْمَةِ مَا أَصْحَبَ الْقِسْمَةِ
 ﴿٩﴾ وَالسَّعُورَ السَّعُورَ ﴿١٠﴾ أَوَّلِكَ الْمَعْرُورَ ﴿١١﴾ فِي
 حَبِّ السَّعْمِ ﴿١٢﴾ لَلَّهِ مِنَ الْأَوَّلِ ﴿١٣﴾ وَفَلِلَّهِ مِنَ الْآخِرِ
 ﴿١٤﴾ عَلَى سُرْدٍ مَوْصُودَةٍ ﴿١٥﴾ مَكْرَ عَلَمَا مَعْلَمِ ﴿١٦﴾

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَإِنَّ يَاءَ الْاِءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾
 فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَإِنَّ يَاءَ الْاِءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ
 مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَإِنَّ يَاءَ الْاِءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
 اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَإِنَّ يَاءَ الْاِءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾
 مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرَ وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّ يَاءَ الْاِءِ
 رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ﴿٧٨﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ
 رَافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾
 فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَبُ
 الْمِئْمَنَةِ مَا أَصْحَبُ الْمِئْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَبُ
 الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾
 فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْاَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْاٰخِرِينَ
 ﴿١٤﴾ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

بطوف عليهم ولدن هلدور ١٧) ناكواب واناديو
 وكاين من ميين ١٨) لا يصدحور عها ولا سرفور ١٩)
 وفكمه مها سحرور ٢٠) ولحم طير مها سمور ٢١)
 وحود عن ٢٢) كامل اللولو الفكور ٢٣) حرا ما
 كانوا سملور ٢٤) لا سمور مها لسوا ولا ناسا ٢٥) الا
 فلا سلا سلا ٢٦) واصب النمر ما اصب النمر
 ٢٧) في سد مصود ٢٨) وطلح مصود ٢٩) وطل مهدود
 ٣٠) وما مسكوب ٣١) وفكمه كبره ٣٢) لا مقطوحه
 ولا مموحه ٣٣) وفرين مرفوحه ٣٤) انا اساهر اسا ٣٥)
 فحلنر انكادا ٣٦) حرا انا ٣٧) لاصب النمر ٣٨)
 له من الاولن ٣٩) وله من الاحرن ٤٠) واصب السمال
 ما اصب السمال ٤١) في سموم وحمم ٤٢) وطل من
 عموم ٤٣) لا نادر ولا كرم ٤٤) انهم كانوا فل
 لك مرفن ٤٥) وكانوا يردون على الحب السطام
 ٤٦) وكانوا يقولون انسا وسا وكنا انا وعطا
 انا لسوون ٤٧) او اناونا الاولور ٤٨) فل ار الاولن
 والاحرن ٤٩) لعموكون الى صعب يوم مملوم ٥٠)

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ
مِنْ مَعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا
يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحَوْرٍ عَيْنٍ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ
اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا
أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَنضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلِّ
مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ
وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنشَأْنَهُمْ إِنشَاءً ﴿٣٥﴾
فَجَعَلْنَهُمْ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرْبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِنَ
الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ
الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ
وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ
عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

٥١ **م** ائكم ائما الطور المكثور **٥١** لا كلور
 ٥٢ **م** سحر م رفوم **٥٢** فمالور هئما الطور **٥٣** فسورور
 ٥٤ **م** الحئم **٥٤** فسورور سور الهئم **٥٥** هءا
 ٥٦ **م** يوم الءر **٥٦** عر حلفكم فلولاء صءفور **٥٧**
 ٥٨ **م** ما لئور **٥٨** ائم علقوه ام عر الحلقور
 ٥٩ **م** عر فءءنا سكم الهوب وءا عر لئوفن **٦٠**
 ٦١ **م** عر ار سءل ائلكم وئسككم ف مالا سلمور
 ٦٢ **م** ولءء علم الساء الاول فلولاء بءكور
 ٦٣ **م** افرئم ما عرور **٦٣** ائم بءءوبه ام عر
 ٦٤ **م** الءءور **٦٤** لو سا لئله حطما فظلم بءكمور
 ٦٥ **م** انا لئرمور **٦٥** بل عر عرورمور **٦٧** افرئم ائما
 ٦٨ **م** الءء سورور **٦٨** ائم ائلئموه م الءور ام عر
 ٦٩ **م** الءلور **٦٩** لو سا لئله اءا ءا فلولاء سءكور **٧٠**
 ٧١ **م** افرئم الئاء الئ بوءور **٧١** ائم اساء سءرءما
 ٧٢ **م** ام عر الئسور **٧٢** عر لئلما بءءره وئسا
 ٧٣ **م** للءور **٧٣** فسء ناسم بئك السطم **٧٤** فلا افسم
 ٧٥ **م** لوفع السوم **٧٥** وائء لئسم لو سلمور عظم **٧٦**

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ ﴿٥١﴾ لَأَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ
مِنْ زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِعُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ
الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَمِيمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ
﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَكُمْ فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾
ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ آمثَالُكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِيهَا
لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ
﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ
﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مُحَرِّمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾
ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ
أَجَاًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾
ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا
تَذَكِّرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾
﴿٧٥﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِمَوْقِعِ الْجُحُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

انه لعماد كرم ٧٧ في كتب مكثور ٧٨ لا لسه
 الا الطهور ٧٩ سويل من رب العالمين ٨٠ افعدا
 الخديب اسم مدهور ٨١ وعسلون مدركم اسكم
 كدور ٨٢ فولا اذنا ليل الحفوف ٨٣ واسم حسد
 سطور ٨٤ وعبر اقرب اليه منكم ولكن لا سطور
 ٨٥ فولا ار كنم غير مدسر ٨٦ برحمتها ار كنم
 صفر ٨٧ فاما ار كار من القهوين ٨٨ فروح ودغار
 وحيد سم ٨٩ واما ار كار من اصحاب اليمن ٩٠
 فسم لك من اصحاب اليمن ٩١ واما ار كار من
 المكدين الطائر ٩٢ قول من حمام ٩٣ ويطيه حمام ٩٤
 ار مدالو حي العنبر ٩٥ فسبح باسم ربك العظيم ٩٦

سورة الحديد

بسم الله الرحمن الرحيم
 سبح له ما في السموات والارض و هو العزيز
 الحكيم ١ له ملك السموات والارض عى
 وصيد و هو على كل شى قدير ٢ هو الاول
 والآخر والظاهر والباطن و هو بكل شى علم ٣

إِنَّهُ لَقَرِءٌ أَنْ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
 الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفِيْهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ
 مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَا إِذَا
 بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينْذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
 مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾
 تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾
 فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّاتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ
 الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلْمٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ
 الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَتُزْلُ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾
 إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُ
 مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 ﴿٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾

هو الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم
اسود على الذين ساء ما لبح في الارض وما سرح
منها وما سول من السما وما سرح فيها وهو معكم ان ما
كنتم والله لما سملون يصير ﴿٤﴾ له ملك السموات والارض
والى الله يرجع الامور ﴿٥﴾ يولج الليل في النهار ويولج
النهار في الليل وهو علم بحساب الصدور ﴿٦﴾ امنوا
بالله ورسوله واتبعوا فما حلتكم مسجلين فيه فالذين
امنوا منكم واتبعوا لهم احقر كثير ﴿٧﴾ وما لكم
لا يؤمنون بالله والرسول يدعوكم لوهبوا بركم
وقد احقر منكم ان كنتم مؤمنين ﴿٨﴾ هو الذي
سول على عبده ان يسجد لرحلكم من الظلم الى
النور وان الله بكم لودع رحم ﴿٩﴾ وما لكم
الا تتفعلوا في سبل الله وله ميرب السموات والارض
لا يسوء منكم من اتبعوا من قبل الفتح وقبل اولئك
اعظم ددحه من الذين اتبعوا من بعد وفعلوا وكلا
وعذ الله الخبيث والله لما سملون خير ﴿١٠﴾ من ذا الذي
يعرض الله فرما حسبا فصعبه له وله احقر كريم ﴿١١﴾

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ
 عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ
 مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
 الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يَوْمَ الْجُلَّةِ فِي النَّهَارِ وَيُوجِبُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ
 بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقِضُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ
 مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْقَضُوا لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٧﴾
 وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ
 أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ
 ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ
 لَعَرُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
 وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْقَضُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا
 وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَنْ ذَا
 الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

يوم نرى المؤمنين والمؤمنات سعي يومهم بن آدمهم
 وبالصالحين سعيهم اليوم حسب أجره من عباده الأبرار
 حذر فيما ذلك هو العود العظيم ﴿١٢﴾ يوم يقول الصالحون
 والصالحات الذين آمنوا بطوبى لنا نحن من يومكم قبل
 أن نحسبوا وما كنتم فالتمسوا يوماً فصر سعيهم
 سود له باب باطنه فيه الرحمه وطهره من قلبه الصداب
 ﴿١٣﴾ نادوهم ألم يكن منكم فالوا يا ولكم قسم
 انفسكم ويرضكم وادبكم وعزكم الأمانى حتى
 حاكم الله وعزكم بالله العزود ﴿١٤﴾ فالنوم لا يوجد
 منكم فده ولا من الذين كفروا ماؤكم التاديب
 مولكم وسن العزير ﴿١٥﴾ ألم نأمر الذين آمنوا أن يسمع
 قولهم لكم الله وما نزل من الحق ولا يكونوا
 كالذين آمنوا الكذب من قبل فطال عليهم الأمد
 فعسى قولهم وكثير منهم فسعون ﴿١٦﴾ أعلموا
 أن الله على الأرض سد موباه قد سالكم الألب
 لعلكم تعلمون ﴿١٧﴾ أن الصدق والصدق والصدق
 الله فرطاً حسناً يصف لهم ولهم أجر كريم ﴿١٨﴾

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَبَايِمُنْهُمْ بُشْرُكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خُلِدِينَ
فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَتُ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ
فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ
وَزَاطِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا
بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ
الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ
لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ
مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ
قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ
مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿١٦﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا
لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ
وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعْفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

والذين آمنوا بالله ورسله أولئك هم الصديقون
والسعداء عند ربهم لهم أجرهم و يودهم
والذين كفروا وكذبوا تأسا أولئك أصحاب
الجهنم ﴿١٩﴾ أعلموا أما الجنه الدنياه وهو
ودسه وبها حر سكم ويكافى فى الامول والاولد
كامل عيب احب الكفار سانه به ينج قومه
مطعرا به يكون حطما وفي الاخره عذاب
سدد ومعهده من الله ودرصور وما الجنه الدنياه
الا مع السورود ﴿٢٠﴾ سابعوا الى معمره من دكم
وحبه عرطا كسرر السما والارض احب
للذين آمنوا بالله ورسله ذلك فضل الله يؤسه من ساء
والله ذو الفضل العظيم ﴿٢١﴾ ما اصاب من مصبه
فى الارض ولا فى انفسكم الا فى كتب من قبل
ار سواها ار ذلك على الله سبر ﴿٢٢﴾ لكلا تاسوا
على ما فاكم ولا يرحوا لما اسكم والله لا
عبد كل همال فحود ﴿٢٣﴾ الذين سطور ونامرور
الناس بالحل ومن سول فار الله هو الى الحمد ﴿٢٤﴾

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِٗٓ أُولَٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ
وَالشُّهَدَآءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰٓئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيٰوةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي
الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ
يَهْبِجُ فَتَرِبُهُ مُمْسِرًا ثُمَّ يُكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا
مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٧﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنَ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ
وَرُسُلِهِٗ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ ﴿١٨﴾ مَا أَصَابَ مِّن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَلَا فِى أَنْفُسِكُمْ
إِلَّا فِى كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ
﴿١٩﴾ لِّكَلَّا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَاكُمْ وَاللّٰهُ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٠﴾ الَّذِينَ يَخْلَوْنَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْجُلِّ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢١﴾

لَعَدَا دَسَلْنَا دَسَلْنَا بِالسَّبِّ وَآيَرْنَا مِنْهُمْ الْكِتَابَ
 وَالْصِّرَافَ لَعُوْمَ النَّاسِ بِالْعُسْطِ وَآيَرْنَا بِالْحَدِيدِ
 فِيهِ نَاسٌ سَدِيدٌ وَمَصْنَعٌ لِلنَّاسِ وَلِسْلَامُ اللَّهِ مِنْ سَطْوِهِ
 وَدَسَلَهُ بِالسَّبِّ آدَارُ اللَّهِ فَوَى حَرِيْرُ ﴿٢٥﴾ وَلَعَدَا
 دَسَلْنَا بُوْحَا وَآيَرْنَاهُمْ وَحَلَلْنَا فِي دَرَسَمَا السَّوْهَ
 وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مَهْمَدٌ وَكَبِيرٌ مِنْهُمْ فَسْعُورُ ﴿٢٦﴾
 بِمِمْ فَعَسَا عَلَى آيَرْنَاهُمْ بِرَسَلْنَا وَفَعَسَا نَسِيْ آيَرُ مَرِيْمَ
 وَآسَهُ الْإِغْلَ وَحَلَلْنَا فِي قُلُوبِ الدِّيرِ آسَتُوهُ
 دَافَهُ وَدَحْمَهُ وَدَهْنَانَهُ آسَدَعُوْهَا مَا كَسَمَا
 عَلَيْهِمُ إِلَّا آسَا دُصُورُ اللَّهِ فَمَا دَعُوْهَا حِيْ
 دَعَا سَمَا فَآسَا الدِّيرِ آمَنُوا مِنْهُمْ آَحَرُهُمْ
 وَكَبِيرٌ مِنْهُمْ فَسْعُورُ ﴿٢٧﴾ نَايَا الدِّيرِ آَمَنُوا
 آَمَنُوا بِاللَّهِ وَآَمَنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ
 دَحْمَتِهِ وَعِجْلَ لَكُمْ يَوْمَآ لَمْ يَسُورْ بِهِ وَفَسْعُورُ لَكُمْ
 وَاللَّهُ عَفُوٌّ دَحِيْمٌ ﴿٢٨﴾ لَيْلَا سَلَامُ أَهْلِ الْكِتَابِ
 إِلَّا بَعْدَ دُورٍ عَلَى سِيٍّ مِنْ قِطْلِ اللَّهِ وَآدَارِ الْعِطْلِ
 سَدَّ اللَّهُ بُوْسَهُ مِنْ سَا وَآلَهُ دَوَّ الْعِطْلِ السَّطِيْمِ ﴿٢٩﴾

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ
لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا
فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ
فُسِقُونَ ﴿٥٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ
رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ
إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ
﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ
كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ
وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٨﴾ لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ
الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٥٩﴾

سوده الحادله

بسم الله الرحمن الرحيم
قد سمع الله قول الي عدلك في روحهما وسكني
الي الله والله سمع عاودكما ان الله سمع بصو
١ الدبر بطهرون مسكم من سانهن ما هن امهمن
ان امهمن الا الي ولدنهم وانهم ليعولون
مسكرا من العول وودوا وان الله ليعو ععود
٢ والدبر بطهرون من سانهن به سودون لما قالوا
فحرب دفعه من قبل ان سماسا دلكم بوطور به
والله لما سملون حنر ٣ فمن لم عد فصام سمر
مساسن من قبل ان سماسا فمن لم سبط فاطنام سن
مسكنا دلك لومنون بالله ورسوله وملك حدود
الله وللكعور عذاب اللم ٤ ان الدبر عاود
الله ورسوله كسوا كما كتب الدبر من فلم
وقد ازلنا اب سب وللكعور عذاب ممن
٥ يوم نسهم الله حمسا فسهم لما عملوا
احصه الله وسوه والله على كل شي شهيد ٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ١ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ
لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ٢ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ٣ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا
ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا
كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقد أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ٥ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ
بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ٦

ألم ير أن الله سام ما في السموات وما في الأرض
 ما يكون من عود لله إلا هو داسمهم ولا حمسه
 إلا هو داسمهم ولا شيء من ذلك ولا أكبر إلا
 هو داسمهم إن ما كانوا به سسمهم لما عملوا يوم
 القمه أن الله بكل شيء عليم ﴿٧﴾ ألم ير أن الله
 يهواجر النوء به سودون لما يهواجره وسحور بالآله
 والعدون ومصيب الرسول وأهله وأهله
 ما لم يشك به الله ويعولون في أنفسهم لولا سدنا
 الله لما يعول حسومهم حمهم يطولها فسير العير ﴿٨﴾ ياها
 الذين آمنوا أذنا سحيم فلا سحوا بالآله والعدون
 ومصيب الرسول وسحوا بالبر والنوء واهوا الله
 الذاء الله حسرون ﴿٩﴾ أما النوء من السطر لحدون
 الذين آمنوا وليس بآدمهم سنا إلا بآدر الله وحلي الله
 فليسوكل المؤمنون ﴿١٠﴾ ياها الذين آمنوا أذنا قل لكم
 يعسحوا في المحلن فافسحوا يعسح الله لكم وأذنا
 قل اسروا فاسروا يرفع الله الذين آمنوا منكم
 والذين آمنوا العالم مدحبه والله لما يعملون حسيه ﴿١١﴾

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ
 مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ
 وَلَا آدَنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ
 يُنَبِّهُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝٧ أَلَمْ تَرَ
 إِلَى الَّذِينَ نُهَوِا عَنِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهَوِا عَنْهُ وَيَتَنَبَّجُونَ
 بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَكَ حَيَّوْكَ
 بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ
 بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ
 الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
 ۝٩ إِنَّمَا الْجَنَّةُ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ
 بِضَارٍّ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
 ۝١٠ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا
 يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝١١

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ فَقُولُوا بِنِعْمَةِ
 رَبِّكُمْ طَوْفًا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ يَأْتِكُمْ
 رَسُولٌ فَادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَعِينُوا بِهِ فَقُولُوا بِنِعْمَةِ
 رَبِّكُمْ طَوْفًا فَإِنْ لَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولٌ فَادْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَ رَسُولِهِ وَادْعُوا اللَّهَ
 عَزَّ وَجَلَّ حَسْبُ الْغَنَى لَهُ سَلَامُونَ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَكُنْ إِلَى الَّذِينَ يُولُوا قَوْمًا
 عَصَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى
 الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ اخذ الله لهم عذابًا شديدًا
 إليهم سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ اعدوا لهم عَذَابًا
 شديدًا عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٦﴾ لَوْ سِئِمْ
 أَهْلُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ سَاءَ أَوْلَاكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ نَسُفُهُمُ اللَّهَ حَمِئًا فَحُلِقُوا لَهُ كَمَا
 حُلِقُوا لَكُمْ وَعَسَوْرَ إِلَيْهِمْ عَلَى سِيَالٍ أَلَيْسَ بِهِمُ الْعَذَابُ
 ﴿١٨﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ
 حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا هَؤُلَاءِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَسِرُونَ
 ﴿١٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا دَعُوا اللَّهَ وَدَعُوا أَوْلَاكَ فِي الْأُمُورِ
 ﴿٢٠﴾ كَبُرَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُدْخِلُ الْأَمْوَالَ فِي حَيْثُ يَشَاءُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ
نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ ءَاسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَتْ
فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى
الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ اخْتَدَوْا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٦﴾ لَنْ تَغْنَى عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ
جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ
أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾ اسْتَحَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمُ
ذِكْرَ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ
الْخٰسِرُونَ ﴿١٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي
الْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

لا أحد قوما يومنون بالله واليوم الآخر يوادون
 من حاد الله وعدسوله ولو كانوا آباءهم أو
 أبناءهم أو إخوانهم أو عشيرتهم أولئك
 كتب في قلوبهم السلام والهمم بروح منه
 ويدخلهم حب عزة من عظام السلام حذر
 فما رضي الله عنهم ورضوا عنه أولئك
 حزب الله ألا تار حزب الله هم المقحور ﴿٢٢﴾

سورة الحشر

بسم الله الرحمن الرحيم
 سبح لله ما في السموات وما في الأرض وهو العزيز
 الحكيم ﴿١﴾ هو الذي أخرج الذين كفروا من أهل
 الكتب من ديارهم لأول الحشر ما ظنهم أن يخرجوا
 وظنوا أنهم ما بينهم حصونهم من الله فأنهم الله
 من حب لم يحسبوا وقد في قلوبهم الرعب
 يخشون ربهم بالغيب وأنهم ما هم إلا كغسرة
 ناولي الأذى ﴿٢﴾ ولولا أن كتب الله عليهم الخلا
 لعدتهم في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب النار ﴿٣﴾

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ
عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ
مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ
حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٤﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَجَّ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿١﴾ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ
لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَا نَعْتُهُمْ
حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَقْتَرَهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي
قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ
فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾

ذلك بأنهم سافوا الله ورسوله وهم ساو الله فار
 الله شديد العقاب ﴿٤﴾ ما قطعتم من لينة أو تركتموها
 قائمة على أصولها فبإذن الله وليخزي الفاسق ﴿٥﴾ وما
 آفأ الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من
 حمل ولا مكاب ولكر الله سلاط رسله على من سا
 واه على كل شيء قدير ﴿٦﴾ ما آفأ الله على رسوله
 من أهل العذبة فله والرسول ولذو القربى والسمي
 والمسكين وابن السبيل كي لا يكون دولة بين
 الأغنياء منكم وما أسكن الرسول فحدوه وما
 ينكم عنكم فاصموا واطعوا الله وأطيعوا الله شديد
 العقاب ﴿٧﴾ للفقراء المهاجرين الذين أخرجوا
 من ديارهم وأموالهم يسعون فقلا من الله وصدقوا
 وصدقوا الله ورسوله أولئك هم الصادقون ﴿٨﴾
 والذين يؤوئذوا الداء والالام من قبلهم يسعون
 من هنا والهم ولا يجدون في صدورهم حاجة
 مما أوتوا ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم
 خصاصة ومن يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون ﴿٩﴾

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ
 شَدِيدُ الْعِقَابِ ٥ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى
 أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ٥ وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى
 رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ
 اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 ٦ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
 وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ
 دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ
 وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
 ٧ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
 يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُصْرُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ
 أُولَئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ ٨ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ
 قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ
 حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
 خَصَاصَةٌ وَمَنْ يوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٩

والدین حاد من سدهم یعولون دسا اکھر لنا
 ولا حوسا الدین سفعونا بالامر ولا غسل فی قلوبنا خلا
 للدين امنوا دسا انک دوف دحم ﴿١٠﴾ الم
 یر الی الدین نافعوا یعولون لاحوبهم الدین
 کعروا من اهل الکسب لیر احرحم لحر حر
 مسکم ولا تطیع فکم احدا انسا وار
 قولکم لستریکم والله سمد انهم لکدور ﴿١١﴾
 لیر احرحوا لا عرحور مسهم ولیر قولوا لا
 سطر ویمهم ولیر سطر ویمهم لولر الادیر یم لا سطر ور
 ﴿١٢﴾ لانهم اسد دهمه فی سطر ویمهم من الله دلك
 بانهم قوم لا یعقور ﴿١٣﴾ لا یعلوکم حمسا الا فی
 فرد حصه او من ودا حد داسهم سمد سدد
 عسهم حمسا وقلوبهم سی دلك بانهم قوم لا
 یعولون ﴿١٤﴾ کمل الدین من قلمهم فرسا دافوا
 وناں امرهم ولهم عذاب الم ﴿١٥﴾ کمل
 السطر اد فال لاسر اکھر فلما کھر فال ای
 برء مسک ای احاف الله رب العالمن ﴿١٦﴾

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا
يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ
أُخْرِجْتُمْ لَخُرُجَنَ مَعَكُمْ وَلَا تُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ
قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ
أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ
نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ ﴿١٢﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ
رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ
﴿١٣﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ
جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ
شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾
كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ
قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

فكار عصفهما انهما في النار خدين فما
 وذلك حروا الظلم (١٧) انما الدين
 امنوا امنوا الله ولسطر يعين ما قدمت
 لقد وامنوا الله ان الله خير ما تعلمون
 (١٨) ولا تكونوا كالذين سوا الله فاستهم
 انهم اولئك هم الفسقور (١٩) لا سوء
 اصحب النار واصحب الجنة اصحب
 الجنة هم العابرون (٢٠) لو اريد لنا هذا العمار
 على جبل لراسه حسنا مصدحاً من حسنه الله
 وملك الاميل بصرهما للناس لعلهم يعكرون (٢١)
 هو الله الذي لا اله الا هو علم السب
 والسعد هو الرحمن الرحيم (٢٢) هو الله
 الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام
 المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سحر
 الله عما يسمكون (٢٣) هو الله الخليق النادر
 المصور له الاسما الحسي سحر له ما في
 السموات والارض وهو العزيز الحكيم (٢٤)

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ
جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ
نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ
عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ
الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ هُوَ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ فِى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾



السوداء الممككة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا عِندَ عَدُوِّكُمْ

اولنا بقول التوم بالعوده وقد كفروا لما حاكم من

الحمد لله وحده والحمد للرسول وآليناكم إن يومئذ ناله دكم

ارکیم حریم حمدا فی سلسلہ واسطہ صالح سرور

النوم بالهودة وإنا أكرم لها أحسن وما أكرم ومـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ اِنْ سَأَلْتُمْ عَنِ السَّعْيِ فَقُلُوْا سَعْيَكُمْ يَشْكُرُ

لكم احدا وسطوا لكم اذوم والسهم

بِالسَّوْءِ وَدُّوا لَوْ كَفَرُوا ۚ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَاحْتَمِلُوا آثَامَكُمْ وَلَا

اولادكم يوم القيمة يغفل سكم والله ما يغفلون بكم

فد کاتب لکم اسوہ حسنہ فی اربعمہ و العدم منہ اذ

فَالْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبُونَ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِمَا مِمَّا كَانَتْ لَكُمُ الْفِتْنَةُ مِنْ ذُلٍّ أَوْ كِبَرٍ أَوْ فُقَرٍ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا حَكِيمًا

كفرنا كهم ويداسا وسكم التدوه والسما ادا

حَيُّ يَوْمَئِذٍ بِآلِهِ وَحْدَهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ يُرْسِلُ الرِّيحَ بِأَمْرِهِ فَتَنفُثُ السَّحَابَ

لَا رَيْبَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ يَوْمَ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ كَالْعِهْدِ الْعَلِيِّ

والنك اسما والنك العصور ﴿٤﴾ وما لا يحلنا فيه الذبح

كفر و اوحى لنا انك انت العزيز الحكيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ
إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ
وَإَيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِ
وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ
وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝ إِنْ
يُشْفَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسِّنَنَهُمْ
بِالسُّوءِ وَوَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ ۝ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُفَصِّلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا
مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كُفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ ۚ إِلَّا قَوْلَ
إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا اسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ
رَبَّنَا عَلِّمَكَ تَوْكَلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝

لقد كان لكم منهم اسوه حسنه لمن كان يرجوا الله
 واليوم الآخر ومن سول فان الله هو الذي العبد ﴿٦﴾ عسى
 الله ان يعزل سكم ويبز الذين عاديتهم منهم موده والله
 قدير والله عفو رحيم ﴿٧﴾ لا سكم الله عن الذين لم
 يعلوكم في الدين ولم يحركوكم من دياركم ان يردوهم
 ويعطوا الله ان الله عاب الفسطن ﴿٨﴾ اما سكم الله
 عن الذين فلوكم في الدين و احركوكم من دياركم
 وطردوا على احرا حكم ان يولوهم ومن يولهم فاولئك
 هم الظلمون ﴿٩﴾ اما الذين امنوا اذا حاكم المؤمن
 محارب فامسحوهم الله اعلم بانهم فان علموهن مؤمن ولا
 يحسوهن الى الكفاد لان حل لهم ولا هم علون لهم واولوهم
 ما انفقوا ولا جناح عليكم ان سكوهم اذا اسموهم
 احودهم ولا تسكوا سكم الكوافر وسلوا ما انفقهم
 ولسلوا ما انفقوا ذلكم حكم الله حكم سكم
 والله اعلم حكم ﴿١٠﴾ وان فاكم سي من ادو حكم
 الى الكفاد فافهم فانوا الذين ذهب ادوهم من
 ما انفقوا وانفقوا الله الداء انهم به مؤمنون ﴿١١﴾

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦﴾ عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُمْ مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
﴿٧﴾ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّنْ
دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾
إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ
وَوَظَاهِرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ
فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ
إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ
وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُم مَّا أَنْفَقُوا
ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِن فَاتَكُمْ
شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاتِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

نَاهَا النَّبِيَّ إِذَا حَاكَ الْهُمَزَ شَاكَ حَا
 أَر لَّا سِرَّكَ بِاللَّهِ سَا وَلَا سِرِّي وَلَا يَهْلِي
 أَوْلَادَهُ وَلَا نَابِيٍّ يَهْرِي بِهِ نِي أَدْنَىٰ وَادٍ حَلَمٍ
 وَلَا يَسْجُدُ فِي مَعْرُوفٍ فَاسْمٍ وَاسْتَعْمَلُ الْإِلَهَ
 أَرَّ إِلَهَ عَقُودِ دَحْمٍ ﴿١٢﴾ نَاهَا الدِّبْرَ أَمْنُوا لَّا
 سُولُوا قَوْمًا حَبَّ إِلَهُ عَلَيْهِمْ فَدَسَّوْا مِنْ
 الْآخِرَةِ كَمَا سِيَّ الْكَفَادِ مِنْ أَصْحَابِ الْعُقُودِ ﴿١٣﴾

سُودَةُ الصَّفْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَخَّ لَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ نَاهَا الدِّبْرَ أَمْنُوا لَمْ
 يَهْلُوكُوا مَا لَا يَهْلُوكُ ﴿٢﴾ كَرِهَ مَعَانِي عَدَّ إِلَهُ أَرَّ
 يَهْلُوكُوا مَا لَا يَهْلُوكُ ﴿٣﴾ أَرَّ إِلَهُ عَدَّ الدِّبْرَ يَهْلُوكُ
 فِي سِلَاحِهِمَا كَانَهُمْ سِيَّ مَوْصُوفٍ ﴿٤﴾ وَادٍ قَالَ
 مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَهْجُومُ لَمْ يُوَدِّعِي وَفَدَّ سَلْمُونَ عَائِي
 دَسَّوْا إِلَهُ الْكُفْرِ فَلَمَّا دَاخَلُوا أَدْمَاعَ
 إِلَهُ فَلَوْعَتُهُمْ وَإِلَهُ لَّا يَهْدِي الْعُورَ الْمُسْعِرُ ﴿٥﴾

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ
 بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ
 بِهَتَّانٍ يَفْتَرِيهِ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي
 مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا
 مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿١٣﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَجَّ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
 ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾
 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ
 بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ لِمَ
 تُؤْذِنُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا
 أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

واد قال عسى ان مريم بي اسير الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
 فقد قالوا ان نداء من اليهوديه ومريم اسير الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
 احمد فلما حاهم بالسب قالوا هذا سحر من (٦) ومن اظلم
 ممن افترى على الله الكذب وهو يدعى الى الاسلام والله
 لا يهدي القوم الظالمين (٧) يدعون ليطعوا نورا لله باقوههم
 والله ميم يوده ولو كره الكافرون (٨) هو الذي ادس
 رسوله بالهدى ودين الحق ليطعه على الدين كله ولو كره
 السفركون (٩) يا ايها الذين امنوا هل ادلكم على شيء
 يحكم من عند الله (١٠) يؤمنون بالله ورسوله وعهدون
 في سبل الله يامولكم وانفسكم ذلكم خير لكم ان
 كنتم تعلمون (١١) سهر لكم ديوكم وادلكم حسب عرس
 من عسا الا انهم همسكن طسه في حسب عذر ذلك القوم
 العظيم (١٢) واحذر عيوبها نص من الله وفتح قريب وسر
 القومين (١٣) يا ايها الذين امنوا كونيوا اساء الله كما قال
 عسى ان مريم للحوادين من اساء الى الله قال الحواديدون
 عن اساء الله فامسب طابعه من بي اسير وكعرب طابعه
 فاندا الذين امنوا على عدوهم فاصحوا طهرين (١٤)

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَتَنَبَّأُ إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا
بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ٦ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى
اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٧
يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
٨ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ٩ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلَّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ
تُجِيعُكُمْ مِنْ عَذَابِ آلِ يَمٍّ ١٠ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ١١
يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ
طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ١٢ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ
مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ ١٣ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا
أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ
الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّا تَطَافُةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَتْ
طَافُةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ١٤

سوره الحمه

بسم الله الرحمن الرحيم
سبح له ما في السموات وما في الارض الملك
القدوس العزيز الحكيم ﴿١﴾ هو الذي سب في
الارض رسولا منهم بلوا عليهم آياته ويزكيهم و
سلامهم الكذب والحكمه وار كانوا من قبل
لعي ظل مبين ﴿٢﴾ واحذر منهم لما يلحقوا بهم و
هو العزيز الحكيم ﴿٣﴾ ذلك فضل الله يؤته من
يشاء والله ذو الفضل العظيم ﴿٤﴾ هل الذين حملوا
اليوده هم لم عملوها كمثل الحمد عمل اسفارا
سبح هل العوم الذين كذبوا نبيا لله والله لا
يمد العوم الظلمين ﴿٥﴾ قل يا ايها الذين هادوا ارا
دكم انكم اتولوا له من دونه الناس فمنوا
الغيب ارا كيف صدق ﴿٦﴾ ولا سمويه انما لما
قدمت اديهم والله علم الظلمين ﴿٧﴾ قل ارا
الغيب الذي يعرف منه فانه ملءكم به يردون الى
عام السب والسفه فسكن ما كنتم تعلمون ﴿٨﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ
 الْحَكِيمِ ۝ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا
 عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ
 كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا
 بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
 يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ
 ثُمَّ لَمْ يُحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ
 الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادَوْا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ
 النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ
 أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ قُلْ إِنْ
 الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى
 عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا بُدِئَ لِلطَّوْهِ مِنْ يَوْمِ الْحَمَةِ
 فَاسْتَوُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدَعُوا الْفَسْخَ دَلَّكُمْ حَيْثُ
 لَكُمْ أَرْكَانُكُمْ سَلَامُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَ الطَّوْهُ فَاسْمُرُوا
 فِي الْأَذْنِ وَاسْتَوُوا مِنْ قِطْرِ اللَّهِ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ
 كَبِيرًا لَكُمْ يَخْلُودُ ﴿١٠﴾ وَإِذَا دَاوَا حِمْرَهُ أَوْ
 لَبُوا أَنْهَضُوا إِلَيْهَا وَبَرَكُوا فَإِنَّمَا مِنْهَا لَبْءٌ مِمَّا عَدَّ اللَّهُ
 حَيْثُ مِنَ اللَّحْمِ وَفِي السَّحَرِ وَاللَّهُ حَيْثُ الْأَرْوَاقُ ﴿١١﴾

سُورَةُ النَّافِعِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا حَادَّ النَّافِعُونَ قَالُوا سَمِعْنَا بِكَ لِرَسُولِ
 اللَّهِ وَاللَّهُ سَلَّمَ بِكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ سَمِعَ بِكَ لِرَسُولِهِ
 لَكِنِّي لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ حِينَ قُضِيَ حَرْبُهُمْ
 سَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَامًا مَا كَانُوا يَسْمَعُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
 آمَنُوا بِهِ كَعُقْرٍوَاطِعٍ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَمَنْ لَا يَعْلَمُ
 لِقَاءَ اللَّهِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا دَاوَسْتُمْ ذُرِّيَّتَكُمْ فَأَخَذْتُمُوهَا زَوَاجًا
 سَمِعَ لِقَائِهِمْ كَانَتْ حَسْبَ مَسْجِدٍ عَسَى أَنْ يَكُونَ مِنْكُمْ
 قُلُوبٌ فَاحْذَرُوهُمْ فَلَهُمْ إِلَهُ آيُ يَوْمِ يُفَكَّرُونَ ﴿٤﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا
إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا
مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٧﴾
وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ
مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنْ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١٨﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا
أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ
لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا
تَمَعَّ لِقَوْلِهِمْ كَانَتْهُمْ خَشَبٌ مُسْنَدَةٌ يُحْسِبُونَ كُلَّ صَيِّحَةٍ
عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾

[illegible]

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا
عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَفْضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لِنَ
رَجِعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ
مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ

خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾



سوره السّار

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح له ما في السموات وما في الارض له الملك وله

الحمد وهو على كل شيء قدير ﴿١﴾ هو الذي خلقكم

فمنكم كافر ومنكم مؤمن والله لما شملون ينظر ﴿٢﴾

خلق السموات والارض بالحق وعودكم فاحسن

عودكم والله العليم ﴿٣﴾ سلام ما في السموات

والارض وسلام ما سرور وما سلوى والله علم حساب

الصدور ﴿٤﴾ ألم ناكم سوا الدين كعدوا من قبل

فدافوا وبال امرهم ولهم حساب ألم ﴿٥﴾ ذلك

بانه كاتب باسمهم وسلمهم بالنسب فقالوا اسرهم ونا

فكعدوا وبولوا واسس الله والله على حميد ﴿٦﴾

دعم الدين كعدوا ار لى سسوا فل يا ودي لسن

هم لسنور لما علمهم وذلك على الله سسر ﴿٧﴾ فامسوا بالله

ودسوله والبود الذي ار لنا والله لما شملون حسر ﴿٨﴾

يوم حمسكم ليوم الجمع ذلك يوم السار ومن يوم

باله وسمل طحا كعد عنه سانه وادخله حسب عري من

عما الالهم حدين فما اندا ذلك العود العظيم ﴿٩﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرٌ
وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وَصُورَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ يَعْلَمُ مَا فِي
السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا
وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشِّرْ يَهُودَنَا بِكُفْرٍ وَاتَّبَعُوا وَاسْتَغْنَى
اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعْثُوا قُلُوبُ
بَنِي وَرَبِّي لَتُبْعَثَنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
۝ فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ ۝ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ
يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝

والذين كفروا وكذبوا بألسان أولئك
أصحاب النار الذين فيها وهم في الفسور ﴿١٠﴾ ما
أصاب من مصبه إلا يأخذ الله وهم يومئذ بالله
يهدونه وإله بكل شيء عليم ﴿١١﴾ واطسوا
إله واطسوا الرسول فاقبلوا وإما على
رسولنا الطلع الفسور ﴿١٢﴾ إله لا إله إلا هو
وإلى إله فليسوكل الفوسور ﴿١٣﴾ إله الذين
أمنوا إله من أدموكم وأولادكم
أعدوا لكم فأحدوهم وإله سعو
ويصحووا وسعروا إله ععود دحم
﴿١٤﴾ إله أمولكم وأولادكم فسه وإله
عنده إله عظم ﴿١٥﴾ فاعوا إله ما
أسطسهم وأسستوا واطسوا واطسوا
أعدوا لا يفسكم ومن يؤيحه يفسه فأولئك
هم الفلحور ﴿١٦﴾ إله يعرضوا إله فوطا حسا
يصفه لكم وسعروا لكم وإله سكود حلام ﴿١٧﴾
حلام السب والسفده التوبو الحكم ﴿١٨﴾

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا
بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا
عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ
أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ
تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا
أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ
﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا
لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يَوْقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
﴿١٦﴾ إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾



سودة الطلاق

بسم الله الرحمن الرحيم
يا أيها النبي إذا طلقتم النساء فطلقوهن لغيرهن
وأحسوا لهن وأبلغوا الله دينكم لأخروهن
من يومهن ولا أخوحن إلا أن يأتين بحسبه مسه وذلك
حدود الله ومن تعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا
يدري لعل الله يبدل دينه ذلك أمر الله ^١ فأما بالنسبة
إلهم فامسكوهن بمسروف أو فادفوهن بمسروف
واسموا ذوى عدل منكم واقصوا السهمه
لهم ذلكم يوعظ به من كان يومئذ بالله واليوم
الآخر ومن سئى الله عسل له محرما ^٢ ويردقه من
حب لا عسل ومن سئى كل على الله فهو حسبه
إن الله بلغ أمره فد عسل الله لكل شيء قدرا
^٣ وإلى سسر من المحصر من ساكم إن آدمم
قدمن لله اسمهم وإلى لم عسر وأولب الاحمال
إلهم إن عسر حملهم ومن سئى الله عسل له من
أمره سورا ^٤ ذلك أمر الله أنزله إليكم
ومن سئى الله كعر عنه سانه وسظم له أحرا ^٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا
الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ
إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ
حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ
ذَلِكَ أَمْرًا ❶ فَاذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ
فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا
الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ❷ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ
لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ❸ إِنَّ اللَّهَ بِالْغُلَامِ
أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ❹ وَاللَّيَّ يَتَّسِنَ مِنَ
الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعَدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّيَّ
لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَئِكَ الْأَحْمَالُ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ
اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ❺ ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ❻

اسكوهن من حبب سكهم من وحدكم ولا تادوهن
 لتصفوا علمن وار كن اولب حمل فافهوا علمن حي
 بكن حملن فار اادكن لكم فابوهن ااحودهن واهودوا
 سكهم مصروف وار ساسهم فسرطع له ااحود ⑥
 لسعي دو سه من سه ومن فحد كله مدفه فلسعي مما
 اابه الله لا يكلف الله نفسا الا ما اسما سيجل الله
 سد حسر سرا ⑦ وكنار من فربه حبب كن امر دها
 ودرسه فحاسما حسانا سديا وهدسما عدانا بكر
 ⑧ فدافد وناال امرها وكنار عفه امرها حسرا ⑨
 اعد الله لم عدانا سديا فافهوا الله ناولي الالب
 الدبر ااموا فد ابل الله السكم دكر ⑩ دسولا
 سلوا علمكم ااب الله مسب لحدح الدبر ااموا
 وكموا الطلب من الطلمب الي التود ومن بومر ناله
 وسمل طحا بدحه حبب حرد من عها الالهم حلدن فها
 اندا فد احسر الله له مدفا ⑪ الله الدء حليو سع
 سموب ومن الادر ملنر سول الالهم سمن لسلموا ار الله
 على كل سي فدر وار الله فد احاط بكل سي علما ⑫

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا
 عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلٍ فَلَا تُنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ
 فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ
 وَإِنْ تَعَاَسَ رُمْ فَسْزِعُوا لَهُ أُخْرَى ١ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ
 وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا
 إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ٢ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ
 عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا
 نَكَرًا ٣ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ٤ أَعَدَّ
 اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ
 أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ٥ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ
 لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
 وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ٦ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
 سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ٧

سورة النجم

بسم الله الرحمن الرحيم

ناها التي لم يدر ما احل الله لك سبي محراب
ادوحك والله عفو رحيم ﴿١﴾ قد فرض الله لكم
عليه انفسكم والله مولكم وهو السلام الحكيم
﴿٢﴾ واداسو التي الى سحر ادوحه حدسا فلما ساب
به واطمعه الله عليه حرف سبه واحرف حر
سحر فلما ساهاه فالب من اساك هذا قال ساي السلام
الحسب ﴿٣﴾ ان سونا الى الله فقد صب فلوكما وار
بطمرا عليه فان الله هو موله وحويل وطح الفومين
والهلكه سد ذلك طمر ﴿٤﴾ عسى ديه ان طمكر ان
سدله ادوحا حبرا مكر مسلم مومين فسب
سب عذب سب سب وانكاد ﴿٥﴾ ناها الدبر
امسوا فوا انفسكم واهلكم نادا وفودها الناس
والحاده علما ملكه غلاط سداد لا سطور الله
ما امرهم ويعلمون ما يومرون ﴿٦﴾ ناها الدبر كفروا
لا سددوا اليوم انا عرو ما كنم سطور ﴿٧﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ① قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمِنِكُمْ وَاللَّهُ
مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ② وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ
أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضُهُ
وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ
نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ③ إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا
وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلَّى الْمُرْسَلِينَ
وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ④ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ
يُبدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَنِيتٍ تَنْبِتِ
عِبْدَاتٍ سَخِطَ ثَبِيتٌ وَأَبْكَارًا ⑤ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا
أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظُ
شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ⑥ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ⑦

۱۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ
رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ
تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ
ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ
رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ
كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ
مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ
لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ
وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ
الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ
بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِكْرَامٌ ﴿١٢﴾

سوده الملك

بسم الله الرحمن الرحيم

بورك الذي سده الملك وهو على كل شيء قدير ﴿١﴾
الذي خلق الموت والحياة ليبلوكم انكم احسن
عملا وهو العزيز الغفور ﴿٢﴾ الذي خلق سبع سموات
طافا ما بينهن في خلق الرحمن من بعد فادح الصور هل
يرى من قطود ﴿٣﴾ ثم ادح الصور كثرين تعلب النك
الصور حاسبا وهو حسير ﴿٤﴾ ولقد دنا السما الدنيا لمصيح
وحملها دحوما للسطر واحدا لهم خدات السسر
﴿٥﴾ ولدين كعروا ربهم خدات حمهم وستر الصور
﴿٦﴾ اذا العوا فما سمعوا لها سمعا وهي يعود ﴿٧﴾ بكاد
لهم من السط كلما العي فما فوح سالهم حرسا الم
ناكم بدم ﴿٨﴾ قالوا يا فد حانا بدم فكدرنا وقلنا ما
بول الله من سي ارايم الا في ظل كبير ﴿٩﴾ وقالوا
لو كنا سمع او فعل ما كنا في احدى السسر ﴿١٠﴾
فاعرفوا بدمهم فسحفا لاصحب السسر ﴿١١﴾ ارا
الدين عسور بدمهم بالسب لهم مسعره واحر كبير ﴿١٢﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْغَفُورُ ٢
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ
الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ٣ ثُمَّ ارْجِعِ
الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ٤
زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَاعْتَدْنَا
لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ٥
وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ٦
إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ٧
تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ
نَذِيرٌ ٨
قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ
شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ٩
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ
مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ١٠
فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ
إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ١٢

واسموا فولكم او احمر وانه انه علم يداب
 الصدود ﴿١٣﴾ الا سلام من حلي وهو اللطف الحبر ﴿١٤﴾
 هو الداء حبل لكم الارض دلولا فامسوا في مآكها
 واكلوا من ردفه وانه السود ﴿١٥﴾ امهم من في السما
 ان عسف بكم الارض فاداهي مود ﴿١٦﴾ ام امهم
 من في السما ان يرسل عليكم حاصا فستلمون كيف يدبر
 ﴿١٧﴾ ولقد كذب الذين من قبلهم فكيف كان بكم ﴿١٨﴾
 اولم يروا الى الطير فوقهم صفت ويحضر ما يسكنهم
 الا الاحمر انه بكل شيء بصير ﴿١٩﴾ امر هذا الداء هو
 حبل لكم سركم من دور الاحمر ان الكفور الا
 في عرود ﴿٢٠﴾ امر هذا الداء يردكم ان امسك
 ردفه بل اعوا في عيو ويعود ﴿٢١﴾ افمن لمسي مكا على
 وحمه اهدى امر لمسي سوا على شرط مستقيم ﴿٢٢﴾ فل هو
 الداء اساكم وحبل لكم السمع والابصار والافعه
 فلما ما سكرون ﴿٢٣﴾ فل هو الداء دماكم في الارض
 وانه عسرون ﴿٢٤﴾ ويقولون في هذا الوعد ان كنتم
 صدقون ﴿٢٥﴾ فل اما العالم عند الله واما انا يدبر مبر ﴿٢٦﴾

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾
أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ
﴿١٥﴾ أَمْ آمَنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ
﴿١٦﴾ أَمْ آمَنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ
كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ
﴿١٨﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ
إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدُ
لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكُفْرَ الْإِلَافِي غُرُورٌ ﴿٢٠﴾
أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ
وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَمَّنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ
فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٦﴾

فلما دأوه دأعه سب وحوه الدار كفروا وقل
 هذا الداء كنتم به تدخرون ﴿٢٧﴾ قل أدينم دار
 أهلها لله ومن معي أو دحما فمن غير الكفور
 من خدات الله ﴿٢٨﴾ قل هو الرحمن أمانه وحله
 يوكلنا مسلمون من هو في ظل من ﴿٢٩﴾ قل أدينم
 دار أصح ماوكم خودا فمن ناسكم لها من ﴿٣٠﴾

سوده العالم

بسم الله الرحمن الرحيم
 ر والعالم وما سطور ﴿١﴾ ما أب سمه ديك
 محور ﴿٢﴾ وار لك لاحما غير محور ﴿٣﴾
 وانك لي حلو عظم ﴿٤﴾ فسطر وسطور ﴿٥﴾
 ناسكم المحور ﴿٦﴾ ار ديك هو اعلم من كل
 حر سله وهو اعلم بالهدى ﴿٧﴾ فلا يطع المكذبن
 ﴿٨﴾ ودوا لو دهر فدهور ﴿٩﴾ ولا يطع كل خلاف
 من ﴿١٠﴾ همار ما سمم ﴿١١﴾ مناع للحرم مسد ايم
 ﴿١٢﴾ عيل سد ذلك ديم ﴿١٣﴾ ار كار ما مال وسر
 ﴿١٤﴾ اما لي عليه اسا فال اسطر الاولن ﴿١٥﴾

فَلَمَّا رَاوَهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي
 كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ
 رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ
 عَامِتٌ بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
 ﴿٢٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ
 ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ
 عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَبِّحْهُ وَيُبْسِرْ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾
 إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
 ﴿٧﴾ فَلَا تُطْعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدَّوَا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾
 وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاجٍ
 لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا
 مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُثْلَى عَلَيْهِ ءَايُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

سَمِّهِ عَلَى الْحَرْطِ ۝١٦ اَنَا لَوْلَهُمْ كَمَا تَلَوْنَا احْبِبْ اِلَيْهِ
 اَدْ اَقْسَمُوا لِيَوْمِهَا مَضَى ۝١٧ وَلَا سَبَّحُور ۝١٨ طَافَ عَلَيَّهَا
 طَائِفٌ مِنْ رِيكٍ وَهَمَّ بِأَمُورٍ ۝١٩ فَاصْبِرْ كَالصَّارِمِ ۝٢٠ فَسَادُوا
 مَضَى ۝٢١ اِنْ اَعْدُوا عَلَى حَرِيكُمْ اِنْ كُنْتُمْ حَرَمِي ۝٢٢
 فَاطْلَعُوا وَهَمَّ سَحَبُور ۝٢٣ اِنْ لَا دَخَلْنَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ
 مَسْكِر ۝٢٤ وَاعْدُوا عَلَى حَرِّ فِدْرِي ۝٢٥ فَلَمَّا دَاوَاهَا قَالُوا اَنَا
 لِنَالِور ۝٢٦ بَلْ عَرَّ هَرِّوْمُور ۝٢٧ قَالِ اَوْسَطُهُم اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ
 لَوْلَا سَحُور ۝٢٨ قَالُوا سَحَرْنَا اَنَا كُنَّا ظَلَمِي ۝٢٩ فَاقْبَلْ سَكَمِي
 عَلَى سَحَرِ سَلُومُور ۝٣٠ قَالُوا يَوْلَانَا اَنَا كُنَّا ظَلَمِي ۝٣١ عَسَى دَنَا اِنْ
 سَدَلْنَا حَرًّا مِمَّا اَنَا اَلِي دَنَا دَعُور ۝٣٢ كَذَلِكَ الْعَذَابُ
 وَلِالْعَذَابِ الْآخِرِ اَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَلْمُور ۝٣٣ اِنْ لِلْمَصْنَعِ
 عَدَدٌ مِثْلُ حَبِّ الذَّرَّةِ ۝٣٤ فَاحْتَسِبِ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُحْرَمِينَ ۝٣٥
 مَا لَكُمْ كَيْفَ عَكْمُور ۝٣٦ اَمْ لَكُمْ كَيْفَ فَهْ يَدُور ۝٣٧
 اِنْ لَكُمْ فَهْ لَهَا عِيُور ۝٣٨ اَمْ لَكُمْ اَمْرٌ عَلَيْنَا يَلْبَسُ اَلِي يَوْمِ
 الْقِيَمَةِ اِنْ لَكُمْ لَهَا عَكْمُور ۝٣٩ سَلَامٌ اَنْتُمْ بِذَلِكَ رَحِمَ
 ۝٤٠ اَمْ لَمْ يَرْكَبُوا سُرُكَانَهُمْ اِنْ كَانُوا يَدْفِر ۝٤١
 يَوْمَ يُكْسَفُ عَنْ سَآءٍ وَيُخَوَّرُ اَلِي السَّجُودِ فَلَا سَبَّحُور ۝٤٢

سَنَمُهُ عَلَى الْخُرطوم ١٦ إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْتَمُوا
لَيْصِرُ مِنْهَا مُصْبِحِينَ ١٧ وَلَا يَسْتَشْنُونَ ١٨ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ
رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ١٩ فَاصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ٢٠ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ٢١ أَنِ
اغْدُوا عَلَيَّ حَرْثَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صُرِمِينَ ٢٢ فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ٢٣ أَن
لَا يَدْخُلُوهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ٢٤ وَغَدَا عَلَى حَرْدٍ قُودِرِينَ ٢٥ فَلَمَّا
رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ٢٦ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ٢٧ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ
لَكُمْ لَوْلَا تُسْجِنُونَ ٢٨ قَالُوا سُجِّنَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ٢٩ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ٣٠ قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طُغْيَانٌ ٣١ عَنِ رَبِّنَا
أَن يُّدِلَّنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ٣٢ كَذَلِكَ الْعَذَابُ
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ٣٣ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ
جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ٣٤ أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَاهِلِينَ ٣٥ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
٣٦ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ٣٧ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨ أَمْ لَكُمْ
أَيْمُنٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ٣٩ سَلَامُهُمْ أَيُّهُمْ
بِذَلِكَ زَعِيمٌ ٤٠ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
٤١ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ٤٢

حسبه انصرهم برهفهم دله وفد كانوا يدعون
 الى السجود وهم سلمون ﴿٤٣﴾ فخرى ومن يكذب بهذا
 الحديث مستدرحهم من حيث لا سلمون ﴿٤٤﴾ واطلى لهم
 ان كذب من ﴿٤٥﴾ ام سلم احرا فهم من مصر
 مفلون ﴿٤٦﴾ ام خذهم السب فهم بكسور ﴿٤٧﴾ فاطر
 لكم دين ولا كن كطاحن الخبث اد ناء
 وهو مخطوم ﴿٤٨﴾ لولا ان يدركه سمه من ديه لشد بالعرى
 وهو مدموم ﴿٤٩﴾ فاحسه ديه فسله من الطلح ﴿٥٠﴾ وار
 بكاد الذين كفروا ليرهبوك انصرهم لما سموا
 الذكرو يقولون انه لصون ﴿٥١﴾ وما هو الا ذكر للعلم ﴿٥٢﴾

سورة الخافه

بسم الله الرحمن الرحيم
 الخافه ﴿١﴾ ما الخافه ﴿٢﴾ وما ادرك ما الخافه ﴿٣﴾
 كذب لود وعاد بالعاده ﴿٤﴾ فاما لود فاهل كوا
 بالطاعه ﴿٥﴾ واما عاد فاهل كوا بريح طرم عاسه ﴿٦﴾
 سحرها علمهم سبع لئال وسمه انام حسوما فريء العوم فما
 طرخي كانهم احاد على حاوه ﴿٧﴾ فمل برء لهم من نافه ﴿٨﴾

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْفَعُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَبَدَّ بِالْعُرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادُ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَجْرَارٌ نَحْلٌ خَاوِيَةٌ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

وحافركور ومن فله والموهكب بالخاطيه ﴿٩﴾ فسوا
 رسول دينهم فاحدهم احده داسه ﴿١٠﴾ انا لها طبا
 الها حملكم في الحاديه ﴿١١﴾ لعلها لكم بذكره
 وسما ادر وعنه ﴿١٢﴾ فادايح في الصور بعه وحده
 ﴿١٣﴾ وحملت الارض والحيال فدكنا دكه وحده ﴿١٤﴾
 فومد وقب الوافه ﴿١٥﴾ واسعب السما فمي يومد
 واهه ﴿١٦﴾ والملك على ادحائها وعمل عذر ديك
 فوفهم يومد لسه ﴿١٧﴾ يومد سرصور لا عفي مكم حافه
 ﴿١٨﴾ فاما من اوى كسه سمه فعول ماوم افروا كسه
 ﴿١٩﴾ اى طيب اى ملي حساه ﴿٢٠﴾ فهو في كسه داسه ﴿٢١﴾
 في حبه كاله ﴿٢٢﴾ فطوقها داسه ﴿٢٣﴾ كلوا واسربوا مسا
 ما اسلمهم في الانام الحاله ﴿٢٤﴾ واما من اوى كسه
 سماله فعول نسي لم اوب كسه ﴿٢٥﴾ ولم ادر ما حساه
 ﴿٢٦﴾ نالسا كانب العاصه ﴿٢٧﴾ ما اى على ماله ﴿٢٨﴾ هلك
 على سلطه ﴿٢٩﴾ حدوه فلووه ﴿٣٠﴾ به اللحم طلووه ﴿٣١﴾ به
 في سلسله درهما سسور دماعا فاسكوه ﴿٣٢﴾ انه كار
 لا يومر ناله السطم ﴿٣٣﴾ ولا عر على طعام المسكر ﴿٣٤﴾

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْخَطِئَةِ ① فَعَصَا رَسُولُ
رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً ② إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ
لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ ③ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ
نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ④ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ⑤ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ
وَاهِيَةٌ ⑥ وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ
يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ⑦ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ⑧ فَأَمَّا
مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَا أُرْسِلُوا كِتَابِهِ ⑨ إِنِّي ظَنَنْتُ
أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيهِ ⑩ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ⑪ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ⑫
قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ⑬ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ
⑭ وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ ⑮
وَلَمْ آدِرْ مَا حِسَابِيهِ ⑯ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ⑰ مَا أَغْنَى عَنِّي
مَالِيهِ ⑱ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ⑲ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ⑳ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ㉑
ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ㉒ إِنَّهُ كَانَ
لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ㉓ وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ ㉔

فليس له اليوم همما حمم ﴿٣٥﴾ ولا طعام الا من حسن
 ﴿٣٦﴾ لا ياكله الا الخطور ﴿٣٧﴾ فلا اقسم بما ضرور ﴿٣٨﴾
 وما لا ضرور ﴿٣٩﴾ انه لعول رسول كريم ﴿٤٠﴾ وما هو بعول
 ساعر فللا ما يومور ﴿٤١﴾ ولا بعول كاهن فللا ما يذكر
 ﴿٤٢﴾ يدل من رب العالمين ﴿٤٣﴾ ولو بعول علنا سحر الا فاول
 ﴿٤٤﴾ لا حياء منه باليمن ﴿٤٥﴾ به لعطسا منه الوتر ﴿٤٦﴾ فما منكم
 من احد عنه حزين ﴿٤٧﴾ وانه لذكره للمعير ﴿٤٨﴾ وانا
 لسلام ار منكم مكدس ﴿٤٩﴾ وانه لسهه على الكفور
 ﴿٥٠﴾ وانه لجو النور ﴿٥١﴾ فسبح باسم ربك العظيم ﴿٥٢﴾

سورة الفصاح

بسم الله الرحمن الرحيم
 سال سائل سداب وافع ﴿١﴾ للكفور لئلا له دافع ﴿٢﴾
 من الله ذي الفصاح ﴿٣﴾ سرح الفلكه والروح
 اليه في يوم كار معداده حمس الف سه
 ﴿٤﴾ فاصبر صبرا حملا ﴿٥﴾ انهم يرونه سدا
 ﴿٦﴾ ويرونه فرسا ﴿٧﴾ يوم يكور السما كالفمل ﴿٨﴾
 ويكور الحبال كالنمر ﴿٩﴾ ولاسل حمم حمما ﴿١٠﴾

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ۝ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ ۝ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۝ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ۝ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ۝ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ۝ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۝ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۝ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۝ فَسَجِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَالَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۝ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۝ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۝ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۝ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيًّا ۝

يظرونهم يود الحرم لو يهدء من عذاب يومئذ
 سه ١١ وصحه واحه ١٢ وفصله الى يومه ١٣ ومن في
 الارض حصاه سبه ١٤ كلا انها لطي ١٥ يراعه للسوء
 ١٦ ادعوا من ادبر ويولي ١٧ وجمع فاعى ١٨ ار الاسر
 حلو هلوكا ١٩ اداهمه السر حروكا ٢٠ واداهمه
 الحبر هوكا ٢١ الا الفطر ٢٢ الذين هم على طلابهم
 داهور ٢٣ والذين في اموهم حو مملوم ٢٤ للسائل
 والحروم ٢٥ والذين يصفون يوم الذين ٢٦ والذين
 هم من عذاب دينهم مسعور ٢٧ ار عذاب دينهم
 غير مامور ٢٨ والذين هم لغروهم حطور ٢٩ الا على
 ادوهم او ما ملك اسمهم فابهم غير ملومين ٣٠
 فمن اسى وما لك فاولك هم الصادور ٣١ والذين هم
 لاسهم وحمدهم دكور ٣٢ والذين هم سمدهم فامور
 ٣٣ والذين هم على طلابهم عافطور ٣٤ اولك في حسب
 مكرمور ٣٥ فمال الذين كفروا فلك مطير ٣٦ حر
 المير وحر السمال حرير ٣٧ اطمع كل امرء منهم
 ار يدخل حبه سم ٣٨ كلا انا خلقهم مما سملور ٣٩

يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَيْنِيهِ ۝
وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۝ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُتَوَكَّلُ عَلَيْهَا ۝ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۝ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْظُرُ ۝ نَزَاعَةً لِلشَّوَى ۝ تَدْعُوا
مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ۝ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝
الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَعْلُومٌ ۝ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَاتِ الدِّينِ
وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۝ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ
مَأْمُونٍ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْجَاهِهِمْ حَفِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۝
وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
يُحْفِظُونَ ۝ أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ۝ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِكَلَامِ مُطْعِنٍ ۝ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ۝ أَيْطَعُ كُلُّ
امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۝ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ۝

فلا أقسم برب السمرق والسرير أنا لعدوكم ﴿٤٠﴾ كل دار
 دخل حبرا منهم وما عن يسوقن ﴿٤١﴾ قد هم عوطوا
 ولسوا حي بلعوا يومهم الدء بوعدون ﴿٤٢﴾ يوم عرحون
 من الاحداث سراكا كانهم الى صب بوقطون ﴿٤٣﴾ حسه
 انهم بههم دله ذلك اليوم الدء كانوا بوعدون ﴿٤٤﴾

سوره لوح

بسم الله الرحمن الرحيم

انا انزلنا لوحا الى قومك ان اند قومك من قبل ان
 ناسهم حداث الم ﴿١﴾ قال قوم اء لكم نذر من
 ﴿٢﴾ ان اعدوا الله وانعوه واطيعون ﴿٣﴾ سمر لكم من
 دلوكم وبوحر كم الى اجل مسمى ان اجل الله
 اذا حالا بوحر لو كنتم مسلمون ﴿٤﴾ قال رب اء ذكوب
 قومي لئلا وهاما ﴿٥﴾ فلم بههم دعاء الا فراما ﴿٦﴾ واء
 كلما ذكوبهم لسمر لهم حلوا انهم في اذانهم و
 اسسوا ناسهم واطروا واسكروا اسكاما ﴿٧﴾ به
 اء ذكوبهم حماما ﴿٨﴾ به اء اعلى لهم واسود لهم
 اسراما ﴿٩﴾ فلب اسسروا دكم انه كار عفاما ﴿١٠﴾

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ
 خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرُّهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى
 يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
 سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ
 ذُلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
 أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا
 ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخِرْكُمُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا
 جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا
 ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ
 جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا
 اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ
 لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾

يرسل السما عليكم مدماما ﴿١١﴾ ولهددكم بأموال وسر
 وحمل لكم حسب وحمل لكم انهارا ﴿١٢﴾ ما لكم لا
 يرحون له وفاما ﴿١٣﴾ وقد جعلكم اطواما ﴿١٤﴾ ألم
 يروا كيف خلق الله سبع سموات طافا ﴿١٥﴾ وحمل العرش
 فمر يومنا وحمل السموات سراجا ﴿١٦﴾ والله اسكم من
 الارض سانا ﴿١٧﴾ ثم سدكم فيها وعرجكم احراجا
 ﴿١٨﴾ والله حمل لكم الارض ساطا ﴿١٩﴾ لسلخوا منها سلا
 فحاجا ﴿٢٠﴾ قال نوح رب انهم عصوا واسسوا من لم
 يرده ماله وولده الا حساما ﴿٢١﴾ ومكروا مكرا
 كئيبا ﴿٢٢﴾ وقالوا لا نؤمن بالله ولا بدين ودا ولا
 سواها ولا نوب ونسوي وسرا ﴿٢٣﴾ وقد اطوا كثيرا
 ولا يرد الظلم الا طلا ﴿٢٤﴾ مما خطبهم اخرجوا
 فادخلوا ناديا فلم يجدوا لهم من دور الله اسامدا ﴿٢٥﴾
 وقال نوح رب لا تدع على الارض من الكافرين دنادا
 ﴿٢٦﴾ انك ان تدعهم يفلوا عبادة ولا يلدوا الا
 فاحرا كفاما ﴿٢٧﴾ رب اجمع لي ولولدي وللمسلمين
 مومنا والمومنين والمومنات ولا يرد الظلم الا سادا ﴿٢٨﴾

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۝ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۝ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ
وَقَارًا ۝ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ
سَمُوتٍ طِبَاقًا ۝ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا
۝ وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
إِخْرَاجًا ۝ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا
سُبُلًا فِجَاجًا ۝ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ
مَالَهُ وَوَلَدَةٌ إِلَّا خَسَارًا ۝ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَرًا ۝
وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ
وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا
ضَلَالًا ۝ مِمَّا خَطِيئَتُهُمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنْ
الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا
فَاجِرًا كَفَّارًا ۝ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ
مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝

سوره الخر

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اوحى الى انه اسمع نعمر من الخر فقالوا انا
سمعا فرانا حسا ① هدى الى السد فامنا به ولر
سرك برسا احدا ② وانه سى حد دسا ما احد
حبه ولا ولدا ③ وانه كار يعول سفعما على الله
سطا ④ وانا طسا ار لر يعول الالسر والخر على الله
كدنا ⑤ وانه كار دحال من الالسر سودور برحال
من الخر فرادوهم دهعا ⑥ وانهم طوا كما
طسم ار لر سب الله احدا ⑦ وانا لمسا السما
فوحديما طلب حرسا سددا وسما ⑧ وانا كنا بعد
منما مفعد للسمع فمر سسمع الار عد له سمانا دصدا ⑨
وانا لا بدى اسم ادد لمر فى الادر ام اداد
نهم دهم دسدا ⑩ وانا منا الطحور ومنا دور
ذلك كنا طرايو فددا ⑪ وانا طسا ار لر سحر
الله فى الادر ولر سحره هربا ⑫ وانا لما سمعا الهدى
امنا به فمر يومر بره فلا عاف عسا ولا دهعا ⑬

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْحِجِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا
عَجَبًا ١ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا
٢ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ٣ وَأَنَّهُ كَانَ
يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنسُ
وَالْحِجُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ٥ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ
بِرِجَالٍ مِّنَ الْحِجِّ فَرَادَوْهُمْ رَهَقًا ٦ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ
أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ٧ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ
حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ
فَمَن يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ٩ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرُّ
أُرِيدَ مِنَّا فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ١٠ وَأَنَّا مِنَّا
الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ١١ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن
لَّنْ نَعِزَّ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَنَ نُعِزَّهُ هَرَبًا ١٢ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْمُهْدَىٰ
ءَامَنَّا بِهِ ١٣ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ١٤

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْمُسْطُورِ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ
 عَرَفُوا رَسُولًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْمُسْطُورُ فَكَانُوا لِحُكْمِ حَقَّانِ
 ﴿١٥﴾ وَالْوَأَسْمَى عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْمَى مَا خَدَفَا ﴿١٦﴾
 لِعَسْمَى فِيهِ وَمَنْ سَمِعَ عَنْ دُكْرٍ بِهِ سَلَكَهُ خَدَّانَا
 صَدَّانَا ﴿١٧﴾ وَارْتَسَدَ لَهُ فَلَا يَدْعُوهُ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا
 ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ
 عَلَيْهِ لِنْدًا ﴿١٩﴾ فَلَمَّا أَدْعَاوَاهُ وَلَا شَمْرَكُ بِهِ
 أَحَدًا ﴿٢٠﴾ فَلَمَّا لَا أَمْلَكَ لَكُمْ طَرًّا وَلَا دَسَدًا
 ﴿٢١﴾ فَلَمَّا لَرَّ عِيْرِي مَرَّ اللَّهُ أَحَدٌ وَلَرَّ أَحَدٌ مَرَّ دُونَهُ
 فَلَحْدَا ﴿٢٢﴾ أَلَا نَبَا مَرَّ اللَّهُ وَدَسَلَهُ وَمَنْ سَحَّرَ اللَّهُ وَدَسُوهُ
 فَأَرَلَهُ نَادٍ حَمِيمٌ حَلَدِيْنِ فَمَا لِنْدَا ﴿٢٣﴾ حَيَّ أَدَا دَاوَا
 مَا يُوْعَدُونَ فَمُسْلِمُونَ مَرَّ أَصْفَ نَاصِرًا وَأَقْلَ خَدَّانَا
 ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا أَرَادُوا اقْرَبَ مَا يُوْعَدُونَ أَمَّ حَسَلُ لَهُ دِي
 لَمْدَا ﴿٢٥﴾ حَمَّ السَّبِّ فَلَا ظَمْرَ عَلَى عَسَةِ أَحَدَا
 ﴿٢٦﴾ أَلَا مَرَّ أَدِي مَرَّ دَسُولٍ فَإِنَّهُ سَلَكَ مَرَّ بَرٍّ بِهِ وَمَنْ
 حَلَفَهُ دَسَدًا ﴿٢٧﴾ لَسَامَ أَرَفَدَ أَلَسُوا دَسَلَتْ دِيهِمْ
 وَأَحَاطَ مَا لَدِيهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ خَدَّانَا ﴿٢٨﴾

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقُسِطُونَ^{١٤} فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا
رَشَدًا^{١٥} وَأَمَّا الْقُسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا^{١٦} وَأَنْ لَوْ
اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا^{١٧} لِنَقْتَنَهُمْ فِيهِ^{١٨}
وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا^{١٩} وَأَنَّ
الْمُسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا^{٢٠} وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا^{٢١} قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي
وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا^{٢٢} قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا^{٢٣}
قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا^{٢٤}
إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتٍ^{٢٥} وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ
لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا^{٢٦} حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا^{٢٧} قُلْ إِنْ أَدْرَى
أَقْرَبُ مَا تُوَعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا^{٢٨} عَالِمُ الْغَيْبِ
فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا^{٢٩} إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ
يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا^{٣٠} لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا
رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا^{٣١}

سوده الهرمل

بسم الله الرحمن الرحيم

ياها الهرمل ① قم الليل الا قليلا ② صعه او انحر
 منه قليلا ③ او مدحله ودبل الهرار ير سلا ④ انا سلمي
 عليك فولا يهلا ⑤ ار ناسه الليل هو اسد و طا و اقوم
 فلا ⑥ ار لك في الهام سحا طولاً ⑦ وادكر اسم
 ربك و سل اله سلا ⑧ رب السرى و العزب لا
 اله الا هو فاعده و كلاً ⑨ و اضرب على ما يقولون
 و امحرهم محرأ حملاً ⑩ و ددى و المكدين اولى
 السمه و مهلم فلا ⑪ ار لدا انكالا و حهما
 ⑫ و طاماً داحطه و خدانا الهما ⑬ يوم برحف
 الادى و الخيال و كانب الخيال كسا مهلاً ⑭ انا
 ادسلنا لكم دسولا سهدا عليكم كما ادسلنا
 الى فرعون دسولا ⑮ فسقى فرعون الرسول فاحده
 احدا و سلا ⑯ فكيف يعور ار كعهم يوما عسل
 الولدر سنا ⑰ السما منقطر به كار و عده مفعولا
 ⑱ ار هذه يدكوه فمر سا اعد الى ديه سلا ⑲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُرْجَلُ ① قُرِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ② نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ
قَلِيلًا ③ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ④ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ
قَوْلًا ثَقِيلًا ⑤ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ⑥
إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ⑦ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ
إِلَيْهِ تَبَتُّلًا ⑧ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكِيلًا ⑨ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ⑩
وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ⑪ إِنَّ لَدَيْنَا
أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ⑫ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ⑬ يَوْمَ تَرْجُفُ
الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ⑭ إِنَّا أَرْسَلْنَا
إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ⑮ فَعَصَى
فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ⑯ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ
يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ⑰ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ⑱ كَانَ وَعْدُهُ
مَفْعُولًا ⑲ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ⑳ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ㉑

ار ديك سام ايك يوم اذى من لى النل وبعه
 وبله وطافه من الدى مسك واه بعد النل والهاد
 عام ار لى عتوه فاب علىكم فافروا ما سر من
 العمار عام ار سكون مكم مرضى واحرون
 برون فى الامر سكون من فعل اله واحرون برون فى
 سئل اله فافروا ما سر منه وافموا الطوه وابوا
 الركه وافموا اله فرما حسا وما بعدموا
 لاهكم من حر عدوه عد اله هو حرا واحطم
 احرا واسمروا اله ار اله ععود دحم ﴿١٠﴾

سوده الهدى

سم اله الرحمن الرحيم
 ناها الهدى ﴿١﴾ فم فاند ﴿٢﴾ وديك فكر ﴿٣﴾ وساك فطم ﴿٤﴾
 والرحم فاهم ﴿٥﴾ ولا من سكر ﴿٦﴾ ولرك فاصر ﴿٧﴾ فادا
 بع فى النافود ﴿٨﴾ فذلك يومد يوم عسر ﴿٩﴾ على الكفر
 عر سر ﴿١٠﴾ ددى ومن حليب وحدا ﴿١١﴾ وحلب له مالا
 مهدودا ﴿١٢﴾ وسر سمودا ﴿١٣﴾ ومهدب له مهدا ﴿١٤﴾ لم طمع
 ار اديك ﴿١٥﴾ كلاه كان لاسا عدا ﴿١٦﴾ سادعهه صودا ﴿١٧﴾

﴿ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ
 وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ
 فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ
 وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۚ وَءَاخَرُونَ
 يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
 الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ
 عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ
 ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْكَثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا
 نُفِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ
 غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا
 مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ
 أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِأَيْتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَارِهَةً صَعُودًا ﴿١٧﴾

انه فكر وفقد ١٨ فعل كف فقد ١٩ به فل كف فقد
 ٢٠ به نظر ٢١ به حسن وسر ٢٢ به ادير واسكر ٢٣ فعال ار
 هذا الا سحر يور ٢٤ ار هذا الا قول السر ٢٥ ساطله سر
 ٢٦ وما اديك ما سر ٢٧ لاسعي ولاند ٢٨ لواحه للسر ٢٩
 علما سته سر ٣٠ وما حلتنا اصحب النار الا ملكه وما
 حلتنا عنهم الا فيه للذر كفر والسير للذر اوبوا
 الكسب ويرداد للذر اصبوا اهبنا ولا يرنا للذر
 اوبوا الكسب والمومنون ولنعول للذر في قلوبهم
 مرد والكفرون ماذا امد الله هذا فلا كلك
 بل الله من سا ويهدى من سا وما سلم حدودك الا هو
 وما هي الا ذكرى للسر ٣١ كلا والعهد ٣٢ والنيل اذ
 ادير ٣٣ والصح ادا اسر ٣٤ انما لاحد الكبر ٣٥
 بذر للسر ٣٦ لمر سا منكم ار بعد ما او ساحر ٣٧ كل نفس
 لما كسب رهسه ٣٨ الا اصحب النهر ٣٩ في حسب سالور
 ٤٠ عن النهر من ٤١ ما ساكنكم في سر ٤٢ فالوا لم بك
 من المظير ٤٣ ولم بك بطعم المسكر ٤٤ وكنا حود مع
 الحاضر ٤٥ وكنا كذب يوم للذر ٤٦ حي اسأ النهر ٤٧

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۖ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۖ ثُمَّ نَظَرَ ۖ
 ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۖ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۖ فَقَالَ إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
 يُؤْتَرُ ۖ إِن هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۖ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۖ وَمَا أَدْرَاكَ
 مَا سَقَرُ ۚ لَا تُبْقَى وَلَا تُدْرُكُ ۖ لَوْ أَهَّ لِلْبَشَرِ ۖ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ
 ۖ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۖ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا قِنَةً
 لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي
 قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ
 مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ
 إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ۖ كَلَّا وَالْقَمَرِ ۖ وَاللَّيْلِ إِذَا دْبَرَ ۖ وَالصُّبْحِ إِذَا
 أَفْسَرَ ۖ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ ۖ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ۖ لَمَن شَاءَ مِنكُم أَن
 يَقْدَمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۖ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۖ
 فِي جَنَّتِ يَتَسَاءَلُونَ ۖ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۖ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۖ
 قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۖ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ۖ وَكُنَّا نَخُوضُ
 مَعَ الْخَائِضِينَ ۖ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۖ حَتَّىٰ آتَدْنَا الْيَقِينَ ۖ

فما سعتهم سعة السعير ﴿٤٨﴾ فما لهم عز الذكره
 مضطرب ﴿٤٩﴾ كانوا حمير مسفرة ﴿٥٠﴾ فرب من
 فسوده ﴿٥١﴾ بل يرد كل امرئ منهم ان يؤي صحفا
 مسره ﴿٥٢﴾ كلا بل لاجفون الاحره ﴿٥٣﴾ كلا انه
 بذكره ﴿٥٤﴾ فمن سا ذكره ﴿٥٥﴾ وما بذكره الا
 ان سا اله هو اهل القود واهل السعير ﴿٥٦﴾

سودة الغمامه

بسم الله الرحمن الرحيم
 لا اقسم يوم القمه ﴿١﴾ ولا اقسم بالعين اللوامه ﴿٢﴾
 احسب الاسر الى جمع عظامه ﴿٣﴾ يا فددن على ان
 سوء سانه ﴿٤﴾ بل يرد الاسر لعقد امامه ﴿٥﴾ سل انار يوم
 القمه ﴿٦﴾ فادابرو الصر ﴿٧﴾ وحسف القم ﴿٨﴾ وجمع
 السمير والقم ﴿٩﴾ يقول الاسر يومه ان القم ﴿١٠﴾ كلا
 لا ورد ﴿١١﴾ الى ديك يومه المسعر ﴿١٢﴾ سوا الاسر يومه
 لما قدم واحر ﴿١٣﴾ بل الاسر على نفسه بصره ﴿١٤﴾ ولو القم
 متاديره ﴿١٥﴾ لا حرك به لساك لسجل به ﴿١٦﴾ ان جلسا حميه
 وفرانه ﴿١٧﴾ فادافرانه فاسع فرانه ﴿١٨﴾ ثم ان جلسا سانه ﴿١٩﴾

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكْرِ مُعْرِضِينَ
 ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرُ مُسْتَنْفِرَةٍ ﴿٥٠﴾ فَزَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ
 امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ
 ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ
 إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْقُوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ الْقِيَامَةِ ﴿٤٠﴾ آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ
 أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَى قَدَرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ
 الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فَاذْأَبْرَقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾
 وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
 أَيْنَ الْمَفْرُ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبِّئُوا
 الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾
 وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا
 جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَاذْأَقْرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

كلا بل عسور الناحله ﴿٢٠﴾ وندردن الاحره ﴿٢١﴾ وحوه
 بومند باصره ﴿٢٢﴾ الى دها ناظره ﴿٢٣﴾ ووحوه بومند باسره ﴿٢٤﴾
 بطن ار بصل بها فافره ﴿٢٥﴾ كلا ادا نلب الوافى ﴿٢٦﴾
 وفيل من داهو ﴿٢٧﴾ وطر انه العراو ﴿٢٨﴾ والعب الساو
 بالساو ﴿٢٩﴾ الى ديك بومند الساو ﴿٣٠﴾ فلا صدو ولا طي
 ﴿٣١﴾ ولكن كذب وبولي ﴿٣٢﴾ به دهب الى امله سمطى ﴿٣٣﴾
 اولى لك فاولى ﴿٣٤﴾ به اولى لك فاولى ﴿٣٥﴾ اعصب
 الاسر ار برك سدى ﴿٣٦﴾ الم بك بطفه من هي لى ﴿٣٧﴾ به
 كار حلفه فحلي فسوء ﴿٣٨﴾ فحل منه الروح حن الذكر
 والاسى ﴿٣٩﴾ اليس ذلك بعدد كى ار عى الهوى ﴿٤٠﴾

سوده الاسار

بسم الله الرحمن الرحيم
 هل اى كى الاسر حن من الدهر لم بكر سا مدكودا
 ﴿١﴾ انا حلها الاسر من بطفه امساح سله فحله سمنا
 بصرا ﴿٢﴾ انا هدسه السبل اما ساكرا واما كفودا
 ﴿٣﴾ انا احبنا للكفر سلسلا واخللا وسسرا ﴿٤﴾ ار
 الانام سرور من كابر كار مواحما كافودا ﴿٥﴾

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
 نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَةٍ ﴿٢٤﴾ تَطْنُ أَنْ
 يَفْعَلَ بِهَا فاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾
 وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالنَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ
 الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ
 ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمِطُّ ﴿٣٣﴾ أَوَّلَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوَّلَىٰ لَكَ
 فَأُولَىٰ ﴿٣٥﴾ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ
 مَنِيٍّ بِمَنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ
 الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

آياتها
سُورَةُ الْاِنْسَانِ
٣١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا
 الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ
 السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا
 وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

عبا سرب بما عباد الله يعجزونما يعجزا ﴿٦﴾ يوفون بالحد
 وعافون يوما كإسره مستظرا ﴿٧﴾ ويطعمون الطعام على حبه
 مسكنا وسما واسرا ﴿٨﴾ أما يطعمكم لوحه الله لا يرد
 منكم حرا ولا سكوذا ﴿٩﴾ أنا عاف من دنيا يوما عوسا
 فمطربا ﴿١٠﴾ فوفهم الله سر ذلك اليوم ولهم بصره
 وسرودا ﴿١١﴾ وحربهم بما طروا حبه وحربا ﴿١٢﴾ مكر
 فما على الأمانك لا يرون فما سموا ولا دميرا ﴿١٣﴾ وداسه
 عليهم ظلما ودليل فطوقها بدلا ﴿١٤﴾ وطاق عليهم ناسه من
 فقه واكواب كانب فوادبرا ﴿١٥﴾ فوادبرا من فقه
 فذروها بعدبرا ﴿١٦﴾ وسعود فما كاسا كار مرا حما دسلا ﴿١٧﴾
 عبا فما سمى ساسلا ﴿١٨﴾ ويطوف عليهم ولدن هلدور ادا
 داسهم حسهم لولوا هسودا ﴿١٩﴾ واداداس به داس
 سما وملك كبرا ﴿٢٠﴾ عليهم ساب سددر حصر واسيرو
 وحلوا اساور من فقه وسعهم دنهم سراسا طمودا ﴿٢١﴾ ار
 هدا كار لكم حرا وكار سسكم هسكودا ﴿٢٢﴾ أنا عر
 برنا عليك العرار سريلا ﴿٢٣﴾ فاصبر لحكم دك ولا تطع منهم
 اما او كمودا ﴿٢٤﴾ وادكر اسم دك بكره واسلا ﴿٢٥﴾

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ⑥ يَوْمَ يَنْفُتُونَ بِالَّذِي نَذَرُوا خِافُونَ
 يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ⑦ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا
 وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ⑧ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا
 ⑨ إِنَّا خَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ⑩ فَوَقَّهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ
 الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةً وَرُشْرًا ⑪ وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
 ⑫ مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ⑬
 وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ⑭ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ ثَانِيَةً
 مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ⑮ قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا
 تَقْدِيرًا ⑯ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ⑰ عَيْنًا فِيهَا
 تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ⑱ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ
 حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ⑲ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَرًا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا
 ⑳ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَاسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ
 وَسَقَمَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ㉑ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ
 مَشْكُورًا ㉒ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ㉓ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ㉔ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ㉕

ومن الليل فاسجد له وسبحه لئلا يطولا ﴿٢٦﴾ ار هو لا
 عبور الناحله ويدور ودامهم يوما يعلا ﴿٢٧﴾
 عن حلفتهم وسعدنا اسرهم وادنا سنا بدلنا
 امثلهم بدلا ﴿٢٨﴾ ار هذه يدكوه فمن سا احد
 الى ديه سلا ﴿٢٩﴾ وما ساور الا ار سا اله ار
 اله كار علما حكما ﴿٣٠﴾ دخل من سا في
 دحمه والظلمن احد لهم خدانا الهما ﴿٣١﴾

سورة المرسلات

بسم الله الرحمن الرحيم
 والمرسلات عرفا ﴿١﴾ فالصعب عفا ﴿٢﴾ والسرب سرا
 ﴿٣﴾ فالعرف عرفا ﴿٤﴾ فالصعب ذكرنا ﴿٥﴾ خدنا او
 بدنا ﴿٦﴾ اما بوعدور لوقع ﴿٧﴾ فادنا النجوم طمس
 ﴿٨﴾ وادنا السما فرحب ﴿٩﴾ وادنا الخيال سعب ﴿١٠﴾
 وادنا الرسل اهت ﴿١١﴾ لاء يوم احلب ﴿١٢﴾ ليوم
 الفصل ﴿١٣﴾ وما ادريك ما يوم الفصل ﴿١٤﴾ ويل يومه
 للمكدين ﴿١٥﴾ الم يهلك الاولين ﴿١٦﴾ هم سقيم الاحور
 ﴿١٧﴾ كذلك يعزل بالحر من ﴿١٨﴾ ويل يومه للمكدين ﴿١٩﴾

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَجِّهِ لَيْلاً طَوِيلاً ﴿٦٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ
 الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٦٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ
 وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٦٨﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ
 تَذَكَّرَةٌ ﴿٦٩﴾ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٧٠﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا
 أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٧١﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ
 فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٧٢﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَالْعَصْفِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشْرِ نَشْرًا ﴿٣﴾
 فَالْفَرْقِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُلْقِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُذْرًا أَوْ نَذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا
 تَوَعَّدُونَ لَوَاقِعٍ ﴿٧﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾
 وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِتَتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ
 لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
 لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٤﴾ أَلَمْ يَنْهَكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٦﴾
 كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٨﴾

٢٠ الم عليكم من ما مهن ٢٠ فصله في فراد مكن
 ٢١ الى عدد مملوم ٢٢ فعدنا قسم العددون ٢٣ ويل
 يومه للمكدين ٢٤ الم عمل الارض كفانا ٢٥ احنا
 واهونا ٢٦ وحنا فيها دوسي سمح واسفسكم ما
 فرانا ٢٧ ويل يومه للمكدين ٢٨ اطلعوا الى ما
 كنتم به كديون ٢٩ اطلعوا الى ظل دى لب سب
 ٣٠ لا طيل ولا سي من اللب ٣١ انا برمي سورد كالعور
 ٣٢ كانه حملت صفر ٣٣ ويل يومه للمكدين ٣٤ هذا
 يوم لا سطعور ٣٥ ولا بودر لهم فسد دور ٣٦ ويل يومه
 للمكدين ٣٧ هذا يوم الفصل حمسكم والاولى ٣٨
 فار كار لكم كيد فكيدون ٣٩ ويل يومه للمكدين
 ٤٠ ار الصفر في ظل وعور ٤١ وفوكه مما سمور
 ٤٢ كلوا واسربوا هسا ما كنتم سملون ٤٣ انا
 كذلك عدى الحسن ٤٤ ويل يومه للمكدين ٤٥
 كلوا وامسوا فللا اكم هرمور ٤٦ ويل يومه
 للمكدين ٤٧ وادنا فل لهم اذكوا لا يركور
 ٤٨ ويل يومه للمكدين ٤٩ فناء حبيب سده يومور ٥٠

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ ۖ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۖ إِلَىٰ قَدَرٍ
 مَّعْلُومٍ ۖ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ ۖ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
 ۖ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۖ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ۖ وَجَعَلْنَا فِيهَا
 رَوَاسِيَ شُمْخَتٍ وَأَسْقَيْنُكُمْ مَاءً فُرَاتًا ۖ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
 ۖ انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۖ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي
 ثَلَاثِ شُعَبٍ ۖ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۖ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ
 كَالْقَصْرِ ۖ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ۖ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ
 هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۖ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۖ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
 لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۖ جَمَعْنَاهُمْ وَالأَوَّلِينَ ۖ
 فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ۖ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ
 إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلٍّ وَعُيُونٍ ۖ وَفَوَاحِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۖ كُلُوا
 وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۖ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۖ
 وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۖ
 وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۖ
 وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۖ فَإِنِّي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۖ

سوره النبا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَمَّ سَالُوا ① عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ② الَّذِي هُمْ فِيهِ
مُتَّفَعُونَ ③ كَلَّا سَلْمُونَ ④ لَهُمْ كَلَّا سَلْمُونَ ⑤ أَلَمْ نَجْعَلِ
الْأَرْضَ مَهْدًا ⑥ وَالْجِبَالَ أَوْدَانًا ⑦ وَجَعَلْنَاهُمْ
أَشْرَافًا ⑧ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ سَبَاطًا ⑨ وَجَعَلْنَا الْبَلَّ لَهَا سَاقًا
⑩ وَجَعَلْنَا الْفُجَارَ مَهَابًا ⑪ وَسَاءَ فَوْفَكُم مَّا سَدَدْنَا
⑫ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ⑬ وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُصْرَبِ
مَاءً بَاحًا ⑭ لَنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ⑮ وَجَبَّ السَّيْفُ أَلْفَا ⑯
أَرَبُومَ الْعِطْرِ كَارِهُنَا ⑰ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي السُّودِ
فَاقُونَ أَفْوَاحًا ⑱ وَفُجِّرَ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا
⑲ وَسُيِّرَ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سُرَابًا ⑳ أَرَبُومَ
كَانَتْ مِرْطَابًا ㉑ لِلطَّيْرِ مَائًا ㉒ لَنُزِيلَنَّ عَلَيْهَا
㉓ لَا يَدْفَعُونَ فَمَا يُزَلُّ وَلَا يُبْرَأُ ㉔ أَلَا حَمِيمًا
وَعَسَافًا ㉕ حَرًّا وَفَاقًا ㉖ أَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ
حِسَابًا ㉗ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذِبًا ㉘ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَاهُ
كِسْفًا ㉙ فَدُفُّوا فَلَئِنْ لَبِيتُكُمْ إِلَّا عَذَابًا ㉚

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ١ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ٢ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ
 ٣ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٥ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ
 مَهْدًا ٦ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ٧ وَخَلَقْنٰكُمْ أَزْوَاجًا ٨ وَجَعَلْنَا
 نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ٩ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ١٠ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا
 ١١ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ١٢ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ١٣
 وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ١٤ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ١٥
 وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ١٦ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ١٧ يَوْمَ يُفْعَلُ
 فِي الصُّورِ قَتَاتُونَ أَفْوَاجًا ١٨ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ١٩
 وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ٢٠ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا
 ٢١ لِلطَّاغِينَ مَنَابًا ٢٢ لِبَثِّينَ فِيهَا أَحْقَابًا ٢٣ لَا يَذُقُونَ فِيهَا
 بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ٢٤ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ٢٥ جَزَاءً وَفَاقًا ٢٦ إِنَّهُمْ
 كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ٢٧ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ٢٨ وَكُلَّ
 شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ٢٩ فَذُقُوا فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ٣٠

ار للمعز معاداً ③١ حدايه واحسا ③٢ وكواكب
 اربانا ③٣ وكاسا دهافا ③٤ لا سمعور فما لعا ولا
 كدنا ③٥ حرا من ديك عطا حسانا ③٦ رب السموات
 والارض وما سمما الرحم لا ملكور منه حطانا ③٧ يوم
 يعوم الروح والملكه حفا لا سكامور الا من ادر له
 الرحم وقال حوانا ③٨ ذلك اليوم الحى فمر سا
 احد اليه مانا ③٩ انا ادركم عدانا فمر سا يوم سطر
 المما فدمت بداه ويعول الكافر ليس كتب رنا ④٠

سوده الناديات

سم الله الرحمن الرحيم
 والرحم عرفا ① والسطب سطا ② والسحب
 سنا ③ والسحب سنا ④ فالعيرت امرا ⑤ يوم
 برحم الراحه ⑥ سمما الراحه ⑦ فلوب يومه
 وراحه ⑧ اضرها حسه ⑨ يعولون انا لمرودور
 في الحافره ⑩ ادا كنا عطا عره ⑪ فالوا
 لك ادا كره حاسره ⑫ فاما هي دحره وحده
 ⑬ فادا هم بالساهره ⑭ هل اسك حبيب موسى ⑮

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۖ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۖ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۖ
 وَكَأْسًا دِهَاقًا ۖ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۖ جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ
 عَطَاءٌ حِسَابًا ۖ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ
 لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۖ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا
 لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۖ ذَلِكَ الْيَوْمُ
 الْحَقُّ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۖ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ
 يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۖ

آياتها
٤٦
سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنُّزُعَاتِ غَرَقًا ۖ وَالنَّشِيطَاتِ نَشْطًا ۖ وَالسَّيِّحَاتِ سَجًا ۖ
 ۚ فَالسَّيِّقَاتِ سَبَقًا ۖ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ۖ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ
 ۖ تَتَّبِعُهَا الرَّاغِبَةُ ۖ قُلُوبٌ يَوْمئِذٍ وَاجِفَةٌ ۖ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ
 ۖ يَقُولُونَ أَيْنَا لَا مَرَدُّونَ فِي الْحَافِرَةِ ۖ أَيْنَا كُنَّا عِظَامًا
 نَخِرَةً ۖ قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۖ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ
 وَاحِدَةٌ ۖ فَذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۖ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۖ

اذ ناده ديه بالواء القهدير طوى ١٦ اذهب الى
 فرحور انه طعى ١٧ فعل هل لك الى ار يركى ١٨
 واهديك الى ديك فحسى ١٩ فاديه الاله الكبر
 ٢٠ فكذب وعصى ٢١ ثم اذير سسى ٢٢ فحسر فبادى ٢٣
 فعال انا دكم الالحى ٢٤ فاحده الله بكال الاحره
 والاولى ٢٥ ار في ذلك لغيره لمر عسى ٢٦ اثم اسد
 حلعا ام السما سما ٢٧ دفع سمكما فسوينا ٢٨ واعطى
 للما واحرح صحما ٢٩ والادى سد ذلك دحما ٣٠
 احرح هما ماها ومرحما ٣١ والحنال ادسما ٣٢ هما
 لكم ولاسمكم ٣٣ فادما حاب الطامه الكبر
 ٣٤ يوم سدكم الاسر ما سسى ٣٥ وبرود اللحم
 لمر يوء ٣٦ فاما مر طعى ٣٧ وانر الخبوه الدنيا ٣٨ فار
 اللحم هي الهاء ٣٩ واما مر حاف مقام ديه وهي
 القبر عن الهوى ٤٠ فار الخبه هي الهاء ٤١ سلوك
 عن الساعه اناز مرسما ٤٢ فم ايب مر دكرما
 ٤٣ الى ديك مسهما ٤٤ اما ايب هدد مر عسما
 ٤٥ كانهم يوم يروها لم يلبسوا الا عسه او صحما ٤٦

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۖ إِذْ هَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ
 ۖ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ۖ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۚ
 فَارَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۖ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۖ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۖ فَخَشَرَ
 فَنَادَىٰ ۖ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۖ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ
 وَالْأُولَىٰ ۖ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ ۖ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ
 السَّمَاءُ بَنَاهَا ۖ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيَهَا ۖ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا
 ۖ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ۖ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۖ
 وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ۖ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ۖ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ
 الْكُبْرَىٰ ۖ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ۖ وَبُرِزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ
 يَرَىٰ ۖ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ۖ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۖ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ
 ۖ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ
 هِيَ الْمَأْوَىٰ ۖ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۖ فِيمَ أَنْتَ
 مِنْ ذِكْرِهَا ۖ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۖ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا
 ۖ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ۖ



سوده حسن

بسم الله الرحمن الرحيم

حسن وبولي ﴿١﴾ ارحاه الاعمى ﴿٢﴾ وما يدريك الله يركي
 ﴿٣﴾ او يدكر فسهه الذكرى ﴿٤﴾ اما من اسسى ﴿٥﴾ فاب له
 بدهى ﴿٦﴾ وما عليك الا بركي ﴿٧﴾ واما من حاك سسى ﴿٨﴾
 وهو عسى ﴿٩﴾ فاب عنه يلى ﴿١٠﴾ كلا اما يدكره ﴿١١﴾ فمن سا
 دكره ﴿١٢﴾ في صنف مكرمه ﴿١٣﴾ مرفوخه مطمره ﴿١٤﴾ نابد
 سعره ﴿١٥﴾ كرام بده ﴿١٦﴾ هل الاسر ما اكفره ﴿١٧﴾ من اء
 سى حلفه ﴿١٨﴾ من بطه حلفه فعدده ﴿١٩﴾ هم السيل سره ﴿٢٠﴾ هم امانه
 فافره ﴿٢١﴾ هم ادا سا اسره ﴿٢٢﴾ كلا لها يعر ما امه ﴿٢٣﴾ فليطر
 الاسر الى طعامه ﴿٢٤﴾ انا كسا الفا صا ﴿٢٥﴾ هم سفعنا الارض سفا
 ﴿٢٦﴾ فاسا فما حنا ﴿٢٧﴾ وعسا وقصا ﴿٢٨﴾ وديونا وعلا ﴿٢٩﴾ وحدايو
 علنا ﴿٣٠﴾ وفكمه وانا ﴿٣١﴾ مسا لكم ولا سمكم ﴿٣٢﴾ فادا
 حاب الطاحه ﴿٣٣﴾ يوم يعر الفم من احه ﴿٣٤﴾ وامه واسه
 ﴿٣٥﴾ وصحه وسه ﴿٣٦﴾ لكل امرء منهم يومئذ سار سسه ﴿٣٧﴾ وحوه
 يومئذ مسعره ﴿٣٨﴾ طاحكه مسسره ﴿٣٩﴾ ووحوه يومئذ علما
 عره ﴿٤٠﴾ برهما فيره ﴿٤١﴾ اولئك هم الكفره الفجره ﴿٤٢﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۖ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۚ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى ۚ
أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ۚ أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى ۚ فَآتَتْ لَهُ تَصَدَّى ۚ
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى ۚ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ۚ وَهُوَ يَخشى ۚ
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ۚ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۚ فَمِنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۚ فِي صُحُفٍ
مُكَرَّمَةٍ ۚ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ۚ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۚ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۚ قَتَلَ
الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ۚ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۚ مِنْ نُفْثَةٍ خَلَقَهُ ۚ
فَقَدَّرَهُ ۚ ثُمَّ السَّيْلَ يَسَّرَهُ ۚ ثُمَّ أَمَاتَهُ ۚ فَأَقْبَرَهُ ۚ ثُمَّ إِذَا شَاءَ
أَنشَرَهُ ۚ كَلَّا لَمَّا يَقِضْ مَا أَمَرَهُ ۚ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ
أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۚ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ۚ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۚ
وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۚ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ۚ وَحَدَاقٍ غُلْبًا ۚ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۚ
مَتَاعًا لَكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ ۚ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ ۚ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ
أَخِيهِ ۚ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۚ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۚ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ
شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۚ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ۚ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۚ وَجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۚ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ۚ

سوده الكوير

بسم الله الرحمن الرحيم

أما السمن كودب ① وأما النجوم

الكودب ② وأما الخيال سوب ③ وأما

النساء حطب ④ وأما الوحوش حسوب ⑤

وأما النجاد سوب ⑥ وأما النعوش دوحب

⑦ وأما الهوده سلب ⑧ ناء دب فلب ⑨ وأما

الصحف سوب ⑩ وأما السما كسطب ⑪

وأما اللحم سوب ⑫ وأما الخب ادلب

⑬ علمب يعن ما احضوب ⑭ فلا قسم بالحسن ⑮

الحواد الكسر ⑯ والثل اما حسن ⑰ والصح

أما يعن ⑱ انه لعول رسول كرم ⑲ دء فوه

عند دء السور مكن ⑳ مطاع بم امن ㉑ وما

طاحكم محبور ㉒ ولعد داه بالافو الصن ㉓ وما

هو على السب بصر ㉔ وما هو لعول سطر دحم ㉕ فان

بدهور ㉖ ار هو الا دكر للطنن ㉗ لمر سا مكم ار

سبعم ㉘ وما ساور الا ار سا الله دب الطمن ㉙

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ١ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ٢ وَإِذَا الْجِبَالُ
سُيِّرَتْ ٣ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ٤ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ٥
وَإِذَا الْخِجَارُ سُجِّرَتْ ٦ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ٧ وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ
سُئِلَتْ ٨ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ٩ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ١٠ وَإِذَا
السَّمَاءُ كُشِطَتْ ١١ وَإِذَا الْبِحْمِ سُعِّرَتْ ١٢ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ
١٣ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ١٤ فَلَا أَقْسَمُ بِالْخُنَّسِ ١٥ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ
١٦ وَاللَّيْلُ إِذَا عَسَسَ ١٧ وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ ١٨ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ
كَرِيمٍ ١٩ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ٢٠ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ
٢١ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ٢٢ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ٢٣
وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ٢٤ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ٢٥ فَأَيْنَ
تَذْهَبُونَ ٢٦ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ٢٧ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْقِمَ
٢٨ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ٢٩

سوره الاعطاف

بسم الله الرحمن الرحيم

اذنا السما اعطوب ﴿١﴾ واذنا الكواكب اسرب ﴿٢﴾
 واذنا النجاد فحرب ﴿٣﴾ واذنا الهود سرب ﴿٤﴾ علمد
 بعض ما قدمد واحرب ﴿٥﴾ ناهما الاسر ما حرك برك
 الكريم ﴿٦﴾ الذي حلك فسوك فسدك ﴿٧﴾ في اء حوده
 ما سادكك ﴿٨﴾ كلال كديور بالدر ﴿٩﴾ وار علمك لحظير
 ﴿١٠﴾ كراما كسر ﴿١١﴾ سلمور ما يعلور ﴿١٢﴾ ار الابر اء لعي سم
 ﴿١٣﴾ وار العباد لعي حسم ﴿١٤﴾ بطوبما يوم بالدر ﴿١٥﴾ وما هم
 عها ساسر ﴿١٦﴾ وما اددك ما يوم بالدر ﴿١٧﴾ هم ما اددك
 ما يوم بالدر ﴿١٨﴾ يوم لاملد بعض لبعض سا والامر يومد له ﴿١٩﴾

سوره المطعير

بسم الله الرحمن الرحيم

ويل للمطعير ﴿١﴾ بالدر اذنا اكالوا حل
 الناس سوفور ﴿٢﴾ واذنا كالوهم او وديوهم
 مسرور ﴿٣﴾ الا نظر اولك انهم مسويور ﴿٤﴾
 لوم عظيم ﴿٥﴾ يوم يعم الناس لرب العالمن ﴿٦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۝ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۝ وَإِذَا
الْبُحَارُ فَجَّرَتْ ۝ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۝ عَلِمْتَ نَفْسُ مَا قَدَّمْتَ
وَأَخَّرْتَ ۝ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۝ الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۝ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ۝
كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ۝ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۝ كِرَامًا
كُتِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا قَوْلَكُمْ وَهُمْ لَنْ يَسْمَعُوا ۝ وَإِنَّ
الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۝ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۝
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۝ يَوْمَ
لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۝ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ۝

آيَاتُهَا
سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ
٣٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ ۝ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

كلا ار كبت الفحام لعي سحر ﴿٧﴾ وما اذ بك ما
 سحر ﴿٨﴾ كبت مرقوم ﴿٩﴾ ويل يومئذ للمكذبين ﴿١٠﴾ الذين
 يكذبون يوم الدين ﴿١١﴾ وما يكذب به الا كل مسد
 اثم ﴿١٢﴾ اذا نزل عليه اسا قال اسطر الاولين ﴿١٣﴾ كلا بل
 دار على قلوبهم ما كانوا يكسرون ﴿١٤﴾ كلا اثم حر
 دهم يومئذ لحيثور ﴿١٥﴾ ثم اثم اطالوا اللحم ﴿١٦﴾
 ثم يقال هذا الذي كنتم به تكذبون ﴿١٧﴾ كلا ار كبت
 الابرار لعي عسير ﴿١٨﴾ وما اذ بك ما علون ﴿١٩﴾ كبت
 مرقوم ﴿٢٠﴾ سمعه العفرون ﴿٢١﴾ ار الابرار لعي سم ﴿٢٢﴾ كل
 الامم سطور ﴿٢٣﴾ سرف في وجوههم بصره السم
 ﴿٢٤﴾ سعون من دحيه هسوم ﴿٢٥﴾ حمه مسك وفي ذلك
 فاسا في السفسور ﴿٢٦﴾ ومراحه من سسم ﴿٢٧﴾ عسا سرب
 بما العفرون ﴿٢٨﴾ ار الذين احرموا كانوا من الذين
 امنوا يحكرون ﴿٢٩﴾ واذا مروا بهم سامرون ﴿٣٠﴾
 واذا انزلوا الي اهلهم انزلوا فكم ﴿٣١﴾ واذا
 ماوهم قالوا ار هولاء لالون ﴿٣٢﴾ وما اذ سلوا عليهم
 حطرن ﴿٣٣﴾ فالنوم الذين امنوا من الكفار يحكرون ﴿٣٤﴾

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ
 مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّومِ الدِّينِ
 ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَتُنَا
 قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
 ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ
 ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ
 الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ
 ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ
 يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ
 رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ
 ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ
 الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرَّوْا
 بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾
 وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
 حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

على الامامك سطرون ﴿٣٥﴾ هل يوب الكفاد ما كانوا يفعلون ﴿٣٦﴾

سوره الاسفاه

بسم الله الرحمن الرحيم

ادما السما اسعد ﴿١﴾ واديب لربما وحبب ﴿٢﴾

وادما الارض مدب ﴿٣﴾ والعبد ما فها وعلب ﴿٤﴾

واديب لربما وحبب ﴿٥﴾ تاها الاسر انك كادح

الى ديك كدحا فملعه ﴿٦﴾ فاما من اوى كسه

نميه ﴿٧﴾ فسوف عاسب حسانا سيرا ﴿٨﴾ وسعلب الى

اهله مسرودا ﴿٩﴾ واما من اوى كسه وما طمره

﴿١٠﴾ فسوف يدعوا سودا ﴿١١﴾ ويطل سيرا ﴿١٢﴾ انه كار

في اهله مسرودا ﴿١٣﴾ انه طر ار لى خود ﴿١٤﴾ يا ار ديه

كار به بيرا ﴿١٥﴾ فلا افسم بالسعوى ﴿١٦﴾ والبل وما وسو

﴿١٧﴾ والعمر ادما اسو ﴿١٨﴾ لو كبر طيعا حر طيو ﴿١٩﴾ فما

لم لا يوهود ﴿٢٠﴾ وادما فوء عليهم العرار لا سحدور

﴿٢١﴾ بل الدين كعدوا كديور ﴿٢٢﴾ والله اعلم

ما يوكور ﴿٢٣﴾ فسرههم سحاب الم ﴿٢٤﴾ الا الدين

امبوا وعملوا الطيب لم احد غير مهور ﴿٢٥﴾

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ هَلْ تُؤِوبُ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ الْأَنْشِقَاقِ ﴿٢٥﴾ آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ
مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ﴿٦﴾ فَمَا
مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ يَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيُقَلَّبُ
إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾
فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ
مَسْرورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا
﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِالْشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ
﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوْعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

سوره الروح

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْרוْحِ ① وَالنُّجُومِ الْوُجُودِ ②
وَسَاهِدٍ مَّشْهُودٍ ③ قُلْ أَصْحَابُ الْأَحْزَادِ ④ الْبَادِ
ذَاتِ الْوُجُودِ ⑤ أَدْنَاهُمْ عِلْمُ الْغُيُُودِ ⑥ وَهُمْ عَلَى
مَا يَفْعَلُونَ بِالْأُفُودِ ⑦ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْهُمُ إِلَّا
أَرْبُوعُونَ نَافِلَةً ⑧ الْيَوْمِ الْاَهِدِ ⑨ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ
الْكَرُومُ وَالْأُدُومُ ⑩ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ⑪ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ
الْدِّينُ قَبْلُ الْفُتُورِ ⑫ وَالْأُفُودِ ⑬ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ
عَذَابٌ حَمِيمٌ ⑭ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْخَرِيقِ ⑮ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ
الْدِّينُ أَهْلُومًا ⑯ وَكَلَّمُوا الطُّلُوحَ ⑰ لَمَّا حَبَسَ عَزْرٌ
مِنْ عَمَّا الْأَنْهَارِ ⑱ الْغُيُُودِ الْكَبِيرِ ⑲ أَلَمْ يَطْمِثْ
دُكَّ الْأَنْهَارِ ⑳ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْيَمِينُ ㉑ وَهُوَ السَّعُودُ
الْوُجُودِ ㉒ وَالْعَرُوسُ الْاَهْدِ ㉓ فَتَالِهَا يَرِيدُ ㉔
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ㉕ فَرْعُونَ وَهَارُونَ ㉖ بَلْ
الَّذِينَ كَفَرُوا فِي كُذِّيبٍ ㉗ وَاللَّهُ مِنْ وَرَثَتِهِمْ
مُخْتَلِفٌ ㉘ بَلْ هُوَ فَرَارٍ هَبْ ㉙ فِي لَوْحٍ مَحْمُودٍ ㉚

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝
 قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا
 قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ
 إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمُوتِ
 وَالْأَرْضِ ۝ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ ۚ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۝ إِنَّهُ
 هُوَ يُدْخِلُ وَيُخْرِجُ ۝ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ۝ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۝
 فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۝ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۝ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۝
 بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۝ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝
 بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۝ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۝

سوره الطاري

بسم الله الرحمن الرحيم

والسما والطاري ① وما ادرىك ما الطاري ② النجم
 القاب ③ اذ كل يعين لما علما حافظ ④ فسطر الاسر مم
 حلو ⑤ حلو من ما دافو ⑥ عرج من ير الطب والبراس
 ⑦ انه على رحه لعاد ⑧ يوم على السرار ⑨ فماله من فوه ولا
 ناصر ⑩ والسما داب الريح ⑪ والارض داب الصرع
 ⑫ انه لقول فعل ⑬ وما هو بالمرل ⑭ انهم يكفون كندا
 ⑮ واكند كندا ⑯ فعمل الكفون املمهم دودا ⑰

سوره الاحا

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح اسم ربك الاحا ① الداء حلو فسوء ② والداء
 فدم فهدء ③ والداء احرج الفرجى ④ فحله عنا
 احوء ⑤ سمرىك فلاسى ⑥ الا ما سا الله انه سلام
 الحمر وما عفى ⑦ وسمرىك للسرى ⑧ فذكر ار
 يعنى الذكرى ⑨ سذكر من عسى ⑩ وسحما الاسرى
 ⑪ الداء على الناد الكرى ⑫ هم لاصوب فما ولا
 على ⑬ قد افلح من رضى ⑭ وذكر اسم ديه على ⑮

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ١ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ٢ النُّجْمُ الثَّاقِبُ ٣
إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ٤ فليَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ٥ خُلِقَ مِنْ
مَاءٍ دَافِقٍ ٦ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ٧ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ
٨ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ٩ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ١٠ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الرَّجَعِ ١١ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ١٢ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ١٣ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ
١٤ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ١٥ وَآكِدُ كَيْدًا ١٦ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُمْ رُويْدًا ١٧

سُورَةُ الْاَعْلَى
آيَاتُهَا ١٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ١ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ٢ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى
٣ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ٤ فَجَعَلَ غِثَاءً أَحْوَى ٥ سَتَقِرُّكَ
فَلَا تَتَسَوَّى ٦ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ٧ وَنُيْسِرُكَ
لِلْيُسْرِى ٨ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ٩ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى
١٠ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ١١ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ١٢ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
فِيهَا وَلَا يَحْيَى ١٣ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ١٤ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ١٥

لا يورد الخوة الدنيا ①٦ والاحرة حرو واهي ①٧ دار
مداهي الصف الاول ①٨ صف ابرهم وموسي ①٩

سورة الناسه

بسم الله الرحمن الرحيم
 هل اسك حبيب النسه ① وحوه يومه حسه
 ② حامله ناصه ③ نبي نادا حاصه ④ سعي من عن
 اسه ⑤ لير لم طام الا من طرح ⑥ لا سم ولا
 سي من حوخ ⑦ وحوه يومه ناصه ⑧ لسيما
 داصه ⑨ في حبه عاليه ⑩ لا سمع فما لسه ⑪ فما
 عن حاده ⑫ فما سرد مرفوعه ⑬ واكواب
 موصوعه ⑭ وهادي مصوفه ⑮ ودماي هسوه ⑯
 افلا سطور الى الابل كيف حلف ⑰ والي
 السما كيف دهب ⑱ والي الحبال كيف
 نصب ⑲ والي الارض كيف سطح ⑳ فذكر
 اما اب مذكر ㉑ لسب عليهم مصطر ㉒ الا
 من بولي وكفر ㉓ فسد به الله العذاب الاكبر
 ㉔ دار السا انانهم ㉕ هم دار علسا حسانهم ㉖

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۖ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۖ إِنَّ هَذَا
لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۖ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۖ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝ وَجُوهُ يُومِئُذٍ خَاشِعَةً ۝ عَامِلَةٌ
نَاصِبَةٌ ۝ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ۝ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ۝ لَيْسَ
لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۝ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۝
وَجُوهُ يُومِئُذٍ نَاعِمَةٌ ۝ لِسْعِيهَا رَاضِيَةٌ ۝ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝
لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاعِيَةً ۝ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۝ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۝
وَأَكْوَابُ مَوْضُوعَةٌ ۝ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۝ وَزَرَّاجِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۝
۝ أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝ وَإِلَى السَّمَاءِ
كَيْفَ رُفِعَتْ ۝ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝ وَإِلَى الْأَرْضِ
كَيْفَ سُطِحَتْ ۝ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۝ لَسْتَ عَلَيْهِمْ
بِمُصْطَرٍ ۝ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۝ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ۝ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝

سوره الفجر

بسم الله الرحمن الرحيم

والفجر ① وليل عسر ② والسبع والوتر ③ والليل

أما سر ④ هل في ذلك قسم لذي حجر ⑤ ألم

به كيف فعل ربك ساء ⑥ آدم ذاب السماد

⑦ ألي لم علي ملها في اللد ⑧ وهو الدبر

حانوا الصحر بالواد ⑨ وفرحور ذي الاوناد ⑩

الدبر طعوا في اللد ⑪ فاكبروا فما الهاد ⑫

فصب عليهم ربك سوط عذاب ⑬ أار ربك

لأله طاد ⑭ فاما الاسر ادا ما اسله ديه فاكبره

وسمه فعول ديه اكبر ⑮ واما ادا ما اسله

فعدر عليه درفه فعول ديه اهر ⑯ كلا بل لا

كرمور السم ⑰ ولا عصور علي طعام المسكر

⑱ واكلور الوباب اكلا لها ⑲ وعسور الهال

حنا حما ⑳ كلا ادا دكب الارض دكا دكا

⑳ وحاديك والهلك صعا صعا ㉑ وحاء يومه

عهم يومه تدكر الاسر واي له الدكوى ㉒

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ١ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ٢ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ٣ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ ٤
هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَجْرِ ٥ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ
بِعَادِ ٦ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ٧ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ٨
وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ٩ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ١٠ فَكَثُرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ١١ فَصَبَّ
عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ١٢ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ١٣ فَمَا
الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي
أَكْرَمَنِي ١٤ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي
أَهَانَنِي ١٥ كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ١٦ وَلَا تَحَاضُّونَ
عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ١٧ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ١٨
وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ١٩ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا
دَكًّا ٢٠ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ٢١ وَجِئَ يَوْمَئِذٍ
بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ٢٢

يعول ليس فدمب لباي ﴿٢٤﴾ فومد لا سدد
 عدانه احد ﴿٢٥﴾ ولا يوي وناقه احد ﴿٢٦﴾ ناسا
 العير الطمسه ﴿٢٧﴾ ادحى الى ديك داصه
 موصه ﴿٢٨﴾ فادحى في عدى ﴿٢٩﴾ وادحى حى ﴿٣٠﴾

سوده اللد

بسم الله الرحمن الرحيم
 لا اقسم بهذا اللد ﴿١﴾ وانب حل بهذا اللد
 ﴿٢﴾ ووالد وما ولد ﴿٣﴾ لقد حلما الاسر في كيد ﴿٤﴾
 اعسب ارا لى بعدد عليه احد ﴿٥﴾ يعول اهلك
 مالا لدا ﴿٦﴾ اعسب ارا لم يره احد ﴿٧﴾ الم عسل
 له عسر ﴿٨﴾ ولسانا وسعر ﴿٩﴾ وهديه الحدير ﴿١٠﴾ فلا
 افحم السعه ﴿١١﴾ وما ادريك ما السعه ﴿١٢﴾ فك
 دفه ﴿١٣﴾ او اطعم في يوم دى مسسه ﴿١٤﴾ سما دا
 معرفه ﴿١٥﴾ او مسكنا دامويه ﴿١٦﴾ ثم كار من الدبر
 امبوا وبواصوا بالصبر وبواصوا بالرحمه ﴿١٧﴾
 اوليك اصحب القمه ﴿١٨﴾ والدبر كفو ناسا
 هم اصحب القمه ﴿١٩﴾ كلهم ناد موصده ﴿٢٠﴾

يَقُولُ يَلَيِّنِي قَدَمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ
 ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾ يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي
 إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّاتٍ ﴿٣٠﴾

سُورَةُ الْبَلَدِ ﴿٢٠﴾ آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقِمُّ بِهِذَا الْبَلَدِ ﴿١﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿٢﴾ وَوَالِدٍ وَمَا
 وَلَدَ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ
 عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿٦﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ
 ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ
 ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾
 أَوْ اطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مَسْكِينًا ذَا
 مَتْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا
 بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَاهُمْ
 أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ ﴿١٥﴾ آيَاتُهَا

سوره السمن

بسم الله الرحمن الرحيم

والسمن وضحا ١ والعمر اذا بلما ٢ واللماء
اذا حلما ٣ والليل اذا سسما ٤ والسما وما سما ٥
والادم وما طحما ٦ ويعين وما سوبما ٧ فالهما فحورهما
ويعوبما ٨ فد اطلع من دكما ٩ وقد حاب من دسما ١٠
كدب لود بطوبما ١١ اد اسب اسعما ١٢ فعال لم
دسول الله نافه الله وسعما ١٣ فكذوه فغروها قدمم
كلهم ديمم دسوم فسوبما ١٤ ولا عاف عسما ١٥

سوره اللل

بسم الله الرحمن الرحيم

والليل اذا سسى ١ واللماء اذا على ٢ وما حلى
الدم والاسى ٣ ار سسكم لسى ٤ فاما من اعطى
وانهى ٥ وصدى بالسى ٦ فسسره للسرى ٧ واما من
عل واسسى ٨ وكذب بالسى ٩ فسسره للسرى ١٠
وما سى عنه هاله اذا بوى ١١ ار علسا للمدى ١٢
وار لنا للاحره والاولى ١٣ فاددكم بادا لطفى ١٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ① وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ② وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ③
وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ④ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ⑤ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا
⑥ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ⑦ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ⑧ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ
زَكَّاهَا ⑨ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا
⑪ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ⑫ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا
⑬ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ
فَسَوَّاهَا ⑭ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ⑮

سُورَةُ النَّازِعَاتِ ١٦

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى ① وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى ② وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ③
إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ④ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ⑤ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ⑥
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ⑦ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ⑧ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى
⑨ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ⑩ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ⑪ إِنَّ
عَلَيْنَا لِلْهُدَى ⑫ وَإِنَّ لَنَا الْآخِرَةَ وَالْأُولَى ⑬ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ⑭

لا تظلمنا الا بالاسمى ①٥ الدء كذب وبولى
 ①٦ وسحبنا الالهى ①٧ الدء بوى ماله سوكى
 ①٨ وما لاحد عنده من سمه عوى ①٩ الا
 اسما وجه دبه الالحى ②٠ ولسوف يرضى ②١

سوده الصحى

بسم الله الرحمن الرحيم
 والصحى ① واللى اما سى ② ما ودك دك وما
 فى ③ ولا حره حر لك من الاولى ④ ولسوف سطر
 دك فرى ⑤ الم عدك سما فاء ⑥ وودك طال
 فمدى ⑦ وودك حالى فاحى ⑧ فاما السم فلا يهر
 ⑨ واما السائل فلا يهر ⑩ واما سمه دك فحدب ⑪

سوده الاسواح

بسم الله الرحمن الرحيم
 الم سرح لك طردك ① وودسا عدك وردك
 ② الدء اهر طهرك ③ وودسا لك دكر
 ④ فار مع السم سما ⑤ ار مع السم سما
 ⑥ فاد فرب فاصب ⑦ والى دك فادع ⑧

لَا يَصْلُهَا إِلَّا الْأَشَقَى ۝ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝ وَسُجِّنَهَا
الْأَتَقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۝ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ
تُجْزَى ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝

آيَاتُهَا ۝ سُوْرَةُ الضُّحَى ۝ ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ۝
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى ۝ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ۝
أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَخَوَى ۝ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ۝
وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ۝ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ
فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝

آيَاتُهَا ۝ سُوْرَةُ الشَّرْحِ ۝ ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۝ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝ الَّذِي أَنْقَضَ
ظَهْرَكَ ۝ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝

سوره النور

بسم الله الرحمن الرحيم
والنور والنور ① وطود سسر ② وهذا اللد
الامر ③ لعد حلفا الاسر في احسن يعوم ④ هم
ددده اسفل سفلر ⑤ الا الدين امبوا وعملوا
الطيب فلم احمر عر مبور ⑥ فما كدك
سد بالدر ⑦ النور الله ناحكم الحكمين ⑧

سوره النور

بسم الله الرحمن الرحيم
افما ناسم ديك الدء حلو ① حلو الاسر مر
حلو ② افما وديك الاكرم ③ الدء علم
بالعلم ④ علم الاسر ما لم سلم ⑤ كلا ار الاسر
لنطى ⑥ ار داه اسسى ⑦ ار الى ديك المحتى ⑧
اديب الدء سمى ⑨ عدا ادا طي ⑩ ادب ار
كار على الهدء ⑪ او امر بالنعوء ⑫ ادب ار
كدب ويولى ⑬ الم سلم نار الله بوى ⑭ كلا لى لم
سه لسفها بالناسه ⑮ ناصه كدبه حاطه ⑯ فلدع ناده
سدع الراسه ⑰ كلا لاطيه واسعد واقرب ⑱

آياتها ٨
سُورَةُ التَّيْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ❶ وَطُورِ سِينِينَ ❷ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ❸ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ❹ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ❺ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ❻ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ❼ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ❽

آياتها ١٩
سُورَةُ الْجَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ❶ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ❷ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ❸ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ❹ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ❺ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَافٍ ❻ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ❼ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى ❽ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ❾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ❿ أَوْ أَمَرَ بِالْقَوَىٰ ❶٠ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ❶١ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ❶٢ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ❶٣ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ❶٤ فليَدْعُ نَادِيَهُ ❶٥ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ❶٦ كَلَّا لَا تَطْعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ❶٧

سجدة
واجبة

سوره القدر

بسم الله الرحمن الرحيم

إنا أنزلناه في ليلة القدر ﴿١﴾ وما أدرىكَ ما ليلة القدر ﴿٢﴾
ليلة القدر حير من الف سم ﴿٣﴾ نزل الملائكة والروح
فما نادى منهم من كل عام ﴿٤﴾ سام هو حي مطلع العبر ﴿٥﴾

سوره النكه

بسم الله الرحمن الرحيم

لم يكر الدين كفروا من أهل الكـ
والسركر منككر حي ناسهم النكه ﴿١﴾ رسول من
الله سلوا حفا مطمره ﴿٢﴾ فما كـب فمه ﴿٣﴾ وما
يعرو الدين اوبوا الكـب الا من سد ما حاهم
النكه ﴿٤﴾ وما امروا الا لسدوا الله فـلـصـر له
الدين حفا ويعموا الطوه ويوبوا الكوه
وذلك دين العلمه ﴿٥﴾ ار الدين كفروا من
أهل الكـب والسركر في ناد حمم حـلـلـر
فما اولك هم سر الوبه ﴿٦﴾ ار الدين امبوا
وعملوا الطـلـب اولك هم حـر الوبه ﴿٧﴾

سُورَةُ الْقَدْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ ۝ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ ۝

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ۝ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ۝ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ ۚ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝

حرمواهم عند دينهم حسب قدر قدر
 من عذاب النار فما ابدى الله
 عنهم وادبوا عنه ذلك لهم حسبي لله (٨)

سورة الزلزال

بسم الله الرحمن الرحيم
 اذا زلزلت الارض زلزالها (١) واخرجت
 الارض انهارها (٢) وقال الاسر ما لها (٣) يومئذ خربت
 احقادها (٤) بار ذلك اوحى لها (٥) يومئذ يصد
 الناس اسنانا ليروا اعلمهم (٦) فمن سجل فعال
 دده حوا به (٧) ومن سجل فعال دده سوا به (٨)

سورة العاديات

بسم الله الرحمن الرحيم
 والعاديات صبا (١) فالعوديات فدحا (٢)
 فالعيريات صبا (٣) فاليريات بها (٤) فوسط به
 حمها (٥) ار الاسر لوبه لكونه (٦) وانه
 على ذلك لسمه (٧) وانه ليد الحبر لسنه
 افلا سام احاسر ما في العود (٨)

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾
وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ
أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾
فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعِدَّتِ صُبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا
﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ
لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ
لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾

وَحِطْلٌ مَا فِي الصُّدُورِ ⑪ اَرْدَهُمْ نَهُم يَوْمَهُ لَحِشٍ ⑫

سُودَةُ الْعَادَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْعَادَةِ ① مَا الْعَادَةِ ② وَمَا اَدْرَكَ
مَا الْعَادَةِ ③ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْعُرَاسِ
الْمُتَوَسِّطِ ④ وَيَكُونُ الْحَالُ كَالْحَمْرِ الْمُسَوِّطِ
⑤ فَاَمَّا مَنْ يَغْلِبُ مُودَتَهُ ⑥ فَمَوْ فِي حُسْنِهِ
دَاعِيهِ ⑦ وَفَاَمَّا مَنْ حَبَبَ مُودَتَهُ ⑧ فَاَمَهُ
هَامِيهِ ⑨ وَمَا اَدْرَكَ مَا هَهُ ⑩ نَادِي حَامِيهِ ⑪

سُودَةُ السَّكَاةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
السَّكَاةِ ① حِي دَدِيهِ الْمَقَارِ
② كَلَّا سَوْفَ سَلَامُورٍ ③ يَمُ كَلَّا سَوْفَ
سَلَامُورٍ ④ كَلَّا لَوْ سَلَامُورٍ عَامَ الْبَعْرِ ⑤
لِيُورِدَ الْحِمَامِ ⑥ يَمُ لِيُورِدَهَا حَرِ
الْبَعْرِ ⑦ يَمُ لَسَلَرٍ يَوْمَهُ حَرِ السَّكَاةِ ⑧

وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۝ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَبِيرٌ ۝

سُورَةُ الْقَارِعَةِ ۝ آيَاتُهَا ۝

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ۝ ۱ مَا الْقَارِعَةُ ۝ ۲ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝ ۳
يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ۝ ۴ وَتَكُونُ الْجِبَالُ
كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۝ ۵ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ۝ ۶ فَهُوَ فِي
عِشَّةٍ رَاضِيَةٍ ۝ ۷ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۝ ۸
فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ۝ ۹ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ۝ ۱۰
نَارُ حَامِيَةٍ ۝ ۱۱

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ ۝ آيَاتُهَا ۝

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَلْكَوُ التَّكْوِيْنُ ۝ ۱ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝ ۲ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ ۝ ۳ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ ۴ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِيْنِ ۝ ۵ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ۝ ۶ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ
۝ ۷ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ ۝ ۸

سودة الصدر

بسم الله الرحمن الرحيم
والصدر ① انا لا اسر لغير حسد ② الا الذي راموا
وحملوا الطلح ويواسوا بالجو ويواسوا بالصدر ③

سودة الظهر

بسم الله الرحمن الرحيم
ويل لكل هممه لممه ① الذي جمع مالا وحده
② حسد انا ماله احلده ③ كلا لسدر في
الخطمه ④ وما ادر بك ما الخطمه ⑤ ناد
الله الهوفده ⑥ انا يطلع على الافده ⑦
اما عليهم موصده ⑧ في حمد ومده ⑨

سودة الفل

بسم الله الرحمن الرحيم
الم ير كيف فعل ربك باصحاب الفل
① الم يحل كدهم في بطل ② وادسل
عليهم طورا اناسل ③ يرهمم عباد
من سحل ④ فحلهم كصف ماكول ⑤

سُورَةُ الْعَصْرِ ٣ آياتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ ١ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ٢ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ٣

سُورَةُ الْهُجُرَةِ ٩ آياتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ١ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ٢ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ٣ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ٤ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ٥ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ٦ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ ٧ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ٨ فِي عَمْدٍ مُّمدَّدةٍ ٩

سُورَةُ الْفِيلِ ٥ آياتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ١ أَلَمْ يَجْعَلْ يَدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ٢ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ٣ تَرْمِيهِمْ حِجَارَةً ٤ مِنْ سِجِّيلٍ ٥ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ٥

سوده فريسن

بسم الله الرحمن الرحيم
لا إله إلا الله فريسن ① اللهم ادخله
السا والصف ② فليستوا رب
هذا السد ③ الذي أطعمهم من
جوع وأمسهم من خوف ④

سوده الفاكور

بسم الله الرحمن الرحيم
أدب الذي يكذب بالدين ①
فذلك الذي يدع السد ② ولا يحس
على طعام المسكين ③ فويل للمظفر ④
الذين هم عن صلاتهم ساهون ⑤ الذين
هم بآثامهم ⑥ ومسور الفاكور ⑦

سوده الكوير

بسم الله الرحمن الرحيم
أنا احطسك الكوير ① فصل لربك
واسم ② إن ساسك هو الاني ③

سُورَةُ قُرَيْشٍ ٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلْفِ قُرَيْشٍ ١ اِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ٢
فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ٣ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ
وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ ٤

سُورَةُ الْمَاعُونِ ٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدينِ ١ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ
٢ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ٣ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ٤
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ٥ الَّذِينَ هُمْ يُرَآوْنَ
٦ وَبِمَنَعُونَ الْمَاعُونَ ٧

سُورَةُ الْكَوثرِ ٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوثرَ ١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ٢ إِنَّ
شَانِكَ هُوَ الْآبَرُ ٣

سودة الكافور

بسم الله الرحمن الرحيم
 قل يا أيها الكافور (١) لا أعبد ما سجد
 (٢) ولا أتبع عباد ما أعبد (٣) ولا أنا
 عابد ما أعبد (٤) ولا أتبع عباد
 ما أعبد (٥) لكم دينكم ولي دين (٦)

سودة الصبر

بسم الله الرحمن الرحيم
 أما حينئذ لله والعص (١) وما أت
 الناس بدخول في دين الله أفواجا (٢) فسبح
 حمد ربك واستغفره إنه كان توابا (٣)

سودة المسد

بسم الله الرحمن الرحيم
 سيدنا أي هب وهد (١) ما أكل
 عنه ماله وما كسب (٢) سطر نادا
 داب هب (٣) وأمرأته حمالة
 الحطب (٤) في حدها جبل من مسد (٥)

آيَاتُهَا ٦ سُورَةُ الْكَافِرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ١ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ٢ وَلَا أَنْتُمْ
عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ٣ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ٤ وَلَا أَنْتُمْ
عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ ٥ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ٦

آيَاتُهَا ٣ سُورَةُ النَّصْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ١ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ
فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ٢ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ
إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ٣

آيَاتُهَا ٥ سُورَةُ الْمَسِيدَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ١ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ
٢ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ٣ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ
٤ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ٥

سوده الاحلام

بسم الله الرحمن الرحيم
قل هو الله احد ^١ الله الصمد ^٢ لم يلد
ولم يولد ^٣ ولم يكن له كفوا احد ^٤

سوده العلو

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اخود رب العلو ^١ من سر ما حلو ^٢
ومن سر حاسو اذا وفد ^٣ ومن سر القصد
في القصد ^٤ ومن سر حاسد اذا حسد ^٥

سوده الناس

بسم الله الرحمن الرحيم
قل اخود رب الناس ^١ ملك الناس ^٢ الله
الناس ^٣ من سر الوسواس الخناس ^٤ الداء
يوسوس في صدور الناس ^٥ من الخس والخاس ^٦

سُورَةُ الْاٰخِلَاقِ ٤ آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ١ اللَّهُ الصَّمَدُ ٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ٣
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ٤

سُورَةُ الْفَلَقِ ٥ آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ١ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِنْ شَرِّ
غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ٤
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥

سُورَةُ الْبَكَّارِ ٦ آيَاتُهَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ١ مَلِكِ النَّاسِ ٢ إِلَهِ النَّاسِ ٣
مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ٤ الَّذِي
يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ٥
مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ ٦

بخش دوم

نکات آموزشی

شرح مفردات

موسسه قرآن مجید دایره تخصصی زبان قرآن

سوره‌شناسی

نکات تفسیری

سورة مبارکه ناس

نکته آموزشی

سورة ناس ۶ آیه دارد که پنج آیه آن به «ناس» ختم می شود، پایانی آیه چهارم نیز کلمه «خَنَاس» است که «ناس» را در خود دارد. بنابراین معلّم پس از یکی دو بار خواندن سوره و گوش فرادادن قرآن آموزان، می تواند قسمت عمده آیه را بخواند و قرآن آموزان با خواندن کلمه پایانی، آیه را تکمیل کنند و به همین ترتیب، قسمت خوانده شده توسط معلّم به تدریج کم می شود و تکمیل قرآن آموزان افزایش می یابد:

مرحله اول:

معلّم: قل اعوذ برب (ن)	قرآن آموزان: الناس.
معلّم: ملک (ن)	قرآن آموزان: الناس.
معلّم: اله (ن)	قرآن آموزان: الناس.
معلّم: من شرّ الوسواس الـ	قرآن آموزان: خَنَاس.
معلّم: الذی یوسوس فی صدور (ن)	قرآن آموزان: الناس.
معلّم: من الجنّة و	قرآن آموزان: الناس.

مرحله دوم:

معلّم: قل اعوذ	قرآن آموزان: ربّ الناس.
.....	
معلّم: من الجنّة	قرآن آموزان: والناس.

مرحله سوّم:

معلّم: قل

قرآن آموزان: اعوذ برّ الناس.

.....

معلّم: من الـ

قرآن آموزان: جنّة والناس.

در پایان معلّم و قرآن آموزان با هم سورة ناس را همخوانی و مقارنه می کنند.

مفردات

اعوذ (عوذ): پناه می برم، پناه می گیرم، ملازم و همراه و همدم می شوم تا بدی ها را از خود دور کنم.

برّ = ب + ربّ: به پروردگار، به سرور، به صاحب

ناس (نوس): مردمان

ملک: صاحب اختیار، فرمانروا، پادشاه

اله: معبود، کسی که همه واله و شیدای اویند و او را یاد می کنند و از او سخن می گویند.

مین: از

شَرّ (شَرَر): هر جا در قرآن از جمله در سورة ناس و فلق که «شَرّ» در مقابل «خیر»

به کار نرفته است، شَرّ به معنای «آثار وجودی» است؛ بنابراین، ترجمه شَرّ به «بدی» از آن جهت است که گاهی انسان از آثار وجودی افراد، اشیاء و پدیده های اطراف خود غافل می شود و نمی تواند رابطه خود را با آنها به درستی تنظیم کند، در نتیجه آنچه را که به او می رسد ناپسند و بد می پندارد.

وسواس (وسوس): وسوسه گر، وسوسه کننده، آن که چیزی را [با هدف اغوا و فریب

دادن دیگری] پی در پی بگوید یا بنمایاند یا در دل بیفکند و القا کند، چه پنهانی و بی سر و

۱. نک: معجم مقاییس اللغة، ۱۸۰/۳: «الشَّيْنُ وَالرَّاءُ أَضْلُّ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى الْإِثْشَارِ وَالْتَّطَايُرِ».

صدا باشد و چه آشکارا و با تبلیغ و پُرسر و صدا.

خَنَاس (خن س): آن که خزنده و نامحسوس می آید و پنهان می شود تا چهره واقعی اش آشکار نگردد؛ آن چه مداوم پیش می آید و پس می رود، نزدیک می شود و فاصله می گیرد، بسیار کمین می گیرد و مخفی می شود؛ آن که زیرکانه و پی درپی القا می نماید و سریع و با مهارت عقب می کشد و خود را پنهان می کند.

يُوسُوسُ: وسوسه می کند، پی درپی می گوید، پشت سر هم القا می کند.

في: در

صُدُور (ص در): سینه ها، آن قسمت از بدن که میان گردن و شکم قرار دارد، جمع صدر؛ چون قلب که مرکز تعقل و تفکر انسان است در سینه جای دارد، منظور از صدر «قلب» است (حج، ۴۶).

جِنَّة (جن ن): جَنِّان (جمع جن)، اگر «ة» را تایی مبالغه بدانیم، یعنی موجود بسیار مخفی و پوشیده.

موسسه تخصصی قرآنی کانون پژوهش زبان قرآن

سوره شناسی

سوره ناس آخرین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و نخستین سوره در ترتیب آموزشی-پژوهشی قرآن کریم است. این سوره شش آیه دارد و در مکه مکرمه نازل شده است. نام سوره از کلمه «ناس» که در آیه نخست و چهار آیه دیگر به کار رفته اخذ شده است، و چون نخستین سوره قرآن است که مردم آن را می آموزند، نام گذاری آن به «ناس» (= مردم) و تکرار آن شایان تأمل و تدبّر است.

سوره ناس بیان گر آن است که انسان و جامعه انسانی همواره در معرض سخنان، وسوسه ها، شرها، نیرنگ ها، مکرها و حيله های گوناگونی قرار دارد که سلامت او را تهدید می کنند (ده بار تکرار حرف «سین» در چهار کلمه «ناس»، «وسواس»، «خناس» و

«یوسوس» تداعی کننده این فضا است). بیشتر این ترفندهای گمراه کننده و غفلت‌زا از سوی اربابان، پادشاهان، امیران، فرمانروایان و معبودهایی که خود را مالک و صاحب مردم می‌پندارند، سازماندهی و القا می‌شود تا انسان و جامعه بشری را غلام و برده حلقه به‌گوش خود کنند. البته این خطرهای مختلف از درون انسان و دیگر مردمانی که گاهی آشکار و شناخته شده‌اند و زمانی پنهان و مخفی‌اند نیز نشأت می‌گیرد؛ از این رو، سوره با فرمان «قل» (بگو - بشنو و بگو) و لزوم همراهی و هم‌صحبتی با «رب»، «مالک» و «اله» حقیقی همه مردمان عالم، انسان‌ها را به مبارزه بی‌امان با این وسوسه‌های خطرناک دشمنان درونی و برونی فرامی‌خواند.^۱

نکات تفسیری

قل: کلمه «قل» در آغاز این سوره و برخی دیگر از سوره‌ها و آیات، حاکی از ماهیت حقیقی قرآن است که پیامبر اکرم عیناً از خداوند دریافت کرده و به مردم ابلاغ نموده‌اند. اگر مخاطب قرآن فقط پیامبر اکرم بودند، این کلمه در آغاز این سوره نمی‌بایست قرار می‌گرفت، زیرا در این فرض خداوند از آن حضرت می‌خواهد که بگوید: «اعوذ برب الناس...»؛ بنابراین معنا ندارد که آن حضرت در مقام امتثال از خداوند، خود کلمه «قل» را هم بر زبان آورد. بنابراین، جاودانه شدن کلمه قل در این سوره و سوره‌های مشابه، حاکی از این حقیقت بسیار مهم و با عظمت است که قرآن سخن خدا و بلکه سخن گفتن خداست.

گفتنی‌ترین گفتنی‌های عالم: با اینکه این سوره و سوره‌های مشابه، آشکارا، گفتن چیزهایی را از ما طلب می‌کنند، اما کمتر کسی است که خود را مخاطب این سوره‌ها ببیند و احساس کند که در قبال این طلب، عکس‌العملی باید از خود بروز دهد. این سوره از

۱. نک: «اتصال به قرآن باید همراه با اعتصام باشد»، گلستان قرآن، شماره ۱۰۹، بهمن ۱۳۸۰؛ «هر کلمه قرآن، می‌تواند باب ورود به قرآن باشد»، گلستان قرآن، شماره ۱۱۷، خرداد ۱۳۸۱.

ما می‌خواهد چیزهایی بگوییم. اما اگر خوب دقت کنیم و نیم‌نگاهی به گفته‌های خود افکنیم، خواهیم دید که ما همه چیز می‌گوییم و می‌شنویم، غیر از چیزهایی که خداوند از ما می‌خواهد بگوییم و بشنویم.

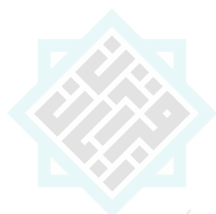
گفتمان توحید: خداوند با احاطه‌ای که به هستی دارد، از میان همه چیزهایی که می‌شود گفت و شنید، چندین جمله را برگزیده و آنها را در این سوره‌ها به انسان دیکته می‌کند. جملاتی که گفتن آنها اهمیت و موضوعیت داشته و نگفتن آنها خطرات مهلکی را به دنبال دارد. همین گفتن‌هاست که گفتمان توحید ایجاد می‌کند و در نتیجه به مرور، انسان را در آغوش ربّ الناس و ملک الناس و اله الناس و نه خود ناس قرار می‌دهد و همین نگفتن‌هاست که گفتمان شرک را به طور کاملاً خزنده در میان ما تزریق می‌کند.

وسواس خناس: هرچند کتب لغت و تفسیر، معانی مختلفی را برای واژه خناس برشمرده‌اند، اما بهترین تعریف خناس، همان است که در دو آیه بعدی آمده است: «الذی یوسوس فی صدور الناس. من الجنة والناس». خداوند از میان همه اوصاف خطرناکی که این موجود می‌تواند داشته باشد، تنها به یک مورد اشاره کرده است و آن این است که خناس، سینه انسان‌ها را نشانه رفته است؛ مکانی که جایگاه قلب است.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. اگر کلمه «قل» را از آغاز سوره حذف کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟
۲. میان پناهگاه (ربّ الناس) و خطری که از شرّ آن باید پناه برد، چه سنخیت و تناسبی برقرار است؟
۳. اگر بخواهید سوره ناس را تنها در دو آیه آن خلاصه کنید، کدام آیات را برمی‌گزینید.
۴. به نظر شما سوره ناس پیرامون چه محوری می‌چرخد و چه اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کند؟

۵. وسواس خناس در زندگی ما چه مصادیقی می‌تواند داشته باشد؟
۶. اگر روزی به دستور «قل» عمل کنیم و گفتمان «اعوذ برّ الناس...» را بر زندگی خود حاکم کنیم، زندگی‌مان چه صورتی به خود خواهد گرفت؟
۷. بنابر آخرین آیه این سوره، آیا تاکنون احتمال داده‌ایم که مبدا ما هم از مصادیق خناس باشیم؟!



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه فلق

نکته آموزشی

در هنگام تعلیم سوره به سوره قرآن کریم، می‌توانیم ابتدا کلمات پایانی آیات را آموزش دهیم؛ برای نمونه، در مقام آموزش سوره فلق پس از یکی دوبار تلاوت و تکرار سوره و معرفی آن، ابتدا پایانی آیات را که نظام‌هنگ نظیر یکدیگر دارند در سه ردیف: «فلق، خلق»؛ «وقب، عقد»؛ «حسد» تعلیم می‌دهیم؛ سپس معلم قسمت اول آیه را می‌خواند و قرآن‌آموزان با خواندن کلمه پایانی، آیه را تکمیل می‌کنند و به همین ترتیب، قسمت خوانده شده توسط معلم به تدریج کم می‌شود و تکمیل قرآن‌آموزان افزایش می‌یابد.

مفردات

فَلَقْ: هر گونه شکافتنی که از آن پدیده‌ای رخ بنماید و سر برآورد (به معنای اسمی یا به معنای مصدری)؛ بنابراین، فلق «همه مخلوقات عالم» را دربرمی‌گیرد و «سپیده‌دم» (شعاعی که از شکافته شدن تاریکی پدید می‌آید) یا «دژه» (شکاف در زمین) از مصداق‌های مشهور فلق است. گیاه و جانوری که از تخم و بذر و زمین سر بر می‌آورد؛ چشمه‌ای که از دامنه کوه سرازیر می‌شود، و بارانی که از دل ابر فرو می‌ریزد؛ اعمالی که از نیت آدمی نشأت می‌گیرد؛ معارفی که از اذهان و افکار، و صورت‌هایی که از ترکیب عناصر و ماده پدیدار می‌شوند، همه از مصادیق «فلق» است.

ما خَلَقْ: آنچه بیافرید، آنچه آفریده است.

غَاسِقٍ (غسق): هر کس یا هر چیزی که بازدارنده باشد؛ بنابراین، «شبِ بس تاریک»، یکی از مصادیق غاسق است. هر هجوم آورنده به بدی و زیان همچون کفر، شرک، فساد،

ظلم و خیانت.

إذا: چون، هنگامی که

وَقَبَ: روی آورد، درآمد، فرا گرفت، داخل و پنهان شد، این معانی از مجاورت با غاسق پدید آمده‌اند. «وَقَبَ» از نظر اشتقاق آوایی با «وَقَفَ» همخانواده است؛^۱ از این رو، معنای دقیق آن «بازدارندگی» است. چنان که کاربرد «وَقَبَ» به معنای گودی در سنگ و هر گونه فرورفتگی یا حفره‌ای که در چیزی ایجاد شود با آن هماهنگ است.

نَفَاثَات (ن ف ث): کسانی که بسیار می‌گویند و می‌دمند و افسون‌گری می‌کنند، جمع نَفَاثَة. «ة» در آخر «نَفَاثَة» برای مبالغه به کار رفته است و نشانه تأنیث نیست. بنابراین، نَفَاثَات هم زنان و هم مردان را در بر می‌گیرد، چون هر کلمه مختوم به «ة» اگر مُذَكَّر حقیقی هم که باشد در هنگام جمع، «ات» می‌گیرد، مانند حمزة/حمزات.

عُقْد: گره‌ها، بستگی‌ها، اراده‌ها، عزم‌ها، مفرد آن: عُقْدَة (عقد: بستن، محکم کردن، اطراف چیزی را جمع کردن، محکم و استوار ساختن، بستن چیزی به دیگری به نوعی که جدا شدن یکی از دیگری سخت باشد لازمه این عقد آن است که هر یک ملازم دیگری باشد و از آن منفک نگردد؛ از این رو، عقد همان عهد است).

حَاسِد (ح س د): بدخواه، آرزوی زوال نعمتی را از کسی داشتن همراه با تلاش برای از بین بردن آن.

حَسَد: بد خواست، رشک برد تا توجه دیگران را به خود جلب کند و هستی خود را نشان دهد.

۱. چنان‌که در زبان عربی «الشاسب»، «الشاسف» و «الشازب» به معنای لاغراندام؛ «هرط» و «هرت» به معنای شکافت؛ و «جأف»، «جفأ»، «جحف»، «جفع» و «جحف» به معنای انداخت است (مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ۲۸۳؛ قلب در زبان عربی، صفحه چهار).

سوره‌شناسی

سورهٔ فلق یکصد و سیزدهمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و دومین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. این سوره پنج آیه دارد و در مکه مکرمه نازل شده است. نام سوره مطابق قاعدهٔ کلی نامگذاری سوره از کلمهٔ «فلق» در آیهٔ نخست گرفته شده است، همچنین کلمهٔ «فلق» تنها یکبار در قرآن و در همین سوره به کار رفته است.

سورهٔ فلق نیز مانند سورهٔ ناس با فراز «قل اعوذ بربّ» آغاز می‌شود. از این رو، رسول خدا این دو سوره را «مُعَوِّذَتَین» نامیده‌اند که حکایت از زوج بودن این دو سوره دارد. بنابراین، کار این دو سوره «تعویذ» است، یعنی انسان و جامعهٔ انسانی را در پناه خداوند قرار می‌دهند تا از شرّ همهٔ مخلوقات در امان بمانند.

در آیات ۱ و ۲ بیان می‌شود که همهٔ مخلوقات الهی از آغاز خلقت تا پایان حیات‌شان، تحت ربوبیت خداوند یکتا قرار دارند و بدون هیچ‌گونه استثنایی همگی دارای شرّند، ولی از آنجا که در سوره و سیاق آیات، کلمهٔ «خیر» به کار نرفته، منظور از شرّ، «آثار و پیامدهای وجودی» هر مخلوقی است. در آیات ۳ تا ۵ بیان می‌شود که شرّ موجود در همهٔ مخلوقات خداوند وقتی خطرناک و آسیب‌زاست که زندگی و تحرّک آدمی را متوقّف یا کند کنند (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ)؛ و کسانی یا پدیده‌هایی با دمیدن و سخنان و حرف‌های پی‌درپی خود، گره‌های گوناگونی در مسیر زندگی مردم ایجاد کنند و باورهای درست و پیمان‌های شریف‌شان را سست و باز نمایند، و با این ترتیب با فتنه‌گری آنان را فریب دهند تا سود و زیان خود را تشخیص ندهند و همواره مُردّد و متمرّد و سست و ضعیف باقی بمانند (وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ)؛ یا بر داشته‌های دیگران رشک ببرند و هستی خود را با حسدورزیدن و

به نمایش گذاشتن آن به رخ دیگران بکشند (و مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ).^۱

نکات تفسیری

ربّ الفلق: ریشه «ف ل ق» چهار بار در قرآن آمده است؛ دو بار به صورت «فالق»، یک بار به صورت «فانلق» و یک بار هم به صورت «فَلَقْ». فلق شامل هر گونه شکافتن و شکفتن می‌شود و همه ذرات و اجزای عالم را دربرمی‌گیرد؛ از شکاف دانه و هسته پنهان در دل خاک گرفته تا شکاف صبح روشن و شکافتن دریا با عصای حضرت موسی. همه مصادیق و مظاهر فلق، در اختیار خداوند و به اذن او و تحت تربیت و مدیریت و برنامه‌ریزی او قرار دارند.

ما خلق: تعبیر «ماخلق» شامل همه آفریده‌های خداوند می‌شود. به عبارت دیگر، انسان ممکن است تحت تأثیر شرارت هریک از مخلوقات خداوند قرار گیرد. وصف ربّ الفلق نشان می‌دهد که مخلوقات الهی از آن جهت که ممکن است هر یک از آنها موجب انسداد و بسته شدن و رکود و جمود باشند، شرّ محسوب می‌شوند؛ زیرا وقتی ربّ الفلق پناهگاه باشد، معلوم می‌شود که خطر، از سنخ بسته شدن و انسداد است. از شرّ خطرانی که به هر نحو موجب بسته شدن و نشکفتن انسان می‌شود، باید به خدایی پناه برد که همه بازشدن‌ها و گشایش‌ها و شکفتن‌ها تحت ربوبیت اوست. با این حساب پرواضح است که حتی فرزندان انسان هم ممکن است مایه شرّ او باشند.

نَفَّاثَات: برخی از مفسران و مترجمان چنین پنداشته‌اند که الف و تاء در پایان کلمه «نَفَّاثَات» و حرف تاء در شکل مفرد آن (نَفَّاثَة)، علامت مؤنث بودن است. از همین رو، گفته‌اند که مراد از آن زنانی هستند که در گره‌ها می‌دمند و موجب شرارت می‌شوند. همین تصوّر ناصحیح از این کلمه و کلمات مشابه، به پندار بسیار آفت‌خیز و ویرانگر زن ستیز بودن قرآن دامن زده است؛ در حالی که این کلمه هیچ اختصاصی به زن ندارد، با این توضیح

۱. تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۸۳ تا ۹۱.

که «نَقَّات» جمع «نَفَّاثه» صیغهٔ مبالغه از «نفث» بوده و تاء آخر آن هم تاء مبالغه می‌باشد. مانند کلمهٔ «عَلَّامه» که جمع آن «عَلَّامات» می‌شود. پر واضح است که اگر این حرف در پایان صیغه مبالغه قرار گیرد، شدت مبالغه چند برابر می‌شود. بنابراین نَقَّات موجوداتی هستند که دائماً می‌دمند. دمیدن آنها به حدی خطرناک است که خداوند از میان همه مخلوقات (ما خلق) از آنها به طور جداگانه یاد می‌کند و مصمّم است که به واسطه این سوره ما را از شرّ آنها محفوظ داشته و در پناه ربّ الفلق قرار دهد. این در حالی است که ما از ناحیه آنها اصلاً احساس خطر نمی‌کنیم و خود را کاملاً ایمن می‌بینیم. قرآن با کلمهٔ «نَقَّات» وجود چنین موجوداتی را که ممکن است جَنّی (مخفی و دور از چشم ما) یا انسی (آشکار و ظاهر) باشند، به ما گوشزد می‌کند و خطر آنها را بر ملا می‌سازد که آنها اصولاً کارشان نفث (دمیدن) است؛ آن قدر می‌دمند و می‌دمند تا گره‌های خوب را باز و گره‌های بد را محکم و محکم‌تر کنند.

عُقْد: گسترهٔ این کلمه نیز مانند دیگر کلمات سورهٔ فلق، بسیار گسترده است و همه پیوندهای عالم را شامل می‌شود؛ در هر کجای عالم که گِره‌ی بسته می‌شود و گروهی شکل می‌گیرد؛ عقیده و اعتقادی حاصل می‌شود؛ عقد نکاحی تحقق می‌یابد و ... دَمَش‌های دمامد نَقَّات فعال می‌شوند تا آنها را اگر خوب و خداپسند هستند، باز کنند و اگر بد و خداناپسند باشند، جوش بزنند و هر چه بیشتر محکم‌تر و استوارتر نمایند.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. چرا در این سوره تنها یکی از اوصاف خداوند (ربّ الفلق) ذکر شده، اما در سورهٔ ناس، بر سه وصف از اوصاف خداوند تأکید شده است؟
۲. چرا کلمهٔ شَرّ در این سوره چند بار تکرار شده و نمونه‌هایی از آن برشمرده شده است، اما در سورهٔ ناس، تنها یک بار آمده است؟

۳. با توجه به معنای لغوی کلمات این سوره، چه مصادیقی برای غاسق و نفاثات در زندگی خود می‌شناسید؟
۴. به نظر شما سوره فلق چه انتظاراتی از ما دارد؟
۵. انواع عقده (پیوند)هایی که می‌توانند در معرض دُمَش‌های پیاپی نفاثات قرار گیرند، در بیان خود قرآن شناسایی کنید.
۶. فردی که مجهّز به سوره فلق می‌باشد و آن را در قلب خود جای داده است، با کسی که چنین نیست، چه فرق‌هایی دارد؟
۷. تاکنون چندبار این سوره را خوانده‌اید؟ آیا تا به حال، احساس کرده‌اید کسی خطاب به شما می‌گوید: «بگو»؟



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه اخلاص

نکته آموزشی

قرائت رسول خدا در مقام آموزش دو ویژگی مهم داشت: (۱) حرف‌ها و کلمه‌ها را به‌صورتی روشن و مشخص ادا و اظهار می‌کردند: «قِرَاءَةٌ مُّفَسَّرَةٌ حَرْفًا حَرْفًا»^۱. بنابراین، در قرائت پیامبر اکرم، اقلاب (قلب به میم)، اخفا، اشمام و ادغام وجود نداشت؛ بجز کلمه‌هایی که در متن مکتوب قرآن مدغم نوشته شده‌اند، همچون دو کلمه «عن ما» که در ۴۷ آیه مدغم تلاوت و نگارش شده: «عَمَّا»؛ و فقط در یک آیه بدون ادغام، قرائت و کتابت گردیده است: «فَلَمَّا عَتَا عَنْ مَا نَهَوَّا عَنْهُ» (اعراف، ۱۶۶). در آیه نخست سوره نبا نیز ادغام انجام گرفته، ولی مصوّت کشیده /ا/ در «ما» نه خوانده و نه نوشته شده است: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»^۲. در پایان قرائت هر فراز و آیه وقف می‌کردند و سپس فراز و آیه بعدی را می‌خواندند: «يُقْطَعُ قِرَاءَتُهُ آيَةً آيَةً»^۳. از همین رو، امام صادق (ع) با یک نفّس خواندن سوره اخلاص را ناپسند می‌دانستند: «يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِنَفْسٍ وَاحِدٍ»^۳.

مفردات

هُوَ: او

اللّٰه (اله): خدای سزاوار و شایسته پرستش

أَحَدٌ: یکتا

۱. سنن ترمذی، ۳۲/۵، ح ۲۹۲۳.

۲. وسائل الشیعه، ۸۵۶/۴؛ مسند احمد بن حنبل، ۲۰۶/۴۴، ح ۲۶۵۸۲.

۳. کافی، ۶۱۶/۲.

صَمَد: پناه نیازمندان، همه بدو نیازمندند و او از همه بی‌نیاز، هیچ نقص و کمبودی در او راه ندارد، استوار و پابرجا، با صلابت و مستحکم.

لَمْ يَلِدْ (ولد): نزائیده است.

لَمْ يُولَدْ (ولد): زاده نشده است.

لَمْ يَكُنْ (کون): نبود و نباشد

كُفُوًا (کفو): همتایی، همانندی، ماندی، کسی که در قدر و منزلت مساوی و برابر با دیگری باشد.

أَحَد: کسی

سوره‌شناسی

سورهٔ اخلاص، یکصد و دوازدهمین سورهٔ قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف و سومین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی است که چهار آیه دارد. از دیرباز، این سوره به لحاظ موضوع و مضمون، نزد قاریان و مفسران، «اخلاص»؛ و نزد فقها و متکلمان، «توحید» نام گرفته است. بیست نام و عنوان دیگری که به این سوره داده‌اند، عبارت است از: صمد، تفرید، تجرید، نور، نجات، ولایت، معرفت، جمال، اساس، امان، شافیه، مانعه، مذکره، معوّذه، مقشّقشه، منقره، محضره، برائت و نسبة الرب یا نسبة الله. نام‌های فوق چندان شهرتی ندارند و آخرین عنوان که گویا مأخذ آن برخی روایات معراج یا بعضی روایات اسباب نزول بوده، مورد انتقاد نیز قرار گرفته است. از این میان، تنها نام «صمد» که در کهن‌ترین فهرس عناوین سُور قرآنی آمده است با قاعدهٔ کلی نام‌گذاری سوره‌ها مطابقت دارد. زیرا از یک سوی، کلمهٔ «صمد» تنها یک مرتبه، و از ریشهٔ «ص م د» تنها همین کلمه در قرآن به کار رفته است و از سوی دیگر، با مضامین سوره مناسبت فراوان دارد. با این همه، به گواهی منابع موجود، رسول خدا و صحابه و اهل بیت، این سوره را با توجه به سر آغازش، «قل هو

الله احد» می‌نامیده‌اند و قاطبه محدّثان نیز همواره این سنت را معمول داشته‌اند. سورة اخلاص از نخستین سوره‌های نازل شده در مکه معظمه بوده، و سبک و آهنگ بیان آن آشکارا معرّف مکی بودن آن است و در روایات منقول از ابن عباس و دیگران نیز در زمره سوره‌های مکی به شمار آمده است. «احد احد» گفتنِ بِلال حبشی در زیر شکنجه‌های هولناک سران مشرکان قریش نیز مؤید نزول آن در مکه است.^۱

سورة اخلاص یکی از پنج سوره‌ای است که با فعل امر «قل» آغاز می‌شود، سه تای آنها پیاپی در خاتمه قرآن مجید جای گرفته (ناس، فلق و اخلاص) و با عنوان مشترک «مُعَوّذات» نامیده شده‌اند. محور موضوعی این پنج سوره (ناس، فلق، اخلاص، کافرون و جن) که یک گروه سوره را تشکیل می‌دهند، «اخلاص در دین و توحید در عبادت» است. در این میان، سورة اخلاص بیش از چهار سورة دیگر، بر شعائر توحیدی تکیه دارد. سورة اخلاص در ترتیب جاودانه قرآن مجید، زوج سورة «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» قرار داده شده است و از نظر معنا و موضوع و تعبیر و مضمون، این دو سوره بازتاب بیان یکدیگرند.^۲

موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

نکات تفسیری

یک قاعده تفسیری از حضرت امام حسین (ع): در رابطه با معنای «صمد» بهترین مطلبی که می‌توان عنوان کرد، تفسیری است که امام حسین (ع) از آن ارائه داده‌اند. آن حضرت در نامه‌ای خطاب به اهل بصره - که از ایشان درباره معنای صمد پرسیده بودند - آنان را از مجادله در معانی الفاظ قرآن نهی کردند و به خود قرآن ارجاع دادند و فرمودند که خداوند خود، صمد را در دو آیه بعدی (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) معنا کرده

۱. سيرة ابن اسحاق، ۱۹۰؛ السيرة النبوية، ۱/۳۱۸ و ۶۳۲.
 ۲. «اخلاص»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۷/۱۹۵-۱۹۷ (با تلخیص).

است.^۱

امام در این حدیث بیش از آن که در مقام تبیین معنای صمد باشد، در پی آن است که یک قاعده کلی در رابطه با فهم کلمات و مفردات قرآن ارائه دهد و آن قاعده این است که به محض مواجهه با یک کلمه ناآشنا در قرآن، فوراً به سراغ منابع لغوی و تفسیری و... نرویم، بلکه ابتدا در خود قرآن بخصوص در آیات بعدی و قبلی، تدبر کنیم و معنای حقیقی کلمات را عمدتاً از این راه بدست آوریم.

مفهوم صمد در پرتو سوره تبت: سوره‌های اخلاص و تبت که هم در مصحف شریف و هم در لسان احادیث با هم پیوند خورده‌اند،^۲ بهترین تفسیر را از همدیگر ارائه می‌دهند. در این سوره با شخصیتی مواجه می‌شویم که به گواهی تاریخ، ادعای صمدیت داشت. یعنی روی مال و مکت و دارایی‌های خود حساب «اغناء» باز کرده بود. سوره اخلاص، او و امثال او را که در میان قوم خود با وصف «صمد» شناخته می‌شدند،^۳ از این اریکه و بارگاه موهوم به زیر افکند و این ردای کبرiایی را تنها برانزده قامت خداوند قلمداد کرد.

ترجمه صحیح دو آیه پایانی سوره اخلاص: همه می‌دانیم آنچه در ترجمه دو آیه آخر این سوره مشهور و معروف است، این است که خداوند نه زاییده است و نه زاده شده است و نه کسی همتای اوست. البته برخی هم ترجیح داده‌اند که جهت رعایت ادب، کلمه زاییدن را به کار نبرند و مثلاً بگویند: او نه فرزند دارد و نه خود فرزند کسی است و... . این ترجمه به هیچ روی نمی‌تواند درست باشد. توضیح آنکه تعبیر «له کفواً احد» فقط به «لم یکن» بر نمی‌گردد، بلکه «لم یلد» و «لم یولد» را نیز دربرمی‌گیرد. به این صورت: **لم یلد له کفواً احد، و لم یولد له کفواً احد و لم یکن له کفواً احد.** یعنی: هیچکس برای خداوند همتایی

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ۸۰۵/۵.

۲. مجمع البیان، ۸۵۵/۱۰.

۳. صحیح بخاری، ۹۵/۶.

نژاده است و هیچکس به عنوان همتای او از مادر زاییده نشده است و هیچکس همتای او نبوده است و نخواهد بود.

مخاطبه با قرآن کریم: در برخی از احادیث توصیه شده است که به هنگام فراغت از تلاوت سورة اخلاص بگوییم: «کذلک اللّٰه ربّی».^۱ این قبیل توجّهات که در واقع، مصادیقی از مخاطبه با کلام اللّٰه هستند و در کتب حدیثی شیعی و سنی قابل بازیابی اند، یکی از حوزه‌های بسیار مهم در امر قرائت قرآن به حساب می‌آید. بنابر تعالیم پیامبر اکرم و امامان اهل بیت، سزاوار است که قرآن به صورت زنده و فعّال قرائت و تلاوت شود. اگر در قرائت قرآن به این مرحله دست نیابیم و صرفاً کلام خدا را قرائت کنیم، در این صورت ما فقط یک راوی خواهیم بود که کلام خدا را به نقل از پیامبر اکرم روایت می‌کنیم و این، به جای خود فضیلت بسیار بزرگ و با ارزشی است و از مقام و منزلت بسیار بالایی برخوردار است، امّا ائمه طاهرین (ع) به ما آموخته‌اند که این قرائت را فعّال‌تر کنیم و بر این فضیلت بیافزاییم و آثار و برکات قرائت قرآن را چندین و چند برابر کنیم.

البته باید توجه داشت، مفهوم این حدیث این نیست که همیشه به هنگام قرائت این سوره باید این جمله را بر زبان آوریم یا به وقت قرائت سوره یا آیه‌ای دیگر، جملات خاص و املا شده دیگری را بگوییم، بلکه مراد این است که به هنگام قرائت قرآن متوجه باشیم تحت تعلیم و تربیت الهی هستیم و باید آثار این تعلیم و تربیت را در ذهن و زبان خود پیاده کنیم. عباراتی که در این احادیث مطرح شده‌اند، صرفاً از باب نمونه می‌باشند و جزء متن قرآن هم نیستند و به هر زبانی می‌توان آنها را تکرار کرد و این قبیل مخاطبه‌ها را گسترش داد و بدین‌سان قرائت و تلاوت قرآن را فعّال‌تر و کاربردی‌تر ساخت. به عبارت دیگر، این قبیل عبارات و تعبیرات از سوی قاری قرآن در واقع «قرآن صاعد» است که در برابر «قرآن نازل»

۱. البرهان، ۸۰۱/۵.

و به عنوان پاسخ و انعکاس آن و درس پس دادن به صاحب قرآن از سوی قرآن‌آموزان ابراز می‌شود.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. از این که کلمه «احد» هم در آغاز و هم در پایان این سوره ذکر شده است، چه نکته‌هایی را می‌توان دریافت؟
۲. چرا در بیان احادیث بر مقطع (آیه آیه) خواندن این سوره تأکید شده و قرائت یکپارچه آن مورد اکراه قرار گرفته است؟
۳. شخصی مانند بلال حبشی، چرا و به چه حساب، بیش از دیگران تحت تأثیر این سوره مخصوصاً کلمه «احد» قرار می‌گیرد؟ راز مسئله در کجاست؟
۴. کلمه «هو» در این سوره چه جایگاهی دارد؟ و سوره اخلاص بدون آن با چه کمبودی مواجه می‌شود؟
۵. ما که هر روز چندین بار این سوره را می‌خوانیم، آیا گفتمان «هو الله احد» و «الله الصمد» و... بر فکر و ذکرمان حاکم شده است یا نه؟ اگر نه، مشکل کجاست؟

سوره مبارکه تَبَّتْ

نکته آموزشی

آیه چهارم سوره تَبَّتْ، شامل دو فراز است که پس از قرائت فراز نخست: «وَأَمْرَأَتُهُ» وقف کوتاهی انجام شده و سپس فراز دوم: «حَمَالَةَ الْحَطْبِ» قرائت می‌شود. در مصاحف قدیمی این مواضع وقف را با علامت «ط» به معنای وقف مطلق مشخص می‌کردند.

مفردات

تَبَّتْ / تَبَّ (تَبَب): هلاک و نابود شد، ضایع و زیان کار شد، نومید و تهی دست گردید، زحماتش هدر رفت و به نتیجه نرسید، تلاشش باطل شد و بی‌اثر ماند و از آن استفاده‌ای نکرد، ناکام و بی‌خیر شد، از کار افتاد.

يَدَا: دو دست، قدرت و قوّت، تسلّط و تملّک

لَهَب: زبانه آتش، شعله، افروخته شدن آتش

أَبَى لَهَب: هر فرد یا گروهی که آتش‌بیار معرکه فساد باشد و نیت، رفتار و گفتارش دوزخی و جهنمی باشد.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ: کفایت نکرد او را، دور نکرد از او، بی‌نیازش نکرد، بازداشت، سودی برایش نداشت، چه سودی برایش داشت؟

مَالُهُ (مَوْل) = مال + ه: دارایی او، خواسته‌اش، مال هر چیزی است که انسان می‌تواند از آن استفاده کند.

مَا كَسَبَ: آنچه به دست آورد، کارهایش، آنچه انجام داد (کَسَبَ: به دست آوردن نتیجه از هر کاری)

سَيَّصِلِيْ = س+یصلی: قطعاً با آتش سوخت، حتماً در آتش داخل شد.

ناراً (نور): آتشی

ذات (ذو): دارای

ذات لَهَب: شعله‌ور، زبانه‌کش

امْرَأَتُهُ = امْرَأَت+ه: زنش [نیز در آن آتش قطعاً سوخت]، از ریشه این واژه (مراً)، کلمه «مریئاً» در قرآن به معنای گوارا و روان شدن بی‌آنکه در حلق و گلو گیر کند، به کار رفته است. از این رو، می‌توان با توجه به سیاق آیات، «امْرَأَتُهُ» را به «همراه و همدمش» نیز معنا کرد.

حَمَّالَة (حمل): بارکش، باربرداشته

حطب: هیزم، خار و خاشاک و چوب‌های خشک که با آن آتش روشن می‌کنند.

حَمَّالَة الحطب: هیزم کش، بسیار نَمَام و سخن‌چین، آتش‌افروز، آتش‌بیار معرکه

جیدها: گردنش

حَبْل: رَسَنی، ریسمانی، طنابی

مَسَد: لیف سخت‌تافته، لیف درخت خرما یا برگ‌های آن را محکم و سفت به هم بافتن،

طنابی چرمی یا بافته‌شده از لیف خرما، لوله آهن

سوره‌شناسی

سوره «تَبَّت» یکصد و یازدهمین سوره از قرآن کریم در ترتیب تلاوت (مصحف شریف) و چهارمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید است که ۵ آیه دارد. این سوره از دیرباز با نام‌هایی چون «تَبَّت یدَا ابی لهب»، «ابی لهب و مَسَد» شناخته می‌شده است. با توجه به ترتیب نزول‌های مشهور و متداول، سوره تَبَّت از آغازین سوره‌های مکی نازل شده در اوایل بعثت پیامبر اکرم است؛ چنان‌که آهنگ و مضامین آیات آن نیز با نخستین

سوره‌های مکی قرآن همخوانی فراوان دارد، اما بعضی روایات مشهور اسباب نزول از نزول سوره تبت به دنبال نزول آیه «وانذر عشیرتک الاقربین» (شعراء، ۲۱۴) و به عنوان چهل و هفتمین سوره در ترتیب نزول مشهور، حکایت دارند که می‌تواند بیان‌گر قرائت دوباره این سوره از سوی پیامبر اکرم در آن موقعیت و اخبار از سرنوشت کسانی باشد که از سر لجاجت و عناد با قرآن و پیامبر درآمده‌اند.

برخی همانندی‌ها همچون همخوانی تعبیر آغاز سوره با تعبیراتی از قبیل «تَبَّأ لَكَ» و «تَبَّأ لِهَذَا مِنْ دِينٍ» که بر پایه روایات اسباب نزول از زبان عبدالعزّی بن عبدالمطلب - عموی پیامبر اکرم که فقط در کودکی به سبب داشتن صورتی سرخ‌گون به ابولهب مشهور بوده - صادر شده، سبب شده است که سوره تبت از آغاز تا انجام، مجموعه‌ای همگون از طعن و لعن و نفرین درباره مرد و زنی خاص از میان ستیزه‌گران با پیامبر اکرم قلمداد شود؛ اما با توجه به اینکه عبدالعزّی بن عبدالمطلب در زمان خویش با کنیه «ابوعتبه» شناخته می‌شده است و با توجه به تفسیر آیه نخست: «تَبَّأ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» با آیه دوم در همین سوره: «سَيَصْلَى نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ» و آیات نظیر آن در دیگر سوره‌های قرآن همچون «...وما زادوهم غیر تنبیب» (هود، ۱۰۱)، «...وما کید فرعون الا فی تباب» (مؤمن، ۳۷) می‌توان گفت، آیات پنج‌گانه سوره تبت جملاتی خبری‌اند، نه انشائی و دعائی، و نه حاکی از نفرین و دشنام؛ و «ابولهب» هر فرد را که مَنادی شرک و آتش‌بیار معرکه فساد باشد و رفتار و کردار دوزخی و جهنمی داشته باشد، دربرمی‌گیرد؛ و «امراته» نیز ناظر به همراهان و یاوران اوست. چنان‌که از دیرباز قرآن‌شناسان سوره تبت را در شمار مبهمات قرآن فهرست کرده‌اند. نیز، بنا بر مشهور وقتی که ابوبکر با اعتراض خشونت‌آمیز ام‌جمیل نسبت به هجو خود و همسرش توسط پیامبر اکرم مواجه گردید، به خدای کعبه سوگند یاد کرد که آن حضرت شاعر نیست و هرگز او و همسرش را هجو نکرده است. پس همسر ابولهب سخن وی را پذیرفت و خشمش

فرونشست. به این ترتیب، جایی برای اِلْقای برخی شبهات مبنی بر این که تصریح قرآن بر نام و نشان ابولهب و همسرش، برای همیشه راه را برای ایمان آوردن و توبه و اصلاح آن دو بسته است، نیز باقی نمی‌ماند.

سوره تَبَّت در ترتیب مصحف شریف میان دو سوره نصر و اخلاص قرار گرفته است و به همین لحاظ بیانگر اِمدادهایی غیبی است که پشتوانه مضامین سوره نصر است؛ مبنی بر اینکه چگونه خداوند سبحان، پیامبر را از شرور دشمنان سرسخت در امان داشت.^۱

نکات تفسیری

در اینکه ابولهب که بوده و چه کرده است، مباحثی در کتب تاریخی و تفسیری و روایی مطرح شده است که برخی از این مباحث مشهور و برخی دیگر نامشهورند و در پاره‌ای از آن‌ها، اختلاف نظر هم وجود دارد. قرآن کریم در آیه دوم این سوره، شخصیت اصلی او را فاش می‌کند و تعریفی که از او ارائه می‌دهد با اشخاص بسیاری می‌تواند منطبق شود: «ما اغنی عنه ماله و ما کسب»؛ مهم‌ترین چیزی که ما از ابولهب باید بدانیم همین است؛ ابولهب کسی است که روی مال و ما کسب خود، حسابِ اِغناء باز کرده است؛ هر که می‌خواهد باشد. تعبیر «ما کسب» می‌تواند همه چیز را دربرگیرد؛ مال و فرزند و خانه و خدم و حشم و جاه و مقام و مدرک و مدال و وجاهت و محبوبیت و ...، که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانند به خودی خود به فریاد انسان برسند.

تعبیر «یدا» (دو دست) در آیه نخست گویای این واقعیت است که بسیاری از ما گمان می‌کنیم دستانمان پُر است و خود را دست خالی نمی‌بینیم و برای خودمان دستاوردهای بسیاری قائل هستیم و دستانمان را به دستگیره‌های گوناگونی آویخته‌ایم که همگی آن‌ها کاذب‌اند و دستانمان را رها خواهند کرد و بلکه هم‌اکنون رها کرده‌اند و ما بی‌خبریم.

۱. «تَبَّت»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴/ ۴۱۵-۴۱۶ (با اندکی تلخیص).

تعبیرات «تَبَّتْ» و «تَبَّ» بر همین واقعیت تأکید می‌کنند. مترجمان محترم این کلمات را به معنای نفرین و دشنام فرض کرده‌اند در حالی که آن دو، خبر هستند و از این واقعیت مسلّم خبر می‌دهند؛ «تَبَّتْ» یعنی دستان ابولهب خالی است و از دستگیره‌های خیالی مُنْسَلِخ گشته است. کسی که گمان می‌کند هزارستان است و در هر کوی و برزنی دستی دارد و دستش بالای دستان مردم است، بی‌آنکه خود متوجّه باشد، دستانش همچون چوب خشک، شکسته و خُرد شده‌اند و هیچ دردی از او دوا نمی‌کنند.

کلمه «ما اغنی» مؤید همین مطلب است؛ اگر «تَبَّتْ» نفرین باشد، «ما اغنی» نیز که ادامه آن است، باید نفرین باشد، حال آنکه مترجمان، این تعبیر را به صورت خبری ترجمه می‌کنند (بی‌نیاز نکرد و نمی‌کند). «ما اغنی» یعنی هیچ‌یک از «دست» آورده‌های دیروز و امروز بشری (یدا) نمی‌تواند انسان را غنی کند. اگر کسی و یا جامعه‌ای صرفاً به دارایی‌ها و دستاوردهای خود اِثْکا کند و روی آن‌ها حساب غنا باز کند و بر اساس آن‌ها نقشه بکشد و برنامه‌ریزی کند، نقشه‌ها و برنامه‌هایش به مقصد نخواهند رسید (و ما زادوهم غیر تنبیب). ریشه «تَبَّتْ» در قرآن، در مورد فرعون هم به کار رفته است: «و ما کید فرعون الا فی تباب». این دو شخص (فرعون و ابی‌لهب) همسانی‌های بسیاری با هم دارند و هر آنچه در قرآن کریم، در خصوص فرعون مطرح شده است، به گونه‌ای با احوال ابولهب نیز انطباق دارد. مقایسه این دو شخصیت در قرآن و دَقّت و تأمّل در تعبیرات آیات، زمینه بسیار مناسبی برای تحقیق و پژوهش است.

بنابراین، آیات راجع به شخص و شخصیت ابولهب و همسرش تنها در سوره تَبَّت خلاصه نمی‌شود، بلکه همه آیات مربوط به فرعون و سایر افراد و اقوامی را که به جای خداوند، به خود و دستاوردهای خود تکیه زده و می‌زنند، شامل می‌شوند؛ هم آنان که جز «تاب» و «تنبیب» به چیز دیگر نایل نشدند.

حرف واو در عبارت «وامرأته» گویای این واقعیت است که همسر ابولهب نیز همچون خود او دچار «تباب» و هلاکت و خسران و آتش جهنم است و مال و دستاوردهای او دردی را از او دوا نمی‌کند و علاوه بر همه اوصاف همسرش، از ویژگی‌های دیگری نیز برخوردار است: «حَمَالَةُ الْحَطَب...».

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. چرا در قرآن کریم بر همسران ابولهب و فرعون تأکید خاصی شده است؟ آیات مربوطه را با دقت مقایسه کنید.
۲. در فضیلت قرائت این سوره از پیامبر اکرم نقل شده است که هرکس این سوره را بخواند، امید است که خداوند او و ابولهب را در یک خانه گرد هم نیاورد. به نظر شما سوره تَبَّتْ چگونه ما را از امثال ابولهب‌ها جدا می‌کند؟ به عبارت دیگر مداومت بر قرائت این سوره و تدبّر در آن چه ویژگی‌هایی را در ما پدید می‌آورد که به واسطه آن، ما - که به راحتی ممکن است با ابولهب در یک خانه قرار بگیریم (فی دارٍ واحدة) - از او و هم‌خانه‌هایش جدا شویم؟
۳. برای دستیابی به مؤلفه‌های بیشتر و دقیق‌تر از شخصیت ابولهب، ریشه «غنی» و کاربردهای مختلف آن را در قرآن با روش تحقیق موضوعی در قرآن بررسی نمایید.
۴. همان‌گونه که ملاحظه شد، قرآن در این سوره، به تعریف شخصیت ابولهب و ذکر مؤلفه‌های اصلی آن پرداخته است؛ در رابطه با افراد دیگری که در قرآن کریم از آنان یاد شده است، تعریف دقیق قرآنی از شخصیت اصلی آنان را به دست آورید.
۵. گستره مصادیق و مظاهر «ما کَسَب» تا چه حد می‌تواند گسترده باشد؟
۶. در آیه شفاف سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، نگاهی دیگر به سوره تَبَّتْ بیاندازید و شخصیت ابولهب را این بار در پرتو سوره اخلاص باز تعریف نمایید.
۷. آیا ابولهب تنها در سطح فردی مصداق دارد؟ این‌گونه شخصیت را در میان گروه‌ها

- جمع‌ها، شرکت‌ها، شهرها و کشورها چگونه و بر چه اساسی می‌توان مصداق‌یابی کرد؟
۸. چرا در این سوره، بر کلمه «ید» تأکید شده است؟ در این خصوص هم می‌توانید یک تحقیق موضوعی در قرآن با کلید واژه «ید» انجام دهید.
۹. به نظر شما چرا قرآن، به جای اسم ابولهب که عبدالعزیٰ و کنیه او ابوعتبه بوده است، کلمه «ابی‌لهب» را به کار می‌برد؟ چه تناسبی میان این کلمه و کلمات دیگر در این سوره می‌بینید؟
۱۰. اینکه در مقام بیان سبب نزول این سوره گفته‌اند همسر ابولهب به قصد آزار رساندن به پیامبر، هر روز خار در طریق پیامبر می‌ریخت و به‌همین خاطر، خداوند از او با عنوان «حمالة الحطب» یاد کرده است، آیا معقول است و با سیاق آیات هم‌خوانی دارد؟ آیا می‌توان معانی بهتری را برای این تعبیر قرآنی تصور کرد؟
۱۱. به نظر شما آیا ترجمه مشهور کلمه «تَبَّتْ» (بریده باد) صحیح است؟ با توجه به کاربردهای دیگر این ریشه (ت ب ب) در قرآن ترجمه دقیق‌تری از آن ارائه دهید.
۱۲. چه تناسب موسیقایی میان لفظ تَبَّتْ و تَبَّ، با معنای آن (شکستن، خرد شدن، تهی شدن و ...) مشاهده می‌کنید؟ در این خصوص به تفاسیر پرتوی از قرآن و فی ظلال القرآن می‌توانید مراجعه کنید.
۱۳. اصولاً تکرار حرف باء (ده بار) در این سوره، دربردارنده چه معنایی است؟

سورة مبارکه نصر

نکته آموزشی

خداوند رحمان، نخستین معلّم قرآن، «الرحمن. علّم القرآن» (رحمان، ۱ و ۲)، در مقام بیان کیفیت تعلیم قرآن به رسول اکرم می‌فرماید: «سنقرئک فلاتنسی» (اعلیٰ، ۶). معنای إقراء در آیه هجدهم سوره قیامت آمده است: «فاذا قرأناه فاتبع قرأه». در این آیه شریفه خدای رحمان می‌فرماید: آیات قرآن را بر رسول اکرم قرائت می‌کردیم و او همان آیات خوانده شده را بدون هیچ‌گونه تغییری برای مردم می‌خواند. بنابراین، تعلیم قرآن، برابر است با إقراء آیات، و إقراء آیات همان تعلیم قرآن است. پیامبر اکرم نیز در مقام آموزش قرآن به مردم از همین روش الهی پیروی کردند و آیات را بر نخستین قرآن‌آموزان اقرء فرمودند: زبان معلّم ← گوش متعلّم ← زبان معلّم ← زبان معلّم ← ... مطابق تعلیم پیامبر اکرم، آیه سوم سورة نصر به دو فراز تقسیم می‌شود، یعنی بر روی کلمه «وَاسْتَغْفِرْهُ» وقف می‌کنیم، سپس می‌خوانیم: «انّه کان تواباً».

مفردات

جاء: آمد، آید، فرا رسد، حاصل شود، تحقق یابد.

نصر: یاری، کمک، نجات، رهانیدن

فتح: گشودن، باز کردن

رأیت (رای): دیدی، بینی

یدخلون (دخل): در می‌آیند.

دین: کیش، آیین

افواجا (فوج): گروه گروه، فوج فوج؛ به دسته و گروهی که همشکل و همراهند یا با سرعت و شتاب راه می‌روند، فوج گفته می‌شود.

فَسَبِّحْ = ف+سَبِّح: پس سیر کن، در مسیر حق بدون انحراف و سستی حرکت کن، خدای را به پاکی و نیکی و خوبی یاد کن، هر صفت و ذهنیتی ناشایست درباره خدا را از خود دور کن و آنچه را شایسته خدا و در شأن اوست بگو، خدای را از هر صفت نقصی تنزیه کن (تسبیح: حرکت سریع در آب یا هوا، شنا کردن، تاختن، دویدن، کنایه از کار و کوشش).
بِحَمْدِهِ = ب+حمد: همراه با ستودن و ستایش کردن

اِسْتَغْفِرْهُ (غفر): آمرزش خواه از او، از خدا بخواه که هیچ‌گاه در مقابل او استکبار نورزی و او را معصیت نکنی («مغفرت» و «غفران» در اصل به معنی پنهان کردن و پوشانیدن چیزی است که از کثافت و چرک محفوظ ماند، پرده‌ای که نواقص مرحله عبودیت را می‌پوشاند و ظهور آن هنگام بازگشت بنده به سوی پروردگار است؛ «آمرزش» اختصاص به معصیت که مستحق عقاب باشد ندارد، بلکه هر کاری که پشیمانی آورد و کننده آن اندوهگین شود را نیز شامل می‌شود).

اِنَّهٗ: بدرستی و راستی که او، که وی

تَوَّابَا (توب): بسیار روی آورنده و توجّه کننده [به بندگان با رحمت و لطف]

سوره‌شناسی

سوره نصر با سه آیه همراه با سوره‌های کوثر و عصر که آن دو نیز سه آیه دارند، از نظر تعداد آیات کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن‌اند. سوره نصر یکصد و دهمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و پنجمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی است. اسم سوره از کلمه «نصر» در آیه اول سوره، «اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ» اخذ شده است.

از آنجا که رسول خدا پس از فتح مکه، سوره نصر و ذکر «سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ، اَسْتَغْفِرُ

اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» را که برگرفته از آیه پایانی آن است، فراوان تکرار و تلاوت می‌کردند، در گزارش‌های رسیده از زبان بعضی از صحابه و تابعان، این سوره مدنی و نزول آن پس از فتح مکه یا نزدیک به آن پنداشته شده است. عباس عموی پیامبر نزول آن را نشانه نزدیک بودن رحلت رسول خدا دانسته است؛ از این رو، بعضی نام «تودیع» را بر آن گذاشته‌اند.^۱ با این همه، معنا و ساختار آن و قرار گرفتن آن میان دو سوره تَبَّت و کافرون دلالت بر مکی بودن آن دارد. یعنی در زمانی که پیامبر در اوج سختی و فشار از ناحیه مشرکان و کافران و ابولهب‌ها و همقطاران‌ش در مکه بود، خداوند با نزول این سوره، وعده فتح و گشایش را - با توجه به صبر و استقامت و تسبیح مداوم رسول خدا و روش و شیوه حکیمانه آن حضرت برای تبلیغ قرآن - می‌دهد (ان تنصروا الله ينصركم ويثبت اقدامكم / محمد، ۷). به طوری که با گذشت اندک زمانی همه می‌بینند همین مردمی که در راه رسالت پیامبر سنگ اندازی می‌کردند، گروه گروه در دین خدا وارد خواهند شد. بنابراین رسول خدا، با برنامه‌ریزی و کوشش فراوان، حامدانه و عاشقانه مسیری را که ربّ او، برای او و رسالتش برگزیده طی می‌کند و در این راه هرگز لحظه‌ای ناامید و مأیوس نبوده و نخواهد بود، زیرا خداوند همواره حامی و پشتیبان بندگانی است که رو به سوی او می‌آورند (لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة ... ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم . و على الثلاثة الذين خلفوا .. ثم تاب عليهم ليتوبوا ان الله هو التواب الرحيم / توبه، ۱۱۷ و ۱۱۸).

گرچه ظاهر کلام در آیه آخر سوره نصر امر و دستور است (فسبح ... واستغفره)، ولی منظور این است که پیامبر اکرم، خدا را فراوان تسبیح می‌کرده است و تسبیح می‌کند و تسبیح خواهد کرد و به مدد الهی، اهل استغفار و برنامه‌ریزی بوده است و خواهد بود و هیچ‌گاه در برابر خداوند مستکبر نبوده و نخواهد بود و برای رسیدن نصر و فتح الهی تعجیل

۱. الکشف والبيان عن تفسير القرآن، ۳۲۱/۱۰.

نکرده و نخواهد نمود: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ . و اعبد ربك حتى يأتيك اليقين» (حجر، ۹۸-۹۹)؛ «اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما يشركون» (نحل، ۱). دلیل انتخاب اسلوب امر و نهی در قرآن کریم برای بیان سیره پیامبر اکرم، آن است که جایگاه مولی و عبد حفظ و رعایت شود، و عبد بودن رسول خدا - که در تشهّد نماز نیز همواره بر آن تأکید می‌شود: «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» - در همه قرآن متجلی باشد.

نکات تفسیری

مشهور است که سوره نصر، مدنی و بلکه آخرین سوره نازل شده در مدینه است؛ از همین روی، برخی آن را سوره تودیع (وداع و خداحافظی) نامیده‌اند. در کنار این قول مشهور، مفسّرانی هم هستند که بر اساس برخی روایات سوره را مکی می‌دانند.^۱ باید گفت واقعیت همین است و سوره نصر همچون دیگر سوره‌های کوتاه و پایانی قرآن در سال‌های نخستین بعثت و در مکه نازل شده است و هیچ دلیل محکمی وجود ندارد که ما سوره نصر را از میان همه این سوره‌ها استثنا کنیم و آن را مدنی بدانیم.

سوره نصر از نخستین سوره‌هایی است که بر پیامبر اکرم نازل شده است تا آن حضرت را در برابر آزار و اذیت مشرکان دلداری دهد و پیروزی دین خدا بر شرک و بت‌پرستی را به ایشان وعده دهد.^۲ آری، آن‌گاه که شمار مسلمانان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد و مسلمانان تحت فشار و شکنجه مشرکان قرار داشتند، این سوره نصر و امثال آن بود که با ترسیم چشم‌انداز بسیار زیبا و پرفروغ، پیروزی اسلام بر کفر، روحیه آنان را تقویت می‌نمود. با این نگاه، سوره نصر بیش از اینکه سوره وداع و خداحافظی باشد، سوره آغاز و شروع است؛ سوره استقامت و امیدواری است؛ سوره صبر و تلاش است. پیامبر اکرم در پرتو این

۱. غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ۵۸۴/۶؛ حجة التفاسیر، ۳۳۱/۷.

۲. مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ۱۱۱.

سوره، هریک از مسلمانان انگشت‌شمار آغاز ظهور اسلام را به‌سان یک اُمّت می‌دیدند که فوج فوج داخل دین اسلام می‌شوند و بدین‌سان در این مسیر پرخطر هرگونه سستی و ناامیدی از وجود ایشان رخت بر می‌بست و یکایک مسلمانان نیز، به پایمردی آیات و سوره‌هایی از این قبیل، زیر شکنجه‌های مشرکان تاب می‌آوردند در حالی که چشم به آینده چشم‌نواز و دلگشای اسلام و گستره بسیار گسترده مسلمین دوخته بودند.

در انتظار نصرت الهی بودن و چشم به فتح و ظفر گشودن است که زمینه را برای تسبیح فراهم می‌کند و الا تسبیح به معنای واقعی کلمه، نامفهوم خواهد بود. حرف «فاء» در کلمه «فَسَبِّحْ» حاکی از همین حقیقت است و گویای سیره سراسر تسبیح و تحمید پیامبر اکرم در طول رسالت الهی‌شان می‌باشد. آن حضرت از آن‌جا که چشم به فتح و نصرت الهی داشتند و آینده درخشان اسلام را همواره پیش روی نهاده بودند. به حکم این دستور الهی (فَسَبِّحْ ...) دائماً در حال تسبیح پروردگار خود بودند.

کلمه «فَسَبِّحْ» امر به تسبیح گفتن نیست، بلکه امر به تسبیح کردن است. تسبیح کردن بنابر ریشه و مفهوم لغوی و نیز کاربرد قرآنی آن، به معنای سیر و حرکت و تلاش و کوشش به سمت و سوی پروردگار می‌باشد و صرفاً به معنای «سبحان الله» گفتن نیست.

بر مبنای نظریه مدنی بودن سوره نصر، ما با یک سوره ایستا که حال و هوای مرگ و رحلت و وداع و خداحافظی دارد، روبرو هستیم؛ چنان‌که گویی این سوره هیچ نقشی در حرکت و مبارزه مسلمانان ندارد و نهایت خواسته این سوره از پیامبر اکرم و مسلمانان این است که در اواخر دوران رسالت بعد از اینکه گسترش اسلام و استقبال مردم از دین اسلام را دیدند به تسبیح خدا مشغول شوند. کما اینکه معروف است پیامبر اکرم پس از نزول این سوره فراوان ذکر تسبیح و استغفار می‌گفتند و رحلت خود را نزدیک می‌دیدند، اما براساس نظریه مکی بودن این سوره، ما با یک سوره پویا و نقش‌آفرین روبرو هستیم که نه پیام‌رسان

مرگ و رحلت، بلکه نویدبخش حیات و حریت است و نه حاکی از تودیع و اتمام و بدرقه، بلکه گویای حرکت و شروع و استقبال و استمرار است.

در نظریه مشهور، تسبیح و استغفار بعد از دیدن نصرت و فتح الهی است. اما در نگاه دوم، بدون تسبیح و استغفار نمی‌توان به نصرت و پیروزی الهی دست یافت.

کلمه «فاستغفره» نیز همچون «فسبح» امر به گفتن نیست، بلکه درخواست یک فعل است. در جایی از قرآن «مغفرت» در برابر «فقر» قرار گرفته است: «الشيطان يعدكم الفقر ... والله يعدكم مغفرة وفضلاً» (بقره، ۲۶۸). بر این اساس «فاستغفره» یعنی ناامید نشوید؛ دچار ترس و لرز نشوید؛ احساس ضعف و کمبود و فقر و ناتوانی نکنید، از خداوند جبران همه این ضعف‌ها و کمبودها را بخواهید؛ خداوند دست شما را خواهد گرفت. سستی و بی‌حالی و بی‌حرکتی را به کناری وانهد و با تمام توان به سمت و سوی نصرت و فتح الهی پیش روید که «الا ان نصر الله قريب» (بقره، ۲۱۴).

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. تسبیح در قرآن شایسته است که به‌صورت یک تحقیق موضوعی در قرآن مورد بررسی قرار گیرد تا به ماهیت اصلی و حقیقی تسبیح و چگونگی آن دست یابیم، و الا در همین مرحله «سبحان الله گفتن» - که البته به‌جای خود لازم است - متوقف خواهیم ماند.
۲. از تسبیح ماه و خورشید و شب و روز و سایر پدیده‌های عالم، که در قرآن بارها مورد تأکید قرار گرفته‌اند، چگونه می‌توانیم در شناخت حقیقت و کیفیت تسبیح الگو بگیریم؟
۳. چرا بدون تسبیح و تحمید و استغفار نمی‌توان به نصرت و فتح الهی دست یافت؟
۴. سورة نصر در جامعه بین الملل امروز چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟
۵. برای این‌که در برابر دشمنان قسم‌خورده اسلام به نصرت و پیروزی دست یابیم، مصادیق و مظاهر تسبیح و استغفار برای ما کدامند؟

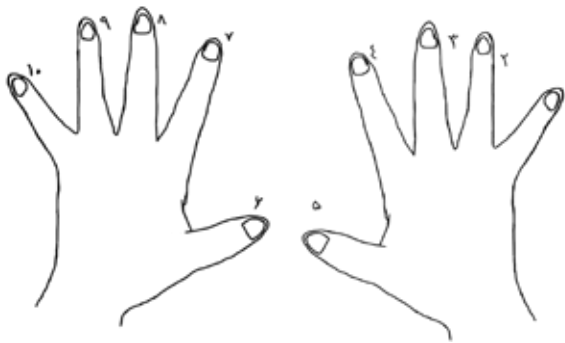
۶. سورة نصر مکی با سورة نصر مدنی زمین تا آسمان متفاوت است، به برخی از این تفاوت‌ها اشاره شد؛ سایر فرق‌های اساسی و سرنوشت‌ساز میان آن دو را بازکاوی نمایید.
۷. نقش و جایگاه سورة نصر را در مسائل و مباحث مهدویت جست‌وجو نمایید.



سوره مبارکه کافرون

نکته آموزشی

از آنجا که در سوره کافرون دو، آیه ۳ و ۵ عین هم هستند، بیشتر افراد نمی‌توانند آیات آن را مرتب و پشت سرهم بخوانند و روی آیات آن دور می‌زنند، علت آن، غفلت از نکته‌ای آموزشی است. پیامبر اکرم این مشکل را با تعلیم عقد انامل حل کردند. «عقد انامل» یعنی، بستن انگشتان دست هنگام یادگیری و قرائت قرآن. قرآن‌آموزان با شنیدن و خواندن هر آیه، یک انگشت دست خود را می‌بندند و با این ابتکار جالب، احساس می‌کنند گویا آیات روی انگشتانشان ثبت و دستانشان پُر از قرآن میشود و به همین واسطه، شماره آیات هم به‌آسانی برای آنان قابل شناسایی و بازیابی است. بستن انگشتان هنگام تلاوت آیات از انگشت کوچک دست راست شروع میشود و به انگشت کوچک دست چپ پایان می‌یابد (مطابق تصویر زیر):



در سوره کافرون که شش آیه دارد؛ پنج انگشت دست راست و انگشت شست دست چپ بسته می‌شود.

مفردات

کافرون (کفر): ناسپاسها، منکران خدا و نعمتهای او، خودبزرگ بینها

لَا أَعْبُدُ (عبد): نمیپرستم

مَا تَعْبُدُونَ: آنچه شما میپرستید

وَلَا أَنْتُمْ: و نه شما

عَابِدُونَ: پرستندگانید

مَا أَعْبُد: آنچه من می پرستم

وَلَا أَنَا عَابِدٌ: و نه من پرستنده ام

مَا عِبَدْتُمْ: آنچه شما پرستیده اید

دین: آیین پرستش، رسم و قانون، جزا و پاداش

سوره شناسی

سوره کافرون با شش آیه، ششمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید و یکصد و نهمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است که در مکه معظمه نازل شده است. نام سوره مانند نام بسیاری دیگر از سوره های قرآن، برگرفته از کلمه ای در آیه نخست سوره است، یعنی ابتدا این سوره را با آیه اول آن «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» می شناختند که به تدریج به سوره «کافرون» خلاصه شد.

سوره کافرون را همراه با سوره اخلاص، «مُقَشَّقَشَّتَيْنِ» (= پیرایندگان) خوانده اند؛^۱ زیرا هر دو، شعار جاودانه توحید و فراخوان نبرد بی امان موحدان با مشرکان و کافران برای زدودن هر نوع شرک و کفر از بینش و منش مسلمانان در همه عرصه های زندگی است. از این رو، پیامبر اکرم قرائت این دو سوره را در رکعت های اول و دوم به ویژه در برخی نمازها

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۲۹/۱۰؛ تفسیر القرآن سمعانی، ۳۰۳/۶.

مانند نافله فجر مؤکداً توصیه فرموده‌اند تا انسان مسلمان از آغاز روز و شروع فعالیت‌های خود همواره خدا را بندگی کند و طبق آیین و روش و شیوه‌ای زندگی کند که خداوند آن را تعیین کرده و پسندیده است؛ یعنی سبک زندگی فردی و اجتماعی جامعه اسلامی، سبک زندگی خدا با تأسی به سیره مرضیه رسول خدا باشد و از همه مظاهر کفر و شرک و نفاق بدور باشد و هرگز مطابق معیارها، ملاک‌ها، باورها، خلق و خوی و سبک زندگی کافران نباشد. از همین رو، این سوره به «سورة العبادة» نیز نامگذاری شده است.^۱

نکات تفسیری

سورة کافرون در بیان تفاسیر معمولاً در برابر آیات جنگ و قتال با مشرکان و کافران معرفی شده است، با این توضیح که در صدر اسلام از آنجا که مسلمانان اندک بودند و از نیروی کافی برای مقابله با دشمنان برخوردار نبودند، این سوره مسلمانان را از مقابله و مبارزه با آنان بر حذر می‌دارد و در یک کلام مسلمانان را به منطق «موسیٰ به دین خود، عیسیٰ به دین خود» دعوت می‌کند. در این نگاه، سورة کافرون پس از پیشرفت اسلام و زیاد شدن تعداد مسلمانان و قدرت یافتن آنان نسخ شده و کارایی خود را از دست داده و جای خود را به آیات جنگ و جهاد و مبارزه داده است. اما، در نگاه دیگر، سورة کافرون بیش از اینکه سورة سازش و مدارا باشد سورة مقابله و مبارزه است و از پیامبر اکرم و مسلمانان می‌خواهد که در برابر کافران سفت و سخت بایستند و بر فرق‌های اساسی میان معبودهایشان تأکید کنند.

کافران و مسلمانان هر دو دارای دین و اهل عبادت می‌باشند، فرق این دو گروه تنها در نوع معبود است؛ معبود انسان اگر خدای احدِ صمدِ ربِّ الفلقِ ربِّ الناسِ ملک الناسِ اله الناس باشد، مسلمان و مؤمن؛ و اگر هر چیزی غیر از او باشد، کافر خواهد بود. بنابراین

۱. جمال القراء و کمال الإقراء، ۹۴/۱.

باید در عبادتمان بنگریم که چه چیزی را عبادت می‌کنیم تا ببینیم بر چه دینی قرار داریم. در سرتاسر سوره سخن از عبادت آمده است و انتظار می‌رفت که در پایان سوره نیز بگوید که عبادت شما برای شما و عبادت من هم برای من؛ اما به جای عبادت، سخن از «دین» آمده است: «لکم دینکم و لی دین» و این حاکی از آن است که حقیقت دین همان عبادت است.

عبد یعنی بنده و بنده یعنی دارای بند. همه انسان‌ها حتی فرعون و ابولهب و ... عبد و عابد هستند، یعنی به جایی بند هستند، باید دید که به کجا بند هستیم، و از که تقید و حرف‌شنوی داریم. معبود ما همان چیزی است که ما گوش به فرمان و در قید و بند آن هستیم. این معبود می‌تواند خود انسان باشد؛ یعنی انسان عبد خودش باشد و نیز می‌تواند انسان‌های دیگر باشد و یا هر چیز دیگر از سنگ و چوب و حیوانات و اشیاء مختلف گرفته تا افکار و عقاید و مکاتب و قدرتهای گوناگون.

درجات کفر مطابق با میزان فرقی است که معبود ما با معبود پیامبر اکرم دارد. هر چه این فرق بیشتر باشد، به همان اندازه بیشتر دچار کفر هستیم، عبادت صرفاً ستایش و پرستش ظاهری نیست، بلکه حقیقت آن عبد بودن و حرف‌شنوی داشتن است. ممکن است خدا را پرستش کنیم، اما از او حرف‌شنوی نداشته باشیم. کما اینکه بسیاری از حکام ممالک اسلامی از این قبیل‌اند؛ خدا را می‌پرستند (مناسک اسلامی را به جا می‌آورند) اما عبد او نیستند و بر او تکیه ندارند و از او حرف‌شنوی ندارند، بلکه بنده ابرقدرت‌هایند.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. در سوره کافرون هم «عبادت کردن» مطرح شده است و هم «عابد بودن»، چه فرقی میان آن دو می‌بینید؟

۲. به نظر می‌رسد آیات سوم و چهارم و پنجم به نوعی تکرار همان مطلبی است که در

آیه دوم آمده است؛ وجه این تکرار چه می‌تواند باشد؟ چرا پیامبر اکرم و مسلمانان موظف‌اند تا این حد بر جدایی معبودشان از معبودهای دیگر تأکید کنند؟

۳. آیا شما اطمینان دارید خدایی که او را عبادت می‌کنید دقیقاً همان خدایی است که پیامبر اکرم عبادت می‌کرده‌اند؟ اگر آری، این اطمینان را از کجا آورده‌اید و اگر نه، ... ؟

۴. برای دستیابی به معنا و مفهوم حقیقی عبادت و عبودیت و شناخت انواع معبودها شایسته است کلمه کلیدی «عبد» را به صورت تحقیق موضوعی در قرآن بررسی نمایید.

۵. سوره کافرون را در آئینه سوره‌های هم‌گروه خود (ناس، فلق، اخلاص و جن) که همگی با «قل» آغاز می‌شوند، بازنگری کنید و مفهوم حقیقی عبادت و نیز ویژگی‌های معبود شایسته و معبودهای ناشایسته را شناسایی کنید.



سوره مبارکه کوثر

نکته آموزشی

قرآن می گوید: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره، ۱۸۹)؛ از در، وارد خانه ها شوید. بنا به فرموده پیامبر اکرم: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَاماً وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ الْبَقْرَةُ ... وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَباً وَ بَابُ الْقُرْآنِ الْمُفَصَّلُ»؛^۱ هر چیزی نقطه اوج و بلندایی دارد و سوره بقره، بلندای قرآن است؛ هر چیزی مسیر ورود و دری دارد و حزب مفصل (ناس تا قاف) مسیر ورود به قرآن است. بنابراین، شروع آموزش قرآن از سوره بقره و آغاز مصحف شریف درست نیست. سوره های کوتاه و کم حجم حزب مفصل با آیات کوتاه و مشابه و دارای نظامهنگ خاص، ویژگی خاصی به این قسمت از قرآن بخشیده است که مسیر آموزش و ترویج آن را هموار می گرداند. به این ترتیب، قرآن آموزان از اینکه می توانند در اولین مراحل آموزش، تعداد سوره های بیشتری را به آسانی و به خوبی فراگیرند، احساس موفقیت و پیشرفت بزرگی خواهند داشت. همین امر، کیش درونی و نیاز آنان را به فراگرفتن دیگر سوره های قرآن نیز برمی انگیزد.

مفردات

أَنَا = اِنْ+نا: همانا ما

اعطیناک (عطو): به تو بخشیدیم، در دسترست قرار دادیم، بیش از درخواست و انتظار به تو دادیم.

کوثر (کثر): خیر کثیر، نیکی بسیار، سرچشمه خودجوش، افزایشده، منبع سرشار
فصل = ف+صل: نماز بخوان، خدا را با خضوع و خشوع عبادت کن، دعا و مناجات کن

۱. المجازات النبویه، ح ۳۳۳؛ نهج البیان، ۲۳/۱.

انحر (نحر): قربانی کن، وظایف را به شایستگی و برای رضای خدا انجام بده، (سینه‌ات را جلو آر، دو دست را هنگام گفتن تکبیرهای نماز به‌ویژه تکبیرة الاحرام بالا بیاور به طوری که کف دو دست رو به قبله باشد، راست و مستقیم بایست).

شائک (شنء): دشمن خشمگین تو، بدخواه تو، بدرفتار با تو، کسی که کینه تو را به دل گرفته است.

ابتر (بتر): بی‌نام و نشان، ناپایدار، حقیر، سست، ضعیف، کوچک، ذلیل، ناچیز، جزئی، بی‌اهمیت، خرد، شکننده، ناگوار، شرمگین، دم‌بریده یعنی بی‌فرزند، بی‌نسل، بی‌دنباله، کسی که به خوبی و خوشی از او یاد نشود و ذکر خیر و - به تعبیر قرآن - لسان صدقی^۱ از او بر زبان دیگران جاری نگردد و همین معنای دوم است که معنای نخست (مقطوع النسل بودن) متوقّف به آن است؛ یعنی اگر به شخص مقطوع النسل ابتر گفته شود، مشروط به این است که پس از مرگ او حرفی از وی به میان نیاید و مورد فراموشی قرار گیرد، یا دست کم سخن خیری در مورد او به زبان نیاید و به خوش‌نامی از او یاد نشود و الاّ چه بسا افراد بی‌وارثی که یاد خیر آنان در ذهن و زبان مردم جریان دارد و به عکس، اشخاص حسب و نسب‌داری که هیچ نام و نشانی از آنان باقی نمانده است.

سوره‌شناسی

سوره کوثر یکصد و هشتمین سوره در ترتیب مصحف شریف و هفتمین سوره در ترتیب آموزشی- پژوهشی قرآن کریم است. این سوره مکی را ابتدا سوره «اَنَا اعطیناک الکوثر» می‌نامیدند، ولی چون کلمه «کوثر» یکبار در قرآن و تنها در آیه نخست همین سوره به کار رفته است، نام یک کلمه‌ای «کوثر» بر آن ماندگار شد.

۱. وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا . وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُم لِسَانَ صِدِّقٍ عَلِيًّا (مریم، ۴۹ و ۵۰).

به رغم آنکه این سوره مکی با ۳ آیه و ۱۴ کلمه کوتاه‌ترین سوره قرآن مجید است، ولی مانند دیگر سوره‌های کوتاه آخر حزب مفصل دربرگیرنده معنا و محتوایی بسیار مفصل و گسترده است که در کلماتی معدود فشرده شده است. از این رو، درک مفاهیم و معارف عمیق و اساسی آن نیاز به تلاوت و تدبّر دقیق‌تر و فزون‌تری دارد.

برپایه اغلب روایات اسباب نزول، گفته‌اند این سوره در پی فوت عبدالله فرزند پیامبر اکرم و سرزنش عاص بن وائل نازل شد،^۱ ولی دقت در متن دیگر روایات حاکی از آن است که سرزنش‌گر فقط عاص بن وائل و موضوع سرزنش نیز فقط نداشتن فرزند پسر نبوده است،^۲ بلکه با در نظر گرفتن سال‌های آغازین بعثت و فشار و سخت‌گیری مشرکان قریش، آنان رسالت و نبوت پیامبر را ابتر و کوشش‌های خالصانه ایشان را بی‌نتیجه می‌پنداشتند و با هجمه‌ها و وسوسه‌های پیدا و پنهان خود درصدد بودند روحیه مقاوم رسول خدا را درهم بشکنند و اندک بودن یاران و پیروان آن حضرت را به رخ ایشان بکشند. غافل از آنکه پیامبر اکرم مجهّز به «فضل عظیم»^۳ و خیر کثیری است که مصداق‌های فراوانی همچون قرآن، حکمت و کثرت ذریّه پاک و مطهّر سببی و نسبی از طریق حضرت زهرا(س) دارد.

رسول خدا قدردان این نعمت والا و کوثر عظیم است و برای ترویج و تثبیت و تبیین قرآن و ایمان و پیوند مردم با خدا از هیچ کوششی دریغ ندارد و هر آنچه دارد را در این راه مهم قربانی کرده و می‌کند: «لَعَلَّكَ بَاخِعَ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۳). بنابراین، اگر کسانی بخواهند در مقابل او و خیر کثیری که به ایشان ارزانی شده است، بایستند قطعاً و حتماً ابتر خواهند شد و تلاش آنان ناکام و بی‌اثر و محو و نابود می‌گردد و نام و کارنامه زندگی‌شان جز به بدی و خواری یاد نخواهد شد. و به عکس، کسانی که خیرخواه باشند

۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۴/۸۸۰.

۲. معانی القرآن فراء، ۳/۲۹۶؛ تفسیر غریب القرآن، ۴۷۴؛ جامع البیان، ۳۰/۲۱۳.

۳. «و کان فضل الله علیک عظیماً» (نساء، ۱۱۳).

و به منبع سرشار و فزاینده‌ای که خداوند در درون یکایک آنها قرار داده است^۱ توجه لازم را داشته باشند، کوشش‌های آنان به ثمر خواهد نشست و این سوره زمینه رشد و تعالی و تکثیر و توسعه و ادامه و استمرار آنان را برای همیشه فراهم خواهد ساخت.^۲

نکات تفسیری

میان نام سوره کوثر با قَد و قواره آن، ظاهراً تناسبی نیست؛ چراکه کوثر به معنای زیادی و فراوانی و بی‌انتهایی و ... است، در حالی که الفاظ این سوره بسیار اندک و محدود و در حدّ یک سطر است؛ طوری که نزد عموم به کوتاه‌ترین سوره قرآن کریم مشهور شده است؛ این ناهمخوانی، نشان می‌دهد: معیار زیادی و فراوانی، کمی و ظاهری و صوری نیست بلکه، کیفی و عمقی است؛ چه بسا چیزهایی که در ظاهر کثیر و گسترده‌اند؛ اما درواقع، محدود و ابتر می‌باشند و بالعکس، چیزهایی که به ظاهر، کم و محدودند اما درحقیقت، ادامه‌دار و بی‌انته‌ا و گسترده‌اند. چه بسا افرادی که در ظاهر تشخّص و جذبه‌ای ندارند اما در پرتو عطای خاصی که از خداوند دریافت نموده‌اند و کسی از آن باخبر نیست، مصدر خیر کثیری باشند و به عکس کسانی هستند که تشخّص‌ها و جذابیت‌های ظاهری بسیاری دارند؛ مثلاً صاحب کتاب‌ها و مقالات بسیاری هستند و یا کارهای فرهنگی و اجتماعی بسیار زیادی انجام می‌دهند، اما در حقیقت، بنابر علل گوناگون، ابتر و بی‌ثمر می‌باشند.

معنا و مفهوم کوثر در خود همین سوره بیان شده است؛ کلمه ابتر درست نقطه مقابل آن است. آری، کوثر یعنی چیزی که ابتر نیست؛ ادامه دارد و فراگیر است؛ دنباله‌دار و

۱. پیامبر اکرم فرموده‌اند: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ» (من لایحضره الفقیه، ۴/۳۸۰)؛ مردم مانند معدن‌های طلا و نقره‌اند. در شعری منسوب به امام علی (ع) نیز آمده است: «تَزْعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِیكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ» آیا و گمان می‌کنی که جرمی کوچک هستی، در حالی که در تو جهانی بزرگ قرار دارد (تفسیر الصافی، ۱/۹۲).

۲. مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ۱۹۱-۱۸۱.

گسترده است و ابتر چیزی است که کوثر نیست، البتّه ممکن است به ظاهر، زیاد و کوثرنما باشد، امّا درواقع، بی دنباله، منقطع و نابود است. بر این اساس، معانی مختلفی که برای «کوثر» برشمرده شده است، چه در لسان احادیث و روایات و یا در بیان علما و بزرگان، همه از باب بیان مصداق اند و نقطه مشترکی که دارند این است که همه آنها تمام ناشدنی و بی نظیر و بی بدیل هستند؛ مانند قرآن مجید و وجود مطهر حضرت صدیقه طاهره (س) که در بیان احادیث، مصداق کوثر ذکر شده است.

سوره کوثر سه آیه دارد؛ آیات اوّل و آخر، با این شروع می شود و آیه وسط با حرف فاء: اِنَّ... ف... اِنَّ...؛ حرف «فاء» حاکی از دستور و تکلیف است و حرف «اِنَّ» حاکی از توصیف و بیان حقایق است. تا پیام آیات اوّل و سوّم را دریافت نکنیم، نمی توانیم بفهمیم که آیه دوّم (فصل) از ما چه می خواهد و در نتیجه، به تکلیفمان درست عمل نخواهیم کرد. به عبارت دیگر، تا این دو «اِنَّ» را هضم نکنیم، دستور «فصل» را در نخواهیم یافت و فلسفه صلاّه و صلوات را متوجّه نخواهیم شد و نمازهایمان را، همین گونه، بی حکمت و فلسفه، برگزار خواهیم کرد.

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. به نظر شما عطای خدا چه خاصیتی دارد که هرکه با آن درافتد، برافتد (اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ)؟
۲. حرف فاء در «فصل» چه نکاتی دارد و فرق صلّ با فصل چیست؟ آیا نمازی که ما می خوانیم براساس دستور «فصل» است یا صرفاً امتثال امر «صلّ»؟
۳. در احادیث شأن نزول سوره کوثر آمده است روزی پیامبر اکرم، به خاطر توهین برخی از سران قریش که آن حضرت را ابتر خوانده بودند، غمگین و محزون بود. وقتی سوره کوثر نازل شد، غم و اندوه از آن حضرت رخت برپست و چهره ایشان شاد و خندان شد. به

نظر شما آیا می‌توانیم صرفاً با شنیدن ندای «اَنَا اعطینا» همه غم و غصه‌ها را کنار بگذاریم و شادان و خندان و بانشاط و باطراوت باشیم؟ چگونه؟

۴. چه کارکردهای دیگری را برای سوره کوثر می‌توان در نظر گرفت؟

۵. نقل شده است روزی امیرالمؤمنین امام علی (ع) طَبَقی پُر از هسته خرما با خود حمل می‌کرد، یکی از اصحاب پرسید که آن چیست؟ و به چه کار می‌آید؟ امام در پاسخ فرمود: ان شاء الله درختان خرما و نخلستان است که با خود می‌برم!^۱ به نظر شما چه چیز موجب می‌شود که ما افراد یا اشیاء را ابتر ببینیم و چه کنیم که نگاه کوثری به محیط اطراف در وجود ما تقویت شود؟

۶. اگر عاص بن وائل و امثال او که نگاه کوثرین نداشتند، در زمان ما بودند و خیرات و برکات بی‌انتهای وجود حضرت زهرا (س) و فرزندان کثیر او را مشاهده می‌کردند، آیا باز هم پیامبر اکرم را ابتر می‌دیدند؟ و ما اگر در زمان آنها بودیم، آیا باز هم با نگاه کوثری به پیامبر اکرم می‌نگریستیم؟! و آیا...؟

۷. با بهره‌گیری از دیگر آیات قرآن، سوره کوثر را تفصیل دهید، طوری که الفاظ آن ده‌ها برابر بیش از متن اصلی آن باشد.

۸. ترکیب لفظی و مفهومی کلمه «ابتر» را با کلمه «تَبَّت» مقایسه کنید. سوره تَبَّت را در پرتو سوره کوثر بازخوانی نمایید.

۹. داستان یا خاطره‌ای بر اساس سوره کوثر بنویسید.

۱۰. قانون «اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ» در عرصه بین‌المللی چگونه مصداق می‌یابد؟

۱. وسائل الشیعه، ۲/۲۵۳۱.

سورة مبارکه ماعون

نکته آموزشی

پس از یکی دو بار تلاوت و تکرار سوره، گفته می‌شود: این سوره «ماعون» نام دارد و بعد از بسم‌الله دارای هفت آیه و با بسم‌الله دارای هشت فراز است، سپس پایانی‌های آیات به ترتیب زیر تعلیم داده می‌شود:

بِالَّذِينَ، يَتِيمَ، مَسْكِينِ؛

مُضَلِّينَ، سَاهُونَ؛

يُرَاؤْنَ، مَاعُونَ؛

پس از چندبار تکرار پایانی‌ها، بخشی از آیه توسط استاد خوانده می‌شود و قسمت پایانی را مکث می‌کند تا قرآن‌آموزان آن را تکمیل کنند.

مَعْلَمٌ: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ... قرآن‌آموزان: بِالَّذِينَ

مَعْلَمٌ: فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ... قرآن‌آموزان: يَتِيمَ

پس از تکرار، مقدار خوانده شده توسط معلم، کم می‌شود و قسمت بیشتری را قرآن‌آموزان کامل می‌کنند تا اینکه به تدریج همه آیات را بخوانند. سپس برای تمرین، معلم یک آیه را می‌خواند و قرآن‌آموزان آیه بعدی را تلاوت می‌کنند (مُقَارَنَةً):

مَعْلَمٌ: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالَّذِينَ قرآن‌آموزان: فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ.

مفردات

ارأيت (رای): آیا شناختی؟ آیا می‌شناسی؟

يَكْذِبُ (کذب): دروغ می‌گوید، خلاف واقع می‌گوید، دروغ می‌بندد، باور ندارد،

کاری می‌کند تا مانع شود، سنگ اندازی می‌کند.

بالدین: چسبیده به دین، با پوشش دینداری، با تظاهر و نمایش دین‌داری.

یدّع (دعع): با خواری و تندی دور می‌کند، با جفا و به‌درستی می‌راند، رها می‌کند.

یتیم (ی‌ت‌م): تنها و بی‌کس.

لایحض (ح‌ض‌ض): برنمی‌انگیزد، ترغیب و تشویق نمی‌کند.

طعام (ط‌ع‌م): غذا و خوراک دادن، خورش، خوردنی

مسکین (س‌ک‌ن): بیچاره، بینوا، کسی که زندگی او در سطحی غیر قابل قبول، راکد و ساکن مانده و امکان حرکت و پیشرفت ندارد.

ویل: وای، هلاکت، اندوه و زاری، کوبنده‌ترین و سخت‌ترین هشدار خداوند؛ بنابراین، تفسیر «ویل» به درّه یا چاهی در جهنّم، یعنی اینکه فرد یا افرادی که با ویل خطاب شده‌اند، جهنمی‌اند.

مصلّین (صل‌و): نمازگزاران، مدّعیان دینداری

موسسه تحقیقاتی کانون پژوهش زبان قرآن

ساهون (س‌ه‌و): غافلند

یراؤن (رای): ریا و خودنمایی می‌کنند، نمایش می‌دهند، به رخ می‌کشند.

یمنعون (من‌ع): باز می‌دارند، جلوگیری می‌کنند، بخل می‌ورزند، محروم می‌کنند، نمی‌دهند، دریغ می‌کنند.

ماعون (مع‌ن): هرچه دیگری را در رفع حاجت از نیازمندی‌های زندگی کمک کند، همچون قرض دادن، عاریت دادن، متاع و قُماشِ خانه مانند دیگ و تَبَر و ...؛ زکات و آب؛ گفته‌اند ماعون در اصل به معنی «معونت» [= یاری] است؛ «مَعین» به معنای «آب خودجوش و آب جاریِ روان که آشکار باشد» از همین ریشه است. بنابراین می‌توان گفت ماعون یعنی همهٔ امکانات طبیعی و سرمایه‌های خدادادی که باید به سهولت و آسانی در

اختیار همه مردم به‌ویژه نیازمندان قرار بگیرد.^۱

سوره‌شناسی

سوره ماعون هشتمین سوره در ترتیب آموزشی- پژوهشی قرآن کریم است که با هفت آیه در جایگاه یکصد و هفتمین سوره قرآن در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) قرار گرفته است. از دیرباز این سوره با عنوان‌های سوره «ارایت الذی» و سوره «دین» نیز شناخته می‌شده است، ولی از آنجا که کلمه «ماعون» یکبار و تنها در این سوره به کار رفته است، نام سوره به «ماعون» شهرت یافته است.

برخی با توجه به آیه چهارم، «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» و تفسیر آن به «منافقان» که بنا به قول مشهور در مدینه شکل گرفتند، سوره ماعون را به دو نیمه تقسیم کرده‌اند؛ نیمه نخست سوره، آیات ۱ تا ۳ را مکی و نیمه دوم، آیات ۴ تا ۷ را مدنی پنداشته‌اند.^۲ در حالی که سوره ماعون، سوره‌ای است یکپارچه و در یک مرتبه وحی در مکه نازل شده است و حرف «ف» در «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» حاکی از ارتباط وثیق این دو بخش سوره است؛ همچنین، قریشیان، نخستین مخاطبان قرآن در مکه خود را دیندار و اهل صلاة می‌دانستند:^۳ «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءَ وَتَصَدِيَّةً» (انفال، ۳۵).

بنابراین بر اساس اصل فرازمانی و فرامکانی بودن قرآن، محور موضوعی سوره ماعون به تعبیر علامه طباطبائی: «تهدید کسانی است که خود را دیندار معرفی کرده‌اند، ولی متخلّق به اخلاق منافقین‌اند، از قبیل غفلت از نماز، و ریا کردن در اعمال، و منع ماعون که هیچ یک

۱. «فی الجاهلیة کلّ منفعة وعطیة» (مجاز القرآن، ۳۱۳/۲)؛ پرتوی از قرآن، ۲۷۴/۴.

۲. تفسیر ماتریدی، ۶۲۲/۱۰.

۳. امام صادق (ع) فرموده‌اند: هر کس جمعه‌ای بر او بگذرد و سوره «قل هو الله احد» را در آن نخواند و بمیرد، بر دین ابولهب مرده است (محاسن، ۹۵/۱ - ۹۶).

از اینها با ایمان به روز جزا سازگاری ندارد»^۱. بنابراین، سوره در صدد آسیب‌شناسی دینداری و جامعه دینداران است. یعنی اگر در جامعه دینی، دینداران نسبت به حل مشکلات یتیمان، مسکینان، بیماران، در راه ماندگان و به طور کلی نیازمندان توجه و رغبتی نداشته باشند، آن جامعه در تراز قرآن و اسلام نیست. خداوند این دسته از دینداران را «مکذبان دین» معرفی می‌کند که عملاً بر خلاف روح و فلسفه تشریع دین رفتار می‌کنند. اینان اگر احیاناً به برخی ظواهر دین مانند نماز جماعت پایبند هستند، آن را برای نمایش و ریا انجام می‌دهند تا خود را دیندار جلوه دهند، ولی قرآن با افشاگری بی‌سابقه‌ای آنان را حریص‌ترین و بخیل‌ترین افراد جامعه می‌شناساند که مانع رسیدن خیر و نیکی به مردم و جامعه هستند و همه چیز را در پوشش دین و دینداری برای خود می‌خواهند.

سوره ماعون زوج سوره کوثر است که ارتباط معنایی فزاینده‌ای با یکدیگر دارند و هر یک شرح و بسط دیگری به شمار می‌آید.

موسسه تحقیقاتی کانون پژوهش‌های قرآنی

نکات تفسیری

سوره ماعون تنها سوره‌ای است که با عبارت سؤالی - تعجبی آرایت (آیا دیدی؟) آغاز می‌شود. ترکیب مشابه آن، عبارت اَلَمْ تَرَ (آیا ندیدی؟) است که در آغاز سوره فیل آمده است. گویی این سوره‌ها بیش و پیش از همه چیز، با بینش و نگرش انسان و نوع دید و دیدگاه او سروکار دارند!

ما تاکنون سوره ماعون و سرآغاز سؤالی آن را بسیار خوانده و شنیده‌ایم، اما چه بسا یک‌بار هم در مقام پاسخ به این سؤال برنیامده باشیم. خداوند در آیات بسیاری، از ما سؤال می‌کند و پاسخ می‌طلبد و ما به هیچ‌یک از آنها توجهی نمی‌کنیم و اصولاً سؤال نمی‌بینیم و نمی‌شنویم و اساساً خود را مخاطب این سؤالات نمی‌یابیم تا در مقام پاسخ برآییم. گمان

۱. المیزان، ۳۶۷/۲۰؛ نیز نک: الاتقان، ۳۶۹/۳.

می‌کنیم که خطابِ اُرایت و امثال آن صرفاً متوجّه شخص پیامبر اکرم است و ربطی به ما ندارد، و ما را نمی‌رسد که خود را مخاطبِ پروردگار و سؤالات او بدانیم و در مقام پاسخ به آنها برآییم. شواهد متعدد در سیرهٔ مرضیهٔ ائمهٔ هدی (ع) نشان می‌دهد که این قبیل آیات و سؤالات، ذهن و اندیشه یکایک ما را نشانه رفته‌اند و ما را مورد خطاب قرار داده‌اند و ما باید تکلیف‌مان را مشخص کنیم و به این سؤالات پاسخ دهیم. مادام که به این سؤالات پاسخ نداده‌ایم، آیات و سوره‌های مربوطه آن‌گونه که باید از ما پذیرایی نخواهند کرد و رهنمودهای خویش را به ما ارزانی نخواهند داشت. به عکس، اگر به آنها پاسخ دهیم، نطق آیات را فعّال خواهیم نمود تا با ما سخن بگویند و پیام‌های خود را آشکار کنند.

با این بیان، اگر بنا باشد به سؤال «اُرایت» پاسخ دهیم، اغلب - با زبان حال یا قال - خواهیم گفت: البته که دیده‌ایم، مُنکران دین همواره بوده و هستند؛ آنان کسانی هستند که اسلام و دین و روز جزا را تکذیب و انکار می‌کنند؛ قبلاً ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها بودند و امروز کسانی دیگر؛ ما منکران و دشمنان دین را همواره دیده‌ایم و می‌بینیم و...

با این پاسخ، سورهٔ ماعون به سخن در می‌آید: **فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ...**؛ شما گمان می‌کنید دیده‌اید و می‌بینید، شما ندیده‌اید و نمی‌بینید. شما منکران دین را در بیرون از خود می‌جوئید. در حالی که آنان در میان شما و چه بسا خود شما هستید. آنان را در صف نمازگزاران ببینید. دین‌ستیزان و بی‌دینان را در میان دینداران ببینید. با این بینش که شما دارید تنها امثال ابوجهل را مصداق «الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدين» خواهید دید، ولی بینش‌تان را دگرگون کنید؛ تعاریف خود را بازسازی نمایید، چشمان‌تان را از غبار جاهلیت پاک کنید. ملاک‌ها و معیارهایتان را بازنگری کنید. دین و دیندار و منکر دین را از نو تعریف کنید، آنگاه خواهید دید که بسیاری از شما مصداق اصلی «الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدين» هستید!

با قدری تأمل در می‌یابیم که پاسخ اصلی این سؤال، در دل حرف "فاء" در عبارت

«فذلک»، پنهان است: «فذلک الذی یدع الیتیم» یعنی: حال که ندیده‌ای «پس» ببین؛ اگر «الذی یکذب بالذین» را ندیده‌ای و نمی‌شناسی، «پس» بیا او را نشانت دهم؛ او همان است که... پرواضح است که حرف «فاء» به معنای «پس»، در ابتدای آیه دوم، تنها در صورتی معنای صحیح خواهد داشت که پاسخ سؤال «أرایت»، منفی باشد؛ در غیر این صورت، این حرف، جایگاه معقولی در آیه نخواهد داشت. بنابراین، سؤال آرایت پاسخ را نیز به مخاطب القا می‌کند. یعنی: بگو ندیده‌ام تا نشانت دهم.

دیدنی‌ها نزد ما چیزهای عجیب و غریب و مسائل و حوادث غیرعادی و خارق‌العاده‌اند. موجوداتی مانند مار دوسر، گاو سه پا و این قبیل پدیده‌های غیر منتظره که گاه دیده می‌شوند و توجه همگان را به خود جلب می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند: آیا دیدی؟ آیا ندیدی؟ و...؛ سایر موجودات هستی که عادی و طبیعی و دائمی‌اند و ما همواره با آنها سر و کار داریم، نزد ما چندان لایق دیدن نیستند و توجه ما را به خود جلب نمی‌کنند. حال آنکه در قرآن این قبیل سؤالات و نداها اغلب در مورد پدیده‌های طبیعی و رایج به کار رفته است. از دیدگاه سوره ماعون، یکی از دیدنی‌ترین موجودات، کسی است که دین را تکذیب می‌کند؛ کسی که در این دنیا درد یتیم‌نوازی ندارد و بی‌نواایی بینوایان فکر و ذکر او را مشغول نداشته است حقیقتاً یک موجود دیدنی است. انسان باید از تماشای او مبهوت و شگفت‌زده شود و «وای به حال او» بگوید و به خدا پناه ببرد، اما چون این‌گونه افراد فراوان‌اند و اکثر ما به این مصیبت بزرگ گرفتاریم، دیگر برای ما دیدنی نیستند. این فراگیری و عمومیت، چشمان ما را نابینا و دیدنی‌ها را نادیدنی کرده است.

اگر در معیارهای دین و دینداری بازنگری کنیم، به حال خیلی از گروه‌ها که تاکنون به چشم حسرت به آنها می‌نگریستیم، افسوس خواهیم خورد؛ تاکنون می‌گفتیم: خوش به حالشان، نمازشان یکبار هم قضا نشده است! حال می‌گوییم: وای به حالشان! چراکه از

حال یتیم و مسکین بی خبرند و منع کنندگان ماعون اند.

سوره ماعون با ندای «آرایت» ما را فرا می خواند که در معیارها و تعریف هایمان بازنگری کنیم؛ در تعریف ایمان، اسلام، دین، دینداری، منکر دین، و... حتی در تعریفی که از ریا و ریاکاری داریم باید بازنگری کنیم. بر اساس این سوره، ریاکار ممکن است فردی مخلص باشد. اما چون غافل از حال بینوایان و یتیمان است، از دیدگاه قرآن کریم، اعمال و عباداتش صرفاً صوری و نمایشی است. ما معمولاً چنین تصور می کنیم که ریا یعنی اینکه انسان مثلاً دو رکعت نماز بخواند تا فلان کس نماز او را ببیند و تحسین کند. از دیدگاه سوره ماعون، ریا یعنی دین دروغین داشتن، نماز پوچ و تهی خواندن، نماز بی ربط با یتیم و مسکین به جای آوردن، هم نماز خواندن و هم بی درد بودن. ریا یعنی نمایش دادن؛ حال فرقی نمی کند که انسان برای خود نمایش دهد یا برای دیگری و یا برای خدا! مهم این است که او فقط مشغول نمایش است و از حقیقت اعمال، غافل و بی خبر است. ریاکار کسی است که فقط با ظاهر اعمال و عبادات و مناسک سروکار دارد و فقط نمایش می دهد؛ ساهون یعنی غافلون؛ یعنی از حقیقت نماز غافل و بی خبر است و نمی داند که نماز با دردهای اجتماعی مرتبط است. نمی داند که بخشی از باطن و پیام این نماز، همین یتیم نوازی و دل جوایی از بینوایان است. سوره ماعون، اولین معیار دین و دینداری را در ارتباط با مسئله یتیم و مسکین می داند و می شناسد و ما را فرا می خواند به اینکه منکران دین را قبل از اینکه در میان کافران و مشرکان بجوئیم، در صف نمازگزاران ببینیم و دین ستیزان را در میان خود دینداران ببینیم (فویل للمصلین).

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. عبارت های سؤالی «آرایت»، «الم تر»، «اولم یروا»، «افلم ینظروا» و... در قرآن را پی جویی کرده و سیاق آنها را بررسی کنید.

۲. به نظر شما چه چیز یا چیزهایی باعث شده است که تاکنون به این قبیل سؤالات پاسخ نداده‌ایم؟

۳. چرا خداوند تا این اندازه نسبت به مسئله یتیم و مسکین حسّاس است؛ راز مسئله در چیست؟

۴. دیدیم که دیدگاه قرآن در رابطه با دین و دینداری و مکذّب دین با نگاه ما به این مفاهیم چندان منطبق نیست. ما نگاه ناب قرآنی را در خصوص بسیاری دیگر از مفاهیم اساسی و پرکاربرد نمی‌دانیم و از آنها غافلیم. موارد مشابهی را که قرآن، تعریفات و تصوّرات رایج ما را از آنها به هم می‌ریزد و نگاه جدیدی را ارائه می‌دهد، بیابید.

۵. حرف «فاء» در آغاز آیه چهارم چه نکاتی دربردارد؟

۶. تقابل میان دو سوره کوثر و ماعون از دیرباز برای مفسران جالب بوده است. شما چه تقابل و تقارنی میان آن دو می‌بینید.

۷. در رابطه با آیه آخر (وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) تأمل کنید و با توجه به معنای لغوی آن، مصادیق خزنده و پنهان «منع ماعون» را که ممکن است ما هم گرفتار آن باشیم، بیابید. حتی می‌توانید در خصوص معنا و مفهوم و مصادیق مختلف «منع ماعون» مقاله‌ای هم بنویسید. کلمه کلیدی «منع» را هم می‌توانید در قرآن جستجو کنید و آیات مشتمل بر آن را با استفاده از روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم بررسی کنید.

سوره مبارکه قریش

نکته آموزشی

شناخت زوج سوره‌ها نظامی کارآمد در سوره‌شناسی است. از آخر قرآن، از سوره ناس تا ذاریات هر دو سوره کنار هم، زوج یکدیگرند. سوره «قاف» مانند فاتحه الکتاب، زوج ندارد. از آغاز قرآن کریم نیز دو سوره بقره و آل عمران زوج یکدیگرند و به همین ترتیب تا به سوره حجرات می‌رسیم که زوج سوره فتح است.

مستند نظام زوجی، اسم‌گذاری دوتایی تعدادی از سوره‌ها مانند «مُعَوِّذَتَيْن» برای ناس و فلق، و «زَهْرَاوَيْن» برای بقره و آل عمران از سوی پیامبر اکرم،^۱ اشاره به ارتباط مضامین دو سوره مثل این حدیث نبوی: «هر کس یک هفته بر او بگذرد و سوره «قل هو الله احد» را نخوانده باشد و در آن حال بمیرد، بر دین ابولهب مرده است»^۲ و تأکیدهایی که بر قرائت دو سوره با هم شده است؛ مانند سفارش به قرائت دو سوره ضحی و انشراح یا دو سوره فیل و قریش با هم.^۳ در فقه امامیه، اگر نمازگزار پس از حمد در نمازهای واجب، سوره فیل را خواند باید سوره قریش را نیز به دنبال آن بخواند و بالعکس اگر سوره قریش را خواند، باید سوره فیل را نیز همان رکعت قرائت کند.

مفردات

ایلاف (ال ف / فی ل): اگر از ریشه «ال ف» باشد یعنی اَلْف یا اَلْفَت دادن و اَلْفَت

۱. فضائل القرآن، ۲۳۵، ۲۷۱.

۲. محاسن، ۹۵/۱-۹۶.

۳. وسائل الشیعه، ۷۴۴/۴؛ المحلی، ۱۰۶.

گرفتن، سازواری دادن، سازگار شدن، نظام دادن، کسی را به عنوان نگاهبان و راه‌شناس بردن، امنیت دادن در راه‌های تجاری.

علامه شعرانی این مفردة قرآنی را به فارسی ترجمه نکرده و فقط به ذکر این مطلب که «در معنی آن خلاف است»، بسنده کرده است.^۱ برخلاف شهرت رایج در تفاسیر و ترجمه‌ها، «ایلاف» از ریشه «الف» و هم‌خانواده با اَلَفْت (مهرورزی) نیست، چون با قواعد زبان عربی و با تاریخ مسلم قریش سازگار نیست؛ ریشه این کلمه با توجه به سورة فیل که زوج سورة قریش است، و با عنایت به شواهد و قرائن تاریخی، «فی‌ل» است که به باب افعال برده شده و به صورت «ایفال» (= فیل سواری) درآمده است. همچون کلمه «اقدام» که به معنای بر قدم و پای خود سوار شدن و حرکت و عملی را انجام دادن است. کلمه «ایفال»، چون از نظر آهنگ بر گوش سنگینی می‌کرده نخست به «ایفال» و آن گاه به صورت «ایلاف» درآمده است.^۲

قریش (قرش): نام قبیله‌ای از قبایل مشهور عرب در شهر مکه، (قَرَش: کسب کردن، جمع کردن)

رحلة (رحل): کوچ کردن، سفر کردن، بار بر نهادن

شتاء (ش‌ت‌و): زمستان

صیف: تابستان

فلیعبدوا (ع‌ب‌د): ف + ل + یعبدوا: پس باید بپرستند.

اطعمهم (ط‌ع‌م): اطعم+هم: خوردنی داد آنها را، خورش داد ایشان را

۱. نشر طوبی، ذیل ماده «الف».

۲. مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ۱۶۳. در فضیلت قرائت سورة قریش به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «کسی که سورة قریش را زیاد تلاوت کند، خداوند در قیامت او را سوار بر مرکبی از مرکب‌های بهشتی محشور می‌کند تا اینکه بر سر سفره‌های نور بنشیند» (ثواب الأعمال، ص ۱۲۶) (دقت کنید).

جوع: گرسنگی

آمنهم: امن+هم: ایمنی و امنیت داد آنان را، آسوده خاطر کرد آنها را

خوف: ترس، ترسیدن

سوره‌شناسی

سوره قریش نهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است که با چهار آیه در ردیف یکصدوششمین سوره قرآن در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) قرار دارد و در مکه نازل شده است. از دیرباز این سوره را با سرآغازش سوره «لایلاف قریش» می‌نامیده‌اند که به تدریج به «قریش» اختصار یافت، و نیز کلمه «قریش» یکبار و تنها در همین سوره به کار رفته است.

ارتباط تنگاتنگ سوره قریش به لحاظ معنا و مفهوم با زوجش سوره فیل سبب شده است که در برخی روایات این دو سوره به منزله یک سوره محسوب شوند. از این رو، بر اساس رأی مشهور در فقه امامیه، اگر نمازگزار در نمازهای واجب پس از حمد، سوره قریش را تلاوت کرد باید سوره فیل را بلافاصله پشت سر آن البتّه با قرائت «بسم الله الرحمن الرحیم» بخواند، و به عکس اگر سوره فیل را بخواند باید سوره قریش را نیز همراه با «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر دو سوره قرائت کند.

پس از اینکه خداوند در سوره ماعون چهره مزورانه مکذّبان دین را بر ملا کرد، در این سوره، به عنوان نمونه، قریشیان را یکی از مصادیق مکذّبان دین معرفی می‌کند. سران قریش خود را خادم حرم و حافظ دین خدا و کعبه معظّمه می‌پنداشتند، ولی رفتار و باورشان خلاف ادّعایشان بود. زیرا آنان، نه تنها «رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ»، صاحب این خانه، یعنی خدا را نمی‌پرستیدند و در اطاعت او نبودند، بلکه مردم را به بت‌پرستی و دادن نذرورات برای بت‌ها دعوت می‌کردند تا به دور از چشم مردم آن نذرورات را بین خود تقسیم کنند.

یتیمان و مسکینان نزد آنان هیچ جایگاهی نداشتند و همه‌گونه ظلم و ستم را به آنان روا می‌داشتند و این‌گونه رفتار خود را از ویژگی‌های برجسته جاهلیت خود می‌دانستند و به آن افتخار می‌کردند و اگر به آنان گفته می‌شد به داد نیازمندان برسید، می‌گفتند: «أَنْطَعِمَ مِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ اطعمه» (یاسین، ۴۷)؛ آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را بر خوردار می‌کرد؟ خداوند با یادآوری وضعیّت اسفناک مشرکان قریش قبل از ماجرای اصحاب الفیل که نه امنیّت داشتند^۱ و نه طعام و بر خورداری کافی از مواهب زندگی؛ آنان را به عبادت خدای کعبه دعوت می‌کند؛ خدایی که برای حفظ کعبه، کید و حیلۀ اصحاب الفیل را نقش بر آب کرد، ولی قریشیان با سوء استفاده از آن ماجرا، خود را قوم برگزیده خدا جازدند و در اوج غفلت و بی‌خبری مردم، فیل بر جای‌مانده از ابرهه و یارانش را که ماموتی عظیم‌الجثه و تنومند بود «محمود» نام نهادند^۲ و آن را نماد قدرت و شوکت و دینداری و سروری خود ساختند و این‌گونه وانمود کردند که همان‌طور که خداوند اصحاب الفیل را تارومار کرد هرکس که با ما درافتد و ساز مخالفت با ما را داشته باشد، سرنوشتی بدتر از اصحاب الفیل خواهد داشت. با این ترتیب سفرهای تجاری آنان در تابستان به سمت شام و تجارت با رومیان (به‌ویژه بندر غزه در سواحل مدیترانه) و زمستان به سمت یمن (بندر عدن) رونق گرفت و جلوه‌ای خاص یافت.

نکات تفسیری

در سورة تَبَّتْ مشاهده کردیم که نام ابولهب صرفاً به‌عنوان یکی از مصادیق کسانی که روی «مال و ما کَسَبَ» خود حسابِ اغنا، باز کرده‌اند، معرفی شده است و سورة خاص

۱. اولم یروا انا جعلنا حرمًا آمنًا ویتخطف الناس من حولهم اذ ابالباطل یؤمنون وبنعمة الله یکفرون (عنکبوت، ۶۷).

۲. السیرة النبویة، ۵۲/۱؛ تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۱۴۸-۱۵۲.

ابولهب نیست و نباید باشد و اصولاً اشخاصی همچون ابولهب لایق اختصاص سوره‌ای به نام آنان نیستند. سوره قریش نیز همین‌طور، اختصاص به قریش ندارد و سوره همه جمع‌ها و گروه‌ها و قبایل و جوامع است. نام قریش به‌عنوان نمونه‌ای از کسانی که از الطاف الهی سوءاستفاده کرده و از آن‌ها در مسیر ناشایست بهره برده‌اند، مطرح شده است.

کلمه «فلیعبدوا» که در وسط سوره واقع شده است، وظیفه همه انسان‌ها و جوامع را در برابر الطاف الهی بیان می‌کند. باید رب این بیت را عبادت کرد و نه خود آن را. بی‌توجهی به جایگاه کلمه رب در این سوره موجب شده است که حکام حرمین شریفین غالباً در طول تاریخ، راهی را بروند که امثال ابرهه و ابولهب می‌رفتند و به جای خدای احد و صمد و «رب هذا البيت»، افتخارات خیالی خود را عبادت کنند و بیت‌الله را جدا از ریش بستایند.

این همه تأکید بر کلمه «رب» در این سوره‌ها به همین علت است که انسان به‌جای رب، الطاف و عنایات یا مخلوقات او را عبادت نکند؛ به‌جای رب الناس به خود ناس پناهنده نشود و به‌جای رب الفلق، عمری را به عبادت انواع فلق‌ها سپری نکند.

قریش به‌جای اینکه از جریان اصحاب فیل عبرت بگیرد و کیفیت برخورد پروردگار را با این قبیل گردن‌کشان ببیند و در برابر رب هذا البيت تسلیم شود، خود به‌جای اصحاب فیل نشست.

این خطر همیشه و برای همه اقوام وجود داشته و دارد که پس از دیدن کرامت‌ها و الطاف خاص خداوند، به‌جای اینکه در مسیر توحید بیش از پیش محکم و استوار شوند، ممکن است درست برخلاف آن، به‌صورت بسیار ظریف و پیچیده در طریق شرک و بت‌پرستی قرار بگیرند و قحطی‌ها و گرسنگی‌ها و ناامنی‌ها و ناخوشی‌های گذشته را که به لطف پروردگار از آن‌ها خلاصی یافته‌اند، به دست فراموشی سپارند. نمونه بارز این قبیل افراد، بنی اسرائیل هستند که پس از نجات یافتن از چنگ فرعون و دیدن الطاف بی‌نظیر الهی، خود به‌جای

فرعونیان نشستند.

ایلاف اگر از ریشه «أَلَف» باشد، معنای آیات اوّل و دوم این است که خداوند جریان اصحاب فیل را پدید آورد تا قریش طریق الفت و دوستی را برگزیند و خوی دشمنی و جنگ و خونریزی را کنار گذارد و در سفرها و کوچ‌های تجاری خود به جای تفاخر و تکاثر بر اقوام و قبایل دیگر، زمینه‌های انس و الفت میان خود و مردم را فراهم آورد. امّا قریش از همین لطف الهی سوءاستفاده نمود و خود را قبیله برگزیده و کرامت‌یافته تلقی کرد و سروری بر سایر قبایل را پی گرفت.

و اگر ایلاف، مقلوب افیال (فیل‌سواری) باشد، معنای آیات نخست سوره این‌گونه می‌شود: جریان اصحاب فیل به نفع قریش تمام شد (! = به‌سود). آنان فیل به‌جای مانده از اصحاب فیل را پس از هزیمت آنان تصاحب کردند و آن را سمبل قدرت خود نمودند، چراکه ابرقدرت‌ها در طول تاریخ برای خود سمبل قدرت داشته و دارند. قریش در سفرهای تجاری و غیرتجاری خود، فیل را در جلو کاروان‌های خود قرار می‌دادند و به‌دنبال آن حرکت می‌کردند و در برابر چشمان مردم قدرت‌نمایی می‌کردند و بر آن‌ها سیادت و برتری می‌فروختند.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. در رابطه با ابرقدرت‌های عالم در طول تاریخ تحقیق نموده و سمبل‌های مختلف قدرت آنان را شناسایی کنید.
۲. نمونه‌های دیگری از افراد و اقوامی که از الطاف و معجزات الهی سوءاستفاده کرده‌اند، چه در بیان قرآن و چه سایر منابع، شناسایی نمایید.
۳. سوره قریش را بار دیگر در آئینه سوره نصر مطالعه کنید. در رابطه با جایگاه حرف فاء در «فلیعبدوا» تأمل کنید و آن را با حرف «فاء» در کلمه «فسبح» در سوره مبارکه نصر مقایسه کنید.

۴. سورة قريش را در پرتو سورة كافرون با تمرکز بر مسأله عبادت و معبود بازنگری کنید.

۵. كلمه «هذا» در عبارت «فليعبدوا ربّ هذا البيت» چه نقش و مفهومی می تواند داشته باشد؟

۶. فتح و پیروزی بر اساس سورة قريش چه آسیب هایی می تواند در پی داشته باشد؟

۷. انقلاب های مردمی در برابر طواغیت را بر اساس سورة قريش آفت شناسی کنید.

۸. پرونده حكام آل سعود در جوار خانه خدا را در پرتو سورة قريش بازخوانی کنید.

۹. یادآوری گرسنگی ها و ناامنی های گذشته چه نقشی در عبادت خدا دارد؟

۱۰. کارنامه عبادی قريش را پس از ظهور اسلام و فتح مکه و فتوحات دیگر چگونه می بینید؟

۱۱. توجهات و تأییدات الهی در زندگی شخصی خود را مرور کرده و کارنامه عبادی تان (فليعبدوا) را در قبال آنها بررسی کنید.

موسسه فرهنگی هنری کانون مشروطیت زبان قرآن

سوره مبارکه فیل

نکته آموزشی

فراگیری و رعایت قواعد تجوید، استعداد خاصی می‌طلبد و هیچ‌گاه نمی‌تواند همگانی گردد. از این رو، تلفیق و هم‌زمانی آموزش قرآن با آموزش تجوید و تحمیل قواعد آن بر عموم مردم - که دارای لهجه‌ها، گویش‌ها و زبان‌های متفاوتی با یکدیگرند - به‌عنوان «لازمه قرائت قرآن»، از عواملی است که موجب دل‌زدگی از خود قرآن می‌شود؛ درست مانند اینکه همه افراد جامعه را به فراگیری فنون موسیقی یا نجاری مجبور کنیم. بدیهی است که فقط افراد اندکی بنابر استعداد و علاقه خود، از این کار استقبال می‌کنند و پیشرفت خواهند کرد. اگر دانستن تجوید لازم باشد یا علاقه‌مندانی داشته باشد، زمان و مرحله آن پس از فراگیری قرآن و زبان آن خواهد بود و طالبان و مشتاقانش می‌توانند پس از طی دوره آموزش قرآن، آن را بیاموزند.

مفردات

الم تر (رای): آیا ندیدی، آیا ندانستی

کیف: چگونه، چون، اسم استفهام است برای پرسش از حال شیئی یا صفت آن یا طریقه و اسلوبی که در عمل به کار رفته است.

فعل: انجام داد، کرد، کار کرد.

اصحاب (ص ح ب): یاران، همراهان، رفیقان، دوستان، (اصحاب: یارکردن، در پناه

گرفتن)

الم یجعل (ج ع ل): آیا نگردانید، آیا تغییر وضعیت نداد؟

کید: فریب، نیرنگ، نقشه و ساخت وسازهای پنهان برای غافلگیری، دیگری را به مشقت و ناملایمی افکندن از راه حيله، تصميم به ضرر زدن

تضليل (ضلل): ناچيز کردن، باطل کردن، گمراه کردن، گم شدن، پنهان و ناپيدا شدن، به بيراهه انداختن

ارسل (رسل): فرستاد.

طيراً (طی): مرغانی، پرندگانی، جمع طائر

ابايل: دسته دسته، گله گله، دسته های متفرق و پراکنده.

ترميمهم (رمی): ترمی+هم: هدف قرار می داد آنها را، پرتاب می کرد به سمت آنها.

حجارة (حجر): سنگ ریزه ها، احجار: جمع حجر، سنگ ها

سجیل: سنگ گل، خشت پخته

كء: همچون

عصف: شکسته گیاه خشک، کاه، برگ خشکیده، پوسته روی دانه

مأكول (اکل): خورده شده، تصرف شده

سوره شناسی

سوره فیل با پنج آیه، یکصد و پنجمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و دهمین سوره ای است که در ترتیب آموزشی- پژوهشی قرآن آن را فرا می گیریم. این سوره در مکه معظمه نازل شده و با سرآغازش، «الم تر کیف» شناخته می شده است، ولی از آنجا که کلمه «فیل» فقط یک بار در قرآن و تنها در آیه نخست همین سوره به کار رفته است، به سوره فیل نامگذاری شده است.

سوره فیل همگان را به دیدن دقیق و درست کیفیت و چگونگی برخورد خداوند با اصحاب الفیل فرا می خواند و از همین رو با سی بار کاربرد «الم تر» در جای جای قرآن به ویژه

در سوره فجر، آیه ۶: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» هم‌آواست. گویا با اینکه هنوز بیش از چهار دهه از واقعهٔ اصحاب الفیل نگذشته، ولی اصل داستان آنچنان دستخوش تحریف‌ها و تغییرات جدی شده است که خداوند برای بیان حقیقت آن داستان و اینکه همهٔ آنچه انجام گرفت زمینه‌سازی برای رسالت خاتم پیامبران بود (رَبُّكَ)، آن واقعه مهم تاریخی را از نو روایت و گزارش می‌کند.

«اصحاب الفیل» یعنی همراهان و پیروان یک فیل، کید و نقشه‌ای در سر دارند و گویا یک بخش مهم آن، تخریب کعبه و مسجد الحرام است. آنان می‌پنداشتند چون مردم ضعیف و گرسنه و متفرّق و خائف مگه توان مقابله با آنان و دفاع از کعبه را ندارند، خیلی زود و بدون هیچ دردسری به اهدافشان دست خواهند یافت، ولی غافل بودند از اینکه کعبه، صاحبی حکیم و ربّی عظیم دارد که اگر بخواهد از آن محافظت خواهد کرد، همان‌طور که عبدالمطلب بزرگ قریش آنان را به «رَبِّ بَيْتٍ» توجّه داده بود.^۱

پس از تصمیم نهائی همراهان فیل برای تخریب کعبه، خداوند حيله و کید آنان را با فرستادن مرغانی کوچک که دسته دسته آمدند و آسمان مگه را بر آنان تیره و تار ساختند و آنها را با پرتاب گل‌های خشک‌شده به شکل و اندازهٔ سنگ‌ریزه مورد هدف و اصابت قراردادند، خنثی و بی‌اثر کرد. آن وضعیّت پیش‌بینی نشده آنچنان ترس و وحشتی را بر همراهان فیل و مرکب‌های آنان که عمدتاً باید اسب بوده باشند، مستولی کرد که اسب‌ها با زمین‌زدن سواران خود به عقب برگشتند و همگی از مگه فرار کردند و آن جمع به‌ظاهر متحد و همراه همانند برگ‌های گیاهان خشک بیابان که با اندک وزش بادی از هم گسیخته و جدا می‌شوند، متفرّق و پراکنده گردیدند و فرار را بر قرار ترجیح دادند و اسباب و وسائل و بار و بُنه خود را برای قریشیان به غنیمت گذاشتند.^۲

۱. السيرة النبوية، ۵۰/۱.

۲. تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۱۵۸.

نکات تفسیری

عبارت سؤالی «الم تر» حاکی از این است که سوره فیل در پی گشودن چشمان ماست و بیش از هر چیز دیگر در پی بصیرت بخشی است. «الم تر» یعنی شنیدن و خواندن کافی نیست، بلکه باید این قضایا را با چشمانی باز به تماشا نشست.

آن چه دیدنی است، کیفیت است (کیف)؛ کمیّت ها اصل و اساس نیستند. باید کیفیت و مکانیسم معامله خدا با اصحاب فیل را دید.

در تفاسیر و ترجمه های مختلف عبارت «الم تر» مجموعاً به صورت «آیا ندانسته ای؛ آیا در نظر نیاورده ای؛ آیا ملاحظه کرده ای و ...» معنا می شود و کاربست رؤیت در سرآغاز این سوره مجازی تلقی می شود. در حالی که می توان آن را حقیقت فرض کرد و در آیینۀ زلال این سوره، جریان اصحاب فیل را _ که به تاریخ پیوسته است _ بسی روشن تر و شفاف تر از خود گذشتگان نظاره کرد.

اصحاب الفیل در مصاحبت فیل گمان می کردند با تکیه بر هیبت و عظمت فیل پیروز و غالب می شوند؛ خداوند عظمت فیل را با پرندگانی کوچک در هم شکست تا آیندگان بدانند که هیچ اصحابی در برابر قدرت الهی، توان مقابله ندارند؛ چه اصحاب فیل باشند و چه اصحاب علم و تکنولوژی و ...

خداوند در اعطای رسالت دست باز دارد؛ از تمامی موجودات (پرندگان، حشرات، اشیاء مختلف و ...) می تواند رسول برگیرد و رسالت های بزرگ بر عهده آن ها بگذارد (و ارسال) و آن ها را موظف به نقش بر آب کردن نقشه های کودکانۀ ابرقدرت ها نماید.

«تضلیل» در برابر «هدایت» است. خداوند نقشه ها و برنامه های مؤمنین را به سرمنزل مقصود هدایت می کند و به عکس برنامه خائنانه را گم و گور می نماید (ان الله لایهدی کید الخائنین)؛ هم آنان که روی مال و ماکسب خود حساب اغنا باز می کنند و به جای ربّ هذا

البیت، بر خود بیت، و به جای ربّ الفیل بر خود فیل و امثال آن تکیه کرده و بر پایه آن نقشه چینی و برنامه ریزی می کنند.

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. اگر در بیان قرآن یا در زندگی خود و یا در طول تاریخ، جریان هایی مشابه با جریان اصحاب فیل سراغ دارید، بکوشید تا آن را در قالب بیانیِ سوره فیل درآورید؛ به این صورت که اجزای ثابت و متغیر سوره را مشخص کنید و سپس اجزای متغیر مانند الفیل، طیاراً ابابیل، سجیل و ... را حذف کرده و جریان مورد نظرتان را جایگزین این کلمات سازید تا به این ترتیب با قالب بیانی و هدایتی سوره فیل مانوس تر گردید.

۲. سوره فیل را در پرتو سوره تبت بازخوانی کنید.

۳. به نظر شما خداوند کدامین کیدها را در تضلیل قرار می دهد؟

۴. همانند رسالتی که خداوند بر عهده «طیاراً ابابیل» گذاشت، چه رسالت های مشابه

دیگری را می توانید از بیان قرآن استخراج کنید؟

۵. تعبیر «الم تر» و امثال آن را در قرآن پیگیری کنید تا به باید ها و نبایدهای نگاه و نگرش و راه های حصول بینش و بصیرت دست یابید.

۶. انواع مصاحبت ها (اصحاب) را در قرآن، پی جویی کنید. انسان با کدامین

مصاحبت ها در ردیف اصحاب فیل قرار می گیرد؟

سورة مبارکه همزه

نکته آموزشی

کلماتی مانند «عَدَّه» و «اخلده» به هنگام وقف، باید «ه» پایانی را بدون حرکت ولی، کامل ادا کنیم، اما در کلماتی مثل «حطمة» و «موقدة»، که «ة» تبدیل به «ه» می شود، اصرار بر ادای کامل آن لازم نیست.

مفردات

ویل: وای، هلاکت، کوبنده ترین و سخت ترین هشدار خداوند؛ فرد یا افرادی که با ویل خطاب شده اند، جهنمی اند.

لکل = ل + کل: برای هرکه، بر کسانی که

هُمَزَة (همز): کسی که همواره با بدگویی و بازگویی عیب دیگران شخصیت آنها را له می کند. کسی که همواره به دیگران گیر می دهد و هیچ کس از نگاه و فکر و زبان او در امان نیست و به وجود همه اعتراض دارد.

لُمَزَة (لمز): کسی که با چشم و سر و ابرو دائماً عیب جویی می کند، فردی که همواره درصدد چنگ انداختن به اموال مردم است، تاء در آخر آن برای مبالغه است. (لَمَز: عیبی به کسی بستن، با چشم اشاره کردن و به کنایه چیزی گفتن، طعن زدن، با زبان نیش زدن)

ویل لکل همزة لمزة: وای بر هر کسی که مردم را بیازارد، وای بر هر مردم آزاری

جَمَعَ: گرد آورد، فراهم کرد.

عَدَّه (عدد): آن را پی در پی شمرد، آن را برای آینده خود ذخیره کرد.

يَحْسَبُ (حسب): می پندارد، گمان می کند.

أَخْلَدَه (خلد): او را جاودانه کرده است، همهٔ امور او را سامان داده و او را حفظ می‌کند (**خُلِدَ**: همیشگی، **إِخْلَاد**: پیوسته باقی نگاهداشتن، **خالد**: آن که هرگز نابود نشود).
كَلَّا: نه چنانست که، نه هرگز، اینچنین نیست و نباید اینچنین فکر کند، حقاً، آگاه باشید، کلمهٔ ردع که نفی مطلب یا اندیشه یا مفهوم سابق و اثبات مطلب بعد می‌کند.
لَيُنْبَذَنَّ (ن بذ): ل+ینبذ+نَ: با بی‌اعتنایی و بی‌احترامی پرتاب خواهد شد، افکنده شود، (**نَبَذَ**: انداختن چیزی را از پیش یا پس، با خواری و بی‌ارزشی به دور افکندن)
حُطْمَة (ح ط م): شکستن، خُرد کردن، بسیار خُردکننده و از بین برنده، **حَطَب** (هیزم) های جمع شده و فشرده شده بر روی هم، **حطمه** می‌تواند همان **حَطَب** (هیزم) های جمع شده و فشرده شده بر روی هم باشد.

وما ادریک (دری): و چه دانا کرد تو را یعنی چه دانی تو؟ (**إِدرَاء**: دانا کردن، دریابانیدن)
مَوْقِدَة (وقد): آتشی افروخته، شعله‌ور شده (**ایقاد**: آتش افروختن، برافروختن آتش)
تَطْلُعُ عَلَى (ط ل ع): مستولی و چیره می‌شود، از بالا مشرف می‌شود و در بر می‌گیرد.
أَفِيدَة (ف ع د): مغزها، (**مفرد آن**: فؤاد)، در اصل به معنای گرما و شدت حرارت است.
مَوْصِدَة (وصد): پوشیده شده، بر هم نهاده به‌طور تو در تو، فراگرفته، در بسته، فرو بسته، مسدود شده، احاطه شده، سرپوشیده که هیچ مَنفذ و روزنی ندارد، (**وصید**: گیاهی که ریشه‌هایش به هم متصل است؛ وَصِيدَة، حجره‌ای در کوهستان برای پنهان کردن اموال؛ **أَوْصَدْتُ الباب**: درب را محکم و چند لایه ساختم؛ وَصِيد: چیزی که پایه‌هایش به هم نزدیک است.، در اصل به معنی ضمیمه کردن چیزی است به چیز دیگر)

عَمَدٍ: ستون‌هایی، میله‌هایی، جمع عمود و عماد

مُمَدَّدَة (مدد): کشیده شده، افزون شده، پیوستن چیزی به چیز دیگر که موجب درازی آن شود، استوار شده، در بند کشیده شده، ممتد (**تمدید**: کشیدن)

سوره‌شناسی

سوره هُمَزَه یازدهمین سوره‌ای است که در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم آن را فرا می‌گیریم. این سوره با ئه آیه، یکصد و چهارمین سوره قرآن در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. نام این سوره مکی برگرفته از کلمه «همزه» در آیه نخست سوره است که یکبار در قرآن و تنها در همین سوره به کار رفته است.

سوره مبارکه هُمَزَه در مقام آسیب‌شناسی باورهای نادرست انسان است. وقتی انسان بدون کسب علم و یقین، و فقط به صرف گمان‌ها و تخیل‌های واهی بپندارد که مال و دارایی‌اش - چه کم باشد و چه زیاد - می‌تواند همه چیز را برای او و برای همیشه فراهم آورد، اندک‌اندک خدا باوری و مردم‌داری را از یاد می‌برد و محور عمده زندگی و فعالیت او فقط جمع مال و شمردن آن می‌شود؛ و چون روی هم انباشتن دارایی‌ها و شمارش آنها را هدف زندگی قرار داده، دیگر انسان‌ها را مزاحم خود می‌پندارد و به وجود آنها معترض و متعزّض می‌شود، در نتیجه از هیچ‌گونه مردم‌آزاری در قالب‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون حتی با حرکات چشم و ابرو، دریغ نداشته و ندارد؛ غافل از آنکه روی هم قراردادن مال و دارایی و وابستگی و دلبستگی به آن بدون خرج کردن آن در راه درست زندگی و کمک به نیازمندان، دقیقاً شبیه هیزم‌کشی است که خار و خاشاک را با زحمت فراوان جمع کند و آنها را در انباری روی هم قرار دهد. با آتش‌زدن یا آتش‌گرفتن آن انبار پر از هیزم، فرد خود را در مهلکه‌ای از آتش که هیچ راه و روزنه فراری ندارد می‌بیند و با دستِ خویش، خود و همراهانش را نابود و منهدم می‌کند. همین سرنوشت تلخ و عبرت‌آموز در صحنه آخرت و قیامت برای همه هَمَازان و لَمَازان، و مردم‌آزاران و مال‌اندوزان به شکلی که قابل تصوّر برای ما نیست رخ خواهد نمود و آنان در ستون‌هایی پر از آتش که شعله‌ور و سرکش و خُردکننده همه اعضا و جوارح آنهاست، محاصره و دربند خواهند بود (والذین یکنزون الذهب و الفضة

و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم . یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون . توبه / ۳۴ و ۳۵)

سوره هُمَزَه از نظر قالب و محتوا بیش از هر سوره دیگری به سوره تَبَّت شباهت دارد، به گونه‌ای که آیات دو سوره به ترتیب با یکدیگر متناظر و مفسر یکدیگرند. از این رو، می‌توان محور موضوعی هر دو سوره را «بیان فرجام دوزخیان و معاندانی دانست که همواره با پیامبران و مصلحان سر ستیز دارند»^۱.

نکات تفسیری

کلمه «کَلَّ» در آغاز این سوره، دیگر جایی نمی‌گذارد که ما ذهن خود را درگیر این مسئله کنیم که این همزه و لمزه چه کسی بوده‌است؛ اخنس بن شریق بوده یا ولید بن مغیره یا کس دیگر؛ هر کسی در هر شرایطی، و به هر میزان، و با هر دلیل و بهانه‌ای، و در هر زمان و مکانی، و در رابطه با هر شخصی، و به هر شکل و طریقی و با هر قصد و غرضی اگر دچار همز و لمز شود، وای به حالش!

ایه دَوَم: «الَّذی جمع مالا و عَدَّه»، ذهن ما را کمی بازتر کرده و گستره همز و لمز را گسترده‌تر می‌کند و آن را از محدوده زبان و اشاره و شکلک درآوردن فراتر می‌برد. آری، سبک زندگی انسان ممکن است طوری باشد که دیگران دائماً از ناحیه او در همز و لمز باشند. خانه‌ای برای خود دست و پا کند که دیدن آن از هر نیشی برای مردم گزنده‌تر باشد. مرکبی سوار شود که آه و ناله هر بیننده‌ای را بلند کند؛ چنان مال و عده و عده‌ای برای خود گرد آورد (عَدَّه) که اطرافیان و همسایگان همیشه احساس کمی و ناچیزی و فقر و حقارت کنند. بنابراین ممکن است شخصی بسیار مؤدب و محترم هم باشد و در طول عمرش دچار حتی یک غیبت و تهمت و عیب‌جویی و ... هم نشده باشد، اما بابت سبک زندگی خاصی

۱. «تَبَّت»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴/ ۴۱۵-۴۱۶.

که در پیش گرفته است، مصداق بارز همزه و لمزه قرار گیرد. این خاصیت جمع و شمارش مال است (جمع مالاً و عدده).

انتظار می‌رفت که آیه دوم در توصیف همزه و لمزه مثلاً بگوید او کسی است که دیگران را مسخره می‌کند و از آنها ایراد می‌گیرد و جملاتی از این قبیل. اما می‌بینیم که برخلاف انتظار اولین ویژگی همزه و لمزه در رابطه با جمع کردن مال و شماره دادن به آن بیان شده است. از این قبیل تعریفات و توصیفات برخلاف انتظار در قرآن فراوان یافت می‌شود. اگر دقت کنیم، افراد همزه و لمزه که خداوند وای به حالشان گفته است، ممکن است همان کسانی باشند که ما معمولاً خوش به حالشان می‌گوییم. کما اینکه در سورة ماعون هم دیدیم بسیاری از نمازگزاران که در چشم و زبان مردم خوش به حالشان است، از نگاه خداوند منکران و مکذبان دین هستند و به چاه ویل در جهنم افکنده می‌شوند.

آیه سوم «يَحْسَبُ اَنْ مَالَهُ اَخْلَدَهُ»، بی‌اختیار آیه دوم سورة تبت را به ذهن ما دعوت می‌کند: «ما اغنى عنه ماله و ما كسب». آری همزه و لمزه همان ابولهب‌صفتانی هستند که غناطلبی و عددبازی و صمدبازی و خلودخواهی آنان، موجبات همز و لمز و درد و رنج دیگران را فراهم می‌آورد.

حرف «کَلَّا» در آغاز آیه چهارم، صحنه را عوض می‌کند و پشت صحنه این حساب و کتاب کودکانه (یحسب) و غناطلبی‌های کوتاه‌بینانه را به ما نشان می‌دهد که تماماً آتش است و خُردشدن و درهم‌شکستن.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. کلمه «ویل» را در قالب یک تحقیق موضوعی. در قرآن کریم پی‌جویی کنید و موارد آن را بررسی نمایید. افراد و گروه‌هایی که این تعبیر برای آنان در قرآن یا حدیث وارد شده است، چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

۲. حرف «کَلَّا» را نیز به صورت تحقیق موضوعی در قرآن کریم بررسی نمایید و صحنه های قبل و بعد از این حرف را با یکدیگر مقایسه کنید.
۳. به نظر شما میان هَمْز و لَمْز با صورت اخروی آن (حطمة) چه تناسبی برقرار است؟
۴. دو سوره همزه و تبت را همچون دو آئینه، روبروی هم قرار دهید؛ چه تصاویری را می بینید؟
۵. همین کار را در رابطه با سوره های همزه و عصر انجام بدهید.
۶. حرف «کَلَّا» در این سوره، کدام افکار و عقاید جاهلی را نفی و ابطال کرده و کدام عقاید و افکار را اثبات می کند؟
۷. از نگاه سوره همزه، صورت صحیح پرداختن به اعداد و ارقام و آمار که آسیب زان نباشد، چیست؟
۸. کدام سوره دیگر قرآن سرآغازی مشترک با سوره همزه دارد؟ چه گفت و گویی میان آن دو قابل دریافت است؟
۹. در فضیلت قرائت این سوره از پیامبر اکرم نقل شده است که قرائت سوره همزه انسان را از مَسْخ شدن نجات می دهد.^۱ چه ارتباطی میان این حدیث و محتوای سوره همزه مشاهده می کنید؟

۱. البرهان، ۷/۵۵۹.

سوره مبارکه عصر

نکته آموزشی

در آیه سوم، وقف مطلق نداریم. بنابراین کسانی که بر روی «والصالحات» وقف به سکون می کنند، به معنا و نظامهنگ سوره آسیب می زنند. اگر برای تعلیم آیه سوم - و مانند آن در سرتاسر قرآن - آن را مثلاً به دو فراز «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات» و «وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر» تقسیم کردیم یا در خواندن ناچار به تجدید نفس شدیم، شایسته است حرکت حرف آخر «والصالحات» یعنی کسره «ت» را تلفظ کنیم تا شنوندگان بدانند که آیه و مطلب هنوز ادامه دارد.

مفردات

وَالْعَصْر (عصر): روزگار، دهر، دوران، بعداز ظهر، (عصر: فشردن)

خُسْر: زیان، زیان کار شدن

آمَنُوا (امن): ایمان آوردند، گرویدند، (ایمان: بی بیم کردن، ایمن کردن)

عَمَلُوا الصَّالِحَات (عمل / صلح): کارهای صالح و نیکو را انجام دادند [که فساد را از

بین می برد یا مانع به وجود آمدن آن می شود و از خسران و زیان جلوگیری می کند].

تَوَاصَوْا (وصی): «تواصی» باب تفاعل است، نه مفاعله؛ بنابراین ترجمه آن به اینکه

«یکدیگر را اندرز می دهند و توصیه و سفارش می کنند»، درست نیست. یکی از معانی باب

تفاعل، همبستگی و با هم بودن است. بنابراین تواصی به صبر، یعنی با هم صبر کنیم و آنچه

شرط صبوری است را رعایت کنیم. تواصی به حق نیز صرف سخن گفتن از حق نیست،

بلکه باید با کار و کوشش همگانی، حق را محور زندگی قرار دهیم.^۱

حقّ (حقوق): درست، درستی، راست، راستی، واجب، سزا، سزاوار، ثابت و مستقر

صبر (صبر): شکیبایی کردن، پایداری کردن

سوره‌شناسی

سورهٔ عصر با سه آیه، یکصد و سومین سورهٔ قرآن مجید در ترتیب تلاوت و دوازدهمین سوره در ترتیب آموزشی است. این سوره را در آغاز «والعصر» می‌نامیدند که به تدریج به «سورهٔ عصر» معروف گردید.

کلمهٔ «عصر» یکبار در قرآن و تنها در آیهٔ نخست همین سوره به کار رفته است. از آنجا که کلمهٔ «صبر» و مشتقات آن ۱۰۳ بار در قرآن به کار رفته و سورهٔ عصر نیز صد و سومین سوره در ترتیب مصحف شریف است، می‌توان آن را سورهٔ صبر نیز نامید.

سورهٔ عصر با نه سوره: «تین، ضحی، شمس، لیل، فجر، طارق، بروج، نجم و طور» که همگی با «واو» آغاز می‌شوند همگروه است، البته پنج سوره «عادیات، نازعات، مرسلات، ذاریات و صافات» را نیز می‌توان به این گروه افزود. به طور معمول مفسران در قاطبهٔ تفاسیر، «واو» آغاز این ۱۵ سوره را بر اساس قواعد مشهور نحو زبان عربی، «واو قسم» دانسته و در باب اهمیّت آنچه به آن سوگند یاد شده سخن گفته‌اند. آیت الله طالقانی بر این باور است که «سوگندهای قرآن مانند سوگندهای مردمان نیست که دلالت بر تعظیم نماید بلکه شواهد و راهنماهایی است برای اثبات و فهم مقاصد آنچه در پی آن می‌آید.^۲

نیز، با توجه به تعبیر «لَا أُقْسِمُ» که در سه آیه (بلد، ۱؛ قیامت، ۱-۲) و «فَلَا أُقْسِمُ» که در پنج آیه (انشقاق، ۱۶؛ تکویر، ۱۵؛ معارج، ۴۰؛ حاقّه، ۳۸؛ واقعه، ۷۵) به کار رفته (قس:

۱. «هفدهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

۲. پرتوی از قرآن، ۲۴۷/۴.

ذاریات، ۲۳؛ مریم، ۶۸؛ حجر، ۹۲)، و با عنایت به اینکه امام صادق (ع)، «لَا أُقْسِمُ» (بلد، ۱) و «فلا أقسم بمواقع النجوم» (واقعه، ۷۵) را مطابق ظاهر کلام، «سوگند نمی‌خورم» معنا کرده‌اند،^۱ اینکه «واو» آغاز این دسته از سوره‌ها را سوگند بدانیم یا خیر، شایان دقت و بازخوانی دوباره است.^۲

سوره عصر با اشاره‌ای کوتاه بر یکی از اوقات شبانه‌روز (عصر) بر اهمیت زمان و نقش آن در سعادت و شقاوت انسان و جامعه انسانی تأکید می‌کند و راز و رمز‌رهایی از خسرانی که دام‌گیر همه انسان‌هاست را برنامه‌ای درازمدت با مشارکت حداکثری همه مردم می‌داند. گویا کوتاهی آیه نخست، ناظر به کوتاه بودن عمر انسان در دنیاست، و طولانی بودن آیه سوم بدون هیچ‌گونه وقفی، به لزوم برنامه‌ریزی و کوشش جدی همراه با شکیبایی و پایداری برای انجام کامل آن اشاره دارد.

در سوره همزه که زوج سوره عصر است به گمان‌های باطل مردم که سبب مردم‌آزاری و زراندوزی آنان می‌گردید اشارت رفت، و در سوره عصر منشأ آن گمان‌ها نبود ایمان بیان شده است؛ از این رو، «مردم‌داری همراه با ایمان و باورمندی و انجام دادن کارهای صالح و ماندگار بر مبنای حق و صبر و ایستادگی و همبستگی برای رهایی از هر گونه زیان و خسران در زندگی فردی و اجتماعی» محور موضوعی سوره است.

نکات تفسیری

سوره عصر مُهر «باطل شد» می‌زند بر گمان افراد همزه و لمزه که راه نجات و سعادت را در جمع مال و شمار هرچه بیشتر آن می‌دانند. و تأکید می‌کند بر این حقیقت که تنها راه برون رفت از خسران و هلاکت، نه جمع مال بلکه ایمان و عمل صالح و تواضع به حق و صبر

۱. کافی، ۴۵۰/۷.

۲. کارگاه؛ نیز نک: اعجاز بیانی قرآن، ۲۶۱-۲۶۶.

است. به هر میزان که این چهار عنصر در زندگی انسان بیشتر باشد، به همان اندازه انسان برخوردارتر و غنی‌تر و دارا تر خواهد بود، اگرچه فقیر و تهی دست باشد و هر قدر که آن چهار تا کمتر باشد انسان بی چیزتر و دست خالی تر است اگرچه ثروتمندترین باشد.

ابولهب‌ها به جای اینکه روی این چهار عامل تا حسابِ اِغناء باز کنند، بر مال و ماکسب خود تکیه کردند، از این‌رو به‌رغم ثروت هنگفتی که گرد آورده بودند، دست خالی و در اوج خسران و «تباب» از دنیا رفتند (مااغنیٰ عنه ماله و ما کسب).

انسان‌ها اغلب آرزومندند نسبت به دیگران به‌نوعی برجسته و خاص و استثنائی باشند. این فرصت در دنیا برای همگان میسر نیست و افراد معدودی در انظار دیگران حالت استثنائی و خاص پیدا می‌کنند و تنها ثروتمندان، هنرمندان و قهرمانان هستند که برجسته و شاخص می‌شوند. اما در پرتو سورهٔ عصر، انسان بی‌آنکه کسی متوجه شود، می‌تواند با ایمان و عمل صالح و ایستادگی و همبستگی بر اساس برنامه‌ای درست و به‌حق در نگاه خداوند، موجودی کاملاً خاص و استثنائی باشد (الّا).

ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و صبر، به‌رغم جایگاه بس مهمی که در این سوره دارند، نزد ما چندان مورد توجه و دقت نیستند، و اغلب آن چهار تا را با چهارتای دیگر عوضی می‌گیریم. ایمان را با اعتقاد یکی می‌دانیم و گمان می‌کنیم اگر به چیزی معتقد باشیم درواقع به آن ایمان داریم. عمل صالح را نیز با انواع حسنات و خیرات و عبادات و مناسک درهم می‌آمیزیم و فرقی میان آنها قائل نیستیم؛ حال آنکه ممکن است شخصی به انواع حسنات و مبرات بپردازد، اما از عمل صالح سهمی نداشته باشد (فویل للمصلین). تواصی به حق و صبر را نیز صرفاً سفارش کردن و تذکر دادن می‌دانیم. از این‌رو، همچنان «لفی خسر» باقی مانده‌ایم، هرچند خود را به‌اشتباه، پیروزمند و اهل نجات می‌پنداریم. برخورداری و بهره‌مندی چیزی نیست که آثار آن صرفاً در آخرت قابل احساس باشد.

به‌راستی اگر در این دنیا احساس بهره‌مندی و فربهی و غنا نکنیم، در آخرت نیز نخواهیم کرد. معیار اینکه کدام عمل صالح است و کدام صالح نیست، این است که انسان با انجام آن عمل، در خود احساس سودمندی کند و آثار غنابخش آن را در خود ببیند. مطلب در رابطه با ایمان و تواصی به حق و صبر هم از همین قرار است.

سورهٔ عصر درواقع، یک محک و معیار کاملاً عینی و مشخص به دست ما می‌دهد تا بدانیم چه اندازه در برد و باخت به‌سر می‌بریم. حضرت امام خمینی رضوان الله علیه می‌فرماید: «چه خسارتی بالاتر از اینکه سی یا چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن باز مانیم».^۱ بنابراین فرمایش، ممکن است انسان سی-چهل سال قرآن یا تفسیر بخواند و یا حتی حافظ کل قرآن شود و ... و همهٔ این‌ها را مصداق ایمان و عمل صالح بداند و لذا خود را نجات یافته از خسران بیندارد؛ درحالی‌که در بطن خسران به‌سر می‌برد و موجودی زیان‌کارتر از او نمی‌توان تصوّر کرد.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

موسسهٔ فکری کانون پژوهش‌های قرآنی

۱. میان آیهٔ نخست «والعصر» با آیهٔ دوم «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ» چه ارتباط و تناسبی مشاهده می‌کنید. به عبارت دیگر مسئلهٔ عصر (روزگار و یا هنگام عصر) با در خسران بودن انسان چه پیوندی دارد؟

۲. آیات مربوط به عمل صالح را استخراج کرده و آنها را بر اساس روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم مورد بررسی قرار دهید تا به تعریف و معیارهای عمل صالح و جایگاه بسیار خطیر آن در زندگی پی ببرید.

۳. به نظر شما میان چهار عنصر ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و صبر چه روابطی قابل ملاحظه است؟

۱. آداب الصلاة، ۱۹۳-۱۹۱.

۴. به نظر شما میان ایمان با اعتقاد چه فرقی‌هایی قابل تصور است؟
۵. سورهٔ عصر در عرصهٔ ملّی و بین‌المللی چه پیامی می‌تواند داشته باشد؟
۶. سورهٔ عصر و سورهٔ همزه را بار دیگر روبروی هم قرار دهید و از هریک از آن دو برای تفسیر و توضیح دیگری یاری بخواهید.



سوره مبارکه تکاثر

نکته آموزشی

برای تکرار سوره‌ها می‌توان از شیوهٔ مقارنهٔ معلّم با قرآن‌آموزان یا مقارنهٔ دو گروه از قرآن‌آموزان استفاده کرد. در مقارنهٔ معلّم با قرآن‌آموزان (مانند مُشاعره) یک آیه یا فراز را معلّم تلاوت می‌کند و آیه یا فراز بعدی را قرآن‌آموزان می‌خوانند، مانند:

معلّم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قرآن‌آموزان: اَلْهٰیكُمُ التَّكَاثُرُ
معلّم: حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ قرآن‌آموزان: کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

مفردات

اَلْهٰکُمْ (ل ه و): مشغول و سرگرم کرد شما را، (لهو: چیزی که انسان را سرگرم کند و از کار لازم و ضروریش باز دارد، کاری که انسان را از کارهای مهم‌تر و بافایده‌تر باز دارد؛ اِلْهَاء: به لهو و لعب وادار نمودن، از چیزی به چیزی دیگر سرگرم داشتن، صرف‌نظر از کاری و به کاری دیگر مشغول شدن).

تَکَاثُر (ک ث ر): افزون‌طلبی، فزون‌خواهی، کمیت‌گرایی

حَتّٰی: تا زمانی که، تا آنجا که، به گونه‌ای که

زُرْتُمْ (ز و ر): به‌نزد ... رفتید، به ... سر زدید

مَقَابِر (ق ب ر): گورستان‌ها، قبرستان‌ها، جمع مقبره

کَلَّا: اینچنین نیست و نباید باشد.

سَوْفَ: در زبان قرآن برای تأکید به کار می‌رود،^۱ زود، به‌زودی

۱. نك: نصوص فی علوم القرآن، ۶۰۶/۱؛ التفسیر البیانى، ۴۰/۱-۴۲.

تَعْلَمُونَ (علم): می‌دانید، (عِلْم: دانستن، شناختن، تعیین کردن، درک کردن، آموختن، یاد گرفتن، استوار کردن کار)

سوف تعلمون: حتماً و قطعاً [اثر و نتیجهٔ تکاثرطلبی را] می‌فهمید و درک می‌کنید.
لو تعلمون: اگر می‌دانستید.

یقین (یقن): بی‌گمان، بی‌شبهه، معلوم و واضح، آشکار و پابرجا، امری ثابت و قطعی
علم الیقین: علمی قطعی و یقینی، همچون دانستن یک مطلب قطعی، قوّت ادراک ذهنی که قابل زوال و ضعف نباشد، اعتقاد جازم که با واقع مطابق باشد.

لَتَرَوُنَّ (رای): +ل+تروُن+نَ: قطعاً خواهید دید، (رأی: دیدن با چشم؛ رؤیة: دیدن و دانستن)

جَحِيم (جحم): آتش سوزان، دوزخ، آتش بزرگ، حجم بزرگی از آتش در پرتگاهی [عمیق]



موسسه علمی قرآنی پژوهش‌های قرآنی

عَيْن: دیدن به چشم

عين اليقين: [دیدنی که] خود یقین [است]

لَتُسْأَلُنَّ (سأل): +ل+تسأل+نَ: حتماً پرسیده می‌شوید، بازخواست خواهید شد.
يَوْمئذٍ: آن روز

نَعِيم (نعیم): آسایش‌ها و نیکویی‌ها، (مفرد آن: نعمة)، ناز و نعمت، خوشی و آسایش، هر آنچه آدمی از آن برخوردار گردد و بهره‌مند شود و لذّت ببرد.

سوره‌شناسی

سورهٔ تکاثر با ۸ آیه در مکه مکّرمه نازل شده و با تعلیم پیامبر اکرم در ردیف یکصد و دومین سورهٔ قرآن مجید در ترتیب تلاوت و مصحف شریف قرار گرفته است. «تکاثر» سیزدهمین سوره‌ای است که آن را در ترتیب آموزشی - پژوهشی - تربیتی قرآن فرا می‌گیریم. ابتدا سوره

را با سرآغازش «**الهاکم التکاثر**» می‌نامیدند و به تدریج به «تکاثر» خلاصه و مشهور شد. محور موضوعی سوره را می‌توان «فزون‌خواهی غافلانه و کمیت‌گرایی فاقد کیفیت بسیاری از انسان‌ها» دانست که موجب شده است انسان‌ها در رقابتی آسیب‌زا و خانمان‌سوز و در فضاهایی محدود و بسیار تنگ و بسته (المقابر)، خود را به داشته‌ها و نداشته‌هایشان و شمارش آنها، سرگرم کنند^۱ و در نتیجه از بسیاری از نعمت‌های الهی که خداوند آنها را برای سلامت و سعادت و یقین و آگاهی انسان فراهم آورده و در دسترس آنان قرار داده است، غافل شوند.

تکرار کلمات «کَلَّا»، «تَعْلَمُونَ» و «ثُمَّ» هر یک سه بار، و دو مرتبه تکرار کلمات «سَوْفَ»، «یقین» و «لَتَرَوُنَّ»، افزون بر اینکه إشعار به روحیه تکاثرطلبی انسان و تنوع آن دارد، حاکی از آن است که اگر بی‌توجهی انسان ادامه یابد و او همچنان زیاده‌خواهی جاهلانه و بی‌ارزش را محور زندگی‌اش قرار دهد، در حقیقت آنچه را حریصانه می‌اندوزد و انباشته می‌کند، چیزی جز تلی از آتش که موجب سوزانیدن رشد و کمال او بوده و خواهد بود، نیست (لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ). این دسته از انسان‌ها آنگاه که آتش خودافروخته خویش را با چشم خود ببینند و آن را لمس کنند، پشیمان شده و با حسرتی فراوان و جانکاه بر همه فرصت‌ها و نعمت‌های از دست‌رفته افسوس خواهند خورد و قبل از هر چیز و هر کس، خودشان را سخت بازخواست خواهند کرد (لَتُسْئَلُنَّ).

سوره «تکاثر» زوج سوره قارعه است که با سوره «کوثر» ارتباط معنایی تنگاتنگی دارد؛ «کوثر حاکی از یک کثرت حقیقی، عمقی و همیشگی است؛ و تکاثر بیان‌گر یک کثرت صوری، سطحی، کاذب و بی‌دنباله است. خاصیت تکاثر این است که انسان را فریب می‌دهد

۱. بنا به روایات سبب نزول، دو «حی» قریش: «بنی عبدمناف بن قصی» و «بنی سهم بن عمرو بن مرّة بن کعب» در مقام تفاخر حتی به شمارش قبور درگذشتگان قوم و قبیله خود پرداختند (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۸۱۹/۴).

(الهياکم) و او را به کثرت‌های ظاهری و کودکانه و ابتر مشغول می‌کند و از کثرت‌های حقیقی (کوثر) باز می‌دارد؛ امّا کوثر، انسان را به تعمّق و ریزبینی و آینده‌نگری فرا می‌خواند و او را در پی کثرت‌های واقعی و دامنه‌دار و تمام ناشدنی گسیل می‌دارد. تکاثر موجب تفاخرهای مقطعی می‌گردد، امّا کوثر تا ابد افتخار آفرینی می‌کند. ده‌ها تقابل و تفاوت دیگر میان این دو وجود دارند که می‌توان با تدبّر در بیان سوره‌های کوثر و تکاثر به آنها دست یافت»^۱.

نکات تفسیری

«الهیکم التکاثر» یعنی تکاثر شما را فریب داده است؛ شما را عمری به لهُو و لعب مشغول کرده است؛ چشمان شما را از دیدنی‌های عالم بسته است؛ شما را به بازی گرفته است؛ شما را از مهم‌ترین حقایق هستی باز داشته است.

کلمه تکاثر در این آیه مطلق است؛ و صرفاً در مال و فرزند خلاصه نمی‌شود؛ تکاثر در هر چیزی می‌تواند مصداق این آیه باشد؛ از تکاثر در مال و اولاد و املاک و ... گرفته تا تکاثر در تألیف کتاب و مقاله و عبادت و قرائت و حفظ قرآن و ...! هرگونه کمیّت و کثرت‌گرایی که انسان را از کیفیّت باز دارد و هرگونه کثرت‌فروشی که انسان را به تفاخر بکشانند (نه افتخار) موجب غفلت انسان بوده و مصداق لهُو و لعب می‌باشد (الهیکم).

لهُو و لعب خاصیتش این است که انسان را سرگرم می‌کند؛ این سرگرمی ممکن است یک عمر طول بکشد و تا لحظه مرگ و لب‌گور ادامه یابد (المقابر). البته سرگرمی به خودی خود گریزی از آن نیست؛ همه انسان‌ها سرگرم‌اند؛ مهم آن است که ببینیم چه چیزهایی و از چه مسائلی سرمان را گرم می‌کنند و اصولاً چه چیزهایی لایق و شایسته این هستند که سر ما را گرم کنند و چه مواردی شایسته آن نیستند.

این سوره به ما یادآور می‌شود که تکاثر (فزون‌خواهی و کثرت‌گرایی) اصولاً لایق این

۱. مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ص ۱۹۲-۱۹۱.

نیست که فکر و ذکر ما را مشغول کند و فکر و ذکر ما بسیار ارزشمندتر و شریفتر از آن است که سرگرم تکاثر گردد و دائماً درگیر اعداد و ارقام و آمار و مترائها و تیراژهای مبتنی بر کثرت‌گرایی شود. حرف «کَلَّا» در آیه سَوِّم بیانگر همین مطلب است؛ یعنی شما دیر یا زود خواهید دانست که چه اشتباه بزرگی کرده‌اید؛ سَر شما را مسائل بسیار مهم و اساسی باید گرم می‌کرد و نه تکاثر (کَلَّا سَوِّم تعلمون).

الْهَيْكَمُ التَّكَاثُرُ؛ یعنی تکاثر بر سراسر زندگی شما سایه افکنده است و همه ابعاد وجود شما را فراگرفته است؛ علاوه بر معنای لغوی، ترکیب حروف و موسیقی خاصی که بر تعبیر کلمه «الهیکم» حاکم است، بیانگر این فراگیری و گستردگی نفوذ تکاثر در وجود ماست، طوری که با نگاه متکاثرانه به همه چیز می‌نگریم و با معیارها و مقیاس‌ها و ترازوهای تکاثری همه چیز و همه کس را می‌سنجیم؛ متکاثرانه می‌آموزیم، آموزش می‌دهیم، می‌خوانیم، می‌نویسیم، تألیف می‌کنیم، عبادت می‌کنیم، قرآن می‌خوانیم، نماز به پا می‌داریم و اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که هریک از تکاثرورزی‌های ما در ارتباط با نعمتی از نعمت‌های خدا می‌باشد. یعنی ما همواره بر سر نعمت‌های خدا تکاثر ورزیده‌ایم، حال آنکه به جای تکاثر، رویکردهای دیگری باید به آنها می‌داشتیم (ثم لتسئلنَّ یومئذ عن النعیم). بر اساس آیه آخر سوره تکاثر، یکی از عوامل تکاثرورزی انسان این است که او خود را در قبال نعمت‌های الهی، مسؤول نمی‌بیند. مسئولیت‌بینی و مسئولیت‌پذیری عاملی است که می‌تواند انسان را از ورطه تکاثر به در آورد و او را به سمت و سوی شکرگزاری و بهره‌مندی بایسته و شایسته از نعیم الهی سوق دهد.

تکرار سه باره حرف «کَلَّا» حاکی از وخامت اوضاع و جدی بودن خطر تکاثر در زندگی انسان‌هاست. حرف کَلَّا در این سوره صحنه برگردان نمایش است؛ صحنه را عوض می‌کند؛ قبل از کَلَّا، صورت دنیوی تکاثر نمایش داده می‌شود و بعد از آن، صورت اخروی تکاثر که

عبارت است از آتش جحیم و

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. اگر از خود سوره تکاثر بپرسیم که عامل یا عوامل اصلی تکاثرورزی انسان چیست؟
چه پاسخ می‌دهد؟
۲. اگر از همین سوره بپرسیم که به جای تکاثر چه چیزهایی باید سر ما را گرم کند،
چه پاسخ می‌دهد؟
۳. گذشته از مصادیق عمومی و مظاهر مشترک تکاثر در زندگی انسان‌ها، به نظر شما
مصادیق خاص آن، در زندگی گروه‌های مختلف مردم همچون دانشگاهیان، فرهنگیان،
تجار و کسبه، شعرا و عرفا، قاریان و حافظان قرآن و ... چه مواردی می‌تواند باشد.
۴. به کمک سوره عصر، چگونه می‌توانیم خود را از تکاثرها کنیم؟
۵. سوره همزه چه همخوانی‌هایی با سوره تکاثر دارد؟
۶. در رابطه با جایگاه حرف «کَلَّا» که در این سوره و سوره همزه صحنه برگردانی
می‌کند، بیشتر تأمل کنید.

سوره مبارکه قارعه

نکته آموزشی

سوره قارعه نخستین سوره‌ای است که در ترتیب آموزشی قرآن بیش از ده آیه دارد. بنابراین، می‌توان ابتدا آیه یازدهم آخرین آیه آن را فراگرفت و سپس آن را به دو قسمت پنج‌آیه‌ای تقسیم کرد و در هر فرصت آموزشی پنج‌آیه را تعلیم داد تا وجهی دیگر از «تیسیر قرآن» انجام گرفته باشد. «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ خَمْسَ آيَاتٍ خَمْسَ آيَاتٍ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَأْخُذُهُ خَمْسًا خَمْسًا»^۱.

مفردات

قارعة (قرع): کوبنده، حادثه هولناک و هراس‌انگیزی که انسان را بکوبد، گاه کنایه از روز قیامت و سختی و عظمت و اهمیت آن است (قَرَعَ: کوبیدن چیزی به چیزی، کوفتن) *موسسه تخصصی قرآن و معارف اسلامی*

ما ادریک: تو چه می‌دانی؟

فَراش (فرش): ملخ‌ها، پروانه‌ها، حشرات ریز و انبوهی که گرداگرد آتش یا چراغ می‌گردند و در آتش می‌افتند.

مَبْثُوث (ب‌ث‌ث): پراکنده، پراکنده شده، (بَثَّ: پراکنده کردن)

جِبَال (ج‌ب‌ل): کوه‌ها، جمع جَبَل

عِهِن: پشم رنگین، پشم رنگارنگ

مَنْفُوش (ن‌ف‌ش): از هم باز شده، از هم پاشیده، پخش و پلا شده، (نَفَش: از هم واکردن پشم و پنبه، پشم باز کردن به واسطه زدن، چرا کردن اُشتر و گوسفند در شب

۱. المصنّف ابن ابی شیبہ، ۱۱۷/۶، ح ۲۹۹۳۰.

بی شبان)

أَمَّا: بر هر تقدیر، حرف تفصیل

ثَقُلْتُ (ثقل): سنگین باشد، کنایه از بسیاری است. (ثقل: سنگینی)

مَوَازِينُهُ (وزن): موازن+ه: جمع میزان/موزون، سنجیده هایش، کارهای با ارزشش

(وُزَن: سنجیدن، اندازه کردن)

عِيشَةُ (عیش): زندگی، زندگانی

راضِيَةٌ (رضی): خشنود، پسندیده، رضایت بخش، دارای رضایت

خَفَّتْ (خف ف): سبک شد، اندک بود، هیچ نبود.

أُمُّهُ (امم): جایگاهش، بازگشتش، (ام: مادر، اصل)

هاوِيَةٌ (هوی): درّه و پرتگاهی عمیق، آخرین درکه از درکات دوزخ که کسی قعر آن را

نداند، (هُوِيّ: فرو افتادن از بالا، از بالا به پایین سقوط کردن، هلاک شدن).

ما هِيَّة: ما+هی+ه (هاء سکت): چیست آن

موسسه تخصصی کانون پژوهش زبان قرآن

حَامِيَةٌ (حمم): سوزان، داغ

سوره شناسی

سوره قارعه چهاردهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید و یکصدویکمین

سوره قرآن در ترتیب تلاوت است که با ۱۱ آیه در مکه معظمه نازل شده است. مطابق قاعده

کلی نامگذاری سُور، سوره را با سرآغازش «القارعة» می نامیده اند که در عرف فارسی زبانان

«قارعه» خوانده می شود.

سوره قارعه زوج سوره تکاثر و به نوعی تکمله آن است، یعنی تکاثرطلبی انسان

قارعه های بسیار کوبنده و هولناک را در مسیر زندگی او در پی خواهد داشت^۱ که ماهیت

۱. «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ» (رعد، ۳۱).

و ابعاد و گستره آنها همچون وقوع قیامت قابل توصیف و درک انسان نیست. تکرار سه بار کلمه «القارعه»، و پنج بار کلمه «ما» (سه مرتبه استفهام و دو مرتبه نفی در قالب ترکیب «وما ادراک») و چهار بار «و» همگی تصویرگر این حقیقت‌اند.

خداوند، قارعه و پیامدهای آن را به ضربه‌ای آنچنان کوبنده تشبیه می‌کند که کوه‌های بزرگ و سنگین را از جا می‌کند و آنها را همچون پشم حلاجی شده از هم می‌پراکند که دیگر اثری از آن باقی نخواهد ماند. در چنین وضعیتی انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که به سبب میزان‌های نادرست و معیارهای بی‌ارزش، زندگی نکبت‌بار و ناپسندی داشته‌اند و پیامدهای آن را در عالم آخرت تا مدتی بسیار طولانی و چه بسا تا پس از قیامت خواهند دید؛ این دسته آنچنان بی‌هویت و بی‌مقدار و ناچیزند که گویی پروانه‌ها و ملخ‌هایی سرگردان‌اند که بی‌اختیار و از سر درماندگی به این سو و آن سو برده می‌شوند و در نهایت به درّه‌هایی پر از آتش سقوط خواهند کرد؛ در مقابل انسان‌هایی که در دنیا با معیارهایی ارزشمند و میزان‌هایی کارآمد زندگی می‌کنند، تلاطم‌هایی که دیگران در مسیر حرکت آنها به وجود می‌آورند و حوادث کوبنده در آستانه قیامت، کوچک‌ترین آسیبی به سلامت و زندگی رضایت‌بخش آنان نخواهد زد: «لایسمعون حسیسها و هم فی ما اشتتت انفسهم خالدون» (انبیا، ۱۰۲)؛ «فوقاهم الله شر ذلک الیوم و لقاہم نضره و سرورا» (انسان، ۱۱).

سوره مبارکه عادیات

نکته آموزشی

برای آسان تر شدن آموزش سوره عادیات می توان ابتدا آخرین آیه، آیه ۱۱ را تعلیم داد و سپس آموزش سوره را در دو قسمت پنج آیه ای ادامه داد. فواصل (کلمات پایانی) آیات قسمت نخست همگی به «ا» ختم می شوند: «ضبحا، قدحا، صبحا، نقعا، جمعا»؛ و در قسمت دوم سه کلمه به «د» (لکنود، لشهید، لشدید) و دو کلمه بعدی به «ر» ختم می شوند (قبور، صدور).

مفردات

عادیات (عدو): مفرد آن: عادیة؛ عدُو: دویدن، از حد درگذشتن، هر حرکت تند و سریع و شتابانی که انجام گیرد چه خوب و مثبت باشد و چه بد و منفی، چه با چشم دیده شود و چه دیده یا احساس نشود مانند حرکت تند کره زمین به دور خودش و خورشید؛ «ة» در «عادیة» و «ات» در «عادیات»، بیان گر شدت مبالغه در شتاب و حرکت است. بنابراین، اسبان دونده و شتران حاجیان مصداقی از عادیات اند. «عداوة»: دشمنی نمودن و «عدُو»: دشمن نیز از همین ریشه اند.

ضبحا (صبح): آواز نفس اسب در وقت دویدن، نفس زنان، «ضَبَحَ» با «صَبَحَ» و «سَبَحَ» و «دَبَحَ» اشتقاق آوایی دارد. از این رو، به لحاظ اصل معنایی نیز بسیار به هم نزدیک اند، ذبح = سریع بریدن سر قربانی، سبَح = شنا کردن، صبح = حرکت های تند و شتابان کره زمین که منجر به پیدایی روز و پخش سریع نور خورشید بر نصف سطح کره زمین می شود. بنابراین، «ضبحا» نیز به معنای شتاب و حرکت است و معنای عادیات را

تأکید می‌کند.^۱

موریات (وری): آتش افروزان، (ایراء: آتش بیرون آوردن) [«وری» در اصل به معنای جدا کردن و قطع کردن است، که در معنای دوم به روشن کردن آتش نیز اطلاق می‌شود].
قَدحا (ق‌دح): ضربه زدن [برای ایجاد جرّقه]، از سنگ آتش و جرّقه افروختن، در کار کسی خلل آوردن

مُغیرات (غ‌یر): تاراج‌کنندگان، غارتگران [که می‌تواند بر اساس «غیرت» بجا یا نابجا و به شکل «غارت» نیز انجام بگیرد] (اغارة: تاراج کردن و شتافتن؛ تغییر: گردانیدن، دگرگون کردن)

صُبحا (ص‌ب‌ح): بامداد، بامدادان، در وقت سپیده‌دم، روشنی وقت سپیده‌دم، با توجه به آنچه در ذیل «صُبحا» گفته شد، و از آنجا که همه تغییرات و دگرگونی‌های عالم فقط در صبح انجام نمی‌گیرد و در شب نیز این وضعیّت ادامه می‌یابد؛ بنابراین، «صُبحا» تأکیدی دیگر بر وجود انواع حرکت‌های سریع و شتابان در عالم است که به سبب اوج شتابی که دارند انسان‌ها متوجه آنها نمی‌شوند و فقط اثر آنها را در قالب صبح و شب می‌بینند.^۲
فَأَثَرُنْ (ث‌ور): ف+اثرن: پس از آن برانگیختند، زیر و رو کردند، به هوا بلند کردند، (اِثَارَة: برانگیختن گرد و غبار شورانیدن زمین)

بِه: در آن وقت، در آن مکان

نَقعا (ن‌ق‌ع): گودال‌کندن، چاله ایجاد کردن. چون بر اثر کندن زمین، گرد و غبار در هوا پراکنده می‌شود، بسیاری معنای آن را «گرد و غبار» دانسته‌اند. بلندکردن صدا، فریاد و غوغا.

وَسَطَنْ (وسط): در وسط ... قرار دادند.

۱. همانجا.

۲. تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۲۱۵-۲۱۶.

به: در آن وقت، با آن

جَمعا: گروهی

لَکَنُود (کن د): ل+کنود: بس ناسپاس، ناسپاس، مانع خیر، بخیل، کسی که از مصائب می‌نالد و نعمت‌ها را از یاد می‌برد. آیت‌الله طالقانی با توجّه به معانی مختلفی که برای کنود گفته شده است، مانند «ناشکیب، غافل، حق‌نشناس، سرکش، کم‌خیر و کسی که در رفتاری‌ها به یاری کسان خود بر نمی‌خیزد»، نتیجه می‌گیرد کلمه کنود یک معنای متعارف و مشهوری نداشته ... و مفسران و لغویان نتوانسته‌اند برای این لغت معنای مشترکی بیابند. از این رو، شاید ریشه اصلی و مشترک آن «گند» فارسی باشد که مانند بسیاری از لغات دخیل در تصاریف عربی به صیغه مبالغه درآمده است یعنی: کسی که در پیشرفت و اقدام در کار و مسئولیت بسیار کند است.^۱ با توجّه به سیاق آیات، به نظر می‌رسد، «کنود» به معنای احساس بزرگی و «گندگی»^۲ کردن است.

لَشَهِید (ش ه د): ل+شهید: قطعاً گواه [است] (شهادت: گواهی دادن)

لِحُبِّ (ح ب ب): ل+حُب: در دوستی، در دوست داشتن

خَیْر: گزیده، امتیاز، برگزیدن، اختیار کردن، گاه به معنای خوبی و نیکی است.

لَشَدید (ش د د): ل+شدید: بسیار پی‌گیر است، سخت اصرار و پافشاری دارد، نیرومند

و قوی است، بسیار جدّی است و شدّت عمل دارد.

أَفَلَا يَعْلَمُ (ع ل م): آیا نمی‌داند؟!

بُعْثَر (ب ع ث ر): زیر و رو و بیرون آورده شود، برانگیخته شود؛ بعثر = بعث + عثر، در یک

لحظه هم برانگیخته و هم پخش می‌شوند.

قُبُور: گورها، جمع قبر

۱. پرتوی از قرآن، ۲۳۰/۴.

۲. تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۲۳۰.

حُصِّلَ (حصل): غَرِبال شود و خالص از ناخالص جدا گردد، (تحصیل: آشکار کردن، گرد کردن و جدا کردن)
لَخْبِير (خبر): ل-+خبیر: بسیار آگاه.

سوره‌شناسی

سوره عادیات صدمین سوره در ترتیب تلاوت، و پانزدهمین سوره در ترتیب آموزشی و پژوهشی قرآن مجید است. نام سوره از آیه آغازین سوره، «والعادیات ضحیا» اخذ شده است. سوره عادیات ۱۱ آیه دارد که به سه بخش قابل تقسیم است: در بخش نخست (آیات ۱ تا ۵) که حکم مقدمه را دارد و با آغاز سوره زلزال - زوج سوره عادیات - و با سوره‌های از پیش آموخته‌شده در ترتیب آموزشی بسیار هماهنگ است، خداوند نتیجه حرکت‌های سریع و شتابان تکاثرطلبان، هم‌آزها، لَمَازها، مال‌اندوزان مَناع و بخیل، مکذِّبان دین، ابولهب‌ها، صمدهای دروغین و پوشالی و حسودان و سوسه‌گر خَناس را چیزی جز کندن گودال‌ها و درّه‌هایی عمیق به دست خودشان نمی‌داند؛ این حفره‌های فراخ و چاله‌های درازنای از آتش برخورد اعمال خودخواهانه، حریصانه و عجولانه‌شان شعله‌ور است و «جمع»‌ها و کسان هم‌سنخ خویش را نیز دقیقاً در وسط و میانه این آتش قرار می‌دهند و همگی با هم به ورطه هلاکت و نابودی می‌افتند و در واقع «به دست خودشان، گورشان را می‌کنند».

در بخش دوم (آیات ۶ تا ۸) که با آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُود» آغاز می‌شود - و این آیه، دو بخش سوره را به هم پیوند می‌دهد - به علّت و سبب اصلی آن آتش‌افروزی‌ها چنین اشاره می‌شود که انسان در برابر ربّ و صاحب اختیارش، احساس کاذبِ بزرگی و گندگی می‌کند و «انارَبْکُمُ الْعَالِی» گویان (نازعات، ۲۴)، خود را در صف مبارزه با خداوند عظیم و عزیز و کریم قرار می‌دهد و هم‌آوردطلبی می‌کند، چرا که انسان ذاتاً سخت‌شیفته کسب هر خیر و گزیده و امتیازی است و همه امتیازها را فقط برای خودش می‌خواهد.

در بخش سوم و پایانی سوره (آیات ۹ تا ۱۱) و آخرین آیه با اشاره به ربوبیت فراگیر و کاملاً آگاهانه و همه‌جانبه خداوند بر عالم هستی و درون و برون انسان‌های مورد اشاره در بخش اول و دوم سوره، با فراز «افلا یعلم» هشدار می‌دهد که آنان بر خلاف ادعاهایشان، چیزی از حقایق عالم و راه سعادت خودشان به سبب حصار تنگی که به دور خود تنیده‌اند، نمی‌دانند؛^۱ و دیر یا زود از آنچه خود را در آن محبوس کرده‌اند، بیرون کشیده خواهند شد - همان‌طور که به قطع و یقین در آخرت نیز از قبرهایشان بیرون کشیده می‌شوند - و همه نیرنگ‌ها و شَرنگ‌هایی که در قلب و ذهن و سینه خود انباشته‌اند بر ملا می‌شود و چهره مزورانه آنان رسوا خواهد گردید، و نتیجه هولناک فعالیت‌ها، مشارکت‌ها، همیاری‌ها و همکاری‌های بی‌ثمر آنان بر همگان آشکار می‌گردد.

بنابراین، سوره عادیات به حکم مضمون و مفهوم و نظام‌هنگ و پیوند آن با دیگر سوره‌های مکی، در مکه نازل شده است. از این رو، یکی از شأن نزول‌های گفته‌شده برای سوره عادیات، مبنی بر حکایت پیروزی لشکر اسب‌سواران مسلمان به فرماندهی امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) در جنگ ذات‌الاسلایل^۲، درواقع، مصداقی از تطبیق آیات نخستین سوره (۱ تا ۵) بر مجاهدان اسلام است که با حمله‌ای برق‌آسا بر دشمن هجوم برده و آنان را از پای درآورده‌اند.

۱. تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۲۳۲.

۲. تفسیر فرات کوفی، ۵۹۱-۵۹۲.

سورة مبارکه زلزال

نکته آموزشی

رفتار معلّم در کلاس و فضای آموزش و صحنه اجتماع عین تفسیر قرآن است. بنابراین، معلّم در کلاس و فضای آموزش مراقب رفتارش هست تا قرآن آموزان احساس تبعیض نکنند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کان رسول الله یُقَسِّمُ لِحَظَاتِهِ بَیْنَ أَصْحَابِهِ فَیَنْظُرُ الِیْ ذَا وَ الِیْ ذَا بِالسَّوِیَةِ»؛ رسول خدا نگاه‌هایش را میان یارانش تقسیم می‌کرد و به همه آنان به اندازه مساوی نگاه می‌کرد.^۱

مفردات

زُلْزِلَتْ (زلزل): لرزانده شود، تکان داده شود، (زَلَزَلَه: لرزش، زمین‌لرزه، مجازاً به معنی اضطراب دل و تشویش خاطر است)

ارض: زمین خُرد یا بزرگ، سطح خاک و خشکی زمین یا قطعات آن

زَلِزَالُهَا: اشاره به شدید یا شگفت بودن زلزله زمین دارد.

أَخْرَجَتْ (خرج): بیرون کرد، بیرون آورد.

أَثْقَالَهَا (ثقل): اثقال+ها: جمع ثقل، بارهای درون خود را (ثقل: سنگینی)؛ جمع

ثَقْل، گنج‌ها و اشیاء نفیس خود را

ما لَها: چه اتفاقی برای او افتاده؟ او را چه می‌شود؟

تُخَدِّثُ (حدث): خبر می‌دهد، سخن می‌گوید، بازگو می‌کند.

أَخْبَارُهَا (خبر): دانستنی‌ها، آگاهی‌ها، جمع خبر

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

بَانَ: به سبب اینکه

أَوْحَى (وحی): وحی و الهام کرد، (وحی: القاء حقیقت یا هدایت و نمایاندن طریق انجام دادن کاری در ضمیر و درون وحی گیرنده، یاد دادن، مطلبی را به ذهن کسی افکندن، اشاره سریع).

يَصْدُرُ (صدر): [از موقف حساب و کتاب] باز می گردند [و به جایگاهشان در جهنم یا بهشت می روند].

أَشْتَاتًا (شَت ت): متفرق، پراکنده، گوناگون، مختلف

لَيُرَوُّا (رأى): -+بروا: تا به آنها نشان داده شود.

أَعْمَالُهُمْ (عمل): کارهایی که از انسان از روی نیت و قصد صادر شوند، جمع عمل؛ اعمالشان که قرار است بر اساس آن جزا داده شوند، اعمالی که به عنوان جزا به آنها برگردانده می شود.

مِثْقَال (ثقل): سنگینی، همسنگ چیزی، وزن

ذَرَّةً (ذره): ذرات بسیار ریز گرد و غبار که در شعاع آفتاب وقتی از روزنی بتابد دیده می شوند؛ مورچه خُرد

خَيْرًا: خوبی، نیکی

شَرًّا: بدی، زشتی

سوره شناسی

سوره زلزال، نودونهمین سوره در ترتیب مصحف شریف (تلاوت)، و شانزدهمین سوره ای است که در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم آن را فرامی گیریم. نام سوره در منابع حدیثی با توجه به قاعده کلی نام گذاری سوره ها، «اذا زلزلت» است که از آیه نخست اخذ شده است؛ دو مصدر فعل «زلزلت»، یعنی «زلزال» و «زلزله» (در فارسی زلزله) نیز

نام‌های مشهور این سوره مکی است.

سوره زلزال با اینکه ۸ آیه دارد، ولی رسول خدا آن را معادل نصف^۱ یا ربع (یک‌چهارم) قرآن دانسته و فرموده‌اند: «هر کس چهار مرتبه سوره اذا زلزلت را بخواند مانند کسی است که کل قرآن را خوانده است».^۲

با توجه به سر آغاز سوره زلزال: «اذا زلزلت الارض زلزالها»، این سوره با شش سوره «نصر»، «انشقاق»، «انفطار»، «تکویر»، «منافقون» و «واقعه» در یک گروه قرار می‌گیرند. از این رو، سوره زلزله فقط بیان‌گر زلزله زمین، آنهم در قیامت نیست، بلکه گویای آن است که انسان و جامعه اسلامی همواره با زلزله‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌روست که اگر انسان مسلمان و جامعه اسلامی توان درک و پیش‌بینی آنها را نداشته باشد، دچار بحران‌های بسیار سختی خواهد شد و سرمایه‌های بسیاری را از دست خواهد داد. در سوره عادیات - که زوج سوره زلزال است - و سوره‌های قارعه، تکاثر و همزه زمینه‌هایی که بستر این گونه زلزله‌ها را فراهم می‌کند، تبیین شده است.

در روایت آمده است، پاسی از شب گذشته بود که سوره زلزال نازل شد، همان وقت پیامبر به میان مسلمانان آمدند و به کسانی که در دسترس بودند، سوره را ابلاغ و برای آنان اِقرأ کردند. اینکه پیامبر در ابلاغ سوره در آن وقت شب هیچ تأخیری را روا نمی‌دارند، بیان‌گر این نکته مهم است که چون مردم در شب بیش از هر موقع دیگری احساس آرامش می‌کنند، در همان هنگام شب باید هشدارهای لازم را به آنان داد تا غفلت و خواب‌های طولانی و سنگین بر آنان مستولی نشود؛ چراکه آرامش افراطی با معاد و توحید در تعارض است و با زندگی و اخلاق مسلمانی در تضاد است. از این رو، توصیه شده است که در نماز عشا، سوره زلزال قرائت شود تا بی‌خبری و غفلت بر زندگی مسلمانان حاکم نگردد و تز

۱. سنن ترمذی، ۴/۲۴۰، ح ۳۰۵۹.

۲. عیون أخبار الرضا، ۲/۳۷-۳۸.

اسرائیلی «کو تا قیامت» در ذهن و قلب مسلمانان به صورت یک باور و اعتقاد ریشه ندواند و مسلمانان نه تنها زلزله قیامت، بلکه انواع زلزله‌های دیگر را بسیار نزدیک ببینند: «**اَنَّهُمْ يَرْوْنَهُ بَعِيداً . وَ نَرِيهِ قَرِيْباً**» (معارج، ۶ و ۷).

در هنگامه زلزله همه چیز زیر و رو می‌شود و زمین اِثقال (سنگینی‌ها و بارهای) خود را که مهم‌ترین آن انسان‌ها هستند، با اذن و وحی الهی آشکار و خارج می‌سازد. مردم در این غوغا همچون حشراتی سرگردان («**يَوْمَ يَكُوْنُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ**» / قارعه، ۴) از قبرها در جهت‌های مختلف پراکنده و متفرّق می‌شوند تا نتیجه اعمال و نیّات خود را ببینند («**وَ اَنْ تَبْدُوْا مَا فِىْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخْفَوْهٖ بِحَاسِبِكُمْ بِهٖ اللّٰهُ**» / بقره، ۲۸۴). بنابراین، «آگاهانیدن انسان به اینکه همه موجودات عالم به اذن الهی، عالم و آگاه و بصیر هستند و در این میان انسان است که دچار غفلت و فراموشی می‌گردد»، را می‌توان به عنوان محور موضوعی سوره مطرح کرد.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه بینه

نکته آموزشی

گرچه سوره بینه هشت آیه دارد، ولی نخستین بار قرآن آموزان با سوره ای بی سابقه، نسبتاً طولانی و مشتمل بر چندین آیه بلند رویاروی می شوند. از این رو، برای تیسیر و آسان سازی آموزش بهتر است ابتدا آیه آخر را فراز به فراز تعلیم دهیم: (جزاؤهم عند ربهم، جنّات عدن، تجری من تحتها الانهار، خالدین فیها ابدًا، رضی الله عنهم ورضوا عنه، ذلک لمن خشی ربه). بنابراین، همان کارهایی که برای آموزش یک سوره انجام می گرفت، برای تعلیم این آیه بلند و طولانی نیز انجام می دهیم و پس از چند بار تکرار این قسمت ها اعلام می کنیم که قرآن آموزان، قسمت بعدی را بعد از معلّم کامل کنند:

معلّم: جزاؤهم عند ربهم قرآن آموزان: جنّات عدن.

آیه هفت و شش نیز به همین ترتیب آموزش داده می شود. اکنون که سه آیه آخر سوره بینه تعلیم داده شد، می توان تکرار و تمرین را بر همین سه آیه متمرکز کرد و پنج آیه دیگر را در جلسه بعدی آموزش داد.

در زبان شناسی و آموزش زبان می گویند: اگر قسمت آخر را اوّل یاد بدهید، قسمت اوّل سریع تر یاد گرفته می شود؛ زیرا ذهن بشر عادت دارد اگر آخر چیزی را یاد گرفت، اوّل آن را راحت تر یاد می گیرد و این کار باعث آرامش در آموزش می گردد.

مفردات

لَمْ یَكُنْ ... مُنْفَكِّينَ (فک ک): دست بردار نبودند، جدا نمی شدند، (فک: دو چیز بهم پیوسته را از هم جدا کردن؛ انفکاک: جدا شدن از چیزی که به آن سخت پیوند یافته)

حَتَّى: مگر اینکه

تَأْتِيَهُمْ (أَتَى): به نزد آنان بیاید.

بَيِّنَةٌ (بَيَّنَ): دلیل روشن و آشکار

رَسُول (رَسَلَ): پیغمبر، فرستاده

يَتْلُوا (تَلَوَ): می خوانند.

صُحُفًا (صَحَفَ): کاغذهای نوشته شده، ورق ها، کُراسه ها، جمع صحیفه

مُطَهَّرَةً (طَهَّرَ): پاک و پاکیزه

قِيَمَةً (قَوَّمَ): راست، استوار، درست، مستقیم، بدور از کژی و انحراف

مَا تَفَرَّقَ (فَرَّقَ): پراکنده نشد [ند].

اَوْتُوا (أَتَى): داده شدند.

جَاءَتْهُمْ (جَاءَ): آمد به سوی آنها

وَمَا أُمِرُوا (أَمَرَ): و به آنها دستور داده نشد.

إِلَّا لِيَعْبُدُوا (عَبَدَ): مگر اینکه بپرستند، به سبب اینکه عبادت کنند.

مُخْلِصِينَ (خَلَصَ): در حالی که خالص و پاک می کنند، جمع مخلص.

دین: طاعت و فرمانبرداری

حُنَفَاءَ (حَنَفَ): در حالی که از کژی و انحراف و بدی رو به سوی راستی و درستی و

پایمردی آورده اند، جمع حنیف.

يُقِيمُوا (قَوَّمَ): به جای آورند.

يُؤْتُوا (أَتَى): بدهند.

زَكَاةً (زَكَوْ): هر رفتار و گفتاری که برای یاری و رشد بندگان خدا انجام بگیرد، نماز

نماد رابطه انسان و خداست و زکات نماد رابطه انسان با بندگان خداست؛ حق خدا در

فقه مذاهب اسلامی، سهمی است که خداوند از اموال معین کرده است تا به دست فقرا، مساکین و در راه ماندگان برسد و برای پیوند و نزدیکی قلبها، آزاد کردن بردگان و گرفتاران در راه خدا و تأمین زندگی مأموران جمع آوری زکات خرج و مصرف شود، پاک شدن، پاک کردن، افزونی

جهنم: دوزخ، اصلاً عبری است جایی که بنی اسرائیل استخوانهای قربانی و چیزهای دیگر را می سوزانند.

خالدین (خلد): در حالی که جاودانه هستند.

أبدا (ابد): همیشه

اولئک: آن گروه

بریة (برء): آفریدگان، مخلوقات

جَزاء (جزی): پاداش

جَنّات (جنن): بوستانها، بهشتها، باغها، جمع جنة

عَدن: پیوسته بودن، ماندگار و ثابت، استقرار و ثبات

تَجْرى (جری): می رود، جاری می شود.

تحت: زیر، دامنه

أنهار (نهر): جویها، جمع نهر

رَضَى: خشنود شد، پسندید.

حَسِبَ: ترسید.

سوره شناسی

سوره بینه نود و هشتمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و هفدهمین

سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی است. نام مشهور سوره، صفت جایگزین موصوف (الآية

البَيِّنَة) است که به صورت «آیه بَيِّنَة»، «آیات بَيِّنَات» و «آیات مَبَيِّنَات» در قرآن کریم بارها آمده و مفسّر آن است. بنابراین، «بَيِّنَة» نشانه‌ای است ماورائی که حامل پیامی عینی، قاطع، روشن و روشنگر است.

در نخستین آیه سوره، منظور از بَيِّنَة، آیت کبرای خاتم پیامبران و رهاورد رسالت آن حضرت، قرآن مجید، و در آیه چهارم، حضرت موسی(ع) آورنده تورات و حضرت عیسی(ع) آورنده انجیل است.

سوره بَيِّنَة گذشته از این نام، از دیرباز با نام‌های «لَمْ يَكُنْ»، «لَمْ يَكُنْ الْذِينَ كَفَرُوا»، «اهل الكتاب» و «منفکین» نیز نامیده شده است. با اندک تأملی می‌توان دریافت که وجه تسمیه سوره به این اسامی همانند نام‌گذاری دیگر سوره‌های قرآنی، با سرآغاز آن‌ها است. این سوره را «سورة الْقِيَمَةِ»، «سورة الْبَرِيَّةِ» و «سورة الْإِنْفِكَاكِ» نیز نامیده‌اند. همچنین عنوان‌های «سورة الْقِيَمَةِ» و «سورة الْبَلَدِ» را برای این سوره ذکر کرده‌اند که اولی ظاهراً تصحیف «سورة الْقِيَمَةِ» است و دومی نیز می‌تواند تصحیف «سورة الْبَرِيَّةِ» بوده باشد.

به سبب ذکر اهل کتاب و بحث زکات برخی از مفسّران احتمال مدنی بودن سوره بَيِّنَة را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که گروهی از قرآن‌شناسان و مفسّران، به‌درستی آن را سوره‌ای مکی دانسته‌اند که به سوره‌های مدنی شباهت دارد.

آیه نخست سوره را برخی از مفسّران یکی از مشکل‌ترین آیات قرآنی شمرده‌اند؛ چنان‌که از دیرباز مفردات، إعراب و معنای این آیه معرکه آراء مفسّران بوده است. با این حال، می‌توان گفت، این آیه حکایت از پیوند عمیق فرهنگی اهل مکه به‌ویژه قریشیان با یهودیان یثرب (مدینه) قبل از ظهور اسلام دارد که هر دو گروه منتظر ظهور پیامبر خاتم بودند و از هر گونه حرکت اصلاحی به امید ظهور خودداری می‌کردند، ولی با بعثت پیامبر اکرم نه تنها به ایشان نگرویدند، بلکه همان وضعیّت سابق خود را بیش از پیش حفظ کردند

و از آن حالت منفک نشدند.

منابع «اسباب النزول» برای این سوره سبب خاصی ذکر نکرده‌اند، جز اینکه روایات بسیاری از نزول آیه هفتم آن: «... **اولئك هم خير البرية**» در شأن امام علی (ع) و شیعیان آن حضرت حکایت دارند. سوره بینه را می‌توان چکیده دو سوره زهراوین (بقره و آل عمران) دانست؛ به ویژه سوره بقره که ساختار آن بسیار با این سوره هماهنگی دارد. محور موضوعی سوره بینه، «حنیفیت» است که برپایه آن تمامی انسان‌ها به دو گروه اصلی «شَرّ البرية» و «خير البرية» تقسیم می‌شوند. در راستای این محور موضوعی، سوره بینه را «سوره حُفَاء» (پاک‌دینان، استواردینان) نیز می‌توان نامید.

در وجه تناسب سوره بینه با سوره مجاورش، سوره زلزال، می‌توان گفت «تلاوت روشن‌گر و آگاهی‌بخش رسول خدا» مقدمه‌ای برای دسته‌بندی مردمان به نیکان و بدان و وعده و وعید خداوند نسبت به کيفر و پاداش آنان قرار داده شده است؛ چنان‌که دسته‌بندی انسان‌ها در سوره بینه (شَرّ البرية و خير البرية) همانند دسته‌بندی آنها در سوره زلزال است: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره . و من يعمل مثقال ذرة شراً يره». همچنین محلّ دیدن نتیجه اعمال خیر و شرّ («جَنّات عدن» و «نار جهنّم») در آیات ۶ و ۸ سوره بینه بیان شده است. در سوره زلزال نیز رازگشایی و افشاگری زمین در هنگامه قیامت به موجب وحی الهی (۴/۹۹-۵) پیش‌درآمد تحقق یافتن آن وعده و وعیدهای خداوند مبنی بر سزای نیک و بد اعمال مردمان (۶/۹۹-۸) عنوان شده است.

در سوره قدر (آیه ۱) که زوج سوره بینه است سخن از انزال همان صحیفه‌های مطهّری است که در سوره بینه (آیه ۲) یاد شده، و چنان است که گویی علّت آن انزال را بیان می‌کند.^۱

۱. «بینه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۶۷/۱۳-۴۶۸.

نکات تفسیری

تعبیر «الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» نشان می‌دهد که انسان می‌تواند هم کافر باشد و هم اهل کتاب. یعنی از یک سوی در زمره کسانی باشد که قائل به کتاب آسمانی اند و از سوی دیگر، به خاطر بی‌اعتنائی که به آن کتاب دارند، کافر محسوب شوند و در زمره «الَّذِينَ كَفَرُوا» قرار گیرند و هم‌ردیف مشرکان که قائل به هیچ کتابی نیستند باشند. همان‌گونه که در دو آیه از این سوره، کافران اهل کتاب در ردیف مشرکان قرار گرفته‌اند و جایگاه دنیوی و سرنوشت اخروی آنان یکی فرض شده است (فی نار جهنم...).

تعبیر فوق، هشدار است به مسلمانان که مراقب باشید شما هم به رغم کتاب آسمانی که دارید، به گونه‌ای عمل نکنید که در عین دینداری کافر شوید و همسنگ مشرکان گردید، طوری که اصولاً فرقی میان شما و آنان نباشد و از همدیگر قابل بازشناسی نباشید (منفکین).

اهل کتاب و مشرکان هر دو منتظر آمدن بینه و ظهور پیامبر موعود بودند تا در سایه او به مطامع و منافع خود نایل شوند و از این جهت با یکدیگر پیوند عمیقی داشتند. نباید آنها را جدا و منفک از یکدیگر پنداشت و گمان کرد که یهودیان، از آنجا که ساکن مدینه بودند با مشرکان قریش که در مکه بسر می‌بردند، نمی‌توانند مرتبط باشند. همچنین، نوعی خوش‌خیالی است که اهل کتاب کافر را محدود به زمان و مکان خاصی بدانیم و گمان کنیم که آنان هر جا نیستند، واقعاً حضور ندارند و ظهورشان فقط در جایی است که آنجا هستند و سکونت دارند. شگرد یهودیان همین است که وانمود می‌کنند کاری با کسی ندارند اما زیرکانه با همه کار دارند و همه را تحت هدایت و راهبری خود می‌خواهند.

در این سوره، کلمه «قِيَمَة» دو بار خودنمایی می‌کند (کتاب قِيَمَة و دین القِيَمَة). چیزی که کافران اهل کتاب و مشرکان از آن غافل بودند؛ آنان مُنتظر دین و آئینی بودند که بتوانند

آن را به هر طرف که می‌خواهند بکشانند و مطابق با امیال و سلیقه‌های دنیایی خود آن را منحرف کنند. و به عبارت دیگر، بتوانند خود، قیّم آن باشند. امّا با ظهور پیامبر اسلام، با دینی مواجه شدند که در نهایت استقامت و قوام و راستی و درستی است. دینی که نه تنها هیچ کژی و اعوجاجی در آن نیست، بلکه اصولاً آمده‌است همه کژی‌ها و ناراستی‌ها و اعوجاج‌ها را از بین ببرد و نه تنها قیّمومت هیچ کس و گروهی را نمی‌پذیرد، بلکه اصولاً آمده‌است همه را تحت قیّمومت خود قرار دهد و قابل هیچ تحریف و تبدیلی هم نیست. از این رو، وقتی چنین پیامبر و بیّنه‌ای را دیدند و تلاوت چنان آیات قیّمه‌ای را شنیدند، به‌ظاهر از همدیگر منفک شدند و هریک از آنان با شیوه‌های خاصّ خود به مقابله و مبارزه با پیامبر (بیّنه) و دین قیّم اسلام پرداختند.

اولین و مهم‌ترین چیزی که دین قیّم اسلام از آنان انتظار داشت، بندگی خدا بود و این برای آنان بسیار سخت و سنگین بود. برای آنان که عمری دیگران را بنده و برده خود قرار داده بودند بسیار سنگین بود که خود بنده مخلص خداوند باشند و نماز به‌پا دارند و زکات بپردازند. آنان دینی را می‌خواستند که مؤلفه‌های آن را خودشان به نفع خویشتن تعیین کنند؛ کما اینکه در رابطه با دین حضرت موسی (ع) همین کار را کردند. بدینسان طریق کفر پیش گرفتند و مصداق «شَرِّ البریّه» گشتند و آتش جهنم را به جان خریدند. آری، مقابله با بیّنه الهی انسان را که می‌تواند بهترین موجود هستی باشد، تبدیل به بدترین پدیده عالم می‌کند.

از نگاه سوره همه دیندارند امّا دینداری مهم نیست؛ آنچه مهم است، اخلاص در دین است (مخلصین له الدین). انسان باید دین خود را برای خدا خالص کند و الا از کافران و مشرکان خواهد بود.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. به نظر شما تعبیر «اهل کتاب» بار مثبت دارد یا منفی؟ آیا این تعبیر مسلمانان را نیز می‌تواند دربربگیرد؟
۲. آیه «فیها کتب قیمه» چه نکاتی دربردارد؟ چرا فرمود: «کُتُب»؟ چگونه ممکن است در داخل صحیفه‌ها، کتاب‌ها موجود و مسطور باشند؟
۳. امروز ما هم منتظر ظهور بیّنه (امام زمان (ع)) هستیم. حال، چه تضمینی وجود دارد که پس از ظهور آن حضرت، همچون اهل کتاب و مشرکان رفتار نکنیم؟
۴. اگر خواستید سوره بیّنه را در مقیاس بزرگ‌تر و مفصل‌تر تماشا کنید، باید گفت که سوره‌های بقره و آل عمران صورت تفصیل یافته و گسترده شده همین سوره‌اند.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه قدر

نکته آموزشی

در سوره قدر برخی «انزلناه» را به سبب شهرت نام سوره به سوره «اَنَّا انزلنا»، «انزلنا» قرائت می کنند که نادرست است. همچنین، کلمه «سلام» در آیه پنجم موضع وقف نیست. معلّم و قرآن آموزان نباید با دیدی کمیت گرایانه بخواهند هر چه سریع تر و تندتر سوره ها را یاد بگیرند و بخوانند، سرعت در یادگیری و رشد در کمیت خیلی خوب است به شرط آنکه کیفیت فدا نشود. بنابراین شایسته است وقت لازم به فراگیری و تلاوت و تکرار داده شود تا سوره ها در قلب و ذهنمان تثبیت شوند و با قرائتی متین و مفخّم بستر فهم و درک آنها را فراهم کنیم.

موسسه علمی هدی کانون پژوهش و ترویج زبان قرآن

مفردات

أَنزَلْنَاهُ (نزل): ما فرو فرستادیم آن را، در دسترس قرار دادیم، عطا کردیم، بخشیدیم.

لَيْلَةٍ (ل ی ل): یک شب، تک شب، (ة : تاء وحدت)

قَدْر: اندازه، کمیت و کوچک و بزرگی هر چیز، ارزش، اندازه کردن، آگاهی و معرفت، توانا شدن بر چیزی، توانستن و قوّت یافتن، آماده ساختن، تعیین وقت کردن، شرف و منزلت، تقدیر

ألف: هزار

شهر: ماه

تَنَزَّلُ (نزل): فرود می آیند، (اصل آن: تَنَزَّلُ)

مَلَائِكَةٍ (م ل ک / ل و ک): فرشتگان، (مفرد آن «مَلَك» که مخفّف «مَلَأَك» است، اصل

آن را لاک: فرستاد یا الوک: رسالت گفته‌اند).

الرَّوْحُ: مخفّف «روح القدس» یا «الروح الامین» دو لقب از القاب «جبرئیل امین» است.

إِذْنُ: فرمان، دستور، رخصت

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ: از هر کاری، برای هر کاری

سلام (س ل م): سلامتی، درود، رستن

مَطْلَعُ (ط ل ع): زمان طلوع، وقت برآمدن، دمیدن، طلوع کردن

فَجَر: سپیده‌دم، معنی اصلی آن شکاف و گشادگی در چیزی است؛ فجر را به این

سبب «سپیده دم» گویند که ظلمت و تاریکی شب را می‌شکافد.

سوره‌شناسی

سوره مبارکه قدر هیجدهمین سوره در ترتیب آموزشی قرآن، و نود و هفتمین سوره در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف) است که با پنج آیه در مکه نازل شده است. نام سوره از آیه نخست اخذ شده و در منابع حدیثی به سوره «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» مشهور است. در روند سنتی تفسیر، از دیرباز مهم‌ترین آموزه سوره قدر نزول قرآن در شب قدر دانسته شده است و مباحثی همچون تعیین مرجع ضمیر «ه» در «انزلناه» و اینکه شب قدر کدام شب از ماه مبارک رمضان است و آیا شب قدر قبل از نزول قرآن وجود داشته است یا خیر، معرکه آراء مفسران و محدثان بوده است. در حالی که با توجه به آموزه‌های نبوی و مکتب اهل بیت (ع)، سوره قدر گستره بسیار وسیعی دارد و افزون بر بیان نزول قرآن در شب قدر، به «لزوم برنامه‌ریزی در زندگی فردی و اجتماعی و باور به یاری ملائکه الهی در همه عرصه‌های زندگی» تأکید فراوان دارد. چنان که خداوند، در جنگ بدر، مسلمانان را با سه هزار ملائکه یاری کرد («و لقد نصرکم الله ببدر و انتم اذلة فاتقوا الله لعلکم تشکرون . اذ تقول للمؤمنین ان یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلین») (آل عمران، ۱۲۳-۱۲۴ نیز نک:

انفال، ۹) و این نصرت و یاری برای همهٔ مؤمنان ثابت قدم تأکید شده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت، ۳۰. نیز نک: تحریم، ۴؛ انفال، ۱۲).

سفارش مؤکد به قرائت سوره «قدر» و «اخلاص» در رکعات اول و دوم نمازهای واجب و قرائت مکرر آن دو در نمازهای مستحبی، در احادیث ائمه طاهرین (ع) حکایت از آن دارد که انسان مسلمان همواره قدردان لحظات زندگی اش می باشد تا تکرار شب ها و روزهای متوالی، موجب غفلت و گمراهی او نگردد. با توجه به اینکه شب نیمه شعبان و شب عید فطر نیز در حکم شب قدر است، می توان گفت شب قدر محدود به یک شب خاص و زمان معینی نمی شود و هر لحظه از زندگی انسان می تواند «لیلة القدر» او باشد؛ همچنان که امام خمینی (ره) مصلح بزرگ سده اخیر، آخرین روز جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز قدس تعیین کردند تا توجه همه مسلمانان و آزادگان جهان را در جهت همبستگی در راستای حل مهم ترین مسئله جهان اسلام، یعنی فلسطین، جلب کنند.

بنابراین، یک شب یا یک روز که در آن انسان غافل نباشد و برای بهتر زیستن خود و هموعانش تصمیمی درست بگیرد، برتر و پربرکت تر از ۳۰ هزار شب و روزی است که به غفلت و بی توجهی گذشته باشد؛^۲ چنان که در آموزه های اهل بیت (ع)، لحظه ای تفکر برتر از یک سال عبادت است: «تفکر ساعةٍ خیرٌ من عبادَةٍ سنَةٍ».^۳ سوره قدر با سوره های «کوثر»، «نوح» و «فتح» که همگی با «إِنَّا» آغاز می شوند، هم گروه است. بنابراین، مقایسه این چهار سوره که سه سوره آن خطاب مستقیم به پیامبر اکرم دارد، بسیار شایان توجه و تدبر است، به ویژه مقایسه ۹۵۰ سال تبلیغ حضرت نوح (عنکبوت، ۱۴) با ۶۳ سال عمر پر برکت خاتم پیامبران. و نیز آثار و برکاتی که جهان اسلام از وجود یگانه دخت رسول خدا، زهرا ی اطهر

۱. نک: کافی، ۳/۳۱۵.

۲. نک: برای زندگی: گفتارهای تفسیری، ۲۷۰-۲۷۱؛ تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ص ۳۱۳.

۳. تفسیر عیاشی، ۲/۲۸۰.

برخوردار شده است: ^۱ «أَنَا اعطيناك الكوثر».

نکات تفسیری

سوره‌هایی که تا کنون آموختیم، هریک به نوعی ما را از کوتاه‌بینی و سطحی‌نگری و کمیت‌گرایی پرهیز دادند. سوره تکاثر به ما آموخت که مراقب باشیم کمیت‌گرایی و کثرت اندیشی ما را فریب ندهد و عمری به بازی مشغولمان نسازد. سوره کوثر نیز با قد و قواره کوتاه خود بر همین معنای بلند تأکید کرد و خاطرنشان ساخت که به دنبال کثرت‌های حقیقی و عمقی باشیم و به فراوانی‌های صوری و سطحی به چشم ابتر بنگریم. سوره تبت ابولهب را به عنوان مصداق بارز ابتر به تصویر کشید و او و همسرش را به رغم همه دارایی‌ها و دستاوردهایشان، بی‌چیز و تهی دست خواند. سوره ماعون چشمانمان را بازکرد و معیارهای ما را در تشخیص دین‌داران حقیقی زیر و رو نمود تا دیگر طول رکوع و سجود مردم ما را فریب ندهد. سوره فیل به نوعی دیگر ما را به دیدن و نگرستن کیفی و نه کمی فراخواند (کیف فعل). سوره همزه پرده از چهره هم‌ازان و لم‌ازان حقیقی برافکند؛ همانان که دائم در حال جمع و گردآوری بوده و همیشه با اعداد و ارقام درگیرند و جاودانی را در آن‌ها می‌جویند (الذی جمع مالاً و عدده. يحسب انّ ماله اخلده). سوره عصر بر همه این خوش‌خیالی‌ها قلم بطلان کشید و سرمایه‌گذاری سودبخش و جاودانی حقیقی را معرفی کرد. سوره قارعه نیز ما را به بازنگری در معیارها و میزان‌ها و سنجه‌هایمان فراخواند تا ببینیم کدامیک از آن‌ها سنگین و پایه‌دار و کدامیک سبک و ناستوار است. سوره‌های دیگر نیز به انحاء گوناگون ما را از تکاثرمحوری و سطحی‌نگری پرهیز دادند و اینک نوبت به سوره قدر رسیده است. سوره قدر نیز با قالب بیانی «...خیرٌ من...» در صدد است که عقل و هوش ما را از اسارت کمیت‌گرایی و تعداداندیشی و آمار و ارقام‌محوری رها سازد تا به «خیر»های

۱. امام صادق (ع): «فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر» (تفسیر فرات کوفی، ۵۸۱).

حقیقی دست یابیم و از خیرهای صوری و سطحی و ابتر فرا رویم.

«الف شهر» نماد بیانی سوره قدر از مفهوم تکاثر است. یعنی مراقب باشید که آمار و ارقام جذّاب و فریبای صدها و هزارها و میلیون‌ها و میلیارد‌ها و ... شما را نفریبند و از تعدادها و قدر و مقدارهای حقیقی غافلتان نکنند. شما می‌توانید با عملکرد زیبای خودتان، لحظه‌ای را بیافرینید که از هزارها و میلیون‌ها لحظه بهتر و ارزشمندتر باشد؛ صبحی را آغاز کنید که از سی‌هزار صبح، قشنگ‌تر و تعیین‌کننده‌تر باشد؛ عصری را رقم بزنید که؛ شبی را تجربه کنید که؛ جمله‌ای بر زبان آورید که ...؛ کتاب یا مقاله‌ای بنویسید که ...؛ آیه‌ای از آیات قرآن بخوانید که ...؛ حدیثی از احادیث ائمه را دریابید که ...؛ دوستی برای خود برگزینید که ...؛ ضربه‌ای را بر دشمنان خدا وارد کنید که ...؛ همچون حرّ بن یزید ریاحی لحظاتی را به تفکر سپری کنید که؛ انسانی باشید که ...؛ پدر، مادر، فرزند یا همسری باشید که ...

خداوند برای عینی‌تر کردن این حقیقت، مسئله نزول قرآن را مطرح کرده است که چگونه شبی مانند شب‌های دیگر صرفاً به برکت نزول قرآن در آن از سی‌هزار شب بلکه همه شب‌های عالم از آغاز تا پایان هستی برتر و بهتر و پر خیر و برکت‌تر می‌شود.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. قالب بیانی «...خیرٌ مِّنَ...» یا «...افضلٌ مِّنَ...» و امثال آن را در احادیث جستجو کنید. هرآنچه بیابید، تفسیر سوره قدر است. در این احادیث، هرآنچه قبل از این کلمات آمده است مصداق کوثر و هرآنچه بعد از آن‌ها بیان شده است، مظهر تکاثر می‌باشد.

۲. به نظر شما چرا در بیان احادیث، شناخت حضرت فاطمه (س) معادل شناخت لیلة القدر دانسته شده است؟

۳. سوره‌های قدر و کوثر براساس کلمه آغازین مشترکی که دارند (اَنَا) بایکدیگر

همگروه می‌باشند؛ بکوشید سورة قدر را در پرتو سورة کوثر بازیابی کنید.

۴. براساس نکاتی که بیان شد، آیا انسان می‌تواند کاری کند که نزول ملائکه را در پی داشته باشد؟ آیا نزول ملائکه در اختیار ما است؟ یا اینکه فرشتگان در طول سال فقط یک‌بار، آن هم در شب قدر، نازل می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها آیات دیگری را که از تنزل ملائکه سخن گفته‌اند، در نظر آورید و عوامل و زمینه‌های تنزل ملائکه در زندگی انسان را به دست آورید. در راستای همین تحقیق می‌توانید از زمینه‌ها و موجبات تنزل شیاطین هم جویا شوید.

۵. کلمه خیر هم در سورة قدر و هم در سورة زوج آن (بینه) ذکر شده است (خیر البریه) در این تکرار و تقارن چه تناسب و ارتباطی مشاهده می‌کنید؟

۶. در رابطه با مفهوم مخالف و عکس قالب بیانی «...خیر من...» نیز تأمل کنید و مصادیق آن را برشمارید.

سوره مبارکه علق

نکته آموزشی

برای آموزش آیه نوزدهم سوره علق که سجده واجب دارد، چه باید کرد؟ بر اساس فتوای فقهای عظام، سجده در صورتی واجب می شود که قرآن آموزان، آیه را به طور کامل بخوانند، پس خواندن قسمتی از آیه، موجب واجب شدن سجده نمی شود.^۱ بنابراین، معلم قرآن با آمادگی و طرح قبلی باید به گونه ای عمل کند که در هنگام آموزش، متن آیه کامل خوانده نشود؛ مثلاً ابتدا فقط کلمه نخست آیه، «کَلَّا» را بخواند و قرآن آموزان تکرار کنند، سپس در مرحله بعد، کلمه آخر آیه، «واقترَب» را إقرأ کند و به همین ترتیب، در فرصت های متناوب، کلمات وسط آیه را تعلیم دهد تا در جلسه آموزش، آیه به طور کامل خوانده نشود و در نتیجه، سجده نیز واجب نگردد. همچنین بر پایه فتوای امام خمینی: اگر کسی آیه سجده دار را از نوار شنید، سجده بر او واجب نمی گردد؛^۲ درست مثل همان مسئله فقهی که اگر کسی با چشم از روی نسخه مکتوب قرآن، آیه سجده دار را ببیند، باز هم بر او سجده واجب نیست.

مفردات

إِقْرَأْ (قراً): بخوان، نظر بینداز، فراهم آور

اسم (س م و): نام

عَلَقَ: خون های بسته، خون های غلیظ، موجود زنده کوچک ذره بینی که مبدأ آدمی

۱. قرآن در آینه احکام، ۴۷. نیز نک: جمال القراء، ۲/۲۶۹-۲۷۰.

۲. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۰۹۶، ص ۱۴۸.

است، جمع علقه.^۱ علق به معنای درآویختن و چسبیدن با تعبیر «طین لازب» (گل چسبنده) هماهنگ است: «أَنَا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ».^۲ علق با «علاقه»، «عَلَقَهُ»، «عَلِقَ»،^۳ «مِعْلَقٌ» و «مِعْلَاقٌ»^۴ همخانواده است. همچنین «عَقْلٌ» (درک کردن یعنی به دنبال چیزی دویدن تا به آن رسیدن) و «أَكَلَ» (خوردن که همان به دندان گرفتن و چسبیدن به غذاست) با علق ارتباط معنایی نزدیکی دارد.

اَكْرَم (کرم): کریم‌ترین کریمان، بسیار بخشنده، بزرگواری‌ترین. صفت‌هایی که در قرآن بر وزن افع‌ل برای خداوند می‌آید مانند: اعلی، اکبر، اعلم، به معنای صفت تفضیلی نیست، چون مقایسه‌ای در کار نیست؛ بنابراین، ترجمه «اکرم» به کریم‌تر نادرست است، بلکه «اکرم» یعنی برتر از این کریم کریمی نیست.

[ترجمه «الله اکبر» به خدا بزرگ‌تر از آن است که وصف شود نیز نادرست است، بلکه اکبر یعنی «هو الکبیر»، «کبیر لیس فوقه کبیر»؛ خدا آنچنان بزرگ است که بزرگ‌تری از او وجود ندارد. به عبارتی دیگر، «لا اله الا الله» در متن الله اکبر مستتر است. علامه شعرانی نیز آورده است که اگر سنجش در کار نباشد بزرگی و کوچکی معنی نخواهد داشت... «الله اکبر» گفتن [یعنی] بزرگ شمردن، به بزرگی وصف کردن].

عَلَّمَ: بیاموخت، دانا کرد، استعداد فراگرفتن علوم را عنایت کرد.

قَلَم: خامه تراشیده، آنچه با آن نوشته می‌شود (می‌نویسند)، در اصل به معنی بریدن و چیدن است.

کَلَّا: ک + ان + لا (مثل + اینکه + نه) [حرف‌هایی گفتم]، ولی مثل اینکه نه، [سخن

۱. مؤمنون، ۱۴.

۲. صافات، ۱۱.

۳. هر چیز گران‌قیمت و نفیسی که صاحبش به آن تعلق پیدا می‌کند و آن را از خود دور نمی‌کند (مفردات راغب اصفهانی، ذیل «علق»).

۴. قلاب یا چنگک یا دامی که چیزی به آن آویخته می‌شود (همانجا).

دیگری باید بگوییم؛ علامتی برای تغییر روند کلام.^۱

يَطْغَى (طغی): از حدّ درمی گذرد، سرکشی می کند.

أَنْ رَأَهُ (رأی): چون خود را [مستغنی] بیابد.

اِسْتَعْنَى (غنّی): خود را بی نیاز و غنی دید.

رُجِعَ (رجع): بازگشت، ریشه «رجع» با «لج» قرابت آوایی دارد؛ از این رو، معنی

دقیق «رجعی» پیوند انسان با خدا و پناه بردن به اوست.^۲

يَنْهَى (نهی): باز می دارد، منع می کند، (نهی: جلوگیری کردن از کاری به واسطه

گفتار یا فعل)

عَبْدًا: بنده یعنی محمد علیه الصلاة والسلام، بنده یعنی در بند خدا بودن.

إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى: اگر آن [بنده نمازگزار] اهل هدایت باشد.

هُدًى: راه نمودن در دین، چنان راهنمایی و دلالتی که راه را تا آخر بنماید.

تَقْوَى (وقی): پرهیزکاری، پارسایی، خویشتن را به دقت از هر چیز زیان دار حفظ کردن

و نگاهداشتن؛ تقوا وقتی تحقق می یابد که آدمی راه رضایت و خشنودی خدا را ببیماید،

آنهم با فرمان بردن اوامر الهی و شکرگزاری نعمت های او.

تَوَلَّى (ولی): روی گردانید، پشت کرد، اعراض کرد.

يَرَى (رأی): می بیند.

لَنْ لَمْ يَنْتَه (نهی): اگر خودداری نکند.

لَنْسَفَعًا (سفع): به شدّت خواهیم گرفت. در اصل: لَنْسَفَعَنَّ.

۱. «دهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

۲. همانجا. چنان که فراء از ادبای عرب، «کشطت» و «قشطت» (= جدا کردن، درآوردن چیزی را از چیزی دیگر) را یکی می داند، همان طور که «جدف» و «جَدَث» (= گور، قبر) و «عائور» و «عافور» (= گودال سرپوشیده) نیز یکی هستند (معانی القرآن، ۲۴۱/۳).

ناصِيَّة (ن ص ی): موی جلوی پیشانی

كَاذِبَةٌ (ک ذ ب): دروغگو، دروغ زن

خَاطِئَةٌ (خ ط ع): گناهکار، خطاکننده، خطاکار

فَلْيَدْعُ (د ع و): ف+ل+ی+دعو: پس او فرا بخواند.

نَادِيَه (ن د ی): دارودسته‌اش را، همراهانش، (نادی: مجلسی که مردم در آنجا گرد آیند و باهم سخن گویند و یکدیگر را ندا دهند).

سَنَدُعْ (د ع و): س+ن+دعو: فرا خواهیم خواند.

زَبَانِيَّة (ز ب ن): دوزخ‌بانان، فرشتگانی که بندگان متخلف را به جهنم ببرند؛ جمعی است بی‌مفرد، ولی بعضی مفرد آن را «زابن / زَبْنِيَّة / زَبْنِي» گفته‌اند.

لَا تُطْعِه (ط و ع): فرمان مبر او را، فرمانبرداری مکن، اطاعت مکن، با او همراهی و همدلی و هم‌آوایی نکن.

أَسْجُدْ (س ج د): سجده کن، فروتنی کن، گردن بیه، (هر عملی که دلالت بر تعظیم کند سجود است، پیشانی بر خاک نهادن نشانه فروتنی و عبادت است).

اِقْتَرِبْ (ق ر ب): گرچه به‌طور معمول این فعل به «نزدیک شو» و «نزدیک گردان» ترجمه می‌شود، ولی اقترَب از باب افتعال است و به‌سادگی با تَقَرَّب از باب تَفَعَّل یکی نیست. «اقترب» با «اقترف» قرابت آوایی دارد: «ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا» (شوری، ۲۳). بنابراین، اقترَب یعنی وارد میدان شو، کار کن، صورت کار به خود بگیر به طوری که همهٔ وَجَنات و حالات و حرکات و لباس‌ها نشان دهد که وارد کار شده‌ای.^۱

سوره‌شناسی

سورهٔ علق، نودوششمین سوره در ترتیب تلاوت و مصحف شریف و با نوزده آیه،

۱. «دهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

نوزدهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی، ترتیب آخر به اول قرآن است. سوره علق در مکه مکرمه به صورت یکپارچه و یکباره نازل شده است. «علق» نام مشهور سوره است، ولی مطابق قاعده کلی نامگذاری سوره‌ها، نام آن «اِقْرَأ» است که از آیه آغازین سوره اخذ شده و این کلمه دوبار و تنها در همین سوره به کار رفته است. در برخی مصاحف چاپی، نام آن را «العلق» ثبت کرده‌اند که نادرست است؛ زیرا در سوره، کلمه «علق» بدون الف و لام به کار رفته است. همان طور که سوره «فصلت» نیز بدون الف و لام نوشته می‌شود.

بر اساس روایاتی مشهور، سوره علق یا پنج آیه آغازین آن، نخستین سوره یا آیات نازل شده قرآن به شمار آمده است. برخی با توجه به ضعف سند و ناسازگاری محتوای آن روایت با بیان قرآن کریم و شخصیت نبی اکرم آنها را نپذیرفته و رد کرده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد آن روایات خواهان بیان این نکته مهم بوده‌اند که هیجده سوره ماقبل سوره علق - سوره‌های «ناس» تا «قدر» - هیجده مقدمه لازم و ضروری برای ورود به قرآن‌اند، و سوره علق، آغازین سوره قرآن است که حکم و وضعیت مقدمه را ندارد و از این سوره، قرآن آموز وارد متن قرآن پس از طی ۱۸ مقدمه می‌شود. فاتحه‌الکتاب نیز، خلاصه، چکیده و عصاره قرآن است که در تعلیم نبی اکرم «ام الكتاب» (اساس قرآن) نام دارد.

با توجه به پایانی‌های آیات و سه بار تکرار «کَلَّا» و محتوای سوره علق، این سوره به چهار بخش قابل تقسیم است: بخش نخست آیات ۱ تا ۵؛ بخش دوم از آیه ۶ تا ۱۴؛ بخش سوم آیات ۱۵ تا ۱۸، و آیه ۱۹ بخش چهارم و آخرین قسمت سوره است.

سوره علق با فرمان «اِقْرَأ» آغاز می‌شود که دلالت دارد بر اینکه صاحب قرآن، خداوند قدیر، توان و قدرت بر خواندن را به پیامبر امی داده است و ایشان قادر بر قرائت و اقراء قرآن است. بنابراین، داستان فشار جبرئیل امین در آغاز بعثت در غار حراء پس از سه بار فرمان

۱. من وحی القرآن، ۲۸/۱؛ «آغاز نبوت و چگونگی نزول قرآن»، ۱۰۶.

«إقرأ» و اعلام ناتوانی پیامبر اکرم که «من قاری نیستم»^۱، همگی جعلی و ساختگی اذهانی است که به گمان باطل خود قصد تخریب شخصیت حضرت ختمی مرتبت، کیان نبوت و رویداد باشکوه بعثت خاتم پیامبران را داشته‌اند.^۲

با نگاه سوره‌شناسی، سوره علق با سوره‌های ذات القلاقل (پنج سوره‌ای که با دستور «قل» آغاز شده‌اند) و سوره اعلی که با امر به «سَبِّح» شروع شده، هم‌گروه است و در یک گروه سوره هفت‌تایی قرار می‌گیرد. در این میان، سوره اعلی به لحاظ ظاهر و محتوایش بیش از آن پنج سوره به سوره علق شباهت دارد، زیرا هر دو سوره اعلی و علق نوزده آیه دارند و به فرموده علامه طباطبائی «دو بار تکرار إقرأ در سوره علق فقط برای تأکید بر امر مهم إقرأ و قرائت قرآن است»؛ بنابراین، محور موضوعی سوره اعلی نیز مبحث إقرأ آیات الهی و آماده شدن پیامبر اکرم برای تحمّل و ادای رسالت عظیم آن حضرت است (سنقرئک فلا تنسی... ونیسرک لیسری). «إقرأ» یعنی قرآنی را که به تو می‌دهیم، دریافت کن و بخوان؛ قالب بیان امر است، ولی منظور آن است که پیامبر آنچه را خدا به او تعلیم، إقرأ و قرائت کرده، به‌طور کامل در قلب و ذهن خود فرا گرفته و آن را خوانده است و همواره می‌خواند. در ادامه با اشاره به یکی از اسماء حسناى خداوند (الذی خلق)، به خلقت انسان از «علق» (گِل وُرز داده شده بسیار چسبنده) که تعبیر دیگری از «اَنى خالق بشراً من طین» (صاد/ ۷۱) و «من حملاً مسنون» (حجر/ ۳۳، ۲۸، ۲۶) است، می‌پردازد تا نشان دهد تعلیم و ارتقای انسان آفریده شده از خاک، به دست ربوبیت فراگیر خداوند کریمی است که کریمی برتر و والاتر از او وجود ندارد. بنابراین، اگر تعلیم ربّ از طریق فطرت و وحی و الهام نبود، فراگیری علوم

۱. صحیح بخاری، ۷/۱، ح ۳.

۲. الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۴/۳-۴۰؛ اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیاء در تفاسیر قرآن، ۴۱۷-۴۳۷؛ سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۲۵۴-۲۶۰؛ «بازنگری در مسائل شب بعثت»، ۷۱-۹۳؛ «بررسی احادیث آغاز وحی»، ۲-۳۷.

برای انسان امکان‌پذیر نبود. در آیه چهارم که شبیه آیات معترضه است به جایگاه قلم در تعلیم و انتقال علم که جایگاهی فرعی است اشاره می‌شود.

بخش دوم که با «کَلَّا» آغاز می‌شود روند کلام از تسبیح و تحمید و توصیف خدای خالق به مهم‌ترین ویژگی و شاخصه رفتاری انسان که طغیان و سرکشی است تغییر می‌یابد و بیان می‌شود که طغیان انسان وقتی رخ می‌دهد که خود را بی‌نیاز می‌بیند یا تصوّر می‌کند که بی‌نیاز است. در آیه هشتم راه پیشگیری و درمان طغیان انسان بیان شده و آن پیوند با ربّ و پناه بردن و التجاء به اوست.

در آیات ۹ تا ۱۴ از بخش سوم سوره که می‌توان آن را زیرسوره‌ای از سوره علق دانست، از شخصی سخن به میان آمده که مانع خواندن نماز بنده‌ای از بندگان خدا شده است. سه بار تکرار «ارأیت» لزوم دقت در دیدن و درک و تحلیل رفتار آن دسته از افرادی که مانع عبادت و کارهای درست بندگان خدا می‌شوند را تأکید می‌کند.^۱ در روایات سبب نزول این فرد ناهی، ابوالحکم (ابوجهل) معرفی شده است که می‌خواست با گذاشتن پای خود بر گردن رسول خدا مانع نماز خواندن پیامبر، قبل از رسالت آن حضرت، در مسجد الحرام شود، ولی ملائکه الهی به یاری رسول خدا آمدند و او ترسان و لرزان به عقب برگشت. بخش آخر سوره که در آخرین آیه، برای سؤمین مرتبه با «کَلَّا» آغاز می‌شود حاکی از آن است که تغییر سه‌باره روند کلام حامل مهم‌ترین پیام سوره است که در اینجا بیان می‌شود و آن عبارت از این است که بخش‌های سه‌گانه قبلی بدون ورود انسان به عرصه کار و زندگی، سودی برای او و جامعه انسانی ندارد، و برای ورود به این عرصه پر فراز و نشیب، انسان به یک توان ایجابی و قدرت فزاینده علاوه بر نماز نیاز دارد و آن سجده است، چون انسان در حال سجده از همه حالات به خدا نزدیک‌تر است.^۲ بر همین مبنا، پیامبر اکرم که نخستین

۱. برگرفته از «یازدهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.
۲. امام رضا(ع) فرموده‌اند: «اقرب ما یكون العبد من الله و هو ساجد و ذلک قوله واسجد واقترب» (کافی،

مخاطب این آیه شریفه‌اند، همواره صورت کار داشتند و آماده به کار بودند (واقترب) و هرگز هیچ‌کس، اعمّ از دوست و دشمن، ایشان را در حالت کسالت و تنبلی ندیده است: «فاذا فرغت فانصب» (انشراح، ۷).



۳/۲۶۵؛ تفسیر عبدالرزاق صنعانی، ۲/۳۱۳ به نقل از مجاهد بن جبر).

سوره مبارکه تین

نکته آموزشی

پس از فراگیری سوره‌های ناس تا قدر و رسیدن به سوره علق، مرحله جواز استفاده از نسخه مکتوب و رونویسی قرآن فرامی‌رسد و قرآن‌آموزان تشویق می‌شوند سوره‌هایی را که شفاهی یادگرفته‌اند با رعایت آدابی از روی مصحف‌های معتبر چاپی رونویسی کنند. بنابراین، نباید آیات را از حفظ نوشت. بهتر است قرآن‌آموزان بنا به توصیه امام صادق (ع) با رنگ سیاه روی صفحه کاملاً سفید کتابت کنند؛^۱ و مانند خط کوفی که خط قرآن است، بدون نقطه و اعراب و بدون علامت همزه و تشدید و مدّ و سکون بنویسند تا وقتی هم که از روی نوشته می‌خوانند در واقع مثکی به شنیده‌های قبلی تلاوت کنند. رعایت این نکات سبب استقرار و تحکیم آموخته‌های شفاهی می‌شود و نخستین زمینه‌های تدبّر و دقّت در متن کلام الله را فراهم می‌آورد و به قول امام صادق (ع) مانع هدر رفتن قرائت می‌شود.^۲

مفردات

تین: انجیر

طور: کوه پُر درخت (در زبان سریانی)، محل بعثت حضرت موسی (ع)، کوه طور تقریباً در وسط شبه جزیره سینا است.

سینین: مبارک، با برکت (در زبان سریانی)، نیکو

بلد: شهر (مکه)

۱. کافی، ۶۲۹/۲، ح. ۸.

۲. الاختصاص، ۱۴۱.

امین: راست، استوار، بی‌بیم

لَقَدْ: به‌درستی که

أَحْسَن (ح س ن): نیکوترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین

تَقْوِيم (ق و م): راست‌گردانیدن، شایسته‌گرداندن، تعدیل کردن، آراستن، مقوّمات

وجود را ترکیب و تحکیم کردن، کژی و اعوجاج چیزی را برطرف کردن

أَحْسَن تَقْوِيم: نیکوترین صورت و راست‌ترین قامت، بهترین ترکیب، زیباترین هیئت

رَدَدْنَاهُ (ر د د): بازگردانیدیم او را

أَسْفَلَ (س ف ل): پایین‌ترین، فروترین، پست‌ترین

سَافِلِین (س ف ل): فروتران، پست‌ها؛ یعنی به «ارذل العُمَر»: فرومایه‌ترین و بدترین

مرحلهٔ زندگانی رساندن

أَجْر: مزد

مَمْنُون (م ن ن): بُریده شده، کاسته، قطع شده، (مَنْ: بریدن، گسیختن، مِتَّ نهادن

و نعمت دادن)

غَیْرُ مَمْنُون: غیرمقطوع یعنی متصل و پیوسته و دائم؛ غیر معدود یعنی بی‌شمار و

بی‌حساب؛ بی‌انتهای، بدون مِتَّ و آزار

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالْدِّین: پس چه چیزی توان تکذیب پیامبر را پس از آوردن دین دارد؟

بعد: پس از این

أَلَيْسَ: آیا نیست

أَحْكَمُ الْحَاكِمِین: بهترین داورها و قاضی‌ها، حاکم‌ترین حاکمان

سوره‌شناسی

سورهٔ «تین»، بیستمین سوره در ترتیب آموزشی قرآن و نودوپنجمین سوره در ترتیب

تلاوت (مصحف شریف) است که با هشت آیه در مکه مکرمه نازل شده است. نام سوره از آیه آغازین آن: «والتین والزیتون» اخذ شده است.

سوره با مقدمه‌ای مشتمل بر ذکر دو نمونه از میوه‌ها - «تین» (انجیر) و «زیتون» - از میان انواع میوه‌ها، گیاهان و درختان، و دو مکان شریف - «طور سینین» (کوه طور) و «هذا البلد الامین» (مکه معظمه) - از میان همه مکان‌های مقدس، به اصل مطلب که خلقت انسان است می‌پردازد و تأکید می‌کند همان‌طور که برای آفرینش همه هستی از جمله تین و زیتون بهترین نظام را به کار گرفتیم، برای خلقت انسان نیز همان نظام و دقت را به کار بردیم (الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین / سجده، ۷)، ولی برخی از انسان‌ها به جای شکر این نعمت الهی، با ناباوری و اعمال نادرست خود را در مرتبه «اسفل سافلین» قرار می‌دهند و به تکذیب دین خدا روی می‌آورند؛ در حالی که راهنما، حاکم و داوری برتر و استوارتر از خداوند (دین خدا) برای سعادت و تعالی بشر وجود ندارد.

با این ترتیب و در نظر گرفتن آیات و مضامین سوره علق که زوج این سوره است، می‌توان محور موضوعی سوره تین را «لزوم زندگی عالمانه و همزیستی همه جانبه انسان با طبیعت در پرتو ایمان و اعمال صالح» دانست تا زندگی فردی و اجتماعی انسان سرشار از نعمت و استوار (احسن تقویم) و برقرار و بالنده باشد.

سوره مبارکه انشراح

نکته آموزشی

دقت کنیم که جواز نوشتن و استفاده از نسخه مکتوب قرآن در طرح جامع آموزش زبان قرآن مربوط به سوره‌هایی است که ابتدا آنها را به روش شفاهی فراگرفته باشیم و در قلبمان جای گرفته باشند؛ چراکه نسخه مکتوب فقط برای نگاه کردن و اطمینان خاطر یافتن هنگام تکرار و تلاوت است، نه یادگیری ابتدائی سوره‌های قرآن.

مفردات

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ: آیا قلب تو را پذیرا نگردانیدیم؟ آیا سینه و قلب تو را باز و وسیع نکردیم؟

نَشْرَحْ (شرح): پهن کردیم، گشودیم، باز و لایه لایه کردیم.

وَضَعْنَا (وضع): بنهادیم، پایین گذاشتیم. «وضع علی»: گذاشتن چیزی بر روی چیزی؛ «وضع عن»: برداشتن چیزی از روی چیزی؛ خداوند با شرح صدر، سنگینی بار نهاده شده بر دوش انسان را بر می‌دارد، گویی شرح صدر مانند لایه و وسیله‌ای است که میان انسان و بار نهاده بر دوش او قرار می‌گیرد و مانع از آن می‌شود که انسان سختی‌ها و سنگینی‌ها را آن‌طور که هستند، احساس کند.

وَزَرَك: بار گران و سنگین تو را

أَنْقَضَ (نقض): در اثر سنگینی و فشار به صدا در آورد. «نقیض»: صدایی است که از چرخ شنیده می‌شود وقتی که بار آن خیلی سنگین است. بنابراین، «الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»؛ یعنی آن بار نهاده بر دوش تو چنان سنگین بود که استخوان‌های پشت تو را به سبب

ساییده شدن به صدا در می آورد.^۱

ظَهَرَک (ظاهر): پشت تو را

رَفَعْنَا (رفع): بلند گردانیدیم، برآوردیم.

ذِکْرُک (ذکر): یاد و شرف تو را

عُسْر: دشواری، سختی، پیچیدگی

یُسْر: آسانی، نرمی، روانی

فَرَعْتَ (فرغ): فارغ شدی، تهی شدی، آسوده شدی

فَانْصَبَ (نصب): ف+انصب: پس شروع کن، پس بکوش، برافراز، برافراشته دار، بالا ببر، بر پای دار، فارغ نباش، بیکار و بی برنامه نباش.

فَارْغَبَ (رغب): ف+ارغب: پس بخواه، خواهان شو، اراده کن، پس توجه و طلب کن.

سوره شناسی

سوره انشراح با هشت آیه، نود و چهارمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و بیست و یکمین سوره در ترتیب آموزشی قرآن است. این سوره را محدثان، قاریان و مفسران، همواره با توجه به سرآغاز آن «الم نشرح» می نامیده اند. اما، خطاطان و نسخه پردازان قرآن مجید از دیرباز در کتیبه بالای سوره، عنوان «الانشراح» را می نگاشته اند که مصدر فعل «الم نشرح» از باب «انفعال»، و حاصل معنای نخستین آیه سوره است و شاید هم وزنی آن با نام سوره های انشقاق و انفطار نیز ملحوظ بوده است. بنابراین، نام گذاری این سوره به «الشرح» نادرست می نماید. این عنوان برای نخستین بار، در مصحف امیری / قاهره (چاپ بولاق، ۱۳۳۷ ق) که زیر نظر گروهی از علمای جامع الازهر مصر انتشار یافت به این سوره

۱. «چهاردهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ۴۳۷/۱۵.

داده شد و پس از آن در برخی مصاحف و دوره‌های تفسیر قرآن کریم متداول گردید. گرچه برخی از مفسران عصر حاضر تحت تأثیر پاره‌ای از روایات تفسیری ناظر بر وقایع اواخر رسالت، مدنی بودن این سوره را محتمل دانسته‌اند، ولی بر اساس روایت مشهور ترتیب نزول، سوره انشراح دوازدهمین سوره قرآن است که پس از سوره ضحی در مکه مکرمه نازل شده و ساختار و مضامین سوره کاملاً مکی است.

سوره انشراح زوج سوره ضحی است، از این رو در ساختار بیانی، مضامین و معانی پیوندی آشکاری با هم دارند، چنانکه می‌توان این سوره را تفصیل سوره ضحی یا امتداد آن یا تکمله آن دانست. محور موضوعی این دو سوره، «تقویت روحیه و تثبیت قلب پیامبر اکرم و تبیین جایگاه والای آن حضرت در مقام قرب خداوند و برخورداری ویژه ایشان از عنایات ویژه ربّانی» است.

در صدر اسلام، پیوستگی و همبستگی این دو سوره چندان مورد توجه صحابه و تابعان بوده است که بنا به شماری از روایات، بعضی از آنان این دو سوره را همچون دو سوره فیل و قریش یک سوره می‌پنداشته، و در میان آن دو، بسمله نمی‌آورده‌اند. این دیدگاه از سوی علما و محدّثان شیعه نیز به استناد روایاتی از ائمه اهل بیت (ع) تلقی به قبول شده است و دیدگاه مشهور فقه جعفری را دائر بر وجوب جمع میان دو سوره ضحی و انشراح در یک رکعت، در قرائت نمازهای واجب، البته با قرائت بسمله میان آن دو، موجب گردیده است. اما، برخی از مفسران یکی پنداشتن این دو سوره (یا سوره‌های فیل و قریش) را برخلاف تواتر و اجماع مسلمانان دانسته‌اند و مستندات روایی مفسران و محدّثان و فقهای فریقین را در این باره، به دلیل تعارض آنها با روایات دیگر پذیرفته‌اند و دلالت روایات منقول از امامان اهلبیت (ع) را نیز در نهایت بر جواز قرائت این دو سوره (یا دو سوره فیل و قریش) در یک

رکعت از نماز فریضه، نه وجوب آن، پذیرفته‌اند.^۱

در میان احادیثی که در فضیلت سورهٔ انشراح رسیده است، این حدیث، به لحاظ مضمون سوره و موضوع آن بسیار جالب توجه است که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «هرکس این سوره را بخواند، چنان است که نزد من آمده باشد، و من اندوهگین بوده باشم و او اندوه مرا زدوده باشد».

آیه «انَّ مع العسر یسرًا» که دو بار در این سوره آمده است (آیات ۶۵ و ۶)، از جمله تعبیر قرآنی است که از هنگام نزول آن، همواره ضرب‌المثل بوده، و همه جا در مقام دلداری به ستم‌دیدگان، امید بخشیدن به گرفتاران و تقویت روحیهٔ نومیدان به کار می‌رفته است.^۲ همچنین، در حدیث پیامبر اکرم: «لن یغلب عسرٌ یُسْرین»؛^۳ دو بار تکرار «العسر» در سورهٔ انشراح یکی محسوب شده که هیچ‌گاه بر دو «یسر» غلبه نخواهد کرد؛ زیرا هرچه یسر و آسانی است از رحمت و فضل خداست و هر چه عسر و سختی است از خود انسان یا انسان‌های دیگر نشأت می‌گیرد. بنابراین، عسرهای ناشی از ناحیهٔ انسان هر قدر هم بزرگ باشند با یسرهای ناشی از فضل و رحمت الهی قابل مقایسه نیستند و هیچ‌گاه ارادهٔ غیر خدا نمی‌تواند با ارادهٔ الهی مقابله کند.

آیهٔ نخست سوره، «الم نشرح لک صدرک» خود مصداق مهمی از یسر الهی است که سبب شد پیامبر اکرم به‌رغم همهٔ مشکلات و مسؤولیت‌های خطیر دوران رسالت، هیچ‌گاه سنگینی آنها را مانع حرکت و کوشش‌های خود نیابد و همواره بانشاط و سرزنده و با شوق لقاء ربِّ وظایف خود را یکی پس از دیگری به‌خوبی به انجام رساند و هیچ‌گاه حالت

۱. المیزان، ۵۱۴/۲۰.

۲. «انشراح»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۸۲/۱۰ و ۳۸۳ (با اندکی تلخیص و تغییر)؛ در دیوان منسوب به امام علی (ع) نیز آمده است: «اذا ضاقت بک الدنیا تفکر فی الم نشرح تجد یسرین بعد العسر ان فکرته تفرح».

۳. مجمع البیان، ۷۷۱/۱۰.

درماندگی و کسالت به خود نگیرد.^۱ رسول خدا بلافاصله پس از به سامان رساندن کاری، کار و برنامه‌ای دیگر را آغاز می‌کرد (فاذا فرغت فانصب) و این ویژگی را خداوند برای همه مردم به‌ویژه مسلمانان خواسته است. بنابراین، بر خلاف شهرتِ روز جمعه در عرف مسلمانان به عنوان روز تعطیلی، خداوند از مسلمانان خواسته است که در روز جمعه فقط به اندازه زمان اقامه نماز جمعه کار را تعطیل کنند و بلافاصله پس از پایان نماز جمعه در پی کسب روزی و فضل الهی باشند: «فاذا قضيت الصلوة فانثربوا في الارض وابتغوا من فضل الله» (جمعه، ۱۰). بنابراین، خداوند شرح صدر را به انسان‌های صاحب اراده‌ای می‌دهد که اهل کار و برنامه و مؤمن به ربوبیت خداوند و مطیع فرمان او هستند.

این بخش از سیره مرضیه اسوه حسنه خاتم پیامبران که در سوره انشراح آمده و بیانگر رشادت‌ها و فضائل حضرت خدیجه (س) نیز هست، با سیره حضرت موسی (ع) که در آیات ۲۴ تا ۴۷ سوره طاهها بیان شده: «اذهب الى فرعون انه طغي . قال رب اشرح لي صدري . ويسر لي امري ... واجعل لي وزيراً من اهلي . هارون اخي . اشدد به ازري . و اشركه في امري» قابل مقایسه است.

۱. برگرفته از «دوازدهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

سوره مبارکه ضحی

نکته آموزشی

۲۲ سوره آخر قرآن از ناس تا ضحی که مقطع اول حزب مفصل را تشکیل می دهند، در حکم بنیاد ساختمان اند. از این رو، در همه مراحل تعلیم زبان قرآن، تکرار آن ها لازم و بسیار مهم است. شایسته است قرآن آموزان به تدریج عادت کنند و مقید بشوند دست کم در هر شبانه روز، یک مرتبه این ۲۲ سوره را تلاوت کنند. هر نوع کوتاهی در این مسئله، قرآن آموزان را با کاستی های بسیار روبه رو می کند و تکرار نکردن این ۲۲ سوره، اثر منفی خود را به شکل های گوناگون می گذارد و احیاناً زبان آموزی قرآن را مختل می کند.

مفردات

ضحی (ض ح و): چاشتگاه، روشنی آفتاب چون بدرخشد، فزونی و فراگیر شدن روشنی

روز،

لیل: شب

سجی (س ج و): آرام گرفت، بیارامید. هنگامی که شب سکون و آرامش می یابد و این در پاسی از شب رخ می دهد، در فاصله مابین مغرب و نیمه شب. در واقع «سجی» همان «سَجَد» است که با «سَكَّت» و «سَكَنَ» نیز قرابت لفظی و معنایی دارد. وقتی آوایی به حرف عله تغییر می یابد، کلمه جدید به لحاظ معنایی کثرت و شدت و عمق می یابد؛ چنان که در تبدیل «خشوع» به «خشیت» این مسئله رخ داده است و خشوع اعضا وقتی با خشوع قلب همراه گردد، خشیت به دست می آید.

ما وَدَّعَكَ (و د ع): تو را ترک نکرده است، وانگذاشته است، رها نکرده است، از تو

نبریده است.

ما قُلِّی (قلی): بدش نیامده و متنفر نشده است، بی مهر و بی محبت نشده، کینه و دشمنی نورزیده، خشم نگرفته است، [قَلَاک: از تو خوشش نمی آید، از چشمش افتادی، توجّه و اعتنایی به تو ندارد].

آخِرَة (آخر): آینده، آن جهان، عالم دیگر که هر انسانی پس از مرگ و رحلت از دنیا بی درنگ وارد آن می شود و پاداش و جزای کردار و گفتار خود را در بهشت یا جهنّم می بیند. «و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون» (آل عمران، ۱۶۹). «و الذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقاً حسناً» (حجّ، ۵۸) آخرت همزاد دنیا است و تا قبل از قیامت پابرجاست، یعنی تا زمانی که آسمان ها و زمین با وضعیّت فعلی پابرجایند: «فمنهم شقیّ و سعید . فاما الذین شقوا ففي النار لهم فیها زفیر و شهیق . خالدین فیها ما دامت السماوات و الارض الا ما شاء ربک ان ربک فعّال لما یرید . و اما الذین سعدوا ففي الجنة خالدین فیها ما دامت السماوات و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ» (هود، ۱۰۵ تا ۱۰۸).

اولی (اول): این جهان، دنیا، گذشته

آوی: جا و سر پناه داد.

وَجَدَکَ (وجد): تو را یافت، دریافت، دانست.

ضالاً (ضلّ): جایگاه و موقعیّت نامشخص و مبهم بود، سردرگم و حیران بودی.

هَدی: راهنمایی کرد، راهنمایی با مهر و محبت و صلاح و لطف و مدارا.

عائلاً (عیل): نادار، عیالمند، «عیلة»: احساس سنگینی و سختی شدیدی که تحمّل

زندگی را دشوار گرداند.

أَغْنی (غنی): توانگر کرد، بی نیاز کرد، کفایت کرد.

فَلَا تَقْهَرْ (ق ه ر): پس خوار مکن، مَشِکَن، ذلیل مکن، زور نگو.

سائل (س ل): خواهنده، درخواست کننده

فَلَا تَنْهَرْ (ن ه ر): پس به رویش بانگ مزن، با خشونت و تندى مَران، از خود دور و

نامیدش مکن.

نِعْمَة (ن ع م): نیکویی، هرگونه بهره‌ای که آدمی در زندگی از آن برخوردار شود، آرامش

و خوشی و فراخی در زندگی، هر خیر و خوبی که در دین و دنیا به شخص برسد.

فَحَدَّثْ: ف+حَدَّثْ: پس [فقط نعمت‌های الهی را] به یاد آر و برای خود بازگو کن

[منفی‌ها، سیاهی‌ها، ناداری‌ها و ... را به یاد میاور و از آنان سخن مگوی].

سوره‌شناسی

سوره ضحیٰ با ۱۱ آیه و ۱۲ فراز، بیست و دومین سوره در ترتیب آموزشی و نود و سومین

سوره در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف) است.

وجود روایات نادرست سبب نزول ذیل این سوره موجب بدفهمی از این سوره در طول

تاریخ تفسیر شده است. به موجب آن روایات، نزول وحی به مدّت سه یا ۴۰ روز قطع گردید

- که به آن «فترت وحی» گفته می‌شود - در نتیجه مشرکان به پیامبر زخم زبان می‌زدند که

خدایت تو را رها کرده و از چشم خدا افتاده‌ای! در پاسخ به اعتراض آنان، خداوند سوره

ضحیٰ را نازل کرد.^۱ در حالی که «در سراسر قرآن سخنی از انقطاع وحی به میان نیامده و

حتی اشاره‌ای به آن نشده است»^۲ و «روایات نیز وضعیت پریشانی دارند».^۳

آیه «ما ودّعک ربّک وما قلی» با آیه ۴۸ سوره طور که از سُور هم‌گروه با سوره ضحیٰ

۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۷۳۱/۴.

۲. فروغ ابدیت، ۲۴۸/۱.

۳. علوم قرآنی، ۱۵۱.

است این گونه تفسیر می‌شود که تو از آغاز خلقت تحت نظر و حمایت ربّ بوده‌ای و لحظه‌ای خداوند تو را رها نکرده است: «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا». همچنان که برخورد ما با اصحاب الفیل زمینه‌چینی برای ولادت تو در مکه بود.

سوره ضحیٰ با یادکرد بخشی مهم از سیره نبوی - که بازتاب عینی گفت‌وگوی خداوند با حضرت محمد(ص) در کلّ قرآن نیز هست - به یادآوری فداکاری خُنفائی برگزیده از آل ابراهیم مانند عبدالمطلب و ابوطالب (جدّ و عموی پیامبر) می‌پردازد که به ترتیب، منزل آن دو پس از رحلت آمنه، مادر محمد، مأوای آن حضرت بود (الم یجدک یتیمًا فاوی)؛ در ادامه به جایگاه عظیم و بی‌مانند حضرت خدیجه(س) اشارت می‌رود که ازدواج ایشان با پیامبر سبب شد هم جایگاه محمد امین در جامعه منحلّ جاهلی عرب از نو تعریف و تثبیت شود (ووجدک ضالًّا فهدی) و هم با اهدای دست‌مایه تجارتي امّ المؤمنین حضرت خدیجه(س) به ایشان، کار سرپرستی چند یتیم از سوی محمد امین به آسانی میسر گردد و ایشان از نظر مادی بی‌نیاز شود (ووجدک عائلاً فاغنی). بنابراین، پیامبر قبل از بعثت با مظاهر نادرست فرهنگ جاهلی از جمله یتیم‌ستیزی به صورت عملی مقابله می‌کرد و یتیم‌نواز بود (فاما الیتیم فلا تقهر) و نیازمندان و پرسشگران را از خود نمی‌راند (واما السائل فلا تنهر) و همواره با ذکر نعمت‌های الهی به‌ویژه محبت‌های کسانی همچون حلیمه سعیدیه و شیماء (مادر و خواهر رضاعی‌شان)، امّ ایمن (کنیز عبدالمطلب) و ایثار و جانفشانی همسر وفادارش حضرت خدیجه طاهره (س) خدایش را سپاس می‌گفت.

با نگاهی سوره‌شناسانه و نیز برای اینکه سوره در حدّ یک گزارش تاریخی باقی نماند، باید خاطر نشان کرد، تکرار سه‌بار کلمه «رَبِّک» و شش بار «کَ» همراه با دو آیه آغازین سوره حاوی این پیام مهم هستند که اگر هر انسانی در این دو وقت سرنوشت‌ساز یعنی «ضحی» در روز و «سجی» در شب به ربّ خود توجّه کند و ربوبیت الهی را در جای جای زندگی خود و

جامعه ببیند و این ساعات سرنوشت‌ساز به غفلت نگذراند، در مسیر درست زندگی و رضایت از آن و سلامت و سعادت قرار خواهد گرفت (ولسوف یعطیک ربک فترضی) و همواره آینده برای این دسته از انسان‌ها بهتر و کارآمدتر و دلپذیرتر از گذشته خواهد بود (وللآخرة خیر لک من الاولى).^۱



۱. برگرفته از «سیزدهمین کارگاه آموزشی- پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

سوره مبارکه لیل

نکته آموزشی

مقطع دوم آموزش زبان قرآن شامل ۱۵ سوره است، از لیل تا نبأ. در این مقطع و مقطع‌های بعدی، همچنان اصل بر همان شنیداری بودن آموزش و تکرار زبانی سوره‌هاست. در این مقطع، سوره‌ها طولانی‌تر و تعداد آیات به‌طور محسوسی بیشتر می‌شوند. به‌خاطر طبیعت این سوره‌ها، تأکیدهایی که بر روی پنج‌آیه‌ها بود، افزون می‌شود و همهٔ اموری که در مقطع اول انجام می‌شد، به اضافهٔ تصریف، در مقطع دوم نیز انجام می‌گیرد.

مفردات

يَغْشَى (غشی): بپوشاند، احاطه کند.
نَهَار (ن ه ر): روشنایی روز، روز، ما بین طلوع فجر و غروب آفتاب یا طلوع آفتاب و غروب آن
تَجَلَّى (ج ل ا): روشن شود، پیدا و آشکار شود.
مَا خَلَقَ: آنچه که خلق کرد.
ذَكَرَ: نرینه، نر
أُنْثَى (ان ث): مادینه، ماده
سَعْيُكُمْ (س ع ی): کوشش‌ها و کارهای شما
لَشَتَّى (ش ت ت): جمع شتیت، مختلف، متفرق
أَعْطَى (ع ط ی): بخشید، در دسترس قرار داد.
إِتَّقَى (وق ی): نگاه داشت، خویشتن را به‌دقت از چیزهای زیان‌دار حفظ کرد.

صَدَّقَ: تصدیق کرد، قبول کرد.

حُسْنِی (ح س ن): در اصل معنای تفضیلی دارد یعنی نیکوتر، ولی در سیاق سوره لیل

یعنی، نیکویی، خوبی، زیبایی

سَنُیْسِرُهُ (ی س ر): س+نیسر+ه: قطعاً آسان می کنیم او را.

یُسْرِی (ی س ر): در اصل معنای تفضیلی دارد یعنی آسان تر، ولی در سیاق سوره لیل

یعنی آسانی.

بَخَلَ: بخیلی کرد، از خرج و انفاق مال دریغ کرد.

اِسْتَعْنَى (غ ن ی): خود را بی نیاز و غنی دید، در پی ثروت اندوزی بود.

عُسْرِی (ع س ر): دشواری، سختی

ما یُغْنِی عَنْهُ: او را کفایت نکند، سودی برای او ندارد، چه سودی برایش دارد؟

تَرَدَّى (ر د ی): فرو افتاد، سقوط کرد و نابود شد.

اَنْذَرْتُكُمْ (ن ذ ر): شما را آگاه گردانیدیم، (انذار: آگاه کردن از عاقبت کار، توجه دادن

به آینده، آگاهی دادن به آینده، هشدار و بیم دادن از عواقب بی توجهی و غفلت)

تَلَطَّی (ل ظ ی): افروخته، شعله ور، زبانه می کشد، (در اصل «تتلطی» بوده که تاء آن

برای تخفیف حذف شده است).

لَا یَصْلِیْهَا (ص ل ی): در آن نمی سوزد.

اَشْقَى (ش ق ی): در اصل: بدبخت تر، ولی در سیاق سوره لیل یعنی بد عاقبت،

بدبخت.

تَوَلَّى (و ل ی): پشت کرد، روی برگردانید.

سَیَجْنَبُهَا (ج ن ب): س+یجَنب+ها: قطعاً دور گردانده می شود از آن، فاصله داده

می شود از آن.

اتَّقِی (وقی): در اصل: پرهیزکارتر، ولی در سیاق سورۀ لیل: پرهیزکار، متَّقِی.

یَتَزَكَّى (زک و): پاکی می جوید، در حالی که می خواهد رشد یابد و پاک شود.

وَمَا لِأَحَدٍ: و برای هیچ کس نیست.

تُجْزَى (جزی): پاداش داده شود، جبران شود.

إِبتِغَاء (ب غی): با اصرار جُستن، به جَدّ طلبیدن

وَجْه: آنچه که در مواجهه با هر چیزی ابتدا با آن روبه رو می شویم، ذات، روی، سوی

أَعْلَى (ع ل و): برترین، بلند قدر

إِبتِغَاء وجه رَبِّهَ الْأَعْلَى: خشنودی و رضای پروردگار بلندمرتبه خود

یَرْضَى (رض ی): خشنود می شود.

سوره شناسی

سورۀ لیل، نود و دومین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و بیست و سومین سوره در ترتیب آموزشی قرآن است که با ۲۱ آیه در مَكَّه مکرمه نازل شده است. نام سوره مطابق قاعده کَلّی نامگذاری سوره ها از آیه نخست آن، «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» اخذ شده است. در آیات ۱ تا ۳ سوره که حکم مقدّمه را دارد، بیان می شود همان طور که فراگیر شدن سیاهی شب و روشنی روز در پی هم ادامه دارد و آفرینش بسیاری از موجودات به دو صورت نَر و ماده است، سعی و کوشش و شخصیت انسان ها نیز با همه تنوّع و تفاوت های ظاهری که با هم دارند، به دو دسته مختلف قابل تقسیم است: گروه اوّل کسانی هستند که چون اهل بخشش و متّقی اند و خوبی ها را تصدیق می کنند، زندگی آسان و نرمی دارند؛ و گروه دوم به سبب بخل و احساس بی نیازی و تکذیب خوبی ها، زندگی سخت و تنگی دارند. از این رو، تعبیر «الاشقی» و «الاتقی» که در دو آیه ۱۵ و ۱۷ آمده است، به رغم آنکه در زبان عربی صفت افعّل التفضیل اند، ولی در زبان قرآن (عربی مبین) در سورۀ لیل ناظر به همان دو

گروه پیش گفته در آیات ۵ تا ۱۰ است، یعنی انسان‌ها به موجب اعمال خودشان یا «متقی و خوشبخت‌اند» یا «شقی و بدبخت‌اند». چنان‌که در سوره تغابن، آیه ۲ با تعبیر «کافر» و «مؤمن»: «هو الذی خلقکم فمنکم کافرٌ و منکم مؤمنٌ» و در سوره هود، آیه ۱۰۵، «شقی» و «سعید»: «یوم یأت لاتکلم نفس الا باذنه، فمنهم شقیٌ و سعیدٌ» آمده است. بنابراین، همان‌طور که تعلیم و انتقال معارف و مفاهیم والای قرآن برای خداوند اهمیت والایی دارد، زیبایی و روانی و نظام‌هنگ قرآن نیز مهم و جدی است.

آیات ۲۱، ۲ و ۱۳ و ۲۱ سوره لیل با آیات ۴ و ۵ سوره مجاورش، سوره ضحی، همانند است. این همانندی در سوره شمس، زوج سوره لیل به اوج می‌رسد به گونه‌ای که فواصل آیات هر دو سوره به «ا» ختم می‌شود. بنابراین، «حسنی»، «یسری» و «عسری» نیز بیان‌گر تأنیث یا افعال التفضیل نیستند، بلکه برای رعایت نظام‌هنگ کلمات پایانی آیات سوره با «ی» (الف مقصوره) به کار رفته‌اند.^۱



نکات تفسیری

این سوره مجموعه‌ای است از تقابل‌ها و تضادها: لیل و نهار، ذکر و انشی، اعطی و بخل، اتقی و استغنی، صدق و کذب، یسری و عسری، آخرت و اولی، یصلی و سیجئب، اشقی و اتقی، تولی و تزکی، ... که همه آن‌ها در معنا و مفهوم کلمه شتی (تفاوت و پراکندگی و اختلاف) جمع شده‌اند.

با بهره‌گیری از همین تقابل‌ها می‌توانیم معانی تازه‌ای از برخی از کلمات به دست آوریم؛ مثلاً قرار گرفتن کلمه «اتقی» در برابر «استغنی» نشان می‌دهد که «اتقی» همانگونه که معروف است، صرفاً به معنای پرهیزکاری و ... نیست، بلکه در این سوره به معنای استغنا نورزیدن و احساس فقر و نیازمندی در برابر خداوند بی‌نیاز است. کسی که خود را فقیر و

۱. برگرفته از «پانزدهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر تربیتی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

وابسته نمی‌بیند و در حالتی از غنا به سر می‌برد، در واقع متقی نیست، هرچند ممکن است بسیار پرهیزکار و پارسا هم باشد و کسی که نتواند پرهیز لازم را داشته باشد، گرچه همواره خود را وابسته و نیازمند ببیند متقی نیست. در همین سوره می‌بینیم که کلمه اتقی در برابر اَشقی قرار گرفته است. این تقابل به خوبی حقیقت معنای تقوا و شقاوت را تبیین می‌کند. اَشقی کسی است که راه تقوا را طی نمی‌کند و بی‌محابا خودش را به آتش نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند (لایصلاها الا الاشقی) و اتقی کسی است که در این دنیا هرچه می‌تواند از آتش جهنم دور و دورتر می‌شود و در آخرت آتش را از او و او را از آتش دور می‌کنند (وسیجنبها الاتقی) و این یعنی سعادت. بر این اساس به راحتی می‌توانیم حدس بزنیم که ما چه قدر اهل شقاوت هستیم، به هر میزان که خود را از آتش دور کنیم (و سیجنبها) اتقی هستیم و همانقدر سعادت‌مند خواهیم بود.

انسان شقی تکذیب می‌کند و در واقع صورت مسئله را پاک می‌کند و کار خود را راحت می‌کند و دیگر نیازی به عطا و بخشش نمی‌بیند. اما شخص تقی درد تزکیه دارد؛ به دنبال پاک شدن و رها شدن است، لذا مالش را می‌دهد تا سبک و سبک‌تر شود و پاک و پاک‌تر گردد (یؤتی ماله یتزگی). بنابراین، به هر میزان که درد تزکیه داشته باشیم، تقی و اتقی هستیم و هرچه این درد و دغدغه در ما کمتر باشد، به همان اندازه از مسیر تقوا دور هستیم هرچند نزد خود و دیگران با تقوا به حساب آییم.

گویی همه تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که در هستی قرار داده شده است، برای این است که انسان تلنگری بخورد و اختلاف میان سعادت و شقاوت را دریابد (والیل ... والنهار ... ان سعیکم لشی). تقابل‌هایی که در هستی مشاهده می‌کنیم باید ما را به تنوع و گوناگونی سعی و کوششمان رهنمون سازند. شب و رو صرفاً به خاطر این نیست که بخوابیم و بیدار شویم و ... ، بلکه یکی از هشدارهای اصلی شب و روز این است که ای انسان همانگونه که

میان نور و تاریکی فاصله بسیار زیاد است، میان دو گونه سعی انسان نیز فاصله بسیار است؛ برخی از سعی و کوشش‌ها انسان را به شقاوت و عُسری و ناراً تلظی می‌کشاند و برخی دیگر انسان را به جایی می‌رساند که جز خدا کسی نمی‌تواند جایزه او را بپردازد (و ما لاحد عنده من نعمة تجزی).^۱

اولین ویژگی شخص تقی، انفاق مالی است (الذی یؤتی ماله). این بیان قرآن کریم با تصویری که ما از تقی و متقی و تقوا و اتقی داریم خیلی متفاوت است؛ ما تقوا را بیشتر در حوزه پرهیز از گناه و ... می‌دانیم.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. چرا بخل و خساست و استغناورزی زمینه وجود انسان را برای عُسر و حرج و سختی و دشواری، آماده می‌کند؟ در رابطه با مکانیسم این زمینه‌سازی تأمل کنید. سبک زندگی کسی که او را برای «عُسری» و سختی آماده نموده‌اند، چه شکلی می‌تواند باشد؟
۲. کسی که او را برای یُسری و آسانی، آماده نموده‌اند، چگونه کسی است؟ برای شناخت اوصاف او از سوره «الم نشرح» نیز کمک بگیرید.
۳. آیه «و ما یغنی عنه ماله اذا ترّدی» شما را به یاد چه کسی و چه سوره‌ای می‌اندازد؟ شخصیت او را بار دیگر و این بار در پرتو سوره لیل تماشا کنید.
۴. تعبیر «شتان ما بین ...» (چقدر فاصله است میان ...) را اگر در بیان احادیث جستجو کنید، آیه «ان سعیکم لشتی» تفسیر و تبیین بیشتری می‌یابد.
۵. به گفت‌وگو و هم‌آوایی دو سوره لیل و ضحی گوش فرا دهید و از هریک، در تبیین دیگری بهره بگیرید.

سورة مبارکه شمس

نکته آموزشی

تصریف، پدیده‌ای است که در طبیعت زبان قرآن وجود دارد و می‌توان آن را به «جابه‌جایی واژه‌ها و عبارت‌ها» تعریف کرد. به تعبیر دیگر، تصریف عبارت است از ساخته شدن یک کلمه یا یک آیه از روی کلمه یا آیه قبلی و ساخته شدن یک سوره از روی سوره قبلی؛ مثلاً آیه «**مَنْ شَرَّ مَا خَلَقَ**» تصریفی است از آیه «**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**» در داخل سوره و آیه «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» تصریف دیگری است از «**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**» در سوره ناس. به همین ترتیب، در سرتاسر قرآن، این سبک و اسلوب به صورت زنجیره کلامی به هم پیوسته، گسترده شده است. بنابراین، در فضا و کلاس آموزش زبان قرآن آیاتی که شبیه هم هستند چه به لحاظ لفظی یا معنایی در کنار هم و با هم خوانده می‌شوند تا زمینه صحبت کردن با زبان قرآن و فهم و تدبّر در قرآن برای قرآن‌آموزان فراهم آید.

مفردات

شَمْس: آفتاب، خورشید، خورشیدها متعددند اما چون یکی از آن‌ها برای همه شناخته شده است، هر گاه شمس گویند خورشید منظومه شمسی به ذهن می‌آید.

ضُحَاها (ض ح و): روشنایی خورشید

قَمَر: ماه که از خورشید کسب نور می‌کند، در اصل به معنی سفیدی است در چیزی

تَلَاها (ت ل و): از پس خورشید حرکت کرد، به دنبال خورشید بیاید.

جَلَّاهَا (ج ل ا): روشن کند آن را

مَابَنَاهَا (ب ن ی): آنچه که آن را بنا کرد.

طحاها (طحو): بگسترانید آن را

نفس: تن، انسان

سَوَاهَا (سوی): کامل و تمام عیار و بی کم و کاست قرارش داد، راست و صاف و به دور

از کژی قرارداد.

الْهَمَّهَا (لهم): در دلش افکند، رازی را به قلبش الهام کرد، به وی پنهانی اعلام کرد.

اصل این کلمه «لهم» است یعنی بلعیدن و فروبردن

فُجور (فجر): بدکاری، پرده‌داری، بی‌سامانی و تباہکاری کردن

أَفْلَحَ (فلح): رستگار شد، به مقصود دست یافت و موفق شد، کامیاب شد.

زَگَاها (زکو): پاک کرد آن را، رشد و نمو داد آن را

خَابَ (خیب): نومید شد، ناکام ماند، به مقصودش نرسید.

دَسَّاهَا (دسی): تباہش کرد، ناقصش کرد، آن را در مسیر منفی پیش برد، آلوده کرد.

ثَمُود: قوم حضرت صالح، ثمود از ریشه «ثمد»: آب اندک

بَطَّغُوْهَا (طغی): به سبب طغیان‌گری‌شان، به وسیله سرکشی‌شان

اِنْبَعَثَ (بعث): برانگیخته شد، ترغیب شد، زمینه را فراهم دید.

أَشْقِيْهَا (شقی): شقی‌ترین و بدبخت‌ترین آن قوم

نَاقَةٌ (نوق): [بپرهیزید از آزار] شتر ماده

و سُقِيَاهَا (سقی): و [مانع استفاده او از] سهمیه آبش نشوید، (سقی: آبخور،

آبخور)

عَقَرُوْهَا (عقر): ناقه را پی‌کردند، زخم زدند و خسته‌اش کردند، دست یا پایش را قطع

کردند و او را کشتند.

فَدَمَدَمَ عَلَيْهِم: پس هلاک کرد آنان را، به زشت‌ترین وجهی هلاک کرد آنان را.

بِذَنبِهِمْ (ذن ب): به سبب گناه و پیامد اعمالشان
 فَسَوِيْهَا (سوی): ف+سو۱+ها: آن [قوم] را با خاک یکسان کرد یا آن دمدمه و عذاب
 را یکسان برای همه قرارداد.
 لَا يَخَافُ (خوف): نمی ترسد، نگران نمی شود.
 عُقْبَاهَا (عق ب): پایان کار

سوره شناسی

سوره شمس نودویکمین سوره در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف) و بیست و چهارمین سوره در ترتیب آموزشی قرآن است. این سوره با ۱۵ آیه در مکه معظمه، یکپارچه نازل شده است. اسم سوره از آیه نخست سوره، «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» اخذ شده است.

سوره با اشاره به نمونه‌هایی از دوگانه‌های موجود در طبیعت - که همواره در مرأی و منظر انسان است یعنی - خورشید و روشنایی آن (آفتاب)، ماه و مهتاب، روز و شب، آسمان و زمین (آیات ۱ تا ۶) آغاز می‌شود و همین وضعیت را برای انسان و جامعه بشری نیز به تصویر می‌کشد که آنچه نفس (انسان) را تسویه کرده، همان نیز آنچه را که موجب حفظ و نگهداری نفس و آسیب و تباه شدن آن می‌گردد، بیان و الهام کرده است؛ بنابراین، کسانی که به این موهبت الهی توجه دارند و نفس‌شان را تزکیه می‌کنند به فلاح و رستگاری می‌رسند، و آنان که از مواهب الهی غافلند و و استعداد های خویش را آلوده و پایمال می‌کنند، تهدیدست و نومید و سرافکنده اند (آیات ۷ تا ۱۰).

در آیات ۱۱ تا ۱۴، طغیان قوم ثمود و کشتن بدون دلیل ناقه خدا را نمونه و مصداق روشنی از فجور آدمی و جامعه انسانی معرفی کرده است و در آیه پایانی - که می‌توان آن را یکی از غُرر آیات (آیه شاخص و برجسته) این سوره دانست - سبب فسق و فجور و طغیان

انسان (و جامعه بشری) نبود آخرت‌بینی و ندیدن و نیندیشیدن و نهراسیدن او از عاقبت رفتارها، گفتارها، نیات و موضع‌گیری‌هایش دانسته شده است.

نکات تفسیری

سوره شمس بعد از چندین مقدمه، مطلب بسیار مهمی را گوشزد می‌کند و سپس برای آن، مثالی می‌زند؛ مقدمات را با حرف «واو» می‌آورد و آن مطلب مهم را با حرف «قد»: «قد افلح من زکّاه...». ساختار سه بخشی «مقدمه + اصل مطلب + مثال»، می‌تواند الگوی شایسته‌ای برای اهل بیان باشد.

پیامبر اکرم به هنگام قرائت سوره شمس وقتی به مرکز سوره یعنی همان مطلب مهم، می‌رسیدند دعا می‌کردند: «اللّٰهُمَّ اَنْتَ نَفْسِیْ تَقْوَاهَا وَ زَكَّاهَا، اَنْتَ خَیْرٌ مِنْ زَكَّاهَا، اَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلَاهَا»؛^۱ خدایا به نفس من، تقوای بایسته‌اش را عطا فرما و نفس مرا پاک گردان و تو خوب می‌دانی که آن را چگونه پاک گردانی، تویی که مولا و متولّی نفس من هستی. دعای آن حضرت در این قسمت از سوره، نشان از مرکزیت و محوریت آن دارد و جالب اینکه آن حضرت در این دعا، میان آخرین مقدمه (و نفس و ما سویها . فإلهمها فجورها و تقواها)، با مرکز و محور سوره ربط بسیار ظریفی برقرار کرده است.

سوره‌های لیل و شمس، زوج هم‌اند؛ در سوره لیل سخن از شخص اشقی است که مهم‌ترین ویژگی او تکذیب است (الذی کذب و تولّی) و در سوره شمس مصداقی برای اشقی ذکر شده است (کذب ثمود...).

براساس رویارویی و تقابلی که میان «زگی و دسی»، «تقوا و فجور»، «افلح و خاب» وجود دارد، به روشنی درمی‌یابیم که تزکیه یعنی انسان نفس خود را از فجور (که در وجود او تعبیه شده است) برهاند و نگذارد که راه فجور پیش گیرد و همیشه خود را در مسیر تقوا نگاه دارد،

۱. الذر المنثور، ۳۵۶/۶.

و «تدسیه» یا «تدسیس» یعنی انسان نتواند در مسیر تقوا پیش رود و زمینه فجوری که در نفس او قرارداد شده است، بر تقوای او غالب آید.

در سورة شمس، تقوی با طغوی برابر نهاده شده است. تقوی و طغوی از نظر لفظی و خطی خیلی به هم نزدیک اند؛ اما این موجب فلاح است و آن یکی موجب خسران و هلاکت. این شباهت لفظی شاید هشدارى است به ما که مراقب باشیم گاه طغوی در لباس تقوی جلوه می کند و انسان را مصداق اشقی می سازد. همان گونه که بسیاری از تروریست های انتحاری به گمان خود از روی تقوی، صدها و هزارها انسان بی گناه را به خاک و خون کشیدند، غافل از اینکه نه تقوی بلکه این طغوی و طغیان بوده است که چیره شده و آنان را به شقاوت و خسران کشانده است (کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا . اِذْ اَنْبِثَ اشْقَاهَا).

حضرت علی (ع) با دَقَّت و تدبّر در کلمه «فَعْقَرُوْهَا» (آن را کشتند) - که به صورت جمع به کار رفته است - به این حقیقت دست می یابند که قاتل شتر صالح، یک نفر نبوده است، بلکه همه کسانی که به این کار رضایت دادند و اعتراض نکردند، در کشتن آن شتر سهیم اند و بر همین اساس فرمودند: «اِنَّما یَجْمَعُ النَّاسُ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ»؛^۱ این رضایت و نارضایتی است که مردم را جمع می بندد. یعنی ما نباید به صرف اینکه کار بد مرتکب نمی شویم گمان کنیم که از بدکاران جدا هستیم و با آنان فرق می کنیم. ممکن است به خاطر بی تفاوتی و عدم نارضایتی که از آنان داریم، در واقع با آنان جمع شویم و در شمار آنها به حساب آییم.

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. شما هم می توانید با تأسی به سیره امام علی (ع) و دیگر ائمه اهل بیت (ع) در تعبیر و کلمات و حتی حروف قرآن دَقَّت کنید و از آنها نکته بگیرید. برای آغاز، در کلمه «انبعث» در آیه دوازده تدبّر کنید؛ خداوند می توانست به جای آن کلمات دیگری مانند «برخاست،

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۲۰/۵.

اقدام کرد، عزم کرد و ...» به کار ببرد، اما و چرا مشخصاً از این کلمه استفاده می کند که به معنای «برانگیخته شد، ترغیب شد، زمینه را فراهم دید و ...» می باشد؟

۲. دعای پیامبر اکرم را به هنگام قرائت آیات «**فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا . قَدْ اَفْلَحَ ...**» مشاهده نمودید. آیا شما هم از این قبیل دعاها به هنگام قرائت قرآن داشته اید؟ این سیره مرضیه نبی اکرم را می توانیم از این پس در طول قرائت قرآن رعایت کنیم و در برابر آیات آسمانی این چنین واکنش های زمینی داشته باشیم. باید متوجه باشیم که معنای اصلی ترتیل قرآن، در مکتب اهل بیت (ع) همین است.

۳. از خورشید و ماه و شب و روز و آسمان و زمین و اوصاف آنها که برخی در همین سوره آمده است، چگونه می توان در مسیر تزکیه نفس یاری جست و الگو گرفت؟

۴. معنا و مفهوم کلمات تقوا، تزکیه، اشقی، تکذیب، فلاح و ... را در پرتو مقابله دو سوره شمس و لیل بدست آورید.



موسسه فرهنگی هنری کانون شریعت و ترویج زبان قرآن

سورة مبارکه بلد

نکته آموزشی

در نخستین مرحله از انجام تشریف، معلّم و سپس قرآن آموزان آیات مشابه هم را در کنار هم می خوانند. رسول خدا، آیات «وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ. وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ» (نجم، ۵۱) و «وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا» (فرقان، ۳۸) را باهم قرائت کرده اند.^۱ امام باقر (ع) سه آیه: «إِن كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران، ۳۱)؛ «حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات، ۷) و «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ...» (حشر، ۹) را با هم تلاوت کرده اند، و...»^۲.

مفردات

لَا أُقْسِمُ (ق س م): سوگند یاد نمی کنم، قسم نمی خورم، نمی خواهم قسم بخورم.

وَأَنْتَ: در حالی که تو

حِلٌّ (ح ل ل): شایسته، ساکن.

وَالِدٌ (و ل د): پدر

مَا وَلَدَ: فرزند، آن چیزی که به وجود آورده و سبب ولادتش شده است.

كَبَدَ: [گرچه بیشتر مترجمان و مفسران آن را] «درد و رنج، مشقت و سختی، و فشار و دشواری» [معنا می کنند، ولی با توجه به سیاق آیه، کبد یعنی: «حَرَاف و پرحرف»، «گپ و گفت»، «برخی تابعان نیز آن را» «استقامت و نیرومندی» [معنا کرده اند].

أَيَحْسَبُ (ح س ب): آیا گمان می کند، آیا می پندارد؟

۱. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۶۳.

لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ: هرگز بر او توانا نشود، نتواند.

أَهْلَكَتُ (ه ل ک): نیست کردم، تلف کردم، از میان بردم، نابود کردم، خرج کردم.

أَبْدَأُ (ا ل ب د): روی هم انباشته شده، زیاد، بسیار بر هم نهاده، پشم یا موی بهم فشرده

و چسبیده

عَيْنَيْنِ: دو چشم

لِسَانًا: زبان

شَفَّتَيْنِ (ش ف ه): دو لب

نَجْدَيْنِ (ن ج د): دو راه، دو راه واقع در بلندی‌ها، واضح و آشکار، راه کوهستانی، زمین

سخت و بلند، مثلاً نجد، به امیرالمؤمنین علی (ع) گفته شد مردمی می‌گویند: نجدین یعنی دو پستان مادر؛ آن حضرت فرمودند: نه! منظور خیر و شر است.^۱

اِقْتَحَمَ (ق ح م): پذیرای سختی شد، در تنگنا یا کار سختی با فشار وارد شد، ناگهان اقدام کرد، بی‌باکانه به کاری پرداخت.

عَقَبَةُ (ع ق ب): امر سخت، راه صعب‌العبور کوهستان، گردنه مرتفع و سخت راه، تنگه بالای کوه، از این جهت چنین راهی را عقبه گویند که راه‌پیمایان باید پشت سر هم بروند.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ: در راه پر زحمت نیامد و وارد نشد.

فَكَ (ف ک ک): گشودن، باز کردن، قید و مانع را از دست و پا برداشتن، آزاد کردن

رَقَبَةُ (ر ق ب): گردن، کنایه از برده است چون بردگان را اسیر می‌گرفتند ریسمان بر

گردنشان می‌انداختند.

فَكَ رَقَبَةً: آزاد کردن برده

إِطْعَامَ (ط ع م): غذا دادن، برخوردار کردن

۱. مجمع‌البیان، ۷۴۹/۱۰.

فی یومِ ذی مَسْعَبَة (س غ ب): در روز گرسنگی و درماندگی
مَقْرَبَة (ق ر ب): خویشان، خویشاوند، نزدیکان، نزدیک
مَتْرَبَة (ت ر ب): درویشی، خاک‌نشینی، تنگ‌دستی، به خاک سیاه نشستن
مَرَحْمَة (ر ح م): مهربانی

تواصوا بالمرحمة: با هم مهربانند و با هم محبت را ایجاد می‌کنند و لوازم مهربانی را
رعایت می‌کنند، حفظ و نگهبانی از مهر و محبت

مَیْمَنَة (ی م ن): فرخنده، مبارک، خجسته، خوشبخت، کامیاب
مَشْمَمَة (ش م): شومی، بدیمنی، نامبارکی، بدشگونی
آیاتنا (ای ی): آیات+نا: نشانه‌های ما، جمع آیه
مُؤَصَّدَة (و ص د): در بسته، مسدود شده

سوره‌شناسی

سوره بلد، نودمین سوره قرآن در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف) و بیست و پنجمین
سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن است. نام سوره از آیه نخست، «لا اقسام بهذا البلد»
اخذ شده است. این سوره بیست آیه‌ای به گواهی سیاقش در مکه مکرمه نازل شده است،
ولی برخی آن را مدنی و بعضی فقط چهار آیه آغازین آن را مکی پنداشته‌اند.^۱

سوره بلد مانند سوره قیامت با «لا اقسام» آغاز می‌شود، بنابراین در یک گروه قرار
می‌گیرند. گرچه اغلب مفسران و مترجمان «لا اقسام» را به «سوگند می‌خورم» تفسیر و
ترجمه کرده‌اند، ولی امام صادق (ع) این آیه و آیه «فلا اقسام بمواقع النجوم» (واقع، ۷۵) را
مطابق ظاهر کلام، «سوگند نمی‌خورم» دانسته‌اند تا نشان دهند کلام و فرهنگ الهی قرآن
از زبان و فرهنگ دوره جاهلیت و مردمان جاهلی که به سبب نداشتن اطمینان به درستی و

۱. روح المعانی، ۳۴۹/۱۵.

راستی سخنانشان یکسره سوگند می‌خوردند، متمایز است.^۱

قاطبه مفسران، آیه چهارم: «لقد خلقنا الانسان في كبد» را محور موضوعی سوره معزفی کرده‌اند و با ترجمه «کبد» به رنج و سختی و مشقتی وصف‌ناپذیر، به تحلیل فلسفه آفرینش انسان همراه با درد و دشواری پرداخته‌اند و زندگی انسان در دنیا را به گونه‌ای به تصویر کشیده‌اند که گویی مسیر و محیط زندگی انسان تا آخر عمرش با فلاکت و بدبختی و محنت و فشار گره خورده است و گریزی از آن نیست؛ در حالی که دو بار تکرار «ان مع العسر يسرا» (انشراح، ۵-۶) نافی این معنا و تحلیل است؛ از سوی دیگر، جمعی از مفسران تابعی، کبد را به معنای «استواری و اعتدال خلقت و قامت انسان» دانسته‌اند و سخنی از سختی به میان نیاورده‌اند.^۲ معنی اخیر با آیه «نحن خلقناهم وشددنا أسرهم» (انسان، ۲۸) و «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم» (تین، ۴) هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد.

با توجه به ۲۴ سوره قبلی به‌ویژه سوره‌هایی که در آن کلمه «انسان» به کار رفته است و آیات پنج و شش و هفت سوره بلد که مفسر آیه چهار همان سوره به شمار می‌آیند و با «يقول» و دو بار «ايحسب» آغاز می‌شوند، می‌توان «کبد» را «گپ» و «گفت» معنا کرد. بنابراین، بر خلاف پندار نادرست انسان و جامعه انسانی که همواره می‌خواهد با حرف زدن همه مسائل و مشکلات خود را حل و فصل کند و به سعادت و کامیابی و خوشبختی و خجستگی برسد، سوره بلد راه‌هایی از هر گونه نحوست و بدبختی و بدبیاری و ناکامی را کار و کوشش همزمان با عمق بخشیدن به ایمان راستین و باورهای درست در هر حوزه‌ای که موجب پایداری و حفظ مهربانی و مرحمت در زندگی می‌شود می‌داند. در آیات ۱۳ تا ۱۶ به عنوان مثال به برخی از آنها همچون آزاد کردن کسانی که دربندند و در طوق بردگی و بندگی دیگران قراردارند و برخوردار کردن مسکینان و یتیمان اشاره شده است تا انسان

۱. کافی، ۴۵۰/۷.

۲. جامع البیان، ۱۲۶/۳۰؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۷۰۱/۴؛ تفسیر قمی، ۴۲۲/۲.

بتواند در گروه «اصحاب المیمنة» قرار بگیرد و از پیامدهای شومی و بدشگونی و شامت و بدبختی و کفر و آتش اعمال «اصحاب المشئمة» در امان بماند.^۱

نکات تفسیری

یکی از مقاصد سورة بلد معرفی دقیق و صحیح سیمای اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه است. این سوره به ما تذکر می‌دهد که مراقب باشیم در این مسئله نیز با معیارهای سطحی و صوری قضاوت نکنیم و در شناسایی اصحاب میمنه و مشئمه ریزبین و نکته‌سنج باشیم و دچار تکثرگرایی و درگیر ترازوهای خفیف نگردیم.

در این سوره سخن از گردنه‌ای است که هرکس آن را بپیماید اصحاب میمنه و هرکه آن را نپیماید مصداق «الذین کفروا» و اصحاب مشئمه است.

به‌راستی اگر روشن‌گری‌های قرآن نبود ما نمی‌توانستیم این گردنه را بشناسیم و در تشخیص آن به بیراهه می‌افتادیم. آیه «و ما ادریک ما العقبة» حاکی از همین واقعیت است؛ یعنی ما نمی‌توانیم خودمان به ماهیت و حقیقت این گردنه پی ببریم و ممکن است آن را با چیزهای دیگر عوضی بگیریم. ممکن است گمان کنیم که این گردنه عبارت از انجام برخی عبادات و مناسک و ... است کما اینکه اغلب همین‌گونه فکر می‌کنیم، حال آنکه این گردنه، فراتر از این مسائل است؛ صرفاً با انجام برخی عبادات و تقید به برخی آداب، نمی‌توان از این گردنه گذشت. برای عبور از این گردنه باید کارهای اساسی انجام داد: «فک رقبة. او اطعام فی یوم ذی مسغبة. یتیمًا ذا مقربة...»؛ برای پیمودن این عقبه باید گردن افراد گرفتار زیر بار مشکلات را آزاد کنیم و در روز گرسنگی و قحطی، یتیمان و بینوایان و بیچارگان را اطعام کنیم و دست خاک‌نشینان را بگیریم و ... این است گردنه‌ای که اصحاب میمنه می‌پیمایند و آنچه ما می‌پنداریم، عقبه نیست؛ گردنه نیست؛ بلکه راه‌های عریض و همواری

۱. برگرفته از «هفدهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

است که هرکسی می‌تواند با انجام عباداتی چند آن جاده‌ها را بییماید.

حرف «ثُمَّ» در آغاز آیه ۱۷: «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا...» حاکی از آن است که ما برای اینکه در زمره «الَّذِينَ آمَنُوا» قرار بگیریم باید از این گردنه بگذریم و الا طعم ایمان را نچشیده‌ایم؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم می‌فرمایند: «لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّى يَحَبَّ لَاحِيَهُ مَا يَحَبُّ لِنَفْسِهِ مِنَ الْخَيْرِ».^۱

با دقت در آیات ۸ تا ۱۶ در می‌یابیم که فلسفه خلقت چشم و زبان و دهان و لب‌ها و ... اصولاً برای همین است که ما با استفاده از این نعمت‌های الهی، بتوانیم به‌خوبی از این گردنه عبور کنیم. خداوند در این سوره می‌فرماید ما با اینکه به انسان دو چشم و دو لب و یک زبان داده بودیم اما با این همه، او دست یتیمی را به مهربانی نفشرد و از بینوایی دست‌گیری نکرد و ... ما این اعضا را برای انجام همین کارها به او داده بودیم. این اعضا در واقع وسائل لازم برای عبور از این گردنه بود، اما او این نعمت‌ها را در راه‌های دیگر صرف کرد. ما به او دو چشم داده بودیم که با آنها در پی یتیمان باشد و به چهره خاک‌آلود آنان نگاه مهرآمیز افکند و زبان و لب‌ها را به او داده بودیم که از بینوایان و مسکینان دلجویی و دلنوازی کند و ...؛ اما با همه این نعمت‌ها که به او داده بودیم، باز هم از عقبه نگذشت: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ».

هرکه از این عقبه عبور نکند، در واقع به آیات الهی کفر ورزیده و نعمت‌های الهی (چشم و گوش و زبان و دهان ...) را کفران نموده و بدین سان از اصحاب مشئمه خواهد بود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْئِمَةِ». ممکن است مراد از آیات در این آیه، همان یتیم و مسکین و ... باشند که برخی به آنان ایمان می‌آورند و دست آنان را می‌گیرند و گروهی دیگر نسبت به آنان کفر می‌ورزند و بی‌اعتنایی می‌کنند. با این مقابله، مفهوم گسترده‌تری

۱. احکام القرآن جصاص، ۱۶۳/۵.

از ایمان به آیات خدا نیز تا حدودی روشن می‌شود.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. «فک» یعنی گشودن، گشایش ایجاد کردن، فک و آزاد کردن، قید و بند را از دست و پا باز کردن و «رقبة» یعنی اسیر و گرفتار و بنده و برده. با این توضیح «فک رقبة» چه مصادیقی می‌تواند پیدا کند؟

۲. گردن (رقبة) و گردنه (عقبة) چه تناسبی با هم دارند؟

۳. همان‌گونه که ملاحظه نمودید بر اساس سوره بلد، گستره کفر به آیات الهی بسیار گسترده است و منحصر در آنچه ما تصوّر می‌کنیم نمی‌شود؛ با تأمل در آیات ۸ تا ۱۷ بکوشید به مصادیق و معانی جدیدی از کفر به آیات خدا دست یابید.

۴. اگر انسان از ظنّ و گمانِ کودکانه‌ای که در آیات ۵ و ۷ به آن اشاره شده است رها شود، سبک زندگی او چه صورتی به خود می‌گیرد؟

۵. میان آیات آغازین سوره به ویژه آیه سوّم (ووالد و ما ولد) که در واقع مقدّمه سوره هستند با گردنه‌ای که باید از آن عبور کنیم، چه تناسبی می‌بینید؟

۶. سوره بلد را با سوره ماعون مقابله کنید و تعریفی نو از ایمان و کفر و دین و دینداری ارائه دهید.

سورة مبارکه فجر

نکته آموزشی

تصریف به سه شکل در قرآن کریم وجود دارد: تصریف کلمه‌ای؛ تصریف آیه‌ای؛ و تصریف سوره‌ای. تصریف کلمه‌ای همان پیگیری و مرور بر اشتقاق کلمات است؛ در زبان قرآن، همان گونه که کلمات از هم مشتق می‌شوند، حروف نیز از یکدیگر مشتق می‌گردند. از این رو، دایره تصریف گسترده‌تر می‌گردد؛ مثلاً کلمه «اعبد» تصریف کلمه‌ای «اعوذ» و کلمه «مسد» تصریف کلمه‌ای «صمد» است. بر پایه حدیث «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَّلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»؛^۱ زبان قرآن هفت حرف دارد و بقیه حروف، مشتقات همین هفت حرف‌اند:

الف: أ؛ ع؛ غ؛ هـ؛ خ؛ ح.

ب: م؛ ف؛ و.

ج: ز؛ س؛ ش؛ ص؛ ض؛ ی.

د: ت؛ ط؛ ظ؛ ذ؛ ث.

ن: نون تنوین (ـِـ) و نون غنه (در بعضی زبان‌ها مانند اردو).

ق: ک.

ر: ل.

در قرآن این اشتقاق به کار رفته است (مکّه = بکّه): «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيهِمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيكُمْ عَنْهُمْ بِيْطْنِ مَكَّةَ» (فتح، ۲۴) و «أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيْكَةَ مَبَارَكَا» (آل عمران، ۹۶).

مفردات

۱. خصال، ۳۵۸/۲؛ فضائل القرآن، ۳۳۸.

فَجَر (فجر): شکاف و گشادگی در چیزی، سپیده دم و صبح صادق را فجر گویند برای آن که ظلمت شب را می شکافد.

لَيَالٍ عَشْر: ده شب، ده شبانه روز

شَفَع: جفت، زوج، پیوستن، ضمیمه شدن

وَتَر: طاق، فرد

يَسِر (سری): برود یا رفته شود.

ذی حِجَر: باخرد، خردمند

عاد: قوم حضرت هود(ع)

إِزَم: نام شهر قوم عاد

عِمَاد (عمد): ساختمان های بلند

لَمْ يُخْلَق (خلق): ساخته نشده است.

جَابُوا (جوب): بریدند، تراشیدند، شکافتند.

موسسه تخصصی کانون پژوهش و زبان قرآن

صَخَر: سنگ های سخت، صخره ها، جمع صخره

بِالْوَاد (ودی): ب+ال+واد: وادی القری، منطقه ای در شمال غربی مدینه که راه تجاری شام را به یمن متصل می کرد، درّه، بستر رود.

فِرْعَوْن (فرح): کسی که فَرَح است، یعنی بسیار شاد است ولی به آن قانع نیست و درصدد است از هر راهی گرچه نادرست باشد و سبب آزار و اذیت دیگران باشد، به شادی و سرمستی خود هر چه بیشتر بیفزاید: «... لَا تَفْرَحَنَّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص، ۷۶).
فرعون لقب سلسله ای از پادشاهان قدیم مصر است و در قرآن هر جا فرعون آمده مقصود فرعون عصر حضرت موسی(ع) است.

ذی الاوتاد (وتد): صاحب میخ ها، جمع وَتَد، فرعون برای شکنجه افراد دست و پای

آنان را با میخ بر زمین می کوبید یا کنایه از قدرت و ثبات پادشاهی و فرمانروایی اوست.

فَاكْثَرُوا (کثر): ف+اکثروا: بسیار کردند، به فزونی رسانیدند.

فَسَاد (فسد): تباهی و تباه شدن، از حد اعتدال خارج شدن، ضد صلاح

صَبَّ (صبب): پی در پی فرود آورد، بریخت.

سَوَط: تازیانه، شلاق، آمیزه‌ای و مخلوطی (انواع)

عَذَاب (عذب): با توجه به معنای ریشه این کلمه («عَذَب»: شیرین و گوارا)، عذاب به

رنج و رنجاندن و شکنجه‌ای گفته می‌شود که تلخی‌ها و ناخالصی‌ها را از فرد گناهکار بزدايد

و او را پاک و پاکیزه گرداند.

سَوَط عَذَاب: انواع عذاب

لِبِالْمِرْصَاد (رصد): ل+ب+ال+مرصاد: در کمینگاه، گذرگاه، راهی که نگهبان دارد.

کنایه از اینکه خداوند همه را زیر نظر دارد.

اِذَا مَا: وقتی که

اِبْتَلَاهُ (بلو): آزمودش، او را آزمایش کند.

اَكْرَمَهُ (کرم): او را گرمی بدارد و احترام کند (اکرام: گرمی داشتن، بزرگوار شمردن،

برتری دادن، احترام کردن، خوش‌رفتاری کردن، نیکو داشتن، احسان کردن)

نَعَّمَهُ (نعم): او را در فراخی عیش و راحتی قرار داد، خوشی و آسایش برایش پیش

آورد.

قَدَّرَ عَلَيْهِ: اندازه بگیرد بر او، تنگ بگیرد بر او، کم کند برای او.

رِزْق: روزی

اَهَانَن (هون): به من بی‌توجهی کرده و مرا خوار و خفیف و بی‌ارزش دانسته است.

كَلَّا: نه، هرگز نباید چنین خیال کند.

بَلْ: از این بدتر اینکه

لَا تَحَاصُّونَ (ح ض ض): یکدیگر را بر نمی‌انگیزید، تشویق نمی‌کنید.

ثَرَاث: میراث، اصل آن «وراث» بوده است که «واو» آن به «تاء» بدل شده است.

لَمَّا: همه چیز را با هم و یکجا جمع کردن، با هم آوردن، با هم ضمیمه کردن، نصیب و بهره خود و دیگری را خوردن بدون اینکه پاک را از ناپاک تمیز دهد، فراخ و پهن، کار را سامان بخشیدن

جَمًّا (ج م م): بسیار، زیاد، فراوان

دُكَّتْ (د ک ک): کوفته و پاره پاره شود، کوبیده و خرد گردد [تا با زمین برابر شود].

دَكَّا دَكَّا: پی در پی

مَلَك: فرشته‌ها

صَفًّا (ص ف ف): رسته رسته، منظم و مرتب

جِئ (ج ی ا): آورده شود.

يَتَذَكَّرُ (ذ ک ر): به یاد می‌آورد.

أَنْي: چگونه، از کجا، کنایه از اینکه برایش سودی ندارد.

ذَكَرِي: به یاد آوردن

لَيْتَنِي: کاشکی، ای کاش من

قَدَّمْتُ (ق د م): پیش می‌فرستادم، پیشکش کرده بودم، کاری سودمند برای آخرت

انجام داده بودم.

حَيَاتِي (ح ی ی): زندگی‌ام

لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ: هیچ کسی مانند عذاب کردن او عذاب نمی‌کند، هیچ کس

عذاب او را به عهده نمی‌گیرد.

لا يوثق (وثق): در بند نمی‌کشد، استوار و محکم نمی‌بندد.

و ثاقه: همچو در بند کردن او

مطمئنة (طمن): آرامش یافته، آرام

ارجعی (رجع): باز گرد، بیا.

راضية (رضی): خشنود و راضی

مرضية (رضی): پسندیده و برگزیده

أدخلى (دخل): در آی، داخل شو

سوره‌شناسی

سوره فجر، هشتادونهمین سوره قرآن در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و بیست‌وششمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید است. این سوره مکی، ۳۰ آیه دارد که آن را بر اساس آیه نخست، «والفجر» نامیده‌اند و به تدریج به «الفجر» و «فجر» خلاصه شده است.

موسسه علمی برای کانون پژوهش قرآن

سوره فجر زوج سوره بلد و مفسر و مبین آن است. از این رو، «ولیل عشر» می‌تواند نماد صبر، و «والفجر» نشان ظفر و گشایشی کارساز در زندگی «اصحاب المیمنه» باشد که دوبه‌دو یا به تنهایی (والشفع والوتر) برای کار در راه خدا و جلب رضایت او متفکرانه وارد صحنه عمل شده‌اند: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا» (سبأ، ۴۶).

سه بار تکرار «یقول» در آیات ۱۵، ۱۶ و ۲۴ سوره فجر بیانگر پُر حرفی انسان است که همواره در هر شرایطی به جای تعقل و تأمل (هل فی ذلک قسم لذی حجر. الم تر)، بی‌درنگ (فیقول) شروع به حرافی می‌کند و مثلاً برخورددار بودن از نعمت و آسایش را نشانه کرامت و احترام ربّ و خوب بودن خود، و ناداری و کاستی‌های زندگی را علامت اهانت خداوند و بد بودن و خواری و بی‌مقداری خود نزد خدا می‌داند و در مورد آن بدون هیچ‌گونه مبنای

صحیحی داد سخن می‌دهد. در حالی که خوبی و بدی انسان و رضایت او از خدا و رضایت خدا از او و خرسند بودن انسان از زندگی، به شناخت درست و اعمال صالح او و به کیفیت و سبک زندگی و روش و شیوهٔ بندگی او بستگی دارد. چه بسیار اقوامی مانند قوم عاد و ثمود و افرادی مثل فرعون بوده‌اند که به‌رغم داشتن قدرت و مکنت بالا و توان و نیروی فراوان (آیات ۶ تا ۱۰) نتوانستند به اطمینان و آرامش و رضایت از زندگی دست یابند، بلکه به سبب فقدان خرد و بصیرت و دنیادوستی و دنیاپرستی (آیات ۱۹ تا ۲۰)، طغیان کردند و طغیان نیز نتیجه‌ای جز هلاکت و نابودی و عذاب الهی برای جلوگیری از گسترش فزون‌خواهی نامحدود و ویران‌گر آنان در پی ندارد (آیات ۱۱ تا ۱۴). این گونه جوامع و انسان‌ها مصداق بارزی از کافران و «اصحاب المشئمه»^۱ اند که نحوست و شومی و بدشگونی را با دست خود رقم زده‌اند و در آخرت از اینکه با داشتن آن همه امکانات و موقعیت‌ها نتوانسته‌اند کار درستی انجام دهند و زندگی‌شان جز فساد و تباهی حاصلی نداشته است، آنچنان دچار حسرت و تأسف می‌شوند که بالاتر از هر شکنجه‌ای است و قابل مقایسه با هیچ آتشی نیست، و چون هیچ راه و روزنه‌ای برای جبران و نجات از آن نیز در پیش روی خود نمی‌بینند، بر حسرت و آه و اندوه آنان چنان افزوده می‌شود که خود را در بند و محاصرهٔ بزرگ‌ترین عذابی می‌بینند که تا کنون هیچ کس این گونه با دست خودش آن را فراهم نکرده است (آیات ۲۴ تا ۲۶).

در مقابل، سابقان و پیشروان در خداپرستی و خداشناسی و خداباوری و خدادوستی که همواره در پی انجام کارهای خداپسندانه بوده‌اند و برکت و مبارکی را برای خود و نیازمندان (از جمله یتیمان و مسکینان) فراهم آورده‌اند، با آرامشی زایدالوصف به جمع بندگان خدا می‌پیوندند و در جنّت خدا متنعم و رضایتمندانه استقرار می‌یابند (آیات ۲۷ تا ۳۰).^۱

۱. برگرفته از «هفتمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم، تفسیر سوره‌های بلد و فجر»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

نکات تفسیری

مفهوم کلمه «ذی حجر» در آیه ۵ از دیرباز مورد اختلاف بوده و تعبیر چندان آشنا و مأنوسی برای مخاطبان قرآن نبوده است. آیه ۶ (الم تر کیف...) که بلافاصله بعد از این تعبیر قرار گرفته، و نیز آیات بعدی در واقع بیانگر مفهوم و ماهیت اصلی آن است. «ذی حجر» کسی است که بتواند کیفیت‌ها را ببیند (کیف): کیفیت معامله پروردگار با اهل طغیان و فساد و چگونگی سیطره سُنن و قوانین تبدیل‌ناپذیر الهی بر هستی را ببیند و صرفاً به شنیدن داستان‌ها و نقل قول‌ها و رخدادها بسنده نکند. ذی حجر کسی هست که چگونگی رصد کردن خداوند (لِبالمرصاد) و مظاهر و مصادیق آن را در دنیا و تاریخ بتواند خوب ببیند. چنین کسی خوب می‌فهمد که چرا خداوند این سوره را با فجر و لیال عشر و شفع و وتر آغاز کرده است و این‌گونه مقدمه‌چینی برای چیست (هل فی ذلک قسم لذی حجر؟).

گروه مقابل «ذی حجر» کسانی هستند که با دیدن تاج و تخت‌ها و ستون‌های بلند بالا و قصرها و برج‌های غول‌آسا و عظمت‌ها و قدرت‌های صوری و ظاهری، خود را می‌بازند و «لِبالمرصاد» بودن پروردگار را در رابطه با گردن‌کشان و طاغوت‌های دوران رصد نمی‌کنند. آنان کسانی هستند که عقلشان در چشمشان است؛ گمان می‌کنند هرکه نعمتش بیشتر است، حتماً مورد عنایت و توجه خداوند قرار دارد و هرکه نعمتش محدودتر و محروم‌تر است نزد خداوند دست‌کم گرفته شده و مورد عنایت و نظر الهی نیست. در طول تاریخ، بسیاری از شاهان و پادشاهان، فرعون‌ها و فرعونیان با تکیه بر همین گمان باطل حاکم بر افکار عمومی سالیان سال بر جان و مال مردم مسلط شده و دمار از روزگارشان درآورده‌اند.

کم و زیاد شدن و یا قبض و بسط نعمت‌های الهی نه لزوماً نشانه توجه یا بی‌توجهی پروردگار به انسان، بلکه از باب امتحان الهی است؛ خداوند با قبض و بسط نعمت‌های خود می‌خواهد ببیند که آیا آنان که برخوردارند بی‌نویان و بیچارگان را اکرام و اطعام می‌کنند یا

نه؟ و بینوایان و بیچارگان، بی‌نوایی و بی‌چارگی خود را به چه نحوی سپری می‌کنند؛ آنان که میراث مردم و بیت‌المال را در اختیار دارند چگونه رفتار می‌کنند و...؟

حرف «کَلَّا» که دو بار تکرار شده است (آیات ۱۷ و ۲۱) همه قائلیت‌های خیالی و بی‌جای انسان (یقول... یقول...) را در رابطه با برخورداری از نعمت‌های الهی دور می‌ریزد و فلسفه اصلی قبض و بسط نعمت‌ها را بیان می‌دارد.

انسان برای زندگی اصلی و حقیقی و ابدی خود (لحیاتی)، باید «مقدمات» لازم (قَدَمْتُ) را فراهم کند. این مقدمات از سنخ اکرام یتیم و حصّ بر اطعام مسکین و رعایت میراث عمومی است. این قبیل کارهاست که زمینه‌های لازم برای زندگی ابدی را آماده می‌کند و به قول سوره بلد انسان را از عقبه گذر می‌دهد یا به تعبیر سوره ماعون انسان را دین‌دار می‌کند و الا صرف انجام بعضی از مناسک و عبادات - که البته به جای خود لازم و ضروری است - «مقدمه» حیات شایسته جاوید (قَدَمْتُ لحیاتی) نمی‌تواند باشد.

همه دیده‌ایم و چشیده‌ایم وقتی که دست یتیمی را می‌گیریم و بینوایی را به نوایی می‌رسانیم و گردن شخص گرفتاری را از بار مشکلات سبک و آزاد می‌کنیم، اطمینان و رضایت‌مندی وصف‌ناپذیری در خود احساس می‌کنیم؛ رضایتی که از هیچ طریق دیگر قابل دست‌یابی نیست (راضیه مرضیه).

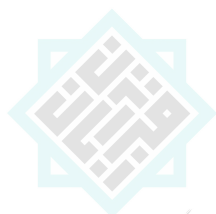
هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. جایگاه یتیم و مسکین را در دو سوره فجر و بلد مقایسه کنید.
۲. در نگاه تشیع، سوره فجر به ویژه آیات پایانی آن چرا و بر چه اساسی با نام امام حسین (ع) گره خورده است؟ داستان کربلا و عاشورا را در سوره فجر دنبال کنید.
۳. با بهره‌گیری از همه آیات سوره فجر و نیز سوره بلد راه رسیدن به «اطمینان نفس» را جستجو کنید.

۴. کلمه «مرصاد» در سوره فجر با کلمه «عقبه» در سوره بلد چه رابطه‌ای می‌توانند با هم داشته باشند؟

۵. سیمای اصحاب میمنه و مشئمه را در آئینه سوره فجر توصیف کنید.

۶. سوره‌های فجر و تکاثر، به حساب اینکه کلمه «کَلَّا» در هر دو سوره تکرار شده است، چه گفتگویی می‌توانند با یکدیگر داشته باشند؟



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سورة مبارکه غاشیه

نکته آموزشی

با توجه به اصولی همچون: «لست علیهم بمصیطر» و «وما انا من المتکلفین»، رسول خدا هرگز قرآن را بر کسی تحمیل نمی کرد، بلکه با ابلاغ قرآن زمینه معارفه و آشنایی مردم را با آن فراهم می ساخت: «لا اکره احداً منکم علی شیء، من رضى منکم بالذی اُدعوه اِلَیهِ فذلک، و من کره لم اکرهه...»^۱؛ من کسی را وادار به کاری نمی کنم، بلکه دعوت من بر اساس رضایت و علاقه مندی اشخاص است، پس اگر کسی اکراه داشت، او را مجبور نخواهم کرد. بنابراین، نخستین اصل در آموزش و ترویج قرآن، پرهیز از اجبار و تحمیل آن است و معلم، به هیچ وجه به قرآن آموزان تکلیفی نمی دهد، بلکه آموزش او به گونه ای است که تمرین به خودی خود انجام می شود و رابطه عاطفی بین معلم و متعلم هم به نحو احسن حفظ می گردد. بزرگ ترین عیب و ایراد «تکلیف» این است که استمرار و تمرین را مختل می کند و متعلم در حد رفع تکلیف محدود می شود؛ اما اگر بار هیچ کاری بردوش متعلم گذاشته نشود و معلم تمامی آموزش را در اختیار بگیرد، متعلم، خواه و ناخواه، در خارج از کلاس هم در اختیار معلم و مشغول تمرین های زبان قرآن است.

مفردات

هَلْ أَتَاكَ (اتی): آیا به تو رسیده است؟ (ایتیان: آمدن)

حدیث (حدث): سخن، خبر، خبر تازه

غاشیة (غشی): فراگیرنده و پوشاننده ای که همه چیز را فرامی گیرد. می تواند

۱. دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۱۴ و نیز نک: عبس (۸۰): ۱-۱۲.

اشاره‌ای به حوادث نهائی جهان و پیش‌درآمد قیامت باشد. (غشی: فراگرفت، احاطه کرد، پوشانید، در پرده پیچید، بیهوش گردید و به واسطهٔ رسیدن دردی فهمش پوشیده شد و حسش را از دست داد).

[اصطلاح «مار غاشیه» که از طریق حدیث وارد فرهنگ و زبان فارسی شده و از آن ضرب‌المثل «از ترس عقرب جرّاره به مار غاشیه پناه می‌برد» ساخته شده است، به همین معانی اشاره دارد. با توجه به آیهٔ «اذ یغشی السدرۃ ما یغشی» و «فغشّاهما ما غشی» (نجم/۱۶ و ۵۴) منظور از غاشیه، پوشانیدنی است که دیگر مفعول «غشی» هرگز دیده نخواهد شد، پوشیدنی که مساوی نابود شدن و پودر شدن است].^۱

وجوه (وجه): صورت‌هایی، جمع وجه

خاشِعة (خشع): فروافتاده و خوار، چشم‌های فروخوابانیده

عامِلَة (عمل): انجام دهندهٔ کار، کارکننده، کوشا

ناصِبَة (نصب): خسته و رنجور و درمانده

تَصْلٰی (صلی): می‌سوزد، (إصلاء: در آتش در آوردن، سوخته‌شدن با آتش، سوزانیدن به آتش)

حامِیَة (حمم): داغ، سوزان

تُسْقٰی (سقی): آب داده شوند.

عَیْن: چشمه‌ای

أَیْنَة (انی): بسیار داغ، جوش

ضَرِیع (ضرع): خار خشک زهردار، خاری در حجاز که وقتی سبز است به آن «شبرق» و وقتی خشک شود «ضریع» گویند. شتر به موجب هدایت الهی این خار را می‌شناسد و

۱. «هجدهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

نمی خورد (والذی قَدَر فهدی).

لَا يُسَمِّنُ (س م ن): چاق و فربه نمی کند.

لَا يُغْنِي: بی نیاز نمی کند، برطرف نمی کند.

نَاعِمَةٌ (ن ع م): شاداب، شادی و سرور که در رخسار نمایان باشد، خوشی درونی، بهره مند، خرم و شادان، تازه و با طراوت از اثر نعمت

عَالِيَةً (ع ل و): بلند، والامقام

لَا تَسْمَعُ (س م ع): نمی شنوی

لَاغِيَةً (ل غ و): سخن بیهوده، گفتار لغو

جَارِيَةً (ج ر ی): روان

سُرُر: تخت ها، جمع سریر

مَرْفُوعَةً (ر ف ع): افراشته، در بالا قرار داده شده

اکواب: جام ها و قدح های بی دسته، جمع کوب، ظرفی که دهانه آن مُدَوَّر و به شکل دوستکامی است.

مَوْضُوعَةً (و ض ع): نهاده، نهاده شده، گذاشته شده

نَمَارِقَ (ن م ر ق): نیم بالشت ها، پشتی های کوچک، جمع نُمْرِقَة

مَصْفُوفَةً (ص ف ف): پهلوی یکدیگر قرار داده شده، پیوسته و ردیف شده

زَرَابَى (ز ر ب): فرش ها و زیراندازهای فاخر، شادروان ها، جمع زَرَبِيَّة

مَبْثُوثَةً (ب ث ث): پهن شده

أَفَلَا يَنْظُرُونَ (ن ظ ر): آیا نمی نگرند؟

إِبِل: شتر، شتران، (ا ب ل، اسم جمع است).

زُفِعَتْ (ر ف ع): برافراشته شد، بالا برده شد.

نُصِبَتْ (ن ص ب): بر پا داشته شده اند، برافراشته شده اند.

سُطِخَتْ (س ط ح): صاف و هموار شد، گسترده شد.

فَذَكَّرْ (ذ ک ر): ف+ذکر: پس یادآوری کن

إِنَّمَا: فقط

مَذَكَّرْ (ذ ک ر): یادآوری کننده، آگاهنده

لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ (س ط ر): بر آنها سیطره و چیرگی نداری، قهار و جبار نیستی

إِلَّا: حتی در برابر

مَنْ تَوَلَّى (و ل ی): کسانی که روی برگردانده اند، پشت می کنند.

أَكْبَرْ (ک ب ر): بزرگترین

إِيَابَهُمْ (ا و ب): انتهای مسیر و بازگشت آنها

حِسَابُهُمْ (ح س ب): حساب آنان



موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره شناسی

سوره غاشیه هشتاد و هشتمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و بیست و هفتمین سوره ای است که در ترتیب آموزشی قرآن آن را فرامی گیریم. سوره با ۲۶ آیه در مکه معظمه نازل شده و نام آن «غاشیه» (در فارسی: غاشیه) از آیه نخست سوره: «هل اتاک حدیث الغاشیه» اخذ شده است.

سوره با استفهامی هول انگیز و در عین حال آگاهی بخش از واقعه بزرگ و رخداد بی تردید غاشیه آغاز می شود. در آن روز، انسان ها به دو دسته تقسیم می شوند که از حالت صورت و وضع ظاهری شان قابل تشخیص اند: از چهره دسته نخست به سبب تلاش های بیهوده ای که جز خستگی و فرسودگی سودی برایشان نداشته است، خواری و سرافکندگی می بارد. اینان که دیروز با ظلم و ستم به یتیمان و محرومان، اموال و حق آنان را می خوردند: «انَّ

الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً إِنَّمَا یأکلون فی بطونهم ناراً وسیصلون سعیراً» (نساء، ۱۰)، امروز با آتشی سوزان و آب‌هایی داغ و طعام‌هایی تلخ و بدبو عذاب و درمان می‌شوند. چهرهٔ دستهٔ دوم در نهایت طراوت و شادابی است و از کوشش‌های خویش خرسند و راضی‌اند. اینان در بهشت که در جایگاهی بلند قرار دارد از انواع نعمت‌ها برخوردارند و ملالی ندارند. با توجه به اینکه سورهٔ غاشیه زوج سورهٔ اعلیٰ و پیش‌نیاز آن است، «تذکر و آگاهی بخشی دائمی به مردم به‌ویژه آگاهی دادن از نتایج و عواقب رفتار و گفتار آنان با پرهیز از هرگونه تکبر و سیطره‌طلبی حتی در برابر منکران و کافران» را می‌توان محور موضوعی سوره دانست.

آیهٔ ۲۱ غاشیه: «فَذِکْرُ اِنَّمَا انت مَذْکُورٌ»، مفسّر و متناظر با آیهٔ ۹ اعلیٰ: «فَذِکْرُ ان نَفْعُ الذِّکْرِ» است. یعنی ای رسول ما تو مذکری، پس به یادآوری و تذکارت ادامه بده، زیرا آگاهی بخشی و ذِکْرِ همواره نافع و سودمند است. بنابراین ظرایف و نکات بلاغی آیهٔ «فَذِکْرُ ان نَفْعُ الذِّکْرِ» به مراتب بیش از جملهٔ «فَذِکْرُ لَانَ الذِّکْرِ نَافِعَةٌ» است.

در دو آیهٔ «لست علیهم بمصیطر . اَلَا مِنْ تَوَلّٰی و کفر» یادآور می‌شود که مذکر و معلّم در عین یقین به اینکه آگاهی بخشی همواره اثرگذار است، نباید خود را چیره و مسلط بر مردم بدانند، و این حالت را حتّی در برابر کسانی که روی برگردانده و کفر ورزیده‌اند، نیز باید رعایت کند.^۱

نکات تفسیری

در این سوره تنها مطلبی که خداوند در وصف روز غاشیه می‌فرماید، دو دستگی میان انسان‌هاست که اگر این مسئله را به خوبی دریابیم و هضم کنیم در واقع به ماهیت و حقیقت حدیث غاشیه دست یافته‌ایم و می‌توانیم در پاسخ به سؤال «هل اتاک؟» جواب مثبت دهیم. این مسئله (دسته‌بندی انسان‌ها) که در جای جای قرآن به گونه‌های مختلف مطرح

۱. برگرفته از «هجدهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

است، بسیار مهم و اساسی بوده و در تربیت دینی نقش نخست را بازی می‌کند و در تحریک و شوق‌آفرینی بی‌نظیر است، به‌خصوص وقتی که بعد از رده‌بندی و دسته‌بندی، جزا و جایزه هر دسته مشخص و تبیین شود.

«خاشعه» در برابر «ناعمه» قرار دارد. بنابراین بهترین معنا و مفهومی که می‌توان برای آن گفت این است که آثار نعمت و تنعم در چهره‌هایشان عیان نیست، بلکه به‌عکس صورت‌هایشان به‌گونه‌ای است که گویا هیچ‌گاه از هیچ نعمتی برخوردار نبوده‌اند و در محرومیت و بی‌چیزی مطلق به سر می‌برند. در مقابل، چهره‌هایی هستند که وفور نعمت و اوج تنعم آن‌ها را باز و گشاده و خندان و با طراوت کرده است، آن‌سان که گویی از همه نعمت‌های عالم بهره‌مندند.

ویژگی دوم و سوم چهره‌های خاشعه، در آیه دوم بیان شده است: «عاملة ناصبة». این دو ویژگی در برابر آیه نهم قرار گرفته است: «لسعیها راضية». بنابراین «عاملة ناصبة» یعنی چهره‌هایی که هیچ‌گونه رضایتی در آنها دیده نمی‌شود و در اوج ناخشنودی و نارضایتی هستند و به رغم سعی و تلاش فراوانی که داشته‌اند از حاصل کار و کوشش خود خرسند نیستند و عبوس و نگران و ناراضی‌اند.

آیات ۱۷ تا ۲۰ (افلاینظرون...) راهی را به ما نشان می‌دهد که از طریق آن می‌توانیم خود را در دسته دوم (وجوه یومئذ ناعمة) جای دهیم. نظر و تأمل در کیفیت آفرینش یک شتر و چگونگی رفعت آسمان و چینش کوه‌ها و گسترش زمین و ... انسان را در همین دنیا، متذکر می‌کند (فذكر..) و چهره‌اش را همین‌جا متنعم می‌گرداند. این احساس بی‌چیزی و تهیدستی و محرومیت است که انسان را گرفته و رنجور نشان می‌دهد؛ انسان با دقت در آفرینش و تأمل در نعمت‌های الهی - که قابل شمارش نیست - خود را غنی‌ترین و ثروتمندترین فرد در پهنه هستی می‌بیند. این بینش که قطعاً او را در دنیا متحول می‌کند،

در روز غاشیه نیز چهره او را شاداب و با طراوت نشان خواهد داد (ناعمة).

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. کلمه «اتاک» حامل چه پیامی است؟ چرا نفرمود: «هل سمعت» (آیا شنیده ای)؟
۲. در سوره غاشیه چرا به جای اینکه خود مردم دسته بندی شوند چهره های آنان گروه بندی شده اند (وجوه...)?
۳. چرا شتر (ابل) به عنوان نخستین مصداق برای نظر و تأمل عنوان شده است؟ آیا دلیل خاصی دارد یا صرفاً یک نمونه است؟
۴. نظر به شتر و آسمان و کوه ها و زمین چگونه و بر چه اساسی انسان را به معاد (ان الینا ایابهم...) رهنمون می شود؟
۵. نخستین ویژگی بهشت در این سوره این است که آنجا سخن لغو و بیهوده شنیده نمی شود (لاتسمع فیها لایة) و به نظر شما این مسئله چه اهمیتی دارد که به عنوان نخستین وصف از اوصاف بهشت در این سوره مورد تأکید قرار گرفته است و چه نقشی در اصلاح سبک زندگی ما می تواند داشته باشد؟
۶. چرا در توصیف آتش دوزخ سخن فقط از خوردنی ها و نوشیدنی هاست (تسقی من عین انیة . لیس لهم طعام...)؟ به عبارت دیگر چرا در توصیف نعمت های بهشتی نخست سخن از شنیدنی هاست اما در رابطه با دوزخیان فقط سخن از خوردن و آشامیدن است؟

سوره مبارکه اعلیٰ

نکته آموزشی

خداوند متعال، پیامبر اکرم را برای تبلیغ و تعلیم قرآن با آسان‌ترین روش‌ها و روان‌ترین شیوه‌ها آماده ساخت: «وَتُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ» (اعلیٰ، ۷) تا همه انسان‌ها بتوانند کلام خدا را در قلب‌های خود، جای دهند و با خواندن، آن را ذکر لحظه‌های زندگی خویش گردانند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر، ۴۰، ۳۲، ۲۲، ۱۷)؛ از این رو، رسول خدا تا آنجا که ممکن بود، مسیر آموزش و ترویج قرآن را آسان می‌ساخت تا مردم با همه تفاوت‌ها و سلاقی، به‌سادگی بتوانند آن را بیاموزند و بخوانند و هرگز قرآن را امری سخت و دشوار نیابند: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان، ۵۸). ایشان هنگامی که مُعَاذ بن جَبَل را به همراه یکی دیگر از معلمان قرآن به سرزمین یمن فرستادند، به آن دو سفارش اکید کردند که «يَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا وَيَسِّرَا وَلَا تُنْفِرَا وَتَطَوَّعَا وَلَا تَخْتَلِفَا»؛^۱ آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید، بشارت بدهید و تنفر و انزجار به وجود نیاورید، باهم هماهنگ باشید و اختلاف و تفرقه ایجاد نکنید.

مفردات

سَبَّحَ: پاک و منزّه بدان، از عیب و نقص مبرا بدان، [همواره اسم و نام خدا را] به پاکی و نیکی [یاد کن و] حرکت کن.

رَبِّكَ (رب ب): سرور و صاحب اختیار

أَعْلَى (عل و): والا و بلند مرتبه، برترین

فَسَوَّيْ (سوی): کامل و تمام‌عیار آفرید.

۱. صحیح بخاری، ۴/۶۵، ح ۳۰۳۸.

قَدَّرَ: اندازه‌گیری کرد، آماده کرد، (تقدیر: اندازه گرفتن)

مَرَعَى (رعی): چراگاه، علف

غُثَاء (غثاء): خشک ریزشده چون خس و خاشاک که آب با خود می‌برد، چیز بی‌ارزشی که کسی به آن توجهی نمی‌کند و از بین می‌رود، رودآورده، کفی که بر اثر سیل روی آب یا در اثر جوش بالای دیگ دیده می‌شود.

أَحْوَى (حوی): چیز سبزرنگی که سبزش به سیاهی می‌زند یا برعکس، گیاهی که از شدت خرمی رنگش به سیاهی می‌زند.

سَنُقْرِئُكَ (قرا): س+نقرئ+ک: بی‌تردید تو را بر خواندن قرآن توانا کردیم (إقراء: قرآن خوان گردانیدن، خوانا کردن، توانایی خواندن قرآن از حفظ را در کسی ایجاد کردن) فَلَا تَنسَى (نسی): ف+لا+تنسی: پس فراموش نخواهی کرد، معنی اصل این ماده (نسی) فراموش کردن و ترک کردن است که گاه به مناسبت و اقتضای مقام به معانی دیگری همچون: سبک‌شمردن، اهمیت‌ندادن، پنهان‌شدن، گم‌شدن و وا گذاشتن نیز می‌آید.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: مگر آنچه را خدا بخواهد، این استثنا برای بیان بقای قدرت الهی بر اطلاقش آورده شده است، می‌خواهد بفهماند چنین نیست که خدای تعالی بعد از دادن چنین عطیه‌ای دیگر قادر نباشد تو را گرفتار فراموشی کند؛ بلکه پس از اعطا هم قدرت مطلقه خدا باقی است.^۱

جَهَر: آشکار و علنی

مَا يَخْفَى (خفی): آنچه پوشیده و مخفی است.

نُيَسَّرُكَ (ی‌سر): تو را آماده و مهیا می‌کنیم.

لِلْيُسْرَى (ی‌سر): برای آسان‌ترین

۱. المیزان، ۴۴۳/۲۰.

فَذَكِّرْ (ذکر): یادآوری کن، آگاهی بده
 اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرٰی: [زیرا] همواره سودمند است یادآوری و آگاهی بخشی.
 يَتَجَنَّبُهَا (جن ب): از آن کناره می گیرد و دوری می کند.
 اَشَقٰی (شقی): در اصل: بدبخت تر، ولی در سیاق سوره اعلی یعنی: بدبخت،
 تبهکار، نگون بخت

كَبْرٰی (کبر): بزرگ تر، عظیم و بزرگ، بزرگ ترین
 لَا يَمُوْتُ (موت): نمی میرد.
 لَا يَحْيٰی (حی): زنده نمی شود.

تَوَثَّرُوْنَ (اثر): بر می گزینید، ترجیح می دهید، مقدّم می دارید، (ایثار: برگزیدن)
 دنیا (دن و): نزدیک تر، دم دست، پست تر، کمتر، مؤنث «ادنی»
 اَبْقٰی (بقی): پاینده ترین
 اَوَّلٰی (اول): پیشین، نخستین

ابراهیم: ابراهام: اَبّ رحیم = پدر مهربان (در زبان عبری)، پدر اُمّت بسیار
 موسی: موشی = مو (الماء) + شا (الشجر یا شیء) / (در زبان عبری): از آب گرفته

شده

سوره شناسی

سوره اعلیٰ، با ۱۹ آیه در ردیف هشتاد و هفتمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف (تلاوت) و بیست و هشتمین سوره در ترتیب آموزشی قرار دارد. نام این سوره از کلمه پایانی نخستین آیه آن گرفته شده است.

سوره اعلیٰ را همگان مکی دانسته اند، با وجود این، برخی از مفسران به لحاظ دو آیه ۱۴ و ۱۵ - که به زکات فطره و نماز عید فطر تفسیر شده اند - تنها صدر سوره را مکی، و

ذیل آن را مدنی پنداشته‌اند. طرح این اشکال را نخستین بار به ابواسحاق ثعلبی (د ۴۲۷ق) نسبت داده‌اند. وی بر اجماع علما دربارهٔ مکی بودن سورة اعلیٰ اشکال کرده است که چگونه ممکن است سورة اعلیٰ در مکه نازل شده باشد، حال آنکه تشریع زکات فطره و نماز عید فطر در مدینه بوده است. واحدی (د ۴۶۸ق) دانشمند هم‌روزگار وی در مقام ردّ این اشکال، مسأله علم الهی را مطرح کرده^۱ است. از قرآن شناسان معاصر نیز، استاد محمدعزت دروزه با توضیحات کافی و مثال‌های متعدد از دیگر سوره‌های مکی قرآن کریم، اثبات کرده است که وجود چنین عباراتی در آیات و سوره‌های مکی، لزوماً به معنای تشریع مضامین آنها نیست و منافاتی با تشریع احکام مربوط به آنها و به اجرا درآمدن آنها در مدینه ندارد.

سورة اعلیٰ، آخرین سوره از مجموعه هفت سوره‌ای «مَسَبِّحات» در ترتیب تلاوت، و نخستین سورة آن مجموعه، در ترتیب نزول و ترتیب آموزشی قرآن است. محور موضوعی سورة اعلیٰ نیز همان محور موضوعی مشترک در مجموعه مسَبِّحات است که عبارت از «مقامات پیامبر اکرم و امتیازات قرآن کریم» است و در این سوره، به‌خصوص، کیفیت خاص آماده‌سازی حضرت محمد بن عبدالله برای به انجام رساندن رسالت جهانی اسلام در پرتو عنایت خاص پروردگار و چگونگی ثبت و ضبط حروف و کلمات و عبارات قرآنی در قلب آن حضرت و جاری شدن کلام الله بر زبان پیامبر اکرم مورد نظر بوده است که به رغم وحدت مضامین کتب آسمانی و اتحاد دعوت همهٔ رسولان الهی، آن کیفیت خاص، و آنگونه از تلقین و تلقی وحی، برای هیچ یک از پیامبران پیشین و در مورد هیچ یک از دیگر کتب آسمانی، سابقه نداشته است.

سورة اعلیٰ، با مقدمه‌ای دو آیه‌ای مشتمل بر فرمان خداوند سبحان به خاتم پیامبران، مبنی بر تسبیح شایسته و شایان ربّ اعلایش که آفرینش و آرایش انواع موجودات و

۱. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۴۸۷/۶.

برنامه‌ریزی و راه‌اندازی همه کائنات، کار اوست، آغاز می‌شود؛ با ذکر نمونه‌ای مرئی و محسوس از آغاز و انجام گردونه تقدیر و هدایت و سیر تکوین و تکامل پدیده‌ها در جهان آفرینش (آیه‌های ۳ تا ۵) ادامه می‌یابد و بیان سوره شتابان اوج می‌گیرد و بار دیگر خدای سبحان، خاتم پیامبران خویش را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید: «ما خود قرآن را بر تو اقراء می‌کنیم و تو نیز آنچنان فرا می‌گیری که هیچ‌گاه و به هیچ روی فراموشت نگردد... ما تو را با آسان‌ترین روش و روان‌ترین شیوه، برای تبلیغ این رسالت جهانی و تعلیم این آخرین کتاب آسمانی، آماده می‌سازیم؛ تو نیز پیایی تذکار ده که هیچ‌گاه تذکار بی‌منفعت نخواهد بود. نرم‌دلان به سوی تو می‌شتابند و سنگ‌دلان از تو می‌گریزند و به آتش خشم الهی کشیده می‌شوند» (آیه‌های ۶ تا ۱۲). آنگاه به عنوان نمونه‌ای از تکالیف ویژه امت پیامبر آخرالزمان، ادای زکات سرانه و همگانی فطره پیش از نماز عید فطر، پیشنهاد می‌گردد (آیه‌های ۱۴ و ۱۵) و به دنبال آن تمامی فلسفه نبوت انبیای عظام و محور اصلی دعوت همه پیامبران، در دو جمله «بل تؤثرون الحیوة الدنیا. و الآخرة خیر و ابقى» (آیه‌های ۱۶ و ۱۷) خلاصه می‌شود. سوره با خاتمه‌ای دو آیه‌ای، همسنگ مقدمه‌اش، حاکی از وحدت رسالت همه پیامبران الهی، از ابراهیم (ع) تا موسی (ع)، پایان می‌پذیرد.

سوره اعلیٰ زوج سوره غاشیه است. از این رو، آیات آن دو، بجز دو آیه آخر سوره اعلیٰ، قسمت به قسمت، با یکدیگر متناظرند (نک: اعلیٰ ۱/ و ۲، ۳-۴، ۵ و ۷، ۸ - ۱۵، ۱۶ و ۱۷؛ قس: غاشیه ۱/، ۲ تا ۱۶، ۱۷ تا ۲۰، ۲۱ تا ۲۴، ۲۵ و ۲۶). شاخص‌تر از همه، فرمان «فَذَكِّرْ»، بیانگر محور موضوعی سوره اعلیٰ است (آیه ۹) که در آیه ۲۱ سوره غاشیه نیز عیناً آمده است.

سوره اعلیٰ، به گزارش روایات منقول از صحابه، سوره منتخب و محبوب رسول الله بوده است. محققان، در توجیه این انتخاب گفته‌اند که این امر به سبب کثرت علوم و خیرات و

برکاتی است که این سوره بر آنها مشتمل است و نیز گفته‌اند که به سبب موضوع بسیار با اهمیت تسبیح و فضای روحانی خاص سوره، یا برای مژده‌های ویژه‌ای است که در این سوره آمده، یا بدین سبب است که سه اصل اساسی عقاید اسلامی، توحید، نبوت و معاد در آن مطرح شده است. با تأمل بیشتر و با در نظر گرفتن اینکه اولاً حضرت رسول اکرم ظاهراً خود انگیزه انتخاب‌شان را بیان فرموده‌اند و ثانیاً، این انتخاب بایستی به دلیل وجود خصوصیتی استثنائی و نکته‌ای منحصر به فرد در سوره اعلیٰ بوده باشد، می‌توان گفت که دلیل محبوبیت خاص این سوره نزد آن حضرت، وجود تعبیر بی‌نظیر «سُتْقِرُّكَ» در آیه ۶ سوره اعلیٰ است که صحنه حضور رسول خدا را در محضر ربّ اعلیٰ، به مثابه «مُسْتَقَرِّی» در برابر «مُقَرِّی»، و «مُتَعَلِّم» در برابر «مُعَلِّم»، در مقام فراگیری مستقیم وحی قرآن کریم، ترسیم می‌نماید و البته، کیفیت و چگونگی آن حال و مقام، جز برای شخص رسول اکرم مکشوف نخواهد افتاد.

حضرت رسول اکرم سوره اعلیٰ را، همراه با سوره غاشیه، در نماز عیدین و نماز جمعه و نماز وتر می‌خوانده‌اند و قرائت سوره اعلیٰ را در نمازها به اصحابشان توصیه می‌کرده‌اند. امام جعفر صادق (ع) نیز قرائت سوره اعلیٰ را همراه با سوره جمعه، در نمازهای واجب شب‌های جمعه سفارش کرده‌اند.

پیامبر اسلام، هر گاه که نخستین آیه سوره اعلیٰ را می‌خوانده‌اند، در همان حال ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» می‌گفته‌اند و این شیوه در قرائت سوره اعلیٰ نزد صحابه و تابعین نیز رایج بوده است. امامان اهل بیت نیز همین شیوه را معمول می‌داشته‌اند و گاه آیه شریفه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را به «قُلْ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» تفسیر می‌کرده‌اند؛ چنان‌که در شمار ویژگی‌های اخلاقی حضرت امام رضا (ع) نقل کرده‌اند که آن حضرت هرگاه این آیه

شریفه را تلاوت می کرده اند، آهسته این ذکر را باز می گفته اند.^۱

نکات تفسیری

«سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» یعنی گفتار و رفتار به گونه ای باشد که عملاً اعلی بودن پروردگارت مخدوش و نقض نشود؛ یعنی چنین نباشد که در زبان «سبحان ربی الاعلی» بگویی، اما در عمل به گونه ای زندگی کنی که گویی موجوداتی برتر و بالاتر از پروردگارت نیز هست؛ جمله هایی بر زبان جاری کنی و ادبیاتی را در زندگانی به کار ببری که با عُلُوّ خداوند سازگار نیست؛ به گونه ای به مردم توجّه کنی و روی آنان حساب کنی که انگار آنان ربّ اعلای تو هستند.

برای اینکه به خوبی اسم ربّ اعلایمان را تسبیح کنیم باید در مظاهر خلقت، قدرت، تقدیر و هدایت خداوند تأمل کنیم و الا بی آنکه خود بخواهیم، به طور نامحسوس از تسبیح خداوند به تسبیح غیر او منتقل خواهیم شد (الذی خلق فسوی. والذی...). به عبارت دیگر تسبیح اسم خداوند اعلی حاصل یک فرایند است؛ اگر ما بدانیم که خلقت و آفرینش در دستان خداوند است تا حدودی به حقیقت تسبیح رسیده ایم و اگر بدانیم که تقدیر در دست اوست و اوست که همه قدرها و اندازه ها را تعیین می کند، باز هم، به حقیقت تسبیح نزدیک تر شده ایم.

تسبیح اسم پروردگار تحقق بیشتری خواهد یافت، آنگاه که هدایت را فقط در اختیار خدا ببینیم (فهدی) و سر برآوردن یکایک گیاهان از دل زمین را نیز ملک طلق او بدانیم (اخرج المرعی) و همین گونه هر حول و قوه ای را با الله ببینیم و هر جریانی را تحت اراده و قدرت او بدانیم. این گونه، منطق و بینش و نگرشمان اصلاح می شود و به دنبال آن زبان و ادبیاتی که شایسته اسم پروردگار باشد، برما حاکم می شود و ادبیات شرک از زبان و بیان و

۱. «اعلی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۰۱/۹ و ۴۰۲.

فرهنگمان رخت برمی‌بندد.

«ألا ما شاء الله» استثنائی است که خود استثنا ندارد. هیچ پدیده‌ای در عالم نیست که این استثنا شامل آن نگردد. حتی اِقرأ و تعلیم قرآن به پیامبر اکرم نیز مشمول آن است. اگر خداوند بخواهد، یادگرفته‌های آن حضرت نیز به فراموشی سپرده می‌شود و این مسئله یکی دیگر از ابعاد گسترده تسبیح اسم ربّ است. تسبیح وقتی کامل خواهد شد که این استثنا را در پهنه هستی ساری و جاری ببینیم و چیزی را از سیطره آن خارج ندانیم. اگر خداوند بخواهد قطره‌ای از آب روی زمین باقی نمی‌ماند و تأثیری از قرآن در دل و ذهن کسی مستقر نمی‌شود و جوانه‌ای سر از خاک بیرون نمی‌آورد و... .

«من یخشی» در برابر «الاشقی» قرار گرفته است؛ یعنی اگر در برابر تذکر الهی اهل خشیت نباشیم ناگزیر اهل شقاوت خواهیم بود. یا خشیت یا شقاوت.

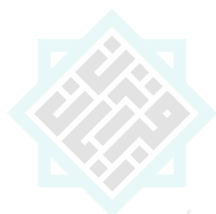
خلاصه و گزیده تعالیم همه انبیا و تمامی کتب آسمانی در سوره اعلی بیان شده است و چه بسا یکی از عواملی که موجب شده است این سوره نزد پیامبر اکرم و ائمه هدی جایگاه خاصی داشته باشد، همین مسئله است. آری هرکه این چند آموزه را دریابد و بفهمد، گویی به خلاصه تعالیم همه کتب آسمانی دست یافته است: «قد افلح من تزکی». و ذکر اسم ربّه فصلی... .

اسم ربّ هم در آغاز سوره و هم در اواسط آن ذکر شده است و این حاکی از اهمیت فوق العاده جایگاه اسم رب است که هم باید آن را تسبیح کرد و هم ذکر نمود (سبح اسم ربک... و ذکر اسم ربّه...) گفتنی است نماز نیز تنها در رابطه همین مسئله جایگاه بایسته خود را خواهد یافت (و ذکر اسم ربّه فصلی).

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. به نظر شما چرا در این سوره روی «اسم رب» تأکید شده است و نه خود رب؟ تسبیح

- اسم رب و ذکر «اسم رب» چه اهمیتی دارد و چه نسبتی با تسبیح و ذکر خود رب دارد؟
۲. آیه «سبح اسم ربك الاعلی» در وهله اول خطاب به شخص نبی اکرم است. آن حضرت این دستور الهی را چگونه امثال کرد؟ مصادیق و مظاهر تسبیح اسم رب در سیره آن حضرت می تواند موضوع یک مقاله و حتی یک پایان نامه باشد.
۳. از میان همه اوصاف الهی، چرا وصف اعلی برای رب منظور شده است؟ میان این وصف با حقیقت تسبیح چه سنخیتی برقرار است؟
۴. سیمای اشقیا در این سوره را با سوره لیل مقایسه کنید. تعریف و تعبیر این دو سوره از گروه مقابل اشقیا چگونه است؟



موسسه فرهنگی هنری کانون پژوهش و ترویج زبان قرآن

سورة مبارکه طارق

نکته آموزشی

رسول خدا می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأَ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّتِهِ، فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»؛^۱ یعنی افراد غیرعرب و عرب‌زبانان غیر فصیح از اُمت من، قرآن را با لهجه و زبان مادری خویش قرائت می‌کنند و فرشتگان آن را به زبان عربی [فصیح، ثبت و ضبط می‌کنند و] بالا می‌برند. بنابراین، بایسته است کلاس‌های آموزش تجوید و صوت و لحن پس از کلاس‌های آموزش قرآن و جداگانه تشکیل شود تا یادگیری آن بر بیشتر مردم که استعداد و توانایی و علاقه و گرایش به آن را ندارند اجبار و تحمیل نشود و اندک مستعدان و علاقه‌مندان به آن زمینه‌ها نیز بتوانند به صورت تخصصی آن را پی‌گیری کنند و به این ترتیب شاهد ترویج بیشتر آموزش قرآن و انس بیشتر مردم با قرآن باشیم.

موسسه تخصصی عربی کافان ترویج زبان قرآن

مفردات

طارق (طرق): آنچه در شب می‌آید و نمایان می‌شود مانند ستاره یا مسافر و مهمانی که شب بیاید، (طروق: آمدن به شب، زمانی که آمد و شد در کوچه‌ها و خیابان‌ها قطع و درب خانه‌ها بسته می‌شود)؛ «طَرَقَ» به معنای «نَکَحَ» نیز به کار رفته است.^۲

ثاقب (ثقب): روشن، تابان، نورانی، درخشنده (ثقب: روشن شدن و افروخته شدن آتش، سوراخ‌کننده و فرو رونده؛ گویا ستاره یا شهاب تاریکی را با نور خود سوراخ می‌کند و می‌شکافد).

۱. کافی، ۶۱۹/۲.

۲. لسان العرب، ۱۰/۲۱۶؛ مفردات راغب، ۵۱۸.

اِنْ كُلُّ نَفْسٍ: هیچ نفسی نیست
 لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ: مگر اینکه بر وی نگهبانی است.
 مِمَّ (= مِمَّا = مِنْ مَا): از چه چیز، از کجا
 دَافِقٌ (دَفِق): جهنده و ریزان
 يَخْرُجُ (خَرَج): بیرون می آید.
 صُلْبٌ (صَلَب): پشت، استخوان پشت
 تَرَائِبٌ (تَرَب): استخوان های سینه، میان دو پستان، سینه، جمع تَرِيبة
 رَجَعَهُ (رَجَع): بازگردانیدن وی، زنده کردن آدمی
 ثُبْلَى (بَلَو): آزمایش و نقد و بررسی می شود، (إِبْلَاء: به دید آوردن، آشکار کردن)
 سَرَائِرُ (سَرَر): رازها، رفتارها و گفتارها و نیت های پنهان داشته شده، نهانی ها، جمع
 سِرٌّ / سِريرة
 قُوَّةٌ (قَوَى): نیرو، قدرت، توانایی، طاقت
 رَجَع: باران، بعضی گویند مراد رفتن و بازگشتن ماه و آفتاب و کواکب است. «رجع»:
 کِشِش، وقتی که چیزی بتواند گسترش پیدا کند و کش بیاورید.
 صَدَع: هر چه بروید، شکافتن زمین هنگام روییدن گیاهان و درختان، گیاه
 فَصَل: جداکننده، هیچ گونه شک و شبهه ای در آن نیست.
 هَزَل: شوخی، سخن نادرست، یاهو، سخن بی فایده و بیهوده و بی نتیجه، خلاف جدّ
 يَكِيدُونَ (كَيَد): کید و حيله می کنند و نقشه می کشند برای ضربه و صدمه زدن.
 فَمَهْلٌ: ف+مهَل: پس زمان ده، مهلت بده، (إمهال و تمهیل: زمان دادن، مهلت دادن،
 آهستگی و نرمی کردن)
 رُوِيْدًا (رود): اندک، اندکی، (مَصْغَر رُوْد)

سوره‌شناسی

هشتادوششمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و بیست‌ونهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن، «**والسما والطارق**» نام دارد که به «**الطارق**» یا «**طارق**» خلاصه شده است. سوره طارق ۱۷ آیه دارد که در مکه مکرمه نازل شده است. سوره با بیان این مقدمه که ظهور ستاره‌های درخشان و پرنفوذ در آسمان یکی از مصادیق «طارق» است - که کیفیت و کمیت طارق‌ها غیر قابل وصف و درک انسان است - به خلقت انسان از آبی جهنده و مصدر آن و بازگردانیدن انسان در «**یوم تبلی السرائر**» (= روز آشکار شدن اسرار) که یکی از اوصاف قیامت است می‌پردازد و با طرح ایجازگونه خاصیت ترجیعی (گسترش‌پذیری) آسمان و خاصیت تصدیعی (آشکارسازی) زمین، قیامت و معاد را پدیده‌ای جاری و ساری در عالم می‌نماید. پس از آن، قرآن را سخن و کلامی سراسر «فصل» که محکم و کوبنده است و در آن هیچ‌گونه ناراستی و نادرستی، و بازی و یاوه‌گویی راه ندارد، می‌شناساند تا نشان دهد دامن کبریایی قرآن از هر گونه سخن بی‌فایده و بیهوده، و بی‌نتیجه و سست مبرا است.

در سه آیه پایانی سوره که می‌توان آن را به صورت مستقل نیز مورد تدبّر و دقت قرار داد، یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی جامعه اسلامی این‌چنین تبیین می‌گردد که کافران و دشمنان همواره در صدد توطئه و نقشه و حيله بر ضد اسلام و مسلمین‌اند؛ بنابراین، مسلمانان و نظام اسلامی پیوسته برای پاسخ به آنان باید طرح و برنامه داشته باشند: «**واعدوا لهم ما استطعتم من قوة**» (انفال، ۶۰) و بی‌درنگ مقابله به‌مثل کنند و در مواردی که نقشه دشمن غیر قابل پیش‌بینی است، مسلمین باید با دادن مهلت اندکی به دشمن نشان دهند که در حال تهیه جوابی درخور برای خنثی کردن کید و مکر آنان‌اند.^۱

۱. برگرفته از «بیستمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ ش.

نکات تفسیری

در سوره غاشیه، نظر و تأمل در کیفیت‌ها (کیف) مطرح بود: «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت. و...» و در این سوره نظر و تأمل در مبدأها و منشأها و آغازها مطرح است (مَمْ = از چه چیزی). کلمه «مَمْ» که مرکب از «مِنْ» و «ما» می باشد ما را به دقت و نظر در «از»ها و «آغاز»ها و «از چه چیزی»ها؟ فرا می خواند (فَلينظر الانسان مَمْ خلق).

کلمه انسان در این آیه نشان می دهد که اگر اهل نظر نباشیم ممکن است از دایره انسانیت خارج شویم. یعنی انسان، اگر انسان است باید نظر و تأمل داشته باشد؛ و الا این عنوان بر او صادق نخواهد بود.

بدون نظر نمی توان به حقایق عالم دست یافت (فَلينظر... إِنَّ...). آری نظر در آغازها، ما را به حقایق ارزشمندی رهنمون خواهد شد. کلمه «إِنَّ» در زبان قرآن کریم اغلب برای بیان حقایق مهم و حیاتی به کار رفته است. در این سوره نیز کلمه «إِنَّ» در آغاز آیه هشتم (إِنَّه علی رجعه لقادر) از حقیقت و واقعیتی بسیار مهم و اساسی حکایت می کند که با نظر و تأمل در ماده اولیه خلقت انسان (ماء دافق) می توان این حقیقت را درک کرد.

نظر و تأملی که به «إِنَّ...» منجر نشود در واقع نظر نیست. نظر با انتظار هم ریشه است؛ یعنی از نظر باید انتظار و توقع داشت؛ انتظار رسیدن به حقایق عالم (فَلينظر... إِنَّ...).

در آیات ۱۳ و ۱۴ تأکید شده است که قرآن نه سخن هزل و شوخی، بلکه کلامی است جدی و قاطع و فیصله دهنده. این تأکید نشان می دهد که ما اگر قرآن را فیصله بخش مسائل و مباحث و اختلافات خود قرار ندهیم و آن را به طور جدی در زندگی خود حاکم نکنیم درواقع قرآن را شوخی فرض کرده ایم و عملاً آن را هزل دانسته و از صحنه زندگی منزوی کرده ایم.

بعد از بیان این مطلب، بلافاصله در آیات ۱۵ تا ۱۷ مسئله کید دشمنان اسلام مطرح

شده است. این تقارن نشان می‌دهد که مهم‌ترین نقشه دشمنان اسلام این است که قرآن به عنوان قول فصل در زندگی مسلمانان مطرح نباشد؛ آنان می‌خواهند با ترفندهای مختلف، حتی در قالب فعالیت‌های قرآنی کاری کنند که قرآن عملاً از زندگی مسلمانان عزل شود و در جایگاه هزل قرار گیرد؛ به گونه‌ای که با منافع و برنامه‌های آنان تصادم نداشته باشد.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. در جایگاه حرف «فاء» در آغاز آیه ۵ (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ...) تأمل کنید. اینکه بر هر نفسی حافظ و نگهبانی گمارده شده است چه تناسبی با ضرورت نظر و اندیشه در آغاز آفرینش انسان دارد؟ (ان كُلَّ نَفْسٍ لِّمَا عَلَيْهَا حَافِظٌ . فَلْيَنْظُرِ...)
۲. تأمل در آسمان و ستارگان، چگونه می‌تواند حقیقت و واقعیت فراگیر «ان كُلَّ نَفْسٍ لِّمَا عَلَيْهَا حَافِظٌ» را در دل ما تثبیت نماید؟
۳. از اینکه کلمه «رجع» هم در آیه ۸ و هم در آیه ۱۱ تکرار شده است، چه می‌فهمید؟
۴. به نظر شما «ذات الرجع» بودن آسمان و «ذات الصدع» بودن زمین، چه ربطی به «قول فصل» بودن قرآن و یاوه نبودن آن دارد؟

سوره مبارکه بروج

نکته آموزشی

بنابر روایت «اِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ (الْكُتَّابِينَ)؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرَجُّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرُّهْبَانِيَّةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيهِمْ (حَنَاجِرَهُمْ)، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ (مَفْتُونَةٌ) وَقُلُوبُ مَنْ يَعْبُدُهُ شَأْنُهُمْ»^۱ پنداشته شده است که همه مسلمانان باید قرآن را بر اساس الحان و اصوات عربی بخوانند. اما اولاً؛ با توجه به اختلاف لهجه و گویش قبیله‌های عرب در صدر اسلام و به کار رفتن «الحان» و «اصوات» به صورت جمع که دلالت بر وجود لحن‌ها و صوت‌های مختلف عربی دارد، رسول خدا این تفاوت را ارج نهاده و از اعراب خواسته‌اند هر کس مطابق لهجه و صوت و لحن بومی و مادری خود، قرآن را قرائت کند. ثانیاً؛ بر پایه قواعد اصول فقه، امر «اِقْرُوا» که پس از آن نهی و حَظَر آمده است، دلالت بر اِباحه می‌کند، نه وجوب یا استحباب. از این رو، قرائت با «الحان و اصوات عرب»، نه واجب است و نه مستحب. ثالثاً؛ همواره تصوّر شده جمله «اِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا»؛ یعنی «لا تَقْرُوهُ بِالْحَانِ الْعَجَمِ وَ أَصْوَاتِهَا»، در حالی که «الحان العرب» در مقابل «لحون اهل الفسق و اهل الكبائر»، اهل «غنا»، و «ترجیع» و «نوحه» قرار می‌گیرد. از این رو، سخن اصلی، هشدار و پیشگیری از ظهور شیوه‌هایی در قرائت است که درخور مجالس لهو و لعب یا نوحه‌خوانی و مانند آن است و از سوی دیگر قرائت آسان و همگانی قرآن را به فتنی سخت و ویژه افرادی خاص تبدیل می‌کند.

مفردات

۱. کافی، ۶/۱۴؛ المعجم الاوسط، ۷/۱۸۳، ح ۷۲۲۳.

ذات: دارای

بُرُوج (برج): جمع برج، کاخ برافراشته، ساختمان برکشیده ویژه دیدبانی که در روزگاران قدیم بر باروی شهر ساخته می‌شد، هر یک از برج‌های دوازده گانه در اصطلاح علم نجوم، جایگاه ستارگان، ستارگان بزرگ آسمان

مَوْعُود (وعد): نوید داده شده، وعده داده شده، خبر داده شده

شَاهد (ش‌ه‌د): گواه، نگاه‌بان، حاضر و ناظر

مَشْهُود (ش‌ه‌د): گواهی داده شده بر وی، زمان یا مکانی که در آنجا حاضر شوند.

قُتِلَ: کشته باد

أُخْذُوا (خ‌د‌د): شکاف در زمین، کانال، خندق

أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ: آنان که در حفر زمین و سوزاندن مؤمنین و تماشای آن دست داشته‌اند.

وَقُود (وق‌د): هر ماده‌ی مشتعل‌شونده که با آن آتش بسازند مانند هیزم، آتش‌افروز

موسسه تخصصی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

قُعُود (ق‌ع‌د): نشستگان، جمع قاعد

شُهِود (ش‌ه‌د): ناظران، حاضران، گواهان، جمع شاهد

مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ أَلَّا: از آنها خرده‌گیری و عیب‌جویی نکردند مگر به سبب، از آنان بدشان

نمی‌آمد جز به خاطر اینکه

عَزِيز (ع‌ز‌ز): شکست‌ناپذیر، نفوذناپذیر، نادر، ارجمند، گران‌بها، قادر متعالی که همه

قدرت‌ها و سلطنت‌ها مغلوب اوست.

حَمِيد (ح‌م‌د): ستوده، ستایش‌کرده شده، ستودنی، قابل ستایش

فَتَنُوا (فت‌ن): سوزاندند، گداختند، در فتنه افکندند.

لَمْ يَتُوبُوا (ت‌وب): بازنگشتند.

حَرِيق (حرق): آتش سوزان، سوزان

فوز: کامیابی، به مراد رسیدن، دست یافتن به خوبی و سعادت که از روی طلب و جدّ و جهد باشد.

بَطْش: با شدّت و سختی [چیزی را] گرفتن، سخت گرفتن، خشونت و شدّت عمل به خرج دادن

يُبْدِيءُ (بده): ایجاد می کند یا بدون هیچ پیشینه‌ای ایجاد می کند، (ابداء: آغاز کردن و نوآفریدن)، «بدء» و «بدع» یکی است.

يُعِيدُ (عود): تکرار می کند، دوباره انجام می دهد.

غَفُور (غفر): پوشنده گناه، آمرزنده، در اصل به معنای پنهان کردن و پوشانیدن چیزی به چیزی است که محفوظ ماند.

وَدُود (ودد): دوست دار، بسیار با محبّت

ذو العرش: پادشاه، دارای تخت پادشاهی

مَجِيد (مجد): بزرگوار، کریمی که بیش از استحقاق عطا می کند و می بخشد، قدرت و نعمتش وسیع و فراخمند است، منشأ هر گونه بزرگواری و بخشش و برتری و جلال و شکوه

فَعَال (فعل): بسیار انجام دهنده

لِما يُرِيد (رود): هر آنچه می خواهد و اراده می کند.

جُنُود (جن د): سپاه‌ها، لشکرها

وَرَاء (وری): پشت سر، پیش رو، پس، پیش، از لغات اضداد است.

مُحِيط (حوط): احاطه داشتن، گرداگرد چیزی را گرفتن، دانا به همه احوال، توانا بر همه چیز.

قَرَأَ (قرأ): سخن و کلام خدا، اصل آن: «قرأ»، خواندن، از بر خواندن. برخی ریشه

آن را «قَرَى» به معنای جَمَعَ دانسته‌اند.

لوح: تخته، صفحه‌ای برای کتابت و نوشتن، از این جهت آن را لوح می‌خوانند که نوشته را ظاهر می‌سازد چون «لاح، يلوح» به معنای ظاهر شدن است.
مَحْفُوظ (ح ف ظ): حفاظت شده، نگاه داشته شده

سوره‌شناسی

سوره «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» که به تدریج به «بروج» خلاصه شده است، هشتاد و پنجمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و سی‌امین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن است.

سوره بروج با ۲۲ آیه در مکه مکرمه نازل شده است. در برخی روایات بنا به ملاحظه‌ای، این سوره با عنوان «سورة النبیین» یا «سورة الانبیاء» خوانده شده که ظاهراً جنبه نام‌گذاری نداشته است.

سوره بروج، با زوج خود سوره طارق، دارای سرآغاز مشترک است. موضوع مشترک این دو سوره، تهدید شدید خداستیزی است که در هر زمان و مکان، اهل ایمان را به جرم ثبات عقیده و استواری ایمان آزار و شکنجه می‌دهند، و در برابر آن تسلی دل‌خدا‌باوران و نوید بهروزی و پیروزی برای ایشان است، با این تفاوت که سوره طارق بیشتر ناظر به ناچیزی و ناتوانی خدایگان‌های زمینی در برابر خدای بزرگ و توانا (نک: طارق، ۵ تا ۱۰)، و سوره بروج بیشتر ناظر به عزت و عظمت اهل ایمان، و عذاب‌های دنیوی خداستیزان است (نک: بروج، ۱۰ و ۱۱).

پیام آشکار سوره بروج، به هنگام نزول، برای نخستین مخاطبان آن - مشرکان مکه و سران قریش - این بوده است که از یادکرد نکوهش‌آمیز و گزنده «قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» (بروج، ۵) عبرت بگیرند و از فرا رسیدن دوران انتقام الهی، در همین سرای دنیا که اقوامی

چون فرعونیان و ثمودیان دارالخلودش پنداشته بودند (نک: بروج، ۱۷-۱۸)، اندیشه کنند، و از آزار و شکنجه خداجویان راستین همچون بلال حبشی و عمّار یاسر دست بدارند؛^۱ و برای مسلمانان نخستین، این پیام را در بر داشته است که پایان دوران محنت و مصیبت، و طلوع فجر پیروزی خود را بردشمنان اسلام نزدیک ببینند، و بر مقاومت و استقامت خویش بیش از پیش بیفزایند.

سوره بروج، مشتمل بر یک مقدمه و یک خاتمه و چهار بخش است. مفسران درباره مدلول سه آیه نخست که مقدمه سوره است، اختلاف فراوان دارند. در بخش اول (آیه‌های ۹ تا ۴۹) داستان «اصحاب اخدود» به اختصار آمده و نتیجه‌گیری شده است؛ بخش دوم (آیه‌های ۱۰ و ۱۱) در بردارنده پیام جاودانه و مقصود اصلی سوره است؛ بخش سوم (آیه‌های ۱۳ تا ۱۶) تفصیل و توضیح بخش دوم، و مشتمل بر نوعی استدلال در جهت اثبات مضامین بخش دوم است؛ در بخش چهارم (آیه‌های ۱۷ و ۱۸) از صف‌آرایی‌های خداستیزان، در طول تاریخ، در برابر خدا یاد می‌کند و قوم فرعون و ثمود را به عنوان شاخص‌ترین نمونه‌ها نام می‌برد.

در خاتمه (آیه‌های ۱۹ تا ۲۲) خاطرنشان می‌سازد که تا دنیا دنیاست، خداستیزان پیوسته به تکذیب دین خدا، و مبارزه و نبرد با خداجویان و خدادوستان ادامه خواهند داد؛ خدای یکتا نیز، بالای سرشان شاهد و ناظر گفتار و کردار و رفتار ایشان است و بر آنان احاطه کامل دارد؛ پیام پایانی خداوند نیز، همین خاتم الکتب، قرآن مجید است که در لوح محفوظ از هر آفت و آسیب تا قیام قیامت در امان خواهد بود.

مفسران در تفسیر سوره بروج، معمولاً بیش از هر چیز به بیان و تبیین قصه اصحاب اخدود پرداخته‌اند؛ حال آنکه اجمال بیان قرآن کریم در یادکرد از «اصحاب الاخدود» و

۱. السيرة النبویة، ۳۴۴/۱-۳۴۶.

حدیث منقول از امام علی (ع) در مقام تعیین مصداق آن^۱ دلالت بر آن دارند که قصهٔ اصحاب اخدود در بیان قرآن، از جنبه‌ای نمادین نیز برخوردار است و مصادیق آن در هر روزگار و هر سرزمینی می‌تواند روی داده باشد، یا از این پس به وقوع بپیوندد.

دربارهٔ فضیلت قرائت و مداومت تلاوت سورهٔ بروج، روایات پرشماری رسیده است. برخی از این روایات حاکی از آنند که پیامبر اکرم غالباً سورهٔ بروج را در نمازهای ظهر و عصر و عشا می‌خوانده‌اند، و قرائت این سوره را در نماز عشا به اصحاب‌شان توصیه فرموده‌اند.^۲

نکات تفسیری

به نظر می‌رسد، ایمان آوردن و ایمان‌ورزیدن، خودبه‌خود با منافع برخی افراد ناسازگار است و آنان برای حفظ منافع خود ناگزیرند دست به آزار و اذیت مؤمنین بزنند. عبارت «و ما نقموا منهم...» حاکی از همین واقعیت است؛ یعنی مشکل اصلی ظالمان، ایمان مؤمنین است. پر واضح است که این ایمان اگر در حدّ زبان و قلب و انجام برخی عبادات و مناسک باشد، هیچ تضادی با منافع آنان نداشته و آزار و اذیت آنان را به‌دنبال نخواهد داشت. همچنان‌که در طول تاریخ، بسیاری از مؤمنان بوده و هستند که به خوبی و خوشی روزگار سپری کرده و می‌کنند و هیچ‌گزندی از سوی مستکبران، آنان را تهدید نمی‌کند. بنابراین، ایمانی که در این سوره مطرح است، یقیناً ایمان خاصی است که با منافع ظالمان و گردنکشان روزگار درگیر است.

با تأمل در آیات ۸ و ۹ می‌توان به راز مسئله پی‌برد؛ در این آیات روی برخی صفات خدا تأکید خاصی شده است؛ در اینجا ایمان به خدای عزیز و حمید مطرح است که همهٔ آسمان‌ها و زمین ملک طلق اوست. بدیهی است چنین ایمانی بساط ظالمان و مستکبران

۱. مجمع البیان، ۷۰۶/۱۰-۷۰۷.

۲. «بروج»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۴/۱۲-۲۵.

را که خود را مالک عالم و عالمیان می‌دانند برخورد چید، و عزّت و جایگاه خیالی آنان را در تصوّر مردم مخدوش خواهد کرد.

کلمه «الّا» در آیه ۸ (الّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) حاکی از عظمت ایمان به خدای عزیز و حمید است که خواب راحت را بر چشم گردنکشان روزگار حرام می‌کند. «الّا» یعنی تمام دغدغه آنان و همه فکر و ذکر، و ترس و هراس آنان تنها و تنها از ایمان به خدای عزیز و حمید است که اگر گسترش یابد تار و پود قدرت و شوکت آنان از هم خواهد گسست.

در قسمت پایانی سوره (آیات ۱۷ تا ۲۰) خداوند برای ملموس شدن این واقعیت، سخن از گردنکشانی همچون فرعون به میان می‌آورد. فرعون صاحب جنود بود و قدرت و عزّتی بی‌نظیر برای خود دست‌وپا کرده بود و خود را صاحب اختیار مردم و ربّ اعلای آنان می‌دانست و از همین روی، وقتی پیامبری همچون حضرت موسی ظهور کرد و مسئله ایمان به خدای عزیز و حمید مطرح شد، تمام هستی خود و ربوبیت و مالکیت خود را در خطر دید و با تمام توان با یک چنین خدایی به مقابله برخاست. روشن است اگر فرعون با یک ایمان صوری در حد برخی عقاید و انجام مراسم و مناسک روبرو بود، و هیچ تصادمی میان آن و مقام و موقعیت خود مشاهده نمی‌کرد، نه تنها به مؤمنان آزار و اذیت نمی‌رساند، بلکه خود از نخستین مؤمنان می‌شد.

آیات ۱۷ تا ۲۲ (هل اتاک حدیث الجنود...) بسان یک سوره کوتاه، در پایان سوره بروج قرار گرفته است و ما می‌توانیم به این چند آیه به دید یک سوره نگاه کنیم و حتی برای این سوره‌واره، نامی هم برگزینیم؛ مثلاً سوره جنود، یا ... !

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. از نگاه سوره بروج، معیار و علامت صدق ایمان چیست؟ از کجا بدانیم ایمانمان

صادق است؟

۲. چرا استکبار جهانی به بسیاری از کشورهای اسلامی گزند نمی‌رساند؟
۳. ریشه «ش هـ د» به گونه‌ای محسوس چهاربار در این سوره به کار رفته است (شاهد، شهود، شهود، شهید)؛ راز مسئله چه می‌تواند باشد؟
۴. همان‌طور که سوره بروج مشتمل بر یک زیرسوره به نام سوره «جنود» است، سوره فجر نیز در دل خود سوره‌واره‌ای را با همین مضمون جاسازی کرده است، آن را کشف کنید و نامی نیز بر آن برگزینید. این کشف را در فضای سوره طارق نیز - که زوج سوره بروج است - تجربه کنید.



سوره مبارکه انشقاق

نکته آموزشی

تصريف آيه‌اي به گونه‌اي است كه گويي يك آيه از روي آيه ديگر ساخته شده است؛ مثلاً در سوره انشقاق دست كم «بل الذين كفروا يكذبون» (۲۲)، تصريف «بل الذين كفروا في تكذيب» (بروج، ۱۹)؛ و «الا الذين امنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غير ممنون» (انشقاق، ۲۵)، تصريف «الا الذين امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غير ممنون» (تین، ۶) است.

مفردات

إِنْشَقَّتْ (شق‌ق): شكافته شود، ترك بردارد.

أَذْنَتِ (اذن): گوش فراداد و اطاعت كرد.

حُقَّتْ (حق‌ق): سزاوار بود و حق هم همين بود.

مُدَّتْ (مدد): [در قيامت، زمين با پيوستن ديگر سيارات و اجرام آسماني به او] كشيده شود و بسيار گسترده و وسيع گردد، كوه‌ها و بلندي‌هايش صاف شود.

أَلْقَتْ (لق‌ی): افكند، انداخت، (القاء: افكندن و انداختن چيزي است به جايي كه به چشم ديده شود).

تَخَلَّتْ (خل‌و): كاملاً تهی شد، خالی شد.

كَادِح (كدح): تلاش كننده، سخت كوشنده، كوشا، آن كه تلاش مي كند و به زحمت مي افتد (كَدَح: كار كردن، كوشش اثرگذار، بنابراين متضمن معنای سير نیز هست. در اصل به معنای اثر گذاشتن است در چيزي، كَدَحَهُ: آن را خراش داد).

فَمُلَاقِيهِ (لَقِيَ): ف+ملاقی+ه: پس او را ملاقات خواهی کرد.

اَوْتَى (اَتَى): به او داده شود.

يَمِين (يَمَن): دست راست

يُحَاسِبُ (حَسَب): محاسبه شود، شمار کرده شود.

يَنْقَلِبُ (قَلَب): باز می گردد، بر می گردد.

أَهْلِهِ: خانواده اش، همراهان و همفکرانش

مَسْرُورًا (سَرَر): شادمان، خوشحال

يَدْعُوا (دَعَو): می خواند.

ثُبُورًا (ثَبَر): هلاکت

يَدْعُوا ثُبُورًا: فریاد می زند: وای از هلاکت، آرزوی مرگ و هلاکت می کند.

سَعِيرًا (سَعَر): آتش افروخته، شعله آتش

ظَنٌّ: گمان برد، پنداشت.

لَنْ يَحُورَ (حَوَر): هرگز باز نمی گردد، باز نخواهد گشت، (حور: بازگشتن)

بَصِيرًا (بَصَر): بینا، آگاهی دقیق و فراگیر، شناختی ظریف و همه جانبه

فَلَا أُقْسِمُ (قَسَم): سوگند نمی خورم، نمی خواهم قسم بخورم.

بِالشَّفَقِ: به سرخی پس از غروب آفتاب

وَسَقٍ: جمع کرد و کنار هم قرارداد.

اتَّسَقَ (وَسَق): جمع شود و کامل گردد. (وسق: گرد کردن، فراهم آوردن چیزهای

متفرق و پراکنده)

لَتَرْكَبَنَّ (رَكَب): ل+ترکبوا+ن: سوار خواهید شد، کنایه از اینکه برخورد خواهید کرد،

دچار خواهید شد.

طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ: حالتی بعد از حالتی، مرحله‌ای پس از مرحله‌ای

بل: نکته دیگر اینکه

یوعون (وعی): پنهان می‌دارند.

بَشْرُهُمْ (بشر): به آنان مژده بده

الیم (ال م): دردناک

سوره‌شناسی

انشقاق، نام هشتاد و چهارمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف، و سی و یکمین سوره در ترتیب آموزشی قرآن است. این سوره ۲۵ آیه دارد و نام مشهور آن از سرآغاز گرفته شده است و گاه عالمان از باب احتیاط، آن را سوره «اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» یا به اختصار «اِنْشَقَّتْ» نامیده‌اند.

سوره انشقاق، با سوره انفطار که پیش از آن نازل شده، و در ترتیب تلاوت نیز با فاصله یک سوره پیش از آن جای گرفته است و نیز با سوره‌های زلزال، تکویر و واقعه دارای سرآغاز مشترک و متشابه است. محور موضوعی این پنج سوره که نام‌هایشان نیز، به‌ویژه، «انشقاق» بر آن دلالت دارد، تفکیک آدمیان در سرای دیگر است به دو گروه: نیکوکاران و بدکاران (زلزال، ۷-۸)، بهشتیان و دوزخیان (تکویر، ۸۱، ۱۲-۱۳)، اصحاب یمین و اصحاب شمال (واقعه، ۲۷، ۴۱؛ انشقاق، ۷/، ۱۰) و ابرار و فجّار (انفطار، ۱۳-۱۴) که در هر یک از این سوره‌های پنج‌گانه با سبکی خاص بدان پرداخته شده است.

ویژگی سوره انشقاق که سوره انفطار نیز در این ویژگی با آنان مشترک است، آن است که همان مضامین هشداردهنده که در سوره‌های یادشده (مثلاً: تکویر، ۱ تا ۱۴)، توفنده و خروشنده بیان شده، در این سوره با بیانی نرم‌تر آورده شده است.

سوره انشقاق، با اینکه دارای الفاظی اندک است و حتی بعضی تعبیرات در آن تکرار

شده است، (نک: آیه‌های ۲، ۵، ۷، ۱۰)، حوزه‌ی معنایی بس گسترده‌ای دارد. در مقدمه‌ی سوره (آیات ۱ تا ۵) توجه مخاطبان به پیشگویی محقق‌الوقوع شکافته شدن آسمان و سپس شکافته شدن زمین، در آستانه‌ی رستاخیز، و قرار گرفتن هر چیز در جای خود جلب شده است؛ نیز مراتب فرمان‌برداری آسمان و زمین از ربّ‌العالمین، برای زدودن زنگارهای سنگین غفلت از آئینه‌ی ذهن انسان، گوشزد می‌گردد. آنگاه در بخش اول (آیات ۶ تا ۱۵) با خطاب «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» که جز این، تنها یک بار دیگر در قرآن کریم آمده است (انفطار، ۶) آدمیان بی‌خبر و سرگردان را که افتان و خیزان، سرگرم گذران روزگارند، مخاطب قرار می‌دهد و از فرجام قطعی و سرانجام حتمی ایشان با خبر می‌سازد و نتیجه‌ی پیمودن راه کج و راه راست و عاقبت هر یک را یادآور می‌گردد که چگونه کارنامه‌ی گروهی را به نشانه‌ی نیک فرجامی و کامروایی به دست راستشان دهند و کارنامه‌ی گروهی دیگر را، به نشانه‌ی بدفرجامی و ناکامی، از پشت سر، و به همین نَسَق، با اصحاب یمین چند و چون نکنند و از آنان حساب نکشند و شادمانه نزد کسان خویش بازگردند. اما آنان که با همراهان کج‌رو خویش، شادمانه روزگار گذرانیدند و به روز واپسین نیندیشیدند، آن روز، هزار باره آرزوی مرگ می‌کنند و فریادریی بجز زبانه‌ی آتش نمی‌یابند.

در بخش دوم (آیات ۱۶ تا ۱۹)، ذهن و اندیشه‌ی انسان را، با تداعی چشم‌انداز دلفریب شفق که پیام‌آور پایان روز است و هجوم تاریکی شب، به مقایسه‌ی مسیر حرکت و میدان تکاپوی خویش، با گیرودار شب و روز، و سیر و سلوک ماه، منزل به منزل، از هلال و تربیع تا بدر تمام، و بازگشت به تربیع و رفتن به مُحَاق، وامی‌دارد، تا آدمی دریابد که او نیز مانند خورشید و ماه و ستارگان که به‌ظاهر پدیدآرندگان شب و روزند، در گردونه‌ی فرمان‌پروردگار جهان، گردان است و همه‌ی این فراز و نشیب‌ها، مرکب‌های گوناگونند در برابر او نهاده، تا هر مرحله را با مرکبی بپیماید.

خاتمهٔ سوره (آیات ۲۰ تا ۲۵) ابراز شگفتی است از بی‌خبری و نادانی انسان‌ها که چرا به گفتار قرآن تن در نمی‌دهند و بی‌باکانه راه انکار و تکذیب پیش می‌گیرند، و گریز به اینکه چه باک، همان به که بگیرزند و با عذاب الیم درآویزند؛ ما را همان محدود انسان‌های درست‌اندیش و درست‌کردار بس، و این کسان تا ابد از خوان احسان خداوند جهانیان برخوردارند.

سورهٔ انشقاق، زوج سورهٔ مطففین است؛ چنانکه سورهٔ مطففین مانند سورهٔ انشقاق مشتمل بر یک مقدمه، دو بخش و یک خاتمه است (نک: مطففین، ۱ تا ۶، ۷ تا ۱۷، ۱۸ تا ۲۸، ۲۹ تا ۳۶) و اشتراک مضامین و تشابه عبارات و حتی تکرار الفاظ در آیات این دو سوره شایان توجه است (نک: انشقاق، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳؛ مطففین، ۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱).

سورهٔ بروج نیز که در ترتیب تلاوت پس از سورهٔ انشقاق جای گرفته است، در مقدمه و خاتمه و دو بخش میانی با سورهٔ انشقاق متناظر است (نک: بروج، ۱ تا ۳، ۴ تا ۱۱، ۱۲ تا ۱۸، ۱۹ تا ۲۲) و مضامین و حتی الفاظ بعضی از آیات در این دو سوره متشابهند (نک: انشقاق، ۲۲؛ بروج، ۱۹). به عبارت دقیق‌تر، شش سورهٔ تکویر تا طارق را می‌توان یک مجموعهٔ پیاپی و متحدالمضمون دانست که چه بسا در ترتیب نزول نیز با اندک جابه‌جایی چنین بوده باشند.

پایان آیهٔ ۲۱ سورهٔ انشقاق یکی از مواضع ده‌گانهٔ سجدهٔ مستحب نزد عالمان شیعه، و یکی از مواضع چهارده‌گانهٔ سجدهٔ واجب نزد پیشوایان اهل سنت بجز مالکیه است.^۱

نکات تفسیری

تعبیر سؤالی - تعجبی «فما لهم» فراخوان تشخیص، درمان و معالجه است. خداوند ما را فرامی‌خواند که عوامل بی‌ایمانی و بی‌تفاوتی در قبال آیات قرآن را شناسایی کنیم و در

۱. «انشقاق»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۸۳/۱۰-۳۸۴ (با اندکی تغییر و تلخیص).

پی معالجه آنها باشیم. «فمالهم» یعنی آنان را چه شده است؟ چه مشکلی پیش آمده است؟ چه مانعی بر سر راه آنان قرار گرفته است که قرآن وقتی تلاوت می شود؛ متأثر و متوجه نمی شوند؟ کدامین بیماری آنان را از سنگ نیز سنگین تر کرده است.

طبق آیه ۲۱: «و اذا قرئ عليهم القرآن لا يسجدون» همه آیات قرآن سجده دارند؛ یعنی لایق و سزاوار توجه و عنایت و تعظیم اند. هر یک از آیات قرآن باید ما را به خشوع و انکسار وادارد. اگر می بینیم که در برابر آیات قرآن حالت توجه و تأثر به ما دست نمی دهد؛ باید در پی شناسایی و درمان دردها و مرض هایی باشیم که موجب می شوند قرآن - که کوه را خاشع و متصدع می گرداند - در وجود ما تأثیری نداشته باشد (فمالهم...؟!).

«لا یسجدون» نشانه و علامت «لا یؤمنون» است و یا ادامه و لازمه یا پیامد و نتیجه آن و یا مقوله ای دیگر از این قبیل. آنچه مسلم است، ارتباط تنگاتنگ این دو مفهوم است که ما آن را جدی نگرفته ایم. وقتی با تعبیر «فمالهم» مواجه می شویم، آن را به دیگران اختصاص می دهیم و وقتی به عبارت «لا یؤمنون» می رسیم آن را نیز پشت سر می گذاریم با این تصور که مراد از آن، کفار و مشرکان هستند. اما وقتی به «لا یسجدون» می رسیم نمی توانیم به راحتی از کنار آن بگذریم، بلکه مردّد می شویم که نکند ما را هم در برگیرد.

واقعیت آن است که اگر «لا یسجدون» شامل حال ما شود، یقیناً «لا یؤمنون» نیز ما را دربر می گیرد. سجده از ایمان نشأت می گیرد. بنابراین، اگر می بینیم که در برابر آیات حق تعالی ساجد نیستیم، باید اعتراف کنیم که در زمره «لا یؤمنون» هستیم. ما معمولاً به هنگام پخش قرائت قرآن از رادیو و تلویزیون و یا از بلندگوی مساجد و یا مشاهده خطوط آیات قرآن در صفحات کتب و اعلامیه ها و تابلوها و... هر گونه وضعیت و حالتی به خود می گیریم جز حالت «سجده». در بسیاری از موارد، قرائت قرآن عملاً نقش مقدّمه و حالت انتظار را برای اجرای برنامه های بعدی دارد. حتی در جلساتی که اختصاصاً برای انس با قرآن تشکیل

می‌دهیم، اغلب حالت استماع و انصات نداریم و بر مسائل جانبی دیگر از قبیل صوت، لحن و.... متمرکز هستیم، چه رسد به فضاهای دیگر مانند خیابان، داخل ماشین و اتوبوس، مجالس ترحیم و....

مسلماً منظور این نیست که هرگاه قرآن می‌شنویم، به حالت سجده بیفتیم و خود را مضحکه مردم کنیم. این آیه را در پرتو آیات دیگر باید تفسیر کرد؛ بر اساس آیه ۲۴ سوره اعراف (و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا...) مراد از سجده در سوره انشقاق، همان توجه و عنایت خاص به قرائت قرآن و استماع و انصات در برابر آن است که مقدمه و زمینه‌ساز بهره‌مندی از قرآن و تأثر بایسته و شایسته از آن است که متأسفانه ما تا حدود بسیار فاقد آن هستیم.

عبارت دیگر این بی‌توجهی و بی‌تفاوتی به هنگام قرائت قرآن همان تکذیب است که در آیه ۲۲ مطرح شده است: «بل الذین کفروا یکذبون». تکذیب یعنی انسان به گونه‌ای در برابر آیات الهی رفتار کند که گویی سخن قرآن چندان هم جدی نیست!

در آیه ۶ مفسران و مترجمان، ضمیر «ه» در کلمه «فملاقیه» را معمولاً به خداوند ارجاع می‌دهند؛ به این معنا: ای انسان تو به سوی خداوند حرکت می‌کنی و او را ملاقات خواهی کرد. اما درست‌تر این است که این ضمیر به کلمه «کدح» برگردد؛ یعنی ای انسان تو هرگونه حرکت و رفتاری که در قبال پروردگارت داشته‌ای همان را ملاقات می‌کنی. این ملاقات به دو گونه صورت می‌پذیرد؛ آیات ۷ تا ۱۳ بیانگر این دو نوع ملاقات‌اند.

تناسب آیات ۶ تا ۲۵ را می‌توان این گونه بیان کرد: انسان در گرو اعمال خویش است و رفتاری را که با پروردگارش داشته می‌بیند و نامه عملش را یا از سمت راست و یا از پشت سر دریافت می‌کند؛ او همواره و در هر لحظه در طبقات مختلف آفرینش و پرورش سیر می‌کند و از یک طبقه به طبقه‌ای دیگر منتقل می‌شود. پس چرا ایمان نمی‌آورد و در برابر قرآن ساجد

نمی‌گردد.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. با تدبّر در آیات مربوط به قرائت قرآن، معنا و مفهوم سجده در سورۀ انشقاق را بیشتر و بهتر دریابید.

۲. کلمۀ مسرور در آیه ۹ در رابطه با نیکوکاران مطرح شده است و در آیه ۱۳ در رابطه با بدکاران. این دو سرور چه نسبتی با هم دارند و ماهیت هر یک چیست؟

۳. از عبارت «وإذا قرئ» (وقتی خوانده می‌شود) چه می‌فهمید؟ چرا نفرمود: «وقتی بر آنها قرائت می‌کنیم» یا «وقتی تو بر آنها قرائت می‌کنی» یا «وقتی پیامبر بر آنان قرائت می‌کند»؟

۴. بنابر آیه ۱۹: «لترکبن طبقاً عن طبق»، انسان همواره در حال سوارکاری است. لحظه‌ای از مرکب پیاده نمی‌شود. حتی وقتی از یک مرکب سوار مرکب دیگر می‌شود نیز، پیاده نمی‌شود. بلکه همواره از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر و از یک مقطع و حالت و وضعیت و ... بلافاصله به دیگری منتقل می‌شود. سؤال این است که این سوارکاری دائمی انسان چه ربطی به لزوم ایمان و سجده در برابر قرآن دارد؟ به عبارت دیگر حرف «فاء» در آغاز آیه ۲۰ (فمالهم لایؤمنون) چه پیامی دارد؟

۵. در پاسخ به سؤال «فمالهم؟!»، چه درد و مرض‌هایی را برای انسان می‌توان برشمرد؛ درد و مرض‌هایی که مانع ایمان و سجده‌اند؟

۶. تفسیر آیه «لترکبن طبقاً عن طبق» را در سورۀ طارق و نیز سوره‌های دیگر دنبال کنید و طبقات مختلف سوارکاری انسان و مرکب‌های گوناگون او را بازشناسی کنید.

۷. همه سوره‌هایی که با «اذا» شروع می‌شوند؛ هم‌گروه سورۀ انشقاق‌اند؛ تفسیر و تبیین این سوره را در پرتو هر یک از آنها مثلاً سورۀ زلزال تجربه کنید.

سوره مبارکه مطفّفين

نکته آموزشی

از رسول خدا سؤال شد چه کسی بهترین صوت را در قرائت قرآن دارد؟ فرمودند: «مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يَخْشَى اللَّهَ»؛^۱ کسی که وقتی قرائت او را شنیدی، خشیت و خشوع در برابر خداوند را در او ببینی. بعضی گمان می کنند صوت حسن یعنی تقلید از شیوه تلاوت قاریان بین المللی؟! از این رو، از ساده و آسان خواندن قرآن در حضور جمع خجالت می کشند. در حالی که صوت حسن، به معنای تقلید از صدای دیگران نیست، بلکه هر مسلمانی باید قرآن را با بهترین صدایی که در اختیار دارد، خوشایند و گوش نواز بخواند و توجهش به عظمت و بزرگی خدا و کلام خداوند باشد و این مانند «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف، ۳۱) است؛ یعنی وقتی به مسجد می روید، سعی کنید در حد امکان، مرتب و با آرایش و آراستگی متعارف در حدی که در اختیار خود دارید به مسجد بروید.

مفردات

مُطَفِّفِينَ (طف ف): کم فروشان، جمع مَطَفَف

اَکْتَالُوا (ک ی ل): با کیل و پیمانه بگیرند، (مکیال: وسیله ای که با آن پیمانه می کنند)

يَسْتَوْفُونَ (و ف ی): پُر بردارند و به تمام و کمال می گیرند.

کَالُوهُمْ (ک ی ل): برای آنها پیمانه و وزن کنند، به ترازو بکشند، بسنجند.

يُخْسِرُونَ (خ س ر): می کاهند، کم می دهند، کم می کنند.

أَلَا يَظُنُّ (ظ ن ن): آیا گمان نمی کنند؟ آیا احتمال نمی دهند؟ چرا محتمل نمی دانند؟

۱. بحار الانوار، ۱۹۵/۸۹؛ مصنّف صنعانی، ح ۴۱۸۵.

مَبْعُوْثُوْن (ب ع ث): برانگیخته می شوند، زنده می شوند.

يَقُوْمُ (ق و م): برمی خیزند، به پا می خیزند.

کتاب (ک ت ب): نامه اعمال

فُجَّار (ف ج ر): نابکاران، تباهکاران، بدان، کسانی که از حق روی گردانده اند.

سَجِّين (س ج ن): زندانی در طبقات زیرین زمین، سیاه چال، زباله دان

مَرْقُوْم (ر ق م): نوشته شده و مشخص

مُكْذِبِيْنَ (ک ذ ب): دروغگویان

مُعْتَد (ع د و): از حد در گذرنده، متجاوز

اَثِيْم (ا ث م): بزهکار، کسی که گناه مشخصه و ویژگی او شده است.

تَتْلُوْ (ت ل و): خوانده شود.

اَسَاطِيْر (س ط ر): روایت‌ها و نوشته‌هایی دربارهٔ باورها، رفتارها، داستان‌ها و حوادث

زندگی اقوام کهن و پیشین؛ جمع اُسْطوره یا اِسْطاره، برخی اساطیر را معرَّب «ایستوریا»

Istoria در زبان یونانی می‌دانند که story (قصه) و history (تاریخ) از آن گرفته شده‌اند.

اَوَّلِيْنَ (ا و ل): پیشینیان، گذشتگان

بل: از این بدتر اینکه

رَاْن (ر ی ن): غلبه کرده است، چیره شده است، فراگرفته است.

مَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ (ک س ب): آنچه به دست می‌آورند، آنچه انجام می‌دهند.

لَصَالُوا (ص ل ی): +صالوا: قطعاً آنان در آتش می‌سوزند، جمع صالی

جَحِيْم (ج ح م): آتش بزرگ در مکانی عمیق

لَمَحْجُوْبُوْنَ (ح ج ب): +محجوبون: هر آینه بازداشتگانند، پوشیده‌اند یعنی از لذت

قرب الهی محرومند، جمع محجوب.

اَبْرار (بَرر): نیکان، نیکوکاران، جمع بَر
 عَلِیْن (علو): مراتب عالی، درجه‌های بلند، عالی‌ترین جایگاه‌ها، بلندترین
 بلندی‌ها، جمع علی
 مُقَرَّبُون (قرب): نزدیکان درگاه الهی، کسانی که در پیشگاه خدای تعالی از منزلتی
 رفیع برخوردارند، ارجمندان
 یَشْهَدُ الْمُقَرَّبُون: مقرّبین در نزد آن حضور دارند.
 اَرَائِک (ارک): تخت‌های آراسته، جمع اریکه
 تَعْرِفُ (عرف): می‌شناسی، می‌بینی
 نَصْرَةٌ (ن‌ض‌ر): تازگی، شادابی و طراوت، نشاط و خرمی
 یُسْقَوْنَ (س‌ق‌ی): به آنان نوشیدنی داده می‌شود.
 رَحِیق (رح‌ق): بهترین شراب و نوشیدنی‌ای که هیچ ناخالصی ندارد، شراب خالص
 مَخْتوم (خ‌ت‌م): مهر و موم شده، سر بسته، سر به مهر
 خِتَامُهُ (خ‌ت‌م): مهر آن، پوشش دهانه آن
 مِسْک: مُشک، ماده‌ای معطر و خوش‌بو.
 فَلِیْتَنَافَسَ (ن‌ف‌س): ف+ل+یتنافس: پس باید با هم رقابت کنند و رغبت نشان دهند،
 (تَنَافُس: مسابقه و کوشش برای بردن افتخار و از یکدیگر پیشی گرفتن است).
 مِزاج (م‌ز‌ج): چاشنی، آنچه با نوشیدنی مخلوط کنند.
 تَسْنِیم (س‌ن‌م): چشمه‌ای که از مکانی بلند و مرتفع جاری شده است، شراب برتر
 یَشْرِبُ (ش‌ر‌ب): می‌آشامند، می‌نوشند، سیراب می‌شوند.
 اَجْرَمُوا (ج‌ر‌م): گناه کردند.
 یَضْحَكُونَ (ض‌ح‌ک): می‌خندیدند.

مَرَوْا بِهِمْ (مرر): از مقابل آنها می گذشتند.
يَتَغَامَزُونَ (غمز): با چشم به یکدیگر اشاره می کردند برای تمسخر و استهزا، چشمک می زدند.

انْقَلَبُوا (قل ب): برگشتند.

فَكَهَيْن (فک هه): شاد و سرمست، مغرورانه، مسخره کنان
ما أُرْسِلُوا (رسل): فرستاده نشدند.

حَافِظِينَ (ح ف ظ): جمع حافظ، مراقب و مسئول
هؤلاء: این گروه

ثُوبٌ: جزا و پاداش داده می شوند.

ما كانوا يَفْعَلُونَ (ف ع ل): آنچه انجام می دادند.

سوره شناسی

مطّفقین، نام سی و دومین سوره در ترتیب آموزشی قرآن، و هشتاد و سومین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف است. این سوره را ابتدا مطابق قاعده کلی نامگذاری سوره ها با آیه نخستش، «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» می نامیدند که به تدریج به «المطّفقین» (و در فارسی: مطّفقین) خلاصه شد. این سوره را «تطفیف» نیز نامیده اند.^۱

ابن عباس از صحابیان، سوره مطّفقین را مکی، و ضحاک از مفسران تابعی آن را مدنی دانسته است؛ برخی نیز از نزول آن در راه مکه به مدینه و در زمان مهاجرت پیامبر اکرم و در نتیجه ملحق شدن آن به سوره های مدنی سخن گفته اند.^۲ با این حال، با توجه به اسلوب

۱. مختصر التبیین لهجاء التنزیل، ۱۵۱۰/۵؛ مجمع البیان، ۶۸۵/۱۰.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۵/۱۰؛ تفسیر ابن ابی زمنین، ۴۹۶/۲؛ الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، ۴۸۱/۲؛ تفسیر القرآن العظیم طبرانی، ۴۵۸/۶.

بیانی سورهٔ مطففین و اشتراک مضامین آن با دو سورهٔ انشقاق و انفطار که هردو مکی و به ترتیب سورهٔ زوج و مجاور مطففین اند، مکی بودن سورهٔ مطففین بر مدنی بودن آن ترجیح دارد.

سورهٔ مطففین مشتمل بر یک مقدمه (۱ تا ۶)، دو بخش (۷ تا ۱۷ و ۱۸ تا ۲۸) و یک خاتمه است (۲۹ تا ۳۶). سوره با خطاب هشدارآمیز «ویل»، چهرهٔ واقعی مطففان را به مردم می‌شناساند، کسانی که در دادوستد و تجارت وقتی پیمان‌ها برای آنهاست، آن را کامل و لبریز دریافت می‌کنند؛ و زمانی که می‌خواهند حق مردم را ادا کنند، کم می‌گذارند. در آیهٔ ۴ علت عمدهٔ تطفیف این دسته از انسان‌ها این‌گونه تبیین می‌شود که اینان به حشر و نشر در قیامت در روزی بزرگ، حتی در حدّ یک احتمال هم ایمان و باور ندارند و گمان نمی‌کنند همین مردمی که در نتیجهٔ زد و بند و کم‌فروشی آنها در دنیا قامت‌شان خمیده شده است، در آن روز عظیم همگی در پیشگاه ربِّ العالمین قیام خواهند کرد و ایستاده و محکم حق پایمال‌شدهٔ خود را از آنان استیفا می‌کنند (آیهٔ ۶). این بی‌توجهی به قیامت و غفلت از اینکه ممکن است «از پسِ امروز فردایی باشد»، به تدریج سبب قساوت قلب آنان و تکذیب عملی آخرت و اینکه هر عملی، عکس‌العملی دارد می‌گردد. از این رو، آیات قرآن و هر سخن حقی را افسانه‌های پیشینیان پنداشته و هر گونه زیاده‌خواهی و تعدّی و بزه‌کاری را عین استیفای حق خود دانسته و آن را قانونی جلوه می‌دهند و از اینکه چه بر سر مردم می‌آید باکی ندارند (آیات ۱۰ تا ۱۴). اما با وقوع قیامت و آغاز دادرسی، کارنامه و پروندهٔ اعمال مطففین بدون اینکه ورقی از آن خوانده شود بلافاصله و یکجا در زباله‌دان و سیاه‌چال قرار می‌گیرد (آیهٔ ۸، مقایسه کنید با آیهٔ ۱۰ انشقاق)؛ زیرا رفتار اینان در دنیا با مردم همین‌گونه بود و نه تنها هیچ ارزش و جایگاهی برای مردم قائل نبودند و به پیامدهای سراسر آسیبِ احتکار و مسابقات قمارگونه‌شان در بازار برای کسب مال و سود بیشتر توجهی نمی‌کردند، بلکه از بیچارگی و

فلاکت مردم لذت می بردند و با سرمستی هرچه تمام تر آنان را به سخره می گرفتند (آیات ۲۹ تا ۳۲) و اگر گاهی خرج و انفاقی می کردند برای نمایش و گول زدن مردم و چنگ انداختن بر سرمایه های آنان و به دست آوردن منفعت بیشتر بوده است «و من الأعراب من يتخذ ما ينفق مغرمًا و يتربص بكم الدوائر»، (توبه، ۹۸).

سوره مطففین زوج سوره انشقاق است و با سوره همزه که با «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» آغاز می شود در یک گروه قرار می گیرد. از این رو، آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره مطففین تفسیر آیه نخست سوره همزه، و آیات ۱ تا ۶ مطففین تبیین آیات ۲ و ۳ همزه، و آیات ۴ تا ۹ همزه مبین آیات ۱۵ و ۱۶ مطففین است. بنابراین، مطففان در ردیف همّازان و لمّازان آتش افروزی هستند که هر جنگ و نابسامانی همچون فقر و فحشا نتیجه اعمال ناصالح و نادرست آنان است.

روایت حضرت علی (ع): «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، الْفَقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ، الْفَقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ، الْفَقْهَ ثُمَّ الْمَتَجَرَ؛ وَاللَّهِ لِلرَّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ ذَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصِّفَا. شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصِّدْقِ؛ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ»^۱ که برگرفته از محتوا و مضامین سوره مطففین است، می تواند بهترین آسیب شناسی برای حوزه تجارت و بازرگانی به شمار آید. تجارت اگر بر اساس فقه قرآنی - اسلامی نباشد، قطعاً فسق و فجور و طغیان می آورد.^۲

نکات تفسیری

سوره مطففین زوج سوره انشقاق است. در سوره انشقاق دو نوع سُرور داریم: یکی

۱. ای تاجران و بازرگانان قبل از تجارت، ابتدا [احکام] آن را فرا بگیرید، سپس تجارت کنید. به خدا سوگند، ربا در این امت پوشیده تر از راه رفتن مورچه بر روی سنگ های صاف است. سوگندهایتان را با صدق و راستی همراه کنید، تاجر تباهکار است و تباهکار در دوزخ است، مگر اینکه به درستی و راستی بستاند و به درستی و راستی بپردازد (کافی، ۵/ ۱۵۰).

۲. برگرفته از «کارگاه نوزدهم آموزشی-پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه ناحیه کرج، دهه فجر ۱۳۹۴ ش و «مرکز مطالعات و پژوهشهای وزارت بازرگانی»، ۱۳۶۲ ش.

منفی (انه کان فی اهله مسروراً) و دیگری مثبت (و ینقلب الی اهله مسروراً)؛ یکی به معنای خوش گذرانی و سرمستی در دنیاست که در آخرت آتش سعیر می‌گردد و دیگری به معنای زندگی خوب و خرم در آخرت که نتیجه کوشش شایسته انسان در دنیاست.

در سوره مطففین، دو گونه خنده نیز مطرح شده است: یکی خنده کافران بر مؤمنان در دنیا (ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون) و دیگری خنده مؤمنان بر کافران در آخرت (فالایوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون).

در بیان این آیات، کلمات «کان و کانوا» در خصوص سرور و خنده دنیوی جلب توجه می‌کند و حکایت از آن دارد که این سرور و خوش گذرانی و خنده و مسخره و... هرچه باشد، گذراست و به زودی جای خود را به سعیر و سچین خواهد داد و به گذشته‌های خیلی دور خواهد پیوست (... کانوا من الذین آمنوا یضحکون؛ انه کان فی اهله مسروراً).

بر اساس آیه ۲۶ (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون) انسان‌ها اغلب در حال رقابت و سبقت و تنافس (پیشی جستن با نفس نفس زدن) از یکدیگرند، اما غالباً آنچه به خاطر آن نفس نفس می‌زنند و همدیگر را عقب می‌رانند چیزهایی هستند که اصولاً ارزش سبقت‌جویی و پیشی‌طلبی را ندارند. زیرا هرچه باشند مصداق دنیا هستند و متاع دنیا هرچه باشد قلیل و ناچیز است و تنافس و مسابقه به خاطر یک چیز قلیل عاقلانه نیست.

ترکیب «فی ذلک» و تأکید بر آن در آغاز آیه ۲۶، به همه سبقت‌جویان و نفس نفس زنان و پیشی‌طلبان عالم فراخوان می‌دهد که اگر می‌خواهید، مسابقه بدهید و نفس نفس بزنید، بیایید به خاطر تصاحب رحیق مختوم و مقام علّیین و نعیم بهشتی که قابل وصف نیست، پیشی بگیرید و نفس نفس بزنید نه به خاطر کالای دنیوی که کمتر و بیشتر آن چندان تفاوتی باهم ندارند (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون).

تنافس به خاطر کالای دنیوی، لازمه‌اش عقب‌راندن دیگران و کم‌فروشی و کم‌گذاشتن

در پیمان‌هاست، اما تنافس برای نعمت‌های بهشتی، لازمه‌اش عقب‌راندن دیگران نیست؛ زیرا نعیم اخروی آنقدر فراوان و گسترده است که همگان می‌توانند به هر میزان که بخواهند از آن تصاحب کنند؛ بی‌آنکه کسی را از حق خود محروم نمایند و یا بر سر یکدیگر کلاه بگذارند و یا از سر یکدیگر کلاهی بردارند: «سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها كعرض السماء و الارض...» (حدید، ۲۱).

در آیه ۱۰: «وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»، تطبیقی صورت گرفته است میان مکذبان و مطلقان. یعنی کم‌فروشان در هر مذهب و آیینی که باشند، در واقع مکذب دین هستند و کم‌فروشی و بی‌اعتنایی به حقوق مردم در واقع تکذیب دین و یوم‌الدین است. بنابراین ممکن است کسی در ظاهر دیندار و متدین باشد و در دین‌ورزی شهره محله و شهر باشد، اما صرفاً به‌خاطر اینکه دست‌ده او با دست‌گیری متفاوت است و در تعامل با مردم کم‌فروشی می‌کند و حقوق آنان را بی‌کم و کاست ادا نمی‌کند، از مکذبین به حساب آید. همین شخص بر اساس آیات دیگر این سوره، می‌تواند مصداق فجّار، کفّار، مجرمان و اهل سجّین و معتد و اثم نیز محسوب شود.

ایمان به حشر و نشر اکسیری است که می‌تواند اغلب این نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی را بهبود بخشد (أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ). در سوره عادیات نیز، عامل اصلی «کنود» بودن انسان همین بی‌توجهی به رستاخیز عنوان شده است (أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِی الْقُبُورِ).

کم‌فروشان ممکن است معتقد به قیامت و آخرت نیز باشند، کما اینکه اغلب چنین‌اند؛ اما بر اساس آیه ۴، حتی در حدّ ظن و گمان نیز به زندگی پس از مرگ اعتقاد ندارند (أَلَا يَظُنُّ... ۱۴).

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. معضل اجتماعی کم‌فروشی صرفاً در مسائل تجاری و داد و ستدها و معاملات اقتصادی مطرح است یا اینکه فراگیر است و همهٔ زمینه‌ها و مشاغل را در بر می‌گیرد؟ اگر فراگیر است، موارد و مصادیق آن را در رابطه با گروه‌های مختلف مردم شناسایی کنید. تطفیف و کم‌فروشی در رابطه با مسئولان، دانشجویان، اساتید، کارمندان، کارگران، بنگاهیان، واسطه‌ها و...، چه مصادیقی می‌تواند به خود بگیرد؟
۲. آیا تطفیف و کم‌فروشی در روابط همسری و خانواده نیز مصداق دارد؟ چگونه؟
۳. به نظر شما نقطهٔ مقابل تطفیف و کم‌فروشی چیست؟ جامعه‌ای که در آن تطفیف جای خود را به نقطهٔ مقابلش دهد، چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، اگر استیفا، (تمام و کمال خواستن) در آیهٔ دوم، به جای اینکه «علی الناس» (علیه مردم) باشد، للناس (به نفع مردم) شود، چه فضایی در جامعه حاکم می‌شود؟
۴. در احادیث آمده است که قرائت سورهٔ مطففین موجب می‌شود انسان از آتش دوزخ در امان باشد و از پلی که بر روی جهنم کشیده شده، به راحتی عبور کند و روز قیامت مورد محاسبه قرار نگیرد.^۱ چرا و به چه حساب؟ چه تناسبی میان این حدیث با محتوای سوره مشاهده می‌کنید؟
۵. حدیث مشهور نبوی را که می‌فرماید: «لا یؤمن العبد حتی یحب لایه ما یحب لنفسه من الخیر»^۲ (مؤمن، مؤمن نمی‌شود، مگر اینکه آنچه برای خود دوست دارد برای دیگران نیز دوست بدارد) در پرتو سورهٔ مطففین بازخوانی کنید.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ۶۰۳/۵.

۲. همان، ۳۷۲/۲.

سورة مبارکه انفطار

نکته آموزشی

بنا به فرموده پیامبر اکرم: «وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ فَلَهُ أَجْرَانِ»؛^۱ کسی که با سختی قرآن را فرا می گیرد به او دو برابر بلکه چند برابر پاداش می دهند. روان شناسان می گویند: کسی که کند یاد می گیرد، عمیق می آموزد. پس نباید از اینکه آیه یا سوره ای را به کندی یاد می گیریم ناراحت شویم، بلکه باید با کوشش و دادن فرصت بیشتر به خودمان بدون اینکه عجله کنیم، آیات و سوره ها را با عشق و علاقه فرا بگیریم و با هر مقدار از سوره های قرآن که یاد گرفتیم، دوست صمیمی باشیم و آنها را تلاوت کنیم.

مفردات

انْفَطَرَتْ (فطر): شکاف بردارد، گسیخته شود.

كَوَاكِبَ (کوکب): ستارگان، جمع کوکب

انْتَشَرَتْ (نثار): پراکنده شوند، انتشار: از هم گسیخته شدن رشته ارتباط و پراکنده شدن شدید است.

بِحَارٍ (بحر): دریاها، جمع بحر

فُجِّرَتْ (فجر): روان گردد و به حرکت درآید، دریاها و رودها که هر کدام محدوده و مسیر مشخصی دارند شکافته می شوند و درهم می ریزند و همه به هم راه پیدا می کنند تا همه یکی شوند. اصل معنای آن شکاف و گشادگی در چیزی است، (تفجر: جوشیدن و بیرون آمدن، راه باز کردن با فشار و پی در پی آمدن)

۱. فضائل القرآن، ۴۸ و ۸۷؛ کافی، ۶۰۷/۲.

بعثرت (ب ع ث ر): زیر و رو شود.

قدّمت (ق د م): پیش فرستاده

اُخرت (أ خ ر): بعداً فرستاده

ما غَزَک (غ ر ر): چقدر نسبت به ربّ خود گستاخ شده‌ای! چه چیز تو را فریب داده است! (غُرور: بسیار فریبنده؛ غُرور / غَزَّ / غِرَّة: فریب دادن، چیزی را برخلاف آنچه هست نمودن، به امر باطل امیدوار ساختن، اظهار خیرخواهی و نهان داشتن سوء قصد)

کَریم (ک ر م): گرمی و بزرگواری، بخشنده‌ای که بخشش و جودش هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد، بخشنده بی‌مَنّت که بیش از استحقاق عطا می‌کند، سودرسان

فسوّاک (س و ی): ف+سوّی+ک: پس کامل و تمام عیار و بی‌کم و کاست قرار داد.

عدلک (ع د ل): همه اجزای وجود تو را مناسب یکدیگر قرارداد.

ای: هر

صوْرة (ص و ر): چهره، پیکر، شکل، هیئت ظاهر که هر چیز بدان شناخته می‌شود.

رگبک (ر ک ب): اجزای تو را بر یکدیگر نشاند، ترکیب کرد و ساخت.

بل: بلکه

کراماً (ک ر م): بزرگواران

کاتبین (ک ت ب): نویسندگان

یوم الدین: روزی که هیچ‌کس نه در کار خود و نه در کار دیگران، اختیار و قدرتی ندارد، و تنها خدای سبحان، صاحب جهان و فرمانروای جهانیان است.

ما هم عنها بغائبین (غ ی ب): فجّار از سوختن در آتش دور و غائب نیستند.

لا تملک (م ل ک): نتواند

شیئاً: چیزی

امر (امر): فرمان

سوره‌شناسی

انفطار، نام هشتاد و دومین سوره قرآن مجید در ترتیب تلاوت، و سی و سومین سوره در ترتیب آموزشی-پژوهشی قرآن کریم است. این سوره ۱۹ آیه‌ای را در عهد نخستین، «انْفَطَرَتْ» یا «اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» می‌نامیده‌اند. بعدها، مانند سه سوره دیگر انشراح، انشقاق و تکویر، نام «انفطار» را از نخستین آیه سوره برگرفته و، بر آن نهاده‌اند.

سوره انفطار در ترتیب نزول مشهور نیز، مانند ترتیب تلاوت، هشتاد و دومین سوره است. در قرآن کریم دو سوره «صاد» و «نوح»، نیز همین ویژگی را دارند. بر این پایه، سوره انفطار باید از واپسین سوره‌های نازل شده در مکه معظمه بوده باشد؛ اما با توجه به اسلوب بیان و مضامین سوره که با سوره‌هایی چون تکویر، عبس و تین، به ترتیب هفتمین و بیست و چهارمین و بیست و هشتمین سوره در ترتیب نزول، همخوان‌تر و هماهنگ‌تر است، لزوماً باید گفت که سوره انفطار مانند سوره انشقاق، از سوره‌های نازل شده در مرحله ابتدائی مکی بوده است.

سرآغاز سوره انفطار، با سوره انشقاق، و همچنین با سوره‌های تکویر، زلزال و واقعه مشترک است. محور موضوعی این سوره، نیز همانند دیگر سوره‌های یاد شده، تقسیم مردمان به نیکان و بدان است که تنها در این سوره، آن دو گروه با عنوان متضاد «ابرار» و «فُجَّار» به صراحت در برابر یکدیگر یاد شده‌اند (آیه‌های ۱۳ و ۱۴). آهنگ بیان در این سوره، مانند سوره انشقاق، با آنکه روی سخن با تبه‌کاران و کفرپیشگان است، و به‌رغم آنکه آمیخته با خطاب و عتاب و سرزنش و نکوهش است، بسیار صمیمانه، نرم، دلنشین و شیرین است. سوره انفطار مانند سوره انشقاق، دارای یک مقدمه، دو فصل و یک خاتمه است. مقدمه سوره (آیات ۱ تا ۵) یادکرد چهار نشانه از پیش درآمدهای برپایی رستاخیز است؛ در فصل

دوم (آیات ۶ تا ۱۲) روی سخن با انسان غافل و مغرور است که تا چه اندازه از خود راضی و به خود مشغول و از همه جا بی خبر است؛ در فصل سوّم (آیات ۱۳ تا ۱۶) ابرار را برخوردار از نعيم، و فجّار را گرفتار در جحيم به شمار می آورد؛ و خاتمه سوره (آیات ۱۷ تا ۱۹) اصطلاح قرآنی «يوم الدين» را که از ديرباز، بر گردان مسامحه آمیز «يوم الجزاء» در تفاسیر عربی و «روز جزا» در ترجمه های فارسی، جایگزین آن شده است، همراه با تکرار تعبیر هول انگیز «ما ادراک»، چنین تفسیر می کند: آن روز که هیچ کس را، نه در کار خویش، و نه در کار دیگران، اختیار و قدرتی نیست، و تنها خدای سبحان صاحب جهان و فرمانروای جهانیان است.

سوره انفطار با سوره زوج آن، تکویر، از نظر مضامین، سخت به هم پیوسته اند؛ چنان که مفسران همبستگی این دو سوره پیاپی را گاه اتصال نظیر به نظیر، گاه بازگشت به مطلب، گاه مقدمه و ذی المقدمه، و گاه برادرخواندگی تعبیر کرده اند. همگونی و همخوانی آیات سوره انفطار با سوره مجاور آن، مطّفّین، نیز حتی در اشتراک کلمات و ترکیبات جالب توجه است (برای نمونه، نک: انفطار، ۴، ۹، ۱۰؛ مطّفّین، ۶، ۱۱، ۳۳)؛ تا جایی که آیه «انّ الابرار لفی نعيم» عیناً در هر دو سوره آمده است (انفطار، ۱۳؛ مطّفّین، ۲۲).

آیه ششم سوره: «يا ايها الانسان ما غرک بربک الکریم» از اوان نزول، با توجه به ساختار پرسشی آن همگان را برانگیخته است تا به هر روی، پاسخی برای این پرسش پروردگار بیابند، تا آنجا که برخی چنین پنداشتند که خداوند سبحان در این تعبیر با انتخاب نام «کریم» از میان اسماء و اوصاف خود، خواسته است دستاویزی برای اعتذار به دست تبهکاران ناسپاس بدهد. این گفت و گو در نهج البلاغه (خطبه ۲۲۳) نیز منعکس گردیده است. در جایی که با توجه به بلاغت استفهام در اسلوب بیانی قرآن کریم، تعبیر «ما غرک بربک الکریم» لزوماً پرسشی در بر ندارد تا پاسخی بخواهد، بلکه مراد در این کلام، در قالب استفهام، القای تعجب و ابراز شگفتی از گستاخی بیش از اندازه انسان ناتوان در برابر خداوند عالمیان

است؛ چنان که سعید بن جبیر این عبارت را با صیغه افعَل تعجّب، «ما أَغْرَكَ» قرائت کرده است.^۱ اصمعی نیز گفته است: «ما غَرَك بفلان»؟ یعنی «كَيْفَ اجْتَرَأَتْ عَلَيْهِ؟!» بعضی از مفسران معاصر، این نکته را نیز یادآور شده اند که خداوند متعال خود علت این غرور شگفت انگیز و هولناک انسان را در آیات بعدی بیان فرموده است.

آیات ۸ و ۱۰ تا ۱۲ این سوره نیز همواره زمینه بحث و گفت و گوی مفسران در باب شباهت فرزندان به پدران و مادران، و فرشتگان موکل بر انسان و نویسندگان نامه های اعمال بوده است.^۲

نکات تفسیری

خطاب خاص «یا ایها الانسان» در دو جا از قرآن کریم انسان را مخاطب قرار داده است؛ یکی در سوره انشقاق آیه ششم و دیگری در همین سوره یعنی سوره انفطار، باز هم در آیه ششم. این خطاب در هر دو سوره بعد از چند «اذا» به کار رفته است و پس از آن در هر دو سوره، به مراحل خلقت او اشاره شده و به دسته بندی انسان ها پرداخته است. در سوره انشقاق، مراحل و طبقات مختلفی که انسان در طول زندگی سوار آنها می شود (لترکبن طبقاً عن طبق) و در سوره انفطار قدری تبیین شده است (الذی خلقک فسواک فعدلک . فی ای صورة ما شاء رگبک ...). جالب است در هر دو سوره، ریشه (رکب) خودنمایی می کند؛ آنجا فرمود: سوار می شوید (لترکبن) و اینجا می فرماید: این خداست که تو را روی این طبق و آن طبق سوار می کند (رگبک).

خداوند در قرآن دوبار «یا ایها الانسان» گفته است؛ یک بار به او خبری داده است: «انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه» یک بار هم از او سؤالی پرسیده است: «ما غَرَك بِرَبِّک

۱. المحتسب، ۳۵۳/۲.

۲. «انفطار»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۹۹-۳۹۸/۱۰.

الکریم؟» و انسان نه آن خبر را جدی گرفته است و نه در برابر این سؤال تأثیری از خود نشان داده است! انسان همین است و سؤال و تعجب خداوند نیز از همین روست؛ یعنی ای انسان چرا در برابر این همه لطف و عنایت، عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهی؟ این «چرا»، البته نه فقط از سوی خدا - که ربّ انسان است - بلکه از جانب هر ربّ و مربّی خطاب به پرورده خود مطرح است (بربک). خاصیت ربوبیت و تربیت و پرورش و پروردگاری همین است. آنان که پای در این مسیر می‌گذارند؛ باید خود را برای رویارویی با ناشکری و قدرناشناسی و فریفتگی پرورده‌های خود آماده کنند. پدر و مادر، معلمان و استادان کریمی که در مسیر تربیت افتاده‌اند، بیش از هر کس دیگر با ندا و خطاب «یا ایها الانسان ما عَزَّکَ....» مأنوسند. در آیات ۷ و ۸ برخی از آثار و مظاهر کرم و اکرام الهی بر شمرده شده است (الذی خلّک فسواک فعدلک...) که ما اغلب آنها را مصداق کرم نمی‌بینیم و تصورات دیگری از کرم و کریم بودن داریم. تعبیر رایج «خدا کریم است» در زبان محاوره فارسی را معمولاً در مواردی به کار می‌بریم که امدادهای ویژه الهی مورد انتظار ماست. این آیات نشان می‌دهند که وجود ما در مراحل مختلفی که در زندگی سپری می‌کنیم، همه و همه آثار و مظاهر کرم و کرامت و اکرام خداست که نوعاً آنها را فراموش کرده‌ایم.

در این سوره نیز مانند سوره‌های پیشین (مطففین، انشقاق، بروج و...) مسئله تکذیب مطرح شده است و انسان فریفته‌شده نسبت به ربّ کریم خود، به عنوان مکذّب دین معزّفی شده است که می‌تواند بسیاری از اهل قرآن را نیز شامل شود.

آیه ۱۳ «انّ الابرار لفی نعیم» بیش از آنکه توصیف نعمت‌های بهشتی ابرار باشد، در مقام تبیین و ترسیم نقشه راه است برای آنان که می‌خواهند در زمره ابرار باشند. ابرار در نعیم‌اند؛ یعنی هر که می‌خواهد جزو ابرار باشد؛ باید اولاً نعمت‌های بی‌شمار الهی را ببیند و خود را غرق در نعمت ببیند (لفی نعیم). کسی که خود را فقیر و بی‌چیز و بی‌کس می‌بیند

و دارایی را صرفاً در مال و منال می‌داند، نمی‌تواند طریق برّ و نیکی را بپوید و از ابرار گردد. اگر در اینجا خود را «لفی نعیم» ببینیم، در آخرت نیز از چهره‌هایی خواهیم بود که شاداب و «ناعمه» هستند و الا اگر عمری در آتش «اگر و مگر و کاش و آه و وای» سپری کنیم و همواره در نگرانی و افسوس و تأسّف باشیم، و آثار و نعمت‌های لایتناهی خدا را در چهره خود نمایان نکنیم، آنجا نیز، شاد و شاداب نخواهیم بود.

در کلّ قرآن، تنها در این سوره است که عبارت «و ما ادراک» دو بار پشت سرهم ذکر می‌شود و هر دو مورد هم در رابطه با یک چیز (یوم الدین) است. یعنی شما مطمئن باشید که نمی‌دانید و نمی‌توانید بدانید که یوم الدین چیست و چه ویژگی‌هایی دارد. با این همه، خداوند ما را در این ابهام بزرگ رها نمی‌کند و جمله‌ای را در رابطه با ماهیت یوم الدین ذکر می‌کند که از مجرای آن و در پرتوی آن می‌توانیم به قدر وسع خود به چیستی یوم الدین پی ببریم: «یوم لاتملک نفس لنفس شیئاً...».

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

موسسه تحقیقاتی کانون پژوهش‌های قرآنی

۱. در رابطه با نقش و جایگاه حرف «کاف» در این سوره و تکرار فراوان آن، به ویژه در آیات ۶ تا ۸ و القاءات معنایی خاصی که می‌تواند در مخاطب داشته باشد، تأمل و تحقیق نمایید.

۲. در آیه ۱۶ می‌فرماید که فجّار از آتش جحیم دور و غایب نیستند (و ما هم عنها بغائبین)، این تعبیر چه نکته‌هایی می‌تواند داشته باشد؟

۳. نحوه تمام شدن این سوره در کلّ قرآن، استثنائی است؛ ۱۸ آیه با انواع آغازها و پایانی‌ها و اسلوب‌های بیانی گوناگون پشت سرهم ذکر می‌شوند و آیه ۱۹ که پایان سوره است، به حرف آرام «هـاء» در آخر کلمه «الله» ختم می‌شود. این ختم باشکوه و بی نظیر چه نکته‌ای می‌تواند داشته باشد؟

۴. آیات یک تا پنج نشان می‌دهند که علم و آگاهی و تذکر انسان نسبت به اعمال خود در گرو وقوع برخی از حوادث خارق‌العاده است: «اذا... اذا... اذا... اذا...، عَلِمْتَ...». در قیامت همه ما چه ابرار و چه فجّار شاهد این حوادث خواهیم بود و طبعاً به این علم و آگاهی خواهیم رسید (علمت نفس ما قدمت و اخرت). اما این علم و آگاهی در آن لحظه، اجباری است و مفید و کارساز نمی‌باشد. چه کنیم که این «اذا» را پیش از قیامت در همین دنیا تجربه کنیم و خود را در این ظرف آگاهی‌بخش قرار دهیم تا حساب اعمالمان را خوب بدانیم و پیشاپیش از کوتاهی‌ها و تأخیرهایی که نباید می‌کردیم (اُخْرَت) آگاهی یابیم؟ برای پاسخ به این سؤال، در سرتاسر همین سوره و نیز سوره فجر و ... تدبّر نمایید.



سوره مبارکه تکویر

نکته آموزشی

مهارت و دانشی که به کار گرفته نشود، به تدریج فراموش خواهد شد. از این رو، از هر فرصتی برای إقراء و خواندن آیات استفاده می‌کنیم تا ذکر و زمزمه اصلی زبان‌مان، آیات و سوره‌های قرآن باشد. منظور از تکرار و مداومت، تحمیل قرآن بر مغز برای حفظ طوطی‌وار آن نیست، بلکه هدف از تکرار، انس و همزبانی با قرآن به شکل‌های متنوع است؛ مانند قرائت جهردار به طوری که گوش آن را به خوبی بشنود، خواندن با زبان کوچک، نوشتن، خواندن آیات و سوره‌ها به صورت تصریفی و تلاوت آیات هم موضوع، تا سوره‌ها و آیات قرآن همواره بر سر زبان‌مان بیش از هر سخن دیگری جاری و آشنا باشند.

مفردات

کُورَت (کور): [به گونه‌ای] درهم پیچیده شود [که پس از آن با وضعیتی پیشین دیده نشود]، کور و بی‌نور شود، (گور: پیچانیدن چیزی است دور چیزی)

انکدرت (کدر): تیره گردند و از جای خود سقوط کنند، از مدار خود خارج شوند، نابسامان شوند و شتابان بروند [تا به زمین بپیوندند].

سیرت (سی‌ر): روان شوند، به حرکت درآورده شوند.

عشار (ع‌ش‌ر): ماده‌شترانی که از آبستنی آن‌ها بیش از ده ماه گذشته یا وضع حمل کرده باشند، سپس این کلمه به هر آبستنی گفته می‌شود، نفیس‌ترین و محبوب‌ترین اموال که بیش از همه چیز مورد علاقه و رعایت صاحبش است و سخت به آن دل بسته است.

عطلت (ع‌ط‌ل): به حال خود رها شوند، بی‌صاحب و معطل می‌شوند.

وحوش (وحش): چهارپایان رمنده از مردم، حیوانات بیابانی و انس ناپذیر که با انسان زندگی نمی کنند، جمع وحش، وحش در معنای خاص شامل حیوانات غیر اهلی است، و در معنای عام شامل عموم حیوانات است.

حُشرت (حشر): گردآوری شوند، برانگیخته و زنده شوند.

سُجَرَت (سجر): پر و لبریز شود از آب، پر و لبریز شود از آتش

زَوْجَت (زوج): گروه گروه و صنف صنف شوند، در قیامت هر کس با جنس و صنف خود محشور می شود، قرین شوند.

موءودة (وَاد): دختر زنده به گور شده

ذنب: پیامد عمل

صُخْف: نامه های اعمال، جمع صحیفه

نُشَرَت (نشر): باز و گشوده شود.

كُشَطَت (كشط): کنده شود و از روی یکدیگر کشیده شود، (كشط: پوشش چیزی را برداشتن مانند کندن پوست حیوان، کندن چیزی که سخت پیوسته و چسبیده است، برداشتن پرده از روی چیزی و بعد آن را در هم پیچیدن، باز کردن چیزی از روی چیزی یعنی گشاده کردن)

سُعْرَت (سعر): روشن و پرشعله شود.

أَزْلَفَت (زلف): نزدیک شود، پیش آورده شود.

ما أَحْضَرَت (حضر): چه آورده؟ چه حاضر کرده؟ آنچه را که آورده و حاضر کرده است.

فلا أَقْسَمَ (قس م): پس قسم نمی خورم.

حُنَس: آنها که بر می گردند و پنهان می شوند، ستارگان رجعت کننده، جمع خائِس

جوار (جری): جوار، آنها که حرکت می کنند و روان می شوند، مستقیم رونده، سیر

در حال استقامت

كُنُس: آنها که مخفی می‌شوند، پنهان‌شوندگان، ستارگان، جمع کانس، (کُنوس: در آشیان شدن آهو و پنهان شدن، جاروب کردن خانه؛ کِناس: جایگاه آهو، لانه و آشیانه و حوش و طیور)

عسَس: فرارسد، تاریک کند، «عسَس» از اضداد است یعنی رو آورد و برگشت، (عسسه / عساس: تاریکی رقیق مانند تاریکی اوائل و اواخر شب که با روشنایی روز درآمیخته است)

تَنَفَّسَ (ن فس): بدمد و روشن شود، طلوع کند، نوعی استعاره که وزیدن نسیم صبحگاهی و پهن شدن نور آن به نفس زدن موجود زنده تشبیه شده است.

رَسُول (ر سل): پیام‌آور

ذی قُوَّة (ق وی): نیرومند، دارای قدرت

ذی العرش (عرش): پادشاه، دارای تخت پادشاهی

مکین (م کن): با مکانت و منزلت والا، گرانمایه، راسخ و استوار و پابرجا

مطاع (طوع): اطاعت شونده، فرمان برده شده، همه فرمان او برند.

ثَمَّ: آنجا

صاحبکم (ص ح ب): همنشین و هم صحبت شما (یعنی پیامبر اکرم)

مجنون (ج ن ن): دیوانه، جن زده

رَأَهِ (رأ ی): دیدش

افق: کرانه، کناره آسمان و زمین، بخشی از آسمان

مبین (ب ی ن): پیدا، آشکار

الافق المبين: کرانه پیدا، بلندترین جای برآمدن آفتاب

غیب: ناپیدا یعنی قرآن، وحی، نهان، پوشیده از چشم‌ها

ضنین (ض ن ن): بخیل

شیطان (ش ط ن): موجود متمرد و سرکش، (الشطون: دور شدن؛ الشیط: هلاک

شدن و سوخته شدن)

رجیم (ر ج م): رانده شده، با سنگ طرد شده، آنکه سنگ به سویش پرتاب شده، مطرود

ان: نیست

ذکر: یادآوری، آگاهی بخش

این: کجا

تذهبون (ذهب): می‌روید

یستقیم (ق و م): راست باشد.

ما تشاؤون (ش اء): نمی‌خواهید.



موسسه علمی برای کانون پژوهش زبان قرآن

سوره‌شناسی

تکویر، نام هشتادویکمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف، و سی و چهارمین سوره قرآن مجید در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن است. در ترتیب نزول مشهور، تکویر، هفتمین سوره نازل شده در مکه پس از «تبت» و پیش از «اعلی» است؛ اصطلاح «صاحبکم» در این سوره (آیه ۲۲) و کاربرد آن در سوره‌های نجم (آیه ۲) و سبأ (آیه ۴۶) نیز می‌تواند مؤید نزول زود هنگام آن در مکه باشد. نام سوره از کلمه «کُوِّرَتْ» در آیه نخست اخذ شده است.

سوره ۲۹ آیه‌ای تکویر را می‌توان به دو بخش و یک خاتمه تقسیم کرد. در بخش اول از آیات ۱ تا ۱۴، شش نشانه پایان دنیا و آخرت که مقدمه برپایی قیامت است بیان می‌شود: «درهم پیچیده شدن خورشید، تیرگی ستارگان و اجرام آسمانی و فرو پاشیدن و خارج شدن آنها از جایگاه‌هایشان، حرکت کوه‌ها و متلاشی شدن آنها، رها شدن شتران آبستن و هر چیز

گران‌بهای، متلاطم و برافروخته گردیدن دریاها، کنده و برچیده شدن آسمان؛^۱ البته بر خلاف تصوّر رایج، این تغییرات به معنای نابودی خورشید و ستارگان و دیگر اجرام آسمانی نیست، بلکه خداوند در طرّاحی جدید عالم، پس از آنکه بساط آسمان‌ها را برچید: «یوم نطوی السماء کطی السجّل للکتب» (انبیا، ۱۰۴)، همه اجرام آسمانی را که دیگر نور و حرارت ندارند، به زمین متصل می‌کند: «و خسف القمر . و جمع الشمس و القمر» (قیامت، ۹-۸) و زمین گسترش و توسعه می‌یابد: «واذا الارض مدّت» (انشقاق، ۳) و تمام کوه‌ها و بلندی‌ها روی زمین زیر و رو گردیده و سطح زمین صاف و یکنواخت می‌گردد: «و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربّی نسفا . فیذرها قاعاً صفصفا . لا ترى فیها عوجاً و لا امّتا» (طها، ۱۰۷-۱۰۵) و آنچه در دل زمین و کوه‌ها وجود دارد در دسترس همگان قرار می‌گیرد: «والقت ما فیها وتخلّت» (انشقاق، ۵) و با این ترتیب، زمین به اذن خدا برای زندگی انسان‌ها در وضعیّت جدید عالم آماده می‌شود: «یوم تبدّل الارض غیر الارض» (ابراهیم، ۴۸)؛ «واذنت لربّها و حقّت» (انشقاق، ۲ و ۵).^۱

با برچیده شدن آسمان‌ها، همه اهل آسمان (فرشتگان) به زمین فرود می‌آیند و در کنار انسان‌ها زندگی خواهند کرد: «و یوم تشقّق السماء بالغمام و نزل الملائکة تنزیلاً» (فرقان، ۲۵) و علوم و توان خود را در اختیار انسان‌ها قرار خواهند داد: «جاعل الملائکة رسلاً اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء» (ملائکه، ۱) و انسان‌ها به اسرار عالم و دیگرگونی‌های جدید جهان کاملاً آگاه می‌گردند: «اذا زلزلت الارض زلزالها . واخرجت الارض اثقالها . و قال الانسان ما لها . یومئذ تحدّث اخبارها» (زلزال، ۱-۴)؛ آگاهی‌یی که کاملاً حضوری و فراگیر است: «علمت نفس ما احضرت» (تکویر، ۱۴)؛ «فبصرک الیوم حدید» (قاف، ۲۲) و هیچ چیز پوشیده‌ای برای انسان وجود ندارد: «یوم تبلی السرائر» (طارق، ۹).

۱. خواجه حافظ شیرازی خیلی زیبا این نکته را بیان کرده است: «فلک سقف را بشکافیم طرحی نو دراندازیم».

گرچه در دنیا، میان محیط زندگی انسان‌ها با جَنّیان برزخی محکم وجود داشت که ورود به هریک از آنها برای هر دو گروه امکان‌پذیر نبود: «بینهما برزخ لایغیان» (رحمان، ۲۰)؛ اما در قیامت علاوه بر ملائکه و حیوانات «وإذا الوحوش حشرت» (تکویر، ۵)، جَنّیان نیز به محیط زندگی انسان افزوده می‌شوند: «فإذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان ... فيومئذ لا يسئل عن ذنبه انس ولا جان» (رحمان، ۳۷ و ۳۹). انسان‌ها و جَنّیان از طریق همزیستی با ملائکه که بندگان مکرم خدا و مطیع فرامین الهی و عامل به آنها هستند: «عباد مکرمون». لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون» (انبیا، ۲۷) خدایی و فرشته‌گونه می‌شوند و تصوّر غالب که برای نزدیکی به خدا باید به آسمان رفت تصحیح می‌گردد. آری، می‌شود روی زمین بود و به خدا نیز تقرّب جست؛ چنان که کعبه و خلیفه‌اللّٰهی انسان بر روی زمین و سجده ملائکه برای آدم ابوالبشر راز و رمز همین مسائل است. همچنین تفسیر «لیلة القدر» به قیامت روشن می‌شود و همه این موارد بخشی از تأویل قرآن است که در آن روز ظهور و بروز می‌یابد «یوم یأتی تأویله» (اعراف، ۵۳).

در بخش دوم سوره (آیات ۱۵ تا ۲۵)، با بیان کوتاهی فاصله میان انتهای شب و آغاز صبح، آن را مثالی از همه پدیده‌های به‌ظاهر پیدا و پنهان عالم می‌داند که بلافاصله پشت سر هم اتفاق می‌افتند تا نزدیک بودن قیامت را - که در بخش اول سوره با تکرار دوازده‌باره «إذا»ی فجائیّه تأکید کرده بود - مؤکّد کند (تکویر، ۱۸-۱۵). پس از آن با قاطعیّت تمام، تصوّر ناآگاهانه مشرکان که رسول خدا را مجنون و قرآن را سخن شیطان رجیم پنداشته بودند، رد کرده و نشان داده است که قرآن کلام خداست که به واسطه جبرئیل یکی از ملائکه قدرتمند و مکرم خدا که فرمانروا و امین است به رسول خدا ابلاغ و وحی می‌شود. «ف» در آغاز آیه ۱۵ که پیوند دهنده این دو بخش از سوره است، حاکی از آن است که ایمان به قرآن و کلام الله بودنش وقتی تحقّق می‌یابد و انسان زمانی مسئولیّت‌پذیر می‌شود که

توان درک و فهم تغییرات پدیده‌های عالم را داشته باشد و آخربینی و کمال‌گرایی حقیقی در وجودش نهادینه شده باشد؛ در غیر این صورت، همان‌طور که در خاتمهٔ سوره (آیات ۲۶ تا ۲۹) آمده است، انسان‌ها به راه‌های ناشناخته و ناکجاآباد و مسیرهای ناستوار و غیر مستقیم قدم خواهند گذاشت و به جای علم و آگاهی، اسیر «غیر علم» و «لهو الحدیث» خواهند شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان، ۶). بنابراین تا ایمان به آخرت نباشد، ایمان به دیگر اصول دین پدیدار نخواهد شد یا ماندگار نخواهد بود و همهٔ کارها و امور فرهنگی دیگر ابتر خواهد ماند: «وَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسراء، ۴۵).^۱

سورهٔ تکویر مجاور سورهٔ عَبَسَ است، به‌طوری که آمدن داستان اَعْمَى در آغاز سورهٔ عَبَسَ مصداقی از آیهٔ ۲۸ سورهٔ تکویر است و آیات ۱۱ و ۱۲ عَبَسَ عیناً بیان‌گر آیات ۲۷ و ۲۸ تکویرند. همچنین تغییراتی که خداوند بر روی زمین برای برخورداری انسان و چارپایان انجام می‌دهد (عبس، ۳۲-۲۴) خود نمونه‌ای کوچک و در عین حال گویا از تغییرات گستردهٔ زمین در آستانهٔ رستاخیز عظیم است (تکویر، ۱۴-۱). انسان‌های غافل و کفور، همان‌طور که گمان می‌کنند کوه‌ها و دریاها و دیگر پدیده‌های جهان همواره پابرجايند (تکویر، ۴-۱، ۶، ۱۱)، ارتباط و پیوند نادرست با کسان و خویشان خود را نیز همواره برقرار و استوار می‌پندارند (عبس، ۴۲-۳۳).

۱. برگرفته از «بیست‌ویکمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

سوره مبارکه عَبَسَ (اعمی)

نکته آموزشی

رسول خدا همواره معلّمان قرآن را به تسهیل و تیسیر در آموزش قرآن سفارش می کردند: «عَلِّمُوا وَلَا تُعْنَفُوا فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعْنَفِ»؛ قرآن را تعلیم دهید، ولی در آموزش، تندى و بدرفتارى نکنید؛ زیرا معلّم بودن در صورتى ارزشمند است که با خشونت و سخت گیرى و ترش رویى همراه نباشد. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می خوانیم: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ در پرتو رحمت الهی با آنان به نرمی رفتار کردی و اگر خشن و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می شدند؛ پس از آنها درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنها مشورت کن.

موسسه تخصصی قرآنی کانون ترویج زبان قرآن

مفردات

عبس: روی ترش کرد، چهره اش را درهم کشید، اخم کرد. عَبَسَ طیف وسیعی دارد از اندک درهم کشیده شدن صورت در موقعیتی که انتظار آن را ندارد یا از آن خوشش نمی آید آغاز می شود و تا عبوس شدن و خشمگین گردیدن را در بر می گیرد.

تَوَلَّى (ولی): توجّه لازم را نکرد، پشت کرد، با حرکات چهره اش نشان داد که نمی خواهد [او را] ببینید.

أَن جَاءَهُ (جیء): چون به نزدش آمد.

اعمی (عمی): نابینا

وما یدریک (دری): و چه می دانی؟ چه چیز تو را دانا می کند؟

لَعَلَّ: تا اینکه، بُود که، باشد که، لَعَلَّ برای افادهٔ ترجّی و ایجاد امید است و لازمهٔ آن این است که اظهار امیدواری در کلام موردی داشته باشد یا از گوینده یا شنونده و یا اینکه مقام و موقعیت اقتضای آن را داشته باشد؛ اگر گوینده و شنونده هیچ کدام امیدی به آن موضوع نداشته باشند، ممکن است به معنای «شاید» باشد.

یَزْکِی (زکو): پاک شود، رشد یابد.

یذْکُر (ذکر): به یاد آورد و متنبّه شود.

فَتَنْفَعُهُ (نفع): در نتیجهٔ برایش فایده داشته باشد، سودمند باشد.

استغنی (غنی): تکبّر ورزید و خود را بی نیاز نشان داد.

لَه تَصَدَّى (صدی): به او توجه می کنی، التفات می نمایی، به او روی کرده و نگاه می کنی.

ما علیک: ایراد و خدشه ای متوجه تو نیست، چه عیب و خطایی بر تو هست؟

یسعی (سعی): با شتاب می آمد، می شتافت.

عنه تلهّی (لهی): به او توجه نمی کنی و به شخص یا امر دیگری مشغول می شوی.

کَلَّا: نه هرگز، اینچنین نیست؛ نه هرگز، نباید اینچنین باشد.

إنّها: آیات قرآن

تذکرة (ذکر): آگاهی بخش، پندآموز، یادآوری کننده

دَکَرَه: آن را به یاد می آورد.

مکرمه (کرم): بزرگ داشته شده، گرمی داشته شده، محترم و بزرگ و منزّه

بایدی (ی دی): در دستان

سَفَرَة (س فر): نویسندگان، سفیران، جمع سافر یا سفیر

کرام (کرم): بزرگواران

بَرْزَة (بِرر): نیکان، نیکوکاران، جمع باژ
قُتِل: از رحمت خدای تعالی دور شده است.
ما اکفَره (کفر): چقدر ناسپاس است، چقدر خودبزرگبین است، چقدر مغرور و
مستکبر است.

نُطْفَة (نطف): ترکیب منی مرد (اسپرم) و زن (تُخْمَك) [برای تشکیل جنین]
قَدْرَه (قدر): اندازه‌اش را معین کرد، اندازه‌گیری کرد آن را، آماده‌اش کرد.
سبیل (سبل): راه

یسره (یسر): آسانش گردانید، توفیقش داد، راهنمایی کرد.
اماته (موت): میرانید او را
اقبره (قبر): او را به خاک سپرد، دفنش کرد، برایش قبر قرارداد.
انشره (نشر): زنده‌اش می‌کند.
لَمَّا يَقْضِ (قضی): هنوز انجام نداده است.
اَنَا (اَنْ + نا): ما

صبنا (صبب): ریختیم.
شقنا (شقق): شکافتیم.
انبتنا (نبت): رویانیدیم.
حَبًّا (حبب): دانه مانند جو و گندم و ارزن و هر هسته که میوه بر گرد خود ندارد.
عنباً: درخت انگور یا میوه انگور
قضباً: سبزیجات تازه که پس از چیده‌شدن دوباره رشد می‌کند، میوه‌جات بوته‌ای
چون خیار و کدو، درخت‌هایی که شاخه‌هایش بلند و آویخته باشد، علف‌هایی که برای
حیوان کشت و چیده می‌شود مانند یونجه

نخلاً: درخت خرما

حدائق (ح د ق): بوستان‌های محصور شده با دیوار، باغ‌های دیوار بست، جمع حدیقه

غُلَباً: پُر درخت، انبوه، قطور

فاکِهَة (ف ک ه): میوهٔ تر، میوه

أَبَا (ا ب): چراگاه، گیاه‌زار، گیاه، علف، طعام چهارپا

متاعاً لکم (م ت ع): امکاناتی برای برخورداری شما، چیزهایی که انسان از آن بهره‌مند

می‌شود و لذت می‌برد.

انعاماً (ن ع م): چهارپایان (گاو، گوسفند، شتر و ...)، چهارپایان نرم‌رو

صَاخَة (ص خ خ): بانگ گِرننده، صدای گوش‌خراش

یَغْرِ (ف ر ر): می‌گریزد.

مرء: انسان

اخیه (ا خ و): برادرش

اییه (ا ب و): پدرش

صاحبه (ص ح ب): همسرش

بنیه (ب ن و): پسرانش، فرزندان

لکَلْ امری: برای هر کسی

شأن: موقعیت و کار مهم

یغنیه (غ ن ی): او را مشغول می‌دارد و از دیگران منصرف می‌کند.

مسفرة (س ف ر): روشن و درخشان، گشاده و تابان

ضاحکه (ض ح ک): خندان

مستبشرة (ب ش ر): شادان و خوشحال، تازه و باطراوت



موسسه تخصصی پژوهش‌های قرآنی

غبرة (غبر): گرد و غبار

ترهقهها (رهق): می‌پوشاند.

قتره: سیاهی و تاریکی همچون دود، تاریکی و سیاهی که از اندوه و ترس و هول صورت را فرامی‌گیرد، دودی که از سوختن چوب بلند می‌شود. چهره‌اش نشان می‌دهد که درهم خواهد شکست، هلاک خواهد شد.

کفرة: کافران، گردنکشان، متکبران، جمع کافر

فجرة: نابکاران، پرده‌دران، بدکاران، گناه‌پیشگان، جمع فاجر

سوره‌شناسی

عَبَسَ، نام سی و پنجمین سوره قرآن مجید در ترتیب آموزشی، و هشتادمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. نام سوره از آیه نخست آن: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» اخذ شده، بنابراین بایسته است مانند سوره‌های «اقتربت» (قمر) و «فصلت» با اعراب کامل یعنی «عَبَسَ» خوانده شود. این سوره در تفاسیر متقدم، «سوره اعمی» نیز نامیده می‌شده است که اشاره به بنده‌ای نابینا از بندگان خدا دارد.^۱ از این رو، هماهنگی وزن «اعمی» با نام سوره «اعلی» شایان توجه و دقت است. «صاخه» و «سَفَره» نیز دو نام دیگر است که برخی برای این سوره پیشنهاد داده‌اند.^۲

سوره عَبَسَ با ۴۲ آیه، بزرگ‌ترین سوره تک واحدی (یک رکوعی) است، ولی در عین حال زمینه برای تقسیم دارد؛ چراکه تقسیم سوره‌ها به رکوعات بیان‌گر جواز تقسیم سوره به شیوه‌های مختلف و بر مبناهای متفاوت است. از همین رو، می‌توان سوره عَبَسَ را به پنج قسمت تقسیم کرد: بخش نخست، آیات ۱ تا ۱۰؛ بخش دوم، آیات ۱۱ تا ۱۶؛ بخش سوم،

۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵۸۷/۴ تا ۵۸۹.

۲. التحریر و التنویر، ۸۹/۳۰.

آیات ۱۷ تا ۲۲؛ بخش چهارم، آیات ۲۳ تا ۳۲؛ و بخش پنجم، آیات ۳۳ تا ۴۲.

ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن از آخر به اول مصحف شریف الگوی مناسبی برای فهم یک سوره از قسمت آخر به اول همان سوره نیز هست؛ بنابراین، بخش آخر سوره که با آیه ۳۳: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ» آغاز می‌شود - اگر «ف» را در نظر نگیریم - با سوره‌هایی که با «اذا» شروع می‌شوند (نصر، انشقاق، انفطار، تکویر، زلزال، منافقون و واقعه) هم‌گروه است. «صاحه» نام جدیدی برای قیامت است تا مخاطبان قرآن، دل‌آگاه باشند و بتوانند آمدن صاخه و امکان وقوع قیامت را در هر لحظه از زندگی ببینند.

با وقوع قیامت، انسان‌ها بر اساس وضعیّت چهره‌هایشان به دو دسته تقسیم می‌شوند: چهره‌های باز و گشاده و شاد و خندان (مُسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ)؛ و چهره‌های غبارگرفته و قیرگون و تیره و درهم شکسته (غَبْرَةٌ، ترهقه‌ها قتره). در آن موقعیّت، انسان‌های کافر فاجر به سبب گرفتاری‌هایی که دارند، از یکدیگر - گرچه برادر، پدر، مادر، همسر و فرزندشان باشد - فرار می‌کنند و دور می‌شوند و هرچه ارتباط و پیوند آنان در دنیا نزدیک‌تر و قوی‌تر بوده باشد، فرار آنان در آن روز از یکدیگر بیشتر است (يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ).

در بخش چهارم، خداوند با توجه دادن انسان به طعام که پدیده‌ای ملموس و عینی است (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ)، لزوم دیدن عقبه تهیه آن را با این بیان تأکید می‌کند که ما از آسمان آب فراوان فروریختیم و زمین را شکافتیم و در آن دانه‌ها و میوه‌های گوناگون را رویاندیم تا شما انسان‌ها و چارپایان‌تان از آن برخوردار باشید (آیات ۲۵ تا ۳۲). بنابراین، اگر انسان این نگرش و نظر و دقت را در خوراک و پوشاک و مانند آن نداشته باشد، همان‌طور که به راحتی ظاهر یا بوی خوش غذای ناسالم او را فریب می‌دهد و مسموم می‌کند، در ارتباط‌های بی‌ضابطه خود با دیگر انسان‌ها - گرچه پدر و مادر او باشند - نیز به خطا خواهد رفت و به آسانی در اثر ارتباط‌هایی که در آن خدا و دست ربوبیّت او دیده نمی‌شود، به کفر

و فجور خواهد رسید و در گروه کافران و فاجران قرار می‌گیرد (و وصینا الانسان بوالديه ... ان اشکر لی و لوالدیک، الی المصیر . و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفًا و اتبع سبیل من اناب الی) (لقمان، ۱۵-۱۴).

بنابراین، انسان باید به همه آنچه در اطراف اوست و به او و زندگی‌اش مربوط است با دیده دقت و تأمل بنگرد «افلا ينظرون الی الابل کیف خلقت ...» (غاشیه، ۱۷) و ارتباطاتش را با همسر، فرزندان، خویشاوندان، مردم و طبیعت با محوریت ربوبیت خدا تعریف و تنظیم کند تا از هر گونه آسیبی محفوظ بماند و زمینه رشد و سعادتش فراهم آید.

با توجه به تناسب و پیوند میان بخش‌های پنج‌گانه سوره، آیه «قتل الانسان ما اکفره» (عبس، ۱۷) که در آغاز قسمت سوم قرار دارد، بیان‌گر این نکته مهم و اساسی است که آنچه انسان را از کفر نجات می‌دهد، همان نظر و دقت انسان به گذشته و آینده زندگی خویش است که ببیند از چه چیزی آفریده شده است و چگونه از این دنیا در خواهد گذشت و چگونه محشور خواهد شد.

در بخش دوم سوره، با اشاره به تذکره بودن قرآن که منبع ذکر و مرکز آگاهی است (عبس، ۱۱)، ارتباط درست با قرآن در رعایت این نکته مهم تعریف و تبیین می‌شود که صحیفه‌های مکتوب قرآن باید در دست سفیران قرآن که از محتوای آن باخبرند قرار بگیرد (عبس، ۱۵)، یعنی کسانی اهلیت در دست داشتن صحیفه‌های مکتوب قرآن را دارند که از قبل آن را به صورت شفاهی فراگرفته و در قلب خویش داشته باشند. بنابراین، تعداد نسخه‌های مکتوب قرآن باید به نسبت تعداد قرآن‌آموختگان و کسانی که قرآن را در سینه دارند باشد. همچنین قرآن‌شناسی و ارتباط انسان با قرآن و صحیفه‌های قرآن باید «مرفوع» و «مطهر» باشد (عبس، ۱۴) تا تذکره بودن قرآن تجلی یابد و پیروان قرآن در گروه کریمان نیکوکار قرار بگیرند (کرام بررة).

در قسمت نخست سوره، به داستان فردی نابینا (عبدالله بن امّ مکتوم) اشارت می‌رود که وقتی نزد پیامبر اکرم می‌آید، بدون آنکه از گفت‌وگوی ایشان با صنادید قریش خبر داشته باشد، با صدای بلند از رسول خدا می‌خواهد که به او قرآن بیاموزد؛ پیامبر اکرم که امید به هدایت بزرگان قریش داشت با حالت ناخوشایندی که در چهره مبارک‌شان از سرزده آمدن و رفتار عبدالله بن امّ مکتوم نمایان شد، به گفت‌وگو ادامه داد، ولی خداوند بلافاصله با نزول سوره عَبَسَ، این صحنه را - که می‌توان گفت در آن هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است - آنچنان بزرگ و جاودانه می‌کند که نشان دهد ما از صاحبِ خُلقِ عظیم و پیامبر رحمةٌ للعالمین انتظار این حرکت را نداشتیم که حتّی در چهره او کوچک‌ترین اثری از کراهت را ببینیم. وظیفه و رسالت پیامبر تعلیم قرآن و تلاوت آیات بر مردم است، بنابراین، نباید از آمدن همراه با خشیت عبدالله که متعلّم و شاگرد قرآن است رنجه می‌شد و وقتش را در اختیار کسانی قرار می‌داد که خود را بی‌نیاز از هدایت و تزکیه می‌بینند، زیرا پیامبر اکرم در مقابل این گونه افراد مستغنی هیچ وظیفه‌ای ندارد (عَبَسَ، ۱۰). بزرگ‌نمایی این ماجرا در بیان قرآن نشان می‌دهد که اگر تنها خاتم پیامبران، «اسوه حسنه» همه انسان‌ها تا قیام قیامت‌اند، بی‌دلیل نبوده و خداوند با تکیه بر جزء جزء رفتار ایشان، آن حضرت را اسوه معزّفی کرده و حتی به نقد کوچک‌ترین رفتار پیامبر اکرم که با خُلق عظیم او تناسبی نداشته، پرداخته است.^۱

پیامبر اکرم بارها وقتی عبدالله بن امّ مکتوم را می‌دید می‌فرمود: «مرحباً بمن عاتبنی فیه ربّی»؛ «مرحبا به کسی که خدای تعالی به خاطر او مرا عتاب فرمود. گفتنی است، رسول خدا دو بار به سبب فرماندهی غزوات، عبدالله را جانشین خود در مدینه قرارداده‌اند.^۲

۱. برگرفته از «بیست‌ودومین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

۲. مجمع البیان، ۱۰/۶۶۴. در برخی روایات، کسی که چهره درهم کشید فردی از بنی امیه یا عثمان معزّفی

نکات تفسیری

آیات ۱ تا ۱۰ بیانگر یک اصل و مبنای مهم در دعوت و تبلیغ اسلامی است. انسان‌ها در برابر دعوت اسلامی دو دسته‌اند؛ یک دسته کسانی هستند که حالت استغنا دارند (من استغنی) و تشنگی خاصی نسبت به تزکیه در آنان وجود ندارد. رفتار و برخوردشان به گونه‌ای است که گویی نیازمند هدایت نیستند و هیچ سعی و تلاشی از سوی آنان در جهت تزکیه و طلب هدایت مشاهده نمی‌شود. دسته دوم کسانی هستند که حالت سعی و اقبال دارند (جاءک یسعی) و احساس فقر و نیاز موجب شده است که همواره در پی هدایت باشند و از صاحب دعوت سراغ بگیرند. این آیات با تأکید و توییحی خاص، تنها دسته دوم را مخاطب دعوت اسلامی می‌شناسند و پرداختن به دسته اول را بی‌فایده و دور از حکمت می‌دانند (فانت له تصدی. و ما علیک الا یزگی).

«تصدی» در آیه ۶ یعنی متصدی شدن، توجه کردن، پرداختن، سرمایه‌گذاری کردن، هزینه کردن، التفات نمودن، انتظار داشتن و مقولاتی از این قبیل که همه آنها باید در رابطه با دسته دوم (من جاءک یسعی) لحاظ شوند. نقطه مقابل «تصدی» در این آیات، مفهوم «تلهی» است؛ «تلهی» یعنی هزینه نکردن، بی‌اعتنا بودن، خودداری کردن، ناچیز شمردن و ... که باید در خصوص دسته اول (من استغنی) مطرح شود نه در ارتباط با دسته دوم. خداوند با لحنی عتاب‌آمیز خطاب به پیامبر اکرم می‌فرماید: آیا تو می‌خواهی متصدی کسی شوی که حالت استغنا دارد؟ آیا توجه و التفات خود را می‌خواهی مصروف شخصی کنی که درد تزکیه ندارد و از کسی که به سمت و سوی تو می‌آید و نسبت به دعوت تو حال نیاز دارد، می‌خواهی روی برتابی و به او کم‌اعتنایی کنی؟! باید به عکس عمل کنی! یعنی هم و غم اصلی و توجه و التفات خود را باید به پای کسانی بریزی که دوان دوان به سوی تو

اقبال می‌کنند و درد تزکیه و هدایت دارند، تو باید متصدی چنین افرادی باشی و از آنها که حال استغنا دارند و اقبال به تو ندارند، نباید انتظار خاصی داشته باشی.

معیار در دعوت اسلامی داشتن یا نداشتن درد تزکیه و تذکر است. هرکس این دردمندی را داشته باشد باید متصدی او شد و برای رشد او سرمایه‌گذاری کرد گرچه تعداد آنها اندک باشد و هرکس یا گروه و جامعه‌ای که این درد را نداشته باشد، سرمایه‌گذاری در جهت دعوت و هدایت آنها بیهوده خواهد بود. البته مراد این نیست که در جهت دعوت آنان هیچ کاری صورت نگیرد، بلکه مهم این است که پرداختن به آنان به حدّ «تصدی» نرسد (فانت له تصدی) یعنی هم و غم و توجه اصلی مصروف آنان نشود، و الا نسبت به دسته دوم که نیازمند توجه و التفات‌اند، غفلت و به عبارت دقیق‌تر «تلّهی» صورت خواهد گرفت.

در آیات ۱۱ تا ۲۲ حکمت این اصل اساسی بیان شده است (کَلَّا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ). ماهیت تذکره بودن قرآن ایجاب می‌کند که در تبلیغ آن باید به این اصل مهم توجه شود. اگر قرآن چیز دیگری بود، لزومی نداشت که این مهم لحاظ شود؛ اما وقتی ماهیت قرآن ذکر و تذکره است، نباید در اختیار کسانی قرار گیرد که خود را نیازمند تذکر و تزکی نمی‌دانند (وماعلیک الا یزگی)!

پیش‌تر در سوره تکویر نیز به نوعی دیگر بر این مسئله تأکید شد: «ان هو الا ذکر للعالمین . لمن شاء منکم ان یستقیم». کلمه شاء در این آیه و نیز آیات مورد بحث (فمن شاء ذکره) عبارت دیگری است از «وامّا من جاءک یسعی. و هو یخشی». یعنی این دو آیه در واقع تفسیر کلمه «شاء» می‌باشد. «شاء» صرفاً خواستن نیست بلکه برخاستن و سعی و تلاش نمودن نیز هست.

در آیه ۱۷ (قتل الانسان ما اکفره) کفر و کفران خاص و بی‌نظیر انسان در قبال قرآن به عنوان تذکره مطرح شده است. کلمه «قُتِلَ» در این سوره، تعبیر نادر و کاملاً خاصی است

در خصوص آنان که خود را در زمره «فمن شاء ذكره» قرار نمی‌دهند، یعنی متذکر به تذکر قرآن نمی‌شوند و در پرتو آن خود را تزکیه نمی‌کنند و بدین سان همچنان با انعام و چارپایان هم‌سو و هم‌طرازند (متاعاً لکم و لانعامکم)!

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. نظر و تأمل انسان در خوراک خویش چه آثار و نتایجی در راستای تذکر و تزکیه می‌تواند داشته باشد؟ به عبارت دیگر، تناسب آیات ۱ تا ۲۳ با آیات ۲۴ تا ۳۲ چه می‌تواند باشد؟

۲. روش‌های حاکم در دعوت اسلامی در جامعه ما را براساس تعالیم سوره عبس ارزیابی نمایید. جایگاه آموزش قرآن و معارف دینی در آموزش و پرورش را بر مبنای همین سوره چگونه مشاهده می‌کنید؟

۳. تکاثرطلبی در زیر پا نهادن تعالیم سوره عبس در رابطه با دعوت و تبلیغ اسلامی چه نقشی دارد؟

۴. حرف «کلاً» در آغاز آیه ۱۱ چگونه نظام حاکم بر آموزش و پرورش و دعوت و تبلیغ اسلامی و قرآنی در میان مسلمانان را به هم می‌ریزد و تصحیح و اصلاح می‌نماید؟

۵. آیا جمله توییخی «و ما یدریک لعله...» (تو چه می‌دانی شاید او...) در روابط ما با دیگران نقشی دارد؟ گستره نظارت و حکومت این توییخ الهی در تصحیح سبک زندگی ما و تعامل ما با مردم تا چه حد می‌تواند باشد؟

سوره مبارکه نازعات

نکته آموزشی

از سوره نازعات تا بقره، مطابق تعلیم پیامبر اکرم هر یک از این سوره‌ها به دو یا چند «رکوع» یا «واحد موضوعی» تقسیم می‌شوند. اگر تعلیم این سوره‌ها را ابتدا از رکوع آخر سوره آغاز کنیم، هم شوق و اشتیاق قرآن‌آموزان را برای فراگیری قسمت‌های قبلی بیشتر کرده‌ایم و هم زمینه دستیابی آسانتر آنان را به پیام و محور موضوعی سوره فراهم آورده‌ایم. برای آموزش سوره نازعات، پس از بیان شمایی کلی از آن، عنوان می‌کنیم که این سوره شامل دو واحد موضوعی است: واحد نخست، از آیه ۱ تا ۲۶ و واحد دوم از آیه ۲۷ تا ۴۶ (آخر سوره)؛ می‌توان این دو واحد را نازعات ۱ و نازعات ۲ نامید. حال، برای تعلیم واحد موضوعی دوم (نازعات ۲) می‌توان در یک جلسه، آیه‌های ۲۷ تا ۳۰ و آیه آخر سوره را آموزش داد، سپس طبق معمول، کار تعلیم را از آیه ۳۱ تا ۴۵ در قالب دو بسته پنج‌آیه‌ای ادامه می‌دهیم؛ آموزش نازعات ۱ نیز از آیه ۱ تا ۲۶ پنج‌آیه انجام خواهد گرفت.

مفردات

نازعات (نزع): [اموری] که با سرعت از جایگاه خود رها شده و حرکت میکنند.
غرقا (غرق): بهشدت، (غرق: کشیدن کمان با تمام نیرو و توان؛ اغراق؛ پرگردانیدن)
ناشطات (نشط): [در اجرای فرمان‌های الهی] بهآسانی و سبکی روان میشوند.
(نشط: گره گشادن، آسان و سبکبار به کاری روی آورد)
سابحات (سبح): شتابندگان در عمل و انجام دادن فرمانها

سابقا (سبق): پیشگیرندگان

مدبّرات امرا (دبر): نگرندگان در پایان کار، سازندگان کار، تدبیرکنندگان،

انجامدهندگان کارها با دقّت و ظرافت، (تدبّر: نظر در عواقب امور و رموز آن)

ترجف (رجف): بهشدّت تکان میخورد و میلرزد.

راجفة: لرزنده، تکانخورنده، تکاندهنده

تتبعها (تبع): به دنبال آن میآید.

رادفة (ردف): بهدنبال آینده

واجفة (وجف): تپنده، ترسان و لرزان

ابصار (بصر): بیناییها، دیدهها، چشمها، جمع بصر

خاشعة (خشع): فروافتاده، خوار و ذلیل

لمردودون (ردد): بازگردانیدهشدگان

حافرة (حفر): اوّل کار یعنی زندگانی

عظاماً (عظم): استخوانها

انذا كنّا: آیا اگر ما ... شویم

نخرة (نخر): پوسیده و توخالی بهگونههای که از میانه آن آوازی شنیده شود.

تلك: آن

انذا: آنگاه

كوة (کرر): بازگشت، بازگردانیدن، برگردیدن به مکان یا به حالت اوّل

خاسرة (خسر): زیانبار

زجرة (زجر): یک صیحه، یک بانگ و فریاد

انذا: ناگاه، یکباره

سَاهِرَة (سهر): نه خوابند و نه بيدار، زمين صاف و هموار يعنى صحراى قيامت، (سهر: بيخوابى كه شدتش در وقت سحر است).

حديث (حدث): خبر

نادى (ندى): فرا خواند.

واد (ودى): سرزمين يا درّه بين دو کوه

مقدّس (قدس): پاک و پاکيزه

طوى: پاک، نام آن وادى

المقدّس طوى: پاک پاک، پاک اندر پاک

اذهب (ذهب): برو

هل لك الى: آيا تمايل دارى؟

تزگى (زکو): رشد يابى، پاک شوى

عصى: نافرمانى کرد، بيفرمانى کرد.

اهديک (هدى): هدايت کنم تو را

اريه (راى): به او نشان داد، ارائه کرد

ادبر (دبر): پشت کرد و رفت.

يسعى (سعى): شتابان، باشتاب

حشر: بسيج کرد، جمع کرد.

اخذ: گرفت، عقوبت کرد.

نکال (نکل): عقوبت و شکنجه تا ديگران عبرت بگيرند و از گناه خوددارى کنند، اصل

معنى آن از نکول است يعنى بازايستادن، امتناع کردن، سست شدن.

آخرة (اخر): آخرت، آينده، آيندگان

اولی (اول): دنیا، گذشته، پیشینیان
 عبرة (عبر): پند، گذشتن، عبور، پند گرفتن
 اشدّ (شدد): سختتر، دشوارتر
 بنیها (بنی): آن را ساخت.
 سمک: ارتفاع، بلندی، سقف، آسمانه
 فسویها (سوی): پس آن را کامل و بیکم و کاست قرار داد، صاف و هموار و بدون پستی و بلندی قرارداد.
 اغطش (غطش): تاریک گردانید.
 دحیها (دحو): زمین را گسترانید.
 ارساها (رسو): ثابت و مستقرّ ساخت، استوار و پابرجایش کرد.
 طامة (طمم): حادثه هولناکی که هر حادثه دیگری را تحتالشعاع قرار میدهد، پرکننده، (طم: انباشتن، غلبه کردن)
 ما سعی: آنچه برایش کوشش کرده، تلاش و کوشش را
 برزت (برز): بیرون آید، آشکار شود، پس از پنهان بودن پدیدار شود (تبریز: بیرون آوردن)
 مأوی (أوی): مسکن، جایگاه، جای باز آمدن
 مقام (قوم): مقام و منزلت و جایگاه معنوی، قیّم و همهکاره بودن
 هوی (هوی): میل نفس به شهوتهای ناپسند، خواهش نفس، هوس باطل
 ساعة (سوع): هنگام، برهه‌ای از زمان، دوره قبل از قیامت، منظور از «ساعت» قیام مهدی موعود(ع) است.^۱

۱. تفسیر قمی، ذیل آیه نخست سوره قمر.

أَيَّانَ (أَيُّ أَوَانٍ؟): کی؟ چه وقت؟

مرسیه‌ها (رسو): برپایی و استقرارش، زمان برپایی و استقرار ساعت

فیم (فی ما): در چه

فیم انت من ذکریه‌ها: تو را با بیان [وقت] آن چه کار؟

منتهیه‌ها (نهو): به پایان رسیدن آن

الی ربک منتهیه‌ها: تعیین زمان رخداد آن [الساعة] فقط به‌دست خداست و در

اختیار هیچکس دیگر نیست.

کأنهم: گویی آنها

یرونها (رأی): می‌بینند.

لم یلبثوا (لبث): توقف و درنگ نداشته‌اند.

عشیه (عشی): شبانگاه، شام، از نماز مغرب تا ثلث اول شب، یک روز، آخر روز، از

ظهر تا غروب، بعد از ظهر، کمتر از نصف روز

ضحیه‌ها: زمانی که تابش و نور خورشید همه جا را فراگیرد، قسمتی از روز

سوره‌شناسی

نازعات، نام هفتادونهمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف، و سیوششمین

سوره قرآن مجید در ترتیب آموزشی- پژوهشی است و این نام، برگرفته از آیه نخست آن:

«وَالنَّازِعَاتُ غُرَقًا» است. به این سوره، «ساهره» و «طامه» نیز گفته شده است.^۱

سوره نازعات ۴۶ آیه دارد و در مکه مکرمه نازل شده است. توجه به برخی آیات سوره

از جمله «هل اتاک حدیث موسی» (آیه ۱۵) و «انتم اشد خلقاً ام السماء بناها» (آیه ۲۷)

۱. جمال القراء و کمال الإقراء، ۲۰۱/۱.

تأییدی است بر اینکه ترتیب موضوعی مطالب قرآن از سوره ناس به حمد است؛ زیرا آیه «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طاه، ۹) و «وَبَنِينَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شَدَادًا» (نبا، ۱۲) پس از آن دو قرار می‌گیرد.

با توجه به فواصل آیات، میتوان سوره نازعات را به پنج بخش تقسیم کرد (۱-۵؛ ۶-۱۴؛ ۱۵-۲۶؛ ۲۷-۳۳؛ ۳۴-۴۱؛ ۴۲-۴۶). گرچه مفسران، آیات بخش نخست سوره (آیه ۱ تا ۵) را حاکی از سوگند پنداشته‌اند، ولی در تفسیر آن دچار اختلاف شدید و عجیبی شده‌اند. علامه طباطبائی این اختلاف را به یک قول محدود میکند و خاطرنشان می‌سازد که مصداق «نازعات»، «ناشطات»، «سابحات»، «سابقات» و «مدبرات» یکی است و آن گروهی از ملائکه‌اند که تدبیر همه امور عالم را به اذن خدا در دست دارند.^۱ چنانکه ریشه کلمه ملائکه (مفرد آن: مَلَك) نشان از باور کهن انسانها به مالکیت امور در دست ملائکه دارد؛ معادل فارسی ملائکه یعنی فرشتگان (مفرد آن: فرشته = فریسته) نیز اشاره به باور دیرین مردم به فرستاده بودن و رسالت همه جانبیه فرشتگان در امور عالم دارد. افزون بر آن، جمع بسته‌شدن کلمات پنجگانه آیات آغازین سوره نازعات با «ات» که در زبان عربی نشانه جمع مؤنث است، به این گمان نادرست دامن زده است، در حالی که خداوند پندار تأیید ملائکه را از آن کسانی میداند که به آخرت ایمان ندارند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْإِنثَى» (نجم، ۲۷؛ نیزنک: صافات، ۱۵۰؛ زخرف، ۱۹)؛ بنابراین «ات» در اینجا نشانه تأیید نیست، بلکه با توجه به مضامین سوره ملائکه / فاطر (سوره ۳۵) و کاربرد کلمه «ملکوت» در سوره‌های انعام (۷۵/۶)، اعراف (۱۸۵/۷)، مؤمنون (۸۹/۲۳): «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» و یاسین (۸۳/۳۶): «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»، ملکوت و تدبیر همه امور عالم در دست خالق آنها، خدای یکتاست: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي

۱. المیزان، ۲۰/۲۹۵-۲۹۶.

خلق السماوات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم مسخراتٌ بامرہ الا له الخلق و الامر» (اعراف، ۵۴) و فقط بعضی از ملائکه برای انجام برخی امور مشخص و محدود از سوی خدا به رسالت برگزیده میشوند، نه همه آنان: «الله یصطفی من الملائكة رسلاً و من الناس ان الله سمیعٌ بصیر» (حج، ۷۵).

قرآن کریم سخت با فرهنگ جاهلیت که ملائکه را همهکاره عالم میپنداشتند و به پرستش ملائکه روی آورده بودند به مبارزه برخاسته است (نک: سبأ، ۴۰؛ زخرف، ۲۰) و وظیفه ملائکه حتی جبرئیل امین را خدمت به انسان میداند: «فسجد الملائكة کلهم اجمعین»؛ از همین رو، ملائکه فقط شاهد آفرینش انسان بودند نه خلقت همه عالم، تا هرگاه مأموریتی به آنها داده شد که برای انسانی انجام بگیرد آماده باشند: «اذ قال ربک للملائكة انی خالق بشراً من طین» (صاد، ۷۱)؛ «ما اشهدتهم خلق السماوات و الارض» (کهف، ۵۰ و ۵۱).

بر پایه تفسیر امام علی(ع)، آیات پنجگانه آغازین سورة نازعات صحنه تجلی اراده خداوند را به تصویر میکشد، گویا خداوند وقتی امری را تدبیر و اراده میکند، آن امر همچون تیری است که کمانگیری قوی با تمام توان آن را از چله کمان خود رها میکند (آیه ۱ و ۲) و آن تیر شناگونه و با سرعت حرکت میکند (آیه ۳) و هیچچیز جلوگیری سیر این تیر نیست و از همه سبقت میجوید (آیه ۴) تا امر الهی انجام بگیرد (آیه ۵)؛ «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (یاسین، ۸۲)؛ «یدبر الامر من السماء الی الارض» (سجده، ۵).

بخش دوم سورة نازعات (۶ تا ۱۴) پس از اشارهای کوتاه به حوادث آستانه قیام قیامت، وضعیّت انسانهای طاغی را که بهواسطه ترجیح دنیا بر آخرت، در آخرت قلبهایشان ترسان و لرزان و چهرههایشان خوار و ذلیل است، اینگونه بیان میکند: «فاذا هم بالساهرة»؛ مفسران، ساهره را به معنای صاف و هموار شدن زمین در قیامت دانستهاند، ولی امام صادق(ع) در

تفسیر آن میفرمایند: «مات الأبدان، بقيت الأرواح ساهرة لا تنام ولا تموت»؛^۱ بدن‌ها و اجسام آنان می‌میرند، ولی ارواحشان ساهره هستند، یعنی نه به خواب می‌روند و نه می‌میرند.^۲ بنابراین، مطابق تفسیر امام، میتوان آیه را «فاذا هم الساهرة» یا «فاذا هم الساهرون» یا «فاذا هم ساهرة» نیز خواند.

قسمتی از داستان موسی و فرعون، موضوع بخش سوم سورة نازعات (آیات ۱۵ تا ۲۶) است که با آیه «انّ فی ذلك لَعبرة لمن یخشی» ختم میشود، یعنی کسانی از این داستان عبرت و پند می‌گیرند که اهل خشیت باشند و خشیت نیز جز با باور به قیام ساعت و قیام قیامت به وجود نمی‌آید (نازعات، ۴۲). در بخش چهارم (آیات ۲۷ تا ۳۳) به چگونگی آفرینش آسمان و زمین و آماده شدن آن برای زندگی و برخورداری انسان‌ها و انعام پرداخته است. آیه پایانی این بخش: «متاعاً لکم و لانعامکم» (آیه ۳۳) عیناً در سورة عبس زوج سورة نازعات (آیه ۳۲) تکرار شده است که از پیوند مضامین این دو سوره حکایت دارد، به‌ویژه که پس از این آیه در هر دو سوره، سخن از قیامت و مشخص شدن جایگاه ابدی انسان در عالم آخرت به میان است.

بخش پایانی سوره (آیات ۴۲ تا ۴۶) با بیان اینکه پاسخ پرسش همیشگی انسان را که قیام ساعت زمانی، چگونه و از کجا آغاز خواهد شد، جز خداوند کسی نمیداند و نباید بداند تا زمینه خشیت برای انسان فراهم آید، آغاز شده و با این نکته که انسان‌ها پس از گذر از دنیا و ورود به آخرت، مکث در دنیا را به اندازه بخشی کوتاه از یک روز یا یک شب میدانند، پایان می‌پذیرد تا نشان دهد قیام ساعت و قیام قیامت بسیار نزدیک است.^۳

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ۵/۵۷۶.

۲. نک: اعلیٰ، ۱۱-۱۳: «وینتجنّبها الاشقی . الذی یصلی النار الکبری . ثم لایموت فیها و لا یحیی».

۳. برگرفته از «بیستوسومین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

نکات تفسیری

تاکنون مسئله آگاه شدن انسان به اعمال خود، با بیان‌های گوناگون در سوره‌های مختلف مطرح شده است؛ در سوره زلزال در آیه «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره....»؛ در سوره فجر آیه «يومئذ يتذكر الانسان و انى له الذكرى . يقول يا ليتنى قدمت لحياتى»؛ در سوره انفطار آیه «علمت نفس ما قدمت و اخرت»؛ در سوره تکویر آیه «علمت نفس ما احضرت» و در این سوره (نازعات) آیه «يوم يتذكر الانسان ما سعى».

در آیات ۳۷ تا ۴۰ سعی و کوشش انسان به دو گونه تقسیم شده و صورت دنیوی و اخروی هریک بیان شده است؛ مقابله جالبی که در این آیات صورت گرفته است ما را با معنای دقیق برخی مفردات مثل «طغی»، «آثر» بیشتر آشنا می‌کند. در این آیات مفهوم طغیان در برابر خوف از مقام رب آمده است؛ هرچه خوف و خشیت انسان در برابر مقام ربوبیت بیشتر باشد، بههمان اندازه درجه طغیان او پایین می‌آید و به عکس، هرچه انسان مقام رب را در نظر نیاورد و بیشتر به خود و مقام خود توجه کند، طغیان او هم افزایش خواهد یافت. مقابله دیگر، میان مفهوم «و اثر الحیوة الدنیا» با مفهوم «و نهی النفس عن الهوی» است. مسلماً این پیروی از هوای نفس است که موجب میشود انسان، حیات دنیا را بگزیند و آن را بر آخرت مقدم بدارد. حیات دنیا از آنجا که نقد و حاضر است با هوای نفس تطابق دارد. هوای نفس با صبر و نسیه میانه‌ای ندارد و آخرت از آنجا که به ظاهر نقد نیست، هوای نفس انسان آن را نمیپسندد. بنابراین آخرتگرایی - که یکی از موضوعات اصلی در این سوره است - صرفاً در حد یک اعتقاد نیست؛ انسان آخرت‌گرا کسی است که دائماً نفس خود را از امیال و هواهای مختلف نهی می‌کند و آن را آزاد و رها و انمی‌گذارد و در همین دنیا حساب یکایک اعمال خود را دارد، اگرچه دیگران او را دنیاپرست بدانند. انسان دنیاطلب و دنیاپرست کسی است که طبق هوای نفس خود عمل نماید؛ هرچه نفس از او میخواهد،

برآورده کند و هرگونه که دلش می‌خواهد عمل کند ولو در ظاهر انسان مؤمن و معتقد و مذهبی به حساب آید.

سعی و کوشش انسان یا از روی طغیان و دنیاخواهی است و یا مصداق خداترسی و مبارزه با هوای نفس است (آیات ۳۷ تا ۴۰). در آخرت انسان متذکر می‌شود که کدامیک از موارد سعی و تلاش انسان از روی طغیان و دنیاطلبی و کدامیک از مصادیق و مظاهر خداترسی بوده است (یومئذ يتذكر الانسان ما سعى... فاما من طغى...). اما این تذکر سودی ندارد چراکه وقت آن گذشته است (یومئذ يتذكر الانسان و انى له الذکری). انسان در همین دنیا باید خود را بشناسد که آیا اهل طغیان است یا نه و آیا در برابر «مقام ربّ» خوف و خشیت دارد یا نه و بدین‌سان حساب و کتاب اعمال خود را داشته باشد و به ماهیت سعی و تلاش خود واقف شود که کدامیک حاصل طغیان است و کدامیک نتیجه خداترسی و مبارزه با هوای نفس.

یکی از معانی و مصادیق خشیت از «ساعت» که در آیه ۴۵ مطرح شده است، همین است؛ انسان همواره باید در حال خشیت باشد از اینکه مبدا در آخرت معلوم شود که عمری اهل طغیان بوده است.

آیه پایانی (کأنهم يوم یرونها...) می‌تواند بشارتی باشد برای خداترسان. چراکه مبارزه و مخالفت با هوای نفس (و نهی النفس عن الهوى) البته سخت است و صبر و مراقبت بسیار می‌طلبد. اما وقتی انسان یقین داشته باشد که حیات دنیا با همه عرض و طولش در برابر آخرت بسیار کوتاه و در حدّ یک ظهرگاه یا شامگاه است، با اراده و عزم قوی‌تری صبر و استقامت می‌ورزد: «صبروا ایاماً قصیرة اعقبتهم راحة طویلة»^۱.

برای هرچه محسوس‌تر شدن مطلب پیشین، در آیات ۱۵ تا ۲۶ سخن از فردی است

۱. نهج البلاغه، ۳۰۴.

که از مقام ربّ خود غفلت نموده و از همین روی طغیان کرده و ندای مَن مَن سر داده و پیرو هوای نفس خود شده و تا بدانجا طغیان و غلیان کرده که برای خود ربوبیتی نیز قائل شده است (فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ الْاَعْلٰی).

در سوره‌های پیشین بارها سخن از تزکیه و تزکی به میان آمد اما در خصوص معنا و مفهوم آن سخن گفته نشد. آیات ۱۷ تا ۱۹ ما را به معنا و ماهیت تزکیه نزدیک می‌کنند. آری، تزکیه یعنی کم کردن درجه طغیان و رسیدن به خوف و خشیت در برابر مقام ربّ. خداوند یکایک بندگان خود را دوست دارد تا آنجا که حضرت موسی مأمور می‌شود به فرعون که طغیان کرده است بگوید: آیا می‌خواهی از شرّ این طغیان که گرفتار آن شده‌ای، رهایی یابی و به جای طغیان به خوف و خشیت نایل شوی (اذهب الی فرعون انه طغی . فقل هل لك الی ان تزکی . واهدیک الی ربک فتنخی)؟

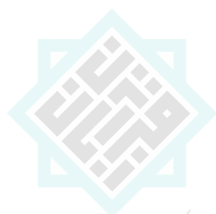
هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. در سوره عبس، پیامبراکرم به خاطر توجه و التفات به آنان که حالت استغنا دارند، توبیخ شده‌اند (فانت له تصدی)، اما در این سوره حضرت موسی مأمور می‌شود به سراغ فرعون - که خود را ربّ اعلای مردم می‌دانست - برود و او را به تزکیه و خشیت دعوت کند. این دوگانگی ظاهری در این دو سوره را چگونه رفع می‌کنید؟ در تعبیر آیات دقت کنید.
۲. آیات ۱۵ تا ۲۶ گویی یک سوره کامل است که با فاتحه و خاتمه‌ای مشخص در دل سوره نازعات جای گرفته است: «هل اتاک حدیث موسی... ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی».
- یکی دو مورد دیگر از این قبیل سوره‌واره‌ها را شما در این سوره پیدا کنید.
۳. سؤال «انتم اشدّ خلقاً...» در وسط این سوره، از چه روی طرح شده است؟ تناسب آن با آیات قبل و بعد چیست؟

۴. تناسب آیه نخست: «النازعات غرقاً» با سرگذشت فرعون: «فأخذه الله...» چیست؟

۵. چرا داستانی که عمدتاً راجع به فرعون است، به نام «حدیث موسی» عنوان گذاری

شده است (هل اتاک حدیث موسی)؟



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه نبا

نکته آموزشی

از آنجا که قرآن دارای زیبایی لفظ و معنا و نظام‌هنگ خاصی است، قرائت آن با صدایی رسا و روان، موجب زیبایی هر صدایی می‌شود. بنابراین، معنای حدیث «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»^۱ (قرآن را با صدایتان زینت دهید) همان «زَيِّنُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۲ (صداهایتان را با قرآن زینت دهید) است، و منظور از هر دو حدیث، تشویق مسلمانان به قرائت و تلاوت قرآن و مداومت بر آن است تا آیات و سوره‌های قرآن به صورت ذکر و زمزمه زبان انسان در آید و قرآن‌آموزان بتوانند به راحتی در همه احوال و در همه زمان‌ها و موقعیت‌ها آیات قرآن را با صداها و اصوات متنوع و مختلف از قلب بر زبان جاری کنند.

مفردات

عَمَّ (عن ما): از چه، درباره چه چیز؟

يَتَسَاءَلُونَ (سأل): از یکدیگر می‌پرسند.

نبأ: خبر مهم، خبری که دارای فایده بزرگ و عظیم باشد.

مختلفون (خلف): اختلاف دارند، خلاف‌کنندگان، (اختلاف: آمد و شد کردن)

مهتدا (مهد): بستر و آرامگاه، محل آماده برای زندگی، (مهد: گستردن، گهواره، مهینا

و آسان گردانیدن)

اوتادا (وتد): [همچون] میخ‌هایی [کوبیده شده‌اند]، جمع وُتَد

۱. مسند طیالسی، ج ۷۷۴.

۲. مصنف صنعانی، ج ۴۱۷۶؛ مجازات النبویه، ۲۳۶.

ازواجاً (زوج): جفت جفت، گونه گونه، انواع، جمع زوج

نوم: خواب، خفتن

سُبَاتَا (س ب ت): آسایش و آرامش

لباسا (ل ب س): پوششی که همه چیزها را می پوشد.

معاشا (ع ی ش): وقت زیستن، وقت زندگی، فراهم ساختن وسیله زندگی، زمان و

مکان معیشت

بنینا (ب ن ی): برآوردیم، بنا کردیم، ساختیم.

سَبْعاً (س ب ع): هفت

شَدَادَا (ش د د): پُرتوان، باقدرت، توانمند، سخت، نیرومند، محکم، قوی، جمع شدید

سِرَاجاً (س ر ج): چراغ

وَهَّاجاً (و ه ج): تابان، درخشان، رخشان، فروزان، پر نور، پر حرارت

معصِرات (ع ص ر): ابرهای فشرده پرباران و آماده بارش، ابرهای متراکم و باران دار

موسسه علمی برای کانون پژوهش زبان قرآن

ثَجَّاجاً (ث ج ج): بسیار ریزان

نباتا (ن ب ت): گیاه، هرچه بروید، آنچه از زمین چون گیاه و درخت بیرون می آید.

الفافا (ل ف ف): درهم پیچیده یعنی بسیار به یکدیگر نزدیک، انبوه، درختان به هم

پیوسته و شاخه های به هم پیچیده

مِیقَاتَا (و ق ت): زمان معین و محدودی که بناست در آن وقت کاری انجام شود،

وعده گاه زمانی، وقت.

يُنْفَخُ (ن ف خ): دمیده می شود.

صور: شیپور، پیکرها، (مفرد آن: صورت)

ابوابا (ب و ب): درهای متعدد، (مفرد آن: باب)

سُیِّرَت (س ی ر): به حرکت درآورده شود.

کانت: شود

سرابا (س ر ب): زمین مسطح و هموار

مرصادا (ر ص د): کمین گاه، گذرگاه، کنایه از مکانی که گذر همه به آن خواهد افتاد.

طاغین (ط غ ی): طغیانگران، جمع طاغی

مأبا (ا و ب): جای بازگشت، آخرین منزلگاه، پایان مسیر

لابثین (ل ب ث): کسانی که در جایی ماندگارند، اقامت کنندگان

احقبا (ح ق ب): سال های سال، مدت زمان دراز، سالیان طولانی، هشتاد از پس

هشتاد یعنی قرناً بعد قرن، (مفرد آن، حُقْب: هشتاد سال)

لا یدوقون (ذوق): نمی چشند.

بردا: خنکی، سردی

شرابا (ش ر ب): آشامیدنی، نوشیدنی

موسسه علمی پژوهشی کانون پژوهش زبان قرآن

حمیمأ (ح م م): آب جوشان

غَسَاقا (غ س ق): آنچه که بسیار بازدارنده و خیلی زود تأثیرگذار است، چرک و خونی که

از بدن دوزخیان جریان دارد، بدبو، چرکین و سیاه

وفاقا (و ف ق): درخور، برابر و معادل و مطابق، سازگار و همانند

کانوا لا یرجون (ر ج و): امید نداشتند، اهمیت نمی دادند و نمی ترسیدند.

احصینا (ح ص ی): شمردیم، اصل حصا سنگریزه است و چون اغلب با سنگریزه

شماره می کردند احصا به معنی شمردن استعمال شده است.

کتابأ (ک ت ب): ثبت و ضبط، مضبوط و ثابت، پابرجا، غیر قابل نقض

فذوقوا (ذوق): پس بچشید.

فلن نزدیکم (زی د): بر شما نخواهیم افزود.
 مفازا (فوز): کامیابی، نجات، محل دستیابی به خیر و کامیابی
 اعنابا: انگورها، درختان انگور، جمع عنب
 کواعب (ک ع ب): جمع کاعب، برجسته پستان، برآمده اندام، والامقام و ارجمند
 اترابا (ترب): هم سن و سال، هم زادان، جمع ترب، فروتن و خاکسار.
 کأساً: ظرفی که در آن نوشیدنی باشد.
 دهاقا (دهق): پُر و لبریز، پیایی، دمام
 عطاء (ع ط ی): بخشش، هدیه
 حسابا (ح س ب): از روی حساب، کافی و بسنده، بسیار
 لا یملکون منه: در برابر او توان ندارند، مالک نیستند.
 خطابا (خ ط ب): رویاروی سخن گفتن، گفت و گو، مخاصمه، اعتراض
 صفاً (ص ف ف): در حالی که در صف ایستاده اند.
 لا یتکلمون (ک ل م): سخن نمی گویند.
 صوابا (ص و ب): راست، صحیح
 قریبا (ق ر ب): نزدیک
 ترابا (ت ر ب): خاک

سوره شناسی

سوره نبا با ۴۰ آیه در ترتیب جاودانه قرآن مجید در ردیف هفتاد و هشتمین سوره قرآن کریم قرار گرفته و سی و هفتمین سوره ای است که در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن آن را فرا می گیریم. در احادیث، این سوره مطابق قاعده کلی نامگذاری سوره ها به «عَمَّ یتَسألون»

شهرت دارد که گاهی به سوره «عم» نیز خلاصه شده است. «معصرات»^۱ و «تساؤل» (مصدر «یتسائلون») نیز دو نام دیگری است که برخی به این سوره داده‌اند.^۲

چون سوره عم در ابتدای جزء سی‌ام قرآن قرار گرفته، این جزء به «عم جزء» مشهور بوده است. سوره حمد (فاتحة الكتاب) در ابتدای «عم جزءها» و پس از آن سوره‌های ناس تا نبأ (جمعاً ۳۸ سوره) به ترتیب آخر به اول جزء سی‌ام، کتابت و چاپ می‌شوند.

سوره نبأ که در مکه نازل شده است، به دو رکوع یا دو واحد موضوعی تقسیم می‌شود؛ رکوع اول از آیه ۱ تا ۳۰، و رکوع دوم از آیه ۳۱ تا ۴۰. با توجه به هدف و فلسفه‌ای که بر مبنای آن پیامبر اکرم سوره‌های طولانی را به دو یا چند قسمت تقسیم کرده‌اند می‌توان هر رکوع را نیز به چند بخش تقسیم کرد. با توجه به فواصل آیات، سوره نبأ ۶ قسمت دارد: ۱ تا ۵؛ ۶ تا ۱۶؛ ۱۷ تا ۲۰؛ ۲۱ تا ۳۰؛ ۳۱ تا ۳۷؛ ۳۸ تا ۴۰.

سوره نبأ با بیان اینکه مردم پاسخ پرسش‌های مختلف خود را در مورد خبری بزرگ خواهند دانست آغاز شده (آیات ۱ تا ۵)، و پس از آن به چند نعمت بزرگ خداوند برای زندگی در روی زمین اشاره شده است، از جمله ریشه‌داشتن کوه‌ها در دل زمین که مانند میخ‌هایی آهنین مانع اضطراب در حرکت گهواره‌ای زمین می‌شوند؛ آفرینش زوجی انسان‌ها در قالب زن و مرد و ده‌ها تنوع دیگر؛ قرار دادن خواب در شب که مایه آرامش است؛ کوشش برای کسب روزی در روز؛ بنیان نهادن هفت لایه آسمان محکم بر فراز زمین؛ ایجاد خورشید که مایه روشنایی و حرارت بخش زمین است؛ فروفرستادن آب فراوان از ابرهای باران‌زا تا زمینه تولید و رشد گیاهان و درختان فراهم آید (آیات ۶ تا ۱۶).

در ادامه برخی تحولات بزرگ عالم در آستانه قیامت که «یوم الفصل» (آیه ۱۷) است از جمله سوراخ سوراخ شدن آسمان؛ و حرکت کوه‌ها که موجب متلاشی گردیدن آنها و

۱. المبسوط فی القراءات العشر، ۲۷۷.

۲. جمال القرآن و کمال الإقراء، ۲۰۱/۱.

صاف و هموار شدن سطح کره زمین می‌گردد بیان شده است تا همزمان با دمیده شدن در صور و حاضر شدن مردم به صورت فوج فوج، جایگاه آنان در طراحى جدید عالم مشخص گردد؛ طاغیان که از حسابرسی اعمال خود غافل بودند و آیات و نشانه‌های الهی را تکذیب می‌کردند در جهنم برای مدتی بس طولانی درنگ می‌کنند، در حالی که نوشیدنی آنان آبی سوزان و مایعی بازدارنده است. بر پایه روایتی از پیامبر اکرم درنگ آنان تا زمان خروج از آتش است؛ ولی بر اساس حدیث امام صادق (ع)، آیه بیان گر وضعیت کسانی است که امیدی به خروج آنان از آتش نیست.

آغاز واحد موضوعی دوم سوره با آیه «انَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»، حکایت از آن دارد که فقط متقین از فضای سهمگین و طاقت‌فرسای قیامت به سلامت عبور خواهند کرد: «انکم [الذین کفروا] و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون ... انَّ الذین سبقت لهم منّا الحسنی اولئک عنها مبعدون . لایسمعون حبسیسها و هم فی ما اشتہت انفسهم خالدون . لایحزنهم الفزع الاکبر» (انبیاء، ۱۰۳-۹۸) و جهنم برای آنان مرصاد یعنی محل عبور و گذرگاهی برای رسیدن به باغ‌ها و انواع نعمت‌های بهشتی است: «و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتماً مقضیا . ثُمَّ نُنَجِّی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیہا جثیا» (مریم، ۷۲-۷۱)؛ اهل تقوا در بهشت از لذت دیدن و همراهی و همدمی دوشیزگانی بالغ، خوش اندام و الامقام و فروتن که همه در یک سن قرار دارند و از انواع میوه‌ها از جمله انگور و جام‌های پر از نوشیدنی‌های مطلوب دمامد برخوردارند و در محیط سراسر آرامش بهشت، هیچ‌گونه تکذیب و دروغ و سخن لغو و رفتار بیهوده و اندیشه یاهوای را نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه در خاطرشان می‌گذرد. همه این نعمت‌ها، پاداش‌ها و هدیه‌های حساب شده خداوند رحمانی است که ربوبیت آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو را بر عهده دارد و هیچ‌کس در آن روز بدون اذن الهی مالک چیزی حتی سخن گفتن نیز نیست (آیات ۳۱ تا ۳۷).

در روز سراسر حق قیامت، ملائکه و روح در صفوفی منظم آماده اجرای درست همه فرامین الهی‌اند و کافران (= غیر متقین) از اینکه پناه و مأوا و جایگاهی در محضر ربوبی پروردگار خود ندارند و عین اعمال نادرست خود را می‌بینند، سخت پشیمان و اندوهناک می‌شوند و این صحنه و وضعیت برای آنان بسیار دردناک‌تر و سوزاننده‌تر از هر نوع عذاب و آتش جهنم است و هزاران بار آرزوی مرگ و زیر خاک رفتن / خاک شدن را می‌کنند، ولی چه سود که دیگر در آن سرای، نه مردنی هست و نه برگشتی برای جبران گذشته (لایموت فیها و لایحیی). بنابراین، محور موضوعی و نام این سوره را می‌توان «تقوا» یا «متقین» دانست. با این توضیح که تقوا (خودنگهداری و رعایت ادب و نگهداشت حد و مرز هر چیزی) با آخرت‌باوری و کار و کوشش خداپسندانه و انذار از عذابی نزدیک شکل می‌گیرد. عذابی که نتیجه طغیان و تکذیب، و نداشتن علم و آگاهی، و حسابرسی نکردن از اعمال و رفتار آدمی است.^۱

سوره نبا مجاور سوره نازعات است. پیوند و ارتباط مضامین این دو سوره تا آنجاست که آشکارا سوره نبا شکل گسترش‌یافته واحد موضوعی (رکوع) دوم نازعات می‌نماید؛ به‌طوری‌که می‌توان یکی از مصادیق پرسش از نبا عظیم را سؤال از چگونگی و زمان قیام ساعت دانست. همچنین ارتباط آیات ۲۷ تا ۳۳، ۳۶ تا ۳۹ و ۴۰ تا ۴۱ سوره نازعات به ترتیب با آیات ۶ تا ۱۶، ۲۱ تا ۳۰ و ۳۱ تا ۳۶ سوره نبا شایان دقت و تدبّر است. این ارتباط مضمونی در سوره مرسلات که زوج سوره نبا است به اوج خود می‌رسد.

نکات تفسیری

در سوره‌های پیشین خواندیم که انسان در آخرت و قیامت اعمال خود را می‌بیند، به

۱. برگرفته از «بیست و چهارمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

آنها علم و آگاهی می‌یابد؛ آنها را به یاد می‌آورد و به آنها متذکر می‌شود و ...؛ و اینک در این سوره می‌خوانیم که انسان در قیامت به اعمال خویش نگاه می‌کند (... **يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ**). در سوره‌های پیشین انسان‌ها به هنگام مشاهده اعمال خود به دو دسته تقسیم شده بودند. این دسته‌بندی در این سوره نیز مطرح است اما فقط یک طرف آن بیان شده است: «**يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا**» فقط شرح حال انسان کافر آمده است که پس از نگرستن به اعمال خود، می‌گوید ای کاش خاک می‌بودم! اما در خصوص مؤمن گفته نشده است که با نگاه به اعمال خود چه می‌گوید و چه می‌کند.

در سوره شمس تقوا در برابر طغوی (طغیان) آمده بود. اینجا نیز متقین (آیه ۳۱) در برابر طاغین (آیه ۲۲) آمده است. آری، نسبت این دو معکوس است؛ هرکه تقوایش بیشتر، به طغیان نزدیک‌تر است. در سوره نازعات مجاور سوره نبأ، طغیان در برابر خوف از مقام پروردگار قرار داشت. بنابراین تقوا که در سوره نبأ مقابل طغیان قرار گرفته است، همان خوف و خشیت نسبت به مقام ربّ می‌باشد که موجب فوز و فلاح است (**إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا**). خداوند در آیات ۶ تا ۱۶ تعداد نه سؤال از ما پرسیده است که آیا ما چنین و چنان نکردیم؟! آیا این قانون و آن قانون را در هستی قرار ندادیم؟! آیا ...؟ آری، رفتار و اعتقاد انسان‌ها به گونه‌ای است که گویی خداوند تاکنون در پهنه هستی کار خاصی انجام نداده و هنری از خود نشان نداده است و هیچ قانونی را در این عالم قرار نداده است؛ هیچ شبی را روز نکرده است و هیچ روزی را به شب نرسانده است؛ هیچ کوهی را در زمین نکاشته و هیچ زوجی را به یکدیگر نرسانده است؛ ستاره‌ای نیافریده و خورشید و ماهی در آسمان قرار نداده است و هیچ قطره‌ای از هیچ ابری نبارانده است و ... اگر واقعاً خداوند تنها یکی از این کارها را انجام داده باشد، دیگر تردید و شک در امکان وقوع قیامت و وجود آخرت، جایی ندارد. اگر انسان فقط بر یکی از این پدیده‌های عالم تمرکز کند و تنها یکی از

این «جعل» های الهی را بتواند خوب ببیند، دیگر رستاخیز و حشر و نشر برایش مسئله‌ای نخواهد بود، چراکه هرکدام از این پدیده‌ها در عظمت و اُبّهت و قدرت‌نمایی و ... از قیامت و رستاخیز چیزی کمتر ندارد. بنابراین کسی که مسئله حشر و نشر و زنده شدن مردگان پس از مرگ برای او هنوز هضم نشده است و همچنان در حال «تساؤل» است، گویی قائل است به این که خداوند تا به حال کاری در این دنیا انجام نداده است. تأمل در «جعل» های خداوند (الم نجعل الارض ... و ... و ... انّ يوم الفصل ...) ما را به حقایق هستی که در قرآن نوعاً با «انّ» بیان شده‌اند می‌رساند.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. ریشه «لبث» (درنگ کردن) هم در این سوره (نبأ) آمده است و هم در سوره مجاور آن (نازعات). در سوره نبأ، لبث در آخرت مطرح است (لابثین فیها احقاباً) و در نازعات لبث در دنیا (لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها) این دو را با یکدیگر مقایسه نمایید.
۲. سوره نبأ سیمای طاغین را در آخرت توصیف می‌کند (۲۱ تا ۳۰) و سوره نازعات سیمای طاغین را در دنیا ترسیم می‌نماید (۳۷ - ۴۱). اوصاف دنیوی و اخروی آنان را در این دو سوره با یکدیگر تطبیق دهید.
۳. در برخی از روایات از آیه ۳۰ سوره نبأ: «فذوقوا فلن نزیدکم الا عذاباً» به عنوان سخت‌ترین و سنگین‌ترین آیه قرآن یاد شده است؛^۱ چرا؟
۴. کافران با دیدن اعمال خود در قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش خاک می‌بودند، این تمناً و آرزو برای چیست؟ آیا صرفاً یک جمله است مانند جملات مشابهی که در میان ما ردّ و بدل می‌شود؟ یا اینکه خاک‌بودن آثار خاصی دارد؟ جا دارد برای دریافت پاسخ در سرتاسر سوره تأمل کنید.

۱. الاتقان، ۴/ ۱۵۰.

۵. تأمل در «جعل» های الهی در هستی ما را به حقایق بی شمار نائل خواهد ساخت (الم نجعل ...، انّ ...). این اسلوب بیانی قرآن را در سوره های دیگر پیگیری کنید، مانند سوره انشراح.
۶. مفهوم طغیان و اوصاف طاغیان را با تأمل در آیات همین سوره بدست آورید.



سوره مبارکه مرسلات

نکته آموزشی

در مقطع سوم از حزب مفصل که مشتمل است بر ۱۱ سوره، از سوره مرسلات تا سوره مُلک، همه کارهای آموزشی را که در مقطع اوّل و دوم انجام می‌دادیم، ادامه می‌دهیم. سوره‌ها باید مکرّر تلاوت شوند، آموزش اطمینان‌بخش هر سوره یا هر قسمت از سوره در ابتدا باید از طریق گوش و زبان انجام گیرد و انواع تصریف و تمرین‌های تصریفی و تکرار تصریفی آیات و سوره‌ها پیوسته برقرار است؛ همچنین استمرار رونویسی قرآن کریم، تلاوت سوره‌های تعلیم داده شده از روی نسخه مکتوب (بدون نقطه و اعراب) توسط قرآن‌آموزان در صورت تمایل، آغاز تعلیم هر سوره از واحد دوم، تأکید بر جایگاه وقف‌های مطلق و تعلیم آن‌ها به قرآن‌آموزان و تمرین آن‌ها، رعایت بی‌پیرایگی و سادگی در تلاوت و خواندن قرآن و... از مواردی است که باید همچنان رعایت شوند.

مفردات

مرسلات (رسل): فرستادگان، آن‌ها که فرستاده می‌شوند.

عرفا (عرف): پیاپی، پی‌درپی، کار نیکو، امور پسندیده

عاصفات (عصف): آن‌هایی که تند و تیز در حرکتند، به سرعت تندباد به انجام دادن

حکم حق می‌شتابند.

عصفا: وزش تند و توفانی باد

فارقات (فرق): جداکنندگان، (فرق: جداکردن، آشکار کردن، تمییز میان دو چیز،

جزء جزء ساختن، شکافتن)

ملقیات (ل ق ی): القاکنندگان، افکنندگان

ذکرا: وحی، آگاهی

ناشرات (ن ش ر): آنان که می‌گشایند، می‌پراکنند، زنده می‌کنند، نشر و ترویج

می‌دهند.

عُذْراً = اِعْذار: اِتمام حُجّت، حُجّتی برای او باقی نماند، راه عذرآوردن را بر او بستن

نُذْرا: مصدر است به معنی «انذار»، یعنی بیم دادن و آگاه کردن از عاقبت کار، ایجاد

تعهد و مسؤولیت و پرورش و ارتقاء آن

انّما (انْ + ما): آنچه

توعدون (و ع د): وعده داده می‌شوید.

لواقع (و ق ع): حتماً اتفاق می‌افتد، قطعاً واقع می‌شود.

طمست (ط م س): ناپدید و محو شود، خاموش گردد.

فرجت: شکافته و باز شود.

نسفت: از جا کنده و پراکنده شود، ربوده و کوبیده شود [به گونه‌ای] که هیچ اثری از

آن در زمین نماند، (نسف: از بیخ برکنند و پراکنده ساختن، درهم کوفتن و هموار کردن،

پرانیدن و باد بردادن خرمن را گویند تا گاه از دانه جدا گردد)

رسل: پیغامبران، فرستادگان

اقت (و ق ت): وقتی معین شود، به میقات و وعده‌گاه برسند.

لایّ یوم: برای چه روزی، تا چه روزی؟

أجلّت (ا ج ل): زمان داده شده است، به تأخیر افتاده است، (تأجیل: زمان دادن)

الم نهلك (ه ل ک): آیا نابود نکردیم؟

اولین (ا و ل): پیشینیان، گذشتگان

تَتَّبِعُهُمْ (ت ب ع): به دنبال آنها می آوریم.

آخِرین (ا خ ر): پسینیان، آیندگان

ماء (م و ه): آبی

مِهین (و ه ن): سست، ضعیف، ناتوان، حقیر، (ماء مهین: نطفه)

قَرار (ق ر ر): جایگاه، مکان و محل

مَکین (م ک ن): استوار، ثابت، راسخ، پابرجا، محکم، گرانمایه، (قرار مکین: رحم

مادر؛ تمکین: پای برجا کردن، توانا گردانیدن، منزلت دادن، قدرت دادن)

اَلی قَدَر: تا اندازه ای، تا وقتی

قَدَرنا: تقدیر کردیم ما، مقدار و اندازه معین کردیم.

نِعَم: نیکا، چه نیک است

قادرُون (ق د ر): توانای بر انجام هر کاری

کَفَاتا (ک ف ت): دربرگیرنده (مصدر است که معنی اسم فاعل دارد)، گردکننده،

فراهم آورنده، مکان اجتماع. گفت الاشیاء: آنها را جمع کرد و بعضی را به بعض دیگر ضمیمه ساخت.

رِوِاسی (ر س و): کوه های استوار، جمع راسیة

شامخات (ش م خ): کوه های بلند

اسقیناکم (س ق ی): آب دادیم شما را

فَراتا (ف ر ت): شیرین و گوارا

انطلقوا (ط ل ق): بروید.

ظَلّ: سایه ای، پوششی

ذی: دارای

ثلاث شعب: سه شاخه، سه شعبه

لا ظلیل (ظلال): سایه و پوشش و حفظ کننده ای از آفتاب و گرما نیست.

لا یغنی (غنی): دفع نمی کند، دور نمی کند.

شرر: شراره ها، پاره های آتش که بجَهِند.

قصر: کاخ، قصر

جمالت (جمل): شترها، شتران نر

صُفر: جمع اصف و صفراء، زرد، سیاهی که به زردی می زند.

لا ینطقون (نطق): سخن نمی گویند.

لا یؤذن (اذن): اجازه داده نمی شوند.

فیعتذرون (= فلا یعتذرون): عذرخواهی نمی کنند.

مما (من + ما): از آنچه

یشتَهون (ش ه و): می خواهند، میل دارند، آرزو کنند، دوست دارند.

موسسه تخصصی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

هنیئاً (ه ن ا): گوارا، بی رنج و سختی

محسنین (ح س ن): نیکوکاران، کسانی که کار بلدند و کار نیک و حسن را به بهترین و

زیباترین شکل ممکن انجام می دهند.

تمتّعوا (م ت ع): برخوردار باشید، بهره گیرید.

حدیث (ح د ث): سخن، گفتار

سوره شناسی

«مرسلات»، نام هفتاد و هفتمین سوره قرآن کریم در ترتیب جاودانه قرآن مجید، و

سی و هشتمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. نام این سوره از آیه

آغازین آن «والمّرسلات عرفا» اخذ شده است.

سورهٔ مرسلات با ۵۰ آیه دارای دو واحد موضوعی است: واحد نخست از آیه ۱ تا ۴۰، و واحد دوم از آیه ۴۱ تا ۵۰. قرار گرفتن این سوره در انتهای جزء ۲۹ - که یک تقسیم‌بندی بشری و بدون پشتوانهٔ الهی است - نباید این گمان را پیش آورد که سورهٔ مرسلات جدا و متمایز از ۳۷ سورهٔ قبل در ترتیب آموزشی است.

سورهٔ مرسلات زوج سورهٔ نبا است که آشکارا می‌توان هماهنگی میان این دو سوره را در آیات ۶، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۵ و ۴۱ سورهٔ مرسلات به ترتیب با آیات ۴۰، ۱۹، ۲۰، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۱ و ۳۷ سورهٔ نبا مشاهده و تدبّر کرد.

آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» که در سورهٔ مطففین یکبار به کار رفته و شمارهٔ ۱۰ را به خود اختصاص داده است، در سورهٔ مرسلات، ده مرتبه تکرار شده است (آیات ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۴۷ و ۴۹) که می‌تواند مبنایی برای تقسیم سوره به ده قسمت باشد. برای فهم هر قسمت بهتر است به سابقهٔ آن در سوره‌های قبلی دقت کرد. اسلوب تکرار یک آیه در سوره را می‌توان در سوره‌های قمر و رحمان نیز مشاهده کرد و آن را در دیگر سوره‌هایی که به ظاهر ندارند نیز به تماشا نشست؛ به عنوان مثال، با تدبّر در سورهٔ اعراف، آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» در بند بند سورهٔ اعراف قابل مشاهده است.

مطابق قراین و سیاق منظور از یومئذ، قیامت است، ولی دقیق‌تر آن است که هر روزی را می‌تواند شامل باشد؛ از این رو، تکرار آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» بیان‌گر این نکتهٔ مهم است که بشر برای سالم‌بودن و سالم‌ماندن نیازمند به تذکر و یادآوری مداوم چنین هشدارها و تعلیم‌هایی از دورهٔ کودکی تا هنگام مرگ است تا دچار غفلت و کژی نگردد.

آیات ۱ تا ۶ مرسلات مشابه آیات ۱ تا ۵ نازعات است. در تفاسیر، هریک از آیات شش‌گانهٔ آغازین سورهٔ مرسلات، جداگانه دیده شده و تفسیر شده‌اند. قتاده از مفسران تابعی، منظور از «فَالْفَارَقَاتِ فَرَقَا» (مرسلات، ۵) را قرآن می‌داند که حق و باطل را از یکدیگر متمایز می‌کند

(اشاره به «تبارک الَّذی نَزَلَ الْفُرْقَانُ عَلَی عَبْدِهِ» (فرقان، ۱). در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» به «الْآيَاتُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا» تفسیر شده است.^۱ بنابراین، و با توجه به نظام‌هنگ یکسان آیات شش‌گانه نخستین مرسلات، می‌توان همه آنها را وصف سوره‌ها و آیات قرآن دانست. آیات و سوره‌های قرآن که پیایی و پشت سرهم نازل می‌شدند مکمل و مصدق یکدیگر بودند؛ پیامبر اکرم آیات و سوره‌های قرآن را با آرامش و یسر کامل دریافت می‌کردند (والمرسلات عرفا)؛ همین آیات و سوره‌ها بلافاصله پس از نزول، تبدیل به بادهایی تند می‌شدند و هرچه در جلوی آنها قرار می‌گرفت از میان بر می‌داشتند (فالعاصفات عصفا)؛ و کسی یا چیزی نمی‌توانست و نمی‌تواند جلوی نفوذ و گسترش آیات که طبیعتی خودنشر دارند را بگیرد (والناشرات نشرا). قرآن همه چیز از جمله حق از باطل را تفکیک می‌کند (الفارقات فرقا)؛ و با القای ذکر، هوشیارها را هشیارتر و غافلان را بیدار می‌کند (فالملقىات ذکرا)؛ و بدین ترتیب، انسان‌هایی که اهل تقوا و إعطا و تصدیق نیکی‌ها و زیبایی‌ها هستند، انذار (متعهد و مسولیت‌پذیر) می‌شوند؛ و کسانی که بخیل و خودخواه و مکذب خوبی‌ها و بهترین‌ها هستند، اِذار (إتمام حجت) می‌شوند تا عذر و بهانه‌ای برای آنان باقی نماند «وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ الْآخِسَارَ» (اسراء، ۸۲).

تقابل «متقین» و «مکذبین» در این سوره حکایت از آن دارد که این دو، اصطلاحی عام و فراگیر برای دیگر گروه‌هایی است که در قرآن از آنان با عناوینی چون «مؤمنین»، «مصلحین»، «محسنین» و ... و «مجرمین»، «مشرکین»، «کافرین» و ... یاد شده است.^۲

۱. تفسیر قمی، ۴۰۰/۲.

۲. برگرفته از «بیست‌وپنجمین کارگاه آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

نکات تفسیری

در برخی از سوره‌های پیشین عنوان مکذبین، بر گروه‌هایی از مردم منطبق شده است، مثلاً سوره ماعون بسیاری از نمازگزاران را مصداق منکران و مکذبان دین و روز جزا معرفی می‌کند (آیه ۴)؛ در سوره مطفین، کم‌فروشان و آنان که حق مردم را تمام و کمال ادا نمی‌کنند، در جایگاه مکذبین نشسته‌اند (آیه ۱۰)؛ در سوره نبأ، مکذبان نقطه مقابل آدم‌های بی‌تقوا قرار دارند (آیه ۲۸)؛ در سوره انفطار افرادی که قدر پروردگار کریم خود را نمی‌دانند، مکذّب دین معرفی می‌شوند (آیات ۶ تا ۹)؛ در سوره تین آنان که به دنیا و اسفل سافلین چنگ زده‌اند و با ایمان و عمل صالح خود را از حضيض آن ارتقا نمی‌دهند، مکذّب دین محسوب شده‌اند و اینک در سوره مرسلات، بیش از همه سوره‌های پیشین بر مسئله تکذیب و مکذبان تأکید شده و آیه «وَلِیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِینَ» بسان یک ترجیع‌بند در پایان هریک از بندهای سوره تکرار شده است. این تکرار و تأکید بی‌همتا و بی‌سابقه صرفاً برای این نیست که ما به حال مکذبان افسوس بخوریم و یا آنان را نفرین کنیم، بلکه از این جهت نیز مدنظر است که مراقب باشیم دچار تکذیب نگردیم و در زمره مکذبان قرار نگیریم. مقابله‌هایی که در سوره‌های یادشده میان مکذبان با گروه‌های دیگر مردم صورت گرفته‌است به روشنی حاکی از این است که مسئله تکذیب، فقط جنبه اعتقادی ندارد، بلکه بیشتر عملی و رفتاری است؛ به گونه‌ای که ممکن است، برخی مسلمان معتقد هم باشند، امّا به خاطر - مثلاً - «مطّف» بودن یا بی‌تقوایی و بی‌تفاوت بودن نسبت به مشکلات اجتماعی یا جدی نگرفتن قرآن، مکذّب دین محسوب شوند.

یکی از مصادیق تکذیب، نادیده و ناشنیده گرفتن قرآن است که در سوره‌های پیشین از جمله انشقاق نیز مطرح شده بود. این مسئله در پایان سوره مرسلات به گونه‌ای خاص در قالب یک جمله سؤال‌ی بیان شده است (فَبَأَیُّ حَدِیْثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ). بی‌شک ایمان در

این آیه صرفاً یک اعتقاد و قبول داشتن یا نداشتن نیست، بلکه همان طور که سوره طارق بر آن تأکید ورزیده است، مراد اصلی جدی گرفتن قرآن و هزل و یاوه نپنداشتن آن است. همه ما معتقدیم که قرآن از سوی خداست، اما عده خیلی کمتری از ما این مسئله را جدی گرفته و روی آن حساب کرده ایم، طوری که اگر به این مسئله معتقد هم نبودیم، وضعیت و سبک زندگی ما چندان فرقی نمی کرد و این همان تکذیب است؛ یعنی قرآن جایگاهی در زندگی انسان نداشته باشد طوری که اگر از زندگی انسان برداشته شود، تار و پود زندگی او همچنان پابرجا باقی بماند و به هم نریزد، گویی اصولاً قرآنی در کار نیست. اما ایمان به قرآن که در آیه ۵۰ مطرح است (فبأی حدیث بعده یؤمنون) درست نقطه مقابل این طرز برخورد را بیان می کند؛ یعنی اگر شما نمی خواهید این حرف ها را جدی بگیرید، پس کدام حرف نزد شما جدی است؟ اگر به این سخن نمی خواهید ترتیب اثر دهید، پس به کدامین سخن می خواهید ترتیب اثر دهید؟ اگر این اخبار غیبی و این ندای ویل و ویل شما را متأثر نمی کند، پس به کدامین خبر و ندا می خواهید واکنش نشان دهید؟ بجز قرآن کجا را دارید که به آن پناهنده شوید؟ «بعد» از قرآن دیگر جایی نیست و پناهگاهی نیست! شما به گونه ای در برابر قرآن ابراز بی تفاوتی و بی نیازی می کنید که گویی بجز آن، انواع مرجع ها و مأمّن ها را در اختیار دارید. کدام حدیث و کدام کتاب برای شما از يوم الفصل سخن می گوید؟ از خطاب هایی که در این روز متوجه انسان خواهد شد، شما را خبردار می کند؟ گذشته و آینده را، بی آنکه اجر و مزدی از شما بخواهد رایگان در اختیار شما می گذارد؟ بجز قرآن کدام سخن است که شما را مستقیم گرداند (لن شاء منکم ان یستقیم)؟ و در یک کلام غیر از قرآن به کدام حدیث دیگر می خواهید «ایمان» بیاورید (فبأی حدیث بعده یؤمنون)؟

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. به نظر شما چرا آیه ای که در پایان هر بند تکرار می شود در پایان سوره تکرار نشده

است؟ انتظار می‌رفت جمله «ویل یومئذ للمکذبین» بعد از آیه ۵۰ نیز تکرار شود. به عبارت دیگر، آیه ۵۰ (فبای حدیث...) چه ویژگی دارد که پس از آن این جمله تکرار نشده است؟

۲. علت تکرار چندباره «ویل یومئذ للمکذبین» در یک سوره نسبتاً کوتاه، غیر از تأکید چه وجوه دیگری را می‌شود برشمرد؟ برای پاسخ، «ویل»‌های دیگری را که در سوره‌های پیشین گذشت نیز مدنظر قرار دهید.

۳. چه ارتباط و ترتیبی میان ده بند این سوره قابل توجه است؟
۴. بکوشید چند شبهه سوره در دل سوره مرسلات کشف و آنها را نام‌گذاری کنید.



سوره مبارکه انسان

نکته آموزشی

شاخص جدید آموزشی که با شروع مقطع سوم، فعال می شود، «یافتن محور موضوعی سوره ها» است. با رسیدن به این مقطع، قرآن آموزان را با این پرسش روبه رو می کنیم که مثلاً سوره علق در مقام بیان چه مطلبی است؟ و چه پیامی برای او دارد؟ احتمال دارد قرآن آموزان در یافتن محور موضوعی سوره ها به اشتباه بیفتند، این اصلاً مهم نیست، بلکه مهم این است که آن ها چنان کوششی را انجام دهند و احساس کنند که سوره برای آنان پیامی دارد و بکوشند به «پیام سوره» برسند. بنا به گزارش ابوسعید خدری: «كَانَ اصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا قَعَدُوا يَتَحَدَّثُونَ كَانِ حَدِيثُهُمُ الْفَقْهَ إِلَّا أَنْ يَأْمُرُوا رَجُلًا فَيَقْرَأَ عَلَيْهِمْ سُورَةً أَوْ يَقْرَأَ رَجُلٌ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ»؛^۱ صحابه (قرآن آموزان) در هر فرصتی که در کنار هم قرار می گرفتند، در ارتباط با فقه (فهم و درک) خود از قرآن سخن می گفتند و غالباً این مذاکره بر پایه قرائت سوره ای از قرآن بود.

مفردات

حین: زمانی، برهه ای

دهر: روزگار

مذکور (ذکر): ذکر شده، یادآوری شده

امشاج (مشج): ممزوج، مختلط، آمیزه ها، (مفرد آن، مشج و مشیج)

نبتلیه (بلو): او را بیازماییم

۱. الطبقات الكبرى، ۲/۲۸۵.

سمیعا (س م ع): شنوا

إِذَا: یا

شاکراً (ش ک ر): سپاسگزار

کفو را (ک ف ر): بسیار ناسپاس

اعتدنا (ع ت د): آماده کرده ایم.

سلاسل (س ل س ل): زنجیرها، (مفرد آن، سلسله)

أَغْلَا (غ ل ل): بندهایی که دست‌ها و گردن‌های آنها را به هم می‌بست (مفرد آن، غَلّ)

کافور (ک ف ر): بسیار معطر، چشمه‌ای در بهشت

يُفَجِّرُونَهَا (ف ج ر): آن را می‌جوشانند [و ایجاد می‌کنند]

یوفون (و ف ی): وفا می‌کنند، کامل انجام می‌دهند. (ایفاء: وفا کردن، حق‌گزاردن و

تمام کردن)

نذر (ن ذ ر): آنچه فرد بر خود واجب کند، ایجاد تعهد داوطلبانه در قبال مسائل

و مشکلاتی که فرد در جامعه خود مشاهده می‌کند و آن را فقط برای رضای خدا بدون

هیچ‌گونه انتظار پاداش و تشکری از دیگران انجام می‌دهد.

مستطیراً (ط ی ر): منتشر و فراگیر

على حبه (ح ب ب): به رگم دوست داشتن آن [یعنی غذا]

أسیر (ا س ر): دربند، برده، دشمنی که در میدان جنگ بازداشت شود.

شُکُوراً (ش ک ر): تشکری، سپاسی

عبوساً (ع ب س): چهره درهم کشیده، ترش و اخمو

قمطیراً (ق م ط ر): بسیار عبوس و اخمو

فوقاهم (و ق ی): در امان داشت آنها را از، حفظ کرد آنها را از

لَقَاهُمْ (ل ق ی): به آنها داد.

نَضْرَة (ن ض ر): طراوات و شادابی

حَرِير (ح ر ر): ابریشم، پرنیان، جامه نرم و آزاد که گرمای خاص و مطبوعی دارد.

مَتَكِّين (و ک آ): در حالی که نشسته اند و تکیه کرده اند.

شَمْساً: حرارت سوزاننده نور خورشید، شمس: تابیدن گرم آفتاب، آفتابی

زَمْهَرِيرَا (ز م ه ر / ز م + ه ریر): سرمای سخت و سوزان. وجه مشترک حَرّ و هَرّ این است که

هر دو سیاه می کنند و می سوزانند. تقابل «شمس و زمهریر» در فارسی در دو کلمه «تابستان

و زمستان» وجود دارد. تاب: تابش آفتاب؛ زم: کنار رفتن آفتاب.

دَانِيَة عَلِيْهِمْ (د ن و): در حالی که به آنها نزدیک است و آنها را فراگرفته است.

ظَلَالِهَا (ظ ل ل): سایه های آن، جمع ظِلّ

ذَلَّلَتْ (ذ ل ل): رام و مسخر شده است، پایین آورده شده است.

قَطَوْفِهَا (ق ط ف): بارهای درخت، میوه ها و خوشه های درخت که چیده می شوند،

میسوزگی می تواند به عنوان نیزه زبان قرآن

میوه های چیدنی آن، جمع قِطَف: چیدن، میوه

يُطَاف (ط و ف): گردانیده می شود، چرخانده می شود، تعارف می شود (طواف: گرد

چیزی یا کسی گردیدن)

ب + اَنِيَة (ا ن ی): ظرف هایی، آب جاییها، مشرب ها و ساغرهای سیمین، جمع اِنَاء

فَضَّة (ف ض ض): سیم، نقره

قَوَارِيرًا (ق ر ر): ظرف های شیشه ای، شیشه ها، آبگینه ها، جمع قاروره

قَدَرُوهَا (ق د ر): اندازه آن را معین کرده اند.

زَنْجَبِيل (ز ن ج ب ی ل): گیاهی خوشبوی و خوش طعم با اندکی تند

تَسْمِي (س م و): نامیده می شود.

سلسببلا (سلسبل): نوشیدنی گوارا و لذیذ.
 ولدان (ولد): نوجوانان پسر، نوجوان، جمع وُلد
 مَخْلَدون (خلد): جمع مَخْلَد، [نوجوانانی که در همان سنّ نوجوانی] جاودانه بمانند
 [و به جوانی و پیری نرسند]، گوشواره به گوش، آراسته به زیور
 لَوْلُؤاً (لألأ): مروارید
 منثوراً (نثر): پراکنده، افشانده
 عالیهم (علو): بر روی آنهاست، در بر آنهاست.
 ثياب (ثوب): لباس‌هایی، جمع ثوب
 سندس (سن دس): حریر یا دیبای نازک.
 خُضر: سبزه‌ها، جمع أخضر
 استبرق (برق): حریر سِتبر، جامه ضخیم از ابریشم
 حلّوا (حلی): آراسته شدند.
 أساور (سور): دست‌بندها، انگوها، جمع أسوره / سوار
 سقیهم (سقی): نوشاند به آنها، سیراب کرد آنها
 طهوراً (طهر): بسیار پاک
 مشکوراً (شکر): سپاسگزاری شده، قدردانی شده
 تنزیل / انزال (نزل): فرو فرستادن
 اثماً (اثم): تبهکار، بدکار، گناه‌پیشه، گناهکار
 بُکرَة (بکر): در بامداد، آغاز روز
 أصیلاً (اصل): شبانگاه، از عصر تا غروب خورشید
 لیلاً طویلاً (طول): در شب طولانی یا در شب [، تسبیحی] طولانی [انجام بده].

عاجلة (عجل): [زندگی] حاضر، این جهان، [زندگی] فعلی

یذرون (وذر): رها می کنند.

شددنا (شدد): بستیم، محکم کردیم، قوی کردیم، استوار کردیم.

اسرهم (اسر): نیرومندشان ساختیم، پیوند میان اعضای آنها را محکم کردیم.

بدلنا امثالهم (بدل): امثال آنها را جایگزینشان می کنیم.

تبدیلا (بدل): چیزی به جای چیزی آوردن، گردانیدن چیزی از حال خود

امثالهم (مثل): جمع مثل

علیماً (علم): دانای مطلق، بسیار دانا

حکیم (حکم): استوارکارِ درست گفتار، درست کار و درست گفتار

ظالمین (ظلم): ستمکاران، آنان که در انجام وظیفه خود کوتاهی می کنند و کم

می گذارند. اصل معنای ماده «ظلم»، کاستی و نقص است: «كلتا الجنتين آتت اكلها ولم

تظلم منه شیئا» (کهف، ۳۳).

اعدّ (عدد): آماده و مهیا کرده است.

سوره شناسی

«انسان»، نام هفتادوشمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)،

و سی و نهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن است. سوره انسان با ۳۱ آیه، بنا به

سرآغازش در احادیث، بیشتر به «هل اتی علی الانسان» شهرت دارد و در مصاحف، اغلب با

عنوان «دهر» ثبت می شده است. با توجه به اینکه از آیه ۵ تا ۲۲ به وصف «ابرار» اختصاص

یافته، به آن سوره «ابرار» نیز گفته اند. «امشاج» برگرفته از واژه «امشاج»، در آیه دوم، نیز در

عداد نام های این سوره قرار گرفته است.

درباره مکی یا مدنی بودن این سوره بحث هایی فراوانی میان عالمان اسلامی رخ داده

است؛ اغلب به سبب شهرت داستان ایثار امیرمؤمنان مولا علی (ع) و حضرت زهرا (س) و حسنین (ع)، سوره انسان را مدنی،^۱ و عده‌ای با در نظر گرفتن اسلوب بیانی سوره، آن را مکی دانسته‌اند.^۲ بعضی نیز صدر سوره را مکی، و از آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ...» تا آخر سوره را مدنی پنداشته‌اند.^۳ بعضی نیز فقط آیه ۲۴ و عده‌ای رکوع دوم سوره (آیات ۲۳-۳۱) را مکی فرض کرده‌اند.^۴ برای حل این اختلاف می‌توان قائل به دوبار نزول سوره انسان در مکه و مدینه شد همان‌طور که به نزول سوره حمد در مکه و مدینه تصریح شده است؛ همچنین، بایسته است به این مسئله دقت شود که در سوره‌های مکی آیاتی وجود دارد که در مکه ابلاغ و آموزش داده شده، ولی مضمون آن‌ها در مدینه اتفاق افتاده یا عمل به آن تا عهد مدنی به تأخیر افتاده است؛ مانند سوره سراسر مکی قمر که عمر بن خطاب با شنیدن آیات ۴۴ و ۴۵ آن در مکه: «ام یقولون نحن جميع منتصر . سیهزم الجمع و یؤنون الدبر» و با توجه به قدرت ظاهری مشرکان با شگفتی پرسید کدام جمع دچار هزیمت و شکست می‌شود؟ این سؤال در ذهن او بود تا وقتی در جنگ بدر تلاوت آن‌ها را از زبان مبارک پیامبر اکرم شنید و همزمان شکست و فرار مشرکان را نیز مشاهده کرد، آنگاه تأویل آن آیات را فهمید.^۵ بنابراین، سوره انسان مکی باشد و داستان آن در مدینه اتفاق افتاده باشد.

آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» نیز از آیات شاخص سوره است که بر مکی بودن سوره انسان دلالت دارد و در روایات سبب نزول، عنوان «آثم» بر ولید بن مغیره بن هشام مخزومی، و عنوان «کفور» بر عتبة بن ربیعة،^۶ و گاهی هر دو عنوان بر ابوجهل

۱. تفسیر سمرقندی، ۵۲۵/۳.

۲. فی ظلال القرآن، ۳۷۷۷/۶؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵۱۹/۴.

۳. تفسیر القرآن العظیم (طبرانی)، ۳۹۹/۶.

۴. مجمع البیان، ۱۸۳/۱۰.

۵. الطبقات الکبری، ۱۹ و ۱۲/۲.

۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵۳۳/۴.

تطبیق داده شده است.^۱

بر پایه «قرآن‌شناسی تفصیلی» در مکتب اهل بیت که در آن بر شناخت سوره به سوره قرآن و انس گرفتن با یکایک آنها تأکید شده است و با توجه به ساختار و اسلوب سوره انسان که آشکارا با سوره‌های قبلی متفاوت جلوه می‌کند، می‌توان این سوره را سرفصل جدیدی در ترتیب آموزشی سوره‌های قرآن دانست؛ به‌ویژه آنکه با احتساب سوره حمد و سی‌ونه سوره ناس تا مرسلات، سوره انسان، چهلمین سوره قرآن از انتهای مصحف شریف است.^۲ سوره انسان دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۲۲ واحد نخست، و آیات ۲۳ تا ۳۱ واحد دوم را تشکیل می‌دهند. آیات آغازین سوره نوعی بازآموزی دوباره انسان به شمار می‌رود و با اشاره به دوره‌ای که هیچ خبری از انسان نبود، آفرینش انسان را از نطفه‌ای امشاج (= به‌هم آمیخته) می‌داند که بنا بر سخن مولا علی (ع) در نهج البلاغه (خطبه ۱)، یعنی خداوند سبحان، از قسمت‌های نرم و سخت، و شور و شیرین زمین، خاکی را جمع و با آب آغشته کرد تا به صورت گلی ورز داده شده و آماده برای خلقت پیکره انسان در آمد. سپس با دمیدن خداوند، انسان زنده شد (فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) و خداوند راه درست زندگی را به او نشان داد تا انسان با اختیار خود یا شاکر و به‌گزین باشد یا کفور و ناسپاس؛ که البته کفر جز غل و زنجیر که مانع حرکت صحیح می‌شود، نتیجه‌ای در بر ندارد.

در مقابل کافران، ابرار قرار دارند (در سوره مطففین و انفطار: ابرار در مقابل فجّار) که نسبت به مشکلات و مسائل اطراف خود بی‌تفاوت نیستند و برای رفع آنها بدون هیچ‌گونه چشمداشتی و فقط برای رضای خدا داوطلبانه اقدام می‌کنند (یُوفُونَ بِالْأَدْوَارِ) که در آیه ۸ به عنوان مثال از اطعام مسکین و یتیم و اسیر یاد شده است. روایات سبب نزول ذیل این

۱. تفسیر عبدالرزاق، ۲/۲۷۱.

۲. برگرفته از «بیست‌وششمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

آیه، همگون و همداستان نیستند؛ از این رو، آیت‌الله معرفت با بررسی سند و محتوای آنها، فقط روایت علی بن ابراهیم قمی به نقل از امام صادق (ع) در تفسیر قمی را صحیح می‌داند^۱ که بر پایه آن، حضرت زهرا (س) با آرد کردن جو، حلوایی خوشبو و لذیذ به نام «عصیده» درست کردند و هنگامی که بر سر سفره نهادند، بینوایی آمد و درخواست طعام کرد، مولا امیرمؤمنان (ع) یک‌سوم آن را به وی داد؛ سپس یتیمی آمد و یک‌سوم دیگر را به او عطا کرد؛ و یک‌سوم پایانی را به اسیر بخشید. با این ایثار و گذشت، خود از چشیدن و خوردن آن چشم پوشیدند. در ادامه روایت، علی بن ابراهیم قمی، ۱۸ آیه‌ای را که در سوره انسان در وصف ابرار آمده است برای هر مؤمنی که مانند مولا علی (ع) برای خدا عمل کند، صادق و جاری می‌داند: «وَهِيَ جَارِيَةٌ فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲.

با این حال، با توجه به یادکرد «عبادالله» در کنار ابرار (انسان، ۵ و ۶)، اهل بیت پیامبر اکرم (ص) مصداق «عبادالله» و «مقربان» اند (مطففین، ۲۲ تا ۲۸) که شأن و مراتب و درجات آنان نزد خدا بسیار والاتر و برتر از ابرار است. خداوند پاداش ابرار را در سوره انسان بطور مفصل گزارش کرده است: در روزی که کافران از شدت و سنگینی احوال قیامت و آگاهی از فرجام اعمال زشت خود مضطرب و اندوهناک‌اند و ترس و وحشت سراسر وجودشان را فراگرفته است و بی‌هدف به این سو و آن سوی فرار می‌کنند تا شاید مفری بیابند (قیامت، ۷ تا ۱۳)، خداوند، ابرار را به یمن خوف از روز قیامت و اجتنابی که از باورها و رفتارهای نادرست داشته‌اند، آنان را در کمال امنیت و با سرور و طراوتی که از رخسارشان هویدا است از آن صحنه‌ها و مواقف عبور می‌دهد تا در بهشت مستقر شوند.

ابرار در بهشت، با لباسی از جنس ابریشم نازک که زیر آن دیبایی سِتَبَر پوشیده‌اند، در هوایی معتدل که در آن آفتاب سوزان و سرمای تیز و گزننده جایی ندارد، در حالی که بر

۱. «حدیث ایثار»، ص ۵۷۳ تا ۵۸۰.

۲. تفسیر قمی، ۳۹۸/۲ و ۳۹۹؛ همانند آن به نقل از ابن عباس (اسباب النزول واحدی، ۴۷۰).

تخت‌ها تکیه کرده‌اند از سایه و انواع میوه‌ها بر روی شاخه‌های درختانی که در دسترس آنان است، برخوردارند.

ابرار با اینکه در کنار و همراه عباد الله (= مقرّبان) در بهشت مستقرّند (مطففین، ۲۸)، ولی به لحاظ درجه و مراتب فروترند و از جام‌هایی می‌نوشند که مزه‌اش کافور است (آیه ۵-۶)، «کافور» و «تسنیم» (مطففین، ۲۷) نام دو چشمه مخصوص مقرّبان است. پسرانی نوجوان همچون مرواریدهایی منظم، با ظروفی سیمین و جام‌هایی بلورین و با نوشیدنی‌هایی پاک و مطهر از چشمه «سلسبیل» با مزه زنجبیل، گرداگرد ابرار مزین به دستبندهایی نقره‌فام، در حال پذیرایی‌اند. وسعت بهشت و تنوع و فراوانی نعمت‌های آن، چنان گسترده و بی‌کران است که تا چشم کار می‌کند آن را می‌بینند و این همه به پاس سعی و کوشش خداپسندانه ابرار است.

واحد دوم با قاطعیّت و تأکید بر نزول تدریجی قرآن و استمرار آن از سوی خداوند علیم و حکیم آغاز و بیان می‌شود که رسول خدا با صبر و بردباری منتظر دریافت حکم و فرمان خدای خویش است و هرگز تحت تأثیر شانتازهای «اثمان» و «کفوران» قرار نمی‌گیرد، و این همه نتیجه یادآوری و ذکر نام ربّ در صبح و شام و تسبیح و سجده‌های او به‌ویژه در نیمه‌های شب است. عاقبت‌اندیش نبودن و بی‌توجهی به آخرت سبب عمده کفر و اثم دنیاخواهان و دوستداران چیزهای بی‌ارزش و زودگذر است.

قرآن، «تذکره» است و هر کس می‌تواند راهی از آن برای وصول به ربّ بیابد؛ البته مشیّت الهی، فوق همه مشیّت‌هاست. خلقت انسان و استحکام آفرینش او به دست خداست، هرگاه اراده کند می‌تواند گروهی دیگر را جایگزین اثمان و کفوران گرداند. سورة انسان با این سخن پایان می‌پذیرد که جز ظالمان که عذابی دردناک در انتظار آنان است، بقیّه با مشیّت الهی مشمول رحمت خداوند قرار می‌گیرند.

سوره انسان زوج سوره قیامت است که به طور آشکار آیات ۲، ۲۴ و ۲۷ انسان متناظر با آیات ۲۷، ۱۶ و ۲۱-۲۰ قیامت است.

نکات تفسیری

در آیه ۳: «اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اَمَّا شَاكِرًا وَّ اَمَّا كَفُوْرًا»، کفر در برابر شکر قرار گرفته است نه ایمان. بنابراین هرکس شاکر نباشد ناگزیر کافر و کفور است و این عنوان ممکن است همه ما را در صورت ناشکری فراگیرد.

مصدق بارز ناشکری در این آیه، در نظر نداشتن جایگاه سمع و بصر و البته سایر قوای خدادادی در وجود انسان است. اگر رابطه وثیق میان سمع و بصر با امتحان و ابتلای الهی (نبتلیه) را نادیده بگیریم، در ورطه این کفر و کفران فروخواهیم افتاد و نعمت سمع و بصر را در جایگاه‌های دیگری غیر از آنچه خداوند مقرر داشته است، قرار خواهیم داد. به عبارت دیگر، انسان یا شاکر است یا کفور؛ کفور کسی است که نعمت‌های وجودی خود مانند سمع و بصر را هرگونه که دلش می‌خواهد مصرف کند و شاکر کسی است که از آن‌ها در مسیر گذر از امتحان الهی (نبتلیه) بهره ببرد.

در آیه دوم، امتحان و ابتلای انسان، به عنوان هدف از خلقت او مطرح شده است (نبتلیه) و در آیات ۵ تا ۱۲ نمونه‌ای از ابتلاء و امتحان الهی و پیروزی ابرار در آن، ذکر شده است. در این نمونه، ابرار به عنوان بندگان شاکر خدا، با گوش شنوا و چشم بینا همه جا، حتی بر سر سفره طعام، خود را در عرصه امتحان الهی می‌بینند؛ ندای مسکین و یتیم و اسیر را به وضوح می‌شنوند و روزی را که بسیار عبوس و قمطیر است مشاهده می‌کنند (فَجَعَلْنَاهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا) از این رو همه رشته‌های تعلق به مظاهر دنیوی را (علی حبه) پاره می‌کنند و به جای خوردن از خوراندن لذت می‌برند (وَيَطْعَمُوْنَ). در حالی که بسیاری دیگر، چشم و گوش بسته، خود را در صحنه امتحان نمی‌بینند؛ نه ناله و فریادی می‌شنوند و نه

یتیم و مسکین و اسیری می‌بینند و نه از روزی که عبوس و قمطیر است می‌هراسند.

در آیات ۵ تا ۲۲ - که گویی سوره‌ای مستقل است (سوره ابرار) - اوصاف ابرار دنیا در قالب چهار آیه (۷ تا ۱۰) ذکر می‌شود و قبل و بعد از آن جایگاه و صورت اخروی آنان ترسیم می‌شود. قرآن کریم پیش از آنکه بگوید ابرار چه کاره‌اند، جایگاه آنان را در بهشت توصیف می‌کند (اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ...) آنگاه دو سه مورد از اخلاق و رفتار ابرار را برمی‌شمارد سپس دوباره و به تفصیل، از بهره‌مندی‌های آنان در بهشت به زیباترین صورت سخن می‌گوید (آیات ۱۱ تا ۲۲). خداوند در آیه سوم سخن از شکر و شاکر به میان می‌آورد و در آیات ۵ تا ۲۲ (سوره‌واره ابرار) شکرگزاری بی‌نظیر و کامل خود را از ابرار به تصویر می‌کشد تا با حقیقت و ماهیت واقعی شکر آشنا شویم و بدانیم خداوند که از ما شکر می‌خواهد، خود بهترین شاکران است (وکان سعیکم مشکوراً).

در آیه ۱۲ می‌فرماید: ابرار به‌موجب صبری که از خود نشان دادند، شایسته بهشت و برخوردار از نعمت‌های بهشتی شدند و در آیه ۲۳ و ۲۴ یکی از مهم‌ترین مصادیق این صبر بیان شده (فاصبر لحکم ربک و لا تطع منهم اثماً او کفوراً) و قرآن به‌عنوان آسان‌کننده و زمینه‌ساز این صبر عنوان شده است (اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنْزِیْلًا. فاصبر...).

نقطه مقابل ابرار، کسانی هستند که از صبر بهره‌ای ندارند و به جای آنکه به آخرت و نعمت‌های بهشتی و شراب و طعام اخروی چشم بدوزند، به «عاجله» و هرچه نقد و حاضر است گرفتارند و فقط طعام و شراب نقد در دنیا را می‌بینند و در نتیجه از اطعام یتیم و مسکین و اسیر باز می‌مانند.

همه آیات سوره به «آ» ختم می‌شوند که در واحد نخست، بجز پایانی آیات ۱۴، ۱۷ و ۱۸ که به «لا» ختم شده‌اند: «تذلیلًا، زنجبیلًا، سلسبیلًا»، بقیه آیات این رکوع با نظام‌هنگ «را» پایان پذیرفته‌اند.

گفتنی است، با توجه به اینکه ابرار نسبت به مشکلات همه محرومان دغدغه دارند، و «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» به عنوان مثال مطرح شده‌اند. همچنین، گفتنی است که گویا در گزینش کلمه «اسیرا» و نیز جایگزین کردن اسیر در رتبه سوم بعد از مسکین و یتیم رعایت نظام‌ها و هماهنگی فاصله آیات مؤثر بوده است.



سوره مبارکه قیامت

نکته آموزشی

ابلاغ و تعلیم قرآن، وظیفه و رسالتی همگانی است. پیامبر اکرم می‌فرمایند: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»؛^۱ یعنی بهترین شما کسانی‌اند که قرآن را بیاموزند و به دیگران آموزش دهند. دقت کنید در متن حدیث، «مصحف» گفته نشده تا بخواهیم با شیوهٔ روخوانی متن مکتوب قرآن را به مردم بیاموزیم. همچنین، آن حضرت در مقام بیان «روش» آموزش قرآن می‌فرمایند: «خَيْرُكُمْ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَأَقْرَأَهُ»؛^۲ بهترین شما کسانی‌اند که قرآن را قرائت می‌کنند و بر دیگران اِقرأ می‌کنند. در حدیث نبوی دیگری آمده است: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَعَلَّمُوهُ النَّاسَ»؛^۳ یعنی قرآن را فرا بگیرید و به مردم یاد بدهید. «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ... وَأَقْرِئُوهُ»؛^۴ قرآن را یاد بگیرید و آن را به دیگران اِقرأ کنید و تعلیم بدهید.

موسسه تخصصی عربی کافون شریعت زبان قرآن

مفردات

لا اقسام: قسم نمی‌خورم.

قیامة (قوم): برخاستن، برپا شدن

لؤامة (لوم): بسیار سرزنش کننده / ملامت کننده

عظامه (عظم): استخوانهایش

بنانه (بن ن): انگشتانش، سر انگشتانش، دست‌ها و پاهایش را

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۲، ح ۵۰۲۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵.

۲. المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۳۰۶۲.

۳. سنن دارمی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۲۱.

۴. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶، ح ۲۸۷۶.

لَيَفْجُرُ (فجر): پرده‌ری کند، از حق جدا شود.

امامه (امم): پیش رویش، آینده‌اش

برق: خیره شد و متحیر ماند، پلک نزد و مات و مبهوت شد.

فاذا برق البصر: هنگامی که برق از چشمان انسان می‌پرد / می‌جهد. گویی چشمانش

از حدقه در می‌آید.

خَسِفَ (خس ف): تیره شد، نورش رفت.

جُمِعَ: کنار هم قرار داده شوند.

مَفَرَّ (فرر): گریختن، جای گریز، گریزگاه، محل فرار، زمان فرار، فرار

وزر: پناه‌گاه، پناه، پناه‌جای

مستقرّ (قرر): آرام‌گاه، آرام‌جای، استقرار و آرامش، قرارگاه ثابت، مکان یا زمان قرار

گرفتن

يُنَبِّؤُ (ن ب أ): آگاه و خبر داده می‌شود.

بصيرة (بصر): بسیار آگاه و خبیر، نیک‌بین و بی‌گمان، («ة» برای مبالغه است).

الْقَى (ل ق ی): انداخت، آورد، ارائه کرد.

معاذیره (عذر): عذرهایش، پوزش‌هایش، بهانه‌هایش را، دلیل‌هایی که وسیله عذر

قرار داده شود (مفرد آن: معذرة)؛ پرده‌ها (مفرد آن: معذار)

لا تحَرَّك (حرک): مَجْنَبان، حرکت مده

لتعجل به (عجل): تا عجله و شتاب کرده باشی

قرآنه (قراً): خواندنش، قرائتش

بیانه (ب ی ن): توضیحش

تذرون (وذر): رها می‌کنید.

اخرة (اخر): آخرت، پایان، فردا، آینده

ناضرة (نضر): شاداب، با نشاط، خرم، با طراوت، تازه

الى ربّها ناظرة (نظر): فقط به مالک و صاحبش چشم [امید] دوخته است.

باسرة (بسر): عبوس، اخمو، درهم رفته، روی ترش کرده

فاقرة (فقر): حادثه‌ای کمرشکن، مصیبت و پیشامدی سخت که گویا ستون فقرات را

می شکند، (فقر: شکستن پشت از نداری و درویشی)

بلغت (بلغ): برسد، (بلوغ: رسیدن)

تراقى (رقى): استخوان‌های بالای قفسه سینه، جمع ترقوة

راق (رقى): بالابرنده، نجات‌دهنده، شفادهنده، (رُقِيَّة: علاج و مداوا؛ رُقَى: بالا

رفتن)

فراق (فرق): جدا شدن، جدایی، از یکدیگر جدا شدن

التفت (ل ف ف): پیچید، چسبید، (التفاف: پیچیده شدن، به هم پیچیدن، به یکدیگر

پیچیدن)

پیچیدن)

الساق (سوق): ساق پا

التفت الساق بالساق: ساق‌های پا به هم در پیچید، کنایه از شدت یافتن سختی‌هاست،

سختی به سختی پیوند خورد.

مساق (سوق): راندن، حرکت دادن

لا صدق: تصدیق نکرد، ایمان نیاورد، صدقه و زکات نداد.

يتمطى (مطو): می خرامید، به خود می نازید، گردنکشی می کرد، با تکبر و نخوت و

خودبینی راه می رفت.

اولى لك: وای بر تو، نزدیک شد به تو آنچه هلاکت می کند، بر حذر باش.

یترک (ترک): رها و ترک می‌شود.

سدى: فرو گذاشته، آنچه بدان رسیدگی نشده و به حال خود رها شود.

الم یک (کون): آیا نبوده است؟

مَنَى: آب پشت، نطفه، مادهٔ نیمه مایع و چسبناک مایل به سفیدی که در هنگام

آمیزش جنسی یا احتلام از غده‌های وابسته به اندام تناسلی مرد خارج می‌شود.

يُمْنِي (مَنَى): اندازه‌گیری می‌شود، ریخته می‌شود در رحم مادر، (إمضاء: فرو ریختن

منی)

فسوَى (سوى): کامل و تمام عیار قرار داد.

يُحْيِي (حَى): زنده می‌کند.

موتى (موت): مردگان

سوره‌شناسی

سورهٔ «قیامت»، چهلمین سوره در ترتیب آخر به اَوَّل قرآن کریم و هفتادوپنجمین سوره

در ترتیب اَوَّل به آخر مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. نام سوره از نخستین آیهٔ آن:

«لَا اِقْسَمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» اخذ شده که به «قیامت» خلاصه گردیده است.

این سوره با چهل آیه در مکه نازل شده است و دو واحد موضوعی (رکوع) دارد: آیهٔ ۱

تا ۳۰ واحد نخست، و ۳۱ تا ۴۰ واحد دوم. با این حال، سورهٔ قیامت را می‌توان به هشت

قسمت نیز تقسیم کرد: ۱-۶؛ ۷-۱۳؛ ۱۴-۱۵؛ ۱۶-۱۹؛ ۲۰-۲۵؛ ۲۶-۳۰؛ ۳۱-۳۵؛ ۳۶-۴۰.

تقسیم سوره به چند قسمت موجب ارتباط برقرارکردن بهتر و دقیق‌تر با اجزای سوره و

تدبّر و تأمل بیشتر در آن می‌شود. مطابق الگوی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سورهٔ رحمان،

می‌توان «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ . وَ لَوْ الْقَىٰ مُعَازِيرَهُ» را در پایان هریک از هشت بند

سورهٔ قیامت قرائت کرد.

با توجّه به اینکه در احادیث، لحظات جان دادن و رحلت از دنیا با عنوان «قیامت صغری» نامگذاری شده و آیه «وَلَا اقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» بلافاصله پس از «لَا اقْسَمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ» در آغاز سوره آمده است، می‌توان گفت در این سوره، سه قیامت بیان شده است: قیامت کبری که در آن آسمان و زمین تغییر می‌کند؛ قیامت روحانی که پیوسته در نفس لَوَّامَةُ انسان انجام می‌گیرد، یعنی انسان به‌دقّت مراقب رفتار و گفتار خویش است و هر اشکالی در آن ببیند، بی‌درنگ خود را محاکمه و حکم را جاری می‌کند؛ و قیامت صغری که در آیات ۲۶ تا ۳۰ تبیین شده است. مهم‌ترین آنها قیامتی است که در نفس لَوَّامَةُ انسان بارها اتفاق می‌افتد و چون انسان بر خودش بسیار آگاه است، این قیامت در تربیت و رشد انسان تأثیر فراوان دارد. از این رو، می‌توان سوره قیامت را سوره «وجدان» نیز نامید، چراکه در هریک از هشت بند سوره، محور کلام، انسان است.

در وضعیّت انتقالی زمین در قیامت که خورشید و ماه بی‌نور شده و به هم می‌پیوندند ، آنچه برای خداوند مهم است، سرنوشت انسان است. انسان در آن شرایط، مفرّ (راه فرار) و پناهگاهی جز راه پروردگار محمّد (رَبِّک) ندارد. به‌رغم بصیرت کامل انسان بر خودش، دنیادوستی و دلبستگی و وابستگی به دنیا و چیزهای بی‌ارزش که به سرعت در حال از بین رفتن است، و رهاکردن آخرت و نیندیشیدن به عاقبت امور، علّت اصلی همه مشکلات انسان معرّفی شده است (قیامت، ۲۰ و ۲۱)؛ چه بسا این‌گونه انسان‌ها اهل نماز و تصدیق ظاهری آخرت و مانند آن باشند، ولی به علّت هم‌نشینی و همراهی با غافلان و نااهلان (مَدَثَّر، ۴۵)، قرآن، ماهیّت رفتار و باور آنان را تکذیب و تزویر و روی‌برگرداندن از حقایق می‌داند (قیامت، ۳۱ و ۳۳).

در آخرت و قیامت چهره گروهی شادمان و شاداب و با طراوت (قیامت، ۲۲) و بهره‌مند از نعمت آسایش و آرامش است «وَجُوهٌ یُّومِنُ نَاعِمَةٌ»، (غاشیه، ۸)، زیرا نظر به خدا دارند

«إلى ربِّها ناظرة»، (قیامت، ۲۳)؛ و چهرهٔ عده‌ای، از شدت غم و اندوه، عبوس و درهم‌کشیده است و یقین دارند که هر لحظه ستون فقرات و اساس وجودشان درهم شکسته خواهد شد. مفسران همواره بر سر اینکه چرا آیات ۱۶ تا ۱۹ در میانهٔ سورهٔ قیامت به صورت معترضه قرار دارد، اختلاف نظر داشته‌اند؛ ولی با توجه به سیاق آیات و آهنگ کلمات و تقارن حروف، بهترین مکان برای این آیات، میانهٔ همین سوره است. زیرا پس از آن سخن از حبّ ذاتی انسان به عجله و چیزهای زودگذر به میان آمده: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ»، (قیامت، ۲۰)؛ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (انبیاء، ۳۷)؛ «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»، (اسراء، ۱۱)، و قبل از آن پریشانی و سردرگمی انسان برای یافتن جایگاهی برای آرامش به تصویر کشیده شده است. در این قسمت، خداوند، ادب بهترین بندهٔ خویش، پیامبر اکرم را در برابر مولا و صاحب سخن، این گونه بیان می‌کند که آن حضرت، با اینکه قرآن را در شب قدر دریافت کرده بود، ولی در طول دورهٔ رسالتش هیچ‌گاه بدون اذن خداوند در ابلاغ قرآن و خواندن سخن خدا بر مردم شتاب نمی‌کرد: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» (نحل، ۱۱۴)، بلکه برای ابلاغ قرآن منتظر اذن خدا بودند: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» (بقره، ۱۴۴) و در کمال آرامش و با انصات کامل، کلام الله را استماع و اتباع می‌کرد «فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (اعراف، ۲۰۴) و هرگز نگران فراموشی قرآن و مانند آن نبود «سَنْقُرُّكَ فَلَاتَنْسَى» (اعلی، ۶)؛ «إِنْ عَلَيْنَا جُمُعَةٌ وَ قَرَأْنَهُ» (قیامت، ۱۷).

به فرمودهٔ امام صادق (ع): «خداوند، کل قرآن را در ماه رمضان به پیامبر اکرم عطا کرد، ولی آن حضرت بدون اذن الهی، قرآن را ابلاغ نمی‌کرد. با هبوط جبرئیل و ابلاغ وحی الهی، ایشان آن مقدار از آیاتی را که مأمور به تبلیغ آن می‌شد، به مردم ابلاغ می‌کرد که همگام و هم‌زمان با رویدادها و مناسبت‌هایی بوده شایستگی خطاب و ابلاغ را داشته‌اند؛ چنان که آیه «لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» ناظر به همین مسئله است.

علّت اینکه خداوند در قرآن، قالب امر و نهی را برای بیان سیره پیغمبر اکرم انتخاب کرده این است که قرآن کتاب توحید و یکتاپرستی است، و خدا باید در جایگاه شایسته خودش قرار داشته باشد تا مسلمانان - مانند یهودیان که «عزیر» را و مانند مسیحیان که «عیسی» را «ابن الله» پنداشته بودند - «محمّد» را خدا یا فرزند خدا نگیرند. از این رو، رسول خدا در قرآن همواره به عنوان «عبد» مورد امر و نهی خداوند واقع می‌شود تا همگان بدانند خاتم النبیین با همه عظمت و جایگاه والایی که نزد خداوند علیّ کبیر دارد، عبد و بنده خداست.

بنابراین، روایات سبب نزول که در آنها راویان به جای مشاهدات خویش، گمان و تصوّر خود را بیان کرده‌اند و پنداشته‌اند که رسول خدا هنگام دریافت وحی الهی از ترس فراموشی، آیات را تندتند تکرار می‌کرده و خداوند با آیه «لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت، ۱۶) ایشان را از این عمل نهی کرده است، مردود و نادرست‌اند و نباید به آنها اعتنائی کرد. جالب توجه است که پاسخ پرسش آخر سوره (آیه ۴۰) در آیه ۴ داده شده است که این نکته لزوم یادگیری رکوع دوم قبل از رکوع اوّل را تأیید می‌کند. نیز باید افزود که سوره قیامت زوج سوره انسان است و آیات ۲۷، ۱۱ و ۲ در سوره انسان با آیات ۲۰-۲۱، ۲۲ و ۳۷-۳۸ در سوره قیامت مبیّن و مفسّر یکدیگرند.^۱

نکات تفسیری

در آغاز و پایان سوره قیامت، سخن از قدرت خداست (آیات ۴ و ۴۰) که همه چیز را فرا گرفته است. در برابر قدرت خدا، آفرینش یک انسان با برپایی قیامت و رستاخیز یکسان و برابر است؛ چنین نیست که مثلاً خلقت یک فرد انسان قدرت کمتری لازم داشته باشد

۱. برگرفته از «بیست‌وهشتمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

و برپایی قیامت، قدرت بیشتری بخواند. این مقایسه‌ها بر اساس محاسبه‌های کودکان و ظاهربینان انسان‌ها است (أیحسب؟!).

تأمل در آغاز و مراحل آفرینش انسان، همه اشکالات راجع به امکان قیامت و رستاخیز را رفع می‌کند و اندک شبهه‌ای در این خصوص باقی نمی‌گذارد. کسی که در زنده شدن مردگان تردید دارد، مطمئناً گذشته خود را فراموش کرده است (الم یک...؟!). او در واقع معتقد است که قبلاً نطفه نبوده است و مرحله علقه را سپری نکرده است و هیچ «تسویه» ای روی او صورت نگرفته و با حساب و کتاب خاصی جنسیت او معین نشده است: «الم یک نطفة من منی یمنی . ثم کان علقة فخلق فسوی . فجعل...». آیا انسان قبلاً چنین و چنان نبوده است؟! اگر بوده است، دیگر جایی برای آن باقی نمی‌ماند که انسان بگوید خداوند چگونه مردگان را زنده می‌کند؟!

پدیده‌هایی که نزد ما از امور عادی محسوب می‌شوند مانند مواردی که در آیات ۳۷ تا ۳۹ برشمرده شده‌اند (نطفه، علقه، تسویه، زوجیت و)، به مراتب عظیم‌تر و شگفت‌انگیزتر از صحنه قیامت و رستاخیزند؛ اما از آنجا که همواره رخ می‌دهند، عادی جلوه می‌کنند و توجه و تأمل ما را بر نمی‌انگیزند. آیه پایانی سوره قیامت حاکی از این است که زنده کردن مردگان کار آسانی است و در برابر خلقت نطفه از منی و علقه از نطفه و تعیین دختر یا پسر بودن آن کار خاصی نیست و قدرت خاصی نمی‌خواهد (الیس ذلک...؟!) پس هرکه می‌خواهد تعجب کند و انگشت بر دهان گیرد یا انکار کند و شبهه بپراکند، این قبیل پدیده‌ها را رصد کند، زیرا برپایی قیامت و زنده کردن مردگان برای خداوند کار بسیار آسانی است که هرگاه اراده کند در یک لحظه به وقوع می‌پیوندد.

همان خدای قادر متعال قرار است استخوان‌های مردگان را جمع کند که آیات پراکنده قرآن را که در طول ۲۳ سال در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نازل شده بود، جمع کرد (انّ

علینا جمعه و قرآنه). آن قدرتی که در جمع و حفظ قرآن به کار رفته است، کمتر از قدرتی نیست که قرار است در برپایی رستاخیز اعمال شود. چنان که امروز مذاهب مختلف اسلامی به‌رغم اختلافاتی که با یکدیگر دارند، در متن متواتر قرآن، کوچک‌ترین اختلافی با هم ندارند، و در ترتیب سوره‌ها در قرآن و ترتیب آیات در سوره‌ها و ترتیب جملات و کلمات در آیه‌ها هیچ‌گونه اختلافی در میان مسلمانان نیست؛ همان قرآنی که در دست یک سنی و وهابی هست، در دست یک شیعه اثنی‌عشری نیز هست؛ حتی در زیر و زبر یک حرف نیز با یکدیگر اختلافی ندارند. این جمع حیرت‌انگیز قرآن، واقعاً دست‌کمی از برپایی قیامت و جمع‌آوری و صورت‌بندی استخوان‌های پوسیده مردگان در قیامت ندارد.

مسئله برپاکردن قیامت و احیای اموات نزد خداوند بسیار ساده و پیش پا افتاده است، طوری که در میان اشکالات و شبهات منکران و کافران، چیزی که از همه جالب‌تر و خنده‌دارتر است، همین تردید در وقوع قیامت است. به عبارت دیگر، اگر فرض کنیم همه اشکال‌ها و انکارها و شبهات اعتقادی در رابطه با توحید و نبوت و ... بجا و درست باشند، حداقل تنها شبهه‌ای که جا ندارد و اصلاً قابل طرح نیست، همین تردید در مسئله وقوع رستاخیز است (و ان تعجب فعجب قولهم ءاذا کنّا تراباً ءانا لفی خلق جدید؟)!

«حُبِّ الْعَاجِلَةِ» که همان دنیادوستی و نقدگرایی و بی‌صبری است، عامل اصلی همه این تردیدها و انکارهاست. این علاقه که در وجود اکثر مردم، حتی دین‌داران حکمفرماست، ممکن است همه ابعاد زندگی انسان را از سیاست تا عبادت فراگیرد، همان‌گونه که در فعالیت‌های مختلف قرآنی از قبیل قرائت و حفظ قرآن، تبلیغ و ترویج قرآن و ترجمه و تفسیر قرآن رسوخ کرده و آفات و زیان‌های جبران‌ناپذیر خود را بر اسلام و مسلمین تحمیل کرده است (لا تحرّک به لسانک لتعجل به).

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۵. پیگیر جواب این سؤال شوید که «حَبِّ الْعَاجِلَةِ» چرا و بر چه اساسی علة العلل مشکلات و ناکامی‌های انسان است؟ به عبارت دیگر: جایگاه دو حرف «کَلَّا» و «بَل» را در آیه ۲۰ (کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ) واکاوی نمایید.

۶. در پاسخ به سؤال «اليس ذلك بقادر على ان يحيي الموتى؟!» در آیه پایانی، یک انشای کوتاه بنویسید.

۷. چرا این سوره به شیوه‌ای کم‌نظیر با یک سؤال پایان می‌پذیرد؟

۸. نفس لَوَّامه چرا در ردیف روز قیامت آمده است؟ این دو چه شباهت‌هایی به یکدیگر دارند؟

۹. دَقَّتْ و تَأَمَّلْ در مراحل آفرینش انسان چگونه او را به هدفمندی زندگی رهنمون می‌سازد (مضمون و سیاق آیات ۳۶ تا ۴۰)؟



سوره مبارکه مدثر

نکته آموزشی

برای کشف و شناخت «محور موضوعی» سوره‌ها که در مقطع سوم به مواد آموزش افزوده شده، بهتر است به واحد موضوعی (رکوع) آخر سوره بیشتر توجه کنیم. بنابراین، پس از طیّ مراحل تعلیم هر سوره، بایسته است معلّم و قرآن‌آموزان در وقت تلاوتِ تمرینی آن سوره، عادت کنند ابتدا رکوع آخر را تلاوت نمایند، سپس رکوع قبلی را بخوانند. بنا بر مضامین واحد دوم سوره مدثر، می‌توان گفت محور موضوعی این سوره، «اهمیت آگاهی و آینده‌نگری بر اساس آموزه‌های قرآن و تأثیر آن در روند پیشرفت و سلامت فرد و اجتماع» است که آیات «انّها لاحدى الکبر. نذیراً للبشر. لمن شاء منکم ان یتقدّم او یتأخّر... کلاً بل لا یخافون الآخرة» ناظر بر آن است. این مطلب در واحد نخست با مقایسه رفتار و تفکر و سرنوشت یکی از سران مشرک قریش و بیان قسمتی از سیره و برنامه پیامبر اکرم در طول روز به گونه‌ای عینی تبیین شده است.

مفردات

مدثر (دثر): جامه در خود پیچیده، کسی که خود را در پوششی پیچیده، (اصل آن:

متدثر؛ دثار: لباس رو)

کبر: به بزرگی یاد کن، او را بزرگ و با عظمت بدان.

ثیابک (ثوب): لباس‌هایت را، دل و تن خود را

رجز: پلیدی، ناپاکی، زشتی

فاهجر (هجر): دوری گزین، دور کن

لا تمنن (من ن): عطا مکن، نعمت مده، منت مگذار

تستکثر (ک ث ر): در حالی که آن را زیاد پنداری، در حالی که فزونی می طلبی.

نقر: دمیده شود، اصل آن قرع و کوبیدنی است که از آن صوت و آواز تولید شود.

ناقور: شیپور، بوق

عسیر (ع س ر): دشوار، سخت، ناگوار

وحیدا (و ح د): تنها

ممدودا (م د د): فراوان، زیاد

بنین (ب ن و): پسران، فرزندان

شهودا (ش ه د): جمع شاهد، حاضر و کارآمد

مهتد (م ه د): آماده ساختم، گسترانیدم، مهیا کردم، فراهم آوردم.

تمهیدا (م ه د): گسترانیدن

یطمع (ط م ع): طمع داشت، آرزو می کرد.

موسسه علمی برای کانون پژوهش زنان قرآن

ان ازید (ز ی د): زیادتر کنم.

عنیدا (ع ن د): مخالف، معاند، ستیزه کش، سرکش، ستیزه جو، کسی که دانسته با

حق و حقیقت مخالفت کند.

سارهقه (ر ه ق): بر او تحمیل می کنم، او را می رسانم، (ارهاق = الحاق: رسانیدن) ی که

موجب هلاکت و تباهی است]

صعودا (ص ع د): مشقت و سختی، بالا رفتن، کوه آتشین، پودر شدن

فکر: در امری دقیق و باریک شد، اندیشه کرد، (فکر: سیر در معلومات موجود تا

مجهولاتی که ملازم با آنهاست معلوم گردد)

قدّر (ق د ر): سنجید، ارزیابی کرد.

بسر: چهره درهم کشید.

استکبر (کبر): بزرگی جست.

سحر: جادو

یوثر (اثر): [از ساحران] نقل می‌شود، برگزیده و ترجیح داده می‌شود.

بشر: آدمی

ساصلیه (صلی): خواهم انداخت او را (اصلاء / تصلیة: در آتش درآوردن / بردن)

سقر: دوزخ، حرارت شدید

لا تبقی (بقی): باقی و زنده نمی‌گذارد، رحم نمی‌کند.

لا تذّر (وذّر): وا نمی‌گذارد، ترک نمی‌کند، رها نمی‌کند [که بمیرد].

لِوَا حَة (لوح): سوزاننده

بشر: پوست‌ها، بشره‌ها

تسعة عشر: نوزده

اصحاب النار: نگهبانان آتش، خازنان جهنم، دستیاران مالک دوزخ

عدّتهم: شمار آنها

لیستیقن (یقن): تا یقین کنند.

یزداد (زید): زیاد و افزون شود.

لا یرتاب (ریب): شک نکنند.

مرض: بیماری دل مانند نفاق و دورویی و شک و گمان و تردید و بخل و حسد و جهل.

ماذا اراد: چه خواسته است؟

مَثَل: داستان عبرت‌انگیز، سرگذشت، گفتار مشهور و نمونه، حکمت نافع، مطلب،

گاهی به صورت تشبیه معقول به محسوس یا تشبیه و استعاره است تا مقصود و مطلب در

خاطره‌ها و اذهان جای گیرد و مطالب پراکنده به صورت جمع درآید، چیزی که شنونده یا خواننده را متوجه امر دیگری کرده و آن را در نظر او مشخص و ممثل سازد.

یضل (ضلل): گمراه می‌کند، گم می‌کند، هلاک و پنهان و ناپیدا می‌کند، کم می‌کند، تباه می‌کند

ادبر (دبر): پشت کرد

اسفر (سفر): روشن شد

إحدى: یکی

كُبر: جمع کبری، بزرگ و عظیم

نذیرا (نذر): بیم‌دهنده، آگاه‌کننده از آینده و عاقبت کار

یتقدّم (قدم): پیشی می‌گیرد، جلو می‌افتد.

یتأخّر (آخر): تخلف می‌کند، بازمی‌ایستد، عقب می‌رود.

رهینه (رهن): گرو، همراه، ملازم، گرفتار

اصحاب الیمین: افراد دست راست که نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند.

یتسائلون (سئل): از یکدیگر می‌پرسند.

سلککم (سلک): شما را وارد کرد.

لم نک (نکون / کون): نبودیم

لم نک نطعم (طعم): اطعام نمی‌کردیم، برخوردار نمی‌کردیم.

کنا نخوض (خوض): فرو می‌رفتیم، شناور می‌شدیم.

خائضین (خوض): فروروندگان

ما لهم: چه می‌شود آنها را؟

شفاعة (شفع): میانجیگری، پادرمیانی

معرضین (عرض): روی گردان اند، اعراض کنندگان

حُمُر: خران نر، درازگوشان، جمع حِمَار

مستنفِرة (ن فر): سخت رمنده، گریزان، فرارکننده، روی گردان

قَسورة (ق سر): تیراندازان، صیّادان، شیر (قَسر: قهر و غلبه)

یؤتی (اتی): داده شود.

منشّرة (ن شر): بازشده، گشوده شده

ذکره (ذکر): آن را یاد می آورد، آن را یاد می کند.

اهل التقوی: خداوند همه کارهایش را حساب شده و با دقّت و با رعایت همه جوانب

انجام می دهد تا همه امور به سامان باشد.

اهل المغفرة: خداوند همه امور را کامل و بدون نقص انجام می دهد.

سوره شناسی

هفتاد و چهارمین سوره قرآن کریم در ترتیب جاودانه مصحف شریف (ترتیب تلاوت)،

«مَدَّثَر» نام دارد. این سوره با ۵۶ آیه، چهل و یکمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن

است. برخی سوره مدّثر را چهارمین یا پنجمین سوره در ترتیب نزول دانسته اند، ولی این

دیدگاه با سیاق آیات سوره که در آن تکذیب و اعراض مشرکان مطرح شده است، سازگار

نیست. باید مدّتی که طی آن چند سوره ای (حدود ۴۰ سوره) نازل شده^۱ و واکنش مشرکان

را به دنبال داشته باشد، سپری شده باشد تا در سوره مدّثر گزارش شود.^۲

سوره مدّثر دارای دو رکوع یا واحد موضوعی است؛ رکوع نخست، مشتمل بر آیات ۱ تا

۳۱، با خطابي که نشانه ملاطفت و مؤانست ویژه خداوند با رسول است آغاز می شود: «یا ایّها

۱. تاریخ قرآن رامیار، ۶۷۹.

۲. التفسیر الحدیث، ۴۴۰/۱ - ۴۴۲.

المدثر»، و از طهارت لباس و آراستگی آن حضرت و قیام و انذار ایشان با شعار جاودانه «اللّٰه اکبر» خبر می‌دهد؛^۱ و اینکه رسول خدا از هر گونه آلودگی و پلیدی پرهیز داشتند و هرگز با منت گذاشتن، احسان خویش را باطل نمی‌کردند و در راه دعوت و رسالت الهی خویش، فزونی خواه و کمیت‌گرا نبودند؛ بلکه با صبوری و بردباری آنچه مورد رضایت خدا بود را انجام می‌دادند (آیات ۲ تا ۷).

در ادامه، دوری‌گزیدن رسول خدا از یکی از کافران یعنی ولید بن مغیره و چگونگی مقابله خداوند با او روایت می‌شود (آیات ۱۱ تا ۲۶). «ذرنی و من خلقت وحیدا»؛ ای رسول ما، ولید را که وحید است به عهده من بگذار (نظم‌هاگ «وحیدا» با «ولیدا» جالب توجه است)، من می‌دانم با او چه‌طور رفتار کنم و انتقام ظلم‌های او را خواهم گرفت: «سارهقه صعودا»؛ او را دود خواهم کرد و به آسمان خواهم فرستاد و ملائکه را که «عبادٌ مُکرمون» است، اصحاب النار و خازنان جهنم می‌گردانم تا این عذاب تحقق یابد (آیه ۳۱).

خداوند در ابتدا موقعیت ولید را نسبت به افرادی مانند ابوسفیان و ابوجهل که بدتر از او بودند، وصف کرده است: «و جعلت له مالا ممدودا . و بنین شهودا . ومهدت له تمهیدا»؛ ولید به‌رغم برخورداری از نعمت‌های الهی و امکانات متنوع همچون اموال فراوان و فرزندان کارآمد، زیاده‌خواه و طمّاع بود و با پیامبر اکرم و دیگر نشانه‌های خداوند سر ستیز و عناد داشت. با این حال، خداوند حکیم، رفتار و گفتار او را در مواجهه و ارزیابی قرآن، جاودانه می‌کند تا درسی باشد برای همگان که چگونه با دگرانیشان مخالفان فکری خود تعامل داشته باشند و از مسیر حقیقت و ادب خارج نشوند.

ولید ابتدا قرآن را از پیامبر شنید و با تفکّر آن را سنجید: «انه فکر و قدر» - که بررسی و سنجش و پردازش او با شگفتی و مهربانانه بیان می‌شود: «فقتل کیف قدر . ثم قتل کیف

۱. بنابراین، نمی‌توان به روایت ضعیفی که بر پایه آن گفته شده شعار رسول خدا «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بوده است، اعتنا کرد، هرچند شهرت فراوان یافته باشد.

قَدَر» - سپس نگاهی کرد و با چهره‌ای درهم‌کشیده و از روی درماندگی (ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ)، سخنی گفت که هم تخصص و شرافت خود را از دست ندهد و هم یاران و هم‌کیشان خودش را راضی نگه‌دارد، پاسخ او در اسلوب بیانی قرآن، دو پهلوی تحریر شده است: «ان هذا الا سحرٌ يؤثر. ان هذا الا قول البشر»؛ اگر «ان» را نافیه بدانیم، یعنی قرآن سحری گزیده از آثار دیگران و سخنی بشری است، ولی این مفهوم با روایت تاریخ از سخن او هماهنگ نیست: «وَاللَّهِ إِنَّ لَهُ لَخَلَاوَةً وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً وَإِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثَمِّرٌ وَإِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُعْدِقٌ وَمَا يَقُولُ هَذَا بَشَرٌ»؛ سوگند به خدا، قرآن شیرینی خاصی و زیبایی مخصوصی دارد، شاخسار آن پرمیوه و ریشه‌های آن پربرکت است، قرآن سخن بشر نیست. از این رو، بهتر است «ان» را مخفّفه از «انّ» بدانیم و «الا» را به معنای «غیر» بگیریم؛ در آن صورت، ولید اعتراف کرده است که قرآن پدیده‌ای غیر از سحر و سخن بشر و متغایر و متفاوت با آن است. بنابراین، وجه تمایز ولید - به رغم اینکه از منیّت و استکبارش دست برنداشت - از دیگر مشرکان در آن است که سخن خدا را بررسی کرد و مانند دیگر مشرکان پیامبر را بی‌محابا متّهم به دیوانگی و کهانت و سحر و جنون نکرد و خداوند با گزارش تفصیلی از رفتار او، ارزش تفکّر و تأمل قبل از هر کاری را گرچه از فرد کافر و مشرکی مانند ولید سرزده باشد می‌ستاید.

واحد موضوعی (رکوع) دوم سوره مدّثر (آیات ۳۲ تا ۵۶) با بیان گردش شب و روز آغاز شده تا نشان دهد که وضعیّت انسان‌ها و جوامع همواره به یک منوال باقی نخواهد ماند، آنان که ارزش و بزرگی قرآن را درک و بر مبنای آموزه‌های آن حرکت و برنامه‌ریزی کنند به پیشرفت و سعادت رسیده‌اند و به‌عکس، کسانی که به قرآن بی‌اعتنایی کرده‌اند، به پس رفت و قهقرا گراییده‌اند. بنابراین، ضمیر مؤنّث «ها» در «إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكَبِيرِ» به اعتبار آیات قرآن مطرح شده است، نه به سبب کلمه «سقر» (= جهنّم). زیرا قرآن، کتاب انذار و نذیرپرور

۱. الاعتقاد بیهقی، ۲۶۸. نیز نک: بحار الأنوار، ۱۶۷/۹: «مَا هُوَ مِنَ كَلَامِ الْإِنْسِي وَالْجِنِّ».

است و پیشرفت‌ها و عقب‌افتادگی‌ها بر محور قرآن انجام می‌گیرد: «وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲).

«كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ». هرکس در گرو اعمال و نیات خویش است، چنان‌که مجرمان در پاسخ به پرسش اصحاب الیمین، اعتراف کرده‌اند که عِلَّتْ جَهَنَّمِیْ شَدْنِ وَ عقب‌ماندگی‌شان نماز نخواندن، همراهی نکردن با نمازگزاران، برخوردار نکردن مسکینان از مواهب زندگی، همدمی با باطل‌گرایان، کورکورانه در هر وادی قدم نهادن، و از همه مهم‌تر، تکذیب یوم‌الدین و بی‌توجهی به پیامدهای اعمال‌شان بوده است. در نتیجه، اینان در دنیا از هر گونه علم و آگاهی ثمربخش، مانند گورخرانی که از شیر، رمیده و فراری‌اند، اعراض و دوری می‌کردند و نمی‌دانستند که با دمیده شدن در ناقور و فرارسیدن قیامت، دیگر عرصه‌ای برای فرار کافران مجرم وجود نخواهد داشت و دوره‌ای بس طولانی و بسیار سخت را باید طی کنند.^۱



۱. برگرفته از «بیست‌ونهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

سورة مبارکه مَزْمَل

نکته آموزشی

رسول خدا در بیان ترتیل «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» فرموده‌اند: «بَيْنَهُ تَبْيَانٌ وَلَا تَنْثَرُهُ نَثَرَ الرَّمْلِ وَلَا تَهْدُهُ هَدَى الشَّعْرِ، قِفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ حَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ وَلَا يَكُنَّ هَمَّ أَحَدُكُمْ آخِرِ السُّورَةِ»؛^۱ قرآن را به گونه‌ای بخوانید که همه اجزای آن، روشن و واضح بر زبانتان بیان شود و در قلب و ذهنتان تثبیت شود. قرآن را مانند شعر خوانی، نه آن قدر سریع و متصل بخوانید که کلمات و آیات به یکدیگر بچسبند و نه آن قدر میان کلمه‌ها و عبارت‌ها فاصله دهید که اجزای کلام مانند دانه‌های شن (هنگام وزیدن باد تند) از هم جدا و پراکنده شوند. هدف شما از خواندن قرآن، این نباشد که هرچه سریع‌تر سوره‌ای را به پایان برسانید، بلکه قرآن را به خودتان اِسماع کنید و به آنچه می‌خوانید، گوش فرادهید تا آوای قرآن دل‌هایتان را بیدار کند و به حرکت و تدبیر وادارد. در غیراین صورت، خیر و برکتی در قرائتتان نخواهد بود.^۲ بنابراین، «حفظ الوقوف»^۳ همان قرائت فراز به فراز و آیه به آیه و رعایت وقف بر سر آن‌هاست و «بیان الحروف»، «اداء الحروف» یا «بینه تبیاناً» تعبیر دیگری از توصیف قرائت پیامبر اکرم به «مفسرة حرفاً حرفاً» است که توضیح آن گذشت.

موارد وقف مطلق در مَزْمَل ۲: «معك»، «والنهار»، «من القرآن»، «حسنا»، «اجرا» و «واستغفروا الله» (آیه ۲۰) و در مَزْمَل ۱: «به» (آیه ۱۸) است.

۱. نوادر راوندی، ۳۰.

۲. امام علی ع می‌فرمایند: «لا خیر فی قراءۃ لیس فیها تدبیر» (کافی، ج ۱، ص ۳۶).

۳. المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۲۵.

مفردات

مَزْمَل (زمل): جامه در خود پیچیده، کسی که خود را در پارچه یا لباسی پیچیده، در اصل «مُزْمَل» بوده [زمال: لباس زیر]

أَنْقَصَ (نقص): کم کن

زد (زی د): اضافه و زیاد کن

رَتَّلَ: شمرده بخوان، با تائی و به دور از عجله و شتاب بخوان

سَنَلَقِي (ل ق ی): القا خواهیم کرد، به قطع و یقین القا می کنیم.

قُولاً (ق ول): گفتاری، سخنی

ثَقِيلاً (ث ق ل): با ارزش، گران بها

ناشئة الیل: برخاستن در شب، سحرخیزی

وِطْئاً (و ط ا): قدم برداشتن، پا گزاردن، حرکت کردن

اَشَدَّ وِطْئاً: استواری قدم، رفتن محکم، پا بر جاتر، حرکت دور از لغزش و خطا

اقوم قیلاً: گفتار راست و سخن محکم که دقیق و جاندار و پرنفوذ و گیراست و از سستی و سبکی و کژوی و ناراستی به دور است.

سَبْحاً: کار و فعالیت، رفت و آمد

تَبَتَّلَ (ب ت ل): قطع امید کن، بریده و جدا شو.

تَبَتَّلَ اِلَيْهِ: با خشیت و تَضَرُّع به او بییوند، فقط امیدوار به او باش

مَشْرِق (ش ر ق): جای برآمدن آفتاب

مَغْرِب (غ ر ب): جای فرو رفتن آفتاب

وَكِيل (و ک ل): کسی که کار به عهده او گذارده می شود، کارساز و کارپرداز، کسی که به او اعتماد و تکیه می شود.

جمیلا (جمل): نیکو

ذرنی و المکذبین (وذر / کذب): مکذبان را واگذار [من به حسابشان می‌رسم]
اولی النعمة (اول / نعم): صاحبان نعمت و امکانات فراوان [که آنان را به غفلت و
غرور و تکذیب واداشته است]، نازپروردگان و آسایش طلبان

مهلهم (مهل): به آنان مهلت بده

لدینا (لدن): نزد ما

انکالاً (نکل): بندهای محکم، غل‌های سنگین، جمع نکل

جحیما: آتشی بزرگ در مکانی عمیق

غصة: چیزی که در گلو گیر می‌کند، گلوگیر

ترجف (رجف): به‌شدت می‌لرزد و تکان می‌خورد.

کثیباً (کثب): توده بزرگ شن و ریگ

مهیلاً (هیل): فرو ریخته، روان کرده شده، سست و روان

وبیلاً (وبل): سخت و سنگین، گران و ناگوار

تتقون (وقی): خود را در امان نگه می‌دارید.

ولدان (ولد): کودکان

شیبیا: سپیدسران، سفیدمویان

منفطر (فطر): شکاف خورده

مفعولا (فعل): انجام‌شدنی

ادنی (دنو): کمتر

ثلثی: دوسوم

طائفة (طوف): گروهی

یَقْدَر (قدر): اندازه می گیرد، معین می کند.

لَنْ تَحْصُوهُ (حصى): توان آن [یعنی اندازه گیری دقیق مقدار خواب و بیداری در شب و نوع فعالیت های روزانه] را نخواهید داشت.

فَتَابَ عَلَیْكُمْ: پس به شما روی کرد، وضعیّت و موقعیّت شما را درک کرد، به شما لطف و تفضّل کرد، بر شما آسان گرفت.

تَیَسَّرَ (یسر): ممکن شد، آسان شد.

سَیْکُونُ (کون): خواهند بود.

مَرَضَى (مرض): بیماران

آخِرُونَ: دیگران، جمع آخر

یَضْرِبُونَ (ضرب): می روند، حرکت می کنند، سفر می کنند.

یَبْتَغُونَ (بغی): طلب می کنند.

فَضَلَ اللَّهُ: فضل خدا، روزی فزونی خدا

موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

یَقَاتِلُونَ (قتل): می جنگند.

یَقْرَضُونَ (قرض): وام می دهند، قرض می دهند.

تَقَدَّمُوا (قدم): پیش فرستید، از پیش انجام دهید.

سوره شناسی

«مَزْمَل» نام چهل و دومین سوره در ترتیب آموزشی پژوهشی، و هفتاد و سومین سوره

قرآن کریم در ترتیب جاودانه قرآن مجید است. این سوره، دو واحد موضوعی (رکوع) دارد

که واحد نخست آن (آیات ۱ تا ۱۹) قطعاً در مکه و گفته شده واحد دوم (آیه ۲۰)، یک سال

بعد^۱ یا بیش از ده سال بعد در مدینه نازل شده است.^۲ گویا علت در نظر گرفتن این فاصله طولانی میان دو قسمت سوره، نخست وجود عباراتی مانند «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در واحد دوم بوده است، در حالی که وجود این گونه عبارات در آیات مکی دلالت بر تحقق عملی آن در مکه ندارد، بلکه قرآن آنها را پیشاپیش بیان کرده و بعدها در مدینه رخ داده است؛ دوم آنکه بر پایه برخی روایات، سوره مزمل، سومین سوره در ترتیب نزول تدریجی پنداشته شده است؛ در حالی که مضامین سوره (آیات ۱۰ و ۱۱) و نزول بسیار نزدیک آن با سوره مدثر، بیانگر نزول متأخر سوره مزمل است، چنان که در بعضی ترتیب نزول ها ردیف ۴۱، ۴۲ و ۴۶ به آن اختصاص یافته است. بنابراین، دو قسمت سوره مزمل با فاصله بسیار اندکی و پشت سر هم در مرحله میانی مکی نازل شده اند.

سوره مزمل مانند سوره زوجش مدثر، با خطاب ملایم و لطیف «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» آغاز می شود. گویا پیامبر از اینکه مشرکان او و کلام خدا را به سخره گرفته اند، غمگین و اندوهناک است؛ خداوند با دیدن این صحنه وارد یک گفت و گوی خصوصی و عاشقانه با ایشان می شود و از آنجا که برای عاشق همه چیز معشوق اهمیت دارد، خداوند حتی چندوچون روانداز پیامبر را جاودانه می کند تا نشان دهد که با رسولش چقدر صمیمی و همراه است.

خداوند برای موفقیت پیامبر در روز و غلبه بر سختی ها و مشکلات آن، ایشان را به «قیام لیل» و «نماز شب» و «ترتیل قرآن» رهنمون می شود؛ زیرا آن سه موجب دریافت رهنمودهای پرارزش و گران بهای خداوند است و گام های انسان را در طول روز محکم و سخنان او را استوار می کند. بنابراین، از آن حضرت می خواهد که با یاد پروردگارش و توکل بر او و قطع امید از دیگران، در برابر گفتار و رفتار بدخواهان و مکذبان رفاه زده، صبور و بردبار باشد «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره، ۴۵، ۱۵۳) و به شیوه ای حکیمانه و زیبا از آنان فاصله

۱. مصنف صنعانی، ۳۹/۳، ح ۴۷۱۴.

۲. التفسیر الحدیث، ۱۱۴/۱، ۴۲۶.

بگیرد و از مجادله با آنها بپرهیزد و برخورد با آنان را به خداوند بزرگ بسپارد. زیرا خداوند همان طور که فرعون را به سبب عصیان و سرپیچی از حق غرق گردانید، دشمنان انسانیت و فضیلت را به غل و زنجیر خواهد بست و آنان را به دوزخ و عذابی پردرد مبتلا خواهد کرد.^۱ در آیه ۲۰ سوره مزمل که واحد موضوعی دوم سوره و تنها رکوع تک آیه‌ای قرآن است، خداوند با بیان اینکه تقدیر شب و روز به دست اوست، مسلمانانی را که به تأسی از رسول خدا به قیام و نماز شب اقدام کرده‌اند به تیسیر و آسان‌گیری در عبادت فرا می‌خواند، زیرا خداوند به موقعیت و توانایی متفاوت هریک از آنان آگاه و عالم است. آنچه مهم است بیداری قسمتی از شب و اقامه نماز و برنامه‌ریزی برای روزهای بعدی و آینده زندگی است «و بالاسحار هم یستغفرون» (ذاریات، ۱۸).

فراز «فاقرؤا ما تیسر من القرآن» در آیه ۲۰ سوره مزمل، در خارج از این سیاق نیز، علی‌الاصول ضرورت و لزوم آسان‌سازی قرائت قرآن و آسان‌گرفتن در آن را با توجه به وضعیتی مختلف مخاطبان قرآن تأکید و توصیه می‌کند.

سوره مزمل زوج سوره مدثر است؛ چنان که آشکارا آیات ۲۱، ۳، ۷۵، ۹ و ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۴۳ تا ۴۶، ۵۴ تا ۵۶ سوره مدثر با آیات ۲۱، ۸، ۱۰، ۱۲ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۱۹ سوره مزمل متناظر و مبین یکدیگرند.

سوره مزمل با ۹ سوره مدثر، تحریم، نساء قصری (طلاق)، ممتحنه، حجرات، احزاب، حج، مائده و نساء که همگی با حرف ندای «یا» آغاز می‌شوند، هم‌گروه است. و محور موضوعی مشترک آنها عبارت است از «تحول و انتقال از جاهلیت به اسلام». زوج سوره مدثر و مزمل بر قیام و انداز که لازمه تحول اجتماعی‌اند تمرکز دارند؛ با این تفاوت ظریف که سوره مدثر بستر روز را که ظرف تحول اجتماعی و صحنه قیام و انداز و اثربخشی آن در

۱. برگرفته از «بیست‌ونهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش.

تعامل با مخاطبان است، مطرح می‌کند و سوره مزمل استفاده از مرکب شب را برای سیر و سلوک روحی و فردی منذران و مصلحان معرفی، و چگونگی استفاده از آن را برای طئی طریق طریقت بیان می‌کند.^۱

نکات تفسیری

در برخی از سوره‌های پیشین، سخن از تقدیم و تأخیر و تقدّم و تأخّر بود؛ مانند: «يقول يا ليتني قدّمت لحياتي» (فجر، ۲۴)؛ «علمت نفس ما قدّمت و آخرت» (انفطار، ۵)؛ «... يوم ينظر المرء ما قدّمت يده ...» (نبا، ۴۰)، «ينبؤا الانسان يومئذ بما قدّم و آخر» (قیامت، ۱۳)؛ «لمن شاء منكم ان يتقدّم او يتأخّر» (مدثر، ۳۷). در سوره مزمل مصادیقی از «تقدیم» (تمهید و مقدمه‌چینی و اقدام و عمل) برشمرده شده است مانند قرائت قرآن، قیام شب، اقامه نماز، پرداخت زکات و قرض حسن (آیه ۲۰). اینها مواردی هستند که انسان در آخرت حسرت می‌خورد که ای کاش برای زندگی ابدی خود آنها را انجام می‌داد و تقدیم می‌کرد و کافر حسرت می‌خورد و آرزو می‌کند که ای کاش خاک می‌بود! و اینکه چرا به این اعمال اقدام نکرده است؟! خداوند در آیه ۲۰ سوره مزمل، پس از اینکه این موارد را برمی‌شمارد، تأکید می‌کند: «وما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خيراً و اعظم اجراً»، تا انگیزه ما را برای انجام هرچه بیشتر و بهتر این قبیل امور، قوی‌تر کند.

یکی از عواملی که موجب می‌شود ما در «تقدیم» این اعمال سستی و کوتاهی کنیم، سخت‌گیری در انجام آنهاست که یقیناً از مکاید شیطان است. شیطان خوب می‌داند که اگر پای تیسیر در انجام واجبات و مستحبات باز شود، غالب مردم به انجام آنها راغب خواهند شد. از این رو تا می‌تواند ما را وسوسه می‌کند و در مسیر انجام آنها غسر و حرج قرار می‌دهد تا ما را از انجام آنها منصرف سازد. مثلاً بسیاری هستند که قرآن نمی‌خوانند صرفاً به این

۱. سوره‌شناسی، ۱۱۶.

خاطر که می‌ترسند کلماتی را غلط ادا کنند و به این واسطه مرتکب گناه شوند یا برخی از حروف را درست ادا نکنند و از این طریق مستوجب عقاب گردند. حال آنکه خواست خداوند درست عکس این است (فَاقْرَؤْا مَا تِيسِرُ مِنَ الْقُرْآنِ). یعنی قرآن خواندن باید توأم با یُسْر باشد و قرائتی که ملازم با عُسْر و حرج و سخت‌گیری است، اصولاً مطلوب خداوند نیست. همچنین بسیاری هستند که نماز شب نمی‌خوانند چون گمان می‌کنند که حتماً باید ساعاتی پیش از اذان صبح برخیزند و در هر شرایطی وضو بگیرند و قیام کنند و ۱۱ رکعت را ایستاده اقامه نماز کنند و در رکعات مختلف فلان سوره‌ها را بخوانند و چنین و چنان کنند. حال آنکه این صورت از نماز شب، تنها یکی از اشکال مختلف نماز شب می‌باشد. نماز شب متناسب با شرایط و توان افراد می‌تواند از نظر کمی و کیفی کم و زیاد شود؛ از نظر تعداد رکعات، از نظر نشسته یا ایستاده و یا حتی خوابیده خواندن؛ از نظر رعایت اذکار و ... می‌تواند ده‌ها شکل به خود بگیرد که همه آنها یقیناً نماز شب به شمار می‌آیند. مهم این است که اجازه ندهیم در انجام این اعمال، عسر و حرج ایجاد شود. در انجام امور اجتماعی نیز همین‌طور نباید دچار وسوسه شویم؛ هرگونه و به هر میزان (ما تِيسِرُ) که می‌توانیم، باید وارد شویم و از تعارف و تکاثر که در این مسیر بسیار آفت‌زا است، بپرهیزیم و بدانیم که همه این اعمال، مقدمات و توشه زندگی اصلی و ابدی ما هستند (قَدَمْتُ لِحَيَاتِي).

خداوند در آیه ۲۰ دو بار تأکید می‌کند که او داناست و می‌داند (عَلِمَ) و به شرایط مختلف ما آگاه است؛ او به‌خوبی می‌داند که برخی از ما ممکن است مریض باشیم یا در حال سفر باشیم یا در معرکه جنگ باشیم و ...، بنابراین، دستور می‌دهد که در هر شرایطی که هستید قرآن بخوانید (فَاقْرَؤْا مَا تِيسِرُ مِنَ الْقُرْآنِ). مهم این است که بخوانید؛ نباید خواندن را ترک کنید به حساب اینکه مثلاً الآن وضو ندارم؛ رو به قبله نیستم؛ مریض هستم؛ در حال جنگ هستم؛ سر و صدا زیاد است؛ و هیچکدام از اینها نمی‌تواند دلیل بر نخواندن قرآن

باشد. سخت‌گیری‌های ما در امر قرائت قرآن - العیاذ باللہ - ناخودآگاه ملازم با این اعتقاد است که خداوند نمی‌داند! به همین خاطر دو بار تأکید شده است که خداوند می‌داند و به همه شرایط زندگی ما واقف است، همه معذوریت‌ها و محذوریت‌های زندگی ما را می‌داند؛ لوازم و اقتضائات همه مشاغل را به‌خوبی می‌داند و براساس همین دانش گسترده الهی است که دستور می‌دهد: «فاقرؤا ما تیسر من القرآن»؛ هرطور که برایتان میسر است قرآن بخوانید یا نماز شب بخوانید.

در پرتو همین قرائت و عبارت میسر است که رابطه انسان با خدا محکم‌تر می‌شود و زمینه برای انقطاع و «تبئل» به سوی خدا فراهم می‌شود و انسان به «رب المشرق والمغرب» متصل می‌شود و او را وکیل خود برمی‌گزیند و سرانجام منکران و مکذبان را به او وامی‌نهد.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. در جایگاه حرف «فاء» در «فاقرؤا» تأمل نمایید که چه چیزی را به چه چیز دیگر ربط داده است؟

موسس فکلی برای کانون پژوهش و ترویج زبان قرآن

۲. آیا شرایط مختلف زندگی انسان به همان چند مورد که در آیه ۲۰ برشمرده شده است، محصور می‌شود یا اینکه آنها صرفاً از باب نمونه‌اند؟ اینکه انسان یقین کند خداوند اوضاع و شرایط مختلف زندگی او را می‌داند، در مسیر اقدام و عمل هرچه بیشتر و بهتر چه کمکی می‌تواند به انسان داشته باشد (عَلِمَ ... و ما تقدموا...)?

۳. صبر بر قیل و قال مردم و «هجر جمیل» از آنان چه پشتوانه‌های عملی و معرفتی لازم دارد (آیات ۶ تا ۱۰)?

سوره مبارکه جنّ

نکته آموزشی

چون قرآن، کلام خداست، انگیزه‌های لازم را برای تعلیم و تعلّم با خود به‌همراه دارد؛ یعنی هر انسانی مشتاق است که آن را کامل و درست فراگیرد. پس بهترین شیوه تشویق معلم قرآن و نظام آموزشی این است که چنین شوق و رغبتی را با سخت‌گیری از میان نبرد و مانع بروز عوامل گوناگون «تضعیف» این شوق شود. مربّی قرآن به جای تشویق، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «وَنیْسِرْکَ لِلیْسْرِی» (اعلی، ۸) باید امر تعلیم قرآن را «تیسیر» کند. اگر مربّی بتواند تعلیم قرآن را با تیسیر انجام دهد و موانع و سختی‌های کار را از سر راه متعلّم بردارد، نفْسِ تعلیم که به معنای «ایجاد علم» است، باعث دلگرمی فراوان قرآن‌آموز می‌گردد و این، بهترین و مؤثرترین تشویق است. بنابراین، تشویق با مفهوم و مصداق رایج و متعارف آن که همه‌جا متأسفانه مرسوم شده است، نیاز نیست، و اگر قرار شد تشویق باشد، باید همه به‌صورت مساوی تشویق شوند؛ مثلاً با پذیرایی می‌توان همه قرآن‌آموزان را به یک‌اندازه تشویق کرد و این یک سنّت اسلامی است که ائمه طاهرین و علمای اسلام بسیار از آن بهره می‌جستند.

مفردات

اوحی (وحی): وحی شد، پوشیده از چشم و گوش دیگران اعلام شد.

استمع (سمع): گوش فراداد[ند].

نفرّ: گروهی (بیش از سه و کمتر از ده)

عجبا: شگفت، شگفت‌آور

بیهدی (هدی): هدایت می‌کند، می‌رساند.

رشد: بینش صحیح، تشخیص سره از ناسره، درست از نادرست، حق از باطل، طیب از خبیث، طهارت از پلیدی، سود از ضرر، نور از ظلمت، هدایت از ضلالت، راه از چاه

تعالی (علی): بلند مرتبه است.

جدّ: بزرگواری، عظمت

صاحبة (صحب): همسر

سفیهنا (سفیه): بی‌خرد ما، نادان ما

شططا: از حدّ و اندازه در گذشته، ناحق

کذبا (کذب): دروغ

کان+یعوذون (عوذ): پناه می‌بردند.

رجال: مردان و زنان، جمع رجل

زادوهم (زید): افزودند بر آنها

رهقا: سبک مغزی، ناشایسته، تباهی، خسران و زیان

لن یبعث (بعث): مبعوث نخواهد کرد، بر نخواهد انگيخت.

لمسنا (لمس): لمس کردیم، کنایه از نزدیک شدن یا جست‌وجو کردن

ملئت (ملء): پر شده

حرساً (حرس): پاسبانانی، نگهبانانی، جمع حارس

شدیداً (شدد): قوی، محکم، قدرتمند

شهبأ: شهاب‌هایی، جمع شهاب

کنا نقعد (قعد): می‌نشستیم.

مقاعد (قعد): مکان‌های نشستن، جمع مقعد

الآن (اون): اکنون

رصدا: مراقب، مواظب، در کمین نشسته

لا ندري (دري): نمی دانیم

طرائق (طرق): راه‌ها، روش‌ها، جمع طریق

رُشدا: رُشد، سعادت و کمال

دون ذلک: غیر آن، پایین‌تر از آن

قِدا (قِدد): جمع قِده، مختلف، متفاوت، پراکنده، (قَدّ = پاره کردن، بریدن، قطع

کردن)

ظننا (ظنن): یقین کردیم.

لن نعجز الله (عجز): از دست خدا در نخواهیم رفت، (اعجاز: عاجز کردن، از دست

رفتن، درگذشتن)

هربا: در حالی که می‌گریزیم، فرار می‌کنیم.

موسسه علمی هدی کانون پژوهش زبان قرآن

بخسا: کاستی، نقص

رهقا: تحمیل امری ناخوشایند، از حد در گذشتن

مسلمون (سلم): کسانی که تسلیم امر و اراده‌ی خداوندند و به دیگران آسیب و ضرری

نمی‌رسانند.

قاسطین (قسط): متجاوزان، بیدادگران

تحرّوا (حری): با سعی و کوشش در طلب بوده‌اند، سزاوارند، شایسته‌اند.

حطبّا: هیزم، ماده‌ی آتش، آتش‌گیرانه

الّو = أن لو: که اگر

استقاموا (قوم): استوار و ثابت قدم می‌بودند و منحرف نمی‌شدند.

اسقیناهم (سقی): سیرابشان می کردیم، می نوشانیدیم.

غدقا: بسیار، فراوان

لنفتنهم (فتن): تا آنها را بیازماییم.

یعرض (عرض): اعراض کند، روی برگرداند.

یسلكه (سلک): وارد می کند او را

صعدا: دشوار و فراگیر

مساجد (سجد): جمع مسجد: اعضای سجده یا جمع مسجد: مکان سجود

فلا تدعوا (دعو): نخوانید، عبادت نکنید، سجده نکنید.

یدعوه (دعو): او را می خواند، عبادت می کرد.

کادوا: عملاً، نزدیک بود.

لیدا: جمعیتی انبوه و درهم تنیده، گروه‌ها و دسته‌هایی از جمعیت که از شدت ازدحام در هم فشرده شده‌اند. اشاره به هجوم مشرکان مکه به سمت رسول خدا تا قبل از همه از اخبار تازه نازل شده باخبر شوند.

لا املك (ملک): در اختیار من نیست، مالک نیستم، نمی‌توانم.

ضرّ: گزند، زیان

لن یجیرنی (جور): حمایت و حفظ نمی‌کند مرا، امان نمی‌دهد مرا

من دونه: غیر از او

ملتحدّا (لحد): پناهگاهی

بلاغاً (بلغ): رساندن

رسالاته (رسل): پیام‌هایش، پیغام‌های وی

یعص (عصی): سرپیچی کند، نافرمانی کند.

حَتَّى اِذَا: پس در وقتی که
 ناصرا (نصر): یاوری
 اضعف: سست‌تر، ضعیف‌تر
 اقل (قلل): کمتر
 ان ادری (دری): نمی‌دانم.
 امدا (امد): زمانی، غایتی، پایانی، نهایتی
 عالم الغیب: آگاه به غیب (آنچه از چشم و گوش انسان پنهان و پوشیده است).
 لا یظهر: آشکار و مّطلع نمی‌کند.
 ارتضی (رضی): بپسندد و برگزیند.
 یسلک (سلک): وارد می‌کند، قرار می‌دهد.
 بین یدیه: پیش وی، در مقابل او
 خلف: پس او، پشت وی
 رصد: نگاه‌بانانی، محافظانی، مراقبانی
 احاط (حوط): احاطه و اشراف دارد.
 احصی (حصى): شمرد و شمارش را به آخر رساند.

سوره‌شناسی

«جنّ»، هفتاد و دومین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و چهل و سومین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. سوره جنّ با ۲۸ آیه در مکه نازل شده و دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است که هردو با «قل» آغاز می‌شود. بنابراین، سوره جنّ در ترتیب آموزشی، پنجمین و آخرین سوره‌ای است که با «قل» شروع می‌شود و پنج «قل» نیز دارد؛ از این رو، با سوره‌های «ناس، فلق، اخلاص و کافرون» هم‌گروه است و محور موضوعی

آن «اخلاص در عبادت و نفی هرگونه شرک و ربوبیت غیر خداست»؛ این محور با توجه به چهار بار تکرار کلمه «قل» در واحد دوم (آیات ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۵) از پنج بار تکرار آن در کلّ سورة جنّ تأکید و تأیید می‌شود. بنابراین، برخلاف تصوّر اولیّه، محور موضوعی سورة جنّ، «جنّ و جَنّیان» و اهمّیت داشتن آنها نیست؛ به‌ویژه آنکه در واحد دوم (آیات ۲۰ تا ۲۸) که تعلیم سوره از آنجا آغاز می‌شود سخنی از جَنّیان نیست.

با مطالعه مضامین سورة نوح که زوج سورة جنّ است آنچه بیش از همه مورد توجه قرار می‌گیرد و می‌تواند به عنوان یکی دیگر از محورهای موضوعی سورة جنّ پیشنهاد شود، «مقایسه مبانی و شیوه‌های تبلیغی حضرت نوح (ع) با سیره حضرت محمد مصطفی (ص) خاتم پیامبران است»؛ حضرت نوح (ع) با ۹۵۰ سال تبلیغ نتوانست جز تعداد اندکی از قوم خود را هدایت کند، ولی رسول خدا افزون بر هدایت ده‌ها هزار نفر از انسان‌ها در طول ۲۳ سال رسالت‌شان - که همچنان شعاع هدایت آن حضرت پر نور و جذاب استمرار و گسترش دارد - توانستند در پرتو عنایت الهی گروهی از جَنّیان را نیز هدایت کنند؛ آن گروه از جَنّیان با استماع تلاوت آن حضرت که در آن هیچ شائبه تحمیل و اجبار نبود «مُنذر» شدند و به انداز دیگر جَنّیان پرداختند (احقاف، ۲۹. مقایسه کنید با آیات ۵ تا ۹ سورة نوح).

واحد نخست سوره (آیات ۱ تا ۱۹) با اعلام اینکه گروهی از جَنّیان (بیشتر از سه و کمتر از ده) در پرتو هدایت الهی بدون اینکه رسول خدا را ببینند و پیامبر آنها را مشاهده کند، تلاوت قرآن آن حضرت را انصاف و استماع کردند و آن را پدیده‌ای شگفت و عجیب برای رشد و تعالی خود یافتند و به آن ایمان آوردند. لازم به ذکر است که اگر خداوند از این واقعه خبر نداده بود، رسول خدا نیز از آن بی‌خبر بود. بنابراین، برخلاف باور عمومی مردم، با اینکه جَنّیان در روی زمین زندگی می‌کنند، ولی هیچ‌گونه ارتباط و دخل و تصرفی در زندگی انسان‌ها ندارند؛ چنان‌که در سورة رحمان که سرتاسر آن خطاب به انس و جنّ

است، خداوند از رگه‌های آب شیرین در دل آب‌های شور خبر داده است بدون اینکه این دو با هم ممزوج شوند: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (رحمان، ۱۹ و ۲۰)؛ «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ اجَاْجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْرًا مَحْجُورًا» (فرقان، ۵۳). در داستان سلیمان نبی (ع) نیز جَنِّان به اذن و فرمان خدا برای سلیمان کار می‌کردند، نه تحت فرمان آن حضرت: «وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ ... وَمَنْ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذْقهَ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (سبأ، ۱۲).

از فراز دوم آیه ۱ (فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قرآنًا عَجَبًا) تا آیه ۵ سورة جنّ، سخن جَنِّان است (فَأَمَّا، جَدُّ رَبَّنَا، سَفِيهِنَا، وَأَنَا ظَنَّنا). آیات ۷ و ۶، سخن خدا و بیان‌گر این نکته مهم است که برخی از انسان‌ها به جای پناه بردن به خدا و استعاذه به او (نک: ناس، ۱ تا ۳)، به جَنِّان متوسل می‌شوند و این توجّه و باور غلط که عین شرک است، جز فزونی بدبختی و نابودی زندگی انسان‌ها نتیجه دیگری ندارد (آیه ۶).

جَنِّان گمان می‌کردند خداوند پیامبری را پس از حضرت موسی (ع) (احقاف، ۳۰) برخواهد انگیخت. بعضی انسان‌ها نیز نظیر این عقیده نادرست را داشته‌اند (جنّ، ۷)؛ چنان که مؤمن آل فرعون خطاب به قومش گفت: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا» (مؤمن، ۳۴).

آیات ۸ تا ۱۲ و فراز نخست آیات ۱۳: «وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهَدْيَ آمَنَّا بِهِ»، و ۱۴: «وَأَنَّا مَنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ»، ادامه سخن جَنِّان است. در این آیات، جَنِّان اعتراف می‌کنند که گروهی از آنان صالح و مسلمان هستند و گروهی دیگر «قاسط» اند (از عدل و انصاف، به دورند)، و با نزول قرآن پایگاه‌هایی را که برای استراق سمع از ملائکه داشته‌اند از دست داده‌اند. بنابراین، همان‌طور که در واحد دوم تبیین شده است (آیه ۲۶-۲۷)، جَنِّان از عالم غیب کاملاً بی‌خبرند و ناآگاهی آنان تا آنجاست که گمان می‌کنند حضرت موسی (ع) آخرین

پیامبر خداست و از بعثت و نبوت حضرت عیسی (ع) اطلاعی ندارند: «واذ صرفنا اليك نفراً من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضي ولوا الى قومهم منذرين . قالوا يا قومنا انا سمعنا كتاباً انزل من بعد موسى مصدقاً لما بين يديه يهدي الى الحق والى طريق مستقيم» (احقاف، ۳۰).

در قصه سلیمان نبی (ع) نیز جئان از مرگ سلیمان بی خبر بودند تا اینکه وقتی بعضی از جنبندگان عصای سلیمان را خوردند و جسد مرده سلیمان بر زمین افتاد، به ناآگاهی خود از غیب اعتراف کردند: «فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته الا دابة الارض تاكل منساته فلما خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين» (سبأ، ۱۴). از فراز دوم آیه ۱۴ تا پایان سوره (آیه ۲۸) سخن خداست.^۱

نکات تفسیری

سوره جن یکی از پنج سوره‌ای است که با «قل» آغاز می‌شود؛ بنابراین همگروه سوره‌های ناس و فلق و اخلاص و کافرون است. مفهوم استعاذه که در سوره‌های معوذتین (ناس و فلق) مطرح شده در این سوره تفصیل و تبیین بیشتری به خود گرفته است. کلمه «اعوذ» در سوره‌های ناس و فلق، جای خود را به «ادعوا» در این سوره داده است: «قل انما ادعوا ربی و لا اشرك به احداً» (آیه ۲۰). این نشان می‌دهد که استعاذه (اعوذ) در حقیقت همان دعوت و دعا می‌باشد (ادعوا). انسان باید ببیند چه کسی را می‌خواند و از چه کسی انتظار دارد دعا و دعوت او را استجابت کند. خواهش و انتظار انسان تنها و تنها باید از خداوند باشد و نباید کسی یا چیزی را در این مسئله شریک خداوند کند (انما). حتی خود پیامبر اکرم و ائمه هدی (ع) نیز نباید در این مسئله شریک خداوند قرار گیرند؛ زیرا آنان و

۱. برگرفته از «سی‌امین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن کریم»، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۵ ش و «نهمین کارگاه آموزشی - پژوهشی قصص قرآن، قصه سلیمان نبی».

هرکس دیگر، مالک هیچ نفع و ضرری نیستند (قل انی لا املک لکم ضراً ولا رشداً). دعا و استعاذه باید خطاب به کسی باشد که نفع و ضرر در دستان اوست. همان طور که در سوره مجاور (مزمل) خواندیم که انسان کسی را باید وکیل خود قرار دهد که رب المشرق و المغرب است و ربوبیت همه چیز با اوست (فاتخذہ وکیلاً).

ممکن است بسیاری از مردم گمان کنند که پیامبر اکرم به حساب اینکه با وحی مرتبط است و به خداوند و آسمان متصل است، مستقلاً در برخی از امور عالم توان دخالت و تغییر دارد، یا اینکه جئیان به حساب اینکه موجوداتی ماورائی اند می توانند مستقلاً نفع و ضرری به انسان برسانند. سوره جن همه این تصورات را باطل می کند و به اتفاق چهار سوره دیگر که با قل آغاز می شوند، خداوند را به عنوان تنها پناهگاه انسان و تنها معبودی که شایسته دعا و دعوت و استعاذه و ... است معرفی می کند.

سوره جن در پرتو خطاب های پی در پی «قل» در آیات پایانی خود، ندا و صدای رسول اکرم را برای ما جاودانه ساخته است که ای مردم بدانید که هیچ نفع و ضرری در اختیار من نیست؛ من نه پناهگاه، بلکه خود پناهنده ام و جز خداوند پناهگاهی ندارم. من از غیب خبر ندارم، حتی نمی دانم زمان تحقق وعده الهی در رابطه با شما نزدیک است یا دور و (آیات ۲۰ تا ۲۵). قرآن کریم در جای جای خود بر این مسئله تأکید کرده است، طوری که گروهی از جئیان تنها با شنیدن چند آیه به این حقیقت واقف شدند و اختیار همه چیز را در دستان خداوند دیدند و در پرتو همان چند آیه، بساط شرک را از عرصه وجود خود برچیدند (ولن نشرک برنہ احداً).

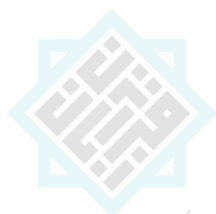
سوره جن نمونه ای از یک استماع خوب و مفید به آیات قرآن را روایت می کند که در آن گروهی از جئیان به برکت استماع چند آیه به خوبی دریافتند که قرآن آنها را به رشد هدایت می کند؛ از این رو، ایمان آوردند و تصمیم گرفتند که هرگز کسی را شریک خداوند

نگیرند. این درحالی است که بسیاری از ما ده‌ها سال است که قرآن می‌خوانیم اما هنوز به آنچه جَنِّان در همان یک استماع رسیدند، نرسیده‌ایم. حقیقت استماع به قرآن هنوز در میان ما شکل نگرفته است و ما از قرائت و استماع به قرآن انتظاری نداریم. سورَةُ جَنِّ به ما می‌آموزد که اولاً قرآن را باید استماع کنیم؛ حتی وقتی خودمان قرآن می‌خوانیم باید قرائتمان را استماع کنیم. در این مورد حدیثی از پیامبر اکرم وارد شده است که می‌فرماید: «ما قرأ من لا یُسمع نفسه» (هرکس قرائت خود را به خودش اِسماع نکند، در واقع قرائت نکرده است). ثانیاً باید از قرائت و استماعمان انتظار داشته باشیم؛ انتظار تحوُّل و رشد که خود زمینه‌ساز ایمان بهتر و بیشتر به قرآن است (یُهدی الی الرشد فأمنا به). حروف «اِنَّ و اَنَّ» که در آغاز آیات ۳ تا ۱۴ آمده‌اند حاکی از حقایقی هستند که جَنِّان در پرتو همان یک استماع به آنها دست یافتند. معارف و حقایقی که جَنِّان ابراز داشته‌اند، هرچند از برخی جهات قابل بررسی هستند اما در کل حامل این پیام مهم و اساسی‌اند که از آیات خداوند باید هدایت و رشد دریافت کرد و قرائت و استماعی که فاقد آن است و ما را به معارف و حقایق عالم نمی‌رساند فایده‌ای ندارد. استماع به قرآن باید به گونه‌ای باشد که پس از آن، همچون جَنِّان و بلکه بسیار برتر از آنها، به درک و دریافت ده‌ها «اِنَّ» و «اَنَّ» نایل شویم.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. مفسران از دیرباز با توجه به اظهارات جَنِّان، کوشیده‌اند به برخی از ویژگی‌های آنان پی ببرند. مثلاً گفته‌اند که از کلام جَنِّان برمی‌آید که آنها اختیار دارند و مانند انسان‌ها دین و پیامبر نیز دارند و ... به نظر می‌رسد می‌توان با تأمل و تدبّر بیشتر و دقیق‌تر در کلام جَنِّان که در آیات ۱ تا ۱۴ نقل شده، به ویژگی‌های خیلی بیشتر و تعیین‌کننده‌تری در خصوص جَنِّان دست یافت. تکمله‌هایی که خداوند در ادامه کلام آنها آورده است (آیات ۱۵ تا ۱۹) نیز می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد.

۲. به نظر شما تصوّر جنّیان از رشد چیست و آنها از کجا فهمیدند که قرآن به طریق رشد هدایت می‌کند؟ حرف «فاء» در کلمه «فَأَمَّا بِهِ» (آیه ۲) نشان می‌دهد که دلیل ایمان آنها به قرآن همین مسئله بوده است. آیا رویکرد آنان به قرآن می‌تواند الگویی برای ما باشد؟ چرا ما در مواجهه با قرآن احساس رشد نمی‌کنیم؟



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه نوح

نکته آموزشی

کمیت آموزش وابسته به حال قرآن آموز است و دقت در حال متعلم جزو وظایف معلم است تا «و نیسرک للیسری» (اعلی، ۸) انجام شود. فردی از رسول خدا خواست سوره ای جامع بر او اقراء کند. آن حضرت، سوره «زلزال» را بر او اقراء کرد. وی پس از یادگیری این سوره گفت: بیش از این نمی خواهم! و به دنبال کار خود رفت. پیامبر فرمود: این مرد به رستگاری رسید.^۱ در احادیث نبوی آمده است: «سوره زلزال، معادل نصف قرآن است».^۲

مفردات

قوم: گروهی از مردم

موسسه تبلیغی برای کانون شریعت و ترویج زبان قرآن

اتقوه (وقی): خدا را به یاد داشته باشید و فراموش نکنید، حد و اندازه هر چیزی را که خداوند معین کرده است رعایت کنید.

ذنوبکم (ذن ب): پیامدها و آثار اعمال و رفتار، و گفتار و اندیشه هایتان، جمع ذنب

یؤخرکم (أخر): شما را به تأخیر بیندازد.

اجل: مدت، وقت، پایان کار، مدت بقای هر چیزی را که خداوند از پیش مقدر فرموده

است.

مسمی (س م و): معین، مشخص

۱. فضائل القرآن، ۲۶۲.

۲. همان، ۲۶۳.

لو کنتم تعلمون: اگر می دانستید.

فلم یزدهم (زی د): نیفزود.

اصابع (ص ب ع): انگشتان، جمع اصبع

أذان (اذن): گوش ها، جمع اذن

استغشوا ثیابهم (غ ش ی): لباس هایشان را بر سر و صورت خود می کشیدند و سر و

صورت و گوش های خود را می پوشاندند.

اصرّوا (ص ر ر): پافشاری کردند، اصرار ورزیدند.

جهاراً (ج ه ر): با صدای بلند

اعلنت (ع ل ن): آشکار و علنی کردم.

اسررتُ (س ر ر): پنهان کردم.

یرسل (ر س ل): می فرستد.

مدرارا (م د ر): بسیار فرو ریزنده، به شدت باران آورنده

یمددم (م د د): افزون کردیم.

ما لکم: چه می شود شما را

لا ترجون (ر ج ا): نگران نیستید، نمی هراسید.

وقارا (و ق ر): بزرگی، عظمت، حلم و بردباری

اطوارا (ط و ر): در صورت ها و شکل های مختلف، گوناگون، جمع طور

طباقا (ط ب ق): طبقه طبقه، شبیه یکدیگر، جمع طبقه یا طبق

سراجا (س ر ج): چراغی

انبتکم (ن ب ت): شما را رویاند.

نباتا (ن ب ت): رستنی

یعیدکم (عود): شما را بر می گردانند.

بساطا (بسط): زیرانداز، فرش، گسترده و صاف،

لتسلکوا (سلک): تا داخل شوید، پیمایید

سبلاً (سبل): راه‌ها، جمع سبیل

فجاجا (فجج): جمع فجّ، فراخ، پهناور و پراکنده

کُبَّاراً (کبر): بسیار بزرگ

ألّهتکم (الّه): خدایان مشرکان، بتان

لا تَذَرُنَّ (وذر): هرگز رها نکنید.

وَدّاً، سُوعاً، یغوث، یعوق و نسر: نام بت‌های قوم نوح که عرب‌ها نیز آنها را

می‌پرستیدند.

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ (خطأ): جمع خطیئة، به سبب خطاهایشان

اغرقوا (غرق): غرق شدند.

من دون الله: به جای الله، غیر از الله

انصارا (نصر): یاری‌گران، جمع ناصر

دیّارا (دار/دور): هیچ کس، احدی را، سرای دار

کَفَّاراً (کفر): بس ناسپاس

والدیّ (ولد): مادر و پدر من

تبارا (تبر): هلاکت

سوره‌شناسی

«نوح»، نام چهل و چهارمین سوره در ترتیب آموزشی پژوهشی قرآن کریم، و هفتاد و

یکمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. سوره نوح با ۲۸ آیه در دوران

اقامت و دعوت پیامبر اسلام در مکه نازل شده و دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۲۰ واحد اول و ۲۱ تا ۲۸ واحد دوم.

این سوره به‌طور کامل به داستان نخستین پیامبر خدا، یعنی حضرت نوح(ع) اختصاص یافته «**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا**»، (عنکبوت، ۱۳)^۱ و شیوه دعوت و تبلیغ آن حضرت را تبیین کرده است و در ترتیب آموزشی قرآن، نخستین سوره ای است که به نام یک پیامبر نامگذاری شده و کل سوره به داستان او اختصاص دارد.. با توجه به اینکه سوره نوح زوج سوره جن است، در این دو سوره، محدوده و شیوه تبلیغی حضرت نوح(ع) با گستره و سیره تبلیغی خاتم پیامبران، به‌عنوان اسوه حسنه مقایسه و تحلیل شده است. تبلیغ حضرت نوح(ع) به منطقه‌ای که قومش در آن زندگی می‌کرد محدود بود «**إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ**»، (نوح، ۱)، در حالی که دعوت و رسالت پیامبر اکرم، جهان شمول و ابدی است (نک: جن، ۱ و ۲)؛ «**قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا**»، (اعراف، ۱۵۸).

حضرت نوح ۹۵۰ سال به گونه‌ای تبلیغ کرد که جز عده‌ای انگشت‌شمار به او پاسخ مثبت ندادند «**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا**»، (عنکبوت، ۱۴)؛ «**وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ**» (هود، ۴۰). نوح خود را «نذیری مبین» (= منذری ویژه و بی‌نظیر) برای قومش معرفی کرد و از آنان خواست با رعایت تقوای الهی خدا را عبادت کنند و او را فرمان برند تا گناهانشان بخشوده شود (نوح، ۲ تا ۴)؛ اما ۲۳ سال دعوت و تبلیغ مبارک پیامبر خاتم با برنامه‌ریزی همه‌جانبه «**وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا**»، (جن، ۲۸) بر این محور استوار بود که «من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و می‌پرستم و کسی را شریک

۱. اصل زید نرسی، ص ۱۹۷؛ بازنگری تاریخ انبیاء، ۲۹۷؛ مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ص ۵۶. در زیارت وارث نیز آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ» (کامل زیارات، ۲۰۶).

او نمی‌گردانم. سود و زیان و ضلالت و هدایت شما در اختیار من نیست و من نیز مانند شما پناهگاه و پناهنده‌ای جز خدا ندارم. وظیفه من ابلاغ پیام خداست؛ هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً در آتش دوزخ خواهد ماند» (جن، ۲۰ تا ۲۳).

حضرت نوح (ع) شب و روز قوم خود را نصیحت می‌کرد و با اینکه می‌دید دعوتش جز بر گریز و نفرت آنان نمی‌افزاید، ولی دست‌بردار نبود. آنچنان در خلوت و جلوت و بر سر هر کوی و برزنی با صدای بلند و آهسته در گوش قومش می‌خواند که آنان برای رهایی از اندرزهای تکراری و یکنواخت نوح، انگشتانشان را در گوش‌هایشان فرو می‌بردند یا ردا و لباسشان را بر سر می‌کشیدند تا صدای او را نشوند و چهره‌اش را نبینند. حضرت نوح (ع) اصرار داشت که مردم از پروردگارشان عذرخواهی کنند تا خداوند از آسمان پیاپی برایشان باران بفرستد (نوح، ۵ تا ۱۱). اما اساس دعوت پیامبر اکرم بر ابلاغ حکیمانه و عزتمندانه کلام خدا و پرهیز از هرگونه تحمیل و اجبار و تکلف در آن بود «ولو شاء ربك لآمن من في الارض كلهم جميعا اذنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين . وما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله» (یونس، ۱۰۰)؛ (نیز نک: صاد، ۸۶؛ قصص، ۹۲؛ کهف، ۲۹)؛ رسول خدا پس از رساندن کلام الله، برای هدایت کسانی که خود را از آن بی‌نیاز می‌دیدند، تلاشی نمی‌کرد، بلکه که دوست و دشمن برای شنیدن سخن آن حضرت به سمت ایشان هجوم می‌آوردند و ازدحام می‌کردند: «وأنه لما قام عبدالله يدعوه كادوا يكونون عليه لبداء» (جن، ۱۹)؛ به این مطلب در سورة معارج، سورة مجاور نوح نیز تصریح شده است: «فمال الذين كفروا قبلك مهطعين . عن اليمين و عن الشمال عزيزين» (معارج، ۳۶ و ۳۷). «اما من استغنى . فانت له تصدى . وما عليك الا يزكى» (عبس، ۷)؛ «وما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد» (قاف، ۴۵).

حضرت نوح از اینکه قومش مطیع فرمان او نبوده‌اند و با مکر ثروتمندان، پرستش

بت‌های «وَدَّ»، «سُوع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکرده‌اند، به خدا شکوه کرد و قوم خود را آماج نفرین قرارداد و از خدا خواست بر گمراهی ظالمان دوچندان بیفزاید و هیچ‌یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذارد و یکایک آنان را هلاک و نابود گرداند، چراکه به گمان او ظالمان و کافران، بندگان خدا را گمراه می‌کنند و دستاوردی جز فرزندان و پیروانی فاجر و کفار (= بسیار ناسپاس) نخواهند داشت (نوح، ۲۱-۲۴، ۲۵-۲۸). اما نمی‌دانست که برخی از مؤمنان همراه او در کشتی از جمله «اسرائیل» (= «مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»؛ مریم، ۵۸)؛ پس از نجات از سیل، همراه خواهند شد: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ امَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ امِمَّ سَنَمَتْعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود، ۴۸) و نسل او یعنی «بنی اسرائیل» (= ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ؛ اسراء، ۲ و ۳). سردمدار کفر و انواع ظلم و فسق و فجور در همه دنیا خواهند شد. در مقابل، رسول خدا با ایمان به اینکه «عَلَامُ الْغُيُوبِ» فقط خداوند است که بر همه احوال بندگان آگاه و خبیر است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدٌ» (جن، ۲۶)، هیچ‌گاه در برابر تهمت‌ها و آزار و شکنجه قومش (جن، ۱۹) به خدا شکوه نکرد و زبان به نفرین و لعن آنان نگشود، بلکه همواره از خداوند هدایت و غفران آنها را خواستار بود (منافقون، ۶) و بی ادبی آنان را از جهالت و نادانی‌شان می‌دانست و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ لَمْ يَبْعَثْنِي طَعَانًا وَلَا لَعْنًا، وَلَكِنْ بَعَثْنِي دَاعِيًا وَرَحْمَةً. اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛^۱ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».^۲

آیه ۲۵ حالت معترضه دارد و سرنوشت قوم نوح را به‌ایجاز بیان کرده و نشان داده است غرق شدن قوم نوح (نه همه مردم روی زمین)^۳ به علت نفرین حضرت نوح (ع) نبود، بلکه

۱. شعب الایمان، ۴۵/۳. نیز نک: حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (ع)، ۳۴۲/۱.

۲. المعجم الکبیر، ۱۲۰/۶.

۳. چون دعوت حضرت نوح جهانی نبود، بنابراین، سیل و طوفان نیز جهانی نبود و فقط منطقه دعوت حضرت نوح (ع) را دربر گرفت (بازنگری تاریخ انبیاء، ۲۹۸-۳۰۱).

به سبب خطاها، ظلم‌ها و فجورشان بود و آنان یکباره از دل آب به عمق آتش جهنم آخرت داخل شدند.^۱

عدم ذکر همسر و تنها فرزند نوح در آیه پایانی (آیه ۲۸ = دعای حضرت نوح) و نامگذاری این دو سوره به نوح و جنّ نیز شایان تدبّر و تأمل بسیار است؛ چه بسا، نوح (از ریشه ن و ح) اشاره به شیوه دعوت و شکواییه حضرت نوح با ناله و زاری و شیون و فغان او داشته باشد،^۲ و جنّ (از ریشه ج ن ن) بر مناجات و نیایش و ابتهال پوشیده و پنهان رسول خدا در دل شب و در روز همراه با همس (صدایی آهسته طوری که دیگران نشنوند) و دعوت غیرمستقیم و بیشتر عملی ایشان دلالت دارد.^۳

نکات تفسیری

رکوع دوم سوره نوح (آیات ۲۱ تا ۲۸) مشتمل بر گلایه و شکایت و نفرین حضرت نوح (ع) در حق قوم خود است. در آیه پایانی این بخش (۲۸) که آخرین آیه سوره نیز می‌باشد، حضرت نوح در یک درخواست فراگیر، از خداوند می‌خواهد که همه ظالمان را به هلاکت و خسران (تبار) برساند (ولا تزد الظالمین الا تباراً). ریشه کلمه تبار (تبر) صورت قلب شده «بتر» است که کلمه ابتر در سوره کوثر از آن اخذ شده است و این دو ریشه (تبر و بتر) در معانی زیان کار شدن، مقطوع و بی‌دنباله شدن و ... مشترک هستند. بر این اساس در ادامه مباحث تطبیقی راجع به سیره حضرت نوح و پیامبر اکرم که در بخش سوره‌شناسی گذشت، باید گفت: حضرت نوح ظالمان را نفرین می‌کند و خسران آنان را از خداوند طلب می‌کند،

۱. مفاهیم القرآن، ۷۴/۳؛ شبهات وردود، ۳۲ تا ۳۸.

۲. در روایات اسم نوح، «سکن» (عیون اخبار الرضا، ۱/۲۴۴) و «عبدالغفار» ذکر شده است (علل الشرائع، ۱/۱۲۸).

۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به فایل صوتی: «سیزدهمین کارگاه آموزشی پژوهشی قصص قرآن، با موضوع «قصه نوح پیامبر»، تیر ۱۳۹۷.

اما در خصوص پیامبر اکرم بی‌آنکه آن حضرت چنین طلبی داشته باشد، خداوند در یک مشیت کلی و دائمی بنا را بر این می‌گذارد که هرکس به هر شکل و هر میزان در هر مکان و هر زمان با آن حضرت و خاندان او درگیر شده و دشمنی نماید، دیر یا زود ناامید گشته و به خسران و «تبار» و «بتر» نایل آید (انّ شانک هوا لابتّر) و این حاکی از عظمت و جلالت قدر و منزلت خاص آن حضرت نزد خداوند است.

در سورة انشقاق (آیات ۱۹ و ۲۰) سوارکاری انسان در مراحل و طبقات مختلف زندگی خود (لترکبنّ طبقاً عن طبق)، زمینه‌ساز ایمان معرفی شد. یعنی انسان که هر لحظه در طبقه‌ای از طبقات حیات است و همواره در حال انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر است، چاره‌ای جز ایمان ندارد (فما لهم لایؤمنون؟!) و جای تعجب است که چرا بسیاری از مردم به‌رغم این واقعیت فراگیر، ایمان نمی‌آورند (فما لهم؟!). این منطق و استدلال در سیره تبلیغی حضرت نوح نیز مشاهده می‌شود؛ آنجا که خطاب به قوم خود می‌فرماید: «مالکم لا ترجون لله وقاراً. و قد خلقکم اطواراً»؟! یعنی شما را چه شده است که هیچ وقاری برای خدا قائل نیستید، حال آنکه خداوند شما را به شکلی آفریده است که دائم طور به طور، حال به حال و گونه به گونه هستید و می‌شوید. همان‌طور که ملاحظه می‌شود عبارت «طبقاً عن طبق» در سورة انشقاق جای خود را به «اطواراً» در سورة نوح داده است. این جانشینی در عبارت نشان می‌دهد که مراد از طبق‌های مختلف همان «طورها» و گونه‌ها و مراحل متعدّد حیات است. عبارت «لا ترجون لله وقاراً» نیز جانشین «لایؤمنون» شده است. و این نشان می‌دهد که ایمان و یا -دست‌کم- یکی از لوازم یا ابعاد ایمان این است که انسان باید به چیزی که به آن ایمان دارد وقار و عظمت دهد و آن را توقیر و تعظیم و تسبیح نماید. در آیات ۱۵ تا ۲۰ سورة نوح برخی از مصادیق «اطوار» و یا «طبقاً عن طبق» ذکر شده است: «الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقاً. و جعل القمر فیهنّ نوراً و جعل الشمس سراجاً. و

الله انبتکم من الارض نباتاً. ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخراجاً. و الله جعل لکم الارض بساطاً. لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً»

آیات ۳ و ۴ (أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ ...) تفسیر و تفصیل دستور انذار است که در آیه اول به حضرت نوح داده شده است (انذر قومک). انذار حضرت نوح در واقع، مشتمل بوده است بر سه امر: «اعبدوا الله واتقوه و اطیعون»، و دو وعده: «یغفر لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی». بنابراین، انذار آنگونه که در میان ما مشهور است صرفاً به معنای ترساندن و هشدار دادن نیست، بلکه معنای وعده و بشارت نیز در درون آن نهفته است. دست کم انذار از نگاه حضرت نوح چنین است.

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. خداوند خیلی از مقامات و منازلی که برای انبیای مختلف در حدّ آرزو و دعا بوده است در حق پیامبر اکرم -بی آنکه آنها را طلب کند- برآورده کرد و بسیاری از نفرین ها و شکایت هایی که انبیا داشتند، خداوند آنها را برای تسلی خاطر پیامبر اکرم -بی آنکه زبان به نفرین و شکایت بگشاید- در رابطه با دشمنان ایشان محقق ساخت. مثلاً حضرت موسی از خداوند خواست که به او شرح صدر دهد و کار او را آسان سازد و ...، (رب اشرح لی صدری ...). خداوند این مقامات و بلکه بسیار والاتر از آنها را به پیامبر اکرم بخشید، بی آنکه آنها را درخواست نماید (الم نشرح لک صدرک ...) و یا همان گونه که گفته شد آن حضرت را خاطر جمع نمود که تا قیام قیامت هر که با او درافتد، برافتد (انّ شأنک هو الابر). این قبیل عنایات و توجّهات خاصّ خداوند به پیامبر اکرم در بیان قرآن فراوان هستند، بکشید برخی از موارد آن را بیابید.

۲. شکی نیست که هر کدام از انبیای الهی در رفتار و گفتار و روش هایشان اسوه حسنه مردم زمان خود بوده اند و نیز برخی از ویژگی های آنان تا قیام قیامت شایسته تأسی خواهد

بود، اما وقتی سخن از پیامبر اکرم به میان می‌آید و سیره بی‌نظیر ایشان مطرح می‌شود و انبیای الهی در مقام مقایسه با آن حضرت قرار می‌گیرند، طبعاً برخی از نواقص در روش‌ها و مبانی انبیاء گذشته رونمایی می‌شوند. باید توجه داشت که این مقایسه‌ها به هیچ وجه با مقام عصمت انبیا منافات ندارد؛ زیرا همان گونه که گفته شد، هریک از آنان در زمان خود به وظیفه الهی خود عمل کرده‌اند و برای قوم خود اسوه حسنه بوده‌اند. این عظمت و شکوه بی‌حد و غایت سیره و سنت نبی اکرم است که در پرتو آن، برخی کاستی‌ها و فقدان‌ها در سیره مرضیه انبیای سلف آشکار می‌شود. قرآن کریم خود در موارد متعدد زمینه این مقایسه‌ها را فراهم می‌کند. مثلاً در رابطه با حضرت یونس، به بخشی از سیره ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید که در این قسمت نباید از عملکرد ایشان الگو بگیرید: «ولاتکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مكمظوم» (قلم، ۴۸) و موارد بسیار دیگر در رابطه با برخی از انبیا مانند حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت عیسی و ... در قرآن مطرح شده و زمینه مقایسه با سیره سراسر حکمت و اتقان نبی اکرم قرار گرفته است. با این توضیح، در سورة نوح که سیره تبلیغی آن حضرت را بیان کرده است تأمل نمایید و مواردی را که قابل تأمل و مقایسه با سیره پیامبر اکرم است، شناسایی کنید. گفتنی است سیره پیامبر اکرم در تمامی آیات قرآن مستقیم یا غیرمستقیم بیان شده است. تمامی امر و نهی‌های خداوند در واقع بیانگر سیره پیامبر اکرم است و همه تعالیم اعتقادی و اخلاقی و ... که خداوند در قرآن امضا کرده است در حقیقت بیانگر شخصیت و سیره نبی اکرم هستند. حال، به عنوان نمونه در مضمون آیه ۲۷ سورة نوح (انک ان تذرهم ...) تأمل کنید که آیا خداوند این عقیده حضرت نوح را تأیید می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا از نگاه قرآن، از کافر فقط کافر به دنیا می‌آید و به عکس، مؤمن فقط مؤمن می‌زاید؟ به عبارت سوم، آیا خداوند هر نقل قولی که از حضرت نوح (ع) در قرآن آورده، به معنای آن است که آن را تأیید و امضا کرده است؟

سورة مبارکه معارج

نکته آموزشی

یادگیری نسبت مستقیمی با آرامش روحی، و روانی و شرایط اجتماعی زبان آموز دارد. از این رو، زوده شدن مسائل اضطراب آور و دلهره انگیز و ایجاد شرایط آرام و طبیعی، تمرکز فکری را که اساس یادگیری است، فراهم می آورد. همچنین از جمله حقوق نخستین و مسلم هر متعلم و متربی، این است که او را راحت بگذارند و به او اجازه دهند خود را بیازماید؛ زیرا هر قدر از آزمون و خطا و فعالیت افزون تری برخوردار باشد، بیشتر به یادگیری خویش مطمئن می شود، و به معلم و آنچه آموخته است، احترام می گذارد، و سعی در کاربرد و گسترش آن خواهد داشت.



موسسه تخصصی قرآنی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

مفردات

واقع (وقع): واقع شدنی، قطعی، حتمی

دافع (دفع): دفع کننده، دورکننده، نجات دهنده

معارج (عرج): درجات، پایگاه ها [با توجه به اینکه «معارج» جمع «مَعْرَج» است نه

معراج؛ بنابراین، ترجمه معارج به نردبان ها و پلکان ها نادرست است. معارج جایگاه هایی است در آسمان که خداوند آنها را برای ملائکه آماده کرده است تا در روز قیامت به آنجا عروج کنند و از آن جا نمی توانند بالاتر بروند].

تعرج (عرج): بالا می روند.

خمسین الف سنة: پنجاه هزار سال

ک + المهل: همچون + دُردی روغن زیتون که در زیر آن ته نشین می شود، مس گداخته،

فلز مذاب

حمیم (ح م م): خویشاوند، دوست

بیصرونهم (ب ص ر): نشان داده می شود به آنها، روشن گری می شود برای آنها

یودّ (و د د): دوست دارد، آرزو دارد.

لو: کاشکی

یفتدی (ف د ی): فدیهای بدهد، فدیهای چیزی است که برای نجات کسی داده یا

پرداخت می شود.

ب + بنیه (ب ن و): به وسیله پسرانش

صاحبته (ص ح ب): همسرش

فصیلته (ف ص ل): دودمانش، خویشان و نزدیکانش

تؤیه (ا و ی): پناهش می دهند، جایش می دهند.

ینجیه (ن ج و): نجاتش دهد.

لظی: آتش شعله‌ور، زبانه سوزان آتش

نّزاعة (ن ز ع): کننده، چیزی که پی در پی جدا می سازد.

شوی: جمع شّوأة، پوست انسان، پوست دست و پا، پوست سر

اوعی (و ع ی): حفظ کرد، انباشت [و در راه درست خرج نکرد]

هلوعا (ه ل ع): ناشکیبا، بسیار حریص

مّسه (م س س): با او تماس پیدا کند، به او برسد.

جزوعا (ج ز ع): بسیار بی تاب، کم طاقت، بسیار جزع و ناله می کند.

منوعا (م ن ع): بازدارنده، بسیار بخیل و دریغ کننده

محروم (ح ر م): بی روزی، کسی که روزی اش کم است.

يَصَدَّقُونَ (صدق): باور و قبول دارند.

يوم الدين: روز جزا و پاداش، روزی که هیچ کس مالک چیزی نیست و هیچ اختیاری ندارد و همه امور به دست خداوند حکیم است.

مشفقون (شفق): جمع مشفق، توجّه آکنده با نگرانی، امید همراه با بیم و هراس
مأمون (امن): امان داده شده، در امان

لفروجهم حافظون: شکاف‌های لباس‌شان را می‌پوشانند، لباس‌هایشان را به گونه‌ای می‌پوشند که شکاف‌های بدنشان نمایان نباشد.

ملکت (ملک): متصرف شد، مالک شد.

ما ملکت ایمانهم (یمن): آنچه دست راستشان مالک [آن] است، کنایه از آنچه مالک آن هستند یعنی کنیزان.

وراء ذلک: جز آن، بعد از آن، خلاف آن

عادیون (عدو): کسانی که حدود الهی را رعایت نکرده‌اند، تجاوزکاران
عهد: پیمان

راعون (رعی): مراقبت‌کنندگان، رعایت‌کنندگان، محافظت‌کنندگان

شهاداتهم (شهد): گواهی‌هایشان

قائمون (قوم): انجام‌دهندگان، اقدام‌کنندگان، استوار و پایدارند.

يحافظون (حفظ): پیوسته می‌باشند، اهمیت می‌دهند، مراقب و مواظب‌اند که از بین نرود و هدر نشود.

فما للذين كفروا (= فما للذين كفروا): کافران را چه می‌شود؟ چرا انکارورزان؟ چه

شده است که کفار و متکبران...؟

قبلک: سوی تو، نزد تو

مَهْطَعِينَ (هطع): شتابان می آیند، با گردنی کشیده و با خشم و بغض خیره می شوند / می نگرند.

عَزِينَ (عزو): گروه گروه، دسته دسته، (مفرد آن، عِزَّة: گروه پراکنده، سه نفره یا چهار نفری)، [گروه‌هایی چند نفره که به جای هم‌گرایی نسبت به یک محور مشخص، واگرایی دارند؛ مشرکان مکه نشسته یا ایستاده در قالب چند دسته چنان اطراف پیامبر را می گرفتند که پیش از همه آیات قرآن را بشنوند و در ضمن مانع رسیدن صدای رسول خدا به مردم شوند].

ان يُدْخَلَ (دخل): داخل کرده شود.

فلا اقسم (ق س م): سوگند نمی خورم، نیازی نیست قسم بخورم.

ان نبذلهم خيراً منهم: بهتر از آنها را جایگزین آنها کنیم.

ذرهم (وذر): رهایشان کن.

يخوضوا (خوض): در باطل فرو روند.

موسسه علمی برای کانون پژوهش زبان قرآن

يلعبوا (لعب): بازی کنند.

اجداث (ج دث): گورها، قبرها، جمع جَدَث

سراعاً (س رع): شتابندگان، سریع حرکت می کنند، جمع سریع

نُصِب: ساختمان، پرچم و هر علامت راهنمایی که در راه قرار می دهند.

يوفضون (وفض): می شتابند، به سرعت می روند.

ذِلَّة (ذل): خواری، خوار شدن

سوره شناسی

«معارج» نام چهل و پنجمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم، و هفتادمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. این سوره را مطابق قاعده کلی

نامگذاری سوره‌ها، ابتدا «سأل سائل» می‌نامیدند، اما از آنجا که «ذی المعارج» به عنوان یکی از اوصاف خداوند فقط یک‌بار در سرتاسر قرآن و فقط در همین سوره به کار رفته است، نام «معارج» بر آن ماندگار شد.

اسلوب و نظام‌هنگ سوره معارج همانند سوره‌های مکی است، بنابراین گزارش‌های رسیده از ابن عباس و دیگران که این سوره را مکی می‌دانند، صحیح می‌نماید. اما برخی به دلیل شهرت فراوان تفسیر «حق معلوم» در آیه ۲۴: «والذین فی اموالهم حق معلوم» به زکات واجب، و تفسیر «الذین کفروا» در آیات ۳۶ و ۳۷ به منافقان، از آیه ۱۹ تا پایان سوره را مدنی می‌پندارند. زیرا بر این باورند که «پیدایش نفاق منافقین در مدینه بوده، نه در مکه».^۱ اما با توجه به اینکه اولاً حدیث امام صادق (ع) که مراد از «حق معلوم»، زکات واجب نیست، بلکه منظور حقی است که صاحب مال به عنوان صدقه از مال خویش جدا می‌کند،^۲ و ثانیاً، اینکه ریشه و منشأ نفاق منافقان را باید در مکه جست‌وجو کرد، و سوم آنکه هجوم کافران به صورت دسته‌هایی و اگر از هرسو به سمت رسول خدا تا قبل از مؤمنان کلام و اخبار خدا را بشنوند و مانع رسیدن قرآن به دیگر مردمان شوند در مکه اتفاق می‌افتاده، سوره معارج مکی است. سبب نزول یاد شده برای آیه نخست سوره^۳ را نیز نمی‌توان پذیرفت، زیرا این آیه بیانگر استعجال و درخواست عمومی و دائمی کافران و مشرکان است که پیوسته منتظر وقوع

۱. المیزان، ۴/۲۰-۵.

۲. مجمع البیان، ۵۳۵/۱۰.

۳. پس از آنکه پیامبر اکرم، حضرت علی (ع) را در غدیر خم به امامت و ولایت منصوب کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلي مولاه»، نعمان بن حارث قهری نزد پیامبر آمد و گفت: به ما گفتی شهادت به توحید و نفی بت‌ها و گواهی به رسالت تو بدهیم، و دستور به جهاد و حج و روزه و زکات دادی، همه را پذیرفتیم، ولی به این قناعت نکردی و این پسر (علی بن ابی طالب) را خلیفه کردی و گفتی «من کنت مولاه فعلي مولاه»!! آیا این سخن از توسل یا دستوری از طرف خداست؟ پیامبر اکرم فرمود: به خدایی که جز او معبودی نیست از ناحیه خداست. نعمان برگشت در حالی که می‌گفت: «اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء»: خداوندا، اگر این سخن از ناحیه توسل بارانی از سنگ از آسمان بر سر ما ببارد، چیزی نگذشت که سنگی از آسمان بر او سقوط کرد و کشته شد (همانجا، ۵۳۰).

عذاب الهی بودند: «و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم» (انفال، ۳۲)، «اتی امر الله فلا تستعجلوه» (نحل، ۱)؛ «افبعذابنا يستعجلون» (شعراء، ۲۰۴؛ صافات، ۱۷۶)؛ «و يستعجلونک بالعذاب» (حج، ۴۷)؛ «و لولا اجل مسمی لجاءهم العذاب» (عنکبوت، ۵۳). خداوند به جهت رعایت موسیقی کلام، آیه نخست را در قالب «سأل سائل بعذاب واقع...» نازل کرده است.^۱

سوره معارج با ۴۴ آیه مشتمل بر دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۳۵ واحد اول، و ۳۶ تا ۴۴ واحد دوم. محور موضوعی سوره را می‌توان «لزوم ایمان و تصدیق به نزدیک بودن آخرت و نقش آن در پایبندی انسان به دیگر اصول و احکام دین» دانست. زیرا انسان به سبب غفلت و سرگرم شدن به امور بیهوده و گذرا (آیه ۴۲)، وقوع قیامت و حسابرسی اعمال و دیدن نتایج رفتار خویش را خیلی دور می‌بیند (آیه ۶) و به تدریج اصل وقوع آن را نیز انکار می‌کند و آن را امری بسیار مستبعد می‌پندارد (آیات ۴۰-۴۱). چنان‌که شبه جمله «کو تا قیامت» ناظر بر همین کوتاه‌فکری انسان کفور است.

در هنگامه قیامت که همه چیز زیر و رو می‌شود و انسان مجرم نتیجه اعمال خود را که عذابی دردناک است می‌بیند و از همه پیامدهای آن آگاه و بصیر می‌گردد، حاضر است فرزندان، همسر، برادران، خویشاوندان و همه زمینیان را برای رهایی خود فدا کند (آیات ۸ تا ۱۴)؛ همان‌طور که در دنیا برای رسیدن به مطامع پست و خواهش‌های ناچیز و بی‌ارزش خویش، حاضر بود همه آنان را در این راه ذلیل و خوار و نابود و هلاک گرداند.

انسان ذاتاً حریص و عجول است، بنابراین، در فراز و نشیب زندگی رفتارهای متضادی از خود نشان می‌دهد؛ در هنگامه سختی و روبه‌رو شدن با شرور، با جزع و زاری نالان می‌گردد و همه را به کمک فرامی‌خواند و در وقتی که امتیازها و خیرها به او روی می‌آورد،

۱. الفرقان، ۱۱۵/۲۹.

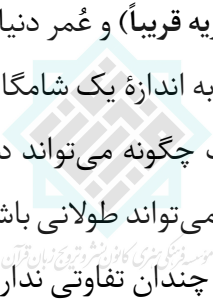
بخل می‌ورزد و دیگران را از آن برخوردار نمی‌کند (آیات ۱۹ تا ۲۱). راه‌هایی و پیروزی بر این خصلت انسان، تصدیق یوم‌الدین، آخرت‌باوری و عاقبت‌اندیشی در زندگی، اتصال و پیوند دائمی و خاشعانه با خداوند در قالب نماز و دعا و نیایش، پرداخت حق نیازمندان و محرومان، حفظ اعضا و جوارح از نامحرمان با پوشش مناسب، رعایت امانت و پایبندی کامل به تعهدات و پیمان‌ها، خود را نسبت به دغدغه‌ها و آینده دیگر انسان‌ها و محیط زیست و حفظ کرامت انسانی مسئول دانستن است (آیات ۲۲ تا ۳۵).

نکات تفسیری

در ذیل نکات تفسیری سورة اخلاص گفتیم، بهترین معنایی که برای کلمه صمد ذکر شده سخن امام حسین (ع) است که فرمودند: صمد یعنی «لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفواً احد». امام (ع) در این حدیث روشی را به دست ما داده‌اند که با بکارگیری آن می‌توانیم به معانی بسیاری از کلمات قرآن دست یابیم و آن روش عبارت است از دقت و تأمل در جملات و عباراتی که در سیاق مفردات قرآن قرار گرفته‌اند. واژه «هلوع» در آیه ۱۹ یکی از این کلمات است که اگر به همه ترجمه‌ها و تفاسیر و کتب لغت و مفردات مراجعه کنیم اما به سیاق این کلمه نگاه نکنیم به معنای حقیقی آن دست نمی‌یابیم. معنا و مفهوم اصلی «هلوع» در دو آیه بعدی آمده است: «اذا مسّه الشّرّ جزوعاً. و اذا مسّه الخیر منوعاً» (آیات ۲۰ و ۲۱). بنابراین، هلوع یعنی کسی که به هنگام مشکلات و مصیبت‌ها جزع و فزع و داد و بیداد و آه و ناله می‌کند و به هنگام روی آوردن خیرات و خوشی‌ها، همه را برای خود می‌خواهد و دیگران را از آنها بهره‌مند نمی‌گرداند.

هلوع بودن انسان زمینه‌ای است برای فراموشی قیامت و آخرت، و نماز راهی است برای رهایی از این خصلت پست و ویران‌گر. آری، فقط «مصلّین» هستند که از این خصلت بیرون می‌آیند و اوصاف مقابل آن را در خود می‌پروراند.

ممکن است انسان به ظاهر از مصلّین هم باشد، امّا باز هم هَلُوع باشد. همان گونه که در سوره ماعون خواندیم که بسیاری از مصلّین با یتیم و مسکین کاری ندارند و «یمنعون الماعون» هستند. «یمنعون الماعون» همان «وَإِذَا مَسَّ الْخَيْرَ مِنْوَعًا» است. بنابراین وقتی سوره معارج می فرماید فقط مصلّین هَلُوع نیستند، مراد نمازگزاران یاد شده در سوره ماعون که وای به حالشان است (فویل للمصلّین) نمی باشد بلکه نمازگزارانی هستند که هشت ویژگی را در خود پرورانده که بر مبنای آنها غالب ما مسلمانان از دایره آنان خارج هستیم (آیات ۲۲ تا ۳۴).

این نمازگزاران، قیامت را نزدیک می بینند و از آن حساب می برند. قیامت هرچقدر هم دور باشد، باز هم نزدیک است (و نریه قریباً) و عُمر دنیا هرچه قدر هم طولانی باشد باز هم اندک است و به تعبیر سوره نازعات به اندازه یک شامگاه و یا صبحگاه است (نازعات/۴۶). روزی که خود، ۵۰ هزار سال است چگونه می تواند دور باشد و عمری که به اندازه یک شامگاه و یا صبحگاه است، چگونه می تواند طولانی باشد؟! 

دور دیدن قیامت با تکذیب آن چندان تفاوتی ندارد. تصدیق قیامت و یوم الدین وقتی حاصل می شود و آثار خود را به جای می گذارد که انسان این روز را نزدیک ببیند (والذین یصدقون بیوم الدین). ترس و هراس از این روز - که از ویژگی های مصلّین واقعی است - وقتی حاصل می شود که انسان آن را بسیار نزدیک ببیند (والذین هم من عذاب ربهم مشفقون). دوام بر نماز و محافظت بر آن، رسیدگی به محرومین و مساکین، پاکدامنی و امانتداری و بسیاری دیگر از اوصاف نیک و پسندیده همه و همه در پرتو نزدیک دیدن قیامت تحقق می پذیرد و دور دیدن آن صرفاً یک اعتقاد است که بود و نبود آن چندان فرقی نمی کند. امام محمدباقر (ع) منظور از «و الذین هم علی صلاتهم یحافظون» (آیه ۳۴) را نمازهای

واجب، و مراد از «الذین هم علی صلاتهم دائمون» (آیه ۲۳) را نمازهای نافله می‌دانند.^۱

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. همان گونه که مشاهده کردیم کلمه «هلوع» در دو آیه بعدی (۲۰ و ۲۱) تعریف شده است. از این قبیل تعریفات در قرآن مواردی را بیابید.

۲. نمازگزاران چرا هلوع نیستند؟ نماز چیست که نمی‌گذارد انسان هلوع باشد؟ نماز با انسان چه می‌کند که او را از دایره قانون «انّ الانسان خلق هلوعاً» استثنا می‌کند (الا المصلین)؟

۳. دوام در نماز چیست (الذین هم علی صلاتهم دائمون)؟ نماز دائمی و همیشگی چگونه ممکن است؟

۴. براساس ویژگی‌های هشت گانه‌ای که در سوره معارج ذکر شده است، خودتان را ارزیابی کنید که آیا در زمره مصلّین توصیف شده در سوره معارج هستید؟

۵. امانتداری، بر چه اساسی انسان را از هلوع بودن خارج می‌کند (والذین هم لامانتهم و عهدهم راعون)؟ پاکدامنی چطور (والذین هم لفروجهم حافظون)؟

۶. «حفظ فروج» با محافظت بر نماز چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟

۷. در جایگاه حرف فاء در آیه ۵: «فاصبر صبراً جميلاً» تدبّر کنید و از آن نکته بگیرید.

۸. صبر جمیل و نقطه مقابل آن صبر قبیح چه ویژگی‌هایی دارند؟

۱. کافی، ۲۲/۶

سوره مبارکه حاقه

نکته آموزشی

بنا به فرموده رسول خدا: «إِنَّ مَلَكَ مُوَكَّلَ بِالْقُرْآنِ فَمَنْ قَرَأَهُ مِنْ أَعْجَمِيٍّ أَوْ عَرَبِيٍّ فَلَمْ يُقَوِّمَهُ، قَوَّمَهُ الْمَلَكُ ثُمَّ رَفَعَهُ قِوَاماً»؛^۱ فرشته‌ای موکل است که اگر کسی، عرب یا غیرعرب، قرآن را اشتباه خواند، آن را تصحیح کند و بالا ببرد. بنابراین، تصحیح قرائت بر عهده خداوند است و مأموران آن هم ملائکه‌اند نه غیر ایشان. بر اساس نظریه‌های نوین زبان‌شناسی و آموزش زبان، فراگیری زبان، به‌طور طبیعی همراه با خطاست و همین اشتباه‌ها نشانه زبان‌آموزی و پیشرفت در آن است و امری کاملاً عادی به‌شمار می‌رود و نباید نگران‌کننده یا بازدارنده انگاشته شود، بلکه باید با قراردادن زبان‌آموز در معرض نمونه‌های زبانی درست و کافی و نیز تمرین‌های مناسب، روند یادگیری را تسهیل کرد.^۲

موسسه تخصصی زبان کانون نشر و ترویج زبان قرآن

مفردات

حَاقَّةٌ (حَقَق): قیامت، رستخیز، حتمی الوقوع

كَذَّبَتْ (كَذَب): انکار کرد.

بِالطَّاعِيَةِ (طَغَى): به وسیله حادثه بسیار شدید که در شدت از حد معمول فراتر رفته

است، یا به سبب طغیان‌شان

ریح: باد

۱. کنز العمال، ۵۱۳/۱، ح ۲۲۸۳.

۲. «یادگیری زبان دوم...»، ص ۲۴ تا ۲۷. نیز نک: «بررسی غیرتطبیقی خطاهای زبان»، ص ۷۷ تا ۱۰۴.

صرصر: بسیار سرد یا همراه با صدای مهیب
 عاتية (عتو): تند و جهنده
 سخرها (سخر): باد را مسلط کرد.
 ثمانية ايام: هشت روز
 حسوما (حسم): پیای، شوم و نحس، برای ریشه کن کردن
 صرعی: افتادگان، بر زمین افکنده شدگان، جمع صریع
 اعجاز (عجز): تنه‌ها، (مفرد آن: عَجَز: بُن درخت، انتهای هر چیز)
 خاوية (خوی): فرو افتاده، تو خالی
 باقية (بقی): بقیه، باقی مانده، بازمانده، بقاء
 مؤتفكات (افک): واژگون شده، شارستان‌ها و آبادی‌های قوم لوط که نگونسار شد،
 سرزمین‌های زیر و رو شده
 عصوا (عصو): سرپیچی و نافرمانی کردند.
 رابية (ربو): افزون شدن و بالا گرفتن، شدید و فراتر از حد
 طغا (طغی): طغیان کرد، سرریز شد، از حدّ معین فراتر رفت.
 حملناکم (حمل): سوارتان کردیم.
 جاریة (جری): کشتی
 لنجعلها (جعل): تا قرار دهیم آن را
 تذکرة (ذکر): یادآوری، یادآوری کننده
 تعیها (وعی): فراگیرد آن را و بیندیشد در آن
 اذن: گوش
 واعية (وعی): فراگیرنده، درک کننده

صور: بوق، شیپور

نفخة (ن ف خ): یک بار دمیده شدن

حملت (ح م ل): از جای کنده شد، بالا برده شد.

دگتا (د ک): کوبیده و ریز ریز شوند و صاف گردند.

واهیه (و ه ی): سست، سوراخ شده، پاره شده

ملک: فرشته یا فرشته‌ها، (به هر دو صورت مفرد و جمع به کار می‌رود).

ارجائها (ر ج و): اطراف آن، کناره‌هایش، جمع رجا

عرش: تخت پادشاهی

ثمانیه: هشت

تعرضون (ع ر ض): عرضه می‌شوید، عبور داده می‌شوید.

لا تخفی (خ ف ی): پوشیده و مخفی نیست.

خافیه: چیز پنهان، حال پنهان

اوتی (ا ت ی): داده شود.

یمینه (ی م ن): دست راستش

هاؤم (ه ا): بگیرید، بیاید.

ظننت (ظ ن ن): یقین داشتم، می‌دانستم.

ملاق (ل ق ی): دیدار و ملاقات خواهیم کرد، (در اصل «ملاقی» بوده است).

قطوفها (ق ط ف): میوه‌های چیدنی آن

دانية (د ن و): نزدیک، در دسترس

هنیئاً (ه ن ا): گوارا

اسلفتهم (س ل ف): پیش فرستادید.

خالیه (خلو): گذشته

لم اوت (اتی): داده نمی شدم، به من داده نمی شد.

لم ادر (دری): نمی دانستم.

ما حسابیه (حسب): چیست حساب من؟

یا لیتها: ای کاش آن

قاضیه (قزی): تمام کننده، پایان دهنده

ما اغنی عنی: نفعی به من نداد، [عذاب] را از من دور نکرد، چه نفعی به من داد؟

هَلک عنی: نابود شد و از دستم رفت.

سلطانیه (سلط): قدرت و توانایی ام

خذوه (اخذ): بگیردش

فغْلوه (غلل): پس او را در غل و زنجیر کنید، دست او را به گردنش ببندید، او را در

بند کشید.

موسسه پژوهشی کانون خانواده و زنان قرآن

صلّوه (صلی): او را بسوزانید، در آتش بیندازید.

سلسله: زنجیر

ذرعها (ذرع): طول آن، درازی آن

فاسلکوه (سلک): داخلش کنید.

هیئها: اینجا

حمیم (حمم): خویشاوند، دوست

غسلین (غسل): چرک و خون، آنچه از زخم خارج می شود.

خاطئون (خطأ): آنان که از روی آگاهی و به عمد خطا و گناه می کنند.

فلا اقسم: نیازی نیست که قسم بخورم، پس قسم نمی خورم.

بما تبصرون (بص ر): به آنچه می بینید.

کریم (کرم): نیکو، دربردارنده صفات خوب، پُر خیر

قلیلاً ما: اندکی، کمی

کاهن (ک ه ن): کسی که مدّعی است از غیب و آینده مّطلع است.

تَقَوَّلَ عَلینَا (ق ول): بر ما دروغ بندد، از قول ما به دروغ چیزی بگوید.

بعضی: پاره، برخی

اقاویل (ق ول): سخنان

لأخذنا منه بالیَمین: با دست راست (با قدرت و شدّت) او را می گیریم، دست راست

(نیرو و توانایی اش) را می گرفتیم.

وتین (وت ن): رگ قلب، رگ گردن، شاه‌رگ

من احد: هیچ کسی

حاجزین (ح ج ز): بازدارندگان، مانع شونده‌گان، مدافعان

تذکرة (ذ ک ر): یادآوری، یادآوری کننده

لحسرة: حسرت است.

حقّ الیقین: درست بی گمان، درستِ درست، یقین محض

باسم ربّک: نام ربّ خود را، همراه با اسم ربّ خود، به وسیله نام ربّ خود

سوره‌شناسی

«حاقّه»، نام شصت و نهمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف، و چهل و ششمین

سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید است. سوره حاقّه با ۵۲ آیه در مکه نازل شده

و دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۳۷ واحد اوّل، و آیات ۳۸ تا ۵۲ واحد

دوم. این سوره از ابتدا تا کنون، تنها با همین نام در تمامی مصاحف ثبت شده، ولی به دو

نام غیر مشهور «الواعیه» و «السلسله» - برگرفته از آیات ۱۲ و ۳۳ این سوره - نیز خوانده شده است.

در ترتیب تلاوت، حاقّه پس از سوره قلم و پیش از معارج جای دارد. جالب آنکه در همه روایات ترتیب نزول نیز، سوره حاقّه پیش از معارج است. اما سوره قبل از حاقّه در ترتیب نزول، گاه مُلک و گاه قلم معرفی می‌شود. روایات ترتیب نزول، ردیف‌های ۶۶ تا ۷۸ را به سوره حاقّه اختصاص داده‌اند.

محور موضوعی سوره را می‌توان «بیان حقانیت قرآن به عنوان کلام الله» دانست، چنان‌که در واحد دوم با بیان «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» (آیه ۵۱)، هرگونه تأثیرپذیری قرآن از مظاهر و مبانی نادرست فرهنگ بشری همچون شعر جاهلی و کهانت نفی شده و با قاطعیت دخالت هرکسی از جمله رسول خدا در آن را منتفی دانسته است (آیات ۴۰ تا ۴۷). گرچه غالباً حاقّه را به معنای روزی که وقوع آن حتمی و یقینی است (قیامت)؛ یا در آن روز، حقیقت هر امری آشکار می‌شود، دانسته‌اند، اما سه‌بار تکرار کلمه «الحاقّه» در سه آیه نخست سوره نیز، حقانیت قرآن و تحقق همه وعده‌های آن را مشخصاً تأکید می‌کند.

همانندی اسلوب سه آیه آغازین سوره حاقّه با قارعه، این دو سوره را در یک گروه قرار می‌دهد.^۱ طوری که می‌توان ۳۷ آیه واحد نخست سوره حاقّه را تفصیل ۱۱ آیه سوره قارعه دانست. قوم عاد، ثمود، مؤتفکات (= اقوام مکذب، دروغ‌ساز و مروّجان شایعه) و فرعون (و قوم نوح) از حادثه کوبنده‌ای که نتیجه طبیعی طغیان و تکذیب و خطاهای آگاهانه آنان بود، غافل بودند تا اینکه قارعه را در دنیا به شکل تندبادی سرد و خشن و مهلک و ویرانگر، غرق شدن در دریا، سیلی فراگیر و بنیان‌برافکن دیدند (آیات ۴ تا ۱۱). البته این اقوام و کسانی که مانند آنان عمل کنند باید منتظر قارعه‌ای بس عظیم‌تر و فراگیرتر در واقعه قیامت

۱. از دیگر سوره‌های هم‌گروه این سوره می‌توان به قریش، همزه، مطففین، رحمان، محمد، زمر، فاطر، سبأ، نور، کهف، اسراء، توبه، انعام و حمد اشاره کرد.

باشند، زیرا در آن روز کوه‌های گران با یک ضربه متلاشی و آسمان‌ها شکافته می‌شوند و همه اسرار آنان برملا و آشکار می‌گردد (آیات ۱۳ تا ۱۸). در آن وضعیت هولناک با حسرتی جانکاه و افسوسی از روی یأس و نومیدی گویند: ای کاش مرگ پایان کارمان بود و کارنامه اعمالمان را نمی‌دیدم. اما آنان را با غل و زنجیر به بند می‌کشند و به دوزخ می‌افکنند (آیات ۲۵-۳۲). سوره حاقه مانند سوره‌های نصر، واقعه و طور با امر به تسبیح پایان یافته است که در این میان، آیه پایانی حاقه (۵۲): «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» عیناً در خاتمه سوره واقعه (آیه ۹۶) نیز قرار گرفته است. از این رو، آیات ۱۳ تا پایان سوره حاقه در ۹۶ آیه سوره واقعه تفصیل و تصریف شده‌اند.

یادآوری سرنوشت تلخ و اسفبار اقوام ثمود و عاد و فرعون و نوح و لوط در ابتدای سوره حاقه بیان‌گر آن است که «واقعه» در «اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه، ۱) و «فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (حاقه، ۱۵) فقط موكول به قیامت و محدود به آن نیست، بلکه واقعه‌ها که نتیجه طبیعی تکذیب و ضلالت انسان و گروه‌های اجتماعی و جوامع بشری است در همین دنیا نیز رخ می‌دهد تا مایه تذکر و عبرت برای دیگران باشد، ولی واحسرتا که گوش شنوا، چشم بینا و بصیرت نافذ (حاقه، ۱۲، ۳۸-۳۹ و ۵۰)، در میان جوامع و انسان‌های پیشین و پسین اندک و قلیل است (واقعه، ۱۳-۱۴، ۳۹-۴۰، ۵۸، ۶۳، ۶۸، ۷۱).

سوره حاقه زوج سوره معارج و مجاور سوره قلم است که از نظر لفظ و محتوا و اجمال و تفصیل پیوندها و همبستگی‌های قابل توجهی با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که می‌توان عذاب مورد درخواست کافران در سوره معارج (آیه ۱) و عذاب اکبر در سوره قلم (آیه ۳۳) را در سوره حاقه دید. همچنین از آنجا که در دو آیه پایانی سوره قلم، از حقانیت قرآن و پیامبر اکرم دفاع شده است، سوره حاقه با یادکردی از قیامت و سرانجام اقوام مکذب پیشین، مشرکان مکه و دیگر مکذبان را تا قیام قیامت بیم می‌دهد و به دیگر تهمت‌های ناروای

آنان پاسخ می‌گویند^۱ و علة العلل تکذیب آنان را باور نداشتن به آخرت و خروج از قبور برای حسابرسی می‌داند (حاقه، ۲۰؛ معارج، ۴۳ تا ۴۴).

نکات تفسیری

آیات ۳۸ تا ۵۲ (رکوع دوم) که با حرف «فاء» آغاز شده‌اند (فلا اقسام)، در واقع نتیجه‌ای است که از آیات پیشین (۱ تا ۳۷) گرفته شده است. محور این نتیجه‌گیری، آسمانی بودن قرآن است؛ در این آیات، خداوند از همه چیز یاد کرده است تا بگوید قرآن سخن اوست (فلا اقسام بما تبصرون. و ما لاتبصرون). دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها در واقع همه چیز را شامل می‌شود. هر چیز که در پهنه هستی است، یا دیدنی است یا نادیدنی، و خداوند با این دو آیه از همه آن‌ها یاد می‌کند برای بیان این مسئله مهم و اساسی که قرآن سخن رب العالمین است، نه سخن شاعر یا کاهن یا هر کس دیگر.

در سوره طارق، خداوند از آسمان و زمین یاد کرده بود تا بگوید قرآن سخنی جدی است نه شوخی (انه لقول فصل. و ما هو بالهزل). در سوره تکویر نیز - با سبک بیانی همانند سوره حاقه (فلا اقسام ...) - تأکید شده است براینکه: «انه لقول رسول کریم» و در ادامه سؤال شده است که اگر جریان از این قرار است پس کجا می‌روید (فاین تذهبون)؟ با تطبیق این سه سوره در بیان این مسئله مهم، به این نتیجه می‌رسیم که «قول فصل» نگرفتن قرآن و جدی نداشتن آن در واقع مانند شعر دانستن آن است؛ همان‌گونه که ما شعر و کهانت را چندان جدی نمی‌گیریم و آن را فصل الخطاب مسائل و مباحث خود قرار نمی‌دهیم، با قرآن نیز چنین رفتار می‌کنیم؛ گاه‌گذاری آن را تلاوت می‌کنیم تا احیاناً نورانیتی بیابیم و صفایی کرده و ثوابی ببریم.

ندای «فاین تذهبون؟!» حاکی از همین برخورد شعرگونه با قرآن است؛ یعنی اگر قرآن

۱. «حاقه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۰/۲۱-۲۳ (با اندکی تغییر و تلخیص).

سخن «رسول کریم» و «رب العالمین» و «ذکر للعالمین» و «قول فصل» است، پس کجا می‌روید؟ چرا به همه جا دست می‌یازید جز قرآن؟ چرا به هر مرجعی توسّل می‌کنید بجز قرآن؟ چرا آن را جدّی نمی‌گیرید؟

در قیامت، انسان‌ها نسبت به توجّه یا بی‌توجّه‌ی که به قرآن دارند، دچار حسرت و ندامت می‌شوند (و أنّه لحسرة للکافرین). هر چه این بی‌توجّه‌ی و نبود جدیّت بیشتر باشد، حسرت انسان زیادتر و عمیق‌تر خواهد بود.

آیه «و أنّه لتذکرة للمتّقین» و آیاتی مانند آن، گاه مورد سوء فهم قرار می‌گیرند؛ برخی با استناد به این قبیل آیات، قائل‌اند به اینکه قرآن برای متّقین مایه تذکر است؛ یعنی انسان ابتدا باید متّقی شود، آنگاه از قرآن بهره‌برد. تا انسان در زمره متّقین قرار نگیرد نمی‌تواند از ذکر و هدایت قرآن بهره‌مند شود. این سخن البته به جای خود صحیح است؛ یقیناً تقوای انسان هرچه بیشتر باشد زمینه‌های بهره‌مندی او از قرآن بیشتر خواهد بود، اما مطمئناً چنین نیست که تا انسان متّقی نباشد نتواند بهره‌ای از قرآن ببرد. این قبیل آیات پیش از آنکه بخواهند برای بهره‌مندی از قرآن پیش‌نیاز تعیین کنند در این مقام‌اند که بگویند قرآن پیش‌نیاز چه چیزهایی است؛ باید دست به دامن قرآن شد؛ این قرآن است که راه تقوا را نشان می‌دهد. درست مانند اینکه بگوییم این کتاب مخصوص آشپزهاست؛ یعنی هر کس که می‌خواهد آشپز خوبی شود به این کتاب نیاز دارد و حتماً باید به آن مراجعه کند.

اگر ماهیت و اوصاف شایسته قرآن را آن‌طور که در این سوره بیان شده است دریابیم زمینه تسبیح خدای عظیم برایمان فراهم‌تر خواهد شد: «اِنَّهٗ ... و اِنَّهٗ ... و اِنَّهٗ ... فسیح ...».

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. چه ارتباط و تلازمی وجود دارد میان قرآن‌شناسی صحیح با تسبیح اسم خدای عظیم؟ (آیات ۴۸ تا ۵۲). به عبارت دیگر: جایگاه حرف «فاء» در آغاز آخرین آیه سوره حاقّه

(فسبح) چیست؟

۲. چه ارتباط و تناسبی است میان اوصاف قیامت و هلاکت اقوام گذشته با آسمانی بودن قرآن، و شعر و کهنانت نبودن آن؟ به عبارت دیگر، جایگاه حرف «فاء» را در آغاز آیه ۳۸ (فلا اقسام...) که ابتدای رکوع دوم نیز هست، بیان کنید تا ارتباط میان رکوع اول (۱-۳۷) و رکوع دوم (۳۸-۵۲) مشخص شود.

۳. سوره قارعه را در آیینۀ سوره حاقه بازخوانی و بازیابی کنید و بالعکس.

۴. در آیه ۴۸ سوره حاقه می‌فرماید: قرآن تذکرۀ متّقین است و در آیات آغازین آن (۱ تا ۱۲) نمونه‌ای از مصادیق این تذکره را بیان می‌کند؛ آن را بیابید.



سوره مبارکه قلم

نکته آموزشی

وقتی قرآن آموز سوره ای را نوشت، باید چندبار پس از نوشتن، آن را با نسخه ای دقیق از قرآن مقابله و تطبیق کند تا خطاهای نگارشی احتمالی آن برطرف گردد؛ یعنی باید به قرآن آموز چنین تلقین شود که خود او مسئول صحت نسخه دست نویس خویش است و فقط اوست که اقدام به تصحیح نسخه خود می کند.

برای نوشتن می توان از هر دو نوع رسم الخط بدون الف یا الف دار استفاده کرد. قرآن در زمان پیامبر اکرم با رسم الخط بی الف نگاشته شده و تقریباً تا اواخر عهد ائمه اهل بیت به همین صورت بوده است. به موازات عهد ائمه اطهار رسم الخط دیگری نیز رایج شد که به رسم الخط الف دار شهرت یافت. تعداد الف هایی که به منظور آسان سازی در این رسم الخط افزوده گردیده، از همان ابتدا به طور مشخص و دقیق در کتاب های مربوطه ثبت و ضبط گردیده و رعایت می شده است.

مفردات

ن: دوات، نوعی ماهی خاص که از دوده آن برای تهیه جوهر یا مرکب استفاده می شد.
ما یسطرون (س طر): نوشتنشان، آنچه می نویسند.

ما انت: نیستی تو

بنعمة ربک: به سبب لطف پروردگارت

غیر ممنون (من ن): دائمی، بدون انقطاع

خُلِق: خلق و خوی، روش و عادت

تبصر (بصر): می بینی

بایکم: کدام یک از شما

مفتون (فتن): دیوانه، فتنه

بایکم المفتون: کدام یک از شما دیوانه است؟ فتنه و جنون در کدام یک از شما وجود

دارد؟ فرد دیوانه در کدام گروه از شما وجود دارد؟ خودتان می دانید مجنون کیست.

ضَلَّ عن سبيله: راه او را گم کرد و از آن دور شد.

مهندین (هدی): هدایت یافتگان، هدایت شدگان

لو تدهن (دهن): که نرمی و مدارا کنی، سخت گیری نکنی

فیدهنون (دهن): تا آنان نیز نرمی و مدارا کنند، سخت گیری نکنند.

حَلَّاف (حل ف): کسی که بسیار سوگند می خورد.

مهین (هون): خوار، حقیر، ذلیل، زبون

همّاز (همز): بدگوی، عیب جو، عیب گیر

مَشَّاء (مشی): بسیار رونده، در تکاپو

نمیم (ن م م): سخن چین، فتنه گر

مَنَاع للخیر: کسی که به دیگران خیری نمی رساند و مانع رسیدن خیر به دیگران نیز

هست، بخیل

معتد (ع دو): متجاوز

اثیم (اث م): بسیار گناهکار

عتَلَّ (ع تل): تندخو، خشن، درشت طبع، بداخلاق

بعد ذلک: افزون بر آن

زنیم (زن م): کسی که اصل و نسب روشنی ندارد و احتمالاً حرام زاده است، معروف به

بدی و تبهکاری

اساطیر (س ط ر): روایت‌ها و نوشته‌هایی دربارهٔ باورها، رفتارها، داستان‌ها و حوادث زندگی اقوام کهن و پیشین؛ جمع اُسْطوره یا اِسْطاره
سنسمه (وس م): س+نسم+ه: برای او علامت و نشانه‌ای می‌گذاریم.

خرطوم: بینی

بلونا (ب ل و): آزمودیم، امتحان کردیم.

اصحاب الجنة: صاحبان و مالکان آن باغ، باغداران. در قرآن کریم عبارت «اصحاب الجنة» ۱۴ بار به کار رفته که مراد از ۱۳ بار آن بهشتیان است و فقط در همین سوره به معنای صاحبان باغ آمده است (قلم، ۱۷).

لَیْصِرْمَنْهَا = لَ+یصرمون+نَ+ها (ص ر م): قطعاً محصول و میوه‌های آن را خواهند چید.

مصبحین (ص ب ح): صبح خیلی زود، همین که نشانه‌های صبح پیدا شود.

ولا یستثنون (ث ن ی): همه میوه‌ها و محصول باغ را بچینند و برای خودشان بردارند و چیزی را استثنا نکنند، سهم فقرا و مساکین را جدا نکنند.

طاف علیها: گرداگرد آن به سرعت چرخید.

طائف (ط و ف): چرخنده‌ای

وهم نائمون (ن و م): در حالی که آنان خواب بودند.

فاصبحت (ص ب ح): شد.

صریم (ص ر م): چیده شده، درو شده، [ترجمهٔ صریم به سوخته، سیاه شده، خشک شده و بریده شده نادرست بوده و با معنای لغوی ریشهٔ صرم و سیاق آیات ناسازگار است؛].

تنادوا (ن د ی): یکدیگر را صدا زدند و ندا کردند.

اغدوا (غ دو): بامدادان و پیش از طلوع آفتاب بروید.

حرثکم: باغتان، کشت زارتان

صارمین (ص رم): چینندگان، دروکنندگان

فانطلقوا (ط ل ق): رفتند.

یتخافتون (خ ف ی): با یکدیگر آهسته و مخفیانه سخن می گفتند.

لا یدخلنّها...علیکم: نباید وارد آن باغ شود.

غدوا علی: به سرعت رفتند.

حرد: محروم کردن، بازداشتن، دریغ داشتن

قادرین (ق در): در حالی که خود را برای انجام تصمیمی که گرفته بودند کاملاً توانا و

آماده می دیدند.

إِنَّا لَضَالُّونَ (ض ل ل): اشتباه آمده ایم، راه را گم کرده ایم.

نحن محرومون (ح رم): محروم شده ایم، [نعمت] را از دست داده ایم.

اوسطهم (و س ط): بهترین شان، درستکارترشان، عادل ترشان

لولا تسبّحون (س ب ح): چرا خدا را به پاکی و خوبی یاد نمی کنید؟ چرا سخنانی

می گوئید و تصمیمی می گیرید که خداپسندانه نیست و در مسیری حرکت می کنید که

رضایت خدا در آن نیست؟

سبحان ربّنا (س ب ح): خدای ما، چقدر پاک و زیبا هستی، خدای ما چقدر خوبی، و

از هر عیب و نقصی پاک و مبرا هستی، و آنچه را انجام می دهی همه درست و عادلانه است.

اقبل (ق ب ل): روی آورد.

یتلاومون (ل و م): یکدیگر را ملامت و سرزنش می کردند.

عسی: امید است.

ان بیدلنا خیراً منها: بهتر از آن را برای ما جایگزین کند.

اَنَا الی رَبَّنَا رَاغِبُونَ: با شوق و رغبت رو به سوی پروردگارمان می آوریم.

ما لکم: چه می شود شما را؟!

تدرسون (درس): می خوانید.

یتخیرون (خیر): برمی گزینید، انتخاب می کنید.

ایمان (یمن): سوگندهایی، قسم هایی، جمع یمین

ام لکم ایمان علینا: آیا ما به سود شما قسم خورده و بر خود واجب کرده ایم؟

بالغة (بلغ): بسیار مؤکد، نهایت استواری، قوی و محکم، رسنده، رسا و مستمر

زعیم (زعم): به عهده گیرنده، ضامن، پذیرفتار

صادقین (صدق): راست گویان، بهترین ها، کامل ترین ها، کسانی که در دوستی دچار شک و تردید و تزلزل نمی شوند و استوار و پایرجا هستند.^۱

یوم یکشف عن ساق: روزی که لباس از ساق پا کنار زده شود و ساق پا نمایان گردد

کنایه از اینکه کار بسیار سخت می شود.

یُدْعَوْنَ (دعو): فراخوانده می شوند، دعوت می شوند.

لا یستطیعون (طوع): نمی توانند.

خاشعة (خشع): در حالی که فرو افتاده است.

ترهقهم (رهق): می پوشاند آنها را

فذرنی و من یکذب: من را با کسی که تکذیب می کند تنها بگذارد

کانوا یدعون (دعو): خوانده می شدند.

۱. «و هذا رجل صدق، بمعنی نعم الرجل هو... والصدق: الكامل من کل شیء» (العين، ۵/۵۶)؛ «صدق: الصاد والدال والفاء أصل يدل على قوة في الشيء قولاً و غيره... وأصل هذا من قولهم شيء صدق، أي صلب» (معجم مقاییس اللغة، ۳/۳۳۹).

سنستدرجهم (درج)= س+نستدرج+هم: آنها را پله پله پایین می‌بریم، به تدریج به هلاکت می‌اندازیم.

من حیث: از جایی که

أُمْلَى (ملى): زمان می‌دهم، مهلت می‌دهم.

کیدى: نقشه و برنامه من برای مقابله با مکذبان قرآن

متین: محکم، کنایه از شکست‌ناپذیری

مَغْرَم (غرم): تاوان، غرامت، بدهکاری، پرداخت

مَثْقُلُون (ثقل): گرانبارند، در فشارند.

صاحب الحوت: یارماهی، همراه ماهی، حضرت یونس (ع)

مَكْظُوم (ک‌ظ‌م): غمناک، غمگین، پر از خشم و بغض و نفرت، خیلی عصبانی

لولا ان تداركه نعمة: اگر نعمت به او نرسیده بود.

لُنْبَذَ (ن‌ب‌ذ): پرتاب شد.

عراء: زمین تهی از گیاه و درخت و کوه

مذموم (ذ‌م‌م): مذمت‌شده، نکوهیده

اجتبیه (ج‌ب‌ی): برگزیدش

یکاد: نزدیک است، عملاً

لیز لقونک بابصارهم: با چشمانی پر از خشم و غیظ و غضب خیره خیره به تونگاه می‌کنند تا به گمان

خود تورا از اهداف و موقعیتی که داری بلغزانند و منصرف کنند و تورا عصبانی و خشمگین نمایند.^۱

۱. «أَزْلَقَهُ بَصَرَهُ: إِذَا أَحَدَ النَّظَرَ إِلَيْهِ نَظَرٌ مَتَسَخِّطٌ أَوْ مَتَغَيِّظٌ» (جمهرة اللغة، ۸۲۲/۲). «الرَّاءُ وَاللَّامُ وَالْقَافُ أَصْلٌ وَاحِدٌ يَدُلُّ عَلَى تَزَلُّجِ الشَّيْءِ عَنْ مَقَامِهِ... وَالْمُزْلَقُ: الْمَوْضِعُ لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ» (معجم مقاییس اللغة، ۳/۲۱).

سوره‌شناسی

«قَلَم»، نام شصت و هشتمین سوره قرآن مجید در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف)، و چهل و هفتمین سوره در ترتیب آموزشی و پژوهشی قرآن است. نام سوره از آیه نخست: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» اخذ شده است. در ترتیب آخر به اوّل قرآن، سوره قلم نخستین سوره از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطّعه آغاز شده است. سوره قلم دارای ۵۲ آیه و دو واحد موضوعی (رکوع) است؛ واحد اوّل از آیه ۱ تا ۳۳، و واحد دوم از آیه ۳۴ تا ۵۲.

در ترتیب نزول مشهور و متداول میان روایات اسلامی، سوره قلم دومین یا سومین سوره نازل شده دانسته شده است؛^۱ ولی مضامین سوره به‌ویژه بیان تهمت‌های بی اساس مشرکان و کافران به قرآن و رسول خدا، تأکید بر لزوم صبر و مقاومت پیامبر در برابر توطئه‌های گوناگون مشرکان ستیزه جوی (قلم، ۳۶ تا ۵۱)، تأکید بر اطاعت نکردن از مکذّبان (قلم، ۸)، و مقایسه میان مسلمانان و مجرمان (قلم، ۳۵) دلالت دارد براینکه که این سوره باید در زمان دیرتری نازل شده باشد؛ یعنی زمانی که شماری از مردم مکه مسلمان شده و مشرکان از این مسئله سخت نگرانند و با ترفندها و تبلیغات مسموم خویش در تلاشند که موقعیت رسول خدا را تضعیف، و ایشان را در حدّ فردی مجنون وانمود کنند (قلم، ۵۱ و ۵۲) و با افسانه خواندن قرآن، مانع ترویج کلام خدا و ایمان مردم به آن شوند. از این رو، یکی از ردیف‌های ۳۸ تا ۵۲ که برای این سوره در ترتیب نزول تدریجی نیز ذکر شده، درست به نظر می‌رسد.^۲

بنابر روایت ابن عباس، آغاز سوره قلم تا آیه «سَنَسْمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ» (شانزده آیه) در مکه، و پس از آن تا «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (هفده آیه) در مدینه، و آیات بعدی تا جمله «يَكْتَبُونَ» (پانزده آیه بعدی) در مکه و پس از آن تا آخر سوره که چهار آیه است در مدینه نازل شده

۱. الفهرست، ص ۴۲.

۲. تاریخ قرآن، ۶۷۹.

است؛^۱ ولی با توجه به انسجام و پیوند موضوعی بخش‌های مختلف سوره، سیاق همه آیات یکی است، و اسلوب آیات نیز به سبک و اسلوب سوره‌های مکی شباهت بیشتری دارد؛ بنابراین، باید گفت سوره مبارکه قلم یکجا یا در دو بخش متوالی و پشت سر هم نازل شده و همه آیات سوره مکی است.^۲

«اصحاب الجنة» (= صاحبان باغ) عنوان داستانی است که در آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم به آن پرداخته شده و متأسفانه به علت شهرت‌های نادرست و عدم دقت در بیان قرآن، به «داستان باغ سوخته» مشهور گردیده است. به رغم آنکه غالب مفسران، «لیصرمن» و «صارمین» را در آیه ۱۷ و ۲۲ سوره قلم: «بلونا اصحاب الجنة اذ اقساموا لیصرمنها مصبحین. ولا یستثنون. فطاف علیها طائف من ربک و هم نائمون. فاصبحت کالصریم. فتنادوا مصبحین. ان اغدوا علی حرثکم ان کنتم صارمین»، «چیدن» معنا کرده‌اند، ولی بیشتر آنان، «صریم» در آیه ۲۰ همین سوره: «فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ» را تحت تأثیر روایت‌های تفسیری و تحریف‌های داستان‌سرایان به اشتباه «سوخته شده»، «خاکستر شده»، «مانند شب سیاه گشته» و «خشک گردیده» پنداشته‌اند.^۳

با توجه به سیاق آیات، صاحبان باغ به شکرانه نعمت، هر ساله هنگام چیدن میوه‌ها به مسکینان و فقیران و یتیمان اجازه می‌دادند تا آنها نیز از میوه‌های باغ بهره‌مند شوند و باقی‌مانده روی درختان و زمین را استفاده کنند. از این رو، خداوند نیز باغ آنان را برکت می‌داد. اما در یکی از سال‌ها با فرارسیدن فصل برداشت میوه‌ها، صاحبان باغ دچار غرور و طغیان شده و آز و طمع بر آنان چیره گشت و به حساب اینکه محصولات باغ فقط نتیجه

۱. النکت و العیون، ۵۹/۶.

۲. التفسیر الحدیث، ۳۷۸-۳۷۹. نیز نک: المیزان، ۳۶۷/۱۹.

۳. جامع البیان، ۲۰/۲۹؛ الكشف و البیان، ۱۶/۱۰؛ النکت و العیون، ۶۸/۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ۲۳۹/۱۹ و ۲۴۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ۲۱۴/۸.

تلاش خود ماست، بنابراین همه میوه‌های آن نیز مال ماست، تصمیم گرفتند صبح خیلی زود، قبل از طلوع آفتاب که هوا هنوز گرگ‌ومیش است، پیش از سررسیدن مسکینان و محرومان، همه میوه‌ها و محصولات باغ را بچینند و چیزی را استثنا نکنند و حتی یک دانه میوه را باقی نگذارند. در این میان، یکی از صاحبان باغ که میانه‌روتر از دیگران بود، تسبیح و پایبندی به سیره و سنت نیکوی گذشته‌شان را به آنان یادآوری کرد، ولی دیگر شرکا بدون اعتنا به سخن او با پافشاری بر تصمیم غلط خویش به خانه‌های خود رفتند و خوابیدند تا صبح زود برنامه خود را عملی سازند، غافل از آنکه خداوند صاحب تقدیر و عالم به غیب، برای مجازات آنان و باطل کردن تدبیر سوءشان، در حالی که آنان در خواب بودند، «طائفی» (= چرخنده، چرخش‌گری) را به سوی باغ آنان فرستاد و باغ به حالت «صریم» (چیده شده) درآمد.^۱

صاحبان باغ، صبح زود با یادآوری تصمیم شب گذشته که باید دور از چشم مسکینان، همه میوه‌ها و محصولات را بچینند به سوی باغ شتافتند و در بین راه نیز با یکدیگر آهسته سخن می‌گفتند و به گونه‌ای حرکت می‌کردند که مسکینی از ورود آنان به باغ آگاه نشود. اما وقتی به باغ رسیدند با شگفتی دیدند میوه‌های درختان باغشان چیده شده و حتی یک دانه میوه نیز بر روی درخت یا روی زمین باقی نمانده است. از این رو، ابتدا دوست داشتند در آنچه می‌بینند اشتباهی رخ داده باشد و به باغی دیگر آمده باشند، ولی واقعیت همان بود که می‌دیدند. آنان تصمیم نادرست شب گذشته‌شان را انجام شده یافتند و با دست خود، خویشتن را از نعمت‌های الهی محروم کردند. بی‌درنگ شریکی که از قبل، شرکا را از تصمیم و نیت نادرست‌شان بر حذر داشته بود، این وضعیّت را نتیجه ناسپاسی و خارج شدن از مسیری که خداوند برای آنان طراحی کرده بود دانست. از این رو، همگی همصدا کار

۱. آشنایی با قرآن، ۲۸۷/۸ و ۲۸۸.

خود را طغیان و سرکشی در برابر ربّ دانستند و یکدیگر را ملامت و سرزنش کردند و امیدوار به غفران و بخشش و دست‌گیری ربّ و صاحب‌اختیارشان، روی به سوی خدا آوردند.

بنابراین، بخش آغازین سوره قلم (آیات ۱ تا ۱۶) با داستان اصحاب‌الجنّة این‌چنین پیوند می‌خورد که خداوند پس از بیان جایگاه رفیع و خُلق عظیم رسولش، و ردایل اخلاقی مخالفان که به وی تهمت جنون زده بودند و قرآن را «اساطیر الاولین» (= روایت‌ها و نوشته‌هایی درباره اقوام کهن و پیشین) معرفی می‌کردند که ربطی به زندگی آنان ندارد، با اشاره به داستان و سرنوشت عبرت‌آموز اصحاب‌الجنّة، ستیزه‌جویان با قرآن و پیامبراکرم را به عذابی سخت تهدید می‌کند؛ و بهره‌های دنیوی مشرکان همچون مال و فرزند را همانند باغ اصحاب‌الجنّة، زمینه آزمایش و امتحان می‌شمرد: «أَنَا بَلُونَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ» (قلم، ۱۷)؛ و تأکید می‌کند بر اینکه خداوند اگر بخواهد به آسانی می‌تواند همه مکرها و حيله‌های مشرکان ضدّ پیامبر و مسلمانان را پیش از آنکه آن را عملی کنند، بر ضدّ خود آنان اجرا کند، ولی مطابق سنّت استدرّاج، خداوند بنا به مصالحی به آنان مهلت می‌دهد (قلم، ۴۴ و ۴۵).

همچنین تأکید می‌شود بر اینکه همانطور که ما با صاحبان آن باغ - به خاطر بخلشان و تصمیم به ندادن میوه‌ای به مساکین - بدون هیچ‌گونه مسامحه‌ای برخورد کردیم، رسول خدا نیز هرگز در امر رسالت با مشرکان و مکذّبان مماشات نخواهد کرد و از حرکت در مسیری که خداوند سبحان برای ایشان برنامه‌ریزی کرده است کوتاه نخواهد آمد؛ و در این راه هرگز از مکذّبین و سوگندپیشگان بی‌مقدار، و مردم‌آزاران سخن‌چین و مانعان خیر، و متجاوزان به حقوق مردم و گناهکاران ستم‌پیشه گستاخ که مال و تبار و شهرت و موقعیت خود را به رخ آن حضرت می‌کشند، پیروی نخواهد کرد؛ و در برابر خواسته‌های باطل و ناحق آنان سازش و نرمش نشان نخواهد داد، و خداوند بزودی و حتماً چهره متکبرانّه آنها را به خاک

مذلت خواهد کشاند. از همین رو، کافران در برابر صبر و شکیبایی حکیمانه پیامبر اکرم و هنگام شنیدن آیات قرآن، آنچنان غیظ و خشمشان بالا می‌گرفت که گویا عملاً می‌خواهند با چشمانشان پیامبر را از مسیر درستی که در پیش گرفته، بلغزانند و به انحراف بکشاند (قلم، ۵۱). بنابراین، بر خلاف باور نادرست اغلب مسلمانان، دو آیه پایانی سوره قلم به هیچ وجه برای در امان ماندن از «چشم‌زخم» نازل نشده است؛ زیرا چشم‌زخم هرگز مورد تأیید قرآن و حدیث و سنت صحیح نبوده و نیست.

آیه ۴۸: «فاصبر لحکم ربک و لاتکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم» تأکید می‌کند بر این مطلب که پیامبر اکرم در مقابل سرسختی و لجاجت و سرکشی و آزار قوم خود شکیبا و استوار است و مانند حضرت یونس (ع) رسالت خود را به سبب فشار و سختی مخالفان هرگز ترک نخواهد کرد^۱ و در برابر فشارها و تکذیب‌های مردم حالت «غضب» و «ملامت» و نفرت و بغض به خود نخواهد گرفت. بنابراین، در اینجا وجهی دیگر از امتیازات خاتم پیامبران و اسوه حسنه بودن ایشان برای بشریت بیان و تبیین می‌شود.

موسسه تبلیغی کانون مشروطیت زبان قرآن

نکات تفسیری

مفسران درباره مفهوم «لایستثنون» سه دیدگاه را یادآور شده‌اند:

۱. با توجه به آیه «ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً. الا ان یشاء الله» (کهف، ۲۳ و ۲۴)، صاحبان باغ هنگام تصمیم برای چیدن میوه‌ها، «انشاء الله» یا «سبحان الله» نگفتند و بر نیرو و توان خویش و اسباب ظاهری تکیه کردند؛ به عبارت دیگر همه چیز را سنجیدند جز مشیت خدا که از آن غافل بودند؛

۲. صاحبان باغ تصمیم قطعی گرفتند بر اینکه چیزی از میوه‌ها را برای مستمندان بر

۱. قرآن کریم در آیات ۱ ممتحنه، ۴۰ و ۱۳ توبه و ۳۰ انفال تأکید دارد که رسول خدا از مکه اخراج شد، نه اینکه آن حضرت بر اثر فشار مشرکان قریش مکه را ترک کرده باشند (مطالعات قرآنی در سیره نبوی، ص ۳۴۶-۳۱۷).

روی درختان باقی نگذارند و سهم آنان را جدا نکنند؛

۳. از رأی و تصمیم خویش منصرف نشوند و هیچ انعطافی از خود نشان ندهند.^۱

با توجه به سیاق آیات، معنای فعل «لایستثنون» همان استثنا و جدا نکردن و باقی نگذاشتن مقداری از میوه‌ها و محصولات برای مسکینان و مستمندان است؛ اگر «لا یستثنون» به معنای نگفتن «ان شاء الله» و غفلت از مشیت الهی باشد، مفهوم مخالف آیه این است که صاحبان باغ در صورت گفتن «ان شاء الله» و توجه به مشیت خداوند، می‌توانستند صبح زود پیش از باخبر شدن مساکین، میوه‌های باغ را بچینند و به هدف و مقصود خود یعنی ندادن بخشی از میوه‌ها به نیازمندان برسند؛ ولی آیا برای انسان مؤمن جایز است که انجام کارهای ناپسند و زشت خود را مقید به مشیت الهی کند؟^۲

شاید گفته شود چرا صاحبان باغ (اصحاب الجنة) آن گونه عذاب شدند، در حالی که آنان به دیگران ظلم و ستمی روا نداشتند؟! آنان فقط می‌خواستند محصولی را که با نیروی بازوی خویش کشت کرده به طور کامل بچینند و همه را برای برآوردن نیازهای خود به مصرف برسانند. در پاسخ می‌توان گفت قرآن کریم با بیان این داستان می‌خواهد مالکیت و ربوبیت حقیقی و همه‌جانبه خداوند رحمان را بر همه هستی تبیین کند و نشان دهد که مالکیت انسان و حق تصرف او در اموال و نعمت‌هایی که خداوند در اختیارش قرار داده است، حدود مشخص و معینی دارد؛ امام رضا(ع) می‌فرماید: خداوند متعال، مالک حقیقی مردمان، اموال و دیگر اشیاء آنهاست، و آنچه در دست مردم است، عاریت است.^۳ از این رو، بر پایه آموزه‌های مکتب اهل بیت که برگرفته از آیه خمس: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسهُ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله و

۱. تفسیر مقاتل، ۴/۴۰۶؛ النکت والعیون، ۶/۶۷؛ المحرر الوجیز، ۵/۳۴۹؛ المیزان، ۱۹/۳۷۴.

۲. التفسیر القرآنی للقرآن، ۱۵/۱۰۹۴-۱۰۹۶.

۳. مستدرک الوسائل، ۷/۲۸۴.

ما انزلنا علی عبدنا...» (انفال، ۴۱) است، انسان هر چیزی را که به دست می‌آورد بایسته است یک‌پنجم آن را به دست خویشاوندان نیازمند، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان واقعی برساند.^۱

خداوند سبحان در سوره واقعه، آیات ۶۳ و ۶۴، خود را زارع حقیقی معرفی می‌کند: «افرايتم ما تحرثون. انتم تزرعونه ام نحن الزارعون. لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفكهون»؛ و در سوره عبس، آیات ۲۵ تا ۳۳ همه عوامل و مراحل مختلف تولید گیاهان و محصولات زراعی و باغی را کار خود می‌دانند: «فلينظر الانسان الى طعامه. انا صببنا الماء صبا. ثم شققنا الارض شققا. فانبثنا فيها حبا. وعنباً وقضباً. وزيتوناً ونخلاً. وحدائق غلبا. وفاكهةً واباً. متاعاً لكم ولانعامكم». از این رو، خداوند در همه اموال انسان، حقی را برای نیازمندان و محرومان قرار داده است: «الذين في اموالهم حق معلوم. للسائل والمحروم» (معارج، ۲۴ و ۲۵)، «و في اموالهم حق للسائل والمحروم» (ذاریات، ۱۹) که تصرف در آنها جایز نیست.

همان گونه که بارها مشاهده کردیم، در پایان بسیاری از سوره‌ها، بر ذکر و تذکره بودن قرآن تأکید شده است. در پایان سوره قلم نیز همین مسئله مورد تأکید قرار گرفته است: «وما هو الا ذكر للعالمين». «ذکر» آن گونه که مشهور است صرفاً به معنای یادآوری نیست؛ بلکه معانی متوجه شدن، به خود آمدن، حقیقت امر را دریافتن، درک کردن، چشم گشودن نیز در آن نهفته است؛ چنان که سوره قلم در پرتو داستانی که نقل می‌کند، چشم ما را به سوی برخی حقایق که از آنها غافلیم می‌گشاید و ما را از برخی خطاها و اشتباهات اساسی می‌رهاند و حقیقت اصلی برخی از مفاهیم همچون ضلالت، ظلم، طغیان و تسبیح را آشکار می‌نماید و تصوّرات ناقص یا نادرست و باطل ما از این مفاهیم را تصحیح یا تکمیل می‌کند. صاحبان باغ، افراد معمولی و زحمتکش بودند و هیچ ظلم و جنایت خاصی مرتکب

۱. امام رضا(ع): «كُلُّ ما افاده الناس فهو غنيمه» (مستدرک الوسائل، ۲۸۴/۷).

نشده بودند و آن گونه که از فحوای آیات بر می آید، انسان‌هایی مؤمن و خداشناس نیز بودند اما صرفاً به سبب تصمیمی که گرفتند، سزاوار عناوینی چون «ضالّون»، «ظالمین» و «طاغین» شدند. آنان تصمیم گرفتند صبحگاهان محصول باغ را بچینند و در این تصمیم خود هیچ استثنائی قائل نشدند (ولایستثنون). حقیقت استثناء فراتر از گفتن و تکرار کردن ان شاء الله و ماشاء الله است؛ ممکن است بسیاری از ما همواره این الفاظ را تکرار کنیم و آن‌ها را بر سر هر جمله بر زبان آوریم، اما در عمل اهل استثناء به حساب نیاییم. «استثناء» یعنی انسان همواره در زندگی خود به فکر دیگران هم باشد. همان طور که در سوره مجاور سوره قلم به اطعام و برخورد کردن مسکینان از مواهب زندگی ترغیب و توصیه شده است: «وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (حاقه، ۳۴).

صاحبان باغ با تصمیم قاطعانه خود که همه میوه‌ها را بچینند بی آنکه دیگران متوجه شوند، عنوان «همّاز» (قلم، ۱۱) را به جان خریدند. تعریف همّاز را در سوره همزه دیدیم و خواندیم: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ. يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» و نیز مصداق وصف «مَناع للخیر» شدند (قلم، ۱۲)؛ خیر و برکت این باغ قرار بود سائل و محروم را نیز در برگیرد و همین گونه پیش برود و برکت و گسترش یابد، اما صاحبان باغ کوتاه‌بینانه مانع رسیدن این خیر و برکت به دیگران شدند. در سوره ماعون خواندیم که این افراد ممکن است نمازگزار هم باشند (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ... وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ)؛ ماعون یعنی چیزی که خیر و برکتش می‌تواند به دیگران هم برسد، اما این چنین نمازگزاران مانع از جریان و گسترش آن می‌شوند.

پیش از اینکه به سوره قلم برسیم و داستان صاحبان باغ را مستقیماً در آن بخوانیم، سوره معارج، سرگذشت آنان را - بی آنکه اسمی از ایشان ببرد- برایمان روایت کرده بود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلَقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا». آری انسان‌ها غالباً همین گونه‌اند و همه خوبی‌ها و خیرات را برای خود می‌خواهند. پیش‌تر سوره عادیات نیز به

ما آموخته بود که «و اِنَّهٗ لَحَبَّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ».

امام موسی صدر در مقام نقد و ردّ مسئله چشم‌زخم در ذیل تفسیر آیه ۵ سورة فلق آورده است: «هیچ دلیلی برای اثبات آن [چشم‌زدن] در زندگی انسان وجود ندارد»؛ و انواع تعویذهایی را که برخی مؤمنان هنوز به کار می‌برند «بقایای شرک در زندگی مؤمنان» می‌داند. ایشان «زلق بصر» در آیه معروف «وَانْ يَكَادُ الْاَذَيْنِ كَفَرُوا لِيَزْلَقُنْكَ بَابُصْرَاهُمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ اِنَّهٗ لَمَجْنُونٌ» (قلم، ۵۱) را استهزاء و تهدید معنا می‌کند که هیچ ارتباطی به چشم‌زدن ندارد. آیه «وَانْ يَكَادُ» موضع کافران را نسبت به پیامبر اکرم نقل می‌کند که آنان با چشمان خود پیامبر را تهدید یا مسخره می‌کردند^۱.

در منابع لغوی نیز «ازلاق با بصر» به کسی که با خشم و غیظ و غضب به دیگری خیره خیره نگاه می‌کند تا به زعم خود او را از اهداف و موقعیتی که دارد بلغزاند و منصرف کند معنا شده است^۲.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. صاحبان باغ صرفاً به دلیل اینکه استثنائی قائل نشدند، در بیان قرآن کریم برای همیشه مایه عبرتی شدند برای هر فرد و گروهی که «صاحب» باغ، باغچه، مغازه، کارخانه، و مانند آن است. مهم نیست صاحب چه هستیم؛ مهم آن است که در خصوص آن چه داریم، همیشه اهل استثناء باشیم و از «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ» بودن بپرهیزیم و «يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» نباشیم. بسیاری از کسانی که همواره چشم به راه استثنای ما هستند و تنها از این طریق امرار معاش می‌کنند. مثلاً برخی به دنبال جمع کردن کارتن‌های خالی مغازه‌داران هستند تا از فروش آن‌ها به نوایی برسند. حال اگر بنا باشد مغازه‌داران حتی در این حدّ نیز حاضر به استثناء

۱. حدیث سحرگاهان (گفتارهای تفسیری)، ۴۲۸-۴۲۹.

۲. جمهرة اللغة، ۸۲۲/۲؛ معجم مقاییس اللغة، ۲۱/۳.

نباشند و کارتن‌های خالی را در انباری جمع کنند و هر از گاهی آن‌ها را به پول بفروشند، تکلیف آن عده از افراد چه می‌شود؟ یا اینکه برخی ماه‌ها چشم به‌راه هستند برفی ببارد تا پارویی بر دوش گیرند و در کوچه پس کوچه‌ها به راه بیافتند تا «صاحب» بامی برای برفروبی از آنان کمک بگیرد. این‌جا ممکن است این منطق نادرست بر ما حاکم شود که: مگر خودم مرده‌ام؟! مگر خودم دست و پا ندارم؟! خودم پارو می‌کنم و مبلغی را که قرار است به آن برفی بدهم، در جیب خودم می‌گذارم! خودم کارتن‌ها را جمع می‌کنم؛ خودم نظافت راهروی ساختمان را انجام می‌دهم؛ خودم آنتن تلویزیون را درست می‌کنم؛ خودم فلان دستگاه را تعمیر می‌کنم؛ خودم فلان مقاله را می‌نویسم و یا فلان برنامه را اجرا می‌کنم و یا فلان درس را تدریس می‌کنم و ...؛ خودم ... (و لایستشون!) این‌ها موارد بسیار جزئی و ظاهری و پیش پا افتاده «استثناء» هستند. بکوشید با تدبیر بیشتر در آیات سوره قلم گستره «استثناء» را هر چه گسترده‌تر ببینید و به مصادیق و مظاهر ظریف و خزانده آن دست یابید. زمینه‌های استثناء را در زندگی شخصی خودتان نیز شناسایی کنید.

۲. صاحبان باغ، صبحگاه وقتی به سمت باغ می‌رفتند، آهسته (یتخافتون) به همدیگر می‌گفتند: مراقب باشید امروز بینوایی ما را نبیند، مبدا مجبور شویم چیزی از محصول باغ را به او بدهیم. «تخافت» (پنهان کردن، پچ پچ کردن، زیر زیرکی رفتار کردن، شفاف نبودن و ...) در زندگی فردی، گروهی و حتی بین‌المللی ما چه مصادیقی می‌تواند داشته باشد؟

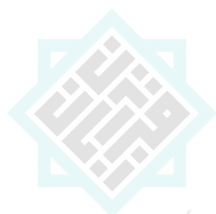
۳. آیا هر کس اهل استثنا نباشد به همان سرنوشت صاحبان باغ دچار می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توانید از آیات ۴۴ و ۴۵ کمک بگیرید.

۴. بر اساس آیه ۲۸: «قال الم اقل لكم لولا تسبحون» هر که اهل استثنا نباشد، اهل تسبیح هم نیست؛ اگر چه ذکر سبحان‌الله را همواره بر لب داشته باشد! چرا؟

۵. در ترتیب آخر به اول قرآن، همان‌گونه که بارها تجربه کردیم، ابتدا کلیات و قواعد و

الفبای عقاید و اخلاق و ... مطرح می‌شود و سپس هر چه به سمت اوّل قرآن پیش می‌رویم، مصادیق و مظاهر آن‌ها پر رنگ‌تر می‌گردد. به عبارت دیگر هر چه سوره‌ها بلندتر می‌شود، قواعد و حقایق و کلیاتی که در سوره‌های کوتاه آمده‌اند، مصادیق و مظاهر بیشتری می‌یابند. بکوشید موارد دیگری از این تجربه را مانند آنچه در رابطه با صاحبان باغ گفته شد، در سیر آخر به اوّل قرآن به دست بیاورید.

۶. قصّه حضرت یونس(ع) در آیات ۴۸ تا ۵۰ سوره مبارکه قلم چه تناسبی با داستان صاحبان باغ دارد؟



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه مُلک

نکته آموزشی

جایگاه و مقصد اصلی نزول و آموزش قرآن، قلب انسان است: «وَأَنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء، ۱۹۲-۱۹۵). در بسیاری از آیات قرآن کریم، «سمع» و «قلب» در کنار هم آمده است.^۱ قرآن کریم، تعقل، تفکر، تدبّر، ایمان، یقین و خشوع را کار قلب می‌داند.^۲ از این رو، پیامبر اکرم می‌فرماید: «أَغْنَى النَّاسِ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي جَوْفِهِ»؛^۳ بی‌نیازترین افراد، حاملان قرآن‌اند؛ کسانی که خداوند قرآن را در درون آنان قرار داده است. «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِّنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ»؛^۴ ارزش کسی که [همه امکانات برای آشنایی و فراگیری درست آیاتی از قرآن برای او فراهم بوده، ولی] چیزی از قرآن را فرانگرفته و در درون خود، جای نداده باشد، مانند ارزش خانه‌ای کهنه و ویران است. «وَوَدِدْتُ أَنَّ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ»؛^۵ رسول اکرم دوست دارد هر مؤمنی سوره ملک را فراگیرد تا در قلب همه مؤمنان جای داشته باشد.

مفردات

تبارک (برک): بزرگ و پاینده است، پر از خیر و برکت و نیکی است، بلندمرتبه و برتر از هر موجودی است.

۱. برای نمونه نک: اعراف (۷): ۱۰۰؛ لقمان (۳۱): ۷۵؛ فصلّت (۴۱): ۳-۵.
۲. نک: حدید (۵۷): ۱۶؛ محمد (۴۷): ۲۴؛ حج (۲۲): ۴۶؛ رعد (۱۳): ۲۸.
۳. فضائل القرآن و تلاوته، ص ۱۲۲، ح ۸۹.
۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۹۰، ح ۱۹۴۷.
۵. حدیث سراج، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۲۶۰۸. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۲/۴۷۵۰؛

بیده: در دست و قبضه قدرت اوست.

ملک: فرمانروایی، پادشاهی

لیبلوکم (بلو): تا شما را بیازماید.

ایکم احسن عملاً: عمل کدام یک از شما بهتر است.

عزیز (عزز): قدرتمند و پیروز، شکست‌ناپذیر، نفوذناپذیر

طباقا (طبق): طبقه طبقه، لایه لایه

تفاوت (فوت): عدم تناسب

فارجع (رجع): پس برگردان

فطور (فطر): شکاف‌هایی، جمع فطر

کرتین (کرر): [ظاهر لفظ] دوبار، ولی منظور کرّة بعد کرّة یعنی باری پس از باری، بارها، چندین مرتبه، چندین و چند مرتبه

ینقلب (قلب): باز گردد.

خاسئاً (خسء): خوار و ناامید از دست‌یابی به خواسته خود، کند و خیره

حسیر (حسر): خسته و درمانده

زیّناً (زین): آراستیم.

مصایح (صبح): چراغ‌ها، یعنی ستارگان، جمع مصباح

رجوماً (رجم): سنگ‌هایی، تیرهایی

اعتدنا (عتد): آماده کردیم.

سعیر (سعر): آتش شعله‌ور

بئس: بد است.

مصیر: پایان، عاقبت، مکانی که انسان در پایان مسیر به آنجا می‌رسد.

القوا (ل ق ی): انداخته شوند، پرتاب شوند.
 شهيقا (ش ه ق): بانگی سهمگین، صدای الاغ
 تفور: فوران می کند و بیرون می ریزد، می جوشد.
 تکاد: نزدیک است که، کم مانده است که
 تمیز: پاره پاره شود، تکه تکه شود.
 غیظ: خشم، شدت عصبانیت
 کَلَمًا: هر بار، هر وقت
 خزننها (خ زن): نگهبانان آن، جمع خازن
 نذیر (ن ذر): هشداردهنده، آگاه کننده
 بلی: بله
 کُنَّا نسمع: می شنیدیم، گوش شنوا می داشتیم.
 نعقل (ع ق ل): می فهمیدیم، درک می کردیم.
 اعترفوا (ع ر ف): اعتراف کردند، اقرار کردند.
 سحقاً (س ح ق): دور باشند، نفرین و دوری.
 اسروا (س ر ر): پنهان بدارید.
 اجهروا (ج ه ر): با صدای بلند سخن بگویید، آشکار کنید.
 ذات الصدور: رازهای سینه ها، کنه و عمق، درون
 الا يعلم من خلق: آیا خدا کسی را که خلق می کند، نمی داند و نمی شناسد.
 لطیف (ل ط ف): باریک بین، شیرین کار، دقیق و آگاه به نکات ریز و ظریف
 ذُلُولاً (ذ ل ل): فرمان بردار، رام و راهوار
 مناكب (ن ک ب): کرانه ها، سطح زمین، (جمع منكب: کتف و شانه شتر)

الیه: به عهدهٔ اوست، موکول به اوست، به سمت اوست، به او منتهی می‌شود.

نشور (ن‌ش‌ر): زنده کردن، زنده شدن

امنتم: خود را در امان می‌بینید از

یخسف: فرو برد شما را

مور: گردیدن، جنبیدن، درهم شدن، جلو و عقب می‌رود.

حاصبا (ح‌ص‌ب): بادی شدید که سنگ‌ریزه‌ها را به هوا پرتاب می‌کند.

نذیر (=نذیری): هشدار و آگاهی من

نکیر (=نکیری) (ن‌ک‌ر): عقوبت من، کاری را نپسندیدن و مردود دانستن و فاعلش را

تأیید نکردن، بنابراین عقوبت یعنی انکار عمل از سوی خدا و مجازات عامل آن.

صافّات (ص‌ف‌ف): در حالی که [بال‌هایشان را] می‌گسترانند، بازکنندگان بال‌ها در

هوا

یقبضن (ق‌ب‌ض): در حالی که [بال‌هایشان] را می‌بندند و به شتاب می‌روند.

ما یمسکهنّ (م‌س‌ک): آنها را نگاه نمی‌دارد.

جند: یاران، یاوران، لشکر

مین دون الرحمن: به جای خدای رحمان، غیر از خدای رحمان

امسک: نگاه دارد، ندهد.

لجّوا (ل‌ج‌ج): مداومت ورزیدند و دست برنداشتند.

عتوّ: تمرّد، سرکشی، از حد گذشتن

نفور (ن‌ف‌ر): رمیدن، دوری

مکبّا (ک‌ب‌ب): کسی که خم شده و زمین را نگاه می‌کند.

اهدی (ه‌دی): راه‌یافته، هدایت‌یافته، راه درست را پیدا کرده

سوياً (سوی): راست قامت، سالم و بی آفت
 انشاءکم (نشأ): شما را ایجاد کرد، پدید آورد.
 ذرأکم: شما را آفرید و افزایش داد.
 تحشرون (حشر): جمع آوری می شوید.
 متی: کی، چه زمانی، چه وقت
 زلفة: نزدیک، در نزدیکی
 سیئت (سوء): اندوهگین شود، پریشان گردد، اثر ناخوشی و پریشانی در او نمایان
 شود.

کنتم به تدعون (دعو): آن را فرا می خواندید، دعوت می کردید، می جستید.
 ارایتم (رای): آیا دیده اید، به من خبر دهید، بگویید.
 یجیر (جور): نجات می دهد، حفظ می کند.
 توکلنا (وکل): به او تکیه کرده، پشت باز نهادن
 غورا: فرو رفته در زمین، ناپیدا در زیر زمین
 معین (معن): جاری و پیدا بر روی زمین

سوره شناسی

«مُلک»، نام شصت و هفتمین سوره قرآن مجید در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف)، و چهل و هشتمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن است. سوره ملک با ۳۰ آیه در مکه نازل شده و دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۱۴ واحد اول، و ۱۵ تا ۳۰ واحد دوم.

از آنجا که در این سوره از بسیاری نعمت های الهی نام برده شده که خلقت و تدبیر همه آنها به دست خداوند قدیر است، علامه طباطبائی غرض سوره را «بیان عمومیت ربوبیت

خداوند متعال برای تمامی عالم می‌داند. شروع سوره با فعل «تبارک» (= کثرت صدور برکات از ناحیه خدا) و چهاربار یادکرد کلمه «الرحمن» (آیات ۲۹، ۲۰، ۱۹ و ۳) ربوبیت عامه الهی را جلوه‌ای از رحمانیت پر برکت خداوند دانسته که با مُلک و فرمانروایی بی قید و شرط او ظاهر و باطن آدمیان و همه اجزای خُرد و کلان هستی پیوند خورده است و دنیا و آخرت و مرگ و زندگی همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد.

فرمانروایی و مُلک خداوند مانند دیگر اربابان برای عتوّ (= سرکشی) و نفور (= بیزاری و راندن) و غرور و ضلالت نیست، بلکه همگی برای سعادت و هدایت و بصیرت انسان و گام نهادن او در صراط مستقیم بندگی و فراهم آوردن بستر انجام بهترین‌ها در زندگی است تا انسان مسیر پر لغزش دنیا را قدرتمند و با عزّت طیّ کند و غفران و اجر کبیر الهی را دریافت کند. از این رو، در این سوره خداوند همگان را به دیدن طبقات فرادست آسمان و تزیین آن با ستارگان و پرواز پرندگان و حرکت رام زمین و آب گوارای جوشیده از دل زمین فرامی‌خواند تا بدین ترتیب زمینه شنیدن و تعقل، خشیت و توکل، و ایمان و لطافت انسان‌ها فراهم شود؛ به دیگر بیان، اگر انسان به بالای سرش نگاهی نیفکند و فردای امروزش را نبیند، زندگی‌اش نکبت‌بار و شیطانی، و همراه با آتش و عذاب و سقوط به قهقرا خواهد بود.

سوره فرقان با ۷۷ آیه نیز با «تبارک» آغاز می‌شود: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا». از همین رو دو سوره ملک و فرقان در یک سامانه قرار می‌گیرند و هم‌گروه هستند، طوری که سوره فرقان را می‌توان تفصیل‌یافته نزدیک به سه برابر سوره ملک دانست. دو بار کاربرد کلمه «مُلک» در آیه ۲ سوره فرقان و دیگر مضامین سوره به ویژه آیه نخست، پیوند و ارتباط تنگاتنگ این دو سوره را با یکدیگر را این‌گونه به تصویر می‌کشد که گویا خداوند ملک و فرمانروایی و خلقت و تدبیر همه امور عالم را از قبل در قرآن تثبیت و تدوین کرده است و بر اساس آن به انجام می‌رساند. این مهم در سوره رحمان نیز با تقدّم

«عَلَّمَ الْقُرْآنَ» بر «خلق الانسان» نمود یافته است. بنابراین، هرگونه غفلت و بی‌توجهی به قرآن انسان را از درک راز و رمز آفرینش و پیوند میان اجزای آن ناتوان می‌سازد.

رابطه اجمال و تفصیل این دو سوره را با یکدیگر می‌توان در دیگر آیات آن دو نیز به تماشا نشست؛ مثلاً، «نذیر» در آیه ۹ مُلک به خاتم پیامبران، نوح، موسی، هارون، لوط و صالح در آیات ۵۶ و ۳۵ تا ۳۸ فرقان تفسیر می‌شود. البته «نذیر» همه پیامبران و مصلحان عالم را شامل می‌شود و یادکرد چند پیامبر در سوره فرقان جنبه مثالی دارد.

تکذیب که رویه عمومی مردمان در اقوام گذشته بوده است (ملک، ۹؛ فرقان، ۱۱، ۳۶ و ۳۷)، در اُمت پیامبر آخرالزمان به دو شکل کلی نمود یافته و ادامه پیدا کرده است: یکم تهمت‌هایی مانند اِفک و افسانه بودن قرآن و تأثیرپذیری آن از مردمان معاصر نزول و فرهنگ زمانه (فرقان، ۴ تا ۸)؛ و دوم اِتِّخاذ و ارتباط با قرآن به شیوه‌هایی که سبب مہجوریت قرآن و رسول خدا نزد انسان‌ها شده است (فرقان، ۲۷ تا ۳۱). همچنین، «ضلال کبیر» در آیه ۹ ملک در آیات ۳ تا ۹ و ۲۷ تا ۳۰ فرقان، و «اجر کبیر» در آیه ۱۲ ملک به «جَنَّة الخلد» و «لہم فیہا ما یشاؤن خالدین» در آیات ۱۵، ۱۶، ۷۵ و ۷۶ فرقان تبیین گردیده است. نیز، از آنجا که تناسب و تعادل در همه نظام هستی (خلق الرحمان) برقرار است (ملک، ۳)، یکی از ویژگی‌های «عباد الرحمان» نیز این است که در انفاق و خرج کردن، میانه‌رو و متعادلند (فرقان، ۶۷).

سوره ملک زوج سوره قلم است، و از همین رو، مضامین هریک از این دو سوره تفصیل و تفسیر آن دیگری است؛ چنان‌که می‌توان داستان صاحبان باغ چیده‌شده را نمونه‌ای از جلوة مُلک و رحمانیت و رزاقیت خداوند قدیر دانست. همچنین، چنان‌که پیش از این نیز توضیح دادیم، مصادیقی از تکذیب مطرح شده در آیه ۹ ملک، در آیات ۱۵ و ۵۱ قلم نیز بیان شده است.

نکات تفسیری

از دیرباز بیشتر مفسران آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» را مربوط به قیامت و رؤیت جهنم از سوی کافران و خداستیزان معنا کرده‌اند، ولی سیاق آیه و نیز آیات هم‌موضوع با آن در قرآن نشان می‌دهند که مشرکان مکه هر وقت پیامبر اکرم را از نزدیک می‌دیدند، چهره در هم می‌کشیدند و بی‌رحمانه می‌گفتند که این شخص همان است که از قبل وعده آمدنش را به ما داده بودید؟! چنان که در مواضع دیگر قرآن کریم: «وَأَن يَكَادَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ...» (قلم، ۵۲)؛ «وَأَإِذَا رَأَوْا تَاخُذُونَكَ بِالْأَهْزَاءِ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا» (فرقان، ۴۱)؛ «وَأَإِذَا رَأَوْا تَاخُذُونَكَ بِالْأَهْزَاءِ» (انبیا، ۳۶) با تفصیل بیشتر آمده است^۱.

منظور از نبودن تفاوت در خلق «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ» (ملک، ۳) این است که خدای عزّ وجل اجزای عالم خلقت در سراسر جهان را طوری آفریده است که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن خلق شده است برسد، و هیچ‌یک مانع دیگری نشود (المیزان، ۵۸۸/۱۹).

عبارت سؤالی «ارایتم» در آیه ۳۰ سوره ملک فراخوان قدرشناسی و خداشناسی است. «افرایتم» یعنی: آیا می‌توانید تصوّرش را بکنید؛ آیا می‌توانید خودتان را در این موقعیت فرض کنید که اگر آب مورد نیازتان در دل زمین فرو رود و دیگر بالا نیاید، چه می‌شود؟! شکی نیست که نعمت آب قابل مقایسه با هیچ نعمت دیگری نیست، امّا در این آیه آب مطمئناً برای نمونه آمده است. آنچه ساختار اصلی این آیه است همان عبارت سؤالی آغازین است: «قل ارایتم ان...».

این خطاب در واقع راه خداشناسی و قدرشناسی را به ما می‌آموزد. اگر می‌خواهیم قدر

۱. کارگاه سی‌وپنجم تفسیر ترتیبی قرآن کریم با موضوع تفسیر سوره ملک، ۱۳۹۸ ش.

خدا و نعمت‌های خدا را بدانیم باید ذهن خود را تمرین دهیم تا بتواند صورت‌های مختلفی را که هنوز در زندگی ما پیش نیامده است، تصوّر کند. زمانی را تصوّر کند که آب از دسترس خارج شده است یا شرایطی را در نظر آورد که هیچ زراعتی در جهان ممکن نیست؛ هر چه هست، گیاهان خشک و بی‌خاصیت است؛ یا اینکه هیچ آتشی در جهان قابل افروختن نباشد؛ یا این که شب، دائمی شود و هیچ‌گاه به روز منتهی نشود و بالعکس.

حرف «ان» در آیه ۳۰: «قل ارایتم ان ...» حاکی احتمال و امکان روی دادن و پیش آمدن از شرایط وخیم و اضطراری و غیرقابل پیش‌بینی است که هر لحظه ممکن است برای ما پیش آید. اگر چنین شود؛ اگر چنان شود؛ اگر ... اگر ... انسان قدرشناس همیشه با این «اگر»‌ها زندگی می‌کند و قدر شرایط موجود را می‌فهمد و از غیر خدا می‌گسلد، زیرا به خوبی می‌داند که اگر چنین و چنان شود کاری از دست کسی بر نمی‌آید (فمن یأتیکم بماء معین).

ما از آنجا که با این «اگر»‌ها سر و کار نداریم، همیشه احساس امنیت داریم. گویی هیچ خطری در جهان ما را تهدید نمی‌کند (ءامنتم ...). این احساس امنیت مطلق که داریم - نعوذ باللّه - خدا را هم شگفت‌زده کرده است: «ءامنتم؟! یعنی: شما دیگر که هستید؟! روی چه حسابی این قدر احساس امنیت می‌کنید؟! گویی همه شرایط موجودی که دارید، دائمی و همیشگی است؛ حال آنکه این‌گونه نیست؛ هر لحظه ممکن است، رزق شما منقطع شود؛ آن وقت چه می‌کنید؟ از کجا روزی دریافت می‌کنید (امن هذا الذی یرزقکم ان امسک رزقه ...)؟ ممکن است باد از حرکت باز ایستد، جاذبه زمین برداشته شود، چشم و گوش شما از دیدن و شنیدن متوقف شوند و هر جریانی رکود یابد و ... این جریانات نه صرفاً بر اساس قوانین و فرمول‌های طبیعی در جهان، بلکه در پرتو رحمت و رحمانیت خداوند برقرارند.

اگر بنا باشد خداوند سبحان لحظه‌ای رحمت رحمانیت خود را از جهان و جهانیان دریغ کند، همهٔ پرندگان که قطار قطار و فوج فوج در آسمان در حال پروازند، از آسمان به زمین سقوط می‌کنند (ما یمسکهنَّ الا الرحمن). هرگونه جریان و امساک در جهان زیر سایهٔ رحمانیت خداوند است. نباید این‌ها را عادی و طبیعی فرض کرد (قل ارایتم...).

صاحبان باغ در سورهٔ قلم، جریان کاشت و برداشت و رویش گیاهان و میوه‌ها را صرفاً یک قانون طبیعی و همیشگی فرض کرده بودند که همواره و در هر شرایطی برقرار است. خداوند کاری کرد که آنان از این تصوّر باطل و احساس امنیّت کاذب درآیند و همه چیز را در دستان خداوند ببینند (تبارک الذی بیده الملك...).

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. جایگاه اسم «رحمان» در این سوره چیست؟ چرا این وصف چهار بار در این سوره تکرار شده است؟
۲. داستان صاحبان باغ در سورهٔ قلم و چگونگی امتحان آنان (كما بلونا اصحاب الجنة) را بر اساس آیهٔ دوم سورهٔ ملک (الذی خلق الموت و الحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً...) تفسیر و تحلیل کنید. صورتی از عمل احسن (بهترین و شایسته‌ترین برخورد) را که صاحبان باغ می‌توانستند در رابطه با باغ خود انجام دهند اما ندادند، ترسیم کنید.
۳. ویژگی‌های عمل احسن را (که هدف از خلقت موت و حیات است) با تدبّر در آیات سورهٔ ملک به دست آورید.

۴. آیات پایانی سورهٔ ملک عمدتاً با خطاب «قل» آغاز شده‌اند و این خطاب شش بار پشت سرهم در قسمت پایانی سوره تکرار شده و گفتن و بر زبان آوردن برخی از عبارات را از ما طلبیده است: «قل هو الذی انشأکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قليلاً ما تشكرون»؛ «قل هو الذی ذرأکم فی الارض و الیه تحشرون»؛ «قل انما العلم عند الله»؛ «قل ارایتم ان

اهلكنى الله و من معي او رحمتنا فمن يجير الكافرين من عذاب اليم»؛ «قل هو الرحمن آمنا به و عليه توكلنا فستعلمون من هو في ضلال مبين»؛ «قل ارايتم ان اصبح ماؤكم غوراً فمن يأتيكم بماء معين». اين «قل» ها كه در ادامه همان «قل» هايي است كه در سوره هاي اخلاص و ناس و فلق و كفرون و جن داشتيم، چه گفتماني را قرار است بر جان و زبان ما حاكم كنند؟

۵. در واحد موضوعي دوّم سوره ملك، سوالات مكرّر و پي در پي: : «ءامنتم...؟»؛ «ام امنتم...؟»؛ «اولم يروا...؟»؛ «امن هذا الذي...؟»؛ «امن هذا الذي...؟»؛ «افمن...؟»؛ «قل ارايتم ان...؟»؛ «قل ارايتم ان...؟» به دنبال بيان چه مطلبي هستند؟ اين پرسمان گسترده در پي القاي کدام گفتمان دامنه دار است؟ در برابر اين خطاب ها و سؤال ها ما مسلمانان و امت خاتم پيامبران و پيروان قرآن تا كنون چه بازخورد و پاسخ گويي مشخصي داشته ايم؟



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه تحریم

نکته آموزشی

مقطع چهارم آموزش زبان قرآن شامل ۹ سوره، از سوره تحریم تا سوره مجادله است. کار اصلی در این مقطع طبق روال گذشته، تعلیم سوره‌هاست و همه عوامل دیگر اعم از تصریف، رونویسی و یافتن محور موضوعی سوره‌ها ادامه می‌یابد. عامل جدید آموزشی در مقطع چهارم «دیکته قرآن» است که پس از رونویسی در مقطع اول و دوم و نگارش در مقطع سوم آغاز می‌شود. دیکته قرآن توسط هیچ کس حتی مربی و معلم قرآن تصحیح نمی‌گردد. قرآن‌آموزانی که قرآن را کتابت می‌کنند، فضیلت و شأن کاتب وحی را دارند. بنابراین، مسئولیت درست‌نویسی وحی را هم بر عهده می‌گیرند. پس اگر اشتباهی در نگارش قرآن صورت گرفت، تصحیح آن توسط قرآن‌آموز و شخص نگارنده قرآن، با مقابله با نسخه صحیح انجام می‌شود. این کار باعث بالا رفتن دقت قرآن‌آموزان و احساس مسئولیت آنان می‌گردد، به‌طوری که تقریباً همیشه دیکته قرآن را بی غلط می‌نویسند.

مفردات

نبی: پیامبر آگاه‌کننده

لم: چرا؟ برای چه؟

تحرم (حرم): حرام می‌کنی، ممنوع می‌کنی

تبتغی (بغی): در حالی که به‌جَد طلب می‌کنی

مرضات (رضی): رضایت، خشنودی

فرض الله لکم: خداوند حلال کرده است برای شما، خداوند مقرر کرده است برای

تحلّة (حلل): گشودن گره [قسم]

ایمانکم (یمن): قسم‌هایتان

مولیکم (ولی): یار و یاورتان، سرپرست شما

اسرّ (سرر): پوشیده داشت، راز گفت.

بعض ازواجه: یکی از همسرانش

حدیثاً: سخنی

نبأت به: آن زن، آن [خبر و سخن] را آشکار کرد و به اطلاع رساند.

اظهر الله علیه: خدا او [پیامبر] را بر آن آگاه کرد.

عرّف بعضه: بخشی از آن را شناساند / به اطلاع رساند.

اعرض عن بعض: از بخشی دیگر اعراض کرد و آن را نگفت.

انباک هذا: تو را به این آگاه کرد.

صغت (صغ ا): منحرف شد.

ان تظاهرا علیه: اگر بر ضدّ او به یکدیگر کمک کنید.

صالح المؤمنین: فردی شایسته از مؤمنان

ظهیر (ظه ر): پشتیبان، کمک‌کار

ان یبدله ازواجاً: برای او همسرانی جایگزین کند.

مسلمات (سل م): تسلیم‌شوندگان

قانتات (قن ت): فرمانبرداران، سرسپردگان با خضوع و خشوع

سائحات (سی ح): روزه‌داران، سیاحت‌گران

ثیبات: زنانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند، بیوه‌ها، جمع ثیب

أَبْكَارًا: دوشیزگان، باکره‌ها، جمع بکر
قوا (وقی): حفظ کنید، در امان نگه دارید.

اهلیکم: خانواده‌هایتان

وقودها (وقد): سوخت آن، هیزم آن

حجارة (حجر): سنگ‌ها، جمع حَجَر، با توجّه به آیه «ثم قست قلوبکم من بعد ذلک
فهی کالحجارة او اشدّ قسوة» (بقره، ۷۴) منظور قلب‌هایی است که دچار قساوت شده و
مانند سنگ سخت و سفت شده‌اند.

غلاظ: سخت گیر، درشت‌خو، تندخو، هیکل و تنومند

شداد (شدد): قدرتمندان، قوی‌ها

لا یعصون (عصی): نافرمانی نمی‌کنند.

ما امرهم: در آنچه به آنان دستور داده شده است.

لا تعتذروا (عذر): عذرخواهی نکنید، بهانه نیاورید
تجزون (جزی): جزا داده می‌شوید.

توبه نصوحا: توبه خالص، توبه جبران‌کننده گذشته

یکفر عنکم: بپوشاند و دور کند از شما

سیئات: بدی‌ها، گناهان، جمع سیئه

لا یخزی (خزی): خوار و ذلیل نمی‌کند، در بلا و گرفتاری قرار نمی‌دهد.

یسعی (سعی): حرکت می‌کند.

ایدیهم: پیشاپیش آنها، در مقابلشان

بایمانهم: در سمت راستشان

اتمم: کامل و زیاد کن.

جاهد: کوشش فراوان خود را به کار گیر

منافقین: دو رویان؛ کسانی که به زبان اعلام ایمان و وفاداری می کنند، ولی در عمل بر خلاف گفته خود رفتار می کنند.

أَغْلَظْ عَلَيْهِم: با آنان درشتی کن، به نرمی رفتار نکن.

مَأْوَاهُمْ: جایگاه آنان

ضرب: بیان کرد.

مثلاً: مطلبی، نکته شایان توجهی

إِمْرَأَت: زن، همسر

تحت: در نکاح، تحت سرپرستی

خانتاهما: به آن دو خیانت کردند.

فَلَمْ يَغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً: آن دو پیامبر برای شان سودی نداشتند، به هیچ وجه آن دو پیامبر نزد خدا برایشان سودی نداشتند.

موسسه تحقیقاتی کانون پژوهش زبان قرآن

ابن: بنا کن

نَجْنَى: نجات بده مرا

ابنت: دختر

احصنت: صیانت کرد، حفظ کرد.

فرجها: [گرچه در تفاسیر و ترجمه ها «فرج» به] اندام تناسلی [معنا می شود، ولی در اصل] شکاف میان دو چیز، درز لباس و شکاف لباس است، کنایه از عَفَّت و پاکدامنی

سوره شناسی

«تحریم»، نام شصت و ششمین سوره قرآن مجید در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف)، و چهل و نهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. سوره تحریم

با ۱۲ آیه مشتمل بر دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۸ واحد اول، و ۹ تا ۱۲ واحد دوم. این سوره با نام‌های دیگری چون «نبی» و «محرم» نیز خوانده شده است. سوره با پرسشی مؤاخذه‌گونه از پیامبر که چرا امری حلال را بر خود حرام کرده است، آغاز می‌شود، ولی از آنجا که پیامبر این عمل را برای خشنودی و رضایت همسرش انجام داد، بی‌درنگ خداوند با دو اسم «غفور» و «رحیم» از رسولش دلجویی می‌کند و از ایشان می‌خواهد که سوگند خود را بشکنند و به آن عمل نکنند.

بر پایه روایت درست سبب نزول، توضیح مطلب از این قرار است که دو تن از همسران پیامبر (حفصه و عائشه) از اینکه پیامبر اکرم چندبار در منزل دیگر همسرش، زینب بنت جحش عسل خورده بود، احساس خوبی نداشتند. بنابراین توطئه کردند که هر یک از آن دو که زودتر پیامبر را دید به ایشان بگوید که دهان شما بوی «مغایر» (گیاه یا صمغی که بوی نامناسبی داشت) می‌دهد! وقتی پیامبر این جمله را از یکی از آن دو شنید، سوگند خورد که دیگر هیچگاه عسل نخورد! زیرا شاید بوی مغایر از همان عسل باشد که زنبوران عسل از شهد آن نوشیده باشند. پیامبر نیز از همسرش خواست که این مطلب را با کسی انتقال ندهد؛ ولی او بی‌درنگ این سخن را به آن دیگری گزارش داد.^۱ خداوند رسولش را از هم‌دستی آن دو آگاه کرد، پیامبر قسمتی از توطئه را به یکی از آن دو مطرح می‌کند و در کمال شگفتی، همسر پیامبر از آن حضرت می‌پرسد که چه کسی تو را از این ماجرا با خبر کرد؟ این سخن - که نشان از بیگانگی با تعالیم وحی در منزل گیرنده وحی داشت - و نیز نامطلوب بودن توطئه آن دو آنچنان برای خداوند اهمیت دارد که به ایشان هشدار می‌دهد و نهیب می‌زند که اگر توبه نکنند خداوند و جبرئیل و مؤمنان درست‌کردار و درست‌اندیش و ملائکه همگی به یاری رسول خدا قیام خواهند کرد و با صراحت، به پیامبر ابلاغ می‌کند که

۱. سنن نسائی، ۷/۷۱.

به خواست خدا می‌تواند همسرانی بهتر از آنان، هم از لحاظ اخلاق و ایمان و هم ویژگی‌های ظاهری برگزیند (آیه ۵).

در ادامه نیز (آیه ۶) به اهل ایمان، ضرورت توجه به خود و خانواده را برای فرو نیفتادن در آتشی که سوخت آن خود مردمان اند، گوشزد می‌کند. این بیم‌دادن لزوم رعایت همه آموزه‌های مطرح شده در آیات قبل و بعد را یادآوری می‌کند از جمله گونه‌ای یادآوری به مؤمنان برای پیشگیری از دامن زدن به شایعاتی است که منافقان و کافران درباره مسائل داخلی زندگی پیامبر مطرح می‌کنند، منافقان و کافرانی که در آیه نهم همین سوره، پیامبر به جهاد با آنان امر شده است.

گویی در آیات پایانی رکوع دوم سوره نیز همین معنا ادامه یافته است؛ در این آیات، همسر نوح (ع) و لوط (ع) را که تحت سرپرستی دو بنده صالح خدا بودند ضرب‌المثل کافران؛ و زن فرعون که همسر مردی کافر بود و مریم دختر عمران را که همسری نداشت نمونه یک فرد مؤمن معرفی می‌کند؛ از یک سو، تا نقش و جایگاه زنان و دختران در سعادت و شقاوت جامعه بشری تبیین و آشکار شود، و از سوی دیگر می‌خواهد خاطر نشان سازد که صرف ازدواج برای زنان سبب سعادت آنان نمی‌شود، بلکه ایمان و اعمال‌شان عامل اصلی و اساسی کمال و خوشبختی آنهاست.

نهیب به همسران رسول خدا در واحد نخست سوره و یادکرد از همسران حضرت نوح و لوط در واحد پایانی سوره، برای تبیین این نکته است که صرف ارتباط زوجیت و دیگر نسبت‌های اعتباری و قراردادی، نمی‌تواند باعث تضمین رستگاری انسان گردد؛ چنان‌که در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره احزاب نیز آمده است: «یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیرا . و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحاً نؤتها اجرها مّرتین و اعتدنا لها رزقاً کریماً»؛ ای همسران پیامبر، هرکه از شما

مرتکب گناه آشکاری گردد، [از آنجا که بازتاب سوئی در اجتماع خواهد داشت] مجازات او دو چندان خواهد بود و این کار برای خدا آسان است. و [متقابلاً] هرکه از شما فرمانبردار خدا و پیامبر باشد و به شایستگی عمل کند، پاداش او را [نیز] دو برابر خواهیم داد، و روزی پربرت و همیشگی برایش فراهم کنیم.

مفهوم فوق در دو جای دیگر قرآن نیز به صراحت آمده است: یک بار نسبت پسر نوح با حضرت نوح (ع)، به سبب بی‌ایمانی نفی شده است (هود، ۴۶)، و دیگر بار از قول ابراهیم (ع) تأکید شده است که تبعیت و همراهی، اهلیت و صلاحیت می‌آورد (ابراهیم، ۳۶). بدین سان، می‌توان گفت «شکستن توهم ارزش نسبت‌ها و عنوان‌های اعتباری» محور موضوعی سورة تحریم است.

داستان اوّل سوره، رویدادی است که می‌تواند برای دیگران هم پیش آید. از همین رو در آیات دو و از شش به بعد آموزه‌های قرآن تعمیم یافته و خطاب‌ها از پیامبر به مؤمنان تغییر کرده است. در آیه هشتم دعوت به توبه که پیش‌تر (آیه ۴) تنها برای همسران پیامبر یاد شده بود، متوجه همگان می‌شود. نقطه مشترک دیگر این دو قسمت از واحد اوّل سوره، دعوت به طی مراحل رشد بالاتر، بازنیاستادن در گام‌های نخست و راضی نشدن به ایمان ظاهری است. دعای «اتمم لنا نورنا و اغفر لنا» (آیه ۸) بحث را به همین سو می‌کشانند. آیه نهم نیز خطاری تند به کافران و منافقان برای جلوگیری از سوء استفاده آنان از مسائل پیش آمده در زندگی داخلی پیامبر است (نیز نک: توبه، ۷۳). سفارش به «توبه نصوح» (آیه ۸)، به معنای توبه‌ای کامل و بدون بازگشت، و بالاتر بردن همّت از اندیشه گناه و نه فقط پرهیز از آن، به مثابه یکی از مهم‌ترین فرمان‌های اخلاقی قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران قرار گرفته است. این اصطلاح که در فرهنگ اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده، تنها در همین سوره از قرآن کریم کاربرد یافته است.

شبهات میان مضامین سوره تحریم با سوره زوجهش، نساء قُصری (طلاق) در خور تأمل است. برخی روایت‌ها، فضیلت قرائت این دو سوره را با هم یادآور شده‌اند.^۱

نکات تفسیری

خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در ترتیب آخر به اَوّل قرآن، نخستین بار در سوره تحریم به چشم می‌خورد که دو بار تکرار شده است (آیات ۶ و ۸). و پس از آن از مؤمنان خواسته شده است خود و خانواده خویش را از آتش جهنّم نگاه دارند (آیه ۶) و به سوی خداوند توبه کنند (آیه ۸). بنابراین، صرف ایمان آوردن انسان را از آتش جهنّم رها نمی‌کند؛ بسیاری کسانی که در زمره «الذین آمنوا» هستند و مخاطب به خطاب الهی «یا ایها الذین آمنوا» می‌باشند اما اهل آتش‌اند و تجربه‌ای از توبه ندارند. پس خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در واقع یعنی: ای کسانی که نام خود را مؤمن گذاشته‌اید و به ظاهر در جمع مؤمنان درآمده‌اید، اگر ایمانتان به راستی ایمان واقعی است، چنین و چنان کنید. بر این مبنا، آنچه بعد از این خطاب در سراسر قرآن آمده است، نشانه صدق ایمان است؛ مانند توبه، اجتناب از آتش، عفو و صفح، ذکر خدا، یاری کردن خدا، دوری از قول بدون عمل، تبری از دشمنان خدا، تقوای الهی، آینده‌نگری، پرهیز از گناهان و اطاعت از رسول خدا.

ممکن است کسی در جرگه «الذین آمنوا» باشد، ولی اهل تقوا نباشد؛ یا اینکه با دشمنان خدا ارتباط دوستی داشته باشد؛ یا اهل توبه نباشد؛ حتی ممکن است کسی از «الذین آمنوا» باشد اما ایمان نداشته باشد (نساء/ ۱۳۶). بنابراین، این خطاب لزوماً خطاب مثبت و ارزشمند نیست بلکه مهم مواردی است که بعد از این خطاب می‌آید که اگر مؤمن

۱. «تحریم»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶۲۴/۱۴-۶۲۶؛ هفتاد و چهارمین کارگاه تفسیر سوره‌شناختی آیات، آیه «تبتغی مرضات ازواجک»، ۱۶ آذر ۱۳۹۷؛ سی و هفتمین کارگاه تفسیر ترتیبی قرآن کریم، ۲۰ آبان ۱۳۹۸.

بدانها عمل کند ایمانش واقعی و الاً صوری و کاذب است.

در پایان سوره تحریم، خداوند دو نمونه از کسانی که ایمانشان، ایمان ناب و حقیقی بوده است یاد می‌کند و جالب این است که هردوی آنها زن هستند و این مایه افتخاری است برای زنان که خداوند وقتی می‌خواهد ضرب المثلی برای مؤمنان ذکر کند، از دو نفر زن یاد می‌کند: «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرات فرعون ... و مریم ابنت عمران ...» (۱۱ و ۱۲). عبارت «لِلَّذِينَ آمَنُوا» در آیه ۱۱ ناظر بر همان مطلبی است که در رابطه با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» ذکر شد؛ یعنی خداوند این مثل را برای کسانی می‌زند که اسمشان را «الذین آمنوا» گذاشته‌اند و به ظاهر در زمره مؤمنان در آمده‌اند. آنان برای اینکه به ایمان راستین و واقعی نایل شوند باید از این دو ضرب‌المثل بهره ببرند و این دو زن را الگوی خود در تقویت و تعالی ایمان خویش قرار دهند.

اینکه خداوند از همسر فرعون اسم نمی‌برد بلکه از او با تعبیر «امرات فرعون» یاد می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. اینکه اسم این زن چه بود؛ آسیه یا چیز دیگر، اصلاً مهم نیست؛ مهم این است که «همسر فرعون» بود. فرعونی که مظهر طغیان و فساد و جرم و جنایت بود. همسر فرعون در کنار کسی شب و روز زندگی کرده است که دیگران را بنده خود ساخته بود و خود را ربّ اعلای آنان می‌دانست. کسی که در چنین خانه‌ای ایمان خود را حفظ می‌کند و در چنین شرایطی خود را از آتش جهنّم دور می‌کند و در درون خانه‌ای جهنمی پر از آتش به فکر خانه بهشتی است، الحقّ و الانصاف الگویی شایسته و ضرب‌المثلی کم‌نظیر برای مؤمنان است (لِلَّذِينَ آمَنُوا). با وجود چنین الگویی، دیگر راه هر گونه عذر و بهانه برای سستی و کاهلی در باروری ایمان و پرهیزگاری بسته می‌شود.

حضرت مریم دومین ضرب‌المثل ایمان است که خداوند برای «الذین آمنوا» ذکر می‌کند. او به خاطر عفت و پاکدامنی خاصی که داشت، محل دمیدن روح خدا قرار گرفت

(فنفخنا فيه من روحنا). این تعبیر (نفخ از روح خدا) به آغاز آفرینش انسان اختصاص دارد و حضرت مریم تنها کسی است که این تعبیر، در قرآن به طور ویژه در مورد او به کار رفته است. کلمه «قانت» نیز در قرآن به طور خاص، تنها در مورد ایشان به کار رفته است. قنوت یکی از اوصاف زنان شایسته که در آیه پنجم سوره بر شمرده شده اند می باشد و به معنای اطاعت توأم با خضوع است (مفردات راغب/ ۶۸۴).

سوره تحریم در آیات آغازین خود برخی از اوصاف شایسته و نیز اوصاف ناشایست زنان را مطرح می کند و سپس در آیات پایانی نمونه هایی از زنان شایسته و ناشایسته را مثال می زند؛ همسران نوح و لوط را به عنوان ضرب المثل برای «الذین كفروا» و همسر فرعون و نیز حضرت مریم را ضرب المثل برای «الذین آمنوا» معرفی می کند تا در پایان این نتیجه به دست آید که ایمان و کفر یک امر مستقل است و نسبت ها و اعتبارها در رابطه با آن تعیین کننده نیستند؛ ممکن است کسی همسر پیامبر باشد اما ضرب المثل کفر قرار گیرد و کسی همسر فرعون باشد و در عین حال ضرب المثل ایمان معرفی شود.

«تبتغی مرضات ازواجک» یکی از آموزه های مهم سوره تحریم است، یعنی گفتار و رفتار و سبک زندگی انسان باید به گونه ای باشد که همواره همسر یا هر کسی که با ما در ارتباط است از هم صحبتی و هم نشینی با ما رضایت داشته و برای او دلچسب و دل پذیر باشد.

هم افزایی و گفتمان سازی

۱. در سوره تحریم که ۱۲ آیه دارد، از انواع قالب های بیانی استفاده شده است: وعده و وعید، خطاب، جدال احسن، تهدید، ضرب المثل، امر و نهی، داستان، تحریض، بشارت و انذار، استفهام، تعجب، ترجی، دعا، تشبیه و ... موارد این تنوع بیانی را به تفصیل بیابید و نکات آن ها را استخراج کنید.

۲. چرا خداوند از حضرت مریم، نام می برد اما از همسران فرعون، حضرت نوح و

- حضرت لوط تحت عنوان «امرات فرعون»، «امرات نوح» و «امرات لوط» یاد می‌کند؟
۳. به نظر شما کلمه «اهلیکم» در آیه ۶: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً...» چه مصادیقی می‌تواند به خود بگیرد؟
۴. آیه نخست سوره تحریم، خارج از مباحث شأن نزول، چه پیامی برای ما دارد؟ مصادیقی از حرام کردن آن چه خدا حلال کرده است، که در میان ما ممکن است شایع باشد، برشمارید.
۵. یادکرد اسماء و اوصاف خداوند در پایان آیات ۱ و ۲ و ۳ سوره مبارکه تحریم چه تناسبی با مطالب این آیات دارند؟



سوره مبارکه نساء قُصری (طلاق)

نکته آموزشی

پیامبر اکرم همواره تأکید داشتند که قرآن را خالص و اصیل و یکدست نگه دارید: «أَمَحْضُوا كِتَابَ اللَّهِ وَأَخْلَصُوا»؛^۱ بر پایه این آموزه‌ها، و با اهتمام معلمان قرآن، مصاحف رسمی تا اوایل سده دوم هجری از هرگونه تزیین، تذهیب و نوشته اضافی؛ مانند اسم سوره، مکان یا زمان نزول، سبب نزول، ترتیب نزول، شماره آیه، علائم تخمیس و تعشیر که به ترتیب در پایان هر پنج آیه و ده آیه قرار می‌گرفت، فواتح (جمله یا علامتی که نشان‌دهنده آغاز سوره باشد) و خواتم (جمله یا علامتی که نشان‌دهنده پایان سوره باشد)، علامت رکوعات، سجده‌ها، وقوف، علائم غیر حرفی همچون تشدید، مدّ، سکون، تنوین و اختلاف قرائات، شکل و اعراب (زیروزیرگذاری و نشان دادن حرکت آخر کلمات)، إعجام (متمایز ساختن حروف مشابه) یا توضیح و روایتی در مورد کلمه یا آیه‌ای از قرآن یا تأویل و تفسیر آیات، پیراسته و مجرد بود (دقت کنید).

مفردات

نساء: زنان

لَعَدْتِهِنَّ: در زمانی که امکان عده نگه‌داشتن وجود دارد.

احصوا: (زمانی را که عده نگه می‌دارید) بشمارید.

لا تخرجنَّ (خرج): زنان را اخراج نکنید.

ولا یخرجنَّ (خرج): زنان نباید خارج شوند.

۱. مسند احمد بن حنبل، ۱۷/۱۵۷.

يَأْتِينَ ب (اتی): بیاورند، کنایه از انجام دادن

فاحشة: کار زشت همچون زنا

مبینه: ظاهر و آشکار

من يتعدّ: هر که در گذرد، فراتر رود.

حدود: اندازه‌ها، مرزها

ظلم: کم گذاشت.

لا تدری: نمی‌دانی

يحدث: ایجاد کند.

بلغن: برسند به

اجلهنّ: پایان زمان (عده‌شان)

فامسکوهنّ: پس آنان را [در همان خانه و کاشانه و با همان وضعیت و موقعیتی که قبل از طلاق داشتند] نگه دارید.

بمعروف: به نیکویی و با همان معیارهایی که عُرف است و عرف آن را می‌پسندد.

فارقوهنّ: از آنها جدا شوید [و شرایط و نفقه زندگی را برای زن مطلقه در خانه‌ای جدید مطابق عرف فراهم آورید].

واشهدوا: گواه بگیرید.

ذوی عدل: دو نفر عادل که کثری و انحراف ندارند.

اقیموا الشهادة: گواهی خود را کامل و بدون کاستی انجام دهید.

یوعظ: پند داده می‌شود، نصیحت و موعظه می‌شود.

من يتّق الله: هر کس که خدا را فراموش نکند و محکم به او بپیوندد: «یا ایها الذین

آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله انّ الله خبیر بما تعملون . و لا تكونوا

كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر، ۱۸ و ۱۹)؛ بنابراین، ترجمه «وَاتَّقُوا اللَّهَ»، به «از خدا بترسید» ترجمه دقیق و کامل نیست.

مخرجاً: راه بیرون شدن، خارج شدن، مسیر خلاص و نجات، راه حل
یرزقه: او را روزی دهد.

من حیث: از جایی که

لا یحتسب: گمان نمی کند.

حسبه: بست است او را، او را کفایت کند.

بالغ امره: امر و کار خود را به نتیجه می رساند و چیزی مانع او نیست.

قدراً: اندازه ای

الائی: آن زنان که

یئسن: ناامید شده اند.

محیض: حائض شدن

ان ارتبتم: اگر شک و تردید داشتید.

ثلاثة أشهر: سه ماه

لم یحضن: حائض نشده اند (ولی در سنی هستند که باید حائض شوند)

أولات الاحمال: زنان حامله، زنان باردار

احمال: جنین ها، جمع حمل

ان یضعن حملهنّ: وضع حمل کنند، فرزندشان را به دنیا بیاورند.

یجعل له من امره یسراً: کارش را برایش آسان می کند، در کارش برایش آسانی قرار

می دهد، برای او به خاطر کارش آسانی قرار می دهد.

یعظم: بزرگ می گرداند.



پیشرو کلی برای قانون شریعت زنان قرآن

اسکنوهنّ: آنها را ساکن کنید، سکنی دهید.

من حیث سکنتم: در مکانی که ساکن هستید.

من وجدکم: به اندازه دارایی و توانتان

لا تضاروهنّ: به آنان گزند نرسانید، نرنجانید، اذیت نکنید، ضرر نزنید.

لتضيقوا: تا عرصه را تنگ کنید، اوضاع را پیچیده و بغرنج کنید.

فانفقوا: هزینه کنید، خرج کنید (و مایحتاج آنان را فراهم کنید).

ارضعن: شیر دهند.

إئتمروا: با یکدیگر مشورت کنید، امر یکدیگر را قبول کنید.

تعاسرتم: به یکدیگر سخت و دشوار گرفتید.

لینفق: باید خرج کند، هزینه کند.

ذوسعة: توانگر، دارا

قدر علیه: بر او تنگ شده، اندک و کم شده

اتاه الله: خدا به او داده است.

لا یكلف الله: خدا تکلیف نمی کند، به سختی نمی اندازد.

کأین: چه بسیار

قریة: شهر؛ اصل معنای آن هرگونه اجتماع و جمعی است، دو نفر به بالا.

عتت (عتو): سرپیچی کرد و در نافرمانی و عصیان از حد گذشت.

فحاسبناها: به حسابشان رسیدگی کردیم.

نکرا: سهمگین و ناشناخته، شگفت و زشت، سخت و غیرمنتظره

فذاقت: پس چشید.

وبال: عقوبت، سرانجام بد، ضرر

اعد: آماده کرد.

ذکرا: یادآوری، یادآوری کننده

أولى الالباب: خردمندان

مبیینات: در حالی که روشن و واضح هستند.

ظلمات: تاریکی ها

قد احسن: در حالی که نیکو و خوب گردانیده است.

قد احاط بكل شیء علما: علمش به همه چیز احاطه دارد.

سوره شناسی

«طلاق»، نامی است که به اشتباه بر پنجاهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن و شصت و پنجمین سوره قرآن مجید در ترتیب تلاوت (ترتیب مصحف شریف) نهاده شده است. این سوره با ۱۲ آیه در مدینه نازل شده و مشتمل بر دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۷ واحد اول، و ۸ تا ۱۲ واحد دوم. درست است که واژه طلاق دو بار در نخستین آیه این سوره به کار رفته و نیز برخی احکام طلاق در این سوره بیان شده است، اما با توجه به اینکه طلاق، به تعبیر پیامبر اکرم، مبعوض ترین حلال نزد خداوند سبحان و رسول خدا است، نامگذاری این سوره به «سوره طلاق» از ابتدا درست نبوده است. نام قدیمی و کهن این سوره، «نساء قصری»^۱ (= نساء کوتاه با ۱۲ آیه، در برابر نام سوره چهارم قرآن، نساء یا «نساء طولی» = نساء بلند با ۱۷۶ آیه) با قاعده کلی نامگذاری سوره ها کاملاً هماهنگ است، چرا که کلمه «نساء» در آیه نخست سوره یاد شده است.

با توجه به هفت مرتبه یادکرد کلمه «امر» در این سوره می توان آن را سوره «امر» نیز نامید، زیرا محور موضوعی آن «تنزیل همه امور از ناحیه خداوند علیم قدیر و محقق ساختن

۱. فضائل القرآن، ۲۷۶؛ المصنّف صنعانی، ۴۷۱/۶، ح ۱۱۷۱۴.

و به انجام رساندن آن» است. همه این امور با علم و آگاهی، اندازه‌گیری، سپس تنزیل و پی‌گیری می‌شود و به سامان می‌رسد. خداوند برای نمونه امور مربوط به طلاق را در این سوره با ذکر جزئیات بیان می‌کند تا نشان دهد ربوبیت او همه مسائل زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد و هیچ حوزه‌ای از زندگی انسان خارج از نظارت و تربیت الهی نیست. شرط مهم بر خورداری انسان از این تربیت و موهبت الهی، تقوا (= یاد خدا و رعایت حدود الهی و ادب بندگی در برابر خداوند) است که دو بار به صورت امری: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا» (آیه ۱۰) و «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ» (آیه ۱) و سه مرتبه در قالب شرط: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ» (آیه ۵)، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (آیه ۴) و «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (آیه ۲) بیان شده است.

دو سوره نساء قصری (طلاق) و تحریم هریک ۱۲ آیه دارند و زوج یکدیگرند؛ طوری که می‌توان سوره نساء قصری را ادامه سوره تحریم دانست و این دو را جزئی از سوره احزاب (سوره ۳۳) که آن هم با خطاب «یا ایها النبی» آغاز می‌شود، به شمار آورد. از این رو محور موضوعی مشترک این سه سوره را می‌توان با توجه به هفت سوره دیگر که با حرف ندای «یا» آغاز می‌شوند، «تبیین جایگاه اساسی زن در جامعه اسلامی و نقش محوری او در تحول عمیق و دیرپای فرهنگی - اجتماعی جوامع اسلامی» دانست.

در سوره نساء قصری هرگونه ستم به زنان و کوتاهی در حق آنان به بهانه طلاق به شدت نفی شده و بر اخراج نکردن آنان از منزلی که در آن قبل از طلاق زندگی می‌کردند و رها نکردن خانه از سوی زنان مطلقه تأکید شده است: «لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ» (آیه ۱). زیرا گرفتن آنچه به زن قبل از طلاق، داده شده از جمله خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند «اثم مبین» است: «وَأَنْ أَرْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء، ۲۰)؛ تنها زمانی همسر زن مطلقه می‌تواند او

را از آن خانه اخراج کند که زن آنجا را مرکز فساد و فحشا کرده باشد «**الَا ان يأتين بفاحشة مبينة**» (ادامه آیه ۱). تأمین مسکن و دیگر مایحتاج زندگی زن مطلقه تا زمانی که با مرد دیگری ازدواج نکرده است، مطابق عرف جامعه و توانایی مرد بر عهده همسر قبلی اوست: «**اسكنوهن من حيث سكنتم من وجدكم... فانفقوا عليهن... لينفق... فلينفق**» (آیات ۷ و ۸). حتی زن مطلقه می‌تواند اجرت شیردهی فرزند خودش را نیز از همسرش مطالبه و دریافت کند (آیه ۶)، با وجود آن که اصل حکم خدا این بوده است: «**والوالدات يرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتیم الرضاعة**» (بقره، ۲۳۳).

دو آیه ۳۳ و ۳۴ سوره احزاب: «**وقرن فی بیوتکن**» و «**واذکرن ما یتلی فی بیوتکن**» نیز نقش محوری زن در خانه و تحکیم نهاد خانواده را بر مبنای تلاوت آیات و حکمت بیان می‌کند. بنابراین هر گونه اهمال و سستی در امور مربوط به زنان و نادیده گرفتن حدود الهی در این حوزه و طلاق دادن زن بدون داشتن دلیل محکم و خدایسندانه، خسران و حسابرسی شدید و عذاب بسیار سخت و ناشناخته الهی را در پی خواهد داشت (نساء قصری، ۸ تا ۱۰).^۱

پیامبر اکرم فرموده‌اند: اگر مردم آیه «**من یتق الله يجعل له مخرجا...**» را اخذ کنند (آن را تلاوت و بر مبنای آن عمل نمایند) آنها را کفایت می‌کند.^۲ ابی بن کعب گفته است: «هر کس سوره طلاق را بخواند بر سنت رسول خدا از دنیا می‌رود». امام صادق (ع) به تلاوت دو سوره طلاق و تحریم در نماز و مداومت بر آن توصیه کرده‌اند، زیرا موجب ورود انسان به بهشت و رهایی او از آتش دوزخ و خوف و حزن روز قیامت خواهد شد.^۳

۱. برگرفته از هفتاد و دومین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر سوره‌شناختی آیات، آیه «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»؛ تهران، ۱۸ آبان ۱۳۹۷.

۲. انوار التنزیل، ۲۲۰/۵.

۳. مجمع البیان، ۴۵۴/۱۰.

نکات تفسیری

در آغاز رکوع اول سوره نساء قُصْرِي (آیات ۱ تا ۷) سخن از خانه و خانواده است و در آغاز رکوع دوم (۸-۱۲) سخن از جامعه و اجتماع (کَايْن من قرية ...)؛ یعنی صلاح و فساد خانه و خانواده مساوی است با صلاح و فساد جامعه. این سوره با دو رکوع هماهنگ، در صدد تبیین این مسئله مهم است که طلاق یک امر شخصی و صرفاً خانوادگی نیست بلکه آثار و عدم رعایت حدود آن، همه جامعه را متأثر می کند تا جایی که یک شهر و اجتماع تبدیل به شهر و اجتماع متجاوز می گردد (قرية عتت).

آهنگ بسیار سنگینی بر سراسر این سوره سایه افکنده است؛ فراوانی حروف مشدد و حروفی که از صفت شدت و حالت انفجاری برخوردارند و نیز غنه های مکرر در عبارات مطمئن و واژگانی نظیر: «طَلَقْتُمْ، فَطَلَّقُوهُمْ لَعْدَتُهُمْ، لَا تَخْرُجُوهُمْ مِنْ بِيوتِهِمْ، فامسكُوهُمْ، فارقوهم، فعدتُهم، اسكنوهم، لَا تَنَازَرُوهُمْ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِمْ، فَانْفَقُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُمْ، فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُوهُمْ اجورهم، وَ عَذِّبْنَاهَا عَذَاباً نَكِراً، وَ مِنَ الْاَرْضِ مَثَلَهُمْ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُمْ»، فضای سنگینی را بر سوره حاکم کرده است.

همه آیات این سوره به الف کشیده ختم می شوند و ما قبل تمام حروفی که در پایان آیه ها به الف کشیده وصل شده اند، ساکن هستند: «امراً، قدراً، یسراً، اجراً، اخری، خسراً». استمرار این حالت، آهنگ سوره را سخت تر و سنگین تر می کند. در این میان، تنها یک واژه، از حالت مزبور مستثناست که آن نیز، تناسب معنوی زیبایی دارد؛ واژه «مخرجاً» که در آن حرف راء قبل از جیم ساکن نیست، در پایان آیه دوم، گویی راه خروج از این فضای سنگین را نشان می دهد.

در سوره نساء قُصْرِي، ۱۱۳ مورد حرف مشدد وجود دارد، در حالی که در دو سوره قبلی و بعدی، این میزان به نصف یا کمی بیشتر از آن می رسد. این موارد، همه از شدت و

حساسیت طلاق که «ابغض الحلال» نزد خداوند است، حکایت دارد.^۱ بنابراین سوره طلاق با این آهنگ سخت و سنگین و غنه‌ها و نون‌های مشدد - که نقش سرعت‌گیر را دارند- بیش و پیش از آنکه احکام طلاق را تبیین کند، هشدار می‌دهد که مراقب باشید و طلاق را یک امر عادی و معمولی تلقی نکنید؛ و تا زمانی که بندگی خدا و رعایت حدود الهی و عزت زن و شوهر در آن خانه حفظ می‌شود، صبر و درنگ کنید و پیش نروید و ...

جمله «لاتدری لعل الله يحدث بعد ذلك امرا» در پایان آیه نخست، از یک سو، حاکی از لزوم درنگ و احتیاط در مسئله طلاق است؛ یعنی خدا را چه دیده‌اید؟! چه بسا شرایطی را فراهم کند که شما از طلاق منصرف شوید و زندگی به مراتب محکم‌تر و استوارتری را که تصوّرش را نمی‌کردید با همسر خود آغاز کنید. بنابراین عجله نکنید و گمان نکنید که راه دیگری جز طلاق پیش روی ندارید. از این رو، عده نگه‌داشتن زن به هنگام طلاق، می‌تواند زمینه آشتی آن دو را فراهم آورد (فَطْلِقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ احْصُوا الْعِدَّةَ). و از سوی دیگر، اگر راهی جز طلاق باقی نماند، در طلاق دادن و طلاق گرفتن به بهانه فرزندان و حرف مردم و حفظ آبرو و مانند آن سستی نکنید و به «طلاق عاطفی» که بسیار آسیب‌زا و خطرناک است تن ندهید؛ بنابراین، از پیامدهای پس از طلاق نهراسید، خداوند عالم و آگاه به همه چیز و خدای روزی‌دهنده، به شرط رعایت حدود و تقوای الهی مسیر زندگی هر دوی شما را هموار و میسر خواهد کرد.

فراز نخست آیه ۱۲: «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» همواره معرکه آراء مفسران بوده و درباره اینکه منظور از «مثلهن» چیست، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که هیچ کدام با بیان قرآن و وضعیت موجود زمین همخوانی ندارد. خداوند از خلقت هفت آسمان و عظمت و ظرایف و گستره و لزوم دقت و نگاه دقیق به آن در قرآن

۱. خوش‌منش، ابوالفضل، جستاری در نظام‌ها و قرآن، بینات، سال ۷، شماره ۲۵، ص ۳۷.

به تفصیل سخن گفته است: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک، ۳)؛ ولی درباره زمین به همین مقدار بسنده کرده است که زمین یکی بیش نیست، اما مانند آسمان‌ها قابل تدبّر و پی‌جویی است و از آنجا که زمین در دسترس انسان‌هاست خداوند تفصیل مطلب و کشف عظمت و ظرایف زمین را از خود انسان خواستار شده است.

ما تا پیش از این گمان می‌کردیم که فقط زمانی که به لحاظ مالی وضعیت خوبی داریم باید انفاق کنیم، ولی آیه هفتم سوره نساء قصری^۱ به ما تعلیم می‌دهد که برای رهایی از تنگدستی، انفاق کنید: «وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا». بر همین مبنا امام صادق (ع) می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ». انفاق به هنگام تنگدستی و روی خوش داشتن با همه انسان‌ها و انصاف داشتن سبب می‌شود که خداوند بهشت را بر انسان واجب کند.^۱

موسسه تحقیقاتی کانون پژوهش‌های قرآنی

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. رکوع نخست سوره نساء قصری (۱-۷) هرچند مشتمل بر احکام طلاق است، اما لابه‌لای آیات هفتگانه آن، عبارات و مثل‌گونه متعددی جاسازی شده‌اند که فراتر از مسئله طلاق، کاربرد عمومی دارند و برخی از آن‌ها به مثابه ضرب‌المثل برسر زبان مردم جاری هستند؛ مانند:

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛

لا تدری لعلَّ اللَّهَ يحدث بعد ذلك أمراً؛

واقیموا الشهادة لله؛

۱. کافی، ۲/۱۰۳.

و من يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً؛
و يرزقه من حيث لا يحتسب؛
و من يتوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛
إِنَّ اللَّهَ بِالْغَاثِ أَمْرُهُ؛
قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛
و من يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛
و من يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ و يعظم له أجراً؛
لينفق ذو سعة من سعته.

به نظر شما جاسازی این همه کلیات و مهمات و قواعد عمومی و ضرب‌المثل‌های فراگیر در لابه‌لای سه یا چهار حکم از احکام طلاق، چه حکمت و ضرورتی دارد. این نحوه بیان احکام و مقررات، چه سرمشق و الگویی را پیش روی مسئولان و دست‌اندرکاران نظام فقهی و حقوقی و قضائی در جوامع اسلامی قرار می‌دهد؟

۲. حضرت علی (ع) می‌فرماید: من تورات و انجیل و زبور و فرقان را خواندم و از هر یک، جمله‌ای برگزیدم؛ از تورات، جمله «مَنْ صَمَتَ نَجَا» و از انجیل، «مَنْ قَنَعَ شَبَعَ» و از زبور، «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ سَلِمَ مِنَ الْآفَاتِ» و از فرقان (قرآن)، جمله «و من يتوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».^۱ به نظر شما، گزینش جمله «و من يتوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» به عنوان جمله منتخب از قرآن، از سوی حضرت علی (ع) چه دلیل و حکمتی می‌تواند داشته باشد؟

۳. این همه تأکید بر تقوا در ارتباط با مسئله طلاق، برای چیست؟! آیا نمونه دیگری از احکام سراغ دارید که در بیان آن تا این اندازه بر تقوا پای فشرده شود؟ راز این مسئله چیست؟

۱. جامع الاخبار، ۱۸۳.

سورة مبارکه تغابن

نکته آموزشی

چاپ قرآن با صفحات ایستاده و عمودی با سطرهای بسیار که سطرهای آن دارای بیشترین واژه‌هاست، آنهم واژه‌هایی پر از نقطه و اعراب، یکی از علل خستگی و وازدگی بسیاری از مردم از تلاوت قرآن است. صفحات این چنینی، جذاب، چشم‌نواز و دل‌پذیر نیستند و انسان نمی‌تواند از روی آنها مدّتی متمادی تلاوت کند. به‌عکس صفحات قرآن‌های کهن به خط کوفی به علت افقی بودن صفحه‌های آن و سطرهای کم در هر صفحه و کم‌ترین کلمات در هر سطر، فضای دل‌انگیز مناسبی را ایجاد می‌کند، به‌طوری‌که صفحه‌های قرآن، مأنوس و دوست‌داشتنی است و انسان می‌تواند مدّت‌ها به آن بنگرد و از روی آن بخواند و خسته نشود. همچنین، این شیوه صفحه‌پردازی مانع سرعت در خواندن می‌گردد.

موسسه علمی برای کانون پژوهش زبان قرآن

مفردات

بالحق: به حق، با غرض و هدف صحیح نه بیهوده و باطل

صوّرکم: شما را شکل و صورت داد و صورتگری کرد.

صوّرکم: شکل‌ها و قیافه‌های شما را

تسرّون: پنهانی و مخفیانه انجام می‌دهید، پنهان و مخفی می‌کنید.

تعلنون (علن): آشکارا انجام می‌دهید، آشکار می‌کنید.

ذات الصدور: کنه و عمق سینه‌ها (قلب‌ها)، آنچه در سینه‌ها قرار دارد.

فذاقوا: پس چشیدند.

ذلک بآنّه: این بدان سبب است که

تولّوا: روی برگردانند، اعراض کردند.

استغنى الله: خداوند غنی و بی‌نیاز بود، خداوند توانگر و غنی شد.

زعم: خیال کرده‌اند، پنداشته‌اند.

لن یبعثوا (بعث): زنده نخواهند شد.

لتنبئون (ن‌بی): قطعاً خبر داده می‌شوید.

یجمعکم: [خدا] شما را جمع می‌کند.

تغابن: ضرر کردن، مغبون شدن [معنای اصلی تغابن از باب تفاعل در قرآن این‌گونه

بیان می‌شود که در قیامت وقتی مردم از قبرها برانگیخته می‌شوند همگی به سمت نُصَب

(تابلوها یا دکل‌هایی برافراشته) شتابان و به سرعت در حال حرکتند تا خود را به آنجا برسانند

و همه در آنجا گرد هم می‌آیند: «یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن» (تغابن، ۹)،

«یوم یخرجون من الاجداث سراعاً کأنهم الی نصب یوفضون» (معارج، ۴۳)، «یخرجون من

الاجداث کأنهم جراد منتشر . مهطعین الی الداع» (قمر، ۷ و ۸). این شتاب و سرعت حالت

گریز و فرار هم بخود می‌گیرد: «یوم یفرّ المرء من اخیه . و امه و ابیه . و صاحبته و بنیه»

(عبس، ۳۴ تا ۳۶). بنابراین، «غبن» یعنی به سرعت از کنار کسی یا چیزی حرکت کردن

به گونه‌ای که دیگری را جابگذار و کسی نتواند به او دست یابد؛ «غابن»: حرکت‌کننده با

شتاب، و «مغبون»: جامانده، عقب مانده.^۱

یکفر عنه: می‌پوشاند و دور می‌کند از او

سیئاته: بدی‌هایش

خالدین (خلد): در حالی که جاودانه هستند.

فوز: کامیابی

۱. سی‌وششمین کارگاه تفسیر ترتیبی قرآن کریم با موضوع تفسیر سوره مبارکه تغابن، کرج، مؤسسه قرآنی بشارت تسنیم، ۱۳۹۸ ش.

ما اصاب: نرسید.

تولیتیم: روی گردانید.

بلاغ: تبلیغ، ابلاغ کردن

فلیتوکل المؤمنون (وکل): مؤمنان باید توکل کنند، یعنی همواره بر مبنای علم و آگاهی سازنده زندگی و عمل کنند و نتیجه کارها را به خدا بسپارند و به خدا و همه اسماء حسناى او (از جمله عزّت و حکمت، و غفور بودن خدا) ایمان داشته باشند و اعتماد و تکیه کنند.

فاحذروهم: پس از [آنچه موجب دشمنی شما با] آنان [می شود] بپرهیزید.

عدوًّا: دشمن

تعفوا: درگذرید، عفو کنید، مجازات نکنید.

تصفحوا: روی گردانید و به رونیاورید، ملامت و سرزنش نکنید، موقعیت را عوض کنید، فضای خود را تغییر دهید.

تغفروا (غفر): بپوشانید و بر ملا نکنید.

فتنة: وسیله آزمایش و امتحان

ما استطعتم: تا آن مقدار که می توانید، تا آن زمان که می توانید.

و من یوق شح نفسه: هر کس از بخل و حرص شدید نفس خویش در امان داشته شود و حفظ گردد.

مفلحون (فلح): آنان که به خواسته و آرزویشان دست یافته اند، رستگاران

یضاعفه: دو یا چند برابر می کند.

حلیم: بردبار، خویشتندار

شهادة: آشکار، حاضر

عزیز: قدرتمند و شکست‌ناپذیر

سوره‌شناسی

«تغابن»، نام شصت و چهارمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و پنجاه و یکمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن است. وجه تسمیه سوره به تغابن از آن روست که کلمه «تغابن» یک‌بار در قرآن و در همین سوره به کار رفته است (آیه ۹). سوره تغابن را به جز ضحاک از مفسران تابعی، همگان مدنی دانسته‌اند.

سوره با ۱۸ آیه دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است: واحد نخست از آیه ۱ تا ۱۰، و واحد دوم از آیه ۱۱ تا ۱۸. قسمت نخست واحد دوم (آیات ۱۱ تا ۱۳) با این پیام مهم آغاز می‌شود که خداوند از همه مصیبت‌های مسیر زندگی انسان آگاه است. از این رو، فقط مؤمنان و متوکلان به خدا که ربوبیت او را در سرتاسر عالم مشاهده می‌کنند، می‌توانند با نور قرآن و پیروی از الگوهای اسوه حسنه پیامبر اکرم هدایت را دریابند و مسیر زندگی را به سلامت طی کنند و از مصیبت‌ها در امان باشند.

در قسمت دوم واحد دوم (آیات ۱۴ تا ۱۶) برای پاسداشت اصلی‌ترین نهاد زندگی اجتماعی یعنی خانواده از گزند مصیبت‌ها، به زنان و مردان مؤمن تعلیم داده می‌شود از عوامل ایجاد دشمنی میان خودتان و همسرانتان، و خودتان و فرزندان‌تان دوری‌گزینید که مهم‌ترین عوامل، بخل و تنگ‌نظری، خودمحوری و خودپسندی، نشناختن حد و مرزها و عدم رعایت ادب است. از این رو، انفاق و خرج کردن به اندازه وسع و توان، خوب شنیدن سخنان یکدیگر، اطاعت و فرمانبری از یکدیگر بجز در مواردی که خدا آن را نمی‌پسندد، عفو و گذشت، «صفح» و صحنه را تغییر دادن، فراموش کردن و پوشانیدن خطاها، راهکارهای مهمی است که خانواده و دیگر گروه‌های اجتماعی را از هرگونه گزند و آسیب و زیان و دشمنی و خصومت به دور خواهد داشت و فلاح و رستگاری و رحمت و سعادت امتیازهای

فراوان را به ارمان خواهد آورد.

در واحد نخست، پس از بیان اینکه همه اجزای هستی در آسمان‌ها و زمین خداوند را حامدانه تسبیح می‌کنند و در مسیر بندگی او در حرکتند (آیه ۱)، به حرکت ناهمگون برخی انسان‌های کافر و ناسپاس - با وجود آفرینش احسن و کامل آنان - اشاره می‌شود (آیه ۳) و علت عمده کفر این دسته از انسان‌ها را باور نداشتن به آخرت و زنده بودن در آنجا و دیدن آثار و نتایج رفتار و گفتار و نیات‌شان می‌داند (آیه ۷). در آیه ۸، ایمان به خدا و ایمان به رسول خدا و ایمان به قرآن که در شب قدر به صورت نور بر آن حضرت نازل شد، تأکید و توصیه می‌شود تا به این ترتیب یک وجه دیگر از «امتیازات قرآن کریم و پیامبر اکرم» که محور موضوعی مشترک سوره‌های مُسَبِّحات است، روشن گردد.

در سوره نساء قصری سوره مجاور تغابن، خاطرنشان شد که طلاق آخرین راه برای همسرانی است که با وجود عمل به دستورهای سوره تغابن نتوانسته‌اند در کنار یکدیگر زندگی کنند. یک وجه دیگر ارتباط این دو سوره مجاور، در آیه ۱۱ سوره نساء قصری این گونه بیان شده است که رسول خدا با تلاوت آیات خدا بر مردم که آن آیات از جنس نورند، آنان را از تاریکی و ظلمت خارج می‌کند و به نور و روشنایی می‌رساند.

نکات تفسیری

قبلاً در سوره عصر خواندیم که انسان به اندازه ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و تواصی به صبر از خسران خارج می‌شود و اینک در سوره تغابن بر همین معنا تأکید می‌شود: «یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن» (آیه ۹) یعنی روزی که انسان‌ها می‌فهمند چه کلاهی بر سرشان رفته است؛ چه داده‌اند و چه گرفته‌اند و این ایمان و عمل صالح است که انسان را در یوم‌التغابن نجات خواهد داد تا احساس غبن نکند: «و من یؤمن باللّه و یعمل صالحاً یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها ابدًا ذلک الفوز العظیم» (آیه ۹). پر

واضح است کسی که با ایمان و عمل صالح به فوز عظیم دست یابد، احساس غبن نخواهد کرد. این معنا در آیات پایانی سوره تغابن (۱۸-۱۴) بیشتر تبیین شده است؛ انسان در دنیا به حساب اموال و اولاد و ازواجی که دارد، گرفتار تکاثر و تفاخر می‌گردد (۱۴ و ۱۵) و خود را نه مغبون و تهیدست بلکه بهره‌مند و دست پر می‌پندارد: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه، ۳) و از اجر عظیمی که نزد خداست غافل می‌شود: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آیه ۱۵) و تحت تأثیر بخل و تنگ‌نظری و شُحّ نفس از انفاق و قرض حسن و ... بازمی‌ماند (۱۶ و ۱۷) و به این ترتیب روز قیامت برای او روز تغابن می‌شود. قبلاً نیز حرف «کَلَّا» در سوره‌های تکاثر و همزه و ... به ما هشدار داده بود که کامیابی و پیروزی و سودآوری به این چیزها نیست و پشت پرده این تکاثر و مشغول شدن به اعداد و ارقام ... خسران و آتش «حُطْمَةٌ» است. تغابن یعنی انسان عمری به جمع و شمارش بپردازد (جمع مالاً و عدده) و گمان کند دستش پر است، آنگاه در آخرت متوجه شود که چیزی ندارد و دستانش خالی است (تَبَّتْ يَدَا) و هر آنچه کسب کرده بود به دادش نرسد (ما اغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ و ما كَسَبَ) و فریاد برآورد: «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (فجر، ۲۴). «... یا لیتنی لم اوت کتابیه . و لم ادر ما حسابیه . یا لیتها کانت القاضیه . ما اغنی عنی مالیه . هلك عني سلطانيه» (حاقّة، ۲۵ تا ۲۹).

همه آياتی که پیش از این راجع به تقدم و تأخر و تقدیم و تأخیر سخن می‌گفتند نیز تفسیر تغابن‌اند. روز تغابن، روزی است که: «عَلِمْتَ نَفْسُ مَا قَدَّمْتَ وَ اخْرَتَ». در این روز معلوم می‌شود که چه کلاه‌هایی بر سر او رفته است و چه‌ها باید می‌کرده و نکرده است و چه‌ها باید نمی‌کرده و کرده است.

یکی دیگر از اوصاف یوم التغابن را در سوره طارق خواندیم: «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ». یکی از این سرائر (سَرّها و پنهانی‌ها) همین غبن و خسران و زیان و کلاه بر سر رفتن‌هاست که امروز بر ما پوشیده است و روز قیامت معلوم می‌شود.

پیش‌تر، سوره مزمل نیز ما را به نماز و زکات و قرض حسن تشویق کرده بود و در پایان وعده داده بود: «و ما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیراً و اعظم اجراً» (آیه ۲۰). آنجا گفتیم که قانون «ما تيسر» نه فقط در مورد قرائت قرآن بلکه در رابطه با زکات و قرض حسن نیز جاری است: «فاقرؤا ما تيسر منه و اقيموا الصلوة و آتوا الزکوة و اقرضوا الله قرضاً حسناً» (مزمل، ۲۰). اینک در سوره تغابن همین وعده و تشویق مطرح شده است: «فاتّقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطيعوا و انفقوا خيراً لانفسکم و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون . ان تقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعفه لکم و یغفر لکم و الله شکور حلیم» (۱۶ و ۱۷) و به جای عبارت «ما تيسر»، قید «ما استطعتم» آمده است که مفسّر همدیگرند؛ «به قدر استطاعت»، یعنی مادام که با یسر همراه است و به عسر و حرج منجر نشده است.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. در سورهٔ مرسلات آیه ۳۸ خواندیم که روز قیامت، روز فصل است (هذا يوم الفصل جمعناکم و الاولین) و در سورهٔ تغابن آیه ۹ می‌خوانیم که روز قیامت روز جمع است: «يوم یجمعکم لیوم الجمع». این دو تعبیر از قیامت (يوم الجمع و يوم الفصل) که ظاهراً نقطهٔ مقابل هم هستند، چگونه با یکدیگر قابل جمع‌اند؟

۲. در این سوره مفهوم جمع و جمعیت با مسئلهٔ تغابن کاملاً درگیر است (يوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک يوم التغابن) چه تناسب و ارتباطی میان این دو برقرار است؟ چرا جمع‌شدن انسان‌ها در روز قیامت زمینهٔ تحقق تغابن می‌باشد؟ طوری که گویی اگر جمعی صورت نگیرد، تغابن محقق نخواهد شد. برای پاسخ می‌توانید به همهٔ «يوم»ها و «يومئذ»هایی که از آغاز طی این مسیر آموزش و پژوهش تاکنون در سوره‌های پیشین داشتیم مراجعه کنید.

۳. چگونه ممکن است همسر و فرزند انسان دشمن او باشند. این دشمنی چه ابعادی

می‌تواند داشته باشد؟

سورة مبارکه منافقون

مفردات

ایمانهم: قسم هایشان، سوگندهایشان

جَنَّة: سِیر

صدّوا: بستند، مانع شدند، اعراض کردند.

طبع: مهر و موم شده است.

لایفقهون (فقّه): نمی فهمند.

تعجبیک اجسامهم: از قیافه آنها خوشت می آید، از ظاهرشان شگفت زده می شوی.

خشب: چوب های خشک، جمع خَشَب

مسنّده: تکیه داده شده

یحسبون: می پندارند، گمان می کنند.

صیحة: فریادی، صدایی بلند، بانگی

فاحذرهم: از آنان بر حذر باش، مواظب [رفتار] آنان باش

قاتل: جنگید، قتال کرد.

قاتلهم الله: خدا آنان را خوار و ذلیل گرداند، نابودشان کند.

انّی: چگونه؟

یؤفکون: برگردانده می شوند.

تعالوا: بیایید.

لؤوا: [از روی تکبر] کج می کنند و برمی گردانند، از روی تمسخر سرشان را تکان

می‌دهند.

رءوسهم: سرهایشان، جمع رأس

سواء علیهم: یکسان است برای آنان

فاسقین: منحرفان

حتی ینفصوا: برای اینکه پراکنده شوند.

خزائن: گنجینه‌ها، جمع خزانه / خزینه

لئن رجعنا: اگر برگردیم.

المدینه: شهر مدینه، مدینه النبی

اعزّ: ارجمندتر، عزّتمندتر، (در این سوره، عزیز)

اذل (ذل): ذلیل‌تر، خوارتر (در این سوره، ذلیل و خوار)

لا تلهمکم (ل هـ و): سرگرم نکند شما را، غافل نکند شما را

یأتی احدکم الموت: مرگ به سراغ یکی از شما بیاید؛ مرگ یکی از شما فرا رسد.

موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

لولا: چرا نه

لولا اخرتني: چرا [مرگ] مرا به تأخیر نینداختی

فاصدّق (در اصل «أَتَصَدَّقُ» از ریشه «صدق» بوده است): تا صدقه دهم.

اکن (کون): تا باشم.

سوره‌شناسی

«منافقون»، نام پنجاه و دومین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن، و شصت و سومین

سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. سوره منافقون با ۱۱ آیه در مدینه نازل

شده است و به دو واحد موضوعی (رکوع) تقسیم می‌شود: آیات ۱ تا ۸ واحد نخست، و ۹ تا

۱۱ واحد دوم.

رکوع دوم با خطاب «یا ایها الذین آمنوا»، مؤمنان را آگاه می‌سازد که مراقب باشید اموال و فرزندان‌تان سبب غفلت شما از ذکر الله و یاد آخرت نگردد که در آن‌صورت خاسران و زیان‌کاران حقیقی شما هستید (آیه ۹). اهل ایمان باید از آنچه خداوند روزی آنان کرده است، قبل از فرارسیدن اجل که مشخص است و هیچ تأخیری ندارد، انفاق و خرج کنند؛ زیرا با آمدن اجل و هنگامه رحلت به آخرت، دیگر هیچ مهلتی به انسان داده نخواهد شد تا برگردد و وظایف رها کرده خود را انجام دهد و در ردیف صدیقان و صالحان قرار گیرد (آیه ۱۰). بنابراین، محور موضوعی سوره، «راه‌های پیشگیری از نفاق و به‌وجود آمدن منافق در جامعه اسلامی» است که مهم‌ترین آن، «انفاق» خداپسندانه برای بهبود زندگی خانواده (تغابن، ۱۶) و حل مشکلات جامعه اسلامی است (منافقون، ۷).

رکوع اول، رفتارها و توطئه‌های منافقان در عهد نبوی را تبیین کرده است؛ آنان در پوشش ایمانی که به کفر گراییده است، با چرب‌زبانی و سوگندهای دروغین، خود را مؤمن به خدا و رسول خدا معرفی می‌کنند، اما در عمل مانع راه خداوند و هیچ درک و فهم عمیقی از اسلام و ایمان ندارند. آنان دشمنان واقعی خدا و رسول و مردم‌اند، ولی بسیار ترسویند به‌طوری که هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند. از همراهی با رسول خدا طفره می‌روند و با تکبر و غرور از آن حضرت روی برمی‌گردانند و به دیگران توصیه می‌کنند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا از گرد او پراکنده شوند».

آنان به سبب استکبار و فسق‌شان و تأثیرپذیری از مشرکان قریش که نقشه اخراج رسول خدا از مکه را قبلاً طراحي کرده بودند (ممتحنه، ۱؛ محمد، ۱۳؛ توبه، ۴۰؛ انفال، ۳۰) گمان می‌کردند با این ترفند می‌توانند رسول خدا را از مدینه اخراج کنند، در حالی که نمی‌فهمیدند خزاین آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خداوند عزت را خاص رسول خدا و مؤمنان قرار داده و پشتیبان آنان است (منافقون، ۸) و اگر این کار را می‌کردند، همه آنان

مانند فرعون و فرعونیان هلاک و نابود می‌شدند (اسراء، ۷۶ و ۷۷).

سوره منافقون زوج سوره تغابن است، طوری که آیات رکوع دوم هر دو سوره مفسر و مبين يکديگرند. در رکوع اول تغابن، «الذين كفروا» سه بار تکرار شده است (آیات ۵، ۷ و ۱۰) که با توجه به آیات ۶ تا ۲۰ سوره بقره، می‌توان گفت منافقان مدینه، نفاق و دورویی و تزویر را از یهودیان مدینه که سابقه طولانی در این مسئله دارند، تعلیم و درس گرفته‌اند و علت عمده نفاق‌پروری و نفاق‌گرایی آنان، ایمان و باور نداشتن به آخرت و حسابرسی اعمال است (تغابن، ۷).

گویا زوجیت سوره منافقون و تغابن و نام آن دو ناظر بر این مطلب مهم نیز هست که انفاق نکردن و نفاق ورزیدن، بزرگ‌ترین غبن و تغابن است که گستره، زوایا و پیامدهای آن در «يوم الجمع» بیش از پیش هویدا و آشکار خواهد شد (تغابن، ۹).

نکات تفسیری

در سوره تغابن آیه ۱۴ خواندیم: «يا ايها الذين آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم فاحذروهم...»، نیز در آیه ۱۵ همان سوره خواندیم: «انما اموالکم و اولادکم فتنة...». هم‌اینک در سوره منافقون می‌خوانیم: «يا ايها الذين آمنوا لا تلهکم اموالکم و اولادکم عن ذکر الله و من يفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون . و انفقوا من ما رزقناکم من قبل ان يأتی احدکم الموت فيقول رب لولا اخرتني الى اجل قريب فاصدق و اکن من الصالحين» (۹ و ۱۰).

در ذیل بحث از سوره تغابن سؤال شد که همسر و فرزند انسان چگونه ممکن است دشمن او باشند؟ پاسخ این سؤال از سوره منافقون به روشنی قابل دریافت است؛ اگر همسر و فرزند انسان، او را از ذکر خدا غافل کنند در واقع دشمن او هستند. زیرا، دشمن کسی است که به جای پیشرفت و بهره‌مندی انسان موجب زیان و خسران و هلاکت او شود و خاصیت غفلت از ذکر خدا همین خسران و زیان و نابودی است: «و من يفعل ذلک فاولئک

هم الخاسرون» (آیه ۹). بنابراین هرکه موجب غفلت انسان از ذکر خدا شود، دشمن او بوده و سرانجام او را به خسران و هلاکت خواهد کشاند؛ اگرچه همسر و فرزند انسان باشد. از سوی دیگر، همسران و فرزندان به خودی خود نه دوست‌اند و نه دشمن؛ اگر زمینه تفاخر و تکاثر انسان قرارگیرند و او را از یاد خدا غافل کنند دشمن او به حساب می‌آیند؛ هرچند خود آن همسر و فرزند از ابرار و نیکان باشند، و اگر زمینه و بهانه‌ای باشند برای انس هرچه بیشتر انسان با خدا، دوست و یار و یاور او خواهند بود و او را به فوز و فلاح خواهند رساند، اگرچه خود آن‌ها از اشرار و فجّار باشند (دقّت کنید).

ریشه «لهو» را قبلاً در سوره تکاثر داشتیم (الهاکم) و اینک در آیه نهم سوره منافقون از همین ریشه کلمه «لا تلهکم» را پیش روی داریم. آنجا خبر بود و اینجا پرهیز و هشدار. «لا تلهکم» یعنی مراقب باشید که اموال و اولاد، شما را به «لهو» نیندازند؛ یعنی موجب نشوند عمری را به بازی و لهو و لعب مشغول باشید و در نتیجه از ذکر و یاد خدا غفلت کنید. این در صورتی است که اموال و اولاد جنبه تکاثری برای انسان داشته باشند (الهاکم التکاثر).

خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در آغاز این آیه نشان می‌دهد که انسان ممکن است، اسمش مؤمن باشد و از جمله مؤمنان به حساب آید، ولی هیچ‌گاه به یاد خدا نباشد و دائم مشغول مال و اولاد و ازدواج خود باشد و در واقع در زمره خاسران و زیان‌کاران قرار گیرد.

شخص محتضر وقتی که مرگش فرا می‌رسد آرزو می‌کند کاش یک «اجل قریب» یعنی مدّتی اندک و مهلتی نزدیک به او فرصت داده می‌شد (آیه ۱۰). عبارت «اجل قریب» که حاکی از منتهای آرزوی انسان است، نشان می‌دهد حتی در فرصتی اندک هم می‌شود کاری کرد که سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده باشد. قدر این فرصت اندک را کسی می‌داند که اجلس فرا رسیده و به هیچ وجه با درخواست تمديد او موافقت نمی‌شود.

از صدر آیه: «و انفقوا من ما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت ...» چنین بر می‌آید

که بهترین و مهم‌ترین و کارسازترین کاری که می‌شود در آن فرصت اندک انجام داد، انفاق است (و انفقوا). بنابراین آرزوی محقق ناشدنی کسی که اجلش فرا رسیده، از آن روست که در آن فرصت اندک که به فرض محال به وی داده می‌شود، به قدر توان، انفاق کند (فاصدّق). مصیبت این است که ما نه فرصت اندک بلکه فرصت‌ها و مهلت‌های طولانی بسیار در اختیار داریم و هنوز نمی‌دانیم که چه کار باید کرد و یا می‌دانیم اما اهمّیت نمی‌دهیم.

وجه اتصال رکوع نخست (آیات ۱ تا ۸) که شرح حال منافقان است، با رکوع دوم (آیات ۹ تا ۱۱) که پرهیز از دنیا دوستی و دعوت به انفاق است، این است که ریشه نفاق را باید در مال دوستی و وابستگی‌های مادی و دنیوی جستجو کرد. کسانی که دلبسته دنیا و اموال و اولادند و آنها را بر آخرت ترجیح می‌دهند، در جامعه اسلامی ناگزیر گرفتار نفاق خواهند شد؛ زیرا از یک سوی خواهان حفظ و گسترش شرایط مادی خود هستند، و از سوی دیگر نمی‌خواهند موقعیت سیاسی و دینی و مذهبی خود را از دست بدهند؛ از این رو، دائم در حال کید و نقشه‌کشی‌اند و از قوانین و نقشه‌های الهی بی‌خبرند (لا یفقهون).

کلمه «نشهد» در آیه اوّل نشان می‌دهد که شهادتین گفتن در اسلام، فی نفسه هیچ ارزشی ندارد و صرفاً اعلام یک آغاز است. آنچه مهم است، «پس» از این ادای شهادت است که آیا کفر است یا ایمان. کلمه «ثم» در آیه سوم حاکی از همین حقیقت است: «ذلک بانّهم آمنوا ثم کفروا». این جمله به هیچ وجه به این معنا نیست که آنان ابتدا مسلمان شدند و سپس اسلام خود را پس گرفتند و دوباره به آیین قبل از اسلام بازگشتند! تاریخ چنین داستانی را درباره منافقان صدر اسلام گزارش نکرده است. کفر بعد از ایمان، یعنی اینکه انسان ایمان بیاورد اما رفتاری شایسته و هماهنگ با آن ایمان، از خود نشان ندهد و لوازم آن را رعایت نکند و قدر آن را نداند؛ در ظاهر مؤمن باشد اما در واقع اهل کفر و کفران (والله یشهد ان المنافقین لکاذبون). خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در آغاز رکوع دوم (آیه ۹) اشاره

به همین واقعیت دارد. یعنی ای مؤمنان و ای کسانی که نام خود را مؤمن گذاشته‌اید، برای اینکه ایمانتان صادق باشد، مراقب باشید که اموال و اولادتان شما را از یاد خدا و بندگی خدا غافل نکند و الا هلاک خواهید شد.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

۱. چرا نفاق فهم و درک انسان را مختل و تضعیف می‌کند؟ به عبارت دیگر، شخص منافق چرا کوتاه‌بین و سطحی‌نگر و از حقایق حاکم بر عالم بی‌خبر است (لایفقهون؛ لایعلمون)؟ برای پاسخ به این پرسش، از آیات اول تا سوم سوره منافقون کمک بگیرید.
۲. چرا منافقان ترسو هستند و خیال‌پرور (یحسبون کلّ صیحة علیهم)؟
۳. تعریف رایج از نفاق با تعریف قرآن از آن چه تفاوت‌هایی دارد؟
۴. بر اساس دو آیه نخست سوره منافقون، جایگاه «شهادتین» در اسلام و دیگر شعارها و شعائر اسلامی را بازایی کنید.

موسسه فرهنگی هنری کانون شریعت و ترویج زبان قرآن

سورة مبارکه جمعه

مفردات

قدّوس: پاک

امّیین: غیر اهل کتاب

حکمة: سخن درست و دل‌پذیر

یزگیهم (زکو): رشد دهد.

ان: حتماً، قطعاً (به دلیل وجود لام در «لفی»، در اصل «انّ» بوده است)

آخرین: در میان دیگران، دیگران را

لما یلحقوا بهم: هنوز به آنها ملحق نشده‌اند.

حملوا: به آنها تعلیم داده شده و از آنان خواسته شد که عمل کنند.

لم یحملوها: زیر بار آن نرفتند، کنایه از اینکه به آن عمل نکردند.

یحمل: حمل می‌کند.

اسفارا: کتاب‌هایی را، جمع سِفر

بئس: چه بد است!

هادوا: یهودی شدند، کسانی که خود را واجد هدایتی خاص از ناحیه خدا می‌پنداشتند

و به همین سبب خود را از دیگر مردم متمایز و برتر می‌دیدند.

اولیاء: دوستان، جمع ولی

من دون الناس: نه مردم

تمنّوا: آرزو کنید.

بما: به خاطر آنچه
قَدِّمَت ایدیهَم: پیشاپیش انجام دادند.
تَفَرُّون: فرار می کنید.
فَانَّه ملائیکم: با شما روبه رو می شود و ملاقات می کند.
تَرَدُّون: برگردانده می شوید.
غیب: پنهان، آنچه پنهان است.
شهادة: آنچه حاضر است؛ کنایه از آشکار
فینبئکم: پس خبر می دهد شما را
نودی: ندا داده شود، صدا زده شود.
فاسعوا: به سرعت بروید، (از راه رفتن معمولی تندتر و از دویدن آهسته تر)
ذروا: رها کنید.
بیع: خرید و فروش
قضیت: انجام شد.
فاتتثروا: پس پراکنده شوید.
ابتغوا: طلب کنید.
فضل: زیادی، روزی زیادتر از رزق مقسوم
تفلحون: به مقصود خود دست می یابید.
تجارة (تجر): بازرگانی، خرید و فروش
لهوا (ل ه و): سرگرمی و هر چیزی که انسان را از سعادت و کمال باز دارد.
انفضوا اليها: متفرق شدند و به [تجارت] روی آوردند.
ترکوک قائما: تو را در حالی که ایستاده بودی رها کردند.

سوره‌شناسی

سوره «جمعه»، پنجاه و سومین سوره در ترتیب آموزشی- پژوهشی قرآن، و شصت و دومین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است. سوره جمعه ۱۱ آیه دارد و مشتمل بر دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۸ واحد اول، و ۹ تا ۱۱ واحد دوم.

از آغاز نزول تاکنون این سوره را فقط سوره جمعه نامیده‌اند، که از ترکیب اضافی «یوم الجُمعة» در نهمین آیه سوره اخذ شده است. گویا سال‌ها پیش از نزول قرآن، یوم الجمعة جایگزین عنوان دیرینه «یوم العروبة» شده بوده است.

سوره جمعه در ترتیب نزول مشهور یکصد و دهمین سوره قرآن کریم است که پس از سوره صف و پیش از سوره حشر نازل شده است؛ در ترتیب تلاوت نیز پس از سوره صف، اما پیش از سوره منافقون جای گرفته است. در دیگر روایات ترتیب نزول، نیز بجز یک روایت، ردیف‌های ۹۴ تا ۱۱۱ به این سوره اختصاص یافته است، که همه از مدنی بودن این سوره حکایت دارند؛ چنان‌که سوره جمعه، با توجه به شواهد درون سوره‌ای و مضامین آن، در اواسط عهد مدنی نازل شده است و مفسران بر مدنی بودن این سوره اجماع دارند.

گفتنی است، اگرچه مشهور است که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در مدینه اقامه کرده‌اند، اما، این شهرت، بر فرض صحت آن، دلالتی بر تشریع نماز جمعه در مدینه ندارد؛ چه، بنابر تحقیق آغاز تشریع نماز جمعه سال دوازدهم بعثت در مکه بوده است و پیامبر اکرم طی نامه‌ای مصعب بن عمیر را به اقامه نماز جمعه در مدینه موظف گردانیده‌اند. بنابراین، روایت منقول از ابن عباس و ضحاک مبنی بر مکی بودن سوره جمعه ظاهراً ناظر به همین نکته اخیر بوده، و اصطلاح مشهور مکی و مدنی در آن لحاظ نشده است.

سوره جمعه، بر اساس گروه‌بندی سوره‌های قرآنی در تعلیم نبی اکرم، یکی از اعضای هفت‌گانه سامانه «مُسَبِّحات» است که سوره‌های ۱۷، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴ و ۸۷ را دربر

می‌گیرد. محور موضوعی مشترک در همه سوره‌های این مجموعه، «مقامات پیامبر اکرم و امتیازات قرآن کریم» است که در هریک از این ۷ سوره جنبه‌ای خاص از آن به تفصیل طرح و شرح می‌گردد. محور موضوعی ویژه در سوره جمعه، امتیازات منحصر به فردی است که از ناحیه فضل الهی به امت خاتم پیامبران اختصاص داده شده (آیه ۴) و پیش و بیش از همه حسادت و عداوت قوم یهود را نسبت به مسلمانان برانگیخته تا آنجا که به نوعی، آنان را به مباحله فراخوانده است (آیات ۶ و ۷).

سوره جمعه با اشاره‌ای سرشار از تجلیل و تکریم به نخستین مزیت امت اسلام، بعثت سید المرسلین و تعلیم کتاب و حکمت از سوی آن حضرت به مسلمانان، آغاز می‌شود (آیات ۱-۴)؛ به جمعه و جماعت، به مثابه امتیاز مسلمانان نسبت به دیگر امت‌های جهان، می‌پردازد (آیات ۹ و ۱۰) و در آن میان، برخی از یهودیان را با نام و نشان مورد طعن و لعن بی‌امان قرار می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که از آن رنج جاودان حقد و حسد نسبت به مسلمانان جز تمنای مرگ راهی ندارند، که جهان‌خوارگی و زیادت‌طلبی آن راه را نیز فراوری آنان بسته است (آیات ۵ تا ۸) و با ارائه نمونه‌ای عینی از «خُلُقِ عَظِيمٍ» پیامبر اعظم (قلم، ۴) که امتیازی بی‌نظیر و «رحمت خاص» خداوند عالمیان نسبت به امت آخرالزمان است (آل عمران، ۱۵۹) با بیان داستان گونه‌ای کوتاه پایان می‌یابد.

داستان از این قرار است که بنا به روایات اسباب نزول در یکی از همان نماز جمعه‌های نخستین و با توجه به قرائن موجود در روایات، در مکه، همین که آوای جرس به نشانه ورود کاروان بازرگانی از آن سوی دروازه شهر به گوش نمازگزاران رسید، جملگی - به استثنای ۱۲ تن - پیامبر اکرم را در حال ایراد خطبه نماز جمعه واگذاشتند و به هوای آن سر و صدا به سوی کاروانیان شتافتند. حضرت رسول اکرم در مقام برخورد با این عملکرد دور از انتظار از سوی صحابه و یارانشان، تنها به بیان این حقیقت اکتفا کردند که اگر آن چند تن نیز بر جای

خود نمی‌ماندند و همگی آن حضرت را تنها وا می‌نهادند، منطقه یکپارچه آتش می‌گردید. سورة جمعه با سورة صف چنان پیوسته است که سورة صف مقدمه‌ای معادل حجم متن برای سورة جمعه - درست همانند تشکیل صفوف نمازگزاران که مقدمه اقامه جماعت است - به حساب می‌آید؛ چنان‌که در سورة صف، رسالت و بعثت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) در محدوده قوم بنی اسرائیل، و در سورة جمعه رسالت جهانی و همگانی خاتم پیامبران مطرح شده است.

ارتباط و تناسب سورة جمعه با سورة منافقون نیز، به گونه‌ای است که گویی سورة منافقون ادامه مضامین سورة جمعه است؛ چنان‌که آیات ۹ تا ۱۱ سورة منافقون آشکارا تفصیل و گسترش مضمون آیه پایانی سورة جمعه، و آیات ۱ تا ۸ سورة منافقون نشان‌گر نفوذ گروهی نیرنگ‌ساز و حیل‌ساز، به نام مسلمان، در میان مسلمانان است که روش و منش یهودیان را در پیش گرفته‌اند و همانند آنان مورد نکوهش و سرزنش آیات ۵ تا ۸ سورة جمعه خواهند بود.

در منابع تفسیری و فضائل القرآن، اجر و ثوابی شگرف، با تعبیری تأمل‌برانگیز برای مداومت قرائت سورة جمعه آورده‌اند که برخی از علمای اسلامی - طبعاً - آن را مجعول و بی‌اساس یافته‌اند. در احادیث مرتبط با خواص القرآن، مداومت بر تلاوت سورة جمعه خط امانی از وسوسه شیطان قلمداد شده، و در ارتباط با آیه چهارم سوره: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم» دستورالعملی خاص برای دستیابی به خاصیتی مخصوص ذکر شده است. همچنین قرائت سورة جمعه در برخی نمازهای یومیّه و نیز قرائت دو سورة جمعه و منافقون به ترتیب در رکعت اول و دوم نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه توصیه شده است.^۱

۱. «جمعه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۶۹/۱۸-۴۷۰.

نکات تفسیری

در پایان سوره منافقون خطاب به مؤمنان هشدار داده شد که مراقب باشید دلبستگی به اموال و اولاد شما را به «لهو» دچار نکند تا از ذکر خدا غافل شوید (لا تلهکم). در پایان سوره جمعه کسانی که به این هشدار توجهی نکردند، توبیخ شده‌اند: «و اذا رأوا تجارة او لهواً انفضوا اليها و ترکوک قائماً» (آیه ۱۱). «لهو» چنان آن‌ها را به خود مشغول کرد که حتی رسول اکرم را فراموش کردند و او را تنها گذاشتند. اینان به آنچه نزد خداست (ما عند الله) امیدی ندارند و همچون منافقان، نمی‌دانند و نمی‌فهمند که رزق و روزی همگان در دستان خداست: «قل ما عند الله خير من اللهو و من التجارة و الله خير الرازقين» (آیه ۱۱).

رکوع دوم سوره جمعه مانند رکوع دوم سوره‌های منافقون و تحریم با خطاب «يا ايها الذين آمنوا» آغاز شده است (آیه ۹). این خطاب که گفتیم فی نفسہ بار ارزشی خاصی ندارد، در این سوره در کنار خطاب «قل يا ايها الذين هادوا» (ای کسانی که یهودی شده‌اید) آمده است (آیه ۶). همجواری «الذين آمنوا» با «الذين هادوا» در این سوره نشان می‌دهد که مسلمانان هم اگر ایمانشان راستین نباشد، در ردیف یهودیان خواهند بود. نشان راستی یهودیان این است که اگر واقعاً اولیای خدا هستند، تمنای مرگ کنند، و نشان راستی مسلمانان این است که وابسته و دلبسته دنیا و سرگرم لهو و خرید و فروش نباشند و با شنیدن ندای نماز به سمت آن بشتابند و نگاهشان به «ما عند الله» باشد نه به آنچه نزد مردم است، در غیر این صورت همان‌گونه که در بحث از سوره منافقون گفته شد، نفاق در میان آنان نفوذ خواهد کرد و ناخودآگاه دنباله‌رو یهودیان خواهند شد؛ هم‌آنان که همواره در آتش حقد و حسد نسبت به مسلمانان و امتیازات خاص آنان می‌سوزند.

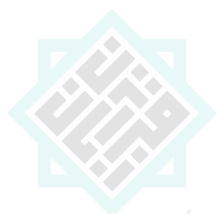
سوره جمعه در یک معیار و میزان مشترک، عمل به کتاب آسمانی را نشان راستی یهودیان و مسلمانان می‌داند (آیه ۵) و عدم تقید به آن را مساوی تکذیب آیات خدا قرار

می‌دهد: «... مثل القوم الذین کذبوا بایات الله» (آیه ۵). کلمه «مثل» در این آیه بیدارباشی است به مسلمانان که مراقب باشند به سرگذشت یهودیان دچار نیایند: «حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا». این همان کفر بعد از ایمان است که در سوره قبلی به آن هشدار داده شد: «ذلک بانّهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم» (منافقون، ۳). حرف «ثم» در این دو آیه (ثم لم یحملوها؛ ثم کفروا) حقیقت واحدی دارد و حاکی از بی‌توجهی و قدرناشناسی و ایمان دروغین است؛ چه از سوی یهودیان باشد و چه از سوی مسلمانان. البته دین و کتاب آسمانی هرچه بزرگ‌تر و گسترده‌تر باشد کفران آن هم بسی سنگین‌تر خواهد بود. حال، وقتی سخن از دین جاوید و جهانی اسلام و رسول اکرم است و هدایت و تزکیه و تعلیم همه اقوام و انسان‌ها تا قیام قیامت مطرح است (و آخرین لما یلحقوا بهم)، پُر واضح است که سستی و کاهلی در برابر این دین و کتاب آسمانی و پیامبر الهی قابل مقایسه با هیچ‌یک از ادیان و کتب آسمانی نیست و مَه‌ری که به این ترتیب، بر دل مسلمان‌نماها می‌خورد (فطبع علی قلوبهم) سنگین‌ترین مَه‌ری است که بر دل‌های پیروان دروغین ادیان در طول تاریخ بشر خورده است.

هم‌افزایی و گفتمان‌سازی

در آیات دوم و سوم سوره مبارکه جمعه تصریح شده است که پیامبر اکرم بنابر رسالت جهانی‌شان، قرار است علاوه بر مردم هم‌عصر خویش، بر همه کسانی که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند نیز، آیات خدا را تلاوت کند و آنان را تزکیه کرده و به آنان کتاب و حکمت تعلیم دهند. سؤال این است که ما مصداق آیه سوم (و آخرین منهم) هستیم یا نه؟ اگر هستیم، پیامبر اکرم بنابر رسالتی که دارند (یتلوا...) بر ما هم آیات خدا را تلاوت می‌کنند یا نه؟ اگر آری، پس چرا صدای رحمة للعالمین را نمی‌شنویم و حضور ایشان را احساس نمی‌کنیم؟ کدامین پرازیت‌ها، ما مسلمانان جهان را از شنیدن صدای روح‌نواز آن حضرت محروم کرده

و حضور ایشان («فیکم رسول الله / حجرات، ۷) و شهود ایشان («شاهدأ علیکم / مزمل، ۱۵) ایشان را برای ما کأن لم یکن نموده اند؟ تا آنجا که گاه فرزندانمان حسرت می خورند که ای کاش مسیحی بودند؛ زیرا پیامبر مسیحیان زنده است اما پیامبر ما ...؟! چرا ... و چرا ... و چرا ...؟



مؤسسه فرهنگی هنری کانون شریعت و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه صف

مفردات

لم: چرا؟ برای چه؟

مقتنا: سخت ناپسند، بسیار منفور، نفرت انگیز

صفا: در حالی که در صف هستند.

بنیان: دیوار، ساختمان

مرصوص: استوار، محکم و درهم فشرده

لم تؤذوننی: چرا مرا اذیت می کنید.

وقد تعلمون: در حالی که می دانید.

زاغوا: منحرف شدند و فاصله گرفتند.

ازاغ: منحرف کرد و فاصله داد.

فاسقین: منحرفان

یا بنی اسرائیل: ای پسران اسرائیل، متأسفانه بر اثر اعتماد به کتاب مقدس (تورات تحریف شده) که یعقوب را اسرائیل لقب داده است تا کنون همگان بنی اسرائیل را فرزندان حضرت یعقوب (ع) پنداشته اند؛ در حالی که فرزندان یعقوب در قرآن دو بار با عنوان «آل یعقوب» یاد شده اند (یوسف، ۶؛ مریم، ۶).^۱ اسرائیل از مؤمنان به حضرت نوح (ع) بود که پس از نجات از سیل و طوفان دچار گمراهی شد و این گمراهی در میان فرزندان او گسترش

۱. الخبر بالبرهان والدلیل علی أنّ النبی یعقوب غیر اسرائیل، ۱۳۸-۶۳. «زعم الیهود بأنّ یعقوب علیه السلام هو اسرائیل یفنده القرآن»، جم: دهمین کارگاه آموزشی پژوهشی تفسیر سوره شناختی آیات با موضوع آیه شریفه «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون».

بسیاری یافت. إِسْرَائِيل = مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ (مریم، ۵۸) ؛ بَنِي إِسْرَائِيل = ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ (اسراء، ۳)

مصدقاً: در حالی که تصدیق کننده هستم و قبول دارم.

بین یدی: بین دو دستم، یعنی قبل از من

مبشراً: در حالی که مژده دهنده هستم.

بینات: دلایل روشن

افتری: دروغ بست، وقتی چرم برش می خورد و قطعه قطعه می گردد تا بر تن چیزی برآید از فعل «فری» استفاده می شود.

افتری علی الله الکذب: به خدا دروغ بست.

و هو یدعی: در حالی که دعوت می شود.

اسلام: تسلیم و انقیاد

لیطفئوا: که خاموش کنند.

افواه: دهان ها، جمع فم

متّم نوره: نور خود را زیاد کرده، به آخرین درجه می رساند.

کره: دوست نداشت.

بالهدی: همراه هدایت

لیظهره: تا آن را غلبه و برتری دهد.

هل ادلکم علی: آیا راهنمایی کنم شما را به

تنجیکم: نجات دهد شما را

تؤمنون: ایمان می آورید، ایمان آورید.

تجاهدون: سخت می کوشید، سخت بکوشید.

یغفر لکم: تا بپوشاند برای شما

مساکن طیبه: مسکن‌های نیکو و مورد پسند

الفوز: نجات، کامیابی

آخری: دیگری

تحبونها: آن را دوست می‌دارید.

قریب: نزدیک

حواریین: یاران بی غلّ و غش (حضرت عیسی ع)

من انصاری الی الله: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ چه کسانی همراه

خداوند، یاوران من هستند؟

فایدنا: پس نیرومند کردیم.

فاصبحوا: شدند.

ظاهرين: غلبه‌کنندگان، پیروزمندان، جمع ظاهر

موسسه فکری کانون شریعت و زبان قرآن

سوره‌شناسی

شصت و یکمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و پنجاه و چهارمین سوره

در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم، «سوره صف» نام دارد. سوره صف ۱۴ آیه دارد که

به دو واحد موضوعی (رکوع) تقسیم شده است: واحد اول از آیه ۱ تا ۹، و واحد دوم از آیه

۱۰ تا ۱۴.

سوره صف بنا به سرآغازش، فعل «سَبَّحَ»، با شش سوره دیگری که با همین ریشه

(سب ح) شروع می‌شوند، در گروه «مُسَبِّحات» قرار می‌گیرد. از این رو، محور موضوعی

آن مانند دیگر سوره‌های هم‌گروهش، «امتیازات قرآن کریم و پیامبر خاتم» است که در

این سوره، راز و رمز جاودانگی نور خدا و پیروزی نهائی دین حق و هدایت الهی (قرآن)

که به خاتم پیامبران داده شده، با سه بار خطاب «یا ایّها الذین امنوا» (آیات ۲، ۱۰ و ۱۴) و آسیب‌شناسی رفتار پیروان حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) تبیین گردیده است (آیات ۵، ۷-۶ و ۱۴).

مسلمانان در صورتی می‌توانند از امتیازات قرآن و هدایت‌های پیامبر خاتم برخوردار بمانند و از عذاب دردناک دنیا و آخرت در امان باشند که از حرافی و سخن‌سرایی بدون عمل پرهیزند و با ایمان به خدا و ایمان به رسول خدا در صف‌هایی منظم با اموال و جان‌هایشان به مجاهدت و یاری خدا برخیزند و همچون کوه‌هایی آهنین، در این راه استوار و مقاوم باشند تا بتوانند بر دشمنان و بدخواهان غلبه کنند و عزّت و حکمت، و فتح و گشایش، و نصرت و یاری خدا را در همه عرصه‌های زندگی - از جمله داشتن محیط و مسکنی طیب و پاک، و اجتماعی به دور از ظلم و فسق، خرافه و جهالت، افتراء و دروغ، و کفر و شرک - مشاهده کنند.

سوره صف زوج سوره جمعه است، از این رو، پیوند بسیار نزدیکی میان محتوا و مضامین آن دو برقرار است؛ چنان‌که آیات ۱، ۳ و ۹، ۱۰ تا ۱۴ (رکوع دوم) سوره صف به ترتیب با آیات ۱، ۳ و ۶، ۹ تا ۱۱ (رکوع دوم) سوره جمعه متناظر، و مفسّر و مکمل یکدیگرند. بنابراین، تشبیهی که خداوند برای یهودیان در آیه ۵ سوره جمعه آورده است برای مسلمانان و همه کسانی که فقط شعار می‌دهند، ولی اهل عمل نیستند نیز صادق است.

مضامین سوره جمعه و صف در زوج سوره بقره و آل عمران (زهرآوین) تفصیل و گسترش یافته است. در زهرآوین، خطاب «یا ایّها الذین امنوا» ۱۸ مرتبه و «یا بنی اسرائیل» ۳ بار؛ و در صف و جمعه، خطاب «یا ایّها الذین امنوا» ۴ مرتبه و «یا بنی اسرائیل» و «یا ایّها الذین هادوا» هر کدام یک بار به کار رفته است.

سورة مبارکه ممتحنه

مفردات

لا تتخذوا: قرار ندهید.

عدوی: دشمن من، دشمنان من

اولیاء: دوستان، جمع ولی

تلقون الیهم بالمودّة: به آنها محبت می کنید، به آنها اظهار دوستی می کنید.

ان تؤمنوا: به سبب اینکه ایمان دارید.

ابتغاء: در طلب، در پی

مرضاة: رضایت، خشنودی

تسرون الیهم بالمودّة: پنهانی به آنها محبت می کنید، پنهانی به آنها اظهار محبت

می کنید.

اخفیتهم: پنهان کردید.

اعلنتم: آشکار کردید.

ضلّ: گم کرد.

سواء: مستقیم، راست، وسط

ان یتفقوكم: اگر به شما دست یابند، اگر بر شما چیره و پیروز شوند.

ییسطوا: می گشایند، دراز می کنند.

سوء: رنج و بدی

ودّوا: آرزو دارند.

ارحام: خویشاوندان

یفصل: جدا می‌کند، جدایی می‌اندازد، حکم و قضاوت می‌کند.

اسوة: الگو، سرمشق، الگو گرفتن، سرمشق گرفتن، کسی که باید به او تأسی جست

و مانند او عمل کرد.

برءؤا: جمع بری، دور، جدا، برکنار، آنکه رابطه‌اش را با چیزی قطع کرده است.

من دون: به جای، به غیر از

بدا: آشکار شد.

عداوة: دشمنی

بغضاء: تنفر

حتی: مگر اینکه

وحده: فقط، به تنهایی

لاییه: به پدرش، در بیشتر تفاسیر اصرار شده که منظور عمویش بوده است.

و ما املك لك من الله من شیء: نزد خدا برای تو توان هیچ کاری ندارم.

انبنا: بازگشتیم، روی آوردیم.

مصیر: بازگشت، عاقبت

فتنة (فتن): آزمایش، وسیله آزمایش

یتوّل: پشت کند، روی گردانی کند.

عادیتیم (عدو): دشمن بودید، دشمن شدید.

فی الدین: به خاطر دین

دیارکم: سرزمین‌تان، منزل‌هایتان، خانه‌هایتان

ان تبرّوهم: که به آنها احسان کنید.

تَقْضُوا إِلَيْهِمْ: با آنها عادلانه رفتار کنید.

ظَاهِرُوا: کمک کردند.

ان تَوَلَّوْهُم: که آنها را دوست خود بگیرید.

مهاجرات: در حالی که هجرت کرده باشند.

فامتحنوهنّ: آنان را بیازمایید.

حلّ: حلال

جناح: گناه

ان تنكحوهنّ: که با آنان ازدواج کنید.

اجورهنّ: مهریه‌هایشان را

لا تمسكوا بـ: نگه ندارید، رها کنید.

عصم: پیوندها، ازدواج‌ها، جمع عصمة

کوافر: زنان کافر، جمع کافرة

و سئلوا ما انفقتم: و باید مطالبه کنید [از مشرکان] مهریه‌هایی را که [به زنان خود]

داده‌اید.

وليسئلوا ما انفقوا: و مطالبه کنند مشرکان [از شما مسلمانان] مهریه‌هایی را که به

زنان خود] داده‌اند.

ذلکم: آن

فاتکم: از دست شما رفت.

شیء: چیزی، مهریه‌ای، همسری

الی الکفار: به سوی نامسلمانان، ناگرویدگان

فعاقبتهم: پس از آن زن [که به مکه گریخته و به مشرکان پیوسته] با [زن دیگری] ازدواج

کردید (عُقْبَة، نوبت)؛ آنان را مجازات کردید [و غنیمتی به دست آوردید] (عقوبة).

بیایعنک: در حالی که می خواهند با تو بیعت کنند.

شیئاً: هیچ چیز را، به هیچ وجه

لا یسرقن: دزدی نکنند.

و لا یزنین: زنا نکنند.

و لا یأتین ب: نیاورند.

بهتان: دروغ، کار باطل بسیار زشت، فرزند نامشروع

یغترینه: آن را دروغ پردازی کنند.

بین ایدیهنّ و ارجلهنّ: در مقابل و پیش روی خود

لا یعصینک: نافرمانی نکنند تو را



سوره شناسی

«مُمْتَحَنَة» (در فارسی: مُمْتَحِنَه)، نام شصتمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب

تلاوت)، و پنجاه و پنجمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. سوره ممتحنه

با ۱۳ آیه در مدینه نازل شده و نام آن از کلمه «فامتحنوهنّ» (زنان مهاجر به مدینه را امتحان

کنید) در آیه ۱۰ اخذ شده و دارای دو واحد موضوعی (رکوع) است: واحد اول از آیه ۱ تا

۶، و واحد دوم از آیه ۷ تا ۱۳. «سورة الامتحان»^۱ و «سورة المودة» نیز خوانده شده است.^۲

سوره ممتحنه با خطاب «یا ایها الذین امنوا» آغاز می شود. از این رو با دو سوره حجرات

و مائده که با همین خطاب شروع می شوند و نیز هفت سوره مدثر، مزمل، تحریم، نساء

قُصْرٰی (طلاق)، احزاب، حجّ و نساء که با حرف ندای «یا» آغاز شده اند، هم گروه است.

۱. تأویل مشکل القرآن، ۲۱۱.

۲. المبسوط فی القراءات العشر، ۲۶۴.

محور موضوعی مشترک آنها عبارت است از «تحوّل و انتقال از جاهلیّت به اسلام» که تکرار ۲۴ بار خطاب «یا ایّها الذین امنوا» در سه سورۀ ممتحنه، حجرات و مائده بر اسلامی کردن جوامع اسلامی و عمل راستین بر مبنای آموزه‌های قرآن تأکید دارد تا مسلمانان در حدّ شعار اسلام و ادّعای مسلمانی باقی نمانند (حجرات، ۱۴ تا ۱۷). از این رو، سه سورۀ ممتحنه (با ۱۳ آیه)، حجرات (با ۱۸ آیه) و مائده (با ۱۲۰ آیه) را می‌توان در حکم یک سورۀ طولانی با ۱۵۱ آیه در نظر گرفت که سورۀ ممتحنه، به مثابۀ بخشی از آن، بیشتر بر جنبه‌های سیاسی و چگونگی ارتباط جامعه اسلامی با دیگر جوامع متمرکز شده است. بنابراین، محور موضوعی ویژه سورۀ ممتحنه را می‌توان «مبانی و اصول روابط سیاسی و بین‌المللی جامعه اسلامی با دیگر جوامع» دانست. چنان‌که نخستین و آخرین آیه سورۀ ممتحنه و آیه نهم آن، مسلمانان و جوامع اسلامی را از هر گونه اظهار مودّت و دوستی آشکار و پنهان با دشمنان خدا که دشمنان مؤمنان به خدا نیز هستند به شدّت نهی می‌کند، زیرا آنان به سبب باور نداشتن به آخرت از هیچ‌گونه ظلم و ستم، و توطئه و دشمنی زبانی و عملی بر ضدّ جوامع اسلامی دریغ نخواهند کرد تا مسلمانان را مانند خودشان عملاً کافر و گمراه کنند. بنابراین مسلمانان نباید به علّت پیوندهای خویشاوندی و قومی و قبیله‌ای و زبانی و غیره که با دشمنان خدا دارند، با آنان به گونه‌ای ارتباط برقرار کنند که زمینه سیطره و تسلّط آنان را بر جامعه اسلامی فراهم کنند؛ زیرا در صورت حاکمیت آنان، آنها به هیچ‌کس رحم نخواهند کرد و در قیامت نیز این پیوندها هیچ سودی به حال مؤمنان ندارد و خداوند میان کافران و مؤمنان حتّی اگر میان آنان نسبت پدر و فرزندی برقرار باشد، جدایی خواهد افکند (آیات ۱ تا ۳).

در ادامه، خداوند با یادکرد حضرت ابراهیم (ع) و پیروان راستین او که از قوم و قبیله خویش به سبب شرک و بت‌پرستی، دوری و برائت جستند، فقط این رفتار ابراهیم و همراهان

او را الگویی برای مسلمانان معرفی می‌کند (آیات ۴ و ۶)، زیرا در سوره احزاب که هم‌گروه با این سوره است، خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی، اسوه حسنه کامل و بدون هیچ قید و تخصیص و تبصره‌ای، برای همه مسلمانان و جهانیان، در همه امور، معرفی شده است (آیه ۳۳).

به دوستی نگرفتن و الگو قرار ندادن سبک زندگی دشمنان خدا و منکران آخرت به معنای جواز ظلم و ستم به آنان نیست، بلکه اگر به قتال و جنگ با مسلمانان اقدام نکرده و ستمی به اسلام و مسلمین روا نداشته باشند، نیکی و احسان به آنان جایز و پسندیده و رعایت عدل و قسط با آنان واجب است (آیات ۸ و ۹). همچنان که در آیات ۲ و ۸ سوره مائده، مسلمانان بر تعاون و همیاری با دیگر اقوام و جوامع بشری بر مبنای نیکی و تقوا سفارش شده و از هر گونه همکاری و مشارکت که منجر به دشمنی و گناه و معصیت و نافرمانی خدا و ستم به بندگان خدا و تسلط کافران بر مسلمانان (نساء، ۱۴۱) می‌گردد، نهی شده‌اند. مسلمانان می‌توانند ضمن حفظ عزت و اقتدار خود و اعلان آشکار و شفاف مواضع و باورهایشان، با دشمنان پیمان همزیستی ببندند (توبه، ۴) و انواع روابط را با آنان تا زمانی که بر مفاد پیمان خویش وفادارند، داشته باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اؤْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱): «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه، ۷).

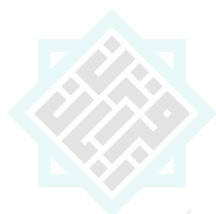
آیات ۱۰ و ۱۱ سوره مبارکه ممتحنه ضمن ارائه نمونه عملی از چگونگی ارتباط مسلمانان با کفار مکه پس از صلح حدیبیه، نقش والا و جایگاه ارزشمند زنان در اسلامی شدن جامعه را بیان می‌کند و بر آن تأکید می‌کند. براینکه زنان مؤمن مهاجر به سوی اسلام و جامعه اسلامی را پس از امتحان و آگاهی نسبی از ایمانشان، به کافران برنگردانید و مردان مسلمان می‌توانند با پرداخت مهریه با آنان ازدواج کنند (نیز نک: مائده، ۵).

آیه ۱۲ با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» آغاز شده که یادآور پیوند و ارتباط دوباره سوره ممتحنه

با سوره‌های تحریم و نساء قصری (طلاق) - که هر دو ۱۲ آیه دارند- و سوره احزاب است، زیرا آنها نیز با همین خطاب شروع می‌شوند. این آیه که می‌تواند مفسر آیه ۱۰ باشد بیان‌گر آن است که امتحان زنان مؤمن مهاجر به این است که با رسول خدا بیعت و پیمان ببندند که از قرار دادن شریک برای خدا، دزدی و زنا، کشتن فرزندان، بهتان و تهمت پرهیز کنند و از فرمان و سنت پیامبر اکرم هرگز سرپیچی نکنند. بنابراین، حضور فعال و مؤمنانه زنان و مادران در امور فرهنگی و تربیتی است که می‌تواند جامعه اسلامی را خلاق و زنده و بر تراز آموزه‌های قرآن و سنت نگه‌دارد و از تهاجم و شبیخون فرهنگی دشمنان به‌ویژه فرهنگ خداستیز و آخرت‌گریز و زن‌ستیز یهود مصونیت بخشد.

تفصیل و تفسیر آیات سوره ممتحنه را می‌توان در بسیاری از آیات سوره مائده به تماشا نشست. در آخرین آیه سوره ممتحنه (۱۳) - که مانند آیه نخست سوره با «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده - تأکید شده است بر این که مسلمانان قومی را که خداوند بر آنان غضب کرده است به دوستی و ولایت نگیرند، بخشی از این قوم در آیه نخست ممتحنه، مشرکان مکه معرفی می‌شوند که رسول خدا و مسلمانان را از مکه اخراج کردند و به قرآن کفر ورزیدند، و بخش دیگر این قوم در سوره مائده، کافران و طاغیان و کج‌روان یهود و نصارا در حوزه بیرونی جهان اسلام، و کفار (منافقان مدینه) و بداندیشان و بیمار دلان (فی قلوبهم مرض) در حوزه داخلی جهان اسلام‌اند که البته این گروه‌ها اهداف مشترک و بسیار نزدیکی با هم دارند (مائده، ۸۰، ۶۸، ۶۴، ۶۰، ۵۷، ۵۲، ۵۱). از این رو، مسلمانان باید تحت ولایت خدا و رسول خدا و مؤمنانی که نماز و زکات و دیگر آرمان‌ها و فرمان‌های الهی را با اخلاص و خشوع اقامه می‌کنند، قرار گیرند و با آنان دوست و نزدیک و همگام و همدل باشند (مائده، ۵۵) تا بتوانند با همراهی و مشارکت با دیگر پیروان حقیقی و مؤمنان دیگر ادیان و مذاهب به‌ویژه مسیحیان راست‌آیین بر توطئه‌های گوناگون آنان به‌ویژه یهودیان غلبه کنند و مانع

به‌سخره گرفتن دین و بازی دادن مناسک دینی و جنگ‌افروزی و فساد آنان در روی زمین شوند (مائده، ۸۲، ۶۹، ۶۴). بنابراین، اختلاف شرایع و مناسک دینی و مذهبی که با جعل الهی سامان یافته است نباید بهانه‌ای برای تفرقه و جدایی میان پیروان ادیان و مذاهب و دیگر جوامع بشری باشد (مائده، ۴۸؛ نیزنک: حج، ۳۴، ۶۸-۶۷، ۷۸). از همین رو، برای نمونه خداوند ازدواج مسلمانان با زنان پاک‌دامن اهل کتاب، و غذا و ذبایح اهل کتاب را برای مسلمانان و بالعکس حلال اعلام می‌کند (مائده، ۵) تا روابط جوامع و گروه‌های اجتماعی و دینی تحت تأثیر این تفاوت‌ها قرار نگیرد.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه حشر

مفردات

لاؤل: در آغاز

حشر: گردآوری و حرکت دادن، بسیج کردن

مانعتههم: حفظ کننده آنها، آنان را حفظ می کند و در امان نگه می دارد.

حصونههم: حصارها، قلعه‌ها، جمع حصن

فاتاهم الله: خدا به سراغشان رفت، خدا نزدشان رفت.

من حیث: از جایی که

لم یحتسبوا: گمان نمی کردند.

قذف: افکند، انداخت.

رعب: ترس

یخربون: خراب و ویران می کردند.

لولا ان: اگر نه اینکه، اگر این گونه نبود که

کتب: مقدر کرده بود.

اعتبار: پند گرفتن

جلاء: ترک وطن

شاقوا: مخالفت کردند، دشمنی ورزیدند.

لینه: درخت خرما، نوع مرغوبی از درختان خرما

أصولها: تنه‌هایشان، ریشه‌هایشان، جمع أصل



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

لیخزی: تا خوار و ذلیل کند، شرمنده و سرافکنده و رسوا کند.

افاء: اموالی که غیر مسلمانان در غیر صحنه جنگ رها کنند، در مقابل غنیمت که در میدان جنگ مسلمانان آن را تصاحب می کنند (فیء: در اصل به معنای سایه است).

اوجفتم: نتازانید، نتاختید.

من خیل: اسب هایی، هیچ اسبی

رکاب: شترانی، [هیچ] شتری

ابن السبیل: در راه مانده، کسی که دور از وطن خویش اموال خود را از دست داده و برای تأمین نیازهای خود و بازگشت به وطن به مشقت و سختی افتاده است.

ذی القربی: خویشاوند

کی: تا اینکه، برای اینکه

دولة: آنچه دست به دست شود.

ما آتاکم الرسول فخذوه: آنچه را رسول خدا آورده است بگیرید (یعنی قرآن را).

فاتتوها: دست بردارید، خودداری کنید.

یبتغون: در حالی که طلب می کنند.

رضواناً: رضایت

اولئک هم الصادقون: راستگویان و دوستان واقعی آنها هستند نه دیگران

تبوءو: سکنا گزیدند، سکونت کردند.

تبوءو الدار: خانه و کاشانه داشتند.

حاجة: نیازی، خشمی، ناراحتی، حسدی، دغدغه ای

مما اوتوا: به خاطر آنچه به آنها [مهاجرین] داده شده است.

یؤثرون: ترجیح می دهند.

و لو كان بهم خصاصة: هر چند فقر داشته باشند، هر چند فقیر باشند.
یوق (وقی): در امان داشته شود از، حفظ شود از، خدا او را از شرّ... حفظ کند.

شَحّ: بخل همراه با حرص

شَحّ نفس: خودخواهی افراطی

إخوان: برادران

سبقونا بالایمان: پیش از ما ایمان آورده بودند، در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفتند.

غلاً: کینه، دو رویی، دشمنی، حسد

الم تر: آیا ندیدی!، آیا خبر نداری؟

نافقوا: منافق بودند.

لا نطیع فیکم: اطاعت نمی کنیم در مورد شما

قوتلتهم: در جنگ واقع شدید، به شما حمله شد.

لیولن (ل + یُولون + ن): ولی، یُولی، تولیة: چیزی را در کنار چیز دیگر قرار دادن، به

موسسه تحقیقاتی کانون پژوهش زبان قرآن

سمت چیزی قرار دادن / روی آوردن

ادبار (دبر): پشت‌ها، جمع دُبُر / دُبر

لیولن الادبار: قطعاً [به دشمن] پشت می کنند.

لانتهم: قطعاً شما

رهبة: ترس

اشد رهبة: ترسناک‌تر

لا یفقهون: نمی فهمند.

جميعاً: در کنار هم، با هم

قری: آبادی‌ها، جمع قرية

محَصَّنَة: حراست و حفاظت شده با موانع ایذایی

جدر: دیوارها، جمع جدار

بأسهم: سختی [و اختلاف نظر] آنها

شَتَّى: متفرَّق، پراکنده

کمثل الذین: مانند حالت کسانی که

قرباً: در زمانی نزدیک

ذاقوا: چشیدند.

وبال: ضرر، نتیجه بد

انّی بریء منک: من با تو قطع رابطه می کنم، مرا با تو کاری نیست.

عاقبتهم: پایان کار آن دو، سرنوشت آن دو

اتقوا الله: خدا را فراموش نکنید و با یاد و ذکرش محکم به او بپیوندید.

ولتنظر: باید ببیندیشد و دقت کند.

نفس: انسان، شخص

ما قدّمت: چه پیش فرستاده است؟ آنچه را از قبل فرستاده است.

لغد: برای فردا

نسوا: فراموش کردند.

فانساهم انفسهم: در نتیجه خودشان را از یاد خودشان برد، آنها را به خودفراموشی

دچار کرد.

لا یستوی: مساوی نیستند.

اصحاب الجنة: بهشتیان، اهل بهشت

اصحاب النار: دوزخیان، اهل آتش

فائزون: پیروزمندان، برندگان، نجات‌یافتگان، جمع فائز

لو انزلنا: اگر نازل می‌کردیم.

خاشعاً: فرو ریخته

متصدّعا: تکه تکه، پراکنده

امثال: نکته‌های شایان توجه، تشبیه‌های حاوی دلیل و برهان، جمع مَثَل

نضربها: بیان می‌کنیم آن را

السلام: بی‌آفت، سالم از هر گونه نقص و کاستی، آن که دیگران از او در امان‌اند، آن

که سلامت عطا می‌کند.

المؤمن: امنیت‌بخش، ایمنی دهنده

المهمین: مراقب و مسلط بر [همه چیز]

الجبّار: غالب [بر همه]، برطرف‌کننده کاستی‌ها و عیب‌ها، آن که کسی به مرتبه او

دست نیازد.

المتکبر: بزرگوار، با عظمت

عمّا یشرکون: از شرک ورزیدنشان

خالق: ایجادکننده

باریء: آفریننده

مصور: شکل‌دهنده، صورت‌دهنده

حسنى: نیکوترین

سوره‌شناسی

پنجاه‌ونهمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و پنجاه‌وششمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم، «سوره حشر» نام دارد که

نام آن از آیه دوم سوره اخذ شده و از دیرباز به همین نام خوانده شده است، امّا ابن عباس و برخی دیگر از صحابه بر نام «سوره بنی نضیر» (از قبایل یهودی ساکن در اطراف مدینه) اصرار دارند و علت این اصرار را عدم خلط با معنای قیامت از این واژه (یوم الحشر) قلمداد کرده‌اند.

در روایات ترتیب نزول، غالباً ردیف‌های ۹۹ تا ۱۰۰ به این سوره اختصاص داده شده است؛ همه مفسران تمام آیات این سوره را مدنی دانسته‌اند، و برخی همخوانی آیات آن را نشانه نزول یکباره سوره، و آن را دارای یک شخصیت واحد می‌دانند. یکی از ویژگی‌های برجسته و منحصر به فرد این سوره، سه آیه پایانی آن می‌باشد که حاوی بزرگ‌ترین مجموعه اسماء و اوصاف الهی خداوند در قرآن مجید است.

وجه تناسب این سوره با سوره مجاورش یعنی مجادله، در تأیید وعده‌های مبتنی بر یاری خداپاوران و خذلان پیروان شیطان دانسته شده است. سوره حشر از سه واحد موضوعی (رکوع) تشکیل شده است؛ واحد اول، آیات ۱ تا ۱۰؛ واحد دوم، آیات ۱۱ تا ۱۷؛ و واحد سوم و پایانی سوره، آیات ۱۸ تا ۲۴.

این سوره با «سَبِّحْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آغاز شده است، از این رو، در گروه سُور «مُسَبِّحات» قرار می‌گیرد. جالب آنکه سوره حشر تنها سوره این گروه است که فراز پایانی آخرین آیه آن نیز با تسبیح پایان می‌پذیرد: «يَسْبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». و کلمات «سبحان»، «سَبِّحْ» و «يُسَبِّحُ» که مصدر و ماضی و مضارع فعل «سَبِّحْ» است همه در این سوره به کار رفته‌اند. (آیات ۱، ۲۳ و ۲۴) محور موضوعی سوره حشر مانند دیگر سوره‌های گروه «مُسَبِّحات»، «امتیازات قرآن کریم و مقامات خاتم پیامبران» است؛ با این توضیح که شرط برخورداری از امتیازهای قرآن،

۱. «حشر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۶/۲۱.

نخست آن است که منوط به خشیت در برابر عظمت قرآن و ایمان به توانایی‌های آن است: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشية الله» (حشر، ۲۱) تا آنجا که قرآن فی‌المثل می‌تواند کوه‌ها را به حرکت درآورد، زمین‌ها را قطعه قطعه کند و مردگان را به سخن وادارد: «ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی» (رعد، ۳۱)؛ دو دیگر آنکه امت اسلامی و مسلمانان به چیز دیگری که بتواند هم‌ارز قرآن و در عرض آن باشد، رضایت ندهند و همواره جایگاه بی‌نظیر و بی‌مانند قرآن را حفظ و رعایت کنند؛ این مهم در آیه «وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر، ۷) همراه با بیان اُسوه بودن کامل رسول خدا و جایگاه ویژه خاتم پیامبران تأکید شده است، به‌ویژه اگر با آیات ۴ و ۶ سورة ممتحنه که در آن فقط یک رفتار حضرت ابراهیم (ع) و پیروان او الگو معرفی شده است، مقایسه شود.

سورة حشر زوج سورة ممتحنه است که با ایجازی کم‌نظیر نشان می‌دهد پیوند و همیاری جبهه کفر، از جمله مشارکت و برادری کافران اهل کتاب و منافقان مدینه (تحریم، ۹) امری ظاهری و پوشالی است و برخلاف نمایش‌های دروغین از همدلی و همگرایی‌شان، دل‌های آنان متفرق و پراکنده است. آنان بسیار ترسو و بزدل‌اند و این ترس را خداوند در سینه‌های آنان افکنده است (حشر، ۱۱ تا ۱۴)؛ بنابراین، مسلمانان نباید فریفته و مرعوب زر و زور و زیور و قلدری آنان شوند و اخبار جامعه اسلامی و آنچه را که سبب طمع دشمن برای ضربه‌زدن به مسلمانان می‌شود در اختیار آنان قرار دهند (ممتحنه، ۱)، بلکه همواره با یاد اسماء حسناى الهی، دست توانا و قدرتمند خداوند شکست‌ناپذیر جبار متکبر را در ورای ظواهر و پدیده‌های عالم به‌دقت و بصیرت ببینند و باور داشته باشند که با تعقل و فهم عمیق قرآن، و استقامت و پایداری و پیروی از رسول خدا، هرگاه خداوند اراده کند، می‌توانند سنگرها و خانه‌های جبهه کفر و نفاق را - گرچه مانند کوه‌هایی عظیم، محکم جلوه نمایند

- فتح کنند و آنها را با دست خود کافران و منافقان تخریب کنند و زمینه اطاعت و فرمانبری آنان را از دین خدا فراهم آورند (حشر، ۲ و ۳، ۱۸ تا ۲۴).

پیروی نکردن از رسول خدا و مخالفت با ایشان، استفاده نکردن از سرمایه‌های جامعه برای حلّ مسائل و مشکلات یتیمان، مسکینان، در راه ماندگان و نیازمندان که سبب چرخش اموال در دست یک گروه خاص می‌گردد، تفرقه‌گرایی و تفرقه‌انگیزی به بهانه اختلاف‌ها و تفاوت‌های طبیعی مانند دو اصطلاح «مهاجر» و «انصار» و گروه‌بندی و حزب‌گرایی سه آسیب مهمّ اند که می‌توانند جبهه مسلمانان و مؤمنان را در برابر دشمنان داخلی و خارجی تضعیف کنند (حشر، ۴ تا ۹). از این رو، در آیات ۸ و ۹ گویا به «انصار»، لقب «مهاجرین» داده شده است و به «مهاجرین» نیز به نحوی لقب «انصار». مهاجرین را به «نصر» وصف می‌کند و انصار را به «هجرت» از اموال خود، و این کار به منظور از بین بردن فسادهایی همچون تفرقه و خرفروشی صورت گرفته است تا عده‌ای با عنوان «مهاجرین» یا «انصار» در پی تحقیر یکدیگر، خودخواهی و امتیازطلبی از یکدیگر و جامعه نباشند، بلکه یار و یاور و ولی یکدیگر باشند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال، ۷۲).

در آیه دهم سوره حشر، ارزش «لاحِقین» (= آیندگان) موکول بر توجه آنها به «سابقین» (= گذشتگان) است تا بین این دو دسته جدایی نیفتد و عناوینی تفرقه‌انگیز به وجود نیاید. بنابراین، قرآن از مسلمانان می‌خواهد که نسبت به پیش‌کسوتان مؤمن این گونه دعا کنند و سخن بگویند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر، ۱۰)؛ ای پروردگار رؤوف و مهربان، ما و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار. سه بار تکرار «اتَّقُوا اللَّهَ» و «هُوَ اللَّهُ» در سوره حشر (آیات ۷، ۱۸، ۲۴-۲۲) و سه بار تکرار

«یا ایها الذین آمنوا» در سوره ممتحنه (آیات ۱، ۱۰ و ۱۳) آشکارا پیوند زوجیت این دو سوره را مؤکد می‌کند؛ گویی بدون تقوای الهی، مسلمانان از جرگه مؤمنان به خدا خارج می‌شوند و در ردیف «کافران اهل کتاب»، «منافقان» و «ظالمان و فاسقان» که سه ویژگی عمده آنان «قوم لایبصرون»، «قوم لایفقهون» و «قوم لایعقلون» است، قرار خواهند گرفت (حشر، ۲، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹). فراموش نکردن خدا و یادکرد نام‌های او در همه صحنه‌های زندگی (اتقوا الله) که باید با بصیرت و تفکر و دیدن دقیق و آینده‌نگری درست همراه باشد (حشر، ۲، ۱۱، ۱۸، ۲۱) سبب می‌شود که مسلمانان و مخاطبان خطاب «یا ایها الذین آمنوا» بتوانند در شمار «صادقین»، «مفلحون» و «فائزون» قرارگیرند (حشر، ۸، ۹، ۲۰).

نکات تفسیری

آیه دوم سوره مبارکه حشر اخراج بنی‌نضیر از قبایل یهودی اطراف مدینه را کار خدا معرفی می‌کند: «هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من ديارهم». یهودیان که همه چیز را پیش‌بینی کرده بودند، گمان می‌کردند با داشتن حصار و بارو و موانع متعددی که ساخته‌اند از هر گزند مصون و محفوظ خواهند بود؛ ولی خداوند درست از راهی که اصلاً فکرش را نمی‌کردند، آنان را وادار به تسلیم و خروج کرد: «وقذف فی قلوبهم الرعب»؛ از آنجا که خداوند حائل میان انسان و قلب اوست (انّ الله یحول بین المرء و قلبه)، خداوند عزیز حکیم، ترس و وحشت را به دل یهودیان انداخت و آنان با دستان خویش خانه‌های خود را تخریب کردند. این داستان در سوره حشر مایه عبرت و درس‌آموزی برای بیداردلان و صاحبان بصیرت است (فاعتبروا یا اولی الابصار) تا با الگوگیری از سیره پیامبر اکرم و شیوه رفتار ایشان با دشمنان خدا بتوانند بر آنان غلبه کنند.

در سوره حشر که سه واحد موضوعی دارد، سه گروه اجتماعی نامبردار شده‌اند: کافران اهل کتاب (آیات ۲ تا ۶)، منافقان (آیات ۱۱ تا ۱۵) و مؤمنان (آیات ۱۸ و ۱۹، ۸ تا ۱۰).

اصطلاح «اسماء الحسنی» چهاربار در قرآن به کار رفته است (طاهّا، ۸؛ اسراء، ۱۱۰؛ اعراف، ۱۸۰، حشر، ۲۴). الاسماء الحسنی در آیه پایانی سوره حشر. در احادیث ائمّه اهل بیت (ع)، اسماء حسناى خدا به سه اسم مذکور در آیه «بسم الله الرحمن الرحيم»، يعنى «الله»، «رحمان» و «رحيم» تفسير شده است: «يا الله يا رحمان يا الله يا رحيم يا الله يا الله، يا الله لك الأسماء الحسنی»^۱. بنابراین، «الملك القدّوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر» (حشر، ۲۳)، لزوماً از اسماء حسناى الهى محسوب نمى شوند، بلکه اوصاف خدا و پایه‌هاى خداشناسى اند.



۱. کافی، ۱۶۱/۴

سوره مبارکه مجادله

مفردات

الَّتِي: آن زنی که

تجادلک: با تو مجادله می کند [که در آن نشانه های تندى و خصومت دیده می شود].
تشتكى: گله می کند.

تجاوزکما: با یکدیگر گفت و گو کردن [در فضایی آرام و صمیمی]

یظاهرون: [با گفتن جمله «انْتَ عَلَى كَظْهِرِ أُمِّي»: تو بر من همچون پشت مادرم، حرام هستی] ظهار می کنند، همسران خود را همچون مادر بر خود حرام می کنند.
ما هُنَّ امّهاتهم: آن همسران، مادران آنها نیستند.
ان: نیست

منکراً: ناپسند، مایه ننگ و عار

زوراً: دروغ و باطل، به دور از حق

یعودون لما قالوا: از حرف خود بر می گردند و گفته خود را نقض می کنند.

تحریر: آزادسازی، آزاد کردن

رقبة: برده، کسی که گردن او در بند دیگری است و آزاد نیست.

یتماساً: یکدیگر را لمس کنند، کنایه از آمیزش

ذلکم: آن

متتابعین: پیایی، پی در پی

ستین: شصت

حدود: مرزها

یحادون: مخالفت می کنند، دشمنی می کنند.

کبتوا: خوار و ذلیل می شوند.

مهمین: خفت بار، خوارکننده

یبعثهم الله: خدا آنها را حاضر می گرداند.

ینبئهم: خبر می دهد به آنها

احصى: شمرد، آمار گرفت، احاطه یافت.

شهید: حاضر و ناظر و مراقب

نجوی: راز گفتن، خصوصی و تنها با کسی یا کسانی صحبت کردن

من نجوی: هیچ نجوایی

نجوی ثلاثة: صحبت خصوصی سه نفره

خمسة: [صحبت خصوصی] پنج نفر.

ادنی (دن و): کمتر

این ما: هر جا

نہوا: نهی شدند.

یعودون لما نهوا عنه: به سراغ آنچه از آن نهی شده اند می روند، دوباره آن را مرتکب

می شوند.

یتناجون: با یکدیگر خصوصی صحبت می کنند.

بالاثم (اثم): درباره گناه

عدوان: سرکشی، تجاوز از حدود الهی.

معصیت: نافرمانی

حیوک: سلام می کنند بر تو، ادای احترام می کنند، [به گونه ای] اشتیاق خود را هنگام دیدار با تو [نشان می دهند که...]

لولا یعدبنا: چرا ما را عذاب نمی کند.

حسبهم: کافی است برای آنها

یصلونها: در آن می سوزند.

بئس: چه بد است.

مصیر: بازگشت، عاقبت

الیه تحشرون: جمع آوری شده نزد او برده می شوید.

لیحزن: تا محزون و اندوهگین کند.

ضار: ضرر زننده

شیئاً: به هیچ وجه

تفسحوا: [برای یکدیگر] جای باز کنید و جای [را بر یکدیگر تنگ نکنید].

فافسحوا: پس جا باز کنید.

یفسح الله لکم: تا خدا برای شما جای باز کند، تا خدا برای شما گشایش ایجاد کند.

مجالس: جای های نشستن، محل نشستن، جمع مجلس

انشزوا: برخیزید، بلند شوید.

یرفع الله: تا بالا ببرد.

اوتوا العلم: به آنها علم داده شود.

اذا ناجیتهم: وقتی خصوصی صحبت می کنید.

فقدّموا: پس پیشاپیش قرار دهید، مقدّم بدارید.

بین یدی: پیش از، (در اصل «بین یدین») / «بین دو دست» بوده که به سبب مضاف

شدن «ن» حذف گردیده است)

صدقة: آن چه انسان به نیازمندان می دهد تا نشانه راستی و صداقت ایمان او باشد.

اشفقتهم: نگران شدید، ترسیدید.

اذ: چون که

تاب ... علیکم: به شما توجه کرد، روی آورد.

تولّوا: دوستی می کنند، دوست می گیرند.

يحلِفون: قسم می خورند.

يحلِفون علی: برای اثبات ... سوگند خوردند.

و هم يعلمون: در حالی که می دانند.

اعدّ: آماده کرده است.

ساء: چه بد است.

اتّخذوا: قرار دادند.

موسسه تخصصی کانون ترویج زبان قرآن

ایمانهم: سوگندهایشان، قسم هایشان را

جَنَّة: سپر، پرده، پوشش

صدّوا: اعراض کردند، مانع شدند.

لن تغنی عنهم: دور نمی کند از آنها، دفع نمی کند از آنها، سودی نخواهد داشت.

من الله شیئاً: هیچ چیزی از [عذاب] خدا را؛ به هیچ وجه اموال و اولادشان بجای

خدا برایشان سودی نخواهد داشت، نزد خدا اموال و اولادشان به هیچ وجه برایشان سودی

نخواهد داشت.

انّهم علی شیء: چیزی هستند، چیزی به حساب می آیند.

الا: آگاه باشید.

هم الكاذبون: آنان هستند که دروغگویند، آنها دروغگویان واقعی هستند.
 استحوذ علیهم: آنان را احاطه کرد، آنها را در اختیار گرفت، در بغل گرفت.
 انساهم: از یادشان برد.
 هم الخاسرون: آنها هستند که زیانکارند، آنان زیانکاران واقعی هستند.
 حزب: گروه و سپاه، الاحزاب: جماعت
 اذلین: خوارترین، پست‌ترین، ذلیل‌ترین
 لاغلبن: قطعاً غلبه می‌کنم و پیروز می‌شوم.
 عزیز: آن که مقهور و مغلوب کسی واقع نمی‌شود، شکست‌ناپذیر، قدرتمند.
 یوآدون: دوست بدارند [یکدیگر را]
 کتب فی قلوبهم: تثبیت کرد در قلب‌هایشان
 حادّ: مخالفت می‌کنند، ستیزه‌گرند.
 ایدهم: آنان را تقویت کرد و نیرو بخشید.
 بروح: رحمت

سوره‌شناسی

«مُجَادَلَة» (در فارسی: «مجادله»)، نام پنجاه و هشتمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و پنجاه و هفتمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید است. نام سوره برگرفته از کلمه «تُجَادِلُکَ» در آیه نخست آن است که اشاره به داستان بسیار کوتاه زنی دارد که نزد رسول خدا رفته و در مورد رفتار همسرش با پیامبر مجادله کرده است. سوره مجادله با ۲۲ آیه در مدینه نازل شده و مشتمل بر سه واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۶ واحد اول، ۷ تا ۱۳ واحد دوم، و ۱۴ تا ۲۲ واحد سوم. سوره مجادله با جاودانه کردن ماجرای گفت‌وگوی زنی با رسول خدا در مورد همسرش که او را «ظهار»

کرده بود و اینکه خداوند کاملاً شکایت آن زن و محاوره او با رسول خدا را شنیده است، آغاز می‌شود و آن را نمونه‌ای عینی از کیفیت والا و کمیت بسیار گسترده و نامحدود «سمیع» و «بصیر» و آگاه و گواه بودن خداوند بر هر چیزی در سرتاسر هستی می‌داند. آگاه دلیل نادرستی و زشتی ظهار را بیان کرده و کسانی را که ناآگاهانه مرتکب آن شده‌اند، مشمول عفو و غفران الهی می‌داند.

قرآن، ظهار را سخنی «منکر» و «زور» می‌داند. از این رو، حکم مردانی که همسرشان را ظهار کنند، ولی به گفته خود پایبند نباشند و پشیمان شوند را به تفصیل بیان می‌کند و آن را از حدود الهی می‌داند که اگر رعایت نشود، عذاب الیم و دردناکی را در پی دارد. این موضع‌گیری صریح و قاطع قرآن در مقابل پدیده‌ای مانند ظهار که به ظاهر عبارت بسیار کوتاهی است که مرد به همسرش می‌گوید: أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي (در مسئله زناشویی نسبت تو به من مانند نسبت مادرم به من است) حکایت از آن دارد که از یک سو، هرگونه آزار و اذیت زنان و هر گفتار و رفتاری که منجر به سرد شدن روابط جنسی و عاطفی میان همسران شده و به اصطلاح امروزی موجب «طلاق عاطفی» شود، عقاب و عذاب بسیار سخت و شدید خداوند را در پی دارد (نساء قصری، ۸ تا ۱۰)؛ و از سوی دیگر، محتوای سخن، شیوه گفت‌وگو، چگونه گفتن و رعایت حال و مقام مخاطب، زمان و مکانی که سخن در آن با زبان بیان شود یا با زبان ایما و اشاره و زبان بدن منتقل شود، و در مواردی سخن نگفتن و سکوت کردن، چه نقش مهم و جایگاه تعیین‌کننده‌ای در سعادت و شقاوت انسان دارد؛ چنان‌که تقسیم مردم به دو گروه عمده «حزب الله» و «حزب الشیطان» در انتهای همین سوره ناظر بر آن است. بنابراین، «سخن گفتن و سکوت کردن انسان باید آگاهانه و مسئولانه باشد و همه پیامدهای آن را در نظر بگیرد» و همین مسئله را می‌توان محور موضوعی سوره دانست. چنان‌که در سوره به انواع سخن گفتن و آثار آن اشارت رفته است: «مجادله» (تجادلک)،

«شکایت» (تشتکی)، «محاورة» (تجاوزکما)، «نجوی»، «تحیّت» (حیّوک)، «در دل سخن گفتن» (يقولون فی انفسهم)، «سوگند» و «قسم» (يخلفون / ایمانهم).

آغاز واحد دوم، هماهنگ با آیه نخست واحد اول، با بیان علم و آگاهی فراگیر خداوند در سراسر آسمان‌ها و زمین و اینکه هر جا سخن محرمانه‌ای میان هر چند نفری انجام بگیرد، خداوند بر آن کاملاً آگاه و مسلط است، به منافقان و یهودیان و بیماردلانی که با نجوا و سخنان درگوشی و رمزگونه خود ضدّ رسول خدا و ایجاد گناه و دشمنی در جامعه اسلامی تلاش می‌کنند، هشدار شدید می‌دهد و بازگشت و جایگاه آنان را جهنّم می‌داند. بنابراین، مسلمانان نباید مانند آنان عمل کنند و اگر در مواردی مجبور به نجوا شدند، نجوای آنان فقط برای کارهای خیر و نیک و به اندازه لزوم و کوتاه باشد، زیرا ماهیّت نجوا شیطانی است و حزن و اندوه حاضران و ناظران در مجلس را در پی دارد. از این رو، آن دسته از مؤمنانی که اصرار دارند در حضور دیگران با پیامبر درگوشی سخن بگویند باید قبل از نجوا صدقه بدهند، ولی اگر از این بابت (کفّاره) نگرانند، لازم نیست کفّاره بدهند و کافیهست به همان وظایف اصلی که بر عهده همه مؤمنان است یعنی اقامه نماز و ایتاء زکات و اطاعت از خدا و رسول خدا پایبند باشند تا غفران و رحمت خداوند و علم و آگاهی‌های لازم را به دست آورند. رکوع سوم سوره مجادله و مضامین آن ارتباط چشمگیری با رکوع دوم و سوم سوره مجاورش، سوره حشر، و همچنین سوره‌های متحنه و منافقون دارد. کسانی که در نجواها و دیدارهای محرمانه‌شان به قومی که مغضوب خدایند (=یهودیان) پیام دوستی و برادری می‌دهند، همان منافقانی هستند که با سوگندهای دروغین خود را از شما می‌پندارند، در حالی که نه از شمایند و نه از آنان، و در وضعیتی نامشخص سرگردان و حیران‌اند: «مذبذبین بین ذلک لا إلی هؤلاء و لا إلی هؤلاء» (نساء، ۱۴۳). اینان به سبب دل‌بستگی و وابستگی غافلانه به فرزندان و اموال خود، آخرت و ذکر خدا را فراموش و شیطان را بر خود مسلط

کرده‌اند و در جرگه حزب و یاران شیطان قرار گرفته‌اند، در حالی که مسلمانان و مؤمنان حقیقی، به خدا و آخرت ایمان قلبی دارند و با کسانی که با خدا و رسولش مخالفت می‌کنند گرچه پدر یا فرزند یا برادر و خویشاوندان آنان باشند رابطه دستانه برقرار نمی‌کنند. اینان حزب الله و رستگارانند.

سوره مجادله تنها سوره‌ای است که در همه آیات آن کلمه «الله» یک بار یا بیشتر به کار رفته است که مجموعاً ۴۰ مرتبه می‌شود. این تکرار با توجه به یادکرد «ذکر الله»، اهمیت ذکر خدا و ضرورت سخن گفتن و گفت‌وگو با خداوند را در سعادت انسان بیش از پیش تأکید می‌کند.

نکات تفسیری

جدال در آموزه‌های قرآن و حدیث به شدت نهی شده است، از این رو، آیه نخستین سوره مجادله با تغییر کلام از «تجادلک» به «تجاوزکما» بیانگر آن است که رسول خدا اهل مجادله نبوده و صحنه جدال را به گفت‌و شنود تغییر داده‌اند.

آیه هشتم سوره مبارکه مجادله مشتمل بر، مذمت و توبیخ غیابی از منافقان و بیماردلان است، ولی روی سخن با رسول خداست، و مستقیماً با خود آنان سخن نگفته است، تا بیشتر تحقیرشان کرده باشد و این نکته را بفهماند که اهل نجوی لیاقت آن را ندارند که به شرف همکلامی و خطاب خدا مشرف شوند، و امرشان هم آن قدر اهمیت ندارد که خدای تعالی به خاطر آن روی سخن با ایشان کند.^۱

۱. المیزان، ۱۹/۳۲۳.

سورة مبارکه حدید

مفردات

اوّل: نخستین، نخست

آخر: آخرین، باز پسین

ظاهر: پیدا، آشکار

باطن: مخفی، پنهان، آگاه به گُنه و درون همه چیز

استوی علی: بر روی... قرار گرفت، بر روی... مستقرّ شد و نشست.

عرش: تخت پادشاهی

استوی علی العرش: ادارهٔ امور را به دست گرفت و فرمانروایی کرد.

یلج: داخل می شود، فرو می رود.

یخرج: بالا می رود.

الی الله: فقط به خدا [بر می گردد]

یولج: فرو می برد.

ذات الصدور: گُنه و عمق سینه ها، آنچه در سینه ها قرار دارد.

مستخلفین: کسی که او را به جای دیگری آورده و خلیفه و جایگزین او کرده اند، جمع

مستخلف

ما لکم: چه می شود شما را؟

قد اخذ: گرفته است.

میثاقکم: تعهد و پیمان تان

ما لکم الا تنفقوا: چه می‌شود شما را که انفاق نمی‌کنید؟ در ترک انفاق چه هدفی

دارید؟

میراث: ارث

لا یستوی: مساوی نیست.

انفق: خرج کرد.

فتح: فتح مکه یا صلح حدیبیه

قاتل: جنگید.

اولئک اعظم درجه: آنها درجه‌شان بزرگ‌تر است.

کلاً: به هر یک، هر یک را

حسنی: بهترین

من ذا: چه کسی است؟ چه کسی است این؟

فیضاعفه: تا در نتیجه آن را دو یا چند برابر کند.

موسسه فقهی حوزة علمیه کانون پژوهش و ترجمان قرآن

اجر کریم: اجر و پاداشی عالی

یسعی: راه می‌رود، تند می‌رود.

بین ایدیهم: در مقابلشان

بایمانهم: در سمت راست‌شان، جمع یمین

فوز: برنده بودن، کامیابی، موفقیت

بشراکم: مزده و بشارت باد شما را

انظرونا: منتظر ما شوید و صبر کنید.

نقتبس: نور و روشنایی بگیریم.

التمسوا: طلب کنید.

بسور: دیواری، بارو

باطنه: داخل آن

ظاهره: بیرون آن

فتنتم: خود را در شرایط پیچیده و نابسامان و پیش‌بینی نشده‌ای قرار دادید.

تربصتم: انتظار کشیدید.

ارتبتم: به گمان افتادید، شک کردید.

امانی: آرزوها، جمع اُمْنیّة

عزّرتکم: فریب داد شما را، جری و گستاخ کرد.

غرور: بسیار فریبنده

فدیة: آنچه برای نجات و رهایی کسی پرداخت می‌شود.

مأواکم: جایگاه شما، منزلگاه و پناهگاه شما

مولیکم: یار و یاور، دادرس، سرپرست

مصیر: پایان کار، پایان راه

الم یأْن: آیا زمانش فرا نرسیده است؟

تخشع: نرم و پذیرا شود، فروتن و متأثر شود.

طال علیهم الامد: زمان طولانی بر آنها گذشت، فاصله آنان با پیامبرشان زیاد شد،

فاصله زمانی آنها با عقوبت و مجازات زیاد شد و زود مؤاخذه نشدند.

فقسّت: پس سخت و خشن و سفت شد.

فاسقون: خارج‌شدگان از اطاعت و بندگی، منحرفان

تعقلون: بفهمید.

مصدّقین: صدقه‌دهندگان، در اصل «المتصدّقین» بوده که تاء در صاد ادغام شده

است.

الحیوة: زندگی

لعب: بازی

لهو: سرگرمی غافل کننده

تفاخر: فخرفروشی به یکدیگر، به رخ یکدیگر کشیدن

تکاثر: افزون طلبی، فزون خواهی، کمیت گرایی

غیث: باران

کفار: کشاورزان، جمع کافر

نباته: گیاهش، رویاندنش

اعجب الکفار نباته: گیاه روییده از باران کشاورزان را خوشحال می کند و موجب

شگفتی و خوشی آنان می شود.

یهیج: خشک می شود.

مصفرأ: زرد

حطامأ: خار و خاشاک، گیاه خشک که شکسته و خرد شود.

رضوان: رضایت، خشنودی

متاع: ابزار و وسیله، آنچه برای برطرف کردن نیازی از نیازهای انسان لازم است.

سابقوا: پیشی بگیرید، بشتابید.

عرضها: پهنای آن، و مراد فراخی و وسعتش است.

اعدت: آماده شده است.

فضل: عطاء و لطفی که زیادتیر از استحقاق شخص باشد.

اصاب: رسید.

من مصیبة: هیچ مصیبتی
نبرأها: خلق کنیم آن را
لکی: برای اینکه
لا تأسوا: اندوهگین و محزون نشوید.
فاتکم: از دستتان رفت.
اتاکم: داد به شما
لا تفرحوا: سرمست و دل خوش نشوید.
مختال: خیال پرداز
فخور: بسیار فخر فروش، متکبر
یتولّ: روی گرداند.
بیّنات: دلایل و براهین روشن، جمع بیّنة
میزان: ترازو، ملاک و معیار برای تشخیص حق و باطل
بالقسط: به عدل رفتار و اقدام کنند.
انزلنا الحديد: آهن و دیگر فلزات را ایجاد کردیم، در دسترس شما قرار دادیم.
بأس: سختی و درشتی
لیعلم: تا بداند و بشناسد، کنایه از مشخص شدن، تا معلوم و مشخص شود.
بالغیب: در حالی که خدا و پیامبران غایب اند.
ققینا... برسلنا: پیامبرانمان را در پی آنها آوردیم.
علی آثارهم: پشت سر آنها، بعد از آنها، جمع اثر
رهبانیة: ترک دنیا، ترک مردم
ابتدعوها: رهبانیت را نوآوری کردند، ایجاد کردند.

الّا ابتغاء: بلکه طلب رضایت خدا را

فما رعوها: پس رعایت نکردند آن را، رسیدگی و حفظ نکردند آن را، مراعات نکردند

آن را

کفلین: دو بهره و نصیب، اجر دو برابر و چند برابر که قطع نخواهد شد و پیاپی می‌رسد و افزون می‌شود: «لهم اجر غیر ممنون» (تین، ۶؛ انشقاق، ۲۵)، «عطاء غیر مجذوذ» (هود،

۱۰۸)، کفل: یک مایه عظیم زاینده و گسترش یابنده خیلی وسیع

نوراً تمشون به: نوری که به وسیله آن راه بروید [و زندگی کنید]

لئلا یعلم: باید بدانند و باور داشته باشند، ولی نمی‌دانند.

الّا یقدرون علی: قطعاً آنها قادر نیستند که به دست آورند.

انّ الفضل بید الله: برای اینکه فضل و عطا و بخشش به دست الله است.

سوره‌شناسی

«حدید»، نام پنجاه و هفتمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف (ترتیب

تلاوت)، و پنجاه و هشتمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. سوره حدید

۲۹ آیه دارد که به چهار واحد موضوعی (رکوع) تقسیم می‌شود: واحد اول از آیه ۱ تا ۱۰؛

واحد دوم از ۱۱ تا ۱۹؛ واحد سوم از ۲۰ تا ۲۵؛ واحد چهارم از ۲۶ تا ۲۹. نام سوره از کلمه

«الحدید» در آیه ۲۵ آن اخذ شده است.

سوره حدید در گروه «مُسَبِّحات» قرار دارد. بنابراین، محور موضوعی آن مانند دیگر

مُسَبِّحات، «امتیازات قرآن کریم و خاتم پیامبران» است که در این سوره، «خاتمیت پیامبر

اکرم» به عنوان یکی از امتیازهای برجسته آن حضرت و اُمت ایشان (مسلمانان) به‌ویژه در دو

آیه پایانی سوره تبیین گردیده است. مسلمانان اگر تقوای الهی را رعایت کنند و به رسول خدا

ایمان حقیقی داشته باشند، خداوند «کفلین» از رحمت و ویژه‌اش و نوری بی‌نظیر و آمرزشی

در خور، نصیب آنان خواهد کرد. این توجّه خاصّ به اُمّت اسلام به برکت پیامبر خاتم است تا اهل کتاب بدانند اگر به رسول خاتم ایمان نداشته باشند به ذرّه‌ای از فضل خدا دسترسی ندارند و اگر هم دست یابند نمی‌توانند از آن استفاده کنند (لَيْلًا يَعْلَمُ اهل الكتاب اَلَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللهِ)، این فضل خداست که به هر کس بخواهد عطا خواهد کرد (وَإِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). در تمثیلی از رسول خدا این مسئله این‌گونه تبیین شده است که مثلاً ما و اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان)، داستان شخصی است که در آغاز روز، عده‌ای را با اجرت معیّنی اجیر می‌کند تا کاری را برای او انجام دهند. در نیمروز آن افراد، از ادامه کار منصرف می‌شوند. آن شخص نصف مبلغ اجرت تعیین شده را به آنها می‌دهد و عده دیگری را برای تکمیل کار تا پایان همان روز به خدمت می‌گیرد، البته با دوبرابر اجرت. و او در پاسخ کسانی که معترض می‌شوند که چرا به عده دوم دو برابر اجرت می‌دهی؟ می‌گوید: چون مال خودم هست دوست داشتم به آنان بیشتر بدهم.^۱ بنابراین، سبب نزولی که بر مبنای آن گفته شده در پی غمگین شدن مسلمانان از اینکه اجر کمتری نسبت به مؤمنان اهل کتاب دارند، دو آیه پایانی سوره حدید نازل شد تا به مسلمانان اطمینان خاطر بدهد که آنان نیز مانند اهل کتاب دو برابر اجر دارند: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. وَإِذَا يَتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ. أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (قصص/۵۴-۵۲) نادرست است. همچنین دیدگاه کسانی که مخاطب آیه ۲۸ حدید را مؤمنان اهل کتاب می‌پندارند با سیاق آیات این سوره و نیز با صراحت آیه پایانی آن سازگار نیست.^۲

برخی پیام سوره حدید را جهاد و انفاق دانسته‌اند. ارتباط این دو با خاتمیّت از آن روست که انفاق و جهاد پایه‌های اساسی شکل‌گیری و تداوم اُمّت مسلمان در تراز اسوه

۱. نک: موطأ، ۳۴۵-۳۴۶، ح ۱۰۰۸.

۲. المیزان، ۳۰۵/۱۹.

حسنهٔ پیامبر اکرم است تا امت اسلام بتواند امت وسط و گواه و ناظر بر دیگر امت‌ها باشد. سورهٔ حدید در ترتیب آموزشی، ششمین سوره‌ای است که با کلمه‌ای از ریشهٔ «سبح» آغاز می‌شود. از این رو، به‌طور آشکار مضامین آن سوره‌ها در سورهٔ حدید قابل ردیابی و تدبّر است؛ به عنوان نمونه آیات ۱۶ و ۱۷ اعلیٰ با ۲۰ و ۲۱ حدید، ۱۱ تغابن با ۲۲ حدید، ۲ جمعه با ۹ حدید، ۱۰ و ۱۱ صف با ۲۸ حدید، ۱۸ و ۱۹ حشر با ۱۶ حدید متناظر و مبین یکدیگرند. سورهٔ حدید زوج سورهٔ مجادله است، طوری که در مقابل چهاربار تکرار ایمان به خدا و رسول خدا در سورهٔ حدید (آیات ۷، ۸، ۱۹ و ۲۸)، در سورهٔ مجادله چهاربار مسلمانان را از هرگونه مخالفت با رسول خدا سخت بر حذر داشته و عواقب ناگوار آن را تبیین کرده است: «انّ الذین یُحَادّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ» (آیات ۵ و ۲۰)؛ «من حَادَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ» (آیه ۲۲)؛ «معصیت الرسول» (آیه ۹). نیز، مثال‌هایی که در آیات ۱ و ۱۱ مجادله آمده است نمونه‌هایی از گسترهٔ کمیت و کیفیتِ خاتمیتِ پیامبر خاتم و پاس‌خگویی و هدایت همه‌جانبهٔ خاتم الکتب است. همچنین آیات ۵، ۷، ۸ و ۱۶ تا ۱۸، ۱۹ مجادله، مبین و مفسّر آیات ۹، ۴، ۱۳ تا ۱۵، ۱۶ سورهٔ حدیدند. تقابل «مؤمنین و مؤمنات» با «منافقون و منافقات» در سورهٔ حدید (آیات ۱۲ و ۱۳) با دوگانهٔ «حزب الله» و «حزب الشیطان» در سورهٔ مجادله (آیات ۲۲ و ۱۹) شایان تأمل و تدبّر است. «ذکر الله» در هر دو سوره آمده (مجادله، ۱۹؛ حدید، ۱۶) که در مجادله بیشتر بر ذکر زبانی و در حدید بر ذکر قلبی و عمل به آن تأکید شده است.

نکات تفسیری

«لَّئِلَّا یَعْلَمَ اهل الکتاب اِلَّا یَقْدِرُونَ مِنْ شَیْءٍ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»؛ اهل کتاب باید بدانند که به فضل خدا دسترسی ندارند، ولی نمی‌دانند: «لِ-آن- لایَعْلَمَ اهل الکتاب»، یعنی اهل کتاب، از نوع انسان‌هایی هستند که خواب‌شان برده یا خودشان را به خواب زده‌اند تا ارزش و عظمت پیامبر اکرم و تعالیم قرآن را نفهمند.

«الّا يقدرّون علی شیء من فضل الله» یعنی اهل کتاب هرگز به فضل خدا دسترسی ندارند. «ن» از آخر فعل مضارع يقدرّون حذف نشده است. بنابراین، اصل کلام «أن + لا يقدرّون» بوده است و برای اینکه بر معنای آن تأکید بیشتری شود به «هلّا يقدرّون» تغییر یافته و سپس «هـ» به همزه تبدیل شده است: «الّا يقدرّون».

خداوند حدید (آهن) و دیگر فلزات را به زمین نازل کرده است تا انسان‌ها به اندازه، آنها را از زمین استخراج کنند و برای نیازهای زندگی و برقراری قسط و عدل به کار گیرند (و انزلنا الحدید). اما اگر از فلزات در مسیر ناصحیح مانند انباشت مهمّات و اسلحه‌های مخرب و ویرانگر استفاده شود، پایان دنیا و بشریت عذاب الیم و آتش و دود (دخان) خواهد بود. مراد از امر مجدد به ایمان به رسول خدا در آیه ۲۸ (و آمنوا برسوله) پس از آیه ۷ (آمنوا بالله ورسوله)، لزوم پیروی کامل و اطاعت تام از رسول خداست: ^۱ «فلا وربك لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت ویسلّموا تسلیمًا» (نساء، ۶۵).

در تعبیر علامه طباطبائی آیه ۲۳ سوره حدید: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم والله لایحب کلّ مختال فخور» از غرر آیات سوره حدید است. این آیه گرچه به «جامع همه زهد» معروف است، ولی دقیق‌تر آن است که آیه، جامع همه قرآن و اسلام است. به‌خصوص با این پایانی که سلباً و ایجاباً مسلمان را تعریف می‌کند و خیلی آشکار اعلام می‌کند هرگاه مسلمان مختال و فخور شد دیگر مسلمان نیست.

در مقیاس قرآنی، صدیقون و شهدا دو عنوان از عناوین مسلمانان و پیروان پیامبر اکرم است. مؤمنان صادق همان صدیقون هستند و صدیقون همان شهدايند: «والذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء» (آیه ۱۹).

۱. المیزان، ۱۹/۳۰۵.

بر مبنای آیه ۲۵ که در آن تعریف جامعی از رسالت رسولان الهی ارائه شده است، همه پیامبران خدا و رسولان الهی بدون استثنا صاحب کتاب بوده‌اند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه باس شديد ومنافع للناس وليعلم الله من ينصره ورسله بالغيب ان الله قوي عزيز». هدف از ارسال رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی و میزان‌ها، هدایت و رشد و آگاهی دادن به مردم بوده است تا قسط را به پا دارند.

در آیه ۲۸، پس از امر به تقوا «اتقوا الله» امر ایمان به رسول خدا «وامنوا برسوله» مطرح شده است. بنابراین، خداوند تقوای همراه با اقدام و عمل بر اساس الگوهای اسوه حسنۀ رسول خدا از ما خواسته است: «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة». اقدام و عملی برگرفته و الگو گرفته از شیوۀ اقدام و عمل رسول خدا، نه لزوماً دیگر پیامبران الهی. به عبارتی دیگر، خداوند اسلام و مسلمانی می‌خواهد که تراز دعوت و سیرۀ پیامبر اکرم باشد، نه تراز دعوت و سیرۀ عیسی مسیح یا دیگر پیامبران الهی. خداوند ایمانی می‌خواهد که شبیه ایمان اهل کتاب نباشد و مسلمانان نباید مانند اهل کتاب عمل کنند: «يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين آذوا موسى» (احزاب، ۶۹).

سورة مبارکه واقعه

نکته آموزشی

برخی به سبب فتوای مشهور فقهی که افراد مکلف نباید بدون وضو به خطوط قرآن دست بزنند، گمان می کنند نوشتن قرآن یا در دست گرفتن مصحف یا تماس دست با حاشیه صفحه قرآن یا حتی خواندن قرآن بدون وضو نیز شرعاً اشکال دارد؛ در حالی که به فتوای جمیع فقها، تلاوت و قرائت قرآن منوط به گرفتن وضو نیست و حتی می توان با کمی دقت بدون اینکه دست با خط قرآن تماس پیدا کند، آیات را به راحتی نوشت.^۱



مفردات

اذا: در آن زمان که

الواقعه: آن حادثه

لوقعتها: وقوعش، واقع شدنش

کاذبة: دروغ

خافضة: فرود آورنده، پایین آورنده

رافعة: بالا برنده

رجت: تکان داده شود.

بست: کوبیده و خُرد شود، به حرکت درآورده شود.

هباء: ذرات گرد و غبار که در نور خورشید دیده می شود.

منبتاً: پراکنده

۱. «دست زدن به نیشته های قرآن بدون وضو»، فقه کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۲۵۷ تا ۲۶۶.

ازواجاً: اصنافی، گروه‌هایی

میمنة: خوش‌یمن، برکت، فرخندگی، خوش‌بیاری

مشممة: شوم، نامبارکی، بدبیاری، بدشگونی

سابقون: سبقت‌گیرندگان، پیشگامان، جلوداران

ثلة: گروهی

اولین: گذشتگان

سرر: تخت‌ها، صندلی‌ها، جمع سریر

موضونة: بافته‌شده با جواهر

مقابلین: روی به روی یکدیگر

ولدان (ولد): نوجوانان پسر، جمع ولد

مخلدون (خلد): جمع مخلد، [نوجوانانی که در همان سنّ نوجوانی] جاودانه بمانند

[و به جوانی و پیری نرسند]، گوشواره به گوش، آراسته به زیور

ترجمه: از علی‌حسین کافور شریعتی زبان قرآن

باکواب: تنگ‌هایی [بدون دسته]

اباریق: آبریزها، ظرف‌هایی لوله‌دار، جمع ابریق

کأس: ظرفی پر از نوشیدنی

معین: جاری

لا یصدعون: سر درد نمی‌گیرند، پراکنده نمی‌شوند.

عنها: از آن، به سبب آن

لا ینزفون: مست نمی‌شوند، شراب‌شان تمام نمی‌شود.

مما یتخیرون: از آنچه که اختیار می‌کنند و بر می‌گزینند.

لحم طیر: گوشت پرندگان

مَمَّا يَشْتَهُونَ: از نوعی که میل دارند و دوست می‌دارند.

حور: دخترانی جوان با پوستی سفید و زیبا، جمع حَوَراء و اَحَوَر.

عین: چشم درشت، جمع عیناء و أعین

اللؤلؤ: مروارید

المکنون: حفاظت شده

اللؤلؤ المکنون: مروارید دارای صدف که وقتی صدف دهان باز می‌کند تشعشع خاص

و درخشش زیبایی دارد، مروارید تر و تازه.

جزاء: پاداش

بما: در مقابل آنچه

لغواً: سخنی بیهوده و بی‌ارزش، زشت و قبیح

تأثیماً: به دیگری نسبت گناه دادن، فکر و قضاوتی نادرست دربارهٔ دیگری در ذهن

داشتن.

موسسه فقهی حوزی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

قیلاً: گفتار و سخن

سلاماً: [گفتار و فکر و نیتی] سالم و عاری از هر گونه عیب و بدی و کاستی

اصحاب الیمین: سعادتمندان، [کسانی که نامۀ اعمالشان به دست راستشان داده

می‌شود؛ یمین: راست].

فی سدر: در میان درختان سدر

مخضود: بدون تیغ و خار

طلح: درخت موز، نوعی درخت که شکوفه‌های خوشبویی دارد.

منضود: منظم چیده شده

ظلّ: سایه

ممدود: گسترده، به هر سو کشیده شده

مسکوب: جاری و روان

لا مقطوعة: نه تمام شدنی

لا ممنوعة: نه دریغ شده، نه جلوگیری شده

فرش مرفوعة: فرش‌هایی که بالاتر از سطح زمین بر روی تخت‌ها پهن شده‌اند.

انشأناهنَّ: آنها را خلق کردیم.

ابکاراً: جمع بکر، نو و تازه، دوشیزه

عرباً: کسانی که خیلی شفاف و شیوا خودشان را نشان می‌دهند و جلب توجه می‌کنند،

جمع عروب

اترباً: همسان، همسال، همسن، هم‌شان و همراه و همدل

عرباً اترباً: حوران بهشتی همه در یک سن و همسال هستند و بر همان سن (حدود ۱۸

سالگی) باقی و مخلد می‌مانند و بسیار پرجاذبه و با خلوص و شیدایی کامل خودشان را برای زنان و مردان بهشتی نشان می‌دهند.

اصحاب الشمال: سیه‌روzan، بدکرداران، [کسانی که نامه اعمالشان به دست چپشان

داده می‌شود؛ شمال: چپ]

سموم: باد گرم گشنده، بادی سوزان

حمیم: آبی داغ و جوشان

یحمووم: دود، دود سیاه

بارد: خنک، سرد

لا کریم: بی‌منفعت، هیچ سود و خیری در آن نیست.

مترفین: لا اُبالیان، طغیان‌گران سرمست و غافل

كانوا يصرون: اصرار و پافشاری می کردند، ادامه می دادند و دست بردار نبودند، مداومت می ورزیدند.

حنت: ناامیدی، تردید، ناباوری

متنا: مردیم

تراها: خاک

عظاما: استخوان ها، جمع عظم

مبعوثون: جمع مبعوث، زنده شده

مجموعون الی: گردآوری شده تا

میقات: وقت، زمان

لاکلون: قطعاً خواهید خورد، حتماً خورنده خواهید بود.

شجر: درختانی، جمع شجرة

زقوم: نام درختی که میوه اش بدبو و پوستش خشن است، نام میوه ای که درخت آن زشت و ناخوشایند است، هر آنچه با زحمت بلیعه شود.

بطون: شکم ها، جمع بطن

هیم: شترانی که بیماری عطش گرفته و هر قدر آب بنوشند سیراب نمی شوند، جمع هائم، الهیام، رمل های صحرا [که هر چه بر آن آب ریزند در خود فرو می برد ولی اشباع نمی شود].

نزل: آنچه برای پذیرایی از مهمان آماده می کنند.

فلولا تصدقون: پس چرا تصدیق نمی کنید.

تمنون: [منی] خارج می کنید.

قدرنا: مقّرر و مقدّر کردیم.

مَسْبُوقِينَ عَلَى: عاجز شدگان، مغلوب شدگان در مورد

نَبْدَلْ امثالکم: امثال شما را جایگزین تان کنیم.

ننشئکم: ایجاد کنیم شما را

فیما: در آنچه

النشأة الاولى: خلقت اول

تحرثون: می کارید.

تزرعونه: می رویانید، رشد و نمو می دهید.

حطاماً: خار و خاشاک، گیاه خشک که خرد می شود.

فظلتم تفکھون: پس محزون می شدید.

ظل: شدن

مغرمون: ضرر کرده [ایم].

محرومون: محروم مانده ایم.

المزن: ابر

اجاجاً: شور و تلخ

تورون: می افروزید، روشن می کنید.

شجرتها: درخت آن [آتش]

متاعاً: ابزار و وسیله، آنچه برای برطرف کردن نیازی از نیازهای اساسی انسان لازم

است.

للمقوین: کسانی که احساس می کنند دستشان خالی است و دچار یأس و نومیدی

می شوند، بی توشه ها، تهیدستان

فلا اقسم: نیازی نیست قسم بخورم.

مواقع النجوم: جایگاه‌های ستارگان [در آسمان، به‌ویژه مکان طلوع و غروب آنها]

قرآن: خواندنی، خوانده‌شده‌ای

کریم: سراسر کرم و کرامت، پذیرا و پُربرکت

مکنون: پوشیده‌شده، محافظت شده

لا یمسه: تماس برقرار نمی‌کند.

المطهرون: پاک‌شدگان

تنزیل: نازل شده

مدهنون: جمع مدهن، کسی که اهمیت نمی‌دهد و بی‌مبالاتی می‌کند و جدی

نمی‌گیرد.

فلولا ... ترجعونها: چرا آن را بر نمی‌گردانید؟

بلغت: برسد

حلقوم: حلق، گلو

فلولا: چرا نه

مدینون، مدینین: جمع مدین، کسی که ادارهٔ امورش به دست دیگری است، کسی

که جزا و پاداش داده می‌شود.

روح: راحتی، آسایش، شادی و سرور

ریحان: رزق و روزی، بزرگی و شرافت، گل خوشبو

تصلية: افکندن

جحیم: آتشی بزرگ در قعر پرتگاه

هذا: این مطالب که گفته شد.

حقّ الیقین: قطعی، ثابت



موسسه فرهنگی هنری کانون شریعت و زبان قرآن

سوره‌شناسی

«واقعۀ»، نام پنجاه و ششمین سوره قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و پنجاه و نهمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. سوره واقعۀ با ۹۶ آیه در مکه نازل شده و مشتمل بر دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۷۴ واحد اول، آیات ۷۵ تا ۹۶ واحد دوم.

سوره واقعۀ با شش سوره دیگر نصر، زلزال، انشقاق، انفطار، تکویر و منافقون که همگی با «اذا» آغاز می‌شوند، در یک گروه هفت سوره‌ای قرار می‌گیرند. سوره واقعۀ مانند چهار سوره «زلزال»، «انشقاق»، «انفطار» و «تکویر» با اشاره‌ای کوتاه به دیگرگونی‌های زمین و آسمان در آستانه رستاخیز عظیم از جمله پودر شدن کوه‌ها همچون ذرات بسیار ریز معلق در هوا، که بدون هیچ‌گونه تردیدی رخ خواهد نمود، آغاز می‌شود. این تغییرات همه برای فراهم آوردن مقدمات زندگی انسان‌ها در قیامت و پس از آن شکل می‌گیرد.

در سوره‌های زلزال، انشقاق و انفطار مردم به دو دسته «خیر و شر» (زلزال، ۷ و ۸) یا «ابرار و فجّار» (انفطار، ۱۳ و ۱۴) یا کسانی که نامه اعمال‌شان به دست راست آنان و کسانی که از پشت سرشان داده خواهد شد (انشقاق، ۷ و ۱۰)، تقسیم می‌شوند^۱، اما در سوره واقعۀ افزون بر آن دو دسته که در اینجا با عنوان «اصحاب المیمنة» (سعادت‌مندان و فرخندگان) و «اصحاب المشئمة» (شقاوت‌مندان و سیه‌روزان) از آنان یاد شده است، دسته سوّمی که برآمده از اصحاب المیمنة اند با نام «سابقون» (پیشی‌گیرندگان) هم مطرح‌اند (آیات ۷ تا ۱۱). بنابراین، «تقسیم سه‌گانه انسان‌ها در آخرت و جایگاه و وضعیت آنان در آنجا» محور موضوعی سوره واقعۀ است. این تقسیم در آیه ۳۲ سوره ملائکه (فاطر) نیز آمده است: «فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات» و آیات سوره مطفّفين: «كَلَّا إِنَّ

۱. در سوره بلد نیز - که با «لَا أُقْسِمُ» آغاز می‌شود و سرآغاز آن با سرآغاز واحد دوم سوره واقعۀ (فلا أقسم) مشابه است - دو گروه «اصحاب المیمنة» و «اصحاب المشئمة» مطرح شده‌اند.

كِتَابُ الْفُجَارِ لَفَى سَجِينٍ ... ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ... إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفَى نَعِيمٍ . يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ... وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ . عَيْنَا يُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (۷-۲۸) نیز آمده است.

سابقان که مقربان اند (واقعه، ۸۸) و درجات بالاتری دارند، بدون اینکه در مکان و شرایطی متمایز قرار بگیرند،^۱ همراه با اصحاب المیمنة یا اصحاب الیمین در باغ‌هایی پر از نعمت، از انواع نوشیدنی‌ها، میوه‌ها، گوشت پرندگان، حوری‌ها و هم‌صحبت‌هایی دلنشین و زیباروی همچون مروارید برخوردارند. از آنجا که بهشتیان قلبی سالم دارند و همواره رضایت و میزبانی خداوند را با سلام او دریافت می‌کنند، دیدار با یکدیگر را نیز همواره با سلامی آشکار و از روی صمیمیت و دوستی آغاز می‌کنند، از این رو، هیچ‌گاه نسبت به یکدیگر بداندیش نیستند و در روابط و سخنان‌شان هیچ حرف و رفتار بیهوده و بی‌ارزشی وجود ندارد (واقعه، ۱۲ تا ۲۶).

اصحاب الیمین (کسانی که نامه اعمال‌شان به دست راست‌شان داده می‌شود)^۲ و اصحاب الشمال (کسانی که نامه اعمال‌شان به دست چپ‌شان داده می‌شود)^۳ دو تعبیر دیگر برای اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة است (واقعه، ۹۰، ۴۱، ۳۸، ۲۷ تا ۹۱). بنابراین همان‌طور که در گذشته و حال و آینده گروهی سعادت‌مند و خجسته و مبارک و جزو اصحاب الیمین بوده‌اند و هستند و خواهند بود (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ . وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ / واقعه، ۳۹ و ۴۰)، عده‌ای از میان اصحاب الیمین، مقربان بوده و هستند و خواهند بود که برای انجام هر کار خیر و نیک و صالحی پیشاهنگ و جلودارند، از این رو، تعبیر «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ» در تقابل با «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (واقعه، ۱۴-۱۳) نیست و «ثَلَاثَةٌ» به معنای بسیاری سابقان و فراوانی مقربان در زمان گذشته نسبت به حال و آینده نیست، بلکه «ثَلَاثَةٌ» به معنای

۱. برگرفته از «شصت و هشتمین کارگاه تفسیر سوره‌شناختی آیات، آیه و السابِقون السابقون»، تهران، ۲۳ شهریور ۱۳۹۷.

۲. فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (حاقه، ۱۹).

۳. وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ (حاقه، ۲۵).

«قلیل» در تقابل با «کثیر» به کار رفته است و «قلیل» تعبیر دیگری برای «ثَلَّة» است.^۱ در ادامه، «حِثْ عَظِيم»، باورداشتن به آخرت و تردید و قطع امید نسبت به زنده شدن دوباره پس از مرگ، سبب اصلی ورود اصحاب الشِّمال به دوزخ دانسته شده است. از این رو، این افراد به اتراف (زیاده‌روی) از جمله در خوردن و نوشیدن روی می‌آوردند و از هر گونه دیدن و شنیدن و علم و آگاهی ارزشمندی روی‌گردان‌اند (واقعه، ۴۱ تا ۵۶). خداوند برای زدودن تردیدشان، آنان را به دیدن دقیق واقعیت‌های جهان هستی مانند سیر تحوّل خلقت خودشان، زراعتی که کشت می‌کند، آبی که می‌نوشند و آتشی که از چوب درختان برمی‌گیرند دعوت می‌کند تا موت و حیات و دست ربوبیت خداوند را که در سرتاسر پدیده‌های عالم وجود دارد از نزدیک ببینند و آگاه شوند (واقعه، ۵۷ تا ۷۳). از این رو، این سوره را می‌توان «سورة واقعیّت» نیز نامید.

در واحد دوم با اشاره به جایگاه قرآن کریم در کتاب مکنون، دسته‌بندی سه‌گانه مطرح شده در واحد اول، دوباره با عنوان «المقربین»، «اصحاب الیمین» و «المکذبین الضّالین» طرح می‌شود (واقعه، ۸۸، ۹۰ و ۹۲) تا نشان دهد خوش‌بیاری و بدبیاری و خوشبختی و بدبختی انسان به نوع شناخت و چگونگی ارتباط و بهره‌گیری او از «قرآن کریم» وابسته است و این انتخاب مردم است که آنان را در یکی از آن سه دسته قرار می‌دهد. مقربان به دلیل طهارت و انس و مجالست بسیار نزدیک و عمیقی که با قرآن دارند، جایگاه و ارزش یکایک آیات قرآن را مانند موقعیت ستارگان در آسمان می‌دانند و همانند سیارات که در مدار مشخص و معینی در گردش و حرکتند، دست ربوبیت خداوند بزرگ را در همه صحنه‌های زندگی و پدیده‌های هستی می‌بینند، در نتیجه مسیر زندگی را سرزنده و خرم و با نشاط و یقین طی می‌کنند؛ ولی شکاکانِ مردّد کژاندیشِ حراف با تکذیب قرآن و همه رزق‌های

۱. نک: العین، ۲۱۶/۸؛ زجاج (۳۱۱ق) با توجّه به اشتقاق ثَلَّة از «قِطْعَة»، آیه را این گونه معنا کرده است: «قَلِيلٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ. وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (معانی القرآن و اعرابه، ۱۰۹/۵).

نیکوی «رَبِّ العالمین» و انتخاب ضلالت و گمراهی، تمام سرمایه‌های خدادادی خود را می‌سوزانند و آتش سوزاننده و آب داغ و جوشان را به جان می‌خرند (واقعه، ۷۵ تا ۹۶).

سوره واقعه با سوره مجاورش، سوره حدید، ارتباط معنایی فزاینده‌ای دارد؛ چنان که می‌توان گفت، گروه‌های سه‌گانه مطرح شده در سوره واقعه در سوره حدید آیه ۱۹ با تعبیر «صَدِّیقُونَ» (اصحاب المیمنه)، «شهداء» (سابقون) و «اصحاب الجحیم» (اصحاب المشئمه) بیان شده است (نیز نک: حدید، ۱۲ و ۱۳). از این رو، به پیشی جستن در کسب مغفرت الهی سفارش شده است: «سابقوا...» (حدید، ۲۱) و به عنوان مثال یادآور شده است که رتبه و درجه مؤمنانی که قبل از فتح مکه یا «فتح» حدیبیه در انفاق سبقت جستند و جنگیدند با کسانی که بعد از آن انفاق و کارزار کردند، مساوی نیستند (حدید، ۱۰).

بر خلاف دیدگاه مفسرانی که «ثَلَّة» را به معنای کثیر می‌پندارند و تعداد آنان را در اَمّت خاتم پیامبران بسیار اندک می‌بینند، قرآن کریم در سوره حدید، آیات ۲۶ و ۲۷: «وَلَقَدْ ارسلنا نوحاً و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون . ثم قفینا علی اثارهم برسلنا و قفینا بعیسی ابن مریم ... و کثیر منهم فاسقون»، هدایت‌یافتگان از قوم نوح و ابراهیم و عیسی و دیگر رسولان الهی را - که از اوّلین (پیشینیان) اند - اندک و فاسقان آنان را «کثیر» معرفی می‌کند. بنابراین، ترجمه و تفسیر ثَلَّة به «کثیر»، نه پشتوانه لغوی دارد و نه با بیان قرآن سازگار است (نیز نک: حدید، ۱۶: «وَلَا یُکُونُوا کَالَّذِینَ اوتُوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»).

آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ» در پایان هر دو رکوع سوره واقعه تکرار شده است، با الگوگیری از به ۳۱ بار تکرار آیه «فَبَایْ اَلاَءِ رَبِّکَما تَکْذِبُانَ» در سوره رحمان، زوج سوره واقعه، می‌توان، ضمن قرائت و تلاوت سوره واقعه، آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ» را به عنوان ترجیع‌بند سوره واقعه پس از هر دسته از آیات ۱ تا ۶، ۷ تا ۱۴، ۱۵ تا ۱۶، ۱۷ تا ۱۹، ۲۰ تا

۲۱، ۲۲ تا ۲۳، ۲۴ تا ۲۶، ۲۷ تا ۳۱، ۳۲ تا ۳۳، ۳۴ تا ۴۰، ۴۱ تا ۴۴، ۴۵ تا ۵۰، ۵۱ تا ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸ تا ۵۹، ۶۰ تا ۶۲، ۶۳ تا ۶۷، ۶۸ تا ۷۰، ۷۵ تا ۸۰، ۸۱ تا ۸۲، ۸۳ تا ۸۵، ۸۶ تا ۸۷، ۸۸ تا ۸۹، ۹۰ تا ۹۱، ۹۲ تا ۹۴ (مجموعاً ۲۶ بار) تکرار کرد.

سوره واقعه را می‌توان تفصیل سوره قارعه و حاقه دانست، که این مطلب افزون بر پیوندهای معنایی و محتوایی، با به کار رفتن کلمات «قارعه، حاقه و واقعه» در آیات ۱ تا ۴ و ۱۵ سوره حاقه: «الْحَاقَّةُ... كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادُ بِالْقَارِعَةِ... فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» به آن اشاره شده است. همچنین تعداد آیات واحد نخست واقعه (۷۴ آیه) دوبرابر شمار آیات واحد اول حاقه (۳۷ آیه) است، و واحد دوم واقعه با ۲۲ آیه دوبرابر ۱۱ آیه سوره قارعه است.

در فضیلت تلاوت این سوره از رسول خدا روایت شده است: «کسی که سوره واقعه را بخواند از غافلین نباشد». ابن مسعود از پیامبر شنیده است هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند، هرگز فقیر و تنگدست نشود. از امام صادق (ع) نیز روایت شده کسی که در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد و محبت او را در دل همه مردم قرار دهد و هرگز در دنیا فقر و آفتی نبیند. از این رو، در روایات به «سورة الغنى» نیز وصف شده است.^۱

نکات تفسیری

بیان گروه سابقان پیش از اصحاب الیمین در سوره واقعه سبب شده است که بسیاری بیندارند این دو گروه در دو بهشت جداگانه یا در دو فضای مجزای از هم در بهشت قرار دارند. اما این پندار در قرآن و حدیث معتبر تأیید نمی‌شود و این دو گروه در یک بهشت جای دارند و با هم زندگی می‌کنند، فقط درجه و رتبه سابقان از نزد خدا بیشتر اصحاب الیمین است و این افزونی درجه به معنای جدا بودن آن دو گروه از یکدیگر نیست. فهم نادرست از آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) نیز به این پندار دامن زده است. پیامبر

۱. روح المعانی، ۱۴/۱۲۸.

اکرم فرموده‌اند: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ كَهَكَذَا، وَهُوَ يُشِيرُ بِأَصْبَعَيْهِ»؛ من و سرپرست یتیم - مانند دو انگشت - در بهشت خواهیم بود^۱ (دقت کنید).

از دیرباز بر مبنای تفکری نادرست، همه پنداشته‌اند که حورالعین فقط برای مردان و به عنوان همسران مردان بهشتی خلق شده‌اند؛ در حالی که در بیان قرآن، به هیچ روی، چنین بیانی وجود ندارد.^۲

«حورّ عین» (در فارسی حور العین / حوریّه‌ها)، دختران جوانی هستند حدود ۱۷ و ۱۸ ساله، با چشمانی درشت و پوستی روشن و زیبا و درخششی همانند مروارید که به همراه «ولدانّ مخلّدون» (پسران نوجوانی که همواره در همین سنّ نوجوانی هستند)، نماد زیبایی و کمال انسانیت در بهشت‌اند. حور نماد اوج برازندگی انسانیت انسان در قالب زنانه و «ولدان» نماد اوج شکوه انسانیت انسان در قالب مردانه است. این دو نعمت بزرگ که با هیچ نعمتی دیگری از نعمت‌های بهشت قابل مقایسه نیستند، در همه جای بهشت پراکنده‌اند و همواره در معرض دید مردان و زنان بهشتی قراردارند (لَوْلَوْأُ مَنثورا) تا لذّت و آسایش بهشتیان از تماشای زیبایی‌های آن‌ها و همراهی با آنها به اوج خود برسد: «ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تحبرون . يطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشتهیه النفس و تلذ الاعین و انتم فیها خالدون» (زخرف، ۷۱). آری، بهترین و زیباترین مخلوق خدا، انسان است: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین، ۴)، «الذی خلقک فسوّاک فعدلک» (انفطار، ۷)، «فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون، ۱۴).

«فُرُش مرفوعة» را بسیاری از مفسران به معنای زنان و الامقام بهشتی پنداشته‌اند، ولی

۱. الزهد و الرقائق، ۲۳۰.

۲. المیزان، ۱۲/۱۹: «و قوله «وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِین» المراد بالتزویج القرن. قرّناهم بهنّ دون النکاح بالعقد، و الدلیل علیه تعدیه بالباء فإنّ التزویج بمعنی النکاح بالعقد متعدّد بنفسها، قال تعالی: «وَزَوْجَانَاکَها» (احزاب، ۳۷).

با توجه به آیه «**عَلَىٰ فَرْشٍ بَطَانُهَا مِنْ اسْتَبْرَقٍ**» که در سوره رحمان، زوج سورۀ واقعه، به کار رفته است، منظور از فرش مرفوعه، فرش‌هایی است که لایۀ درونی آن از جنس ابریشمی ضخیم است که درخشش و تَلألُؤ خاصی دارد و بالاتر از سطح زمین بر روی تخت‌ها پهن شده‌اند. بنابراین نمی‌توان مصداق آن را حورالعین دانست. اشکالی که در ترجمه و تفسیر این آیات پیش آمده و فرش را به معنای همسران بهشتی گرفته‌اند از آنجا ناشی شده است که اسلوب "اعتراض" که به معنای "معترضه آوردن" در اثنای کلام است و در قرآن بسیار ساری و جاری است، مورد غفلت قرار گرفته است. «**إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً...**» در اصل به ماقبل آیات معترضه برمی‌گردد و در واقع دنباله «**وَحُورٌ عِينٌ ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ**» است و آیه «**جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**» تا آخر آیه قبل از «**إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ...**» به صورت "معترضه" آمده‌اند، هرچند از روند و سیاق اصلی کلام جدا نیستند.



سوره مبارکه رحمان

مفردات

بیان: سخن گفتن، توضیح دادن

بحسبان: با حساب و اندازه، با نظم و شماره

نجم: ستاره، گیاه بی ساقه، علف

وضع: فرونهاد، پایین آورد، قرار داد و ثابت کرد.

اقيموا: کامل و بی نقص به انجام و سامان رسانید.

میزان: ترازو، هر وسیله سنجش

الّا تطغوا: طغیان گری و تجاوز نکنید.

انام: همه جنبندگان، جنّ و انس

اکمام: جمع کم، پوششی که میوه و شکوفه را در آغاز رویش آنها در بر می گیرد، هر نوع

پوششی که در گیاه بخش دیگر را می پوشاند.

حبّ: دانه

عصف: پوسته روی دانه، برگ، برگ خشیکده، کاه، نخستین بخش از گیاه که می روید،

آن بخش از گیاه که خوراک دام است نه انسان.

ریحان: هر نوع گیاه خوشبو، رزق [کنایه از مغز دانه]

الاء: قدرت ها، توانایی ها،^۱ نعمت ها، مظاهر و نشانه های ولایت خدا، جمع الی یا الّا

تکذّبان: شما دو گروه انکار می کنید، سنگ اندازی می کنید، مانع می شوید.

۱. جامع البیان، ۷۳/۲۷.

صلصال: گل خشک نپخته که صدا تولید کند.

الفخار: سفال، گل پخته

الجان: جنّ

مارج: شعله، زبانه بی دود آتش

مرج: فرستاد، جاری کرد.

بحرین: دو دریای [شور و شیرین]

یلتقیان: به یکدیگر می‌رسند و برخورد می‌کنند.

برزخ: بازدارنده میان دو چیز، جداکننده، مرز

لا یبغیان: از مرز خود عبور نمی‌کنند، تجاوز نمی‌کنند، با هم در نمی‌آمیزند.

لؤلؤ: مروارید

مرجان: مروارید کوچک یا بزرگ، مرجان دریایی [که سرخ‌رنگ است]

الجوار المنشآت: کشتی‌های بادبان برافراشته، جمع جاریة مُنشأة

کافون شریعہ نوان قرآن

کالا اعلام: مانند کوه‌ها، جمع عَلم

فان: فانی خواهد شد، از بین خواهد رفت.

ذوالجلال: صاحب بزرگی و عظمت

اکرام: بنده‌نوازی، تکریم کردن، بزرگواری کردن، دور داشتن از بدی‌ها

یستله: درخواست می‌کند از او

شان: کار بزرگ، امر مهم

سنفرغ لکم: به سراغتان خواهیم آمد، با فراغت و بی‌دغدغه [به حساب کارتان]

خواهیم پرداخت.

ثقلان: آدمی و پری، جنّ و انس

معشر: گروه، جماعت

ان استطعتم: اگر می‌توانید

ان تنفذوا: بگذرید، عبور کنید، رد شوید، کنایه از فرار کردن از حسابرسی

أقطار: کرانه‌ها، نواحی، جوانب، جمع قُطر

بسلطان: به وسیله قدرت و نیرو

شواظ: شعله

نحاس: دود، مس یا روی گداخته و مذاب

لا تتصران: از ضرر و زیان در امان نمی‌مانید.

انشقت: شکاف بخورد.

وردة: گلگون، سرخ یا نارنجی، همچون گل سرخ

الدّهان: جمع دُهن، چرم سرخ، روغن کدو و ته‌نشین شده

لا یسئل عن ذنبه: درباره گناهش مورد سؤال و بازخواست قرار نمی‌گیرد.

موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

بسیماهم: به علامتشان

یؤخذ بالنّواصي: موهای جلوی پیشانی گرفته می‌شود.

اقدام: پاها، جمع قدم

یطوفون: مکرّر در رفت و آمدند.

حمیم: آبی داغ

آن: به شدّت داغ، جوش

مقام: منزلت و جایگاه، قیّم و همه‌کاره بودن

ذواتا: دارای

افنان: شاخه‌های تُتک و باز، جمع فَنن؛ شاخه تر و تازه

زوجان: یک جفت، دو نوع

متکئین: در حالی که نشسته‌اند.

فرش: زیراندازها، بسترها، جمع فراش

بطائن: پشت [پارچه، فرش و مانند آن]، آستر زیر، جمع بطانة

استبرق: حریری ضخیم که درخشش و تلالؤ خاصی دارد.

جنی: میوه، میوه‌ها، ثمرات درخت

دان (دن و): نزدیک

قاصرات: کوتاه‌کنندگان، جمع قاصرة، کوتاه‌کننده

طرف: چشم، پلک چشم، نگاه

قاصرات الطرف: زنانی که [در تعامل با غیر محارم خود] نگاه‌هایشان کوتاه و فروافتاده

است، [چشم در چشم و خیره نمی‌شوند].

لم یطمثهنّ: با آنها تماس نداشته است.

من دونهما: کنار آن دو به لحاظ مکانی، نزدیک آن دو

مدهامتان: [دو باغ] سیاه از شدت سرسبزی

نصّاختان: [دو چشمه] فوران‌کننده، جوشنده

رمان: انار

خیرات: [زنان] خوش اخلاق، پسندیده، نیکومنش، برگزیدگان، پرامتیاز، جمع خیرة

حسان: زیبا، نیکو روی / چهره

حور: دخترانی جوان با پوستی سفید و زیبا، جمع حوراء و احور.

مقصورات: نگهداری‌شده در سراپرده، جمع مقصورة

خیام: خیمه‌ها، سایبانها، جمع خيمة

رفرف: زیراندازها، پشته‌ها، بالش‌ها

خضر: سبز، جمع اخضر

عبقری: زیراندازهایی بسیار نیکو و گران‌مایه با نقش و نگارهای جذاب

تبارک: سراسر خیر و برکت است.

سوره‌شناسی

«رحمان»، نام پنجاه و پنجمین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت)، و شصتمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن کریم است. سوره رحمان با ۷۸ آیه مشتمل بر سه واحد موضوعی (رکوع) است: ۱ تا ۲۵ واحد اول، ۲۶ تا ۴۵ واحد دوم، و ۴۶ تا ۷۸ واحد سوم.

سوره رحمان را جمهور صحابه و تابعان مکی می‌دانند، ولی برخی کل آن را و بعضی فقط آیه ۲۹ را مدنی پنداشته‌اند. علاوه بر اسلوب و مضامین سوره که بر مکی بودن آن دلالت دارد، اینکه ابن مسعود برای نخستین بار پس از رسول خدا بر فراز صفا شد و سوره رحمان را با صدایی رسا در منظر همگان قرائت کرد و مشرکان قریش سخت برآشفتمند و با ضرب و شتم، او را از ادامه قرائت قرآن بازداشتند،^۱ مؤید نزول زودهنگام سوره رحمان در مکه است؛ کما اینکه در برخی روایات ترتیب نزول، به عنوان سوره ۱۳ و ۳۵ و در پژوهش‌های خاورشناسان و دیگران، سوره ۶، ۲۸، ۳۱، ۴۰، ۴۲، ۴۳ و ۴۹ مطرح شده است.^۲

سوره مبارکه رحمان با بیان پیوند میان تعلیم قرآن و زبان به انسان از سوی خداوند رحمان آغاز می‌شود (آیات ۱ تا ۴)، سپس به عنوان مثال از گردش دقیق خورشید و ماه، و سجده و خشوع و اطاعت و فرمانبری ستارگان و درختان و گیاهان یاد می‌کند تا نشان

۱. السیره النبویه، ۳۴۱/۱.

۲. تاریخ قرآن، ۶۷۶ و ۶۷۷، التحریر و التنویر، ۲۷/۲۱۵.

دهد که همه اجزای جهان بر اساس معیارها و موازینی حساب شده و دقیق آفریده شده‌اند. از این رو، به انسان یادآور شود که اگر میزان‌های عالم و زندگی را شناسد، دچار طغیان و خسران خواهد شد و ارزش خود و دیگر پدیده‌های هستی را نخواهد شناخت (آیات ۵ تا ۹). در آیه ۱۰ پس از بیان این مطلب مهم که خداوند از میان همه سیارات و ستارگان، فقط زمین را برای زندگی و رشد موجودات زنده از جمله انسان‌ها و جنیان فراهم آورده، به ماده خلقت اولین انسان و نخستین جن اشاره کرده، و با تمثیل به وجود رگه‌های آب شیرین در دریا‌های شور و وجود حائل و حدفاصلی میان آن دو، نشان داده است که با وجود زندگی جنیان در روی زمین، هیچ دخل و تصرف و گزند و آسیبی از ناحیه آنان به انسان‌ها وارد نخواهد شد: «**مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ**» (رحمان، ۱۹ و ۲۰)؛ این عبارت در سوره فرقان، آیه ۵۳ این گونه تفسیر می‌شود: «**وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مُّحْجوراً**». بنابراین، چنانچه کسانی بخواهند از این مرزهای قرارداده شده میان جن و انس گذر کنند، به چیزی جز شعله آتش و دود متراکم، و تاریکی و نحوستی خانمان سوز نخواهند رسید (رحمان، ۳۳ تا ۳۵؛ قمر، ۱۹). از همین رو، می‌توان محور موضوعی سوره را «عدم دخالت جنیان در زندگی انسان‌ها» دانست. کما اینکه ۳۱ بار تکرار آیه «**فَبَآئِ آلَاءُ**» در این سوره ناظر بر آن است.

سوره رحمان زوج سوره واقعه است، به طوری که آیات این دو سوره دسته به دسته متناظر و مبین یکدیگرند؛ افزون بر وقایع حتمی الوقوع در آستانه قیامت عظمی در سوره واقعه، در سوره رحمان به انشقاق و شکافته شدن آسمان نیز اشاره شده است (آیه ۳۷). دوگانه اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة در سوره واقعه، در سوره رحمان با تعبیر «**خَائِفَانِ از مقام ربّ**» و «**مَجْرَمَانِ**» در آیات ۴۱ تا ۷۶ مطرح شده که با آیات ۱۵ تا ۴۸ و ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه هم‌افزایی معنایی دارند.

علّت تکذیب و ضلالت اصحاب المشئمة که دوبار در سوره واقعه (آیات ۵۱ و ۹۲: «الضّالون المکذّبین» و «المکذّبین الضّالین») و ۳۲ بار در سوره رحمان (۳۱ بار «تکذّبان» و یک بار «یکذّب») مطرح شده است، ندیدن خلّاقیت و دست ربوبیّت الهی در نعمت‌ها و آلاء الهی است؛ به عبارتی دیگر مردم به سبب پیوستگی و استمرار آفرینش و استفاده آسان از نعمت‌ها و در دسترس بودن آلاء الهی، از خالق و سیر خلقت و هدف از آفرینش آنها غافل شده‌اند (قمر، ۲) و بجای تصدیق: «تصدّقون» (واقعه، ۵۷)، تکذیب می‌کنند: «تکذّبان». بنابراین، ۳۱ بار تکرار آیه «فبأیّ آلاء ربّکما تکذّبان» برای زدودن غفلت از انس و جنّ و توجّه دادن آن دو به دیدن ربوبیّت الهی در همه پدیده‌های هستی است. این مطلب در آیات قسمت پایانی واحد موضوعی نخست واقعه از ۵۷ تا ۷۳ با چهار مرتبه تعبیر «افراّیتم» به تفصیل تصریح شده است. تناظر «فسبّح باسم ربّک العظیم» در دو آیه پایانی واحدهای موضوعی اوّل و دوم سوره واقعه با آیات ۲۷ و ۷۸ (آیه پایانی سوره) رحمان: «وبیقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام»؛ «تبارک اسم ربّک ذی الجلال و الاکرام» شایان دقّت و نظر است، به‌ویژه «ک» در «ربّک» که خطاب به پیامبر اکرم و ناظر به موقعیّت و جایگاه بی‌نظیر ایشان از آغاز آفرینش انسان تا پایان هستی است (نیز نک: قمر، آیات ۲۷-۲۸: «انا مرسلوا الناقه فتنة لهم فارتقبهم واصطبر. ونبئهم انّ الماء قسمة بینهم کلّ شرب محتضر»).

نکات تفسیری

با توجّه به خطاب‌های دوگانه سوره رحمان، در ترجیع‌بند «فبأیّ آلاء ربّکما تکذّبان» و دیگر آیات سوره رحمان، منظور از عبارت «و لمن خاف مقام ربّه جنّتان» آن است که جنّت آدمیان از جنّت جّیان جدا و متمایز است، برخلاف جهنّم که برای بدکاران و مجرمان هر دو گروه یکی است و هر دو در یک جهنّم عذاب خواهند شد. همچنین، تعبیر «و من دونهما جنّتان» و توصیف‌های متمایز این دو جنّت با دو جنّت توصیف شده بعد از آیه با «و لمن خاف

مقام ربّه جَنّتان» حاکی از آن است که خداوند سبحان در سورۀ رحمان دو گونهٔ دوگانه از باغ‌های بهشت را که در کنار هم قرار دارند، توصیف کرده است: باغ‌هایی که «ذواتا افنان» است یعنی شاخسارهای آن باز و برکشیده و پرکشیده و متنوّع‌اند، و چشمه‌های آب در پهنهٔ آن جاری است: «فیهما عینان تجریان»؛ و باغ‌هایی که به سبب تراکم درختان و شاخسارهای آن درهم‌تنیده و از دور به سیاهی می‌زنند (مدهامّتان) و در آن باغ‌ها چشمه‌های آب به سمت بالا فوران دارند و آب‌فشان هستند (فیهما عینان نصّاختان) تا سرسبزی و شادابی باغ‌ها پیوسته برقرار بماند. گفتنی است، از این رو، حورالعین در این باغ‌های نوع دوّم در خیام (خیمه‌ها) سکونت دارند. (دَقّت کنید).

آیهٔ پایانی سورۀ مبارکۀ رحمان: «وَبِیْقَی وَجْهِ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ» بار دیگر بر این مطلب مهم تأکید می‌کند که هر کار و عملی که برای خدا انجام گرفته باشد مانند خود خدا فناپذیر و ماندگار است.

با توجّه به یک نگاه دیگر سوره‌شناسانه، ۳۱ بار تکرار آیهٔ «فَبأیِّ آلَاءِ رَبِّکَما تَکْذِبَانِ» در سورۀ رحمان، یادآور سورۀ سی و یکم قرآن کریم، سورۀ لقمان است، و از این رو، هم‌افزایی معنایی این دو سوره شایستهٔ تدبّر و شایان دَقّت است.

سورة مبارکه قمر

مفردات

اقتربت: نزدیک شد.

انشقّ: شکاف برداشت، دو نیم گردید، پاره پاره شد، متفرّق گشت.^۱

يعرضوا: اعراض می کنند، روی بر می گردانند.

مستمر: همیشه و دائمی، محکم و قوی، تلخ و غیر قابل تحمّل، زائل شونده و ناپایدار.^۲

كلّ امر مستقرّ: هر کاری استقرار می یابد [و نتیجه اش معلوم می شود].

مزدجر (زجر): نهی و منع، زجر به باب افتعال رفته است: ازتجر = ازدجر

بالغة: خوب، عالی، کامل

فما تغن النذر: پس هشدارها و آگاهی ها چه فایده ای دارد؟ پس هشدارها هیچ

فایده ای ندارد.

نذر: آگاهی دهنده ها، آگاهی ها، هشدار دهنده ها، هشدارها

تولّ عنهم: از آنان روی گردان، اعراض کن

یدع: دعوت می کند.

داع: دعوت کننده، فراخواننده

نکر: سخت، ناپسند، زشت

۱. «شَقَّ: الشَّيْنُ وَالْقَافُ أَصْلٌ وَاحِدٌ صَحِيحٌ يَدُلُّ عَلَى انْصَادَاعٍ فِي الشَّيْءِ» (معجم مقاییس اللغة، ۱۷۰/۳)؛

«صَدَّعْتُهُمْ فَتَصَدَّعُوا أَي: فَزَعْتُهُمْ فَتَفَزَّعُوا» (العين، ۲۹۲/۱)؛ «ذَبَحَ: شَقَّقَ» (غریب الحدیث حربی، ۳/

۱۱۹۳)؛ «الْشَّقُّ بِالْكَسْرِ: نَصْفُ الشَّيْءِ» (الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۱۵۰۲/۴).

۲. حزب مفصل قرآن کریم (با توضیحات لغوی - ادبی)، ص ۵۴.

خَشَعاً ابصارهم: در حالی که چشم‌هایشان فرو افتاده، با حالت خواری و ذلت

اجداث: قبرها

جراد: ملخ‌ها

مهطعین: در حالی که به سرعت و با ترس و لرز حرکت می‌کنند، در حالی که سرشان را پایین گرفته حرکت می‌کنند، در حالی که خیره خیره و بغض‌آلود نگاه می‌کنند، با ذلت و خواری نگاه می‌کنند.

ازدجر: طرد شد و از او ممانعت به عمل آمد.

مغلوب: کسی که دیگران بر او غلبه کرده‌اند.

انتصر: عقوبت کن، انتقام بگیر، حق خودت را از آنان بگیر.

بماء: به وسیله آبی

منهمر: ریزان، به شدت ریزان

فَجَرْنَا: جوشانیدیم، شکافتیم.

عیوناً: چشمه‌ها، جمع عین

فَجَرْنَا الارض عیوناً: زمین را به گونه‌ای جوشانیدیم که گویی سراسر چشمه بود.

التقی: [آب آسمان و زمین] به یکدیگر رسیدند، به یکدیگر برخورد کردند.

علی امر قد قدر: بر حالتی که اندازه‌گیری و معین شده بود، بر حالتی که مقدّر شده

بود.

دسر: میخ‌ها، جمع دسار

الواح: تخته‌ها، جمع لوح

ترکناها: قرار دادیم آن [نه تنها کشتی، بلکه دعوت و رسالت نوح و تکذیب و عاقبت

قوم نوح] را

آیه: (ای ی): درنگ کردن، درنگی خاص که با نشان کردن، قصد کردن، روی آوردن، منظور داشتن، تدرّج و تمرکز همراه است. آیه به معنای علامت و نشانه‌ای برافراشته و ایستاده، و روشن و واضح همانند نور خورشید نیز به کار می‌رود. برخی آیه را از ریشه «أوی» دانسته که اصل معنای آن توجّه و عنایتی است که انسان را به مقصود و مأوایش می‌رساند.^۱

من مدّکر: هیچ به یادآورنده‌ای [هست؟]، هیچ پندگیرنده‌ای [هست؟]

کفر: مورد ناسپاسی واقع شد.

یسرنا: آسان کردیم.

للدّکر: برای به یادآوردن، برای آگاهی بخشی

صرصراً: بسیار سرد، دارای صدای شدید

نحس: شومی، بدیمنی

تنزع: برمی‌کند.

اعجاز: تنه‌ها، جمع عَجَز

نخل: درختان خرما، جمع نخلة

منقعر: از بیخ برکنده شده، از جا کنده شده

سعر: دیوانگی، جنون

اءلقى: آیا القاء شده است؟

اشر: سرمست و متکبر

غداً: فردا

فتنة: برای امتحان و آزمایش

فارتقبهم: منتظر و مراقب آنها باش

۱. التحقيق، ۱/۱۸۶.

اصطبر: بسیار شکیبایی کن.

نبئهم: خبر بده به آنها

قسمة: قسمت و بخش شده

شرب: بهره‌ای از آب

محتضر: آنچه دیگران نزد آن حضور می‌یابند.

فنادوا: با فریاد صدا زدند.

صاحبهم: رفیق‌شان

تعاطی: اقدام کرد، دست به کار شد، به ناحق گرفت، روی انگشتان پا بلند شد و دستش را دراز کرد.

عقر: نحر کرد یا با فرو بردن شمشیر در گودی زیر گلوی شتر آن را کشت یا یکی از چهار دست و پایش را قطع کرد.

صیحة: صدای بلند، فریاد

هشیم: گیاه یا درخت خشکیده و در هم شکسته، خُرد شده

محتظر: کسی که [با چوب و نی] لانه و آغل می‌سازد.

حاصباً: تندبادی که خاک و سنگریزه را به هوا بلند می‌کند.

آل: اهل، خانواده، همراهان ایمانی و فکری گرچه خویشاوند یکدیگر نباشند.

بسحر: در سحرگاهی

نعمة من عندنا: برای نعمت‌دادن از جانب خودمان، از جانب خود نعمتی به آنها دادیم.

انذرهم: هشدار داد به آنها

بطشة: با شدت و سختی گرفتن، خشونت و شدت عمل به خرج دادن

تماروا بالنذر: با شک و تردید هشدارها را انکار کردند و دروغ شمردند.

راوده عن ضيفه: با پافشاری میهمانان او را از او مطالبه کردند.

ضيفه: مهمانانش

طمسنا: نابینا کردیم، محو کردیم به طوری که شکاف بین دو پلک مشخص نبود.

فذوقوا: پس بچشید.

صبّحهم: بامدادان به سراغشان آمد.

بکرة: در آغاز روز

مستقرّ: استقرار و ثبات داشت و زایل نمی شد.

اخذ عزيز: همچون گرفتن و مجازات کردن شخصی که عزّت و اقتدار دارد و کسی که

بر او غالب نمی شود.

اولئکم: آنها

براءة: دوری، رهایی، جدایی

زبر: کتابها، جمع زبور

منتصر: کسی که از ضرر و زیان محفوظ و در امان است، انتقام گیرنده، یاری رسانندگان

به یکدیگر.

سیهزم: شکست خواهد خورد.

یولّون الدبر: پشت می کنند، فرار می کنند.

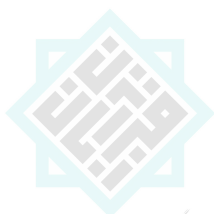
أدهی: صدمه زنده تر، سخت تر، شدید تر

أمر: تلخ تر

سعر: جمع سعیر، آتش های برافروخته، دیوانگی و جنون

یسحبون: کشانده می شوند.

مسّ: لمس کرد.



سقر: جهنم، آتش

بقدر: با اندازه‌ای، با مقداری

لمح: سریع نگرستن، به سرعت نگاه کردن، یک چشم به هم زدن

اشیاعکم: امثال شما را، جمع شیعه

مستطر: نوشته شده

نهر: رودها

مقعد صدق: جایگاهی پسندیده، مجلسی نیکو، مکانی خوش

ملیک: فرمانروایی بزرگ

مقتدر: توانا

سوره‌شناسی

«قمر»، نام پنجاه و چهارمین سوره قرآن در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و شصت و یکمین سوره در ترتیب آموزشی- پژوهشی قرآن کریم است. سوره قمر با ۵۵ آیه در مکه مکرمه نازل شده است و سه واحد موضوعی (رکوع) دارد: آیه ۱ تا ۲۲ واحد اول، ۲۳ تا ۴۰ واحد دوم و ۴۱ تا ۵۵ واحد سوم.

آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» چهار بار در سوره قمر تکرار شده است: آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰. همچنین فراز «فهل من مدکر» در دو آیه ۱۵ و ۵۱ نیز آمده است. از این رو، می‌توان یکی از محورهای موضوعی سوره را «تیسیر و آسان‌سازی قرآن برای تذکر و آگاهی بخشی» دانست.

سوره قمر در ترتیب سوره‌های قرآن (ترتیب متواتر و جاودانه فاتحه الکتاب تا ناس) پس از سوره نجم قرار دارد. تقارن نجم و قمر در کتاب مبین، تقارن ماه و ستاره در آسمان را که منظره‌ای جالب توجه و تکرارشونده است، در ذهن انسان مخاطب قرآن تداعی می‌کند؛

چنانکه جایگزینی سوره طور پیش از دو سوره نجم و قمر، تداعی کننده پدیده تکرار شونده استهلال است که در سرتاسر جهان، ساکنان زمین پس از گذشتن چند شب ظلمانی در اواخر هر ماه، از هنگام غروب خورشید به استقبال هلال ماه می‌روند و برای استهلال بر ارتفاعات (کوه‌ها و تپه‌ها و بام مساجد و دیگر ساختمان‌ها) فراز می‌آیند. دقت کنید: طور و نجم و قمر، درست مطابق «نسخه تکوین» و کتاب آفرینش، در «نسخه تدوین»، قرآن مجید، به همان نسق و ترتیب، حضور معنادار دارند.

سوره مبارکه قمر و سوره مبارکه نجم، در ساختار نظام‌مند و چینش آسمانی ۱۱۴ سوره قرآن حکیم، منظر سوره‌شناختی «زوج» یکدیگرند؛ طوری که آیات ۳، ۴، ۵، ۶، ۹ تا ۱۴، ۱۸ تا ۲۰، ۲۳ تا ۲۹، ۳۳ تا ۳۸ و ۳۶ و ۳۷ تا ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۰، ۵۱ تا ۵۴ سوره نجم متناظر و طبعاً از منظر تفسیر ساختاری مفسر و مبین یکدیگرند. سوره مبارکه قمر با فراز هشداردهنده و آگاهی‌برانگیز «إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» آغاز شده است؛ کما اینکه سوره انبیا، سوره بیست و یکم قرآن مجید در ترتیب مصحف شریف و ترتیب تلاوت، با فراز تکان‌دهنده و آگاهی‌بخش «إِقْتَرَبَ النَّاسُ حِسَابَهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرُضُونَ» آغاز شده است. با توجه به اصل اصیل سوره‌شناختی «اشتراک فواتح و خواتم (خوانیم) سُور» و نقش تعیین‌کننده آن در تفسیر ساختاری قرآن کریم، این سرآغاز مشترک، از دو سوره انبیا و قمر، یک گروه دوسوره‌ای در کنار دیگر گروه‌های سه‌سوره‌ای، پنج‌سوره‌ای، هفت‌سوره‌ای شناخته‌شده در سامانه آسمانی سُور قرآنی پدید می‌آورد، و امواج حیات‌بخش تفسیر ساختاری را در دریای بیکران معارف قرآن به حرکت و جنب و جوش درمی‌آورد، و دمیده شدن روحی تازه در کالبد تفاسیر سنتی بی‌روح این دو سوره محکمه مبارکه را در حوزه مطالعات قرآنی موجب می‌گردد. در اینجا، به اختصار می‌توان گفت که سوره قمر خلاصه و فشرده سوره انبیا و سوره انبیا متن گسترش‌یافته و تفصیل و شرح و تفسیر

سوره قمر است. همچنین، با ملاحظه دیگری، دو سوره تبارک الفرقان (بیست و پنجمین سوره قرآن) و سوره تبارک الملک (شصت و هفتمین سوره قرآن) نیز می‌توانند دو هم‌گروه دیگر برای سوره قمر، در یک گروه چهارسوره‌ای، باشند. نیز، با ملاحظه سوم، سوره‌های تبت، تکاثر، عَبَسَ (أَعْمَى)، معارج و نحل، با فواتح و سرآغازهای (به ترتیب) «تَبَّتْ يَدَا»، «الهاکم التکاثر»، «عَبَسَ وَ تَوَلَّى»؛ «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»؛ «أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»، هم‌گروه‌های دیگر سوره قمر در یک گروه ۹ سوره‌ای باشند. گفتنی است، واحد موضوعی اول سوره قمر (قمر ۲، مشتمل بر ۲۲ آیه) با سوره بروج (مشتمل بر ۲۲ آیه) همانندی‌های متعدّد و معنادار و قابل تأمل و تدبّر دارد.

در سوره مبارکه قمر، فعل امر «أَنْذِرْهُمْ» خطاب به پیامبر اکرم یک بار و کلمه «نُذِرُ»، جمع «نذیر»، ۱۱ مرتبه در فرازهای تکرار شونده «فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرُ» در دو آیه ۳۷ و ۳۹، و «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذِرُ» در آیات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰، به کار رفته است. بنابراین، «انذار» می‌تواند محور موضوعی سوره قمر باشد؛ چنان‌که با توجه به دو آیه پایانی سوره، زندگی فردی و اجتماعی انسان فقط وقتی بر محور تقوا قرار خواهد گرفت که انذار نذیران اعم از پیامبران و مُنذران و مُصْلِحان و ... به شیوه‌های مختلف در جامعه ظهور و بروز داشته باشد و نقش آفرین گردد. آیه نخست سوره نیز با انذار آغاز می‌شود: «قیام ساعت بسیار نزدیک است، همان‌طور که دیگرگونی‌های عالم از جمله شکافته شدن ماه پس از قیام ساعت و در آستانه قیام قیامت نیز بسیار نزدیک است». در آستانه قیام ساعت و قیام قیامت، شمس و قمر و دیگر اجرام و سیارات نیز بر شکافته و پاره پاره خواهند شد: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (انشقاق، ۱)؛ «فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ» (رحمان، ۳۷)؛ «إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر، ۱).^۱

۱. در ارتباط با انشقاق قمر (دو نیم شدن قرص ماه در آسمان) معجزه مشهور پیامبر اکرم، مراجعه کنید به: «شق القمر در ترازو»، ص ۹ تا ۴۰.

سوره قمر «سوره مجاور» سوره رحمان است؛ از همین رو، متناظر با مطرح شدن تعلیم قرآن، از سوی خدای رحمان، در کنار خلقت انسان به دست خدای سبحان، و تعلیم بنیادین و نهادین بیان و زبان به انسان به موازات تعلیم قرآن، چهار بار تکرار ترجیع‌بندگونه آیه «ولقد یسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر» (آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰) حاکی از آن است که خداوند رحمان، تعلیم‌دهنده نخستین قرآن به انسان، تعلیم قرآن را آسان و میسر دانسته و خواسته است، و تأکیدی چندباره بر این مسئله مهم است که اگر بخواهد، چنانکه خدا خواسته و مقرر کرده و انتظار داشته است، ذکر زبان و دل و جان و زمزمه لسان و جنان و قلب و زبان همه مردمان گردد، ناگزیر باید تعلیم قرآن از ابتدا تا انتها، به نحوی آسان و دل‌نشین و دل‌پذیر صورت پذیرد؛ چنانکه اولین معلم قرآن پس از خدای سبحان به قرآن‌آموزان نخستین که قرار بوده است معلمان قرآن تربیت‌شده خاتم پیامبران باشند و به دیگر مسلمانان، نسل به نسل، قرآن را آموزش بدهند، همواره با عبارات و تعبیرات مختلف سفارش می‌کرده‌اند که «یسروا و لاتعسروا و بشروا و لاتنفروا».

گفتنی است، با توجه به دیگر مضامین سوره مبارکه قمر، در سیاق تکرار مکرر فرمان «ولقد یسرنا القرآن»، هرگونه سختگیری و دشوارسازی در مسیر آموزش قرآن، با هرتوجیهی، اولاً هشدار و اخطار خدای رحمان، نخستین معلم قرآن، و ثانیاً گناه کبیره‌ای است که عذاب الیم و عظیم خدای عزیز ذوانتقام را به دنبال خواهد داشت، و بدیهی است که چنین باشد، زیرا طبعاً موجبات قرآن‌زدایی و تنفر پیدا کردن اقشار مختلف و گروه‌های مختلف سنی و کودکان و نوجوانان و زنان و مردان جامعه اسلامی از قرآن مجید و مانع از انس و مجالست سرنوشت‌ساز مردم مسلمان با قرآن کریم را فراهم خواهد آورد.

در سوره قمر تأکید می‌گردد که این تعلیم بر پایه اصل آسان‌سازی آموزش انجام گرفته تا کلام خدا ذکر و زمزمه زبان همه انسان‌ها گردد و همگان بتوانند به آسانی از آموزه‌ها و

انذارهای آن بهره گیرند. بنابراین، یکی از مصادیق مهم آلاء ربّ رحمان و گویا مهم‌ترین آن، قرآن است که هرگونه روی گردانی و سهل انگاری در شناخت و بهره‌مندی از آموزه‌های حکمت‌آفرین آن، موجب پیروی از هوی و اباطیل و پیچیدگی و درماندگی در زندگی و در نهایت عذاب بسیار سخت خداوند خواهد شد (قمر، ۲-۸)، همان‌طور که اقوام گذشته با تکذیب منذران الهی و انذارهای آنان، زندگی مجرمانه‌ای در پیش گرفتند و کیفرهای بسیار شدیدی دچار شدند و هلاک گردیدند (قمر، ۱۱، ۱۹-۲۰، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۵۱).



سورة مبارکه نجم

مفردات

نجم: ستاره، ستارهٔ شعری

هوی: پایین آید و سقوط کند.

صاحبکم: همراه و معاشر شما، در اینجا منظور پیامبر اکرم است.

ما ضلّ: گمراه نشده است.

ما غوی: بیراهه نرفته است، از رشد و تعالی دور نشده است.

عن الهوی: از روی هوی و هوس، از روی خواسته‌های سست و بی‌پایهٔ نفس که موجب سقوط و هلاکت آدمی می‌شود.

ان: نیست

شدید: پر قدرت، قوی، توانمند، سخت

قوی: نیروها، قدرت‌ها، جمع قوّه

شدید القوی: بسیار نیرومند، پُرتوان، قادری که نیروهایش بسیار پُرماه است و در

قوّت و قدرت او ضعف و سستی راه ندارد، از اسماء الحسنای خداوند سبحان که در قرآن آمده است.

مَرّة: فشردگی، جمع شدن و درهم پیچیدن؛ در اصل لغت به معنای کلافی از نخ یا

ریسمان که کاملاً به هم فشرده شده است؛ طوری که اگر از هم باز شود، فضای بسیاری را پر می‌کند.

ذو مَرّة: گلولهٔ نورانی که گویی صدها بار فشرده و متمرکز شده است.

فاستوی: کامل و بی نقص بود، ایستاد و قرار گرفت.

افق: کناره آسمان

بالافق الاعلی: در اوج آسمان، در بلندای آسمان

دنا: نزدیک شد.

فتدلی: پایین آمد و چرخشی ویژه به خود گرفت؛ همانند چرخش «دلو» در وسط

چاه. کلمه تدلی از «دلو» گرفته شده است؛ دلو وقتی از بالای چاه به سمت پایین می رود،

چرخش خاصی به خود می گیرد و به صورت صاف و مستقیم از بالا به پایین نمی رود.

قاب: به اندازه

قوسین: دو کمان

ادنی: کمتر، نزدیک تر

اوحی: [قرآن را] وحی کرد، با پیامبر سخن گفت.

ما کذب: دروغ نگفت.

الفؤاد: مغز، مغز پیامبر

افتمارونه: آیا با او جدال و بگومگو می کنید.

علی ما یری: در مورد آنچه می بیند (دیده است).

نزلة اخری: در فرود و نزولی دیگر

سدرة: تک درخت سدر

منتهی: پایان و انتها، آخرین

ماوی: آرام و قرار گرفتن

ما یغشی: آنچه می پوشاند.

ما زاغ: منحرف نشد، دقیق دید و خطا نکرد.



موسسه تحقیقاتی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

ما طغی: طغیان نکرد، از حدّ خودش تجاوز نکرد.

کبری: بزرگترین

افرایتم: آیا [بتهای لات و عزّی و مناة را دختران خدا] می دانید؟، پس به من خبر

دهید، پس به من بگویید.

الثالثة الاخری: سومین دیگر

إذا: در این صورت، بنابراین

ضیزی: ناعادلانه، ظالمانه

سمّیتموها: نام برده اید آنها را

بها: در مورد آن

سلطان: پشتیبان، پشتوانه، دلیل و برهان

ما تهوی: آنچه دوست دارد ولی مایه سقوط اوست.

تمنی: آرزو دارد و برای رسیدن به آن کوشش خود را انجام داده گرچه به آن دست نیافته

موسسه علمی هدی کانون پژوهش زنان قرآن

است.

فلله الاخرة والاولی: گذشته و آینده از آن خداست؛ دنیا و آخرت از آن خداست.

کم من ملک: چه بسیار فرشته ها که

لا تغنی: سودی ندارد.

شیئاً: [درباره] چیزی، به هیچ وجه

لمن یشاء: برای آن که [خدا] بخواهد.

لیسمون: قطعاً می نامند، نام می برند.

تسمیة الانثی: نامیدن فرد ماده و مؤنث

ما لهم به من علم: نیست برای آنها در مورد آن [چیز که می گویند] هیچ علم و آگاهی

دنیا (دن و): مؤث ادنی، نزدیک‌تر، دم دست
مبلغهم من العلم: حدّ نهایی علم آنان، آخرین مرحله‌ای از علم که به آن رسیده‌اند.
ضلّ عن سبيله: راه او را گم کرد و از آن منحرف شد.
اهتدی: راه را یافت، هدایت شد، هدایت یافت.
اساءوا: بد کردند.

بما عملوا: در مقابل آنچه عمل کردند، در مقابل کارهایشان
بالحسنی: در مقابل بهترین، در اینجا چون آیات ۱ تا ۵۶ سوره نجم به «آ» ختم
می‌شوند، بجای «حسن»، صفت افعّل التفضیل مؤث آن «حُسنی» آمده است تا موسیقی
و نظم کلام رعایت شود و بر گوش و زبان سنگینی نکند؛ بنابراین، ترجمه درست: در مقابل
نیت‌ها، رفتارها و گفتارهای خوبشان
یجتنبون: دوری می‌کنند.

کبائر الاثم: گناهان بزرگ، جمع کبیره
فواحش: زشتی‌ها، جمع فاحشه

لمم: گناه اِتفاقی و سطحی، خطای کم اهمیت
اجنّه: جنین‌های داخل رحم مادران، جمع جنین
فلا تزکوا: نستایید، مدح و تعریف نکنید.

اعطی: داد

اکدی: عطاء خود را قطع کرد و بخل ورزید.

لم ینبأ: خبردار نشده است، کسی او را اطلاع نداده است.

وفی: به طور کامل ادا کرد و انجام داد.

الا تزر (وزر): به عهده نمی‌گیرد، حمل نمی‌کند، به دوش نمی‌کشد.

وازره: حمل کننده ای

وزر: بار سنگین

اخری: شخص دیگری

ما سعی: سعی کردنش، کوشش اش

یری: دیده می شود.

یجزیه: [نتیجه] آن [سعی] به عنوان جزا و پاداش به او داده می شود.

الجزاء الاوفی: به صورت کامل ترین جزا

اضحک: خنداند.

ابکی: گریاند.

امات: میراند.

احیا: زنده کرد.

زوجین: یک جفت

تمنی: ریخته می شود [در رحم].

علیه: به عهده اوست.

النشأة الاخری: خلق کردن و زنده کردن جنین در رحم، خلقت پس از مرگ

اغنی: بی نیاز کرد، ثرزتمند کرد.

اقنی: مال و دارایی و سرمایه داد، راضی و خشنود کرد.

شعری: ستاره شعری که بعضی اعراب آن را می پرستیدند.

اولی: نخستین

ما ابقی: باقی نگذارد.

اظلم: گرچه در ظاهر «ظالم تر» معنا می شود، ولی آمدن صیغه افعال التفضیل به خاطر



رعایت نظام‌هنگ کلام است و درست آن است که قوم نوح قبل از عاد و ثمود نیز «ظالم» بودند، یعنی در انجام وظایف خود کم گذاشتند و ستم کردند.

اطغی: طاغی، متجاوز

مؤتفکة: زیر و رو شده، ویران گردیده

اهواء: [بالا برد و] به زمین کوبید.

غشیها: پوشانید بر آن

ماغشی: آنچه را که پوشاند، یعنی آنچنان پوشاند که دیگر اثری از آن برجای نماند.

تتماری: شک داری و انکار می‌کنی.

ازفت: نزدیک شده است.

آزفة: قریب الوقوع، نزدیک‌شونده، کنایه از قیامت

من دون: غیر از

کاشفة: برطرف کننده، به تأخیر اندازنده، دورکننده

سامدون: کسانی که با تکبر سرشان را بالا گرفته‌اند [و سینه سپر کرده‌اند]، غافل و

بازی‌کننده، جمع سامد

سوره‌شناسی

«نجم» عنوان پنجاه و سومین سوره در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و شصت و دومین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن مجید است. نام سوره از آیه آغازین آن «والنجم اذا هوی» اخذ شده است. بر پایه نظر مشهور فقیهان امامیه و زیدیه، در چهار سوره از قرآن مجید، آیات سجده‌دار وجود دارد که دو آیه آن در حزب مفصل است: آیه نوزدهم، آخرین آیه سوره علق و آیه ۶۲، آخرین آیه سوره نجم. از دیدگاه فقیهان حنفی،

شافعی و حنبلی علاوه بر سورة علق و نجم، در آیه ۲۱ سورة انشقاق نیز سجده تلاوت واجب است. ولی فقیهان مالکی در هیچ سوره‌ای از حزب مفصل، سجده تلاوت را واجب نمی‌دانند.^۱ سورة نجم ۶۲ آیه دارد که به سه واحد موضوعی (رکوع) تقسیم شده است: آیات ۱ تا ۲۵ واحد اول؛ ۲۶ تا ۳۲ واحد دوم؛ ۳۳ تا ۶۲ واحد سوم.

آیات ۱ تا ۱۸، رخداد بی‌مانند و بی‌نظیر شب اسراء که همان شب نزول دفعی قرآن (لیلة القدر) و زمان بعثت خاتم پیامبران است را بیان می‌کند. این آیات، نخستین آیاتی بودند که پیامبر اکرم در مکه در آغاز دعوت و رسالت مبارکشان بر مردم اِقرأ و تلاوت کردند. سورة نجم در نخستین آیه‌اش: «والنجم اذا هوی» با اشاره به سقوط ستاره «شعری» «و انه هو رب الشعری» (نجم، ۴۹) که یک ستاره آرمانی و برگزیده اعراب بود و حتی برخی آن را می‌پرستیدند، افول فرهنگ جاهلیت و ظهور فرهنگ الهی و نورانی قرآن را با بعثت محمد صادق امین که چهل سال در میان آنان زندگی کرده است، نوید می‌دهد. «ما ضل صاحبکم وما غوی. وما ينطق عن الهوی. ان هو الا وحي یوحی» (نجم، ۲ تا ۴) بنده ما و هم صحبت شما، نه گمراه شده و نه به بیراهه رفته است. هر چه او می‌گوید همه وحی الهی است، «وحی» از جنس علم است، و معلّم او، خدای رحمان «شدید القوی» است (نجم، ۵).

ستاره عظیم وحی قرآن، در شب هفدهم رمضان، در حال فرود آمدن به سوی زمین، بس درخشان و پرنور: «يا أيها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا إلیکم نوراً مبیناً» (نساء، ۱۷۴)، توجّه پیامبر اکرم را که در نزدیکی مسجد الاقصی روی دامنه کوه طور ایستاده بودند، جلب کرد: «سبحان الذی اسرئ بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا»، (اسراء، ۱) آنگاه از حرکت ایستاد، و در بالاترین افق آسمان، آرام و قرار گرفت، تا پیامبر اکرم با مشاهده آرامش و سکون معنا دار آن، آرام و قرار گیرند، چرا که

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، ۴۲۵/۱.

چند لحظه پیش در مسجد الحرام بودند و اکنون در دامنه کوه طور هستند: «و طور سینین . و هذا البلد الامین» (تین، ۲-۳)؛ «و الطور . و کتاب مسطور» (طور، ۲-۱).

«ثم دنا فتدلی»: آن گلوله عظیم نورانی پس از لحظانی درنگ، با چرخشی ویژه به پیامبر نزدیک و نزدیک تر شد: «فکان قاب قوسین أو أدنی»، طوری که فاصله اش با پیامبر اکرم به اندازه دو کمان (تقریباً معادل دو متر و چه بسا کمتر از آن) شد: «فأوحی الی عبده ما أوحی» و آنگاه خدای سبحان با لطف و رحمت خویش تمامی حقیقت وحی قرآن را در قلب بنده محبوب و برگزیده اش محمد مصطفی (ص)، بدون واسطه و مستقیم، جای داد. دو آیه بعدی: «ما کذب الفؤاد ما رأى. أفتمارونه علی ما یری» (نجم، ۱۱ و ۱۲) بسان جملات معترضه ای هستند که خداوند بنا بر مصلحت و حکمت خویش در این بخش از سرگذشت حادثه بزرگ اسراء در لیلۃ القدر آورده و تذکر داده است که نسبت به آنچه پیامبر، در دل شب مشاهده کرده است دژه ای تردید به خود راه ندهید و با ایشان بحث و مجادله نکنید؛ ذهن و مغز و درک و دریافت پیامبر ما دژه ای به خطا نرفته است. بنده مکرم ما یعنی همان محمد صادق امین، یار و هم صحبت چهل ساله شما در دل شب بر دامنه پُردرخت کوه طور، در کنار آخرین درخت سدر - همان درختی که حضرت موسی (ع) صدای خدا را از آتش افروخته بر سر آن شنید و در همان مکان به رسالت مبعوث شد - شاهد نزول قرآن است: «ولقد رآه نزلةً أخرى . عند سدرۃ المنتهی» (نجم، ۱۳ و ۱۴).

«نور مبین» وحی نور قرآن، آخرین درخت سدره بالای کوه طور (سدرۃ المنتهی) - آن درختی که حضرت موسی (ع) به هنگام بعثتش بر روی آن آتش دید و خدا از وراي آن آتش با او صحبت کرد (نمل، ۷ تا ۹؛ طاه، ۹ تا ۱۴) - را در برگرفت و پوشاند و برای همیشه آن را محو کرد، تا نشانه ای از پایگاه بعثت موسای کلیم الله - که بنی اسرائیل آن را نشانه برتری و جاودانگی یهود می پنداشتند - از آن پس دیگر باقی نماند: «اذ یغشی السدرۃ ما یغشی».

با این ترتیب، خداوند سبحان در دل شب بنده برگزیده خود را سیر داد تا آیات خود را به او بنمایاند: «لنریه من آیاتنا» (اسراء، ۱)؛ «لقد رأى من آیات ربّه الکبریٰ» (نجم، ۱۸). بار دیگر خداوند متعال تأکید می‌فرماید که چشمان پیامبر در مشاهده این رویداد بی‌نظیر، هیچ اشتباه نکرد و هرگز دچار خطای دید نشد: «ما زاغ البصر و ما طغی» (نجم، ۱۷).^۱

صدیقۀ طاهره حضرت زهرا (س) ضمن بخشی از «دعای نور» که پیامبراکرم به ایشان تعلیم داده‌اند، به اختصار، همین مطلب یاد شده را یادآور شده‌اند: «الحمد لله الذی أنزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، بقدر مقدور، علی نبی محبور».^۲

آیه ۵۵ سورۀ نجم: «فبائی آلاء ربک تتماری»، یادآور سورۀ پنجاه و پنجم قرآن کریم، سورۀ رحمان، و در واقع پیونددهندۀ سورۀ نجم به سورۀ رحمان است که ترجیع‌بند «فبائی آلاء ربکما تکذبان» ۳۱ بار در جای جای آن تکرار شده بود.

نکات تفسیری

«علمه شدید القوی»؛ کار خدا در لیلۀ الاسراء، شب قدر، شبیه کار یک معلّم بود و پیامبراکرم به مثابه یک شاگرد و متعلّم، جهت علم آموزی، شبانه از مسجدالحرام به سوی کوه طور سیر داده شده بود. هم معلّم آن «علم» و هم شاگرد و متعلّم آن علم و هم خود آن علم، همه خاص و بی‌نظیر بودند. پُر واضح است که «شدید القوی» وصف خداوند است نه جبرئیل؛^۳ چنان‌که در آیه پایانی سورۀ قمر، زوج سورۀ نجم، خدا با وصف «مُقتدر» توصیف شده است. جبرئیل، «ذی قوّة» (تکویر، ۲۰) هست، ولی شدید القوی نیست. در مکتب اهل بیت «شدید القوی» از اوصاف خداست؛ چنان‌که در ادعیه آمده است: «یا شدید

۱. مطالعات قرآنی در سیرۀ نبوی، ۲۳۲-۲۱۰.

۲. تفسیر نورالثقلین، ۱۳۶/۵؛ الخرائج و الجرائح، ۵۳۴/۲.

۳. تفسیر مظهری، ۱۰۴/۹.

القوی^۱ و یا شدید المحال^۲. «شدید القوی» در واقع، تفسیر دیگر اسماء و اوصاف الهی از جمله «عزیز» و «مقتدر» به شمار می‌آید، اما متأسفانه غالب تفاسیر، مراد از شدید القوی را جبرئیل دانسته‌اند، حال آنکه جز خداوند کسی نمی‌تواند شدید القوی باشد و وحی رسانی قرآن نیز فقط کار خدای سبحان است: «الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب» (کهف، ۱). وساطت و رسالت جبرئیل (روح الامین) تنها در مرحله نزول تدریجی قرآن بوده است نه در مرحله نزول دفعی قرآن. در ماجرای اسراء و در لیلۃ القدر، آنگاه که بنا بود نور عظیم قرآن به صورت یکپارچه بر قلب پیامبر اکرم نازل شود، جبرئیل در آن لحظه‌های پُرشکوه و با عظمت بعثت نبی اکرم اصلاً حضور نداشت. او منتظر آغاز نزول تدریجی قرآن بود تا مأموریت خود را طی ۲۳ سال آغاز کند و ادامه بدهد. حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با عظمت بعثت رسول اکرم چنین توضیح داده‌اند که کسی جز خداوند و خود آن حضرت، نمی‌تواند عمق این مسئله را درک و دریافت کند.^۳

ضمیر «هو» در آیه ۴ سورۃ نجم: «ان هو الا وحی یوحی» به همان گلوله عظیم نورانی «ذومره» برمی‌گردد که مرجع ضمیر «هو» مستتر در «فَاسْتَوَى» و ضمائر قبلی و بعدی نیز هست. «ذومره» وصف «وحی» می‌باشد، یعنی وحی الهی به صورت «ذومره» (گلوله‌ای عظیم و نورانی، درهم پیچیده و به هم فشرده) پایین آمد و آرام و قرار یافت (فَاسْتَوَى). آنان که مراد از «شدید القوی» را جبرئیل می‌دانند، این ضمیر «هو» و ضمیر مستتر در «فَاسْتَوَى» را به جبرئیل بر می‌گردانند، و می‌گویند این جبرئیل بود که در افق اعلاى آسمان ایستاده بود. حال آنکه «شدید القوی» همان طور که گذشت از اسماء و اوصاف الهی است و ضمیرهای «فَاسْتَوَى» و «و هو بالافق الاعلى» همه به یک مرجع بر می‌گردند و آن مجموعه

۱. المزار الكبير، ۵۸۳.

۲. المجتنبی من الدعاء المجتبى، ۲۰.

۳. صحیفه نور، ۳۹۳/۱۴.

فشرده وحی الهی است که قرار بوده است در قلب پیامبر اکرم جای گیرد. ضمائر فاعلی در کلمات «دَنی»، «فتدلی» و «فکان قاب قوسین» نیز به وحی بر می‌گردند، نه به شخص پیامبر اکرم.

بنابراین، آیات آغازین سوره نجم بیان‌گر مکان و وضعیت رسول خدا به هنگام نزول دفعی قرآن کریم است که پیامبر اکرم در پرتو آن، از آغاز تا انجام قرآن را یکجا مستقیماً از خدای رحمان فراگرفتند، و نه تنها با حقیقت و باطن قرآن، بلکه با الفاظ سرتاسر قرآن کاملاً آشنا شدند طوری که - بنا بر احادیث متعدد - می‌توانستند پیش از إقراء جبرئیل و حتی بدون شنیدن از او، آیات را تلاوت کنند؛^۱ در عین حال، تقدیر و اراده و حکمت الهی چنین بود که از باب رعایت آداب و تشریفات، در نزول تدریجی و قسمت به قسمت قرآن، جبرئیل حضور داشته باشد و مردم او را به عنوان واسطه وحی بشناسند. یک فرمانده، وقتی زیردست خود را به مأموریتی اعزام می‌کند، حداقل کاری که در حق او باید انجام دهد، این است که برنامه مأموریت او را از آغاز تا انجام برای او شفاف سازد و آنگاه او را برای انجام مأموریت روانه کند. خداوند متعال نیز، وقتی قرار است، این رسالت عظیم را بر عهده بنده برگزیده خود قرار دهد، حداقل کاری که باید برای او بکند، این است که از صدر تا ذیل این رسالت بزرگ را در اختیار او قرار دهد و برنامه مأموریت را برای او روشن نماید تا آن حضرت در پرتو بصیرتی که از این رهگذر می‌یابد، به دعوتِ اِلَی اللّهِ بپردازد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۰۸).

تکرار کلمه «یغشی» در آیه ۱۶ سوره نجم، حاکی از محو شدن و از میان رفتن کامل آخرین درخت سدره در دامنه کوه طور است، چنان که در آیه ۵۴ همین سوره نیز تکرار کلمه «غَشَى» القاکننده همین معناست: «فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى». ریشه این کلمه، «غشو» به معنای

۱. المیزان، ۲۱۵/۱۴؛ البرهان، ۳۰۹/۴.

پوشاندن است و پوشاندن اگر ضخیم و چندلایه باشد، به معنای از بین بردن خواهد بود. علامه طباطبائی برخی از روایات و گزارش‌هایی را که در مورد آغاز نزول قرآن و بعثت نبی اکرم و غار حراء گفته و نوشته شده است، مبنی بر اینکه آن حضرت پس از بعثت ترسان و لرزان نزد ورقة بن نوفل رفت و تحت تأثیر سخنان او به بصیرت و آرامش و قوت قلب رسید، نخست مورد انتقاد قرار می‌دهند و آنگاه می‌فرمایند که اینها دیگر، به هیچ وجه، قابل قبول نیست! چگونه می‌شود پذیرفت که پیامبر خاتم النبیین به رسالت و مأموریت خود آگاهی و بصیرت نداشته باشد و برای اینکه در رسالت خود به یقین برسد، به یک مسیحی - که چنین و چنان بوده است - پناه ببرد؟! آری، چنانکه دیدیم، مطابق بیان نخستین سورة اسراء و آیات نخستین سورة نجم، خداوند سبحان در آغاز رسالت آن حضرت برنامه و طرح عظیم اسراء را به اجرا در می‌آورد و تمامی مأموریت خاتم پیامبران را در قالب وحی بر قلب او نازل می‌کند، و از این رهگذر، او را به بصیرت و یقین کامل در رابطه با نبوت و رسالت خویش می‌رساند.

موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

سوره مبارکه طور

مفردات

طور: کوهی در صحرای سینا، اطراف مسجد الاقصی که خداوند از ورای آخرین درخت سدره روییده برآن با موسی (ع) سخن گفت و او را به رسالت مبعوث کرد و بعدها الواح را از همین جا دریافت کرد.

مسطور: نوشته شده

رق: پوست نازکی که بر روی آن می نوشتند.

منشور: باز شده، پهن و گشاده

معمور: دارای سکنه، آباد، ضد متروکه

سقف: آسمانه

مرفوع: برافراشته

مسجور: پر و لبریز از آب، متلاطم، اصل معنای آن «پُرکردن»، پر از آتش

واقع: رخ دادنی، حتمی، واقع خواهد شد.

من دافع: هیچ دفع کننده ای

تمور: جلو و عقب می رود.

تسیر: حرکت می کند، راه می رود.

خوض: غوطه ور شدن در باطل

یدعون: با شدّت و خشونت هل داده می شوند، رانده می شوند.

لا تبصرون: نمی بینید؟

اصولها: در آن بسوزید، شدت و حرارت آن را بجشید.

سواء: یکسان است، فرقی نمی کند.

تجزون: جزا داده می شوید.

نعیم: نعمت، هر آنچه مایه لذت و خوشی و راحتی انسان باشد.

فاکهین: کسانی که زندگی خوشی دارند و شادند، جمع فاکه

وقاهم: در امان نگه داشت آنان را، حفظ کرد آنها را

جحیم: حجم بزرگی از آتش در ته پرتگاهی عمیق

هنیئاً: نوش جان، گوارا

متکئین: در حالی که با راحتی و آرامش نشسته اند.

سرر: تخت ها، صندلی ها، جمع سریر

مصفوفة: کنار هم قرار داده شده، به صف درآورده شده

زوْجناهم: همراه می کنیم، قرین یکدیگر قرار می دهیم.

حور: دخترانی جوان با پوستی سفید و زیبا و زبانی شیرین و شیوا، جمع خوراء

و احوَر.

عین: چشم درشت، جمع عیناء و أعین

اتَّبَعْتَهُم: تبعیت کردند از آنها

ما التناهم: کم نگذاشتیم از آنها، از آنان کم نکردیم.

من عملهم من شیء: چیزی از کارشان را

کسب: به دست آورد، عمل کرد.

رهین: همراه، ملازم

امدناهم بفاکهة: پی در پی به آنها میوه دادیم.

مما یشتهون: از نوعی که میل دارند و دوست می‌دارند.
یتنازعون: از یکدیگر گرفتن و به یکدیگر دادن
کأساً: جام و کاسه‌ای پر از نوشیدنی
لغو: بیهوده، بی‌ارزش
تأثیم: گناه، نسبت دادن به گناه، کاری که سبب شود فاعلش گناهکار دانسته شود.
یطوف علیهم: گرداگرد آنان می‌چرخند.
غلمان: پسرانی که از سنّ کودکی گذشته‌اند و به جوانی نرسیده‌اند، خادمان، جمع غلام

لؤلؤ: مروارید
مکنون: محافظت شده، [کنایه از درخشش یا ارزش بالا داشتن]
اقبل ... علی: رو کرد به، رو آورد به، توجّه کرد به
یتسائلون: در حالی که از یکدیگر سؤال می‌کردند.
فی اهلنا: در حالی که در خانواده، محل کار و جامعه خود بودیم.
مشفقین: جمع مشفق، امیدوار و نگران
منّ ... علینا: نعمت داد به ما، لطف کرد به ما
وقانا: حفظ کرد ما را
سموم: باد سوزان
برّ: نیکوکار، با لطف و محبت
بکاهن: غیب‌گو، پیش‌گو
ام یقولون: نکته دیگر اینکه آیا می‌گویند
نتربّص به: منتظر هستیم برای او

ریب المنون: حوادث روزگار و گردش زمانه که موجب اضطراب و ناراحتی و پاره پاره شدن قلب و روح او شود.

ام تأمرهم: نکته دیگر اینکه آیا دستور می دهد به آنها

أحلام: خردها، عقلها، جمع حُلُم

تَقُولُه: آن را افتراء زده و به دروغ گفته است.

فلیأتوا: پس باید بیاورند.

حدیث: سخن، کلام

من غیر شیء: از ناحیه هیچ چیزی، بدون هیچ چیزی (یعنی هیچ خالق)، به خاطر

هیچ چیزی

ام هم المصیطرون: نکته دیگر اینکه آیا آنان هستند که مراقب و ناظرند؟

سَلَم: نردبان، پلکان

یستمعون فیه: گوش بدهند در آن، گوش بدهند در حالی که در آن بالا می روند.

موسسه فقهی حوزی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

کسفاً: قطعه، پاره هایی

ساقط: سقوط کننده

سحاب: ابر

مرکوم: انباشته، متراکم

فذرهم (وذر): پس آنها را رها کن

یصعقون: [با نفخ صور] دچار مرگ می شوند.

لا یغنی عنهم: برای آنها سودی ندارد، دور نمی کند از آنها

دون ذلک: پیش از آن، غیر از آن

باعیننا: زیر نظر و در حمایت ما

سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ: همراه با ستایش مالک و صاحب اختیار او را تسبیح کن و پاک و منزّه بدان، حرکت کن و بکوش.

حین تقوم: وقتی برمی خیزی

من الليل: پاره ای از شب، در بخشی از شب، زمانی از شب

إدبار النجوم: در وقت رفتن ستارگان

سوره شناسی

«طور» نام شصت و سومین سوره ای است که در ترتیب آموزشی - پژوهشی قرآن آن را فرا می گیریم. این سوره با تعلیم رسول خدا، در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) در ردیف پنجاه و دومین سوره میان ذاریات و نجم قرار گرفته و است.

طور نام کوهی است در اطراف بیت المقدس که حضرت موسی (ع) در آنجا به رسالت و نبوت برگزیده شد. گرچه در برخی احادیث و تفاسیر، بیت المعمور به بیت یا مسجدی در آسمان چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم که به موازات کعبه روی زمین است، تطبیق شده،^۱ ولی رأی درست آن است که منظور از آن، کعبه در مسجد الحرام است.^۲

در سرآغاز سوره طور مانند آیات نخستین سوره تین: «و طور سینین. و هذا البلد الامین» (تین، ۲ و ۳) به مکان نزول دفعی و یکپارچه قرآن بر خاتم پیامبران و در آیه اول سوره اسراء: «سبحان الَّذی اَسْرٰی بَعْدَهُ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِی بَارَكْنَا حَوْلَهُ لَنُرِیْهِ مِنْ اٰیَاتِنَا ...» به زمان آن اشاره شده، و شرح قضیه اسراء و بعثت حضرت ختمی مرتبت در بخش اول سوره نجم آمده است.

واحد موضوعی اول سوره طور به بیان این مطلب پرداخته که مردم در مقابل قرآن و

۱. تفسیر مقاتل، ۴/۱۴۳؛ تفسیر تستری، ۱/۱۵۵؛ معانی القرآن، فراء، ۳/۹۱؛ جامع البیان، ۲۷/۱۰-۱۱.

۲. تأویلات اهل السنّة، ۹/۴۰۱؛ المیزان، ۱۹/۶.

پیامبر دو دسته‌اند؛ دستهٔ اوّل مکذّبین که چون آخرت و قیامت را باور ندارند، سرگرم بازی با امور بیهوده و بی‌ارزش‌اند (آیات ۱۱ تا ۱۶)، دستهٔ دوّم متّقین که در خانواده و جامعه مشفق‌اند و از قبل برای ورود به عالم آخرت برنامه‌ریزی دارند و اهل دعا و نیایش‌اند (آیات ۱۷ تا ۲۸).

در واحد موضوعی دوّم سوره، تهمت‌ها، ترفندها و کیدهای مکذّبان علیه قرآن و پیامبر اکرم مطرح و راهکار برون‌رفت از آن با طرح ۱۵ پرسش با کلمهٔ «ام» بیان می‌شود که پیامبر اکرم با آگاهی دادن، رهاکردن آنان به حال خودشان، صبر و مقاومت، ابتغال و تسبیح حامدانهٔ خداوند برّ رحیم، و کوشش مستمر شبانه‌روزی، توطئه‌ها و مکرهای آنان را خنثی و بی‌اثر می‌کنند. یکی از تهمت‌های مکذّبان این بود که قرآن سخن برساخته و خودساختهٔ پیامبر است. قرآن در واکنش به این تهمت، آنان را فقط به آوردن سخنی مانند قرآن فرامی‌خواند. از این رو، تحدّی، اعجاز و هم‌آوردطلبی قرآن در برابر مکذّبان مطرح می‌شود، نه مؤمنان و متّقین، و پرواضح است که مشرکان قریش و مکذّبان قرآن و رسول خدا، هیچ‌گاه مانند قرآن را نخواهند آورد؛ چون اگر بخواهند مانند قرآن را بیاورند در واقع یاریگر پیامبر اکرم شده‌اند و با آوردن مانند قرآن به مردم آگاهی خواهند بخشید، در حالی که علت اصلی مبارزهٔ آنان با کلام خدا این بود که چرا رسول خدا سخنی را بر مردم می‌خواند که آنان را از طوق بردگی و بندگی ما رها می‌کند و مردم را از قید اطاعت و فرمانبری ما آزاد می‌گرداند؛ چنان‌که مولا علی (ع) فرموده‌اند: «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ... وَمِنْ وَلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وَلَايَتِهِ... بِحَكْمٍ قَدْ فَضَّلَهُ، وَتَفْصِيلٍ قَدْ أَحْكَمَهُ، وَفُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ، وَقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهَ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهْلُوهُ»؛^۱ خداوند متعال حضرت محمّد را به حق و راستی برانگیخت تا بندگان را از طوق عبادت و بندگی

۱. کافی، ۳۸۶/۸ و ۳۸۷، ج ۵۸۶.

یکدیگر به عبادت و بندگی خداوند یکتا فراخواند و از دایره ولایت و سرپرستی بندگان به ولایت الهی خارج کند... با حکمی (کتاب احکمت آیات) که آن را تفصیل داده (ثم فصلت)^۱ و تفصیلی (قرآن مفصل پس از مرحله نزول) که آیات و سوره‌های آن را محکم کرد؛ و قرآن را فرقان شده یعنی آیه و سوره سوره و قسمت به قسمت نازل و با إقراء و قرائت تبیین کرد تا بندگان خدا، ربّ خود را پس از آنکه او را به فراوشی سپرده بودند، بشناسند. بنابراین، محور موضوعی سوره مبارکه طور را می‌توان «روش‌ها و شیوه‌های برخورد با مکذّبان» دانست. آیه ۱۱ سوره طور: «فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ» پیوند دهنده سوره طور با سوره مطفّفين و سوره مرسلات است که در این دو سوره جمعاً آیه «وَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ» ۱۱ مرتبه به کار رفته است: یک مرتبه در سوره مطفّفين در آیه ۱۰ و ده مرتبه در سوره مرسلات.

نکات تفسیری

علامه طباطبائی برخلاف نظر اغلب مفسران و مترجمان، آیه «و زَوْجَانَهُم بَحُورِ عَيْنٍ» (طور، ۲۰) را به معنای ازدواج نمی‌دانند؛ بلکه منظور از تزویج، قرین شدن دو نفر با هم‌اند. «و معنای جمله این است که ما ایشان [مُتَّقِينَ] را قرین حور عین کردیم، نه اینکه میان آنان عقد زناشویی برقرار ساختیم، به دلیل اینکه فرموده: «بحور عین» و تزویج را با حرف «باء» متعدّی کرده و اگر منظور از تزویج، نکاح به عقد بود احتیاج به حرف باء نبود، هم چنان که در جای دیگر قرآن بدون حرف مذکور مفعول خود را گرفته، از آن جمله آیه «زَوْجَانَكُمَا» (احزاب، ۳۷) است، به طوری که گفته‌اند، معنایش این است که ما زینب [بنت جَحش، زن پسرخوانده ات زید بن حارثه] را به ازدواج تو در آوردیم».

سورة مبارکه ذاریات

مفردات

ذاریات: بادهایی که شتابان و سریع می‌وزند، برمی‌دارند و پراکنده می‌کنند.

ذروا: به هوا بلند کننده‌ها

فالحاملات: و حمل می‌کنند.

حاملات: حمل کننده‌ها

وقرا: بار، بار سنگین، بار گران و ارزشمند

فالجاریات: به سرعت جاری می‌شوند.

یسرا: به آسانی، به نرمی، به سادگی

فالمقسّمات أمرًا: تقسیم و بخش می‌کنند اوامر [خدا را]

موسسه تخصصی عربی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

انّما: قطعاً آنچه

توعدون: وعده داده می‌شوید.

لصادق: راست است.

دین: دین خدا، روش و آیینی که خداوند برای سعادت و کمال بشر طرّاحی کرده است،

جزا، نتیجه هر رفتار و گفتار و پنداری.

لواقع: قطعاً انجام خواهد شد.

ذات: دارای

حبک: راه‌ها، چین و شکن‌ها، جمع حبیکه و حبّاک

یؤفک عنه: به سبب آن برگردانده می‌شود، برگردانده می‌شود از آن

من افک: کسی که برگردانده شد.

قتل: کشته باد، مرگ بر

خرّاصون: دروغ‌گویان

غمرة: گرداب غفلت، جهالت و نادانی فراگیرنده، در اصل به معنای آب فراوانی است که مکان خود را می‌پوشاند.

ساهون: جمع ساهی، غافلان

ایّان: چه وقت، کی

علی النار یفتنون: به آتش عرضه و در آن سوزانده می‌شوند، از بالا درون آتش انداخته و سوزانده می‌شوند.

ذوقوا: بچشید.

فتنتکم: عذابتان را [که نتیجه دروغ‌ها و غفلت‌ها و نابسامانی‌هایی است که در زندگی خود و جامعه‌تان ایجاد کردید].

به تستعجلون: برای آن عجله داشتید.

عیون: چشمه‌ها، جمع عین

محسنین: آنان که نیت و گفتار و کردارشان درست و زیبا و نیک است و به دیگران احسان و نیکی می‌کنند، آنان که کار خوب و نیک را به زیبایی انجام می‌دهند، جمع محسن

کانوا... یهجعون: می‌خوابیدند.

بالسحار: در سحرها، جمع سحر

سائل: درخواست‌کننده، آن که دست نیاز دراز کند.

موقنین: آنان که یقین دارند، جمع موقن

و ربّ السماء و الارض: سوگند به مالک و صاحب اختیار آسمان و زمین

مثل ما: همان طور

حدیث: خبر

ضیف: مهمانان

مکرمین: گرامیان

قوم منکرون: مردمی ناشناس و غریبه هستید!

فراغ الی اهل: ف+ راغ: بدون اینکه کسی متوجه شود مدتی نزد خانواده و نزدیکانش

رفت و از آنان چیزی را طلبید.^۱

جاء ب: آورد

عجل: گوساله

سمین: فربه، چاق

الا تأکلون: چرا نمی خورید؟

اوجس: در درون خود پنهان داشت، احساس کرد.

موسسه فرهنگی هنری کانون شریعت و زبان قرآن

منهم: به سبب آنها، از آنها

خيفة: نوعی ترس، ترس خاصی

بشروه: مژده دادند به او

غلام: پسر بچه

اقلت: روی آورد، آمد

صرّة: بانگ، فریاد، اخم کردن و چهره درهم کشیدن

صکت: زد.

عجوز: پیرزنی

۱. «راغ فلانٌ إلى فلانٍ، أي: مَالٌ إليه سرّاً» (العين، ۴/ ۴۴۵): «أَرَاغَ وَازْتَاغَ بِمعْنَى: طلب وأراد» (الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ۴/ ۱۳۲۰).

عقیم: نازا

کذلک: اینچنین

ما خطبکم: کار شما چیست؟ علت آمدن شما چیست؟

لنرسل علیهم: تا بفرستیم بر آنها

حجارة: سنگ‌هایی، جمع حجر

من طین: از جنس گل

مسوّمه: نشان کرده شده، علامت گذاری شده

غیر بیت: جز خانه‌ای

مسلمین: جمع مسلم، تسلیم شده و مطیع

سلطان: قدرت، پشتوانه، پشتیبان، توانمندی پیروزی آفرین، دلیل، برهان

تولّی: برگشت، روی برگرداند.

برکنه: همراه لشکریانش

جنود: لشکریان، یاران و یاوران، جمع جند

نبدناهم: آنها را انداختیم.

یم: دریا

ملیم: سزاوار ملامت و سرزنش، در حالی که خود را سرزنش و ملامت می‌کرد.

ارسلنا علیهم: فرستادیم و بر آنان مسلط کردیم.

الریح العقیم: باد بدون خیر و برکت

ما تذر (وذر): ترک نمی‌کند، رها نمی‌کند.

من شیء: هیچ چیزی را

ات علیہ: [که] بر آن بگذرد.

کالرَمیم: مانند استخوان کهنه و پوسیده / فرسوده

تمتّعوا: خوش باشید و لذّت ببرید.

حین: زمانی، مدّتی

عتوا: سرپیچی کردند و در نافرمانی از حدّ گذشتند.

صاعقه: آتشی که از برخورد ابرها بجهد، صدای مهیب

ما استطاعوا: نتوانستند.

من قیام: هیچ ایستادنی را [نتوانستند سرپا بایستند]

منتصرین: کسی که خود را از ضرر و خطر در امان نگه می‌دارد، جمع منتصر

قوم نوح: آنانی که دعوت و رسالت حضرت نوح(ع) را شنیدند.

ایید: نیرو، قوّت، قدرت

موسعون: قدرتمند، توانا، توانگر و غنی، بی‌نیاز کننده، وسعت‌دهنده، جمع موسع

فرشنا: گستراندیم.

ماهدون: جمع ماهد، گسترنده، صاف و هموار کننده

نعم الماهدون: ما چه خوب گسترندگانیم.

زوجین: دو صنف، دو نوع

تذکرون: به یاد آورید و متنّب شوید.

فرّوا: فرار کنید.

طاغون: جمع طاغی، طغیانگر، متجاوز

فتولّ: پس روی بگردان

بملوم: ملامت شده

ذکر: یادآوری کن، آگاهی بده

لیعبدون: تا بپرستند مرا

یطعمون: غذا بدهند مرا

متین: بسیار نیرومند

ذنوب: بهره، نصیب، سهم

اصحابهم: همفکران و همانندهای آنان [در امت‌های پیشین]

فلا یستعجلون: پس نباید از من عجله بخواهند.

یوعدون: وعده داده می‌شوند.

سوره‌شناسی

«ذاریات»، نام پنجاه و یکمین سوره قرآن در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) و شصت و چهارمین سوره‌ای است که در ترتیب آموزشی قرآن آن را فرا می‌گیریم. سوره ذاریات با ۶۰ آیه در مکه نازل شده و دارای سه واحد موضوعی (رکوع) است: واحد اول آیات ۱ تا ۲۳، واحد دوم آیات ۲۴ تا ۴۶ و واحد سوم آیات ۴۷ تا ۶۰.

با توجه به نظام‌هنگ یکسان آیات چهارگانه نخست سوره ذاریات و شباهت آنها با آیات ۱ تا ۴ سوره مرسلات، و اینکه پس از مقدمه این دو سوره، دو آیه متحدالمضمون «انما توعدون لصادق» (ذاریات، ۵) و «انما توعدون لواقع» (مرسلات، ۷) قرار گرفته است، می‌توان گفت آیات آغازین سوره ذاریات نیز بیان‌گر ویژگی‌های آیات و سوره‌های قرآن است؛ یعنی، آیات و سوره‌های قرآن بی‌درنگ پس از نزول، مانند بادهایی تند موانع را از سر راه بر می‌دارند (والذاریات ذروا)؛ و آموزه‌های ثقیل و ارزشمندشان را به‌آسانی در اختیار همه علاقه‌مندان اعم از انسان‌ها و دیگر موجودات عالم طبیعت قرار می‌دهند (فالحاملات وقرا . فالجاریات یسرا) تا حق از باطل منفک، و زمینه‌شناسایی آن برای همگان فراهم شود (فالمقسمات امرا). همچنین آیات ۱ تا ۷ سوره طور که زوج سوره ذاریات است، این معنا را تأیید می‌کنند.

سوره ذاریات با بیان اینکه بدون تردید همه وعده‌های قرآن به حقیقت خواهد پیوست و دین خدا واقع و فراگیر خواهد شد (آیات ۵ و ۶)، به واکنش مردم در برابر قرآن و پیامبران الهی در قالب دو دسته اشاره کرده است: خِراسون، کسانی که در سهو و غفلتی عمیق فرو رفته‌اند و همواره با ایجاد افک‌ها و دروغ‌های بی‌پایه و اساس، خود و دیگران را در سرگردانی و حیرت فرو برده‌اند و برای دیدن نتیجه فتنه خود عجله و شتاب دارند (آیات ۸ تا ۱۴). در مقابل آنان، متّقین با قدر دانستن ارزش زمان، اندکی از شب را می‌خواهند و با سحرخیزی، آن وقت را به ارزیابی رفتار و گفتار روزانه خویش اختصاص می‌دهند و با برنامه‌ریزی برای روزها و شب‌های آینده زندگی‌شان زمینه غفران و آمرزش خطاهای گذشته و جبران پیامدهای آنها را فراهم می‌کنند و با تذکار و کسب آگاهی، خود را از افتادن در دام غفلت و ارتکاب گناهان مصونیت می‌بخشند تا بتوانند برای حلّ مشکلات و مسائل جامعه از جمله محرومان و سائلان نیز برنامه‌ای دقیق و همه‌جانبه داشته باشند (آیات ۱۵ تا ۱۹).

بر پایه دیدگاه‌های تفسیری علامه طباطبائی می‌توان محور موضوعی سوره مبارکه ذاریات را «اهمیت و ضرورت ایمان به آخرت و برنامه‌ریزی برای آن» دانست، زیرا «اگر حساب و جزای روز قیامت نباشد، ایمان به وحدانیت خدا و نبوت انبیا لغو و بی‌اثر است».^۱ از همین رو، آخرین آیه سوره با هشدار شدیدی به «الذین کفروا» (= کسانی که کفر می‌ورزند) آنان را از هرگونه بی‌توجهی به آخرت بر حذر می‌دارد.

آیه ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و نیز آیه ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ» از آیات نامبردار این سوره و به تعبیر دیگر از «غُرر آیات» اند.

سوره ذاریات مجاور سوره قاف است؛ از این رو، در دو آیه ۱۲ و ۱۳ سوره قاف فقط از تکذیب قوم نوح، اصحاب الرس، قوم ثمود، قوم عاد، قوم فرعون، قوم لوط سخن به میان

۱. المیزان، ۱۸/ ۵۴۵.

آمده و در سوره ذاریات سرنوشت و علّت عذاب قوم لوط، قوم فرعون، قوم عاد، قوم ثمود و قوم نوح کم و بیش فشرده و موجز مطرح شده است (آیات ۳۲ تا ۴۶).

در سوره ذاریات (آیات ۲۴ تا ۳۴)، یکی از قصّه‌های حضرت ابراهیم نیز، با گونه‌ای اتصال به بیان کرد عذاب قوم لوط، آمده است: «هل اتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین. اذ دخلوا علیه فقالوا سلاماً قال سلام قوم منکرون. فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین. فقرّبه الیهم قال الا تأکلون. فاجس منهم خیفه قالوا لا تخف...». قصّه مهمانان سرزده‌ای که به گونه‌ای ناگهانی و غیرمنتظره بر او وارد شدند و سلام گفتند و سلام شنیدند؛ مهمانانی که با آنکه سرزده به خانه حضرت ابراهیم وارد شده بودند، مورد خوش آمد و اِکرام آن حضرت قرار گرفتند (المُکرمین) و میزبان آنان پذیرایی شایسته‌ای از آنان که فرشتگانی به صورت انسان در آمده بودند، با آنکه نمی‌دانست که میهمانانش فرشتگان فرستاده شده از جانب خدا هستند، به عمل آورد. آنگاه، فرشتگان خودشان را معرفی کردند و به او بشارت دادند که بزودی، در سنین بالای پیری، صاحب فرزند پسری خواهد شد. همچنین، به او خبر دادند که عازم سرزمین قوم لوط‌اند، تا به امر الهی عذاب از پیش طّراحی شده الهی را بر سر آنان فرود آورند: «لنرسل علیهم حجارة من طین. مسومةً عند ربک للمسرفین». این دو داستان با همین پیوستگی به یکدیگر در سوره حجر نیز، البتّه با شرح و بسط بیشتر، آمده است (حجر، ۵۱ تا ۷۷).

سوره مبارکه قاف

نکته آموزشی

سوره قاف آخرین سوره آموزشی حزب مفصل است. قرآن آموزانی که حزب مفصل را با انجام همه مراحل و عوامل آموزشی آن طی کرده باشند می توانند با همین زبان قرآن که آموخته اند به راحتی با کل قرآن ارتباط برقرار کنند و هرچه بیشتر با این زبان کار کنند قوی تر می شوند و فهم و انس شان عمق بیشتری یافته و تا بی نهایت پیش می روند.

مفردات

ق: قضی الامر، یعنی گزارده شد کار؛ قاف، رشته کوهی افسانه ای که اطراف زمین را در بر گرفته است.

مجید (مجد): بزرگوار، عالی مرتبه، بلند پایه، باشکوه؛ این صفت فقط برای خدا و قرآن به کار رفته است، یعنی خدا و قرآن صاحب مجدها و امتیازاتی هستند که فقط خاص خودشان است و دیگران آن را ندارند.

ءاذا: آیا وقتی که

متنا (می ت): مردیم

رجع: برگرداندن، بازگشتن

تنقص (نق ص): کم می کند، می کاهد.

حفیظ (ح ف ظ): حفظ کننده، حافظ

امر: وضعیتی، موقعیتی

مریج (مرج): شوریده، درهم و برهم، هرج و مرج، نابسامانی، ناهماهنگی، مضطرب،

بی ثبات

بناها (بنی): بنا کردیم آن را

ما لها: نیست برای آن

من فروج: هیچ شکافی، جمع فرج

مددناها: گسترانیدیم آن را

رواسی (رسو): [کوه‌های] استوار و راسخ، جمع راسیة

انبثنا (نبت): رویانیدیم

زوج: نوع، صنف

بهیج (بهج): زیبا و مسرت‌بخش، شادکننده

تبصرة (بصر): برای شناساندن و فهماندن و بینا کردن و عبرت انگیزی و متوجه

کردن

ذکری: برای یادآوری کردن

منیب (نوب): پی در پی رجوع کننده

مبارکاً (برک): پر خیر و منفعت

جنّات (جنن): باغ‌ها

حبّ: دانه

حصید: درو شدنی، درو شده

نخل: درختان خرما

طلع: میوه نوزس خرما، نخستین شکوفه خرما

نضید: بر هم نهاده، روی هم چیده شده

رزقاً للعباد: برای اینکه روزی دهد به بندگان، در حالی که رزق است برای بندگان

بلدة: سرزمین

میتاً: مرده، خشک، بی برگ و بی علف، مخفف میّت

اصحاب الرّس: اهالی رّس

اخوان لوط: اهل قبیله لوط، هم قبیله های لوط

اصحاب الایکه: اهل آن بیشه، مرغزار

تبّع: یکی از پادشاهان یمن، از ملوک حمیر در یمن

حقّ: واجب شد، سازماند شد، ثابت شد.

وعید، وعیدی: تهدید من، بیم دادن من

عیینا (عی): درمانده و عاجز و ناتوان شدیم.

بالخلق الاوّل: در خلقت نخستین

بل: بلکه

لبس: شوریدگی، ابهام، ناشناختگی، پوشیدگی، درآمیختگی

توسوس به نفسه: نفسش آن را آهسته می گوید، آن را پیچ پیچ می کند.

حبل الورید: رگ گردن، شاهرگ

اذ: در وقتی که، وقتی را که

یتلقی: دریافت می کند.

متلقیان: دو [فرشته] دریافت کننده [و نویسنده اعمال]

عن الیمین: در سمت راست

عن الشّمال: در سمت چپ

قعید: دو همنشین

ما یلفظ: خارج نمی کند [از دهانش]

رقيب: مراقب

عتيد: حاضر و آماده

سكرة الموت: شدت و سختی مرگ و جان کندن [که مانند مستی، عقل و هوش را از

انسان می برد]

تحيد: خود را کنار می کشیدی و می گریختی

بالحق: همراه حق، حق را [آورد]

نفخ: دمیده شد.

الصور: بوق، شیپور

سائق: سوق دهنده از پشت سر

كشفنا: کنار زدیم

غطاء: پوشش، در پوش

بصرک: چشم تو

حديد: تیز

قرينه: همراهش

لدی: نزد من

القيا: بیندازید شما دو نفر

كفار: بسیار ناسپاس

عنيد: گردن کش معاند، ستیزنده با حق

مناع للخير: آن که مانع رسیدن خیر و امتیازها به دیگران می شود، آن که خیر را [از

دیگران] دریغ می کند، بخیل

معتد: ظالم و متجاوز از حد



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

مربب: شکاک، کسی که دلش تگّه تگّه شده است.
ما اطغیته: من او را به طغیان و زیاده‌روی نینداختم.
لاتختصموا: بگومگو نکنید.

و قد قدّمت: در حالی که از پیش خبر داده بودم، پیش‌تر گفته بودم.
ما یدلّ: عوض نمی‌شود، تغییر نمی‌کند.
بظلام: ستمگر، ستمکار، بیدادگر، ظلم‌کننده
للعبید: بردگان، بندگان

امتلت: پُرشدی

مزید: افزونی، زیادی، اضافه شده

ازلقت: [به مکانی] نزدیک آورده شد، در دسترس قرار می‌گیرد.
غیر بعید: در مکانی که دور نیست، در حالی که دور نیست.
لکلّ: برای هر

اواب: بسیار رجوع کننده، کسی در فراز و نشیب‌های زندگی خدا را فراموش نکرده و
خدا را به یاد داشته است.

حفیظ: بسیار حفظ‌کننده [اوامر و نواهی خدا و حدود الهی]

بالغیب: در حالی که پوشیده از دیده‌هاست.

بسلام: همراه با امنیّت و سلامتی [از آفات]

خلود: جاودانگی

قرن: نسل، گروه و جماعتی که در یک زمان با هم زندگی می‌کنند.

بطشاً: با شدّت و سختی گرفتن، خشونت و شدّت عمل به خرج دادن

نقبوا: سیر کردند، این طرف و آن طرف رفتند، جستجو کردند و به دنبال [راه فرار]

گشتند.

محيص (حی ص): گریز جای، گریزگاه، محل فرار

ألقى السمع: گوش داد

من لغوب (ل غ ب): هیچ درماندگی و خستگی

بحمد ربك: همراه با حمد و مدح و ستایش پروردگارت

من الليل: بخشی از شب

ادبار السجود: پس از سجده‌ها

استمع: گوش کن

یناد (ن دو): ندا می‌کند.

مناد (ن دو): منادی، ندادهنده

صیحة (صی ح): صدای بلند، فریاد

تشقق: شکاف‌های بسیاری ایجاد شود.

سراعاً (س رع): در حالی که سریع خارج می‌شوند.

حشر: گردآوری

علینا یسیر: بر ما آسان [است]

جبار (ج بر): مجبورکننده، گردنکش و قُلْدُر، مسلط

سوره‌شناسی

«قاف» نام شصت و پنجمین سوره در ترتیب آموزشی - پژوهشی و آخرین سوره دوره آموزشی زبان قرآن و کتاب درسی آن (حزب مفصل) است که در ترتیب جاودانه قرآن مجید مصحف شریف (ترتیب تلاوت) در ردیف پنجاهم قرار گرفته است. سوره قاف در حزب مفصل، دومین و آخرین سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز شده است. سوره قاف با ۴۵

آیه به سه واحد موضوعی تقسیم گردیده است: آیات ۱ تا ۱۵ واحد اول، ۱۶ تا ۲۹ واحد دوم و ۳۰ تا ۴۵ واحد سوم. طرز بیان سیاق آیات، گواه بر نزول سوره در مکه است، اما برخی آیه ۳۸ یا ۳۹ را مدنی پنداشته‌اند که نادرست است چون در آیه هیچ شاهی بر آن در هیچ یک از آن دو نیست.^۱

سوره قاف پس از اشاره به «مجید» بودن قرآن، باور نداشتن به آخرت و استبعاد آن را علت «عجیب» دانستن قرآن و معلم آن از سوی کافران می‌داند (آیات ۱ تا ۳). عجیب دیدن قرآن به جای مجید دانستن آن به تدریج زمینه تکذیب قرآن و هر حقیقتی را فراهم می‌کند و زندگی بشر را سخت پیچیده و پریشان می‌گرداند (آیه ۵). همچنان که ندیدن درست و دقیق واقعیت‌های عالم از جمله آسمان و ستارگان، زمین و کوه‌ها، و چگونگی آفرینش آنها و نگاه نکردن به گیاهان گوناگون بهجت‌آفرین روییده بر پهنه زمین، بر آن اضطراب و ناآرامی افزوده است (آیات ۶ و ۷). بنابراین برای رهایی از آن وضعیّت آسیب‌زا، باید به آموزه‌های قرآن و طبیعت که هردو مصدر بصیرت و آگاهی‌اند برگشت تا بتوان هرگونه نابسامانی زندگی را بر محور بندگی خداوند به سامان آورد (آیه ۸).

در ادامه، خداوند از قوم نوح، قوم ثمود، قوم عاد، قوم لوط، قوم ثبّع، فرعون، اصحاب رس و اصحاب ایکه به عنوان افراد و اقوامی که کتاب‌های آسمانی و پیامبران و منذران و مصلحان را تکذیب کردند و در نتیجه دچار سردرگمی و ضلالت و حیرت شدند، نام برده است (آیات ۱۲ تا ۱۴).

سوره قاف چون در انتهای حزب مفصل قرار گرفته است به نوعی خلاصه و چکیده کل حزب مفصل به شمار می‌آید؛ چنان که آیات واحد دوم و سوم سوره قاف هر قسمت به یکی از سوره‌های حزب مفصل پیوند خورده است؛ برای مثال، آیه ۱۶ با سوره ناس، آیه ۱۷ و ۱۸

۱. المیزان، ۱۸/۵۰۴.

با سورة انفطار، و واحد سوّم قاف با واحد دوّم سورة انسان (آیات ۲۳ تا ۳۱).

هفت سورة پایانی حزب مفصل در ترتیب آموزشی-پژوهشی، سوره‌های واقعه، رحمان، قمر، نجم، طور، ذاریات و قاف، پیوندها و همبستگی‌های شایان تدبّر و تأمل فراوانی دارند و در یک سامانه قرار می‌گیرند؛ با این توضیح که در هر یک از این هفت سوره، جایگاه ویژه قرآن قبل از نزول (واقعه، ۷۷ و ۷۸)، تعلیم قرآن از سوی خداوند رحمان و بسیار توانا (رحمان، ۲؛ نجم، ۵) مکان و چگونگی نزول با شکوه قرآن (طور، ۱؛ نجم، ۱ تا ۱۸)، تعلیم آسان و عمومی قرآن برای اینکه ذکر و زمزمه زبان مردم و مایه پندگرفتن و انداز همگان گردد (قمر، ۲۲)، ویژگی‌های آیات و سوره‌های قرآن که همچون بادهایی تند موانع را از سر راه بر می‌دارند و آموزه‌های ارزشمند خود را بی‌منت در اختیار همه علاقه‌مندان قرار می‌دهند تا حقّ از باطل منفک، و زمینه شناسایی آن برای همگان فراهم شود (ذاریات، ۱ تا ۴) و جایگاه خاتم پیامبران در تعلیم قرآن و تذکار آن و هشدار از هر گونه بی‌توجهی و تعامل نادرست با کلام خدا (قاف، آیات ۱-۲، ۸، ۳۳-۳۲، ۳۶، ۴۰-۳۹، ۴۵) تبیین شده است.

بنابراین، در این هفت سوره - که میان سورة حدید (از گروه مسبّحات) و سورة حجرات (از گروه آغاز شده با حرف ندای «یا») قرار دارند - به‌طور ضمنی تأکید شده است که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین واقعه و رخداد عالم قبل از قیامت، نزول و تعلیم قرآن در دامنه کوه طور بر خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و تعلیم و تبیین و ترویج و تثبیت یکایک آیات و حروف آن با کوشش‌های طاقت‌فرسای آن حضرت بوده است، به‌طوری که آیات و سوره‌های قرآن همچون ستارگان آسمان هریک در جایگاه خود قرار گرفته و آموزه‌های نورانی خود را به وفور و آسانی در اختیار انسان‌ها و همه دیگر موجودات پیدا و پنهان سراسر هستی قرار داده‌اند.

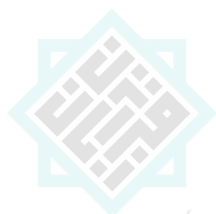
سورة قاف (ق والقرآن المجید) با دو سورة صاد (ص والقرآن ذی الذکر) و قلم (ن و

القلم و ما یسطرون) هم گروه است؛ چنانکه پایانی‌های هر سه سوره نیز مضامین همانند و مضمون مشترکی دارند: «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون . و ما هو الا ذکر للعالمین» (قلم، ۵۱ و ۵۲)؛ «نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من یخاف وعید» (قاف، ۴۵)؛ «قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین. ان هو الا ذکر للعالمین . و لتعلمن نبأه بعد حین» (صاد، ۸۶ تا ۸۸).

نکات تفسیری

«ق و القرآن المجید . بل عجیبا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب»؛ تمام انکارها و تکذیب‌ها و همه آن کج‌روی‌های کافران از این جا نشئت می‌گیرد که قرآن به نظرشان عجیب می‌آید. متأسفانه غالب شناسایی‌هایی که از پیغمبر و قرآن و نبوت و اصولاً در مسائل اعتقادی داریم به شکلی است که منجر می‌شود ما همه چیز را عجیب بدانیم. برای نمونه وقتی سؤال می‌شد این قاف چیست؟ جواب می‌دادند: اسم کوهی است که حق تعالی به آن قسم یاد فرموده و آن رشته‌کوهی است که اطراف زمین را گرفته و جنسش از زمرد است و رنگ سبز آسمان انعکاس آن زمرد است. ذوالقرنین به کوه قاف رسید و چنین و چنان کرد و مطلب را آن چنان افسانه‌ای می‌کنند که هرگز ذهن انسان نتواند آن را بپذیرد. تمام هرج و مرج‌های زندگی بشر از آن جا سرچشمه گرفته است که قرآن مجید را تکذیب کرده و آن را پدیده‌ای عجیب پنداشته است. «مجید» یعنی بزرگی که گرمی و مورد توجه و تکریم و ستایش و دارای مجد و شرف و عظمت و شکوه است، صاحب فضیلت شرفی واسع و گسترده، پُر محتوا و پُر فضیلت و پر ارزش، اما «عجیب» یعنی چیزی که علت و سببش ناشناخته است و پذیرفتنی نیست. از این رو، فرق است میان اینکه قرآن را مجید بشناسیم یا قرآن را عجیب بدانیم. اگر قرآن را مجید بشناسیم آن را مورد تکریم و تجلیل قرار می‌دهیم و اگر آن را عجیب بدانیم رفتار ما در برابر قرآن انکار آمیز و بیگانه‌وار خواهد بود.

حق یعنی اندازه، هندسهٔ عالم آفرینش و زندگی بشر تا انسان مطابق آن زندگی کند. وقتی انسان‌ها حق را شناسند یا تکذیب کنند، و رعایت نکنند، زندگی فردی و اجتماعی‌شان نابسامان و دچار هرج و مرج می‌شود: «فهم فی امر مریج» (قاف، ۵).



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

فهرست منابع و مآخذ

۱. آداب الصلاة (آداب نماز)، روح الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ تهران، زمستان ۱۳۷۳ ش.
۲. آشنایی با قرآن (۸)، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، آبان ۱۳۸۹.
۳. «آغاز نبوت و چگونگی نزول قرآن»، حسن رهبری، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۶-۴۷، ۱۳۸۵ ش.
۴. آموزش زبان قرآن (روش‌شناسی، درسنامه، کتاب معلم، طرح درس، خودآموز)، محمدعلی لسانی فشارکی و مهدی غفاری، قم، نشر زینتی، ۱۳۹۰.
۵. آموزش قرآن در سیره نبوی، محسن رجبی قدسی، حسین مرادی و مهدی غفاری، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
۶. «اتصال به قرآن باید همراه با اعتصام باشد»، محمدعلی لسانی فشارکی، گلستان قرآن، بهمن ۱۳۸۰، شماره ۱۰۹.
۷. الاتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی (د ۹۱۱ ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م.
۸. احکام القرآن، احمد بن علی جصاص (د ۳۷۰ ق)، محقق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۹. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید (د ۴۱۳ ف)، تحقیق: علی اکبر غفاری، جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیه؛ قم.
۱۰. «اخلاص، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. الزهد و الرقائق، عبدالله بن مبارک (د ۱۸۱ ق)، تحقیق: حبیب الرحمان الاعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۱۲. اسباب نزول القرآن، علی بن أحمد واحدی (د ۴۶۸ ق)، محقق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار

الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.

۱۳. اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیاء در تفاسیر قرآن، حمید محمد قاسمی، تهران، سروش ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اصل زید نرسی، مندرج در الأصول الستة عشر (الأصول الأولية في الروايات وأحاديث أهل البيت عليهم السلام)، قم، دار الشبستری للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق/ ۱۳۶۳ ش.

۱۵. الاعتقاد والهداية، بیهقی احمد بن حسین خسرو جردی (د ۴۵۸ق)، تحقیق: احمد عصام الکاتب، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۱ ق.

۱۶. اعجاز بیانی قرآن (به ضمیمه شرح مسائل ابن ازرق)، عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی-فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

۱۷. «اعلیٰ، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران، ۱۳۷۹ ش.

۱۸. «انشراح، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۱۹. «انشقاق، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۰. «انفطار، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران، ۱۳۸۰ ش.

۲۱. انوار التنزیل واسرار التأویل، بیضاوی عبدالله بن عمر شیرازی (د ۶۸۵ق)، تحقیق: محمد عبدالرحمان مرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.

۲۲. «بازنگری تاریخ انبیا در قرآن»، محمدباقر بهبودی، پژوهشهای قرآنی، شماره ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ ش.

۲۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الاثمة الاطهار، محمدباقر مجلسی (د ۱۱۱۱ق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۴. البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم بحرانی (د ۱۱۰۷ق)، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴ ش.

۲۵. «بروج، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۶. «بینه، سوره»، محمدعلی علوی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ج ۱۳، ۱۳۸۳ ش.
۲۷. برای زندگی: گفتارهای تفسیری، امام موسی صدر، ترجمه مهدی فرخیان، تهران، مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۱ ش.
۲۸. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۹. تأویل مشکل القرآن، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق)، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۰. تأویل مختلف الحديث، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق)، المکتب الاسلامی - مؤسسة الإشراف، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م.
۳۱. تاریخ قرآن، محمود رامیار (۱۳۶۳ش)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۳۲. «تبت، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ۱۳۸۵ ش.
۳۳. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ق)، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. التحریر و التنویر، محمدطاهر بن عاشور (۱۳۹۴ق)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۵. «تحریم»، مهدی مطیع، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۳۶. ترجمان القرآن، میرسید شریف جرجانی، تدوین: عادل بن علی بن حافظ، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش.
۳۷. تفسیر ابن ابی زمنین، ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله (۳۹۹ق)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۳۸. التفسیر البیان للقرآن الکریم، عائشة عبدالرحمان بنت الشاطیء، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۸ق.
۳۹. تفسیر التستری، سهل بن عبدالله تستری (۲۸۳ق)، محقق: عیون سود و محمد باسل، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
۴۰. التفسیر الحديث [حسب ترتیب النزول]، محمد عزت دروزه، قاهره، دار إحياء الكتب العربية،

۱۳۸۳ ق.

۴۱. تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، نصر بن محمد سمرقندی (د ۳۹۵ ق)، تحقیق: عمر عمروی، بیروت، دار الفکر ۱۴۱۶ ق.

۴۲. «تفسیر سورة مطففين»، محمد علی لسانی فشارکی، مرکز مطالعات و پژوهش های وزارت بازرگانی، ۱۳۶۲ ش.

۴۳. تفسیر عبدالرزاق (تفسیر القرآن العزیز)، عبدالرزاق صنعانی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۱ ق.

۴۴. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (د ۳۲۰ ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.

۴۵. تفسیر غریب القرآن، ابن قتیبہ عبدالله بن مسلم (د ۲۷۶ ق)، شارح: ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۱۱ ق.

۴۶. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی (د ۳۰۷ ق)، محقق: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ ق.

۴۷. تفسیر القرآن، ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی (د ۴۸۹ ق)، تحقیق: یاسر بن ابراهیم وغنیم بن عباس بن غنیم، الرياض، دار الوطن، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.

۴۸. تفسیر القرآن العظیم، سلیمان بن احمد طبرانی، دار الكتاب الثقافی، اردن - ارد، ۲۰۰۸ م.

۴۹. تفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم یونس خطیب، قاهره، دار الفكر العربی.

۵۰. تفسیر القمّی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دار الكتاب، ۱۳۶۳ ش.

۵۱. تفسیر ماتریدی (تأویلات أهل السنة)، ابومنصور محمد بن محمد ماتریدی (د ۳۳۳ ق)، تحقیق: مجدی باسلوم، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۵ م.

۵۲. التفسیر المظهری، محمد ثناء الله المظهری (د ۱۲۲۵ ق)، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مكتبة الرشدية، ۱۴۱۲ ق.

۵۳. تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.

۵۴. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی (د ۱۱۲۰ ق)، مصحح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۵۵. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، محمد سید طنطاوی، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

۵۶. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (د ۱۱۰۴ ق)، تحقیق: عبدالرحیم ربّانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

۵۷. توضیح المسائل امام خمینی (ره).

۵۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، قم، ۱۴۰۶ ق.

۵۹. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.

۶۰. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۶۱. «جستاری در نظامهنگ قرآن»، ابوالفضل خوش منش، بینات، سال ۷، شماره ۲۵.

۶۲. جمال القراء و کمال الإقراء، علّم الدین سخاوی، تحقیق: مروان العطیة و محسن خرابه، دمشق - بیروت، دار المأمون للتراث، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.

۶۳. «جمعه، سوره»، محمدعلی لسانی فشارکی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، تهران، ۱۳۸۹ ش.

۶۴. جمهرة اللغة، ابن درید، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م.

۶۵. «حاقه، سوره»، یحیی میرحسینی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، تهران، ۱۳۹۱ ش.

۶۶. حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، سید عبدالحجة بلاغی، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق.

۶۷. «حدیث ایثار»، محمدهادی معرفت، مندرج در شاخه های شوق: یادگار نامه بهاء الدین خرمشاهی، به کوشش علی دهباشی، تهران، قطره، ۱۳۸۷ ش.

۶۸. حدیث سحرگاهان (گفتارهای تفسیری)، امام موسی صدر، ترجمه علیرضا محمودی و مهدی موسوی نژاد، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۷ ش.

۶۹. حزب مفصل قرآن کریم (اجزای ۲۶ تا ۳۰ با توضیحات لغوی - ادبی)، حمیدرضا مستفید، تهران،

مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.

۷۰. «حشر»، یحیی میر حسینی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، تهران، ۱۳۹۲ ش.

۷۱. حلیۃ الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار، سیّد هاشم بحرانی (۱۱۰۷د ق)، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.

۷۲. الخبر بالبرهان والدلیل علی أنّ النبیّ یعقوب غیر اسرائیل، سويد الاحمدی، دمشق، الأوائل، ۲۰۰۶ م.

۷۳. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي (ع)، بإشراف سیّد محمد باقر مؤحد ابطحی، قم: مؤسسه الإمام المهدي، ۱۴۰۹ ق.

۷۴. الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، دار المعرفه.

۷۵. «دست زدن به نبشته های قرآن بدون وضو»، عبّاس مخلصی، فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲۰-۱۹، ۱۳۷۸ ش.

۷۶. دیوان، خواجه حافظ شیرازی

۷۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود آلوسی (۱۲۷۰د ق)، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمّد علی بیضون، ۱۴۱۵ ق.

۷۸. روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، محمّد علی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.

۷۹. «زعم اليهود بأنّ یعقوب علیه السلام هو اسرائیل یفنّده القرآن»، منصور مندور، المصباح، العدد ۳۴، صیف ۱۴۳۹ ق.

۸۰. سنن ترمذی (الجامع الكبير)، محمّد بن عیسی ترمذی (۲۷۹د ق)، تحقیق: بشار عوّاد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸ م.

۸۱. سوره شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)، محمّد علی لسانی فشارکی و حسین مرادی زنجانی، تهران، ۱۱۴ (صد و چهارده)، ۱۳۹۹ ش.

۸۲. سیر نگارش های علوم قرآنی، محمدعلی مهدوی راد، تهران، هستی نما، ۱۳۸۴ ش.
۸۳. سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، محمد بن اسحاق (د ۱۵۰ ق)، تحقیق: سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.
۸۴. السیره النبویه، ابن هشام (د ۲۱۸/۲۱۳ ق)، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م.
۸۵. شبهات و زُود حول القرآن الکریم، محمدهادی معرفت (د ۱۳۸۵ ش)، قم: التمهید، ۱۳۸۸ ش.
۸۶. شعب الإيمان، بیهقی احمد بن حسین حُسْرُو جردی (د ۴۵۸ ق)، تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، ریاض، مکتبه الرشد للنشر والتوزیع بالتعاون مع الدار السلفية بیومبای بالهند، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م.
۸۷. «شق القمر در ترازو»، محمد بهرامی، مطالعات اسلامی، شماره ۹۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۸۸. الصّافی فی تفسیر القرآن، مولی محسن فیض کاشانی (د ۱۰۹۱ ق)، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق.
۸۹. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، تحقیق محمدزهیر بن ناصرالناصر، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۹۰. الصحیح من سیره النبی الأعظم، سیّدجعفرمرتضی عاملی، قم، دار الحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۵ ش.
۹۱. صحیفه نور.
۹۲. الطبقات الکبری، ابن سعد (د ۲۳۰ ق)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۹۳. علل الشرائع، شیخ صدوق (د ۳۸۱ ق)، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م.
۹۴. علوم قرآنی، محمدکاظم شاکر، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸ ش.
۹۵. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۹۶. العین، خلیل بن احمد فراهیدی (د ۱۷۵ ق)، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیمی سامرائی، دار و

مکتبه الهلال.

۹۷. غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نظام الدین حسن بن محمد قمی نيسابوری، تحقیق زکریا عمیران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.

۹۸. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، محمدصادقی تهرانی، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۹۹. فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم)، جعفر سبحانی، قم: نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. فرهنگ واژگان آگدی، محمدداود سلّوم، فرهنگ واژگان آگدی، ترجمه و تحقیق: نادر کریمیان سردشتی، تهران، پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۴ ش.

۱۰۱. فضائل القرآن، ابوعبید قاسم بن سلّام (د۲۲۴ق)، تحقیق: مروان العطیه، محسن خرابه و وفاء تقی الدین، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.

۱۰۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان بن محمد جزیری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ م.

۱۰۳. فی ظلال القرآن، سیّد قطب، دارالشروق، بیروت، قاهره، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۴. الفهرست، ابن ندیم محمد بن اسحاق، تحقیق: ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۷ م.

۱۰۵. قرآن در آینه احکام، هادی حجت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ۱۳۷۷ ش.

۱۰۶. قلب در زبان عربی، صادق کیا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.

۱۰۷. کارگاه های آموزشی - پژوهشی تفسیر سوره شناختی آیات، محمدعلی لسانی فشارکی، دارالقرآن سپاه کرج و کانون زبان قرآن (تهران) ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۷ ش.

۱۰۸. کارگاه های آموزشی - پژوهشی تفسیر ترتیبی قرآن (ناس تا جن)، محمدعلی لسانی فشارکی، دارالقرآن سپاه کرج، ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ ش.

۱۰۹. کارگاه های آموزشی - پژوهشی قصص قرآن، محمدعلی لسانی فشارکی، دارالقرآن سپاه کرج و

مؤسسة بشارت تسنيم، ١٣٩٤ تا ١٣٩٧ ش.

١١٠. كامل الزيارات، ابن قولويه جعفر بن محمد (٣٦٧د ق)، تحقيق: عبدالحسين اميني، نجف اشرف، دار المرتضوية، ١٣٥٦ ش.

١١١. الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ابو اسحاق احمد بن محمد ثعلبي، تحقيق: ابومحمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ ق/ ٢٠٠٢ م.

١١٢. مباحثي در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، رمضان عبد التّوّاب، (١٤٢٢د ق)، ترجمه حميدرضا شيعي، مشهد، معاونت فرهنگي آستان قدس رضوي، بهمن ١٣٦٧.

١١٣. المبسوط في القراءات العشر، ابن مهران نيشابوري، تحقيق: سبيع حمزة حاكيمي، دمشق، مجمع اللغة العربية، ١٩٨١ م.

١١٤. مجاز القرآن، ابو عبيده معمر بن مثنى بصرى (٢٠٩د ق)، تحقيق: محمد فؤاد سرگين، مكتبة الخانجي، قاهره، ١٣٨١ ق.

١١٥. المجتنب من الدعاء المجتبى، سيد ابن طاووس (٦٤٤د ق)، تحقيق: ابوطالب كرماني و محمد حسن محرز، قم، دار الذخائر، ١٤١١ ق.

١١٦. مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.

١١٧. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي (٢٧٤د يا ٢٨٠ ق)، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني، دار الكتب الاسلاميه.

١١٨. المحتسب في تبين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها، ابو الفتح عثمان بن جنى، وزارة الأوقاف - المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، ١٤٢٠ ق/ ١٩٩٩ م.

١١٩. مختصر التبيين لهجاء التنزيل، ابوداود سليمان بن نجاح (٤٩٦د ق)، تحقيق: احمد بن احمد شرشال، مدينة منوره، مجمع الملك فهد، ١٤٢٣ ق/ ٢٠٠٢ م.

١٢٠. المزار الكبير، ابن مشهدي محمد بن جعفر (٦١٠د ق)، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٩ ق.

١٢١. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ ق.
١٢٢. مسند، احمد بن حنبل (د ٢٤١٥ ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد وآخرون، إشراف: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ ق / ٢٠٠١ م.
١٢٣. المصنّف، عبد الرزاق الصنعاني (د ٢١١ ق)، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، بيروت: المجلس العلمي الهندي، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣.
١٢٤. مطالعات قرآني در سيرة نبوي، محمد علي لسانی فشاركي و حسين مرادی زنجاني، تهران، صدوچهارده، ١٣٩٨ ش.
١٢٥. معاني القرآن، يحيى بن زياد فراء، تحقيق: أحمد يوسف النجاتي، محمد علي النجار، عبدالفتاح اسماعيل شلبي، مصر، الدار المصرية للتأليف والترجمة.
١٢٦. معاني القرآن و اعرابه، زجاج، ابراهيم بن سري (د ٣١١ ق)، تحقيق: عبدالجليل عبده شلبي، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ ق.
١٢٧. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد طبراني، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد سلفي، مكتبة العلوم والحكم، موصل، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٣ م.
١٢٨. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس (د ٣٩٥ ق)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفكر، ١٣٩٩ ق.
١٢٩. المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني حسين بن محمد (د ٥٠٢ ق)، تحقيق: محمد سيد كيلاني، بيروت، دارالمعرفة.
١٣٠. [فقيه] من لايحضره الفقيه، شيخ صدوق محمد بن علي بن بابويه، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرّسين حوزه علميه قم، چاپ دوم.
١٣١. مفاهيم القرآن، جعفر سبحاني، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ١٤٢١ ق.
١٣٢. من وحى القرآن، سيد محمد حسين فضل الله، بيروت: دارالملاك، ١٤١٩ ق - ١٩٩٨ م.

۱۳۳. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری، نجف، مطبعة حيدرية.
۱۳۴. الموطأ، مالك بن أنس (د ۱۷۹ ق)، به روايت محمد بن حسن شيباني، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، المكتبة العلمية.
۱۳۵. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، ترجمه موسوي همداني، قم، جامعه مدرّسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي ۱۳۷۴ ش.
۱۳۶. نصوص في علوم القرآن، سيد علي موسوي دارابي، با اشراف محمد واعظ زاده خراساني، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۳۸۵ ش.
۱۳۷. النكت والعيون، علي بن محمد ماوردي، تحقيق: سيد بن عبدالمقصود بن عبد الرحيم، دار الكتب العلمية، بيروت.
۱۳۸. نشر طوبى (دائرة المعارف لغات قرآن مجيد)، ميرزا ابوالحسن شعراني (د ۱۳۵۲ ش)، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ۱۳۹۸ ق.
۱۳۹. نهج البلاغه (بخشي از خطبه ها، نامه ها و كلمات قصار اميرالمؤمنين علي عليه السلام)، گردآورنده: سيد رضی، تحقيق: صبحي صالح، بيروت: ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
۱۴۰. «هر كلمه قرآن می تواند باب ورود به قرآن باشد»، محمد علي لساني فشاركي، گلستان قرآن، خرداد ۱۳۸۱، شماره ۱۱۷.